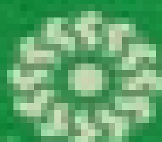
۸۷

ترجمه

بحار الانوار

الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار

از محدث کبیر شیعه علامه محمدباقر مجلسی ره



ترجمه بحار الانوار

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18:978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ترجمه

بحار الانوار

جلد87

کتاب الصلاه

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 87

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

فهرست

{ادامه بابها از جلد قبل}

باب پنجم: نوافل روز جمعه و ترتیب، چگونگی و ادعیه آن..... 7

باب ششم: نمازهای حاجت و ادعیه آن در روز جمعه..... 39

باب هفتم: ادعیه وقت زوال روز جمعه و آداب رفتن به نماز و ادعیه آن، و ادعیه و اذکار و نمازهای مربوط به تعقیب نماز جمعه..... 77

باب هشتم: اعمال و دعاهای بعد از نماز عصر روز جمعه دعای سمات.. 90

باب نهم: اعمال هفته، ادعیه و نمازهای آن..... 153

باب دهم: نماز روزانه.....399 ابواب سایر نمازهای واجب و آداب آن و مستحبات و نماز های نافله و فضیلت آن ها که به دنبال آن میآید

باب اول: باب وجوب نماز عیدین و شرایط، آداب و احکام آنها..... 401

ص: 5

{ادامه بابها از جلد قبل }

باب پنجم : باب نمازهای نافله روز جمعه ، ترتیب ، چگونگی و ادعیه آن ها

روایات:

1. المتهجد(1)، جمال الاسبوع(2) و غير آن ها: سپس نوافل جمعه را بر اساس آنچه که از امام رضا علیه السلام درباره آن روایت وارد شده است میخوانی که فرمود: زود هنگام شش رکعت میخوانی و بعد از آن، شش رکعت که دوازده رکعت میشود و بعد از آن شش رکعت میخوانی که هجده رکعت میشود و دو رکعت به هنگام زوال میخوانی.

و شایسته است بین هر دو رکعت، با دعای روایت شده از علی بن حسین علیه السلام دعا کنی که او بین رکعت ها این دعا را میخواند.

دعای بعد از دو رکعت اول: خدایا، به حرمت کسی که از تو به تو پناه آورد و به عزت تو پناه برد و به ریسمان تو چنگ زد و جز بر تو اطمینان نکرد، ای بخشنده عطایا، ای کسی که خود را به خاطر جودش، وهاب نامید، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان مورد رضایت محمد، با بهترین درودهایت درود بفرستی و با برترین برکاتت بر آنها برکت ببخشی، و سلام و رحمت خدا و برکات او بر او، بر آنان، و بر روح و جسم آنان باد. خدایا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و برای من از کارم گشایش و راه خروجی قرار بده و از هرچه که خواستی، روزی حلال و

1- مصباح الشیخ: 242.[1]
2- جمال الاسبوع: 370.[2]

پاکی بر من روزی کن چرا که اتفاق نمیافتد مگر آنچه که تو بخواهی، هر جا که بخواهی و چنان که بخواهی.

در روایت دیگری، اضافه ای در این دعاست: خدایا، قلب من به خاطر وسعت رحمتت به تو امید دارد و نفسم به خاطر شدت عقوبتت از تو بیم دارد، پس از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و مرا از مکرت ایمن بداری و از خشمت معاف کنی و مرا از اولیای طاعتت قرار دهی و با رحمت و مغفرتت بر من لطف کنی و مرا با وسعت فضلت، از خواری مقابل بندگانت شاد کنی و مرا از ناکامی رد شدن و بر افروختگی چهره به خاطر آتش محرومیت، مورد رحمت قرار دهی.

سپس بر میخیزی و دو رکعت میخوانی و میگویی: خدایا چنانکه از تو نافرمانی کردم و بر تو گستاخی کردم، پس من به خاطر آنچه که از آن به درگاه تو توبه کردم سپس به آن بازگشتم، از تو طلب مغفرت میکنم و به خاطر آنچه که بر خود وعده کردم و به آن وفا نکردم از تو استغفار میکنم. و به خاطر گناهانی که با نعمتت بر آنها توانایی پیدا کردم، تو را استغفار میکنم و به خاطر هر آنچه که در خیری در من آمیخت که با آن، آنچه که برای تو نیست را اراده کردم، از تو استغفار میکنم که تو تو هستی و من من.

زیادت دیگر: خدایا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و نورت را در قلبم بزرگ کن و دنیا را در چشم من کوچک کن و زبانم را با یادت از گفتن آنچه که تو را خشنود نمیکند نگهدار، و نفسم را از شهوات حراست کن و مرا با آنچه که نزد خودت برایم مقدر کردی کفایت کن تا به وسیله آن از آنچه که در دست بندگانت است بینیاز باشم.

سپس قیام میکنی و دو رکعت سوم را میخوانی و میگویی: بارالها من تو را میخوانم و از تو میخواهم با آنچه که ذو النون از تو خواست، آنگاه که خشمگین رفت و پنداشت که تو هرگز بر او قدرتی نخواهی داشت {تا در [دل] تاریکیها ندا درداد که معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم. پس او را استجابت کردی.} او تو را ندا کرد، در حالی که او بنده تو بود و من تو را دعا میکنم در حالی که بنده تو هستم و او از تو خواست و من از تو میخواهم، پس مرا

نجات بده چنانکه او را نجات دادی. بارالها، تو را با آنچه که ایوب {آنگاه که به او زیان رسید و ندا داد که به من آسیب رسیده است و تویی مهربانترین مهربانان}، دعا کرد دعا میکنم که تو او را نجات دادی، و تو را خواند در حالی که او بنده تو بود و من تو را میخوانم در حالی که من بنده تو هستم و او از تو خواست و من از تو میخواهم، پس مرا نجات بده چنانکه او را نجات دادی. تو را میخوانم با آنچه که یوسف تو را با آن خواند آنگاه که میان او و خانوادهاش جدایی افکندی، زمانی که او در زندان بود، پس او را نجات دادی، او تو را خواند در حالی که بنده تو بود و من تو را میخوانم در حالی که من بنده تو هستم، و از تو خواست و از تو میخواهم پس مرا استجابت کن چنانکه او را استجابت کردی و مرا نجات بده آنگونه که او را نجات دادی.

بارالها، تو را میخوانم و با آنچه که به وسیله آن انبیائت تو را خواندند و اجابتشان کردی از تو میخواهم، آنان تو را خواندند در حالی که بنده تو بودند و از تو خواستند و من از تو میخواهم که با برترین درودهایت بر محمد و آل محمد درود بفرستی و با برترین برکاتت بر آنان برکت ببخشی و مرا نجات بدهی، چنانکه انبیاء و رسولان و بندگان صالحت را نجات دادی.

زیادت: بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و مرا با یقین بینیاز و با توکل یاری کن و از وحشت ناامیدی نجات بخش و برای من جایی در انتظار برخوردی زیبا باز کن و دروازه

رحمت به سوی تو، خشیت از تو و ترس از گناهان را برایم بگشای و دعا را برایم محبوب کن و آن را به اجابت از جانب خود وصل کن.

سپس به سجده میافتی و در سجدهات میگویی: چهره نابود شونده و فانی من برای ذات دائمی جاودان تو سجده کرد، در حالی که خاکآلود برای خالقش است، بر او سزاوار است که سجده کند. چهرهام برای کسی که او را خلق کرد و صورت داد و گوش و دیدهاش را باز کرد سجده کرد، آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. سیمای حقیر ذلیلم برای سیمای عزیز کریم تو سجده کرد، سیمای پست و حقیرم برای سیمای کریم و عالیقدر تو سجده کرد.

سپس سرت را بلند میکنی و این دعا را می خوانی: بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و در دیدهام نور، در قلبم یقین، در سینهام خیرخواهی و بر زبانم ذکر شبانه روزت را قرار بده، و پروردگارا، از روزی پاکت بدون منت و منع مرا روزی ده، و از لباس بهشت بر من بپوشان، از حوض محمد صلی الله علیه و آله سیرابم کن، و از گمراهیهای فتنهها پناهم ده. ای پروردگار من، مرا در مقابل خودت ذلیل کن و در نگاه مردم بزرگم بدار. پروردگارا مرا نزد خودت محبوب بدار، و با گناهانم رسوایم نکن، و با درونم شرمسارم نکن و مرا در گرو عملم قرار مده، غضبت را بر من فرود نیاور. از غربتم، دوری خانهام، بلندی آرزویم، نزدیکی اجلم و کمی معرفتم به سوی تو شکایت میبرم که بهترین کسی که نزد او شکایت میشود تو هستی ای پروردگار من، از شر جن و انس مرا سالم نگاه دار، ای پروردگار مستضعفان! مرا به چه کسی واگذار میکنی، به دشمنی که او را بر کارم مسلط کردی، یا به انسان دوری که با من ترشرویی کند؟

بارالها، بهترین معیشت را از تو مسألت دارم، معیشتی که با آن بر همه نیازهایم نیرومند شوم و در زندگی دنیا و آخرت به سوی تو راه بیابم، بدون اینکه مرا مرفه بگردانی که طغیان کنم یا اینکه بر من سخت بگیری - روزی اندکی بدهی - که بدبخت شوم، و از روزی حلالت بر من گشایش عطا فرما و از هر جا که خواستی از فضل خودت به بر من بپاش و از رحمتت بر من بگستران و از برکاتت بر من نازل کن، نعمتی کامل از جانب تو و بخشش بیمنت، و با فراوانی نعمتت مرا از شکر آن غافل مساز که شگفتی های جلوه آن مرا مشغول سازد و درخشندگی فریبندهاش فریبم دهد و نه با کم کردن نعمتت بر من، که دست طلب من با عملم از رسیدن به آن کوتاه شود و غم آن سینهام را پر کند.

پروردگارا، با نعمتت بینیازی از شر خلقت، و فوزی که با آن به رضوان تو دست یابم به من ببخش. بارالها از شر دنیا و شر اهل دنیا به تو پناه میبرم. دنیا را برای من زندان قرار نده و فراق آن را برایم اندوه قرار مده و مرا از فتنه آن پناه بده در حالی که از من راضی باشی و عملم در آن مقبول باشد و مرا در دار الحیوان -

بهشت برین - و مسکن برگزیدگان پناه بده و نعمت سرای جاودان را برایم جایگزین دنیای فانی کن.

بارالها از تنگنا و از شدت آن و از نفوذ سلطه آن، از شر شیاطین آن، از ظلم هر کسی که در آن بر من بدی کرده به تو پناه میبرم، خدایا هر کس که در حق من بدی کرد، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و در حق او بدی کن و هر که مرا قصد کرد، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و او را قصد کن. برّندگی سلاح هر کسی را که آن را در برابر من قرار داد کند گردان و آتش کسی که هیزمش را برای من شعله ور کرد بر من خاموش کن، و مرا از اندوه هر کس که اندوهش را بر من وارد کرد رهایی ببخش و شر حاسدان را از من دور کن و مرا با آرامش از آن محفوظ بدار و زره محکمت را بر من بپوشان و در ستر حفاظتکنندهات مرا بپوشان و حال مرا برای جمع کردن خانوادهام بر من نیکو کن و سخنم را با عملم تایید کن و در خانوادهام، فرزندانم و اموالم بر من برکت ببخش.

بارالها بر محمد و اهل بیت مورد رضایت او با برترین درودها صلوات بفرست و با برترین برکاتت به آنها برکت ببخش و درود و رحمت و برکات تو بر او و بر آنان و روح و جسم آنان باد. بارالها بر محمد و آل او درود بفرست و در کارم بر من گشایش و راه خروجی قرار بده و روزی حلال پاک گسترده از هر آنچه خواستی و از هر جا خواستی و هر گونه خواستی بر من عطاکن که آن نیست مگر آنچه که تو خواستی، از هر جا که خواستی آنگونه که تو خواستی.

و اگر خواست که شش رکعت دوم را بخواند، باید دو رکعت بخواند و بعد از آن دو بگوید: «أشهد ان لا اله الا الله وحده لاشریک له و أشهد انّ محمد عبده و رسوله» و گواهی میدهم که دین همانگونه است که او مقرر کرد و اسلام همانگونه است که او توصیف کرد و سخن همانگونه است که او گفت و خداوند محمد و آل محمد را با خیر یاد کند و آنان را با سلام زنده نگه دارد (بر او تحیّت بفرستد) بارالها بر محمد و آل محمد با برترین صلواتت درود بفرست.

بارالها، مظالمی که از جانب من بر همه خلایقت، کوچک و بزرگشان بوده است، در راحتی و عافیتی از جانب خودت به آنان بازگردان و آنچه که قدرتم به آن

نرسید و توان دستم آن را فرا نگرفت و بدنم بر آن قدرت نداشت را از جانب من از روی فضل کثیری که نزد توست ادا کن تا چیزی از آن بر من باقی نماند که آن را از حسنات من بکاهی، ای مهربانترین مهربانان، و بر محمد و اهل بیت مورد رضایت او با برترین درودها صلوات بفرست و با برترین برکات بر آنان برکت ببخش و سلام و رحمت و برکات خداوند بر او بر آنان و بر روح و جسم آنان باد.

بارالها بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و برای من در کارم گشایش و راه خروجی قرار بده و روزی حلال پاک گسترده بر من عطا کن، از هر چه خواستی و هر جا خواستی و هر گونه خواستی که آن نیست مگر آنچه تو خواستی و هر جا خواستی و هر گونه تو خواستی.

زیادت: بارالها بر محمد و آل او درود بفرست و مرا در طاعتت به کار بگیر و مرا به آنچه که بر من روزی دادی قانع کن و در آنچه که بر عطا کردی بر من برکت ببخش و نعمتهایت را بر من کامل کن و شکری به من ببخش بر آنچه که بر من الهام کردی و قلبم را به آنچه که مرا به تو مقرب میکند متوجّه کن و مرا از آنچه که مرا از تو دور میکند بازدار و ترس از عقوبتت را بر من الهام کن و مرا از آرزوی منازل متقیان، به وسیله عملی که تو را به خشم میآورد دور کن و جدیت و تلاش در طاعتت را بر من ببخش.

سپس بر میخیزی و دو رکعت پنجم را میخوانی و بعد از آن دو میگویی: ای کسی که برای هر خیری به او امید دارم و ای کسی که به هنگام هر لغزشی از عقبوتش ایمن هستم و ای کسی که برای اندک بسیار میبخشد و ای کسی که برای اندک بسیار بخشید و ای کسی که به کسی که از او مسألت کرد، از روی مهربانی و رحمت بخشید، ای کسی به کسی که از او مسألت نکرد و او را نشناخت و به او ایمان نیاورد، از روی تفضل و کرم بخشید. بر محمد و خاندان محمد درود بفرست، و به من با مسألتم از تو، از همه خیر دنیا و آخرت عطا کن که هر آنچه عطا کردی در آن نقصی نیست و از فضلت بر من بیفزای که من به تو راغب هستم و بر محمد و اهل بیت اوصیاء و مورد رضایت او با برترین درود ها صلوات بفرست و با برترین

برکاتت بر آنان برکت ببخش و سلام و رحمت و برکات خداوند بر او و بر آنان و بر روح و جسم آنان باد.

بارالها بر محمد و آل محمد درود بفرست و برای من در کارم گشایش و راه خروجی قرار بده و روزی حلال پاک گسترده بر من عطا کن، از هرچه خواستی و هر جا خواستی و هر گونه خواستی، که آن نیست مگر آنچه تو خواستی و هر جا خواستی و هر گونه خواستی.

زیادت: بارالها بر محمد و خاندان او درود بفرست و برای من قلبی طاهر، زبانی صادق، نفسی مشتاق به نعیم بهشت قرار بده و مرا با توکل بر خودت شکست ناپذیر، و با آنچه از تو توقع دارم بی نیاز و به آنچه بر من روزی دادی قانع و راضی، و بر امیدت مطمئن و در نیازهایم قصدکننده تو قرار بده تا جز بر تو تکیه نکنم و درباره تو جز به تو اعتماد نکنم.

سپس بر میخیزی و دو رکعت ششم را میخوانی و بعد از آن دو میگویی: خدایا تو از درونم آگاهی، پس بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و ای سرور و مولای من عذرم را بپذیر، و از حاجتم آگاهی، پس بر محمد و خاندان او درود بفرست و خواستهام را به من عطا کن. تو از آنچه در درونم است آگاهی، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و گناهانم را ببخش. خدایا هر که با بدی مرا قصد کرد، پس بر محمد و خاندان او درود بفرست و آن را از من دور کن و مرا از نیرنگ دشمنم محافظت کن که دشمن من دشمن آل محمد و دشمن آل محمد دشمن محمد و دشمن محمد دشمن توست، پس خواستهام را درباره دشمنم با سرعت و بدون تأخیر به من عطا کن، ای سرور من ای عطا کننده آروزها، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و آنچه را که درباره دشمنم از تو خواستم به من عطا کن، ای صاحب جلال و اکرام.

ای خدای من ای خدای واحد که خدایی جز تو نیست، بر محمد و خاندان طیّب و طاهر محمد درود بفرست و در آینده نزدیک، بدون تأخیر، راحتی و سرور را بر من نمایان کن و بر محمد و اهل بیت پسندیده او با برترین درودها درود بفرست و با برترین برکات بر آنها برکت ببخش و سلام و رحمت و برکات خداوند

ص: 13

بر او بر آنان و بر روح و بر جسم آنان باد. خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست و از جانب خودت گشایش و راه خروجی برای من قرار بده و روزی حلال پاک گسترده بر من عطا کن، از هر چه خواستی و از هر جا خواستی و هرگونه خواستی که آن نیست مگر آنچه تو خواستی و از هر جا تو خواستی و آنگونه که تو خواستی.

زیادت: خدایا بر خودم ظلم کردم و زیاده روی من بر آن زیاد شد و فرو رفتنم در معاصی تو به طول انجامید و گناهانم انباشته شد و عیوبم نمایان شد و اشتباهم درباره تو طولانی شد و پیروی از شهوات مداوم شد. پس اگر بر من رحم نیاوری شکست خورده هستم و اگر از من در نگذری نابود شده هستم، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و از گناهانم درگذر و خواستهام را به من ببخش و مرا از آنچه که اندوهگینم میسازد حفاظت کن و مرا لحظهای به نفسم وامگذار تا از [فریب] من عاجز شود و با رحمتت مرا از خطاهایم نجات بده و با وسعت رحمتت مرا سعادتمند کن ای سرورم.

و چون قصد کرد که شش رکعت باقی مانده را بخواند، باید قیام کند و دو رکعت بخواند و چون سلام داد، بعد از آن بگوید: خدایا تو با دوستانت انسگیرندهترین انس گیرندگان هستی و برطرفکننده نیازهای توکلکنندگانی، بر اسرار پنهانشان آگاه و به آنچه در دل دارند آشنایی و بر دیدگاههای آنان احاطه داری، و راز من ای خدای من بر تو مکشوف است و من به سوی تو مشتاق هستم و هر گاه غربت مرا به وحشت انداخت، یاد تو مونس من است، و هر گاه اندوه بر من فزونی گرفت به پناهندگی به تو پناه بردم، با علم به اینکه رشته کارها به دست توست و مصدر آنها از قضا و قدر توست، در حالیکه در مقابل حکم تو خاضع هستم. خدایا اگر مسألت تو را ندیدم یا از آن غافل شدم، چیزی خارج از ولایت تو و جدا از حوصله تو نیستم.

بارالها تو به خواندنت امر نمودی و اجابت را برای بندگانت تضمین نمودی و کسی که با رغبت به سوی تو زاری کرده و از تو بخواهد، حاجتش هرگز ناکام نمیماند و هیچ دست طالبی نه خالی از عطای تو باز میگردد و نه خالی از بخشش هدایای تو. و کدام سفرکننده است که تو را قصد کرد و تو را نزدیک نیافت؟ یا کدام

واردشونده است که بر تو وارد شد و موانع بازدارنده، او را از رسیدن به تو بازداشت؟ بلکه کدام پناهنده به فضل توست که به فیض رحمت تو نائل نشد و کدام خواهنده فضل فراوان توست که برای برخورداری از بخشش تو با مانع برخورد کرد؟ بارالها حاجتم را به سوی تو آوردهام و دست حاجتم در فضل تو را کوبید و قلبم با خشوع حقارت با تو نجوا کرد و تو آنچه از خواستهام انجام می شود را قبل از اینکه به ذهنم خطور کند یا اینکه در دلم بیفتد میدانی، پس بر محمد و خاندان او درود بفرست، بارالها دعایم را به اجابت وصل گردان و درخواستم از تو را با برآورده شدن حاجتهایم همراه کن، یا ارحم الراحمین و بر محمد و خاندان او درود بفرست.

سپس دو رکعت میخوانی و بعد از آن میگویی: ای کسی که برای هر خیری به او امید دارم و به هنگام هر لغزشی از خشم او ایمن هستم، ای کسی که برای اندک بسیار می بخشد، ای کسی که به هر که مسألت کرد از روی مهربانی و رحمت بخشید، ای کسی که به هر که از او مسألت نکرد و او را نشناخت از روی لطف و کرم بخشید، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و با مسألتم از تو، تمام خواسته هایم را از همه خیر دنیا و آخرت به من عطا کن که آنچه عطا کردی ناتمام نیست و شر دنیا و آخرت را از من دور کن، و ای صاحب منتی که بر تو منت نهاده نمیشود، ای صاحب عطا و بخشش و لطف و نعمت، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و خواستهام را به من عطا کن و مرا در مقابل همه امور مهمّ دنیا و آخرت کفایت کن.

سپس دو رکعت میخوانی و بعد از آن دو میگویی: ای صاحب منتی که بر تو منت نهاده نمیشود، ای صاحب لطفی که هیچ خدایی جز تو نیست، ای امان دهنده بیمناکان و تکیه گاه پناهآورندگان، ای پناه پناهجویندگان، اگر در ام الکتاب نزد تو، من بدبخت محروم یا روزیام بر من محدود است، از ام الکتاب، بدبختی، محرومیت و محدودیّت روزیام را پاک کن و مرا نزد خودت سعادتمند و توفیقیابنده به خیر و صاحب روزی گسترده بنویس که در کتاب نازلشدهات بر نبی

مرسلت فرمودی: «يَمْحُو اللّهُ مَا يَشَاء وَيُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»،(1)

{خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و اصل کتاب نزد اوست.} و فرمودی: «وَرَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ»(2)، {و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است.} من چیز هستم، پس باید رحمتت مرا در بر بگیرد ای مهربانترین مهربانان، بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و با توکل برخودت، تسلیم در مقابل امرت و رضا به تقدیرت را بر من منت بگذار تا تعجیل آنچه که به تأخیر انداختی و تأخیر آنچه که تعجیل فرمودی را دوست نداشته باشم، ای رب العالمین.(3)

توضیح: جوهری گوید: «سفعته النار و السموم»: زمانی است که آتش، وزیدنی آرام داشته باشد و رنگ صورت را تغییر دهد و «سوافع» یعنی زهرهای سوزاننده و گوید: «الوأی» یعنی وعده. «لکل ما خالطنی من کل خیر» شاید مقصود در هر خیری باشد چنانکه در روایت دیگری که به زودی خواهد آمد. و در بعضی نسخه ها «اردت به ما لیس لک» آمده است که شاید این ظاهرتر باشد و در المصباح الصغیر نیز چنین است. «انت انت» یعنی تو بی نیاز مطلق معروف به جود و کرم هستی و من پست ضعیف نیازمند به عفو و رحمت هستم. «و او بنده توست» یعنی سبب رحمت و عفو بندگی، نیاز و اضطرار است و این صفت بین من و او مشترک است، بلکه من از او به آن محتاجتر هستم.

جوهری گوید: گفته میشود: «فرج الله غمک تفریجاً» و همچنین «افرج الله غمّک» گفته میشود. و «الروعه» یعنی ترس و فزع. «افسح لی»: مرا وسعت ده. یعنی در عقوبت بر من تعجیل نفرما و برای من وسعتی قرار بده که در آن عمل زیبای تو را منتظر باشم و با توجه و بازگشت به تو متوسل شوم. «وجهی البالی» یعنی کسی که در معرض فنا و از بین رفتن است. «عَفَر» با حرکت حروف: خاک و «عفره فی التراب یعفره عفرا و عفره تفعیرا» یعنی او را خاکآلود کرد. جوهری این را ذکر کرده است و گوید: «ابسلت فلانا» زمانی است که او را تسلیم هلاکت کردم.

1- . رعد / 39
2- . اعراف / 156
3- مصباح المتهجد: 250، جمال الأسبوع: 384.[3]

«غربتی و بعد داری»: زمانیکه فرد غیر غریب آن را بخواند، مقصودش غربتش در دنیا و دوریاش از خانه قرار و آرامش است که مومن در دنیا غریب است و وطن اصلی او ساحت قدس است، لذا آن را طلب میکند و تلاشش را صرف آن میکند. «الی عدو» یعنی آیا مرا به این دشمن واگذار میکنی؟ و مقصود شیطان و سلاطین جور است. جوهری میگوید:« رجل جهم الوجه» یعنی ترشرو. از این ریشه میگویی: «جهمت الرجل و تجهمت» زمانی که به او ترشرویی کنی.

«سجنا»: در بعضی نسخه ها شجنا آمده است که با حرکت حروف، یعنی حزن. «الازل» با فتحه یعنی تنگنا و «زلزل الله الأرض زلزله و زلزالا» با کسره فتزلزلت هی و زلزال با فتحه و زلزال، یعنی شداید و سختیها، جوهری این را ذکر کرده است. و گفته میشود: «فلّه فانفلّ»: آن را شکست پس آن شکسته شد. و حدّ هر چیزی یعنی لبه و کناره آن و «حدّ الرجل» یعنی قدرت او. «وقود»: هیزم و با ضمه یعنی شعله ور شدن. «مرا از آن حفظ کن» یعنی از شر حسادت «با آرامش قلب» یعنی با یادت یا درحالیکه همراه آرامش هستم، بدون گستاخی و بیپروایی و محتمل است که آن اشارهای به حسادت باشد، و «زره محکم خدا» یعنی حفظ و حمایت او «و اجننی»: مرا بپوشان و در بعضی نسخه ها «و اجنانی» به همان معنا آمده است.

«للمّ عیالی»: جمع کردن آنان و اصلاح حال آنها و ضمیر در«شرع، وصف و حدث» به خدا یا به محمد صلّی الله علیه و آله بر میگردد. «و زنده گردان آنها را با سلام» یعنی با اینکه بر آنان سلام کند یا اینکه آنان را از آفات حفظ کند. «ازجرنی عن المنی» یعنیاز اینکه رسیدن به جایگاه افراد متقی به وسیله اعمال بدعتآمیزی که موجب خشم خدا میشود را تمنا کنم، یا به وسیله اعمال بدی که موجب آن میشود، چنانکه این وضع اکثر مردم است در خصوص تکیه کردنشان بر این گونه کارها در رسیدن به آرزوها. «ای کسی که از عقوبتش ایمن هستم» یعنی با توبه و امید عفو و رحمت. «ای کسی که برای اندک بسیار میبخشد»: این جمله تاکید است و جمله اول برای آینده و جمله دوم برای گذشته است و در بعضی

نسخهها در جمله دوم بدون اندک آمده است که از تکرار دورتر است و فقره دوم در منهاج الصلاح موجود نیست.

«سامیه»: بالا و عالی، و زیادهروی بر نفس یعنی تجاوز از حد در ضرر رساندن به آن با معصیت، و «انهماک» در کار، یعنی جدیت و اصرار در آن. «و گناهم انباشته شد» یعنی زیاد شد و برخی از آنها بر برخی دیگر جمع شد. «تظاهرت عیوبی»: برخی از آنها بعضی دیگر را کمک کرد «و طال بک اغتراری» یعنی غفلتم از تو یا جرأتم بر تو یا فریبم از مهلت دادن تو، و ضمیر در «اَحضَرهم» به «آنسین» بر میگردد و ارجاع آن به مردم بعید است، و «ملهوف» یعنی مظلومی که طلب یاری میکند، «و مصدر آن» یعنی مرجع آن.

«خاضعا»: در بعضی نسخهها خضعا آمده است که حال برای امور است و خاضعه مناسبتر است. «فههت عنها» با کسره هاء: ناتوان شدم. «فلست ببدع» یعنی بدعتکننده نیستم، مانند این سخن خداوند متعال: «مَا كُنتُ بِدْعًا مِّنْ الرُّسُلِ»،(1) {من از [میان] پیامبران نودرآمدی نبودم.} یعنی اگر نابینایی، جهالت و ناتوانی در خواستن تو و چگونگی عرض حاجت به تو و آداب آن بر من عارض شد و نه ولایت و محبت و یاری تو، برای افراد عاجزی نظیر من امر جدیدی است و نه تحمل و بردباری تو نسبت به امثال من امر غریبی است، بلکه آن را در مورد امثال من بسیار انجام دادی.

«الصفر»: خالی. «عوائق الرد» یعنی موانعی که باعث برگرداندن میشود. «دونک» یعنی قبل از رسیدن به تو، و «استنباط» یعنی استخراج آب، و جوهری گوید: «الکدیه» یعنی زمین سخت و «اکدی الحافر» زمانی است که به زمین سخت برسد و حفر کردن برایش ممکن نباشد، گوید: «مایح» کسی است که در چاه پایین میرود و دلو را پر میکند، «استمحته» یعنی از او بخشش مسألت کردم. «السجال» جمع سجل است و آن دلوی است که در آن آب است.

ص: 18

1- احقاف / 9.[1]

بدان که شیخ شش رکعت آخر را بین دو نماز آورده است و دعاها را از این سخن او «اللهم انت آنس الانسین» تا پایان دعاها مانند آنچه که گذشت، با اندکی تغییر آورده است.

2. جمال اسبوع(1):

درباره دعای نماز های نافله روز جمعه برای کسی که آن را به قبل از زوال جلو می اندازد، روایتی آمده است که به این روایت نزدیک است اما آن از لحاظ الفاظ در دعا و ابتهال کوتاهتر است و ما آن را با اسناد و الفاظ آن، آنگونه که بر آن دست یافتیم ذکر میکنیم، به گونهای که اگر وقت انسان قبل از زوال روز جمعه و بعد از نماز نافلهاش، برای خواندن دعاهایی که به آن اشاره شد تنگ بود، با این دعاهای کوتاه بین رکعات دعا میکند و این همه چیزی است که برای حصول عمل به عبادات احتیاطا وارد کردیم و این روایت را ابوالحسن زید بن جعفر علوی محمدی از ابوالحسن احمد بن محمد بن سعید کاتب از ابوعباس احمد بن سعید همدانی ابن عقده از احمد بن یحیی بن منذر بن عبدالله حمیری از پدرش از عمرو بن ثابت از ابو یحیی صنعانی از ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام حدیث کرد که وی فرمود: پدرم علی بن حسین روز جمعه بیست رکعت نماز میخواند که بین هر دو رکعت، یکی از این دعاها را می خواند و بر آن مراقبت داشت و چون دو رکعت میخواند و سلام میداد، می خواند:

خدایا، به حرمت کسی که از تو به تو پناه آورد و به عزت تو پناه برد و به ریسمان تو چنگ زد و جز بر تو اطمینان نکرد، ای بخشنده عطایا ای رهایی بخش اسیران، ای کسی که خود را به خاطر بخشندگی اش وهاب نامید، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان مورد رضایت محمد با بهترین درودهایت درود بفرستی و با برترین برکاتت بر آنها برکت ببخشی، و سلام و رحمت خدا و برکات او بر او، آنان، و بر روح و جسم آنان باد. خدایا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و برای من از کارم گشایش و راه خروجی قرار بده و از هرچه که خواستی و هر طور که

1- جمال الأسبوع: 384.[1]

خواستی و هر جا که خواستی، روزی حلال و پاکی بر من روزی کن، چرا که اتفاق نمیافتد مگر آنچه که تو بخواهی و چنان که بخواهی.

سپس بر میخیزد و دو رکعت میخواند و چون سلام داد میگوید: خدایا، چنانکه از تو نافرمانی کردم و بر تو گستاخی کردم، پس من به خاطر آنچه که از آن به درگاه تو توبه کردم سپس به آن بازگشتم از تو طلب مغفرت میکنم، و به خاطر آنچه که بر خود عهد کردم و به آن وفا نکردم از تو طلب مغفرت میکنم، و به خاطر گناهانی که با نعمتت بر آنها قوّت یافتم از تو طلب مغفرت میکنم، و به خاطر هر آنچه که در هر خیری که با آن، تو را اراده کردم با من در آمیخته شد از تو طلب مغفرت میکنم، که تو تو هستی و من من.

سپس برمیخیزد و دو رکعت میخواند و چون سلام داد میگوید:

بارالها من تو را میخوانم و از تو میخواهم با آنچه که ذو النون آنگاه که خشمگین رفت و پنداشت که تو هرگز بر او قدرتی نخواهی یافت تا در [دل] تاریکیها ندا داد که معبودی جز تو نیست منزهی تو راستی که من از ستمکاران بودم پس بر او گشایش حاصل کردی که او تو را صدا کرد در حالی که او بنده تو بود و من تو را دعا میکنم در حالی که بنده تو هستم و او از تو خواست و من از تو میخواهم پس مرا نجات بده چنانکه او را نجات دادی. بارالها تو را با آنچه که ایوب آنگاه که به او ضرر رسید تو را خواند میخوانمت پس او را نجات دادی، او تو را خواند در حالی که او بنده تو بود و من تو را میخوانم در حالی که من بنده تو هستم و از تو خواست و من از تو میخواهم پس مرا نجات بده بارخدایا چنانکه او را نجات دادی، تو را میخوانم با آنچه که یوسف تو را با آن خواند آنگاه که میان او و خانوادهاش جدایی افکندی و زمانی که او در زندان بود پس او را نجات دادی که او تو را خواند در حالی که بنده تو بود و من تو را میخوانم در حالی که من بنده تو هستم و از تو خواست و از تو میخواهم که با برترین درودها بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و با برترین برکاتت بر آنان برکت ببخشی، و مرا نجات دهی آنگونه که انبیاء، رسولان و بندگان صالحت را نجات دادی.

سپس به سجده میافتی و در سجدهات میگویی: چهره نابود شونده و فانی من برای چهره دائمی جاودان تو سجده کرد، چهرهام خاکآلود برای خالقش است بر او تکلیف است که سجده کند، چهرهام برای کسی که او را خلق کرد و صورت داد و گوش و دیدهاش را باز کرد سجده کرد، آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. سیمای حقیر ذلیلم برای سیمای عزیز کریم تو سجده کرد، سیمای پست و حقیرم برای سیمای کریم و عالیقدر تو سجده کرد.

سپس سرت را بلند میکنی و این دعا را می خوانی: بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و در دیدهام نور، در قلبم یقین، در سینهام خیرخواهی و بر زبانم ذکر شبانه روزت را قرار بده، و پروردگارا از روزی پاکت بدون منت و منع مرا روزی ده، و از لباس بهشت بر من بپوشان، از حوض محمد سیرابم کن، و از گمراهیهای فتنهها پناهم ده. ای پروردگار من، مرا در خودم برای خودت ذلیل کن و در نگاه مردم بزرگم بدار، پروردگارا مرا نزد خودت محبوب بدار، و با گناهانم رسوایم نکن، و با درونم شرمسارم نکن و به خاطر عملم ملامتم نکن، و غضبت را بر من فرود نیاور. از غربتم، دوری خانهام، بلندی آرزویم، نزدیکی اجلم و اندکی چاره ام به سوی تو شکایت میبرم که بهترین کسی که نزد او شکایت میشود تو هستی ای پروردگار من، از شر جن و انس مرا سالم نگاه دار، ای پروردگار مستضعفان! مرا به چه کسی واگذار میکنی، به دشمنی که او را بر کارم مسلط کردی، یا به انسان دوری که با من ترشرویی کند؟

بارالها بهترین معیشت را از تو مسألت دارم، معیشتی که با آن بر طاعت تو و رسیدن به همه نیازهایم توانایی پیدا کنم و در زندگی دنیا و آخرت به سوی تو راه بیابم، بدون اینکه مرا مرفه بگردانی که طغیان کنم یا اینکه بر من سخت گیری کنی که بدبخت شوم، و از روزی حلالت بر من فراخ بگردان و از هر جا که خواستی از فضل خودت بر من بپاش و از رحمتت بر من بگستران و از برکاتت بر من نازل کن، نعمتی کامل از جانب تو و بخشش بیمنت؛ و با فراوانی نعمتت مرا از شکر آن غافل مساز که شگفتی های زیبایی آن مرا مشغول سازد و درخشندگی فریبندهاش فریبم دهد و نه با کم کردن نعمتت بر من که دست طلب من با عملم از رسیدن به آن کوتاه

شود و غم آن سینهام را پر کند. پروردگارا، با آن، بینیازی از افراد شرور خلقت، و بلاغی - کفایتی - که با آن به رضوان تو دست یابم به من ببخش.

بارالها از شر دنیا و شر اهل دنیا و شر آنچه در آن است به تو پناه میبرم. دنیا را برای من زندان قرار نده و فراق آن را برایم اندوه قرار مده و مرا از فتنه آن بیرون ببر و عملم را مقبول گردان و مرا به دار الحَیَوان - بهشت برین - و مسکن برگزیدگان وارد کن و نعیم سرای جاودان را برایم جایگزین دنیای فانی کن. بارالها از تنگنا و از شدت آن و از نفوذ سلطه آن، از شر شیاطین آن، از ظلم هر کسی که در آن بر من ستم کرد به تو پناه میبرم، خدایا هر کس که بر من بدی کرد، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و بر او بدی کن و هر که مرا قصد کرد، پس بر محمد و آل محمد دورد بفرست و او را قصد کن. لبه (شمشیر) هر کسی که بُرندگی سلاحش را در برابر من قرار داد را در مقابل من ناتوان بگردان و آتش کسی که هیزمش را برای من شعله ور کرد را بر من خاموش کن، و مرا از اندوه هر کس که اندوهش را بر من وارد کرد رهایی ببخش و شر حاسدان را از من دور کن و مرا با آرامش، از آن حفظ کن و زره محکمت را بر من بپوشان و مرا در ستر حفاظتکنندهات زنده بدار و حال مرا بر من نیکو کن و سخنم را با عملم تایید کن و در خانوادهام و اموالم بر من برکت ببخش.

بارالها بر محمد و اهل بیت پسندیده او با برترین درود ها صلوات بفرست و با برترین برکات به آنها برکت ببخش، ای پروردگار جهانیان.

سپس دو رکعت میخوانی و میگویی: «أشهد ان لا اله الا الله وحده لاشریک له و أشهد ان محمد عبده و رسوله» و گواهی میدهم که دین همانگونه است که او مقرر کرد و اسلام همانگونه است که او وصف کرد و سخن همانگونه است که او گفت و خداوند محمد و آل محمد را با خیر یاد کند و آنان را با سلام زنده گرداند. بارالها بر محمد و آل محمد با برترین صلواتت درود بفرست. بارالها همه مظالمی که از جانب من بر خلایقت، کوچک و بزرگشان بوده است، در راحتی و عافیتی از جانب خودت به آنان بازگردان و آنچه که قدرتم به آن نرسید و توان دستم آن را فرا نگرفت و بدنم

بر آن قدرت نداشت را از جانب من از روی فضل

کثیری که نزد توست ادا کن تا چیزی از آن بر من باقی نماند که آن را از حسنات من بکاهی، ای مهربانترین مهربانان، و بر محمد و اهل بیت مورد رضایت او با برترین درودها صلوات بفرست و با برترین برکات بر آنان برکت ببخش و سلام و رحمت و برکات خداوند بر او و آنان باد.

سپس دو رکعت میخواند و میگوید: خدایا تو از درونم آگاهی، پس بر محمد و خاندان محمد درود بفرست، و ای سرور و مولای من عذرم را بپذیر، و از حاجتم آگاهی، پس بر محمد و خاندان او درود بفرست و گناهان من را بر من ببخش. خدایا هر که با بدی مرا قصد کرد، پس بر محمد و خاندان او درود بفرست و آن را از من دور کن و مرا از نیرنگ دشمنم محافظت کن که دشمن من دشمن آل محمد و دشمن آل محمد دشمن محمد و دشمن محمد دشمن توست، پس خواستهام درباره دشمنم را با سرعت، بدون تأخیر به من عطا کن، ای عطاکننده آروزها. بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و خواستهام در خصوص آنچه از تو مسئلت می کنم را به من عطا کن، ای صاحب جلال و اکرام، ای خدای من، ای خدای واحد که هیچ خدایی جز تو نیست، بر محمد و خاندان طیب و طاهر محمد درود بفرست و در آینده نزدیک، بدون تأخیر، راحتی و سرور را بر من نمایان کن.

و دو رکعت میخواند و میگوید: خدایا قلب من به خاطر وسعت رحمتت به تو امید دارد و نفسم به خاطر شدت عقوبتت از تو بیم دارد، پس از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و مرا از مکرت ایمن بداری و از خشمت معاف کنی و مرا از اولیای طاعتت قرار دهی و با رحمت و مغفرتت بر من لطف کنی و مرا با وسعت فضل و رحمتت بپوشانی و از حاجت خواستن از بندگانت بی نیازم کنی و مرا از ناکامی رد شدن و بدی محرومیت مورد رحمت قرار دهی، ای مهربانترین مهربانان.

و دو رکعت میخواند و میگوید: بارخدایا، نورت را در قلبم بزرگ و دنیا را در چشمم کوچک کن و زبانم را بر ذکرت فصیح گردان و نفسم را از شهوات مراقبت بنما، و مرا در طلب آنچه که نزد خودت برایم مقدر کردی حفاظت کن تا از آنچه که در دست مردم است بینیاز شوم، ای مهربانترین مهربانان.

سپس دو رکعت بخوان و بگو: بارالها، مرا با یقین بینیاز و با توکل یاری کن و از نگرانی دل نجات بخش و برای من جایی در انتظار عمل زیبا باز کن و رغبت به سوی تو، خشیت از تو و ترس از گناهان را برایم بگشای و دعا را برایم محبوب کن و آن را به اجابت از جانب خودت وصل کن، ای مهربانترین مهربانان.

بارخدایا مرا از آسایشت ناامید نکن و از رحمتت مأیوس نگردان و از مکرت ایمن نساز که جز قوم ظالمان از آسایشت ناامید نمیشود و جز قوم گمراه از رحمتت ناامید نمیشود و جز قوم زیانکار از مکر تو ایمن نمیشود. بارخدایا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و با رحمتت بر من رحمت آور ای مهربانترین مهربانان، و مرا از وارثان بهشت نعیم بگردان و در روزی که همگان برانگیخته میشوند مرا خوار نکن، ای کسی که بر هر چیزی توانا است.

[امام باقر علیه السلام] فرمود: چون امام صلوات الله علیه از این رکعات بیان شده فارغ میشد، قیام میکرد و دو رکعت زوال را در تکمیل بیست رکعت اقامه میکرد و پس از آن به نماز فریضه بر میخواست.(1)

توضیح: شاید دعای بعد از دو رکعت پنجم از جانب راویان یا نسخهنویسان افتاده باشد چنانکه از تعداد رکعات و از مراجعه به دعاهای سابق روشن میگردد، پس برای عملکننده به این روایت شایسته است که بعد از تسلیم پنجم آنچه در روایت پیشین آمد را بخواند.

3. جمال الاسبوع(2):

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: نماز نافله در روز جمعه، شش رکعت در صبح زود، شش رکعت ابتدای روز و دو رکعت هنگام زوال خورشید میباشد، سپس فریضه را بخوان و بعد از آن شش رکعت بخوان.(3)

با اسناد ما به کلینی، امام صادق علیه السلام فرمود: چون روز جمعه باشد و فاصله خورشید از مشرق به میزان فاصله آن از مغرب شود، وقت نماز عصر است، من شش رکعت میخوانم و چون آفتاب بلند شود، شش رکعت میخوانم و چون

1- جمال الأسبوع: 393.[1]
2- جمال الأسبوع : 394.[2]
3- مراجعه شود: الكافى 3: 427.[3]

خورشید زایل شود، دو رکعت میخوانم، سپس ظهر را میخوانم و بعد از آن شش رکعت میخوانم.(1)

این دو حدیث را جدم ابوجعفر طوسی در کتاب تهذیب الاحکام روایت کرده است.(2)

یعقوب بن یقطین از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره نافله در روز جمعه سؤال کردم، فرمود: چون خواستی در روز جمعه در غیر سفر نافله بخوانی، به هنگام بالا آمدن روز شش رکعت، قبل از نیم روز شش رکعت و پس از زوال خورشید قبل از جمعه دو رکعت، و شش رکعت بعد از جمعه میخوانی.(3)

و سید - ره - گوید که این ترتیب در نافله در روز جمعه برای کسی است که در ابتدای روز جمعه از خواندن همه نمازهای نافله به جهت کثرت عباداتش یا به جهت کارهایش و آنچه که در میزان مراقباتش از نافلهاش ارجح باشد یا به خاطر عذری غیر از آن، از عذرها و کارهای ضروری بنده معذور باشد. در روایتی که ذکرش در ترتیب ادعیه میآید آمده است که دعا بین آن ها به صورت روان و آسان آمده تا برای کسی که به علت ضرورت وقت عجله دارد آن را بخواند و نیز به این دلیل که الفاظ ادعیه آن مختصر است، گویی آن بر قاعده کسی است که اوقات بر او تنگ شده است.

و روایتی در این خصوص با اسنادمان به جدم ابوجعفر طوسی - رضی الله عنه - با اسنادش از حماد بن عیسی از حریز از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام درباره ترتیب نوافل روایت کردیم که شش رکعت بعد از طلوع آفتاب و شش رکعت قبل از زوال میخوانی که بین هر دو رکعت با تسلیم فاصله میاندازی و دو رکعت بعد از زوال و شش رکعت بعد از جمعه میخوانی.(4)

1- مراجعه شود: الکافی 3: 427.[1]
2- التهذیب 1: 248.[2]
3- تهذیب 1: 284.[3]
4- مصباح المتهجد: 250 و آن را در السرائر: 471 ملاحظه میکنی..[4]

جدم ابوجعفر طوسی - رضی الله عنه - گوید: و در خصوص دعا بعد از رکعات، جابر از امام باقر علیه السلام درباره اعمال جمعه روایت کرده که فرمود: دو رکعت میخوانی و با آرامش - بدون شتاب - میگویی: خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا از بدیها پناه بده، و مرا در عمل به طاعتت به کار بگیر و با رحمتت درجهام را بالا ببر و مرا از آتش خشمت نجات بده. بارالها قلبم به تو به خاطر وسعت رحمتت امید دارد و نفسم به خاطر شدت عقوبتت از تو میترسد، پس مرا به آنچه از مکرت در امان نگه میدارد و از خشمت معاف میدارد توفیق بده، و مرا از دوستانت قرار بده و با مغفرت و رحمتت بر من لطف کن و با وسعت فضلت از ذلت در مقابل بندگانت مرا بپوشان و مرا از نا امیدی رد شدن و سوختگی آتش محرومیت مورد رحمت قرار بده. بارالها تو بهترین کسی هستی که نزدت می آیند و گرامیترین زیارتشونده، بهترین کسی که حاجتها از او طلب میشود، بخشندهترین کسی که عطا کرد و مهربانترین کسی که از او مهربانی طلب شد و رئوفترین کسی که بخشید و قویترین کسی که به او تکیه شد هستی، بارالها مرا به سوی تو نیازی است و مرا نزد تو حاجاتی است و تو را از من طلبهایی است، به خاطر گناهانی که من در گرو آنها هستم و کمرم را خم کرده و مرا در خود فرو برده است و اگر مرا رحمت نکنی و آن را بر من نبخشی، از زیانکاران هستم.

سپس به سجده میافتی و میگویی: بارالها با جود و کرمت به تو تقرب میجویم و به واسطه بنده و رسولت محمد از تو شفاعت میجویم و با ملائکه و انبیاء مرسلت به تو توسل میجویم که از لغزش نجاتم بدهی و گناهانم را بپوشانی و آن را بر من ببخشی و با برآورده کردن حاجتم مرا بپذیری و با قبیح آنچه که از من بوده است مرا عذاب نکنی، ای اهل تقوی ای اهل مغفرت ای بر من نیکوکارتر از مادرم، پدرم، از خودم و از همه مردم! برای من نزد تو نیازی و فقری است و تو از من بی نیاز هستی، بر محمد و آل محمد درود بفرست و دعایم را استجابت کن و انواع بلاها را از من دور کن که عفو و جود تو مرا در برمیگیرد.

سپس سرت را بلند میکنی و دو رکعت میخوانی و میگویی: خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا برای طاعتت به کار بگیر و درجهام را بالا ببر

و مرا از آتش و خشمت نجات بده و نور را در قلبم بزرگ کن و دنیا را در چشمم کوچک کن و زبانم را بر ذکرت جاری کن و نفسم را از شهوات مراقبت کن، و مرا در طلب آنچه که نزد خودت برایم مقدر کردی حفاظت کن تا به وسیله آن از آنچه که در دست مردم است بینیاز شوم.

سپس دو رکعت میخوانی و میگویی: بارالها بر محمد درود بفرست و مرا از بدیها پناه بده و مرا در عمل به طاعتت به کار بگیر و درجهام را با رحمتت ترفیع ببخش و مرا از آتش و خشمت نجات بده. بارالها با تقوا مرا بینیاز کن و با توکل مرا نیرومند کن و مرا از وحشت نا امیدی نجات بده و دروازه انتظار عمل زیبا را بر من بگشای و باب رحمت را بر من بگشای و دعا را نزد من محبوب کن و آن را به اجابت از جانب خودت متصل کن.

سپس دو رکعت میخوانی و میگویی: بارالها بر محمد و خاندان او درود بفرست و مرا از بدیها پناه بده و مرا در طاعتت به کار بگیر و درجهام را با رحمتت ترفیع ببخش و مرا از آتشت و خشمت نجات بده. بارالها مرا در آنچه که به من آموختی به کار بگیر و مرا با آنچه که به من روزی دادی کامیاب کن و در نعمتت بر من برکت ببخش و به من شکری ببخش که با آن از من راضی میشوی و حمدی بر آنچه که بر من الهام کردی و قلبم را به سوی آنچه که تو را از من راضی میکند بگردان و مرا از آنچه که مرا از تو دور میکند مشغول بساز و ترس از عقوبت را بر من الهام کن و مرا از آرزوی جایگاه متقیان با آنچه که تو را خشمگین میسازد دور کن و جدیت در طاعتت را بر من ببخش، ای مهربانترین مهربانان.

سپس دو رکعت میخوانی و میگویی: خدایا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و مرا در عمل به طاعتت به کار بگیر و درجهام را با رحمتت ترفیع ببخش و مرا از آتشت و از خشمت نجات بده. خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست و برای من قلبی طاهر، زبانی صادق، نفسی مشتاق نعیم بهشت قرار بده و مرا با توکل برخودت شکست ناپذیر، با آنچه که از تو انتظار دارم بی نیاز و به آنچه به من روزی کردی قانع سازی، و بر امیدت تکیه کننده، و در نیازهایم قصدکننده خودت قرار بده تا جز بر تو تکیه نکنم و در آن جز به تو اعتماد نکنم.

سپس دو رکعت میخوانی و میگویی: خدایا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و مرا از بدیها پناه بده و مرا در طاعت خودت به کار بگیر و درجهام را با رحمتت ترفیع ببخش و مرا از آتشت و از خشمت نجات بده. بارالها بر خود ظلم کردم و زیادهرویام بر آن بسیار شد و فرو رفتنم در معاصیات به درازا کشید و گناهانم انباشته شد و عیوبم بر هم اضافه شد و اشتباهم درباره تو به طول انجامید و بدیهایم روی هم انباشته شد و دنبالهرویام از شهوتها مداوم شد، پس من شکست خورده هستم اگر رحمتم نکنی، و از بین رفته هستم اگر از من درنگذری، پس گناهانم را بر من ببخش، و از بدیهایم درگذر، و خواستهام را بر من عطا کن و مرا از آنچه که اندوهگینم میکند حفاظت کن و مرا به نفسم واگذار مکن تا از [فریب] من عاجز شود و با رحمتت مرا از گناهانم نجات بده ای سرورم.

و اما در خصوص وقت دو رکعت زوال، روایت شده است که آن قبل از زوال خورشید روز جمعه است و روایت شده است که بعد از زوال آن است و مورد اول ظاهرتر است.(1)

و اما تعقیب بعد از آن، از جمله آن چیزی است که ابوالفضل شیبانی از احمد بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از ابوحمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: از او شنیدم که میفرمود: هر که بعد از دو رکعت پیش از فریضه در روز جمعه صد مرتبه بگوید: «سبحان ربی و بحمده و استغفر ربی و اتوب الیه» خداوند متعال در بهشت مسکنی برای او بنا میکند.

و از جمله آن چیزی است که هارون بن موسی - ره - از محمد بن حسن بن ولید، از محمد بن حسن صفار، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد برقی، از عیسی بن عبدالله قمی از امام صادق علیه السلام حدیث کرد که فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام چون از نماز زوال - ظهر - فارغ شده بود، فرمود: بارالها با جود و کرمت به تو تقرب میجویم، و به وسیله بنده و رسولت محمد به تو تقرب میجویم، و با ملائکه مقرّبت و انبیاء مرسلت به تو تقرب میجویم. بارالها تو از من بینیازی و من

1- جمال الاسبوع: 400.[1]

به تو احتیاج دارم، تو بی نیاز هستی و من به تو نیازمندم. از لغزش نجاتم دادی و گناهانم را بر من پوشاندی، پس امروز حاجتم را برآورده کن و مرا با قبیح آنچه از من میدانی عذاب نده که عفو و جود تو مرا در بر میگیرد.

سپس به سجده میافتی و میگویی: ای اهل تقوی و اهل مغفرت ای نیکوکار ای بخشنده، تو از پدرم، مادرم و همه خلایق بر من نیکوکارتر هستی، مرا با برآورده کردن حاجتم متحول کن، در حالی که دعایم اجابت شده و صدایم مورد رحمت قرار گرفته و انواع بلاها را از من برطرف کردهای .

مؤلف: در کتاب الاستدراک، این دعا را بعد از دو رکعت زوال، تا این سخن او«که عفو و جودت مرا در بر میگیرد» ذکر کرده است. به روایت سید بازگشتیم.

و از جمله آن چیزی است که با اسنادم به جدم ابوجعفر طوسی روایت کردم که گوید: و از او یعنی امام صادق علیه السلام بعد از دو رکعت روایت شده است، با این تفاوت که او قبل از زوال گوید: بارالها من به جود و کرمت به تو تقرب میجویم و با واسطه بنده و رسولت محمد از تو شفاعت میجویم، و از تو میخواهم که بر بنده و رسولت محمد درود بفرستی و از تو میخواهم که بر ملائکه مقرّبت درود بفرستی و از لغزشم نجاتم بدهی و گناهانم را بر من بپوشانی و آن را بر من ببخشی و امروز حاجتم را برآورده کنی و مرا با عمل قبیحم عذابم ندهی که عفو و جود تو مرا در بر میگیرد.

سپس سجده میکنی و میگویی: ای اهل تقوا و ای اهل مغفرت، تو برای من از پدرم، مادرم و از همه مردم بهتر هستی. برای من حاجتی، فقری و نیازی به سوی توست و تو از عذاب من بینیازی، از تو میخواهم که از لغزش نجاتم بدهی و مرا با برآورده کردن حاجتم متحول کنی و دعایم را برایم استجابت کنی و صدایم را مورد رحمت قرار بدهی و انواع بلاها را از من بازداری، به رحمتت ای مهربانترین مهربانان.

و هفتاد مرتبه بگو «از آتش به خدا پناه میبرم» و چون سرت را از سجده بالا آوردی بگو: ای تشریعکننده دین قیّم - ارزشمند - برای ملائکهاش به عنوان دین، و ای راضی به آن دین برای آنها از سوی خودش، ای خالق غیر از ملائکه

برای آزمودن با دینش، ای اختصاصدهنده از میان خلقش، رسولانی را برای فرستادن به سوی غیر آنان، و ای جزا دهنده اهل دین با آنچه که در دین عمل کردند؛ به حق اسمت که تفصیل همه امور در آن است، مرا از اهل دینت و تاثیرگذاران در آن قرار بده، به گونهای که حق دین را بر آنان الزام کنی و دلهای آنان را برای تمایل در ادای حق تو به خود خالی بگردانی و به حق اسمت که تفصیل امور و تفسیر آن در آن است، مرا چیزی جز این قرار نده که دینت نزد من محبوب تر باشد و چیزی را نزد من محبوبتر از آن و متصلتر از آن به من قرار نده و چیزی بیشتر از دین، باعث انقطاع من نشود و بر فکر، تمایلات، پنهان و پیدایم غلبه کن، به این صورت که مرا به سوی طاعت و رضایت خودت در دین بکشانی.

مؤلف: با چند طریق برای ما روایت شده است که هر که این را بگوید، خداوند جل جلاله نوافل و فرائض را از او میپذیرد و در آن او را از خودپسندی محفوظ میدارد و طاعتش را نزد او محبوب میکند.

و تعقیب دو رکعت زوال را ذکر کرد، با این تفاوت که در این روایت آمده که آن بعد از زوال میباشد.

مؤلف: و شاید روایت در خصوص تأخیر دو رکعت زوال تا بعد از زوال خورشید برای کسی باشد که از انجام آن قبل از زوال عذری دارد و این چیزی است که با اسنادم به جدم ابوجعفر طوسی - رضی الله عنه - روایت کردم که گوید:، از جعفر بن محمد علیه السلام روایت شده است که وی فرمود: علی بن حسین علیه السلام زمانی که خورشید زایل شد نماز خواند سپس دعا کرد و بر نبی صلّی الله علیه و آله درود فرستاد و فرمود: خدایا بر محمد، شجره نبوت، جایگاه رسالت، محل آمد و شد ملائکه، معدن علم و اهل بیت وحی درود بفرست، خدایا بر محمد و خاندان محمد، کشتیهای جاری بر روی دریاهای عمیق که هر که بر آن سوار شود ایمن است و هر که ترکش کند غرق میشود؛ فرد متقدم بر آنان منحرف و متأخر از آنان هلاک شونده و هر کس همراه آنان باشد میرسد، درود بفرست. خدایا بر محمد پناه محکم، فریادرس مضطربین، پناه فراریان، نجات دهنده خائفان، حافظ متوسلین درود بفرست، بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست، درود بسیاری که برای

آنان رضایت و برای حق محمد و خاندان محمد ادا و قضا باشد، با حول و قوهای از جانب تو یا رب العالمین.

بارالها بر محمد و خاندان محمد، کسانی که حق و دوستی آنان را واجب کردی و طاعت و ولایتشان را فرض کردی صلوات بفرست. بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و دلم را با طاعتت آباد کن و آن را با معصیت آرزده نکن و کمک کردن به کسی که در روزیات بر او سخت گیری کردی را به وسیله آنچه که از فضلت بر من گستراندی و از عدلت بر من گستردی، روزی کن. حمد از آن خداست برای هر نعمتی، و برای هر گناهی از خدا طلب مغفرت میکنم و هیچ قدرتی نیست مگر به خدا از هر ترس و وحشتی.

سید - ره - گوید: این روایت را با تعقیب دو رکعت زوال در پایان روایت ها قرار دادیم تا تعقیب با آن در ساعت اولی باشد که مختص اجابت دعاست. (1)

توضیح : شیخ - ره - در المجتهد(2)

با روایت ابوبصیر از حماد روایت کرد - چنانکه سید آن را از او و روایت جابر را با ادعیه تا این سخن او «از خطاهای من ای سرورم» روایت کرده -، سپس گوید. دو رکعت زوال میخوانی و بعد از آن صد مرتبه میگویی: «سبحان ربی و بحمده استغفر الله ربی و اتوب الیه» سپس گوید: از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که فرمود: علی بن حسین علیه السلام زمانی که خورشید زائل شده بود نماز خواند و دعا کرد و بر نبی صلّی الله علیه و آله درود فرستاد و گفت: بارالها بر محمد و خاندان محمد، شجره نبوت درود بفرست... تا پایان آن، و اختصاص به نافله و روز جمعه از آن روشن نمیگردد و شاید در روایت چیزی بوده است که بر آن دو دلالت میکند و به جهت اختصار آن را حذف کرده است. چنین است این سخن او: «یا شارعا لملائکته» که آن را بعد از سجده شکر بعد از نافله زوال آورده است و آن از ادعیه سرّ است و در روایت او، اختصاص به این موضع وجود ندارد، چنانکه در ابواب تعقیب دانستی.

1- جمال الأسبوع: 407.[1]

2- مصباح المتهجد: 250.[2]

«انتفاخ النهار» یعنی بالاآمدن آفتاب چاشت گاه و «قیام الشمس» نزدیکی به زوال است، در القاموس گوید: «النفخ» بالا آمدن آفتاب چاشت گاه است و تردید در «زاغت» یا «زالت» از جانب یکی از راویان است، یا اینکه هر دو به یک معناست.

و اما استدلال کردن سید به لفظ «استرسال» برای استعجال در آن، هیچ دلالتی در آن نیست، علاوه بر اینکه در اغلب نسخههایی که نزد ماست، «مترسّلا» آمده است و ترسل تأنی و آرامش است. در القاموس گوید: «رِسل» با کسره یعنی آرامش، مانند الرسله و الترسل، و «الترسیل فی القراءه» یعنی ترتیل در قرائت. استرسل یعنی گوید: «ارسل الابل ارسالا»: شتر را کاملا رها کرد. و «استرسل الیه» یعنی با او انبساط خاطر یافت و انس گرفت و «ترسّل فی قرائته» یعنی آرام قرائت کرد.

«الفلک الجاریه»: اشارهای است به این سخن او صلّی الله علیه و آله: مثل اهل بیت من مانند مثل کشتی نوح است که هر که بر آن سوار شد نجات یافت و هر که از آن باز ماند غرق شد. و «لجه الماء» یعنی آب بسیار، و «الغمر»: آب فراوان و «قد غمره الماء یغمره» یعنی بر او بالا آمد. و «الغمره» ازدحام مردم وآب، و سوار شدن بر آن [کشتی] کنایهای است از پیروی و ولایت آنان، و «المارق»: خارج از دین و از این سخن آنان است «مرق السهم من الرمیه» یعنی از سمتی دیگر خارج شد و خوارج به همین جهت مارقه نامیده شدند، و «الزاهق» یعنی و باطل از بین رونده.

4. مجالس شیخ: زریق از امام صادق علیه السلام روایت کرد: امام صادق علیه السلام، گاه روز جمعه در آغاز روز بیست رکعت میخواند و چون هنگام زوال خورشید میشد اذان میگفت و اندکی مینشست، سپس قیام میکرد و ظهر را میخواند و به هنگام زوال در روز جمعه، جز فریضه به نمازی معتقد نبود و زمانی که خورشید زائل میشد، نمازی را بر فریضه مقدم نمیداشت و میفرمود: اولین نمازی که خداوند بر بندگانش فرض کرد، نماز ظهر روز جمعه هنگام زوال بود.

رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: براى هر نمازى به دليلى كه از انجام آن مشغول ميدارد، اول و آخرى است غير از نماز جمعه، نماز مغرب، نماز فجر و نماز عيدين كه پيش از آن ها نافله‌اى خوانده نميشود.

و گويد: چه بسا روز جمعه هنگامى كه روز بالا مى آمد شش ركعت ميخواند و بعد از آن شش ركعت ديگر، و چون تابش خورشيد در آسمان قبل از زوال شدت مى يافت اذان ميداد و دو ركعت ميخواند و فارغ نميشد مگر با زوال؛ سپس براى نماز اقامه مى گفت و نماز ظهر ميخواند و بعد از نماز ظهر چهار ركعت ميخواند، سپس اذان ميداد و دو ركعت ميخواند، سپس اقامه مى گفت و عصر را ميخواند.(1)

و نيز از مجالس شيخ، امام صادق عليه السلام فرمود: چون فجر سر زد، نافله‌اى نيست، و چون خورشيد روز جمعه زوال يافت هيچ نافله‌اى نيست و آن به اين دليل است كه روز جمعه وقت تنگ است و صحابه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله به دليل تنگى وقت، در روز پنج شنبه براى جمعه آماده ميشدند.(2)

توضيح: اذان براى نماز عصر در روز جمعه كه در روايت نخست آمده است، بر خلاف مشهور است و سخن در مورد آن بيان شد و همچنين تقديم اذان بر زوال و بر دو ركعت مخالف ساير اخبار است و حمل ركود - خورشيد - بر اول زوال و نكات ديگر آن بر بيان جواز يا برحالتى كه نماز جمعه نخوانده است، ممكن است.

5. المقنع: اگر توانستى كه روز جمعه چون خورشيد طلوع كرد بيست ركعت بخوانى و چون گسترده شد شش ركعت، و قبل از نماز واجب دو ركعت، و بعد از نماز واجب شش ركعت بخوانى، انجام بده و اگر همه نوافلت را روز جمعه قبل از زوال بخوانى يا آن را به بعد از نماز واجب به تأخير بياندازى، همه آنها شانزده ركعت است و تأخير آن بهتر از تقديم آن است. در روايت زراره بن اعين و در روايت ابو بصير، تقديم آن بهتر از تأخير آن است.(3)

1- امالى طوسى 2: 306.[1]
2- أمالى طوسى 2: 307 .[2]

3- المقنع: 45.[3]

توضیح: شیخ اخبار تقدیم را بر تقدیم بر زوال و اخبار تأخیر را بر این حمل کرده است که بعد از زوال، فریضه را شروع میکند و نوافل را به تأخیر میاندازد و این نیکوست و برخی اخبار بر آن گواهی میدهد.

6. قرب الاسناد: عبدالله بن حسن از جدش علی بن جعفر از برادرش موسی کاظم علیه السلام روایت کرد: از او درباره زوال در روز جمعه سؤال کردم که حدّش چیست؟ فرمود: زمانی که خورشید بالا آمد دو رکعت بخوان و چون خورشید زایل شد فریضه بخوان، و اگر قبل از اینکه دو رکعت را را بخوانی خورشید زایل شد، آن دو را نخوان و فریضه را شروع کن و دو رکعت را بعد از فریضه بجای آور.(1)

گوید: و از او درباره دو رکعت زوال در روز جمعه سؤال کردم که قبل از اذان است یا بعد از آن؟ فرمود: قبل از اذان.(2)

7. سرائر: به نقل از جامع بزنطی صحابی امام رضا از آن حضرت علیه السلام مشابه آن در دو سؤال با هم آمده است، با این تفاوت که او بعد از این کلامش «فریضه را بخوان»، این سخنش «در ساعتی که زایل میشود» را افزوده است.(3)

8. قرب الاسناد: بزنطی گوید: پدرم روز جمعه به هنگام زوال غسل میکرد و درباره نوافل روز جمعه میگفت: شش رکعت صبح زود، شش رکعت چاشت گاه، دو رکعت زمانی که خورشید زایل شد و شش رکعت بعد از [نماز] جمعه.(4)

9. العلل و العیون: امام رضا علیه السلام فرمود: اگر گفته شد: چرا در نماز سنت روز جمعه چهار رکعت افزوده شد؟ گفته شده: به جهت بزرگداشت آن روز و تفاوت میان آن و سایر ایام.(5)

1- قرب الاسناد: 98 چاپ سنگی.[1]
2- قرب الاسناد: 98 چاپ سنگی.[2]
3- السرائر: 469.[3]
4- قرب الاسناد: 79 چاپ سنگی.[4]
5- علل الشرائع 1: 253، عیون الأخبار 2: 112..[5]

10. فقه الرضا علیه السلام: روز جمعه بعد از زوال، جز دو فرض، نمازی نخوان، و نوافل، قبل از آن دو یا بعد از آن دو است؛ و در نوافل روز جمعه، چهار رکعت اضافه شده است که آن ها را در بیست رکعت کامل میکند و تقدیم آن در آغاز روز و تأخیر آن تا بعد از نماز عصر جایز است و اگر توانستی که روز جمعه زمانی که خورشید طلوع کرد شش رکعت بخوانی، و چون گسترده شد شش رکعت، و قبل از نماز واجب دو رکعت، و بعد از نماز واجب شش رکعت بخوانی، انجام بده و اگر همه نوافلت را روز جمعه قبل از زوال بخوانی یا آن را تا بعد از نماز واجب به تأخیر بیاندازی مُجزی است - کفایت میکند - در حالی که آن شانزده رکعت است و تأخیر آن از تقدیمش افضل است و چون خورشید در روز جمعه زائل شد، غیر از نماز واجب را نمیخوانی.

11. سرائر: سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرد: به او عرض کردم: کدام بهتر است؟ اینکه روز جمعه دو رکعت را مقدم کنم یا آن دو را بعد از فریضه بخوانم؟ فرمود : آن دو را بعد از فریضه میخوانی. (1)

همچنین از مردی نقل کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره دو رکعتی که قبل از زوال روز جمعه است سؤال کردم، فرمود: اما من چون خورشید زایل شد، فریضه را شروع میکنم.(2)

و نیز از سرائر: امام باقر علیه السلام فرمود: زمانی که در مورد زوال شک داشتی دو رکعت بخوان و چون یقین یافتی که وقت زوال شده است، فریضه را شروع کن.(3)

و نیز از سرائر: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر توانستی که روز جمعه بیست رکعت بخوانی انجام بده: شش رکعت بعد از طلوع آفتاب، شش رکعت قبل از

1- السرائر: 465.[1]
2- السرائر: 465.[2]
3- السرائر : 471.[3]

زوال - زمانی که خورشید بالا آمد - و بین هر دو رکعت از نوافلت را با تسلیم جدا کن و دو رکعت قبل از زوال و شش رکعت بعد از جمعه.(1)

توضیح: بدان که اخبار درباره تعداد نوافل جمعه، اوقات آن و ترتیب آنها بسیار مختلف است و مشهور این است که تعداد آن بیست رکعت است، یعنی از هر روزی چهار رکعت بیشتر است و اختلاف در چند موضع واقع شده است.

اول: شیخ در النهایه، المبسوط و الخلاف و نیز جمعی از متاخرین بر استحباب تقدیم همه نوافل جمعه بر فریضه معتقد هستند، به این صورت که شش رکعت به هنگام گستردگی آفتاب، شش رکعت به هنگام بالا آمدن آن، شش رکعت قبل از زوال، و دو رکعت بعد از زوال میخواند. و ظاهر از کلام سید، ابن ابو عقیل و ابن جنید، استحباب شش رکعت از آن بین ظهرین میباشد. و از صدوق، استحباب تأخیر همه آنها نقل شده است، و کلام او در المقنع بر آن دلالت ندارد، زیرا او دو روایت را نقل کرده است و یکی از آن دو را ترجیح نداده است، و ظاهر این است که او بین تقدیم همه یا تأخیر شش رکعت از آن تا بین دو نماز مخیر است و اغلب اصحاب بر نظر اول هسند و اکثر اخبار بر نظر دوم است.

و در صحیحه سعد بن سعد(2)

از امام رضا علیه السلام، شش رکعت صبح زود، شش رکعت بعد از آن، شش رکعت پس از آن، دو رکعت بعد از زوال، دو رکعت پس از عصر آمده است و این بیست و دو رکعت است، در المعتبر گوید: و این روایت به زیاد کردن دو رکعت منحصر است و این نادر است و از روایت سعید اعرج(3)

روشن میگردد که آن 16 رکعت است، چه اینکه پراکنده گردد یا جمع گردد و اگر جمع شود، بین دو نماز است و اگر پراکنده شود، شش رکعت در ابتدای روز، شش رکعت در نیمه روز و چهار رکعت بین دو نماز.

1- السرائر: 471.[1]
2- التهذیب 1: 323، مصباح المتهجد: 243.[2]

3- التهذيب 1: 323، الاستبصار 1: 207.[3]

در الذکری گوید: نافله در روز جمعه در رأی مشهور چهار رکعت بیشتر است و تقدیم همه آنها بر زوال جایز است مطابق روایت علی بن یقطین(1) که گوید: از موسی بن جعفر علیه السلام درباره نافلهای که روز جمعه خوانده میشود سؤال کردم که قبل از نماز جمعه بهتر است یا بعد از آن؟ فرمود: قبل از نماز جمعه، و سعد بن سعد از امام رضا علیه السلام روایت کرد: شش رکعت در صبح زود، شش رکعت بعد از آن، شش رکعت بعد از آن، دو رکعت بعد از زوال و دو رکعت بعد از عصر که این بیست و دو رکعت است. و مفید در الارکان و المقنعه به این ترتیب عمل کرده است و بر اساس اختلاف روایت، عبارت اصحاب نیز مختلف است و مفید گوید: بر تأخیر انداختن آن تا بعد از عصر ایرادی وارد نیست. و شیخ گوید: تأخیر همه نوافل تا بعد از عصر جایز است و افضل، تقدیم است، گوید: و اگر خورشید زائل شد و چیزی از آن را نخوانده بود، تا بعد از عصر به تأخیر میاندازد، و ابن ابو عقیل گوید: زمانی که خورشید بالا آمد، در فاصله بین آن و زوال، چهارده رکعت و بین دو فریضه، شش رکعت میخواند. رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین انجام داده است، و اگر امام با نافله خواندن، از به تأخیر افتادن عصر از وقت ظهر در سایر ایام بیم داشت، بعد از فراغت از جمعه عصر میخواند و بعد از آن شش رکعت نافله میخواند، چنانکه از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که ایشان گاه نماز جمعه و عصر را جمع میکرد.

و ابن جنید گوید: شش رکعت در چاشت، شش رکعت بین آن و نیمه روز و دو رکعت زوال و هشت رکعت بعد از دو فریضه. و سلیمان بن خالد(2)

از امام صادق علیه السلام روایت کرد: نافله روز جمعه، شش رکعت قبل از زوال خورشید، دو رکعت به هنگام زوال آن و هشت رکعت بعد از فریضه است.

جعفی گوید: شش رکعت به هنگام طلوع آفتاب، شش رکعت قبل از زوال آنگاه که خورشید بالا آمد، دو رکعت قبل از زوال و شش رکعت بعد از ظهر است و به تأخیر انداختن تا بعد از عصر جایز است و دو ابن بابویه گویند: شش رکعت به هنگام طلوع آفتاب و شش رکعت به هنگام گستردگی آن و دو رکعت قبل از نماز

1- التهذيب 1: 248.[1]
2- التهذيب 1: 248.[2]

واجب، شش رکعت بعد از آن و اگر همه آنها را قبل از زوال مقدم کردی یا تا بعد از نماز واجب به تأخیر انداختی، 16 رکعت است و تأخیر آن از تقدیم بهتر است، پایان.

دوم: مشهور این است که آغاز شش رکعت نخست به هنگام گستردگی آفتاب، و شش رکعت دوم به هنگام بالا آمدن آن است و از کلام ابن ابو عقیل و ابن جنید روشن میشود که شش رکعت اول به هنگام بالا آمدن آن خوانده میشود و دو ابن بابویه گویند، به هنگام طلوع آفتاب است.

سوم: گروهی گفته اند دو رکعت را بعد از زوال میخواند و ابن ابو عقیل آن دو را بر زوال مقدم کرده است، و ظاهر اغلب اخبار این است که آن دو را در وقت مشتبه میخواند، چنانکه مفید آن را در المقنعه ذکر کرده است و این اولی و احوط است. در الذکری گوید: اصحاب میگویند مشهور، نماز دو رکعتی به هنگام زوال است که در تحقیق زوال از آن استمداد جسته شود.

چهارم: مشهور این است که تعداد نوافل بیست رکعت است و ابن جنید و مفید گویند: بیست و دو رکعت است، دو ابن بابویه گویند، زیاد شدن چهار رکعت برای جدا کردن است و اگر آن را مقدم کردی یا به تأخیر انداختی، یا جمع کردی، 16 رکعت است مانند سایر روزها، چنانکه در فقه الرضا علیه السلام آمده است. و عمل کردن به آن ایرادی ندارد و در تعداد رکعت ها و چگونگی آن، ظاهر، جواز عمل به هر یک از اخبار وارده درباره آن است.

باب ششم : باب نمازهای حاجت و ادعیه آن در روز جمعه

روایات:

1. البلد الامین، المتهجد و غیر آن: محمد بن مسلم ثقفی روایت کرد: شنیدم که امام باقر علیه السلام میفرمود: چه چیزی مانع کسی از شما می شود، زمانی که چیزی از غم دنیا به او رسید، روز جمعه دو رکعت نماز بخواند و خداوند متعال را حمد و ثنا گوید و بر محمد و خاندان او درود بفرستد و دستانش را دراز کند و بگوید: خدایا، به اینکه تو فرمانروا هستی و بر هر چیزی توانای مقتدر هستی و اینکه هر امری که بخواهی میشود و هر چه خدا بخواهد میشود، از تو مسئلت دارم و به نبیات، نبی رحمت، محمد صلّی الله علیه و آله به تو روی میکنم، یا رسول الله، من به وسیله تو به الله پروردگار من و تو روی میآورم تا به وسیله تو خواستهام را به انجام برساند و حاجتم را برآورده کند. بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و خواستهام را به انجام برسان و حاجتم را با روی آوردنم به تو به [واسطه] نبیات محمد برآورده کن .

بارالها هر یک از خلقت از جن و انس، نزدیک و دور، کوچک و بزرگ که با ظلم، اذیّت، بدی، سوء و حیله مرا قصد کرد، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و سینهاش را تنگ کن، زبانش را بند کن، دستش را کوتاه کن، دیدهاش را ببند، و گلویش را بفشار و بر سرش بکوب، حیلهاش را سست کن و او را با درد و خشمش بمیران و خودش را به خودش مشغول کن، و با قدرت، نیرو، عزت، عظمت، قدرت، سلطان و شکست ناپذیریات، مرا در مقابل او حفاظت کن که مجاور تو گرامی و ثنای تو بزرگ است و هیچ خدایی جز تو نیست و هیچ قدرتی نیست مگر با تو ای خدا! که تو بر هر چیزی توانا هستی.

ص: 39

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و هر که با بدی مرا قصد کند، نگاهی سریع به او بیاندار که با آن نیرنگش را بی اثر کنی و بر مکرش غلبه کنی و قدرتش را ضعیف کنی، تیزیاش را بشکنی و نیرنگش را به سینه او باز گردانی، ای پروردگار من و پروردگار همه چیز.

و سه مرتبه میگویی: بارالها من در مقابل ظلم کسی که اندرزها در او اثر نکرده و مصیبتها او را از من مشغول نساخته است از تو حفاظت میخواهم نه دیگران، بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و او را با مشغولیتی از خودش و تمامی آنچه که او مراقب آن هاست از من مشغول ساز که تو بر هر چیزی توانا هستی، من از شر فلانی - و نام او را ذکر میکنی - به تو پناه میبرم و از تو پناه میخواهم. انشاء الله تو را از او حفظ خواهد کرد، و اطمینان بر اوست.(1)

توضیح: «أمته بدائه» یعنی خشم او از من را آرام نکن تا بمیرد یا اینکه سببی برای مرگ او شود. و جوهری گوید: «لمحه و ألمحه» زمانی است که با نگاهی کوتاه نظر کند و اسم آن اللمحه است. و در النهایه در حدیث طلب باران آمده است «یکفر الله یلقی الغیر» یعنی تغییر حال و دگرگونی آن از صلاح به فساد، و الغیر اسمی است از این سخن تو: «غیّرت الشیء فتغیّر»، و در النهایه، «معاناه الشیء» یعنی همراهی و مباشرت با آن، و «القوم یعانون مالهم» یعنی مراقب مال خود هستند.

2. المتهجد(2):

و غیر از آن، نماز حاجت دیگری است که عاصم بن حمید روایت کرده و گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که بر یکی از شما حاجتی رسید، باید روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه روزه بگیرد و بهترین جامهاش را بر تن کند سپس بر روی بلندترین نقطه از خانهاش برود و دو رکعت بخواند و دستانش را به سوی آسمان ببرد و بگوید:

بارالها در ساحت تو آمدهام، به دلیل شناختم به وحدانیت و صمدانیت تو و اینکه جز تو هیچ کس قادر به برآورده کردن حاجتم نیست، و ای پروردگار من! دانستهام که هرگاه نعمتهایت را بر خودم مشاهده کنم، نیازم به تو شدید میشود و

1- البلد الأمين: 151، مصباح المتهجد: 225.[1]
2- مصباح المتهجد: 226.[2]

غمی چنین و چنان بر من وارد شده است که تو قبل از دانستن من از آن آگاهی، زیرا تو آگاهی هستی که کسی به تو آگاهی نمی بخشد، پس از تو سؤال می کنم به اسمت، اسمی که بر آسمانها قرار دادی پس شکافته شد و بر ستارگان قرار دادی پس پراکنده شد و بر زمین قرار دادی پس مسطح شد، و با اسمی که نزد محمد و خاندان محمد، و نزد فلانی و فلانی - و نام ائمه را تک به تک ذکر میکنی - است، از تو میخواهم که بر محمد و اهل بیت او درود بفرستی و حاجتم را برایم برآورده کنی و دشواری آن را برایم آسان کنی و مرا در مقابل امر اضطراباآور آن حفاظت کنی و قفل آن را برایم باز کنی، پس اگر چنین کنی، پس حمد از آن توست و اگر انجام ندهی، پس حمد از آن توست در حالیکه در حکمت ستمگر نیستی و در داوریت متهم نیستی و در عدالتت بیانصاف نیستی.

سپس گونه راستت را بر زمین میگذاری و میگویی: بارالها، بنده و نبیات یونس بن متی در دل نهنگ با این دعای من تو را خواند و تو استجابتش کردی و من تو را میخوانم، پس به حق محمد و خاندان محمد بر تو، مرا استجابت کن.

سپس میگویی: بارالها، حسن ظن به تو، راستی در توکل بر تو را از تو میخواهم و به تو پناه میبرم از اینکه مرا به بلایی مبتلا کنی که ناچاری آن مرا به ارتکاب معاصی تو وادارد؛ و به تو پناه میبرم از اینکه کلامی بگویم که با آن غیر تو را خواهش کنم، و به تو پناه میبرم از اینکه مرا عبرتی برای سایرین قرار بدهی؛ و به تو پناه میبرم از اینکه با آنچه به من عطا کردی، دیگری از من سعادتمندتر باشد؛ و به تو پناه میبرم از اینکه در طلب آنچه که قسمت من نکردهای خودم را به زحمت بیاندازم، و آنچه را که از قسمت قسمتم کردی یا از رزق روزیام کرده ای در راستی و عافیت به صورت حلال و پاک بر من ببخش، و به تو پناه میبرم از هر چیزی که بین من و تو فاصله اندازد یا بین من و تو جدایی اندازد یا سیمای بخشنده تو را از من برگرداند.

و به تو پناه میبرم از اینکه گناهم، ظلم، ستم و دنبالهروی از هوا و هوسم، و شتابزدگی شهوتم، مانع مغفرت، رضوان، ثواب، عطا، برکات تو و عهد نیکو و زیبای تو با خودت شود، ای بخشنده ای کریم.

بارالها من با نبیات، برگزیدهات، حبیب، امینت، رسولت و برگزیده تو از خلقت، دفاعکننده از حریم مؤمنان، اقامهکننده حجت تو، مطیع امر تو، ابلاغ کننده رسالت تو، خیرخواه امت تو تا پایان عمرش، به تو تقرب میجویم، امام خیر، پیشوای خیر، خاتم انبیاء، سید رسولان، امام متقیان، حجت تو بر عالمیان، دعوتکننده به صراط مستقیمت که راهت را به او نشان دادی، و حجت و برهانت را برای او آشکار ساختی و زمینت را برای او مهیا کردی و حق معرفتت را بر او لازم کردی، و او را به سوی آسمانت عروج دادی، پس بر همه ملائکهات نماز خواند؛ و او را در حجابت پنهان کردی و به نورت نظر کرد، پس آیاتت را دید و از تو بسان قاب قوسین یا نزدیکتر از آن بود، و آنچه که او را وحی کردی وحی نمودی و با آنچه که با او نجوا کردی، نجوا نمودی و وحیات را به وسیله طاووس ملائکه روح الامین رسولت بر او نازل کردی یا رب العالمین؛ و او دین را برای اولیای متقی تو آشکار کرد و حق تو را ادا نمود و آنچه را که در کتابت با این کلامت «یا ایها الرسول بلّغ ما اُنزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلّغت رسالته و الله یعصمک من الناس» به او امر کردی انجام داد، و رسالتت را ابلاغ کرد و حجتت را روشن نمود. پس بر او برترین صلواتی را که بر کسی از همه آفریدگانت فرستادی بفرست، و مرا ببخش و مورد رحمت قرار بده و از من بگذر و مرا روزی بده و بر دین او بمیران و در زمره او محشور گردان و در بهشتت مرا از همسایگان او قرار بده که تو بخشنده کریم هستی.

پروردگارا با ولّیات و برگزیدهات از میان خلقت، و وصیّ نبیات، مولای من و مولای مردان و زنان مؤمن، تقسیم کننده - بهشت - و آتش، پیشوای نیکوکاران، قاتل کافران و فاجران، وارث انبیا، سرور اوصیاء، ادا کننده - دِین - از جانب پیامبرش، وفاکننده به عهده او، دفاعکننده از حریم او، مطیع امر تو، چشم تو در بلاد تو، و حجت تو بر بندگانت، همسر بتول، سرور زنان هر دو جهان، پدر سبطین، حسن و حسین دو ریحانه رسولت، و دو گوشواره عرشت، و دو سرورجوانان اهل بهشت، غسلدهنده جسم رسول و حبیب پاک و طاهر تو، و دفن کننده او در قبرش به تو تقرب میجویم.

بارالها، پس به حق او بر تو و به حق محبان او از اهل آسمان ها و زمین، من، پدر و مادر، خانواده، فرزندان، خویشاوندان نزدیک و دور من و همه بردرانم، مردان و زنان مؤمن، مردان و زنان مسلمانان، زندگان و مردگان آنان را ببخش و روزی فراخی از جانب خودت به سوی من بفرست که با آن نیازم را بر طرف کنی و آشفتگیام را جمع کنی و فقرم را بینیاز کنی، ای بهترین کسی که از او خواسته میشود و ای بهترین روزیدهندگان، و خیر دنیا و آخرت را به من روزی کن، ای قریب ای اجابتکننده.

بارالها، و من با ولیّ نیکوکار پرهیزکار طیب پاک، امام پسر امام، سرور پسر سرور، حسن بن علی به تو تقریب میجویم و با شهید برهنه شده مظلوم قتیل کربلا حسین بن علی به تو تقرب میجویم، و با سید العابدین نور چشم صالحان علی بن حسین به تو تقرب میجویم و با شکافنده علم، صاحب حکمت و بیان و وارث پیشینیانش محمد بن علی به تو تقرب میجویم، و با صادق خیّر فاضل، جعفر بن محمد به تو تقرب میجویم، و با کریم شهید هادی مولا موسی بن جعفر به تو تقرب میجویم، و با شهید غریب مدفون در طوس علی ابن موسی به تو تقرّب می جویم و با پاک پارسا محمد بن علی به تو تقرب میجویم، و با پاک طاهر علی بن محمد به تو تقرب میجویم، و با ولیّات حسن بن علی به تو تقرب میجویم، و با مقیم بین اولیائت که برای نفس طیب طاهر فاضل خیّر برای خود پسندیدی، به عنوان نور زمین و ستون آن، امید این امت و سرور آن، امرکننده به معروف و نهیکننده از منکر، ناصح امین، ادا کننده [حقت] از جانب انبیاء، خاتم اوصیا و نجیبان طاهر، که درود خداوند بر همه آنان باد به تو تقرب میجویم.

بارالها با اینان تو توسل میجویم و با آن به تو تقرب میجویم و به آنان تو را قسم می دهم، پس و به حق آنان بر تو، میخواهم که مرا ببخشی و مورد رحمت قرار دهی و روزی وسیعی به من روزی کنی که با آن مرا از غیر خودت بینیاز کنی.

ای پناهگاه من به هنگام مصیبتم، و ای همراه من به هنگام سختی، ای ولیّ من به هنگام نعمت و ای حافظ خائف پناه آورنده، ای روزیدهنده کودک صغیر، ای بینیازکننده بینوای فقیر، ای فریادرس اندوهگین نابینا، ای رهاییبخش اسیر در بند،

ای شکسته بند استخوان شکسته، ای خلاصیبخش غمگین در حبس، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و روزی وسیعی بر من عطا کنی که با آن، پراکندگیام را جمع کنی و نیازم را جبران کنی و عورتم را بپوشانی و فقرم را برطرف کنی و دینم را پرداخت کنی و دیدهام را روشن کنی، ای بهترین کسی که از او خواسته شد و ای وسیعترین کسی که بخشید و عطا کرد. ای مهربان ترین کسی که مالک بود و ای نزدیک ترین کسی که خوانده شد و ای رحیم ترین کسی که از او طلب رحمت شد. برای غمی که جز تو آن را بر طرف نمیکند و برای اندوهی که جز تو آن را رفع نمیکند، و برای غصه ای که جز تو آن را آرامش نمیبخشد و برای رغبتی که جز از جانب تو به آن دست یافته نمیشود، تو را میخوانم. بارالها به حق کسانی که حق تو بر آنان بزرگ است و به حق کسانی که حق آنان بر تو بزرگ است از تو میخواهم که بر محمد و خاندان او درود بفرستی و عمل به آنچه که از معرفت حقت به من آموختی را به من روزی کنی و آنچه که از روزیات منع کردی را بر من بگسترانی، ای نزدیک، ای اجابت کننده، ای مهربانترین مهربانان.(1)

3. جمال الاسبوع: نمازی برای حاجت که شیخ ما مفید، و جدمان سعید ابوجعفر طوسی، ابوفرج بن ابوقرّه و سایرین آن را برگزیدهاند که امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که حاجت مهمی نزد خداوند عزوجل برایت عارض شد، سه روز متوالی در چهارشنبه، پنچشنبه و جمعه روزه بگیر و زمانی که انشاء الله روز جمعه شد غسل کن و لباس جدید پاکیزهای بر تن کن، سپس بر بالاترین نقطه در خانهات برو و در آن دو رکعت بخوان و دستانت را به سوی آسمان بالا ببر و بگو:

بارالها به درگاه تو آمدهام، به دلیل شناختم به وحدانیت و صمدانیت تو و اینکه جز تو هیچ قادری بر برآورده کردن حاجتم نیست، و ای پروردگار من! دانستهام که هر چه نعمتهایت بر من فزونی بگیرد، نیازم به تو شدید میشود؛ و غمی چنین و چنان بر من وارد شده است و بر رفع آن آگاهی، بدون اینکه کسی تو را آگاه کرده باشد، دارای قدرت گسترده بدون دشواری هستی، پس با اسمت که بر

1- مصباح شیخ: 230.[1]

کوهها قرار دادی و از هم پاشید و بر آسمانها قرار دادی پس شکافته شد و بر ستارگان قرار دادی پس پراکنده شد و بر زمین قرار دادی پس گسترده شد، از تو میخواهم، و با حقی که نزد محمد و خاندان محمد، و نزد فلانی و فلانی - و نام ائمه را تک به تک ذکر میکنی - قرار دادی از تو میخواهم که بر محمد و اهل بیت او درود بفرستی و حاجتم را برایم برآورده کنی و دشوار آن را برایم آسان کنی و امور مهم آن را برایم کفایت کنی که اگر چنین کنی، پس حمد از آن توست و اگر انجام ندهی، پس حمد از آن توست در حالیکه در حکمت ستمگر نیستی و در داوریت متهم نیستی و در عدالتت بیانصاف نیستی.

سپس گونهات را به زمین میچسبانی و میگویی: بارالها، بندهات یونس بن متی در دل نهنگ تو را خواند در حالیکه او بنده تو بود، پس او را اجابت کردی و من بنده تو هستم، تو را میخوانم پس مرا اجابت کن. امام صادق علیه السلام به من فرمود: چه بسا حاجتی دارم و این دعا را می خوانم و بر میگردم درحالی که حاجتم برآورده شده است.

سپس سید گفت و در روایت جدم بعد از این، دعایی طولانی است که نه مفید آن روایت کرده است و نه ابوفرج، ما آن را ترک کردیم تا برای کسی که بر آن وقوف نمود، مانع از عمل به مقتضای آن نباشد.(1)

المکارم: مشابه آن به صورت مرسل آمده است.(2)

المتهجد: مشابه آن از موسی بن قاسم آمده است.(3)

توضیح: این نماز و دعا را در الفقیه(4) با سند صحیحش از موسی بن قاسم، مشابه روایت ابوفرج روایت کرده است و شیخ نیز آن را در تهذیب(5)

با این سند روایت کرده است و این روایت نزد من صحیح است، زیرا روایت های مرسله صفوان

1- جمال الاسبوع:.[1]
2- مکارم الأخلاق: 375.[2]

3- مصباح المتهجد: 370.[3]
4- فقيه من لايحضره الفقيه 1: 350.[4]
5- التهذيب 1: 307 از چاپ سنگى، 3: 184 از چاپ نجف.[5]

در حکم مستند است به ویژه اینکه در این روایت از مشایخ و چند تن از اصحابش آورده است و همچنین روایت متهجد، زیرا طریق او در فهرست به کتاب عاصم و همچنین به کتاب موسی بن قاسم صحیح است.

بدان که دعای طولانی را فقط شیخ بعد از روایت عاصم(1) آورده است و روایت موسی بن قاسم را آورده است و بعد از آن دعای طولانی را ذکر نکرده است لذا روایت را با تشابهش دو مرتبه آورده شده است.

این سخن امام علیه السلام: «الی اعلا موضع»، در التهذیب، الفقیه و المتهجد در روایت موسی بن قاسم «الی اعلی بیت» آمده است و محتمل است که مقصود سطح خانه یا سطح بلندترین اتاق ها در خانه باشد و وجه آخر، ظاهرتر است. «در ساحت تو» یعنی مجازا میدان رحمت تو یا به محلی از زمین تو، و وجه اول، ظاهرتر است و «ساحۀ الدار» یعنی محل وسیع از خانه است. «صمدانیت تو» یعنی به هنگام حاجتها مورد قصد بودن تو، «کلّها

تظاهرت»: متوالی متتابع شد «و قد طرقنی» یعنی بر من فرود آمده است، «واسع»: دارای قدرت وسیع یا کرم وسیع، «غیر متکلف» یعنی بر تو دشوار نیست. «فنسفت»: پراکنده شد. مرحوم والد - قدّس سره - گوید: آن را به هنگام قیامت بر کوهها میدمی، یعنی بر آنها میخوانی پس مانند پشم زده شده می شوند. و تعبیر با لفظ ماضی برای بیان محقق بودن وقوع است، چنانکه خداوند متعال فرمود: «وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ»،(2) {و آنگاه که کوه ها از جا کنده شوند.} «وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ»، یا در دنیا کنده شوند و شنی جاری شوند چنانکه در خبر قصه موسی علیه السلام به هنگام درخواست رؤیت آمده است، و در سایر موارد چنین است و بر اساس معنای اخیر، مقصود از انشقاق آسمان، انشقاق آن به هنگام عروج نبیمان و عیسی و ادریس و سایرین؛ و مقصود از پراکنده شدن ستارگان، سقوط شهابها؛ و مقصود از مسطح کردن زمین، گستردگی یا انبساطی حسی آن است.

1- . المصباح: 226
2- . مرسلات / 10

مؤلف: محتمل است که مقصود از انشقاق آسمان، قرار دادن آن در هفت آسمان و جدا کردن آنها از یکدیگر است، چنانکه آن یکی از احتمالات این سخن خداوند متعال است: «أَوَلَمْ ترَ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا»،(1)

{آیا ندانستی که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم؟} و مقصود از پراکندگی ستارگان یعنی پراکندگی و متفرق شدن آن ها در آسمان است.

«و لاحائف» بدون نقطه: و نه ستمگر، و در بعضی نسخهها با نقطه است و آن غلط است. و این سخن امام علیه السلام «و من بنده تو هستم»، شاید معنا این است که علت پراکندگی، بندگی، احتیاج، توسل، اضطرار و ناداری است و این مشترک است و مبدأ فیّاض است، پس وارد نیست، و مقایسه کردن دعاکننده خودش و دعایش را با نبی عظیم الشأن، با مقام تذلل مناسب نیست، لذا می بینی رحمتهای عام دنیوی او را که جاری بر نیکوکار و فاجر، بلکه بر اشرار بیشتر است؛ زیرا خداوند متعال میخواهد که بیشتر ثواب برگزیدگان در آخرت باشد و همچنین اجابت دعا و دستیابی خواستههای سریع، بین مؤمن و کافر مشترک است بلکه در میان کفار شدیدتر است، پس بر این اساس ممکن است که مقایسه بر اساس اولویت نیز باشد و بر اساس آنچه که در مصباح از این سخن او «بدعائی هذا» آمده، وجه دیگری روشن میشود و آن اینکه این دعا از آنجا که آن را سببی برای اجابت قرار دادی و آن را نبیات یونس علیه السلام سنت قرار داد، پس دعایم را به وسیله آن اجابت کن.

«و صدق در توکل» یعنی ادعای توکل بر تو را نداشته باشم، سپس به غیر تو توسل کنم که [در این صورت] در ادعا کاذب میشوم. «عظه لغیری» یعنی به سبب خطاهایم به بلائی مبتلا شوم و سایرین به وسیله آن پند گیرند. «أسعد بما آتیتتنی»: از دین، علم، مال و جز آن و یا عین آن به این صورت که مثلا از علم من سایرین بهرهمند گردند یا وارثم یا غیر او از مالم، و خودم از آن بهرهمند نشوم.

1- . انبیاء / 30

«یزحزح»: دور میشود و مابعد آن تأکید آن است، و رویگردانی کنایه از منع لطف است یا مقصود از وجه، توجه کردن است و نائل یعنی عطا، «و الی نورک» یعنی با قلبش یا نور عرشت.

«چشم تو» یعنی شاهد تو و کسی که او را مراقب بر بندگانت قرار دادی، و در النهایه در حدیث عمر آمده است که مردی در طواف به ناموس مسلمانان نگاه می کرد، پس علی علیه السلام بر او سیلی زد. پس آن مرد از او شکایت کرد و ایشان فرمود: زدن تو به حق است، چشمی از چشمان خدا به تو اصابت کرد؛ و مقصودش خاصهای از خواص خدا و دوستی از دوستان خدا بود. و گوید: «الشنف» از زیورآلات گوش است و جمعش شنوف است، و گفته شده: آن چیزی است که از بالای آن آویزان میشود. و ولی، اولی به امر امت است که اطاعت او بر آنان واجب است. «الزکی» پاک از عیوب و معصیت یا رشدکننده در علوم و کمالات است، و «الحبر» با حاء مکسور : عالم یا صالح است و در بعضی نسخهها خیّر با خاء و یاء مشدد است. و جوهری گوید: «الکبل» زنجیر ضخیم است، گفته میشود: «کبلت الاسیر و کبلته»: زمانی که او را ببندی، و او مکبول و مکبّل است.

4. المتهجد و غیر آن: نماز دیگری است که میسر بن عبدالعزیز روایت کرده و گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم، پس یکی از اصحابمان وارد شد و گفت: فدایت کردم! من فقیر هستم. پس امام صادق علیه السلام به او فرمود: منتظر روز چهارشنبه باش، پس آن روز را روزه بگیر و در پنجشنبه و جمعه، به مدت سه روز ادامه بده و چون پیش از ظهر روز جمعه شد، در بالاترین پشت بامت یا بر برآمدگی از زمین، جایی که کسی تو را نبیند، زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله را بخوان ؛ سپس در همانجا دو رکعت نماز بخوان، و دو زانو بنشین وآن دو را به زمین بگذار در حالیکه رو به قبله هستی و دست راستت بر روی چپ است، بگو:

خدایا تو تو هستی، امیدها قطع شد جز از تو، آرزوها ناکام ماند جز در تو، ای تکیه گاه کسی که تکیه گاهی برای او نیست، هیچ تکیه گاهی جز تو ندارم، برای من در کارم گشایش و راه نجاتی قرار بده و مرا از جایی که حساب میکنم و جایی که حساب نمیکنم روزی بده. سپس بر زمین سجده کن و بگو: ای فریادرس، از

فضلت رزقی برای من قرار بده. پس روشنایی روز شنبه هرگز بر تو طلوع نخواهد کرد مگر با روزی جدید.

احمد بن مابنداد راوی این حدیث گوید: به ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری گفتم: اگر دعاکننده برای رزق، در مدینه نبود، چگونه عمل میکند؟ فرمود: سیدمان رسول الله را از بالای سر قبر امامی که در شهرش است زیارت میکند. عرض کردم: اگر در شهرش قبر امامی نباشد؟ فرمود: کنار قبر یکی از صالحان زیارت میکند یا به صحرا میرود و در آن بر طرف راست خود تکیه میکند و آنچه به آن امر شد را انجام میدهد که ان شاء الله نجاتبخش است.(1)

المکارم: از میسر مشابه آن تا این سخن او: مگر با روزی جدید، آمده است.(2)

گوید: و نبی صلّی الله علیه و آله، زمانی که تهیدستی بر خانوادهاش دست میداد آنان را ندا میداد. ای خانواده نماز بخوانید، نماز بخوانید.(3)

توضیح: شاید در روایت احمد در بالاترین پشت بامت یا بر برآمدگی از زمین، نبوده است و در غیر این صورت نیازی به سؤال نبوده است و آنچه که عمری ذکر کرده است شاید به جهت افضلیت باشد نه تعیین، چون ابتدای روایت بر تعمیم دلالت دارد.

5. المتهجد(4)

و البلد و سایر کتب: نماز دیگری برای حاجت است که عبدالملک ابن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و چون شامگاه روز پنجشنبه شد، بر ده نفر از مساکین یک مُدّ - پیمانه - غذا صدقه بده، و چون روز جمعه شد غسل میکنی و به سوی صحرا خارج میشوی، پس نماز جعفر بن ابوطالب علیه السلام را بخوان و دو زانویت را آشکار [برهنه] کن و به زمین بگذار و بگو: ای کسی که زیبا را آشکار کرد

1- مصباح المتهجد: 230.[1]

2- مكارم الأخلاق: 283.[2]
3- مكارم الأخلاق: 384.[3]
4- مصباح المتهجد: 231.[4]

و زشت را بر من پوشاند، ای کسی که با گناه مؤاخذه نکرد و پردهدری نکرد، ای دارای عفو عظیم، ای دارای بخشش نیکو، ای صاحب مغفرت وسیع، ای کسی که دو دستش را با رحمت گشوده است، ای همراه هر نجوا، منتهای هر شِکوِه، ای نجاتدهنده از لغزشها، ای دارای گذشت کریمانه، ای صاحب منت بزرگ، ای شروعکننده نعمت قبل از استحقاق آن، سپس ده مرتبه یا ربّاه، ده مرتبه یا الله، ده مرتبه یا سیّداه، ده مرتبه یا مولاه، ده مرتبه یا رجاه ، ده مرتبه یا غیاثاه، ده مرتبه یا غایه رغبتاه، ده مرتبه یا رحمان، ده مرتبه یا رحیم، ده مرتبه یا معطی الخیرات، و ده مرتبه میگویی: بر محمد و خاندان محمد درود فراوان پاک مبارک بفرست، مانند برترین آنچه که بر یکی از خلقت فرستادی، و حاجتت را میخواهی.(1)

6. البلد: بعد از اینکه به نبی صلّی الله علیه و آله و ائمه توسل میکنی، و در روایت دیگر: سپس گونه راستت را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو: ای محمد، ای علی، ای علی، ای محمد، مرا کفایت کنید که فقط شما کافی هستید، مرا یاری کنید که فقط شما یاریکننده هستید. سپس گونه چپت را بگذار و صد مرتبه بگو: أدرکنی، أدرکنی، أدرکنی. سپس میگویی الغوث الغوث تا نفس قطع گردد.

7. المتهجد(2)،

البد و سایر کتب : نماز دیگری برای حاجت است که از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و چون روز جمعه شد غسل کن و لباس نو بر تن کن، سپس از بالاترین نقطه در منزلت بالا برو یا به محل نمازت در گوشهای از خانهات برو و دو رکعت نماز بخوان که در رکعت اول حمد و «قل هو الله احد» و در رکعت دوم حمد و «قل یا ایها الکافرون» میخوانی، سپس دستانت را به سوی آسمان بلند میکنی؛ و آن باید نیم ساعت قبل از زوال باشد و بگو:

بارالها، من اقرارم به توحید تو، معرفتم به تو، اخلاصم برای تو و اعترافم به ربوبیت تو را ذخیره کردهام، و ولایت کسانی از مخلوقاتت که با شناخت آنها به من نعمت دادی، محمد و خاندان او را، ذخیره کردم، برای روز زاریام به سوی تو دیر یا

1- البلد الأمين: 152.[1]
2- مصباح المتهجد: 231.[2]

زود؛ و در این جایگاه به سوی تو و به سوی آنان زاری کردهام. ای مولای من، در این روز و در این جایگاهم، تداوم نعمتت و از بین بردن آنچه از انتقامت که از آن بیم دارم را از تو میخواهم، و برکت برای من در همه آنچه که به من روزی دادی و نگهداری سینهام از هر غم و بلایی و حفظ دین و دنیایم از مصیبت را از تو میخواهم، یا ارحم الرحمین.

سپس دو رکعت میخوانی که در رکعت اول یک مرتبه حمد و پنجاه مرتبه «قل هو الله احد» و در رکعت دوم یک مرتبه حمد و شصت مرتبه «انا انزلناه فی لیلة القدر» را قرائت میکنی، سپس دستانت را دراز میکنی و میگویی: بارالها در ساحت تو آمدهام به دلیل شناختم

به وحدانیت و صمدانیت تو و اینکه جز تو هیچ قادری بر برآورده کردن حاجتم نیست، و ای پروردگار من! دانستهام که هر چه نعمتهایت بر من فزونی بگیرد نیازم به تو شدید میشود، و غمی چنین و چنان بر من وارد شده است و بر رفع آن آگاهی بدون اینکه کسی تو را آگاه کرده باشد، دارای قدرت واسعه هستی بدون دشواری، پس با اسمت که بر کوهها قرار دادی و استقرار یافت و بر آسمانها قرار دادی پس رفعت گرفت و بر ستارگان قرار دادی پس پراکنده شد و بر زمین قرار دادی پس مسطح شد از تو میخواهم، و با حقی که نزد محمد و خاندان محمد، و نزد امامان علی، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و حجت علیهم السلام، است از تو میخواهم که بر محمد و اهل بیت او درود بفرستی و حاجتم را برایم برآورده کنی و دشوار آن را برایم آسان کنی و امور مهم آن را کفایتم کنی. اگر چنین کنی، پس حمد از آن توست و اگر انجام ندهی پس حمد از آن توست، در حالیکه در حکمت ستمگر نیستی و در تقدیرت متهم نیستی و در عدالتت بیانصاف نیستی.

و گونه راستت را بر زمین میچسبانی و سر زانوانت را برهنه میکنی تا به محل نمازی که در آن نماز خواندی بچسبانی و میگویی: بارالها، بنده و نبیات یونس بن متی در دل نهنگ تو را خواند، در حالیکه او بنده بود پس او را اجابت کردی و من بنده تو هستم پس مرا اجابت کن چنانکه او را اجابت کردی، ای کریم

ای زنده ای جاودان، ای کسی که هیچ خدایی جز تو نیست، به رحمتت از تو یاری میخواهم پس یاریام کن، الساعه الساعه یا کریم.

سپس گونه چپت را برزمین میگذاری و مانند آن را انجام میدهی، سپس پیشانیات را مینهی و با هر چه خواستی دعا میکنی، سپس، پس از سجودت بنشین و با این دعا، دعا کن:

بارالها فقرم را با فضلت برطرف کن و ظلمم را با عفوت بپوشان و دلم را برای یادت خالی کن. بارالها، ای پروردگار آسمان هفتگانه و آنچه بین آن هاست و پروردگار زمین هفتگانه و هر آنچه در آنهاست و پروردگار سبع المثانی و قرآن عظیم، و پروردگار جبرئیل، میکائیل، و اسرافیل، و پروردگار همه ملائکه و پروردگار محمد خاتم الانبیاء و رسولان، پروردگار همه مخلوقات، به اسمت که با آن آسمانها و زمینها برپا شد و با آن انبیا را روزی میدهی و با آن تعداد کوهها و اندازه دریاها را شمردی و با آن بادها را میفرستی و بندگان را روزی میدهی و تعداد شنها را شمردی و با آن هرچه بخواهی انجام میدهی و با آن به هر چیزی میگویی موجود باش پس موجود میشود، از تو میخواهم که دعایم را استجابت کنی، خواستهام را عطا کنی، و بر گشایش در عافیت، با رحمت از جانب خود بر من تعجیل بفرمایی، و خوفم را در کاملترین نعمت و بزرگترین عافیت و بهترین روزی و گشایش و آرامش بر من ایمن کنی. تا زمانی که مرا به آن عادت نمیدهی، ای خدای من! و شکر بر آنچه که مرا به آن آزمودی روزی بدهی و آن را کامل و دائمی قرار بدهی، تا زمانی که مرا باقی میگذاری، تا به نعیم آخرت متصل شود.

بارالها، تقدیر دنیا و آخرت به دست توست، تقدیر مرگ و زندگی به دست توست، تقدیر شب و روز، تقدیر شکست و پیروزی، تقدیر بینیازی و فقر، تقدیر خیر و شر در دست توست، پس در دین و دنیایم بر من برکت عطا کن و در همه امورم بر من برکت ببخش.

بارالها هیچ خدایی جز تو نیست، وعده تو حق، دیدار تو حق ، قیامت حق و بهشت حق است و از آتش جهنم به تو پناه میبرم، از عذاب قبر، از شر زندگی، از

شر مردن، از فتنه دجال، از سستی و ناتوانی، از بخل و پیری و از تلخی های دنیا و آخرت به تو پناه میبرم.

بارالها، گذشته من گذشته لغزش های دیرینه است و آنچه بر خودم جنایت کردم و تو ای خدای من، مالک چیزی هستی که من برای خودم مالک نیستم و ای خدای من، مرا آفریدی و در آفرینش من یگانه هستی و چیزی نبودهام مگر با تو، و امید خیر ندارم مگر از جانب تو، و هرگز بدی را از خودم دور نکردهام مگر آنچه که تو از من دور کردهای. تو ای خدای من، آنچه که نمیدانستم را به من آموختی، و ای خدای من، آنچه که نداشتم و حساب نمیکردم را به من روزی کردی و مرا ای خدای من، به آنچه که امید نداشتم رساندی و ای خدای من، آنچه که آرزویم از آن کوتاه بود را به من عطا کردی، پس حمد بسیار از آن توست ای بخشنده گناه، مرا ببخش و در قلبم رضایتی که مصیبتهای دنیا را بر من آسان کند به من عطا کن.

بارالها، امروز برای من دری که همه گشایش، عافیت و خیر در آن است را بگشا. خدایا در آن را بر من بگشا و راه آن را برای من مهیا کن و خروج آن را برای من آسان کن و خدایا، هر کسی از خلقت که برای او تسلط بر من را مقدّر کردی، با دل، زبان، گوش، چشم، از بالا، پایین، پیش رو، پشت سر، از راست و چپشان و از هر جایی که خواستی و هرگونه که خواستی و هر جا خواستی، آنان را از من بازدار تا از یکی از آنها بدی به من نرسد. بارالها مرا در حفظت، پوششت و جوار خودت قرار بده که همسایه تو عزیز است و ثنای تو بزرگ است و هیچ خدایی جز تو نیست.

خدایا تو سلام هستی و سلام از توست ای صاحب جلال و کرامت، رهایی ام را از آتش از تو میخواهم و اینکه در دارالسلام مرا ساکن کنی. بارالها، از خیر تمامی آن را، زود و دیر آن، آنچه که از آن داشتم و آنچه که نداشتم را میخواهم. بارالها بهترین آنچه که امید دارم را از تو میخواهم و از شر آنچه که از آن نگرانی دارم به تو پناه میبرم و از تو میخواهم که از آنجا که حساب کردم و از آنجا که حساب نکردم مرا روزی دهی.

ص: 53

خدایا من بنده تو، فرزند بنده تو، فرزند کنیز تو و در اختیار تو هستم و سرنوشتم به دست توست. حکم تو در من عملی، حکم تو درباره من عادلانه است. با هر اسمی که از آن توست و خود را با آن نامیدی، یا در بخشی از کتاب هایت آن را نازل کردی، یا به یکی از خلقت یاد دادی، یا در علم غیب نزد خودت نگه داشتی از تو میخواهم که بر محمد نبی، بنده و رسولت و برگزیده از خلقت و بر خاندان محمد درود بفرستی و بر محمد و خاندان محمد برکت ببخشی، چنانکه بر ابراهیم و خاندان ابراهیم درود فرستادی، رحمت دادی و برکت بخشیدی، که تو ستودنی سزاوار ستایش هستی.

و اینکه قرآن را نور سینهام، بهار قلبم، برطرف شدن حزنم، از بین رفتن غمم قرار بدهی و با آن سینهام را گشاده گردانی و کارم را آسان کنی و آن را نوری در دیدهام، نوری در مغزم، نوری در استخوانم، نوری در عصبم، نوری در تار و پودم، نوری در مویم، نوری در پوستم، نوری از بالا، پایین، راست و چپم، نوری در خوردنم، نوری در آشامیدنم، نوری در محشرم، نوری در قبرم، نوری در زندگیام، نوری در مرگم، نوری در هر چیزی از من قرار بدهی تا مرا با آن به بهشت برسانی.

ای نور، ای نور آسمانها و زمین، تو چنان هستی که در کتابت و بر زبان پیامبرت خود را وصف کردی و قول تو حق است. متبارک و متعالی هستی و گفتی در حالی که گفته تو حق

است: {خدا نور آسمانها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای است، آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می شود. نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند و این مثل ها را خدا برای مردم می زند و خدا به هر چیزی داناست. } بارالها، پس مرا برای نورت و با نورت هدایت کن و در قیامت از پیش رو، پشت سر، راست و چپم نوری برای من قرار بده که با آن مرا به دارالسلام هدایت کنی، ای ذو الجلال و الاکرم.

ص: 54

بارالها، عفو و عافیت در خودم، خانوادهام، مالم، فرزندانم و هر آنچه که دوست دارم که در آن مرا به عفو و عافیت ملبس گردانی از تو میخواهم. بارالها لغزشم را ببخش و وحشتم را ایمن کن و مرا از پیش رو، پشت سر، از راست و چپ، از بالا و پایین حفاظت کن، و به تو پناه میبرم از اینکه از سمت پایین خود فریب بخورم. بار خدایا {تویی که فرمان فرمایی، هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی. همه خوبیها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی.} رحمان دنیا و آخرت و رحیم آن دو هستی. مرا رحمت کن و گناهم را بر من ببخش و همه حاجتهایم را بر آورده کن، و به اینکه تو ملک هستی و بر هر چیزی توانا هستی و هر کاری بخواهی میشود، از تو ایمانی راستین و یقینی که بعد از آن کفری نیست و رحمتی که با آن به شرف دنیا و آخرت برسم را از تو میخواهم.

توضیح: جوهری گوید: «الماده» یعنی زیاد شدن مستمر و گوید: «الجوح»: درماندگی و جائحه از آن است و آن شدتی است که مال را از روی قحطی یا فتنه از بین میبرد. این سخن امام علیه السلام «ما لم ازل» شاید بدل است یا توضیحی برای این سخن او «أتمّ نعمه و اغتیال»، یعنی از روی نیرنگ در جایی که کسی او را نمیبیند کشته شود.

8. المتهجد(1)،

البلد(2)

و سایر کتب: نماز دیگری برای حاجت است که ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: زمانی که حاجتی داشتی، چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و به هنگام زوال خورشید، زیر آسمان دو رکعت بخوان و بگو:

بارالها در ساحت تو آمدهام به دلیل شناختم به وحدانیت و صمدانیت تو و اینکه جز تو هیچ قادری بر خلقش غیر از تو نیست، و ای پروردگار من! دانستهام که هر چه نعمتهایت بر من فزونی بگیرد، نیازم به تو شدید میشود و غمی چنین و

1- مصباح المتهجد: 235.[1]
2- البلد الأمين: 152 - 153.[2]

چنان بر من وارد شده است که تو به آن از من آگاه تری و بر رفع آن آگاهی، بدون اینکه کسی تو را آگاه کرده باشد. دارای قدرت واسعه هستی بدون دشواری، پس با اسمت که بر کوهها قرار دادی، پس از هم پاشید و بر آسمانها قرار دادی پس شکافته شد و بر ستارگان قرار دادی پس پراکنده شد و بر زمین قرار دادی پس گسترده شد، از تو میخواهم، و با اسمی که نزد محمد صلی الله علیه و آله و نزد علی و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت علیهم السلام قرار دادی، از تو میخواهم که بر محمد و اهل بیت او درود بفرستی و حاجتم را برایم برآورده کنی و دشوار آن را برایم آسان کنی و مرا در مقابل امور مهم آن کفایت کنی و اگر چنین کنی، پس حمد از آن توست و اگر انجام ندهی، پس حمد از آن توست در حالیکه در حکمت ستمگر نیستی و در داوریت متهم نیستی و در عدالتت بیانصاف نیستی.

سپس سجده میکنی و میگویی: خدایا، یونس بن متی بنده و رسولت در دل نهنگ تو را خواند پس او را اجابت کردی و او را نجات دادی، پس مرا اجابت کن چنانکه او را اجابت کردی و مرا نجات بده چنانکه او را نجات دادی.

سپس گونه راستت را بر زمین میگذاری و میگویی: ای دارای امتحان نیکو نزد من، ای دارای عفو کریم در مورد من، ای کسی که چیزی از او بینیاز نیست، ای کسی که همه چیز از او ناگزیر است، ای کسی که پایان هر چیزی به سوی اوست، ای کسی که روزی هر چیزی بر اوست، مرا مراقبت کن و کسی از اشرار خلقت را بر من سرپرستی مده و چنانچه مرا آفریدی، مرا تباه نکن.

سپس گونه چپت را بر زمین میگذاری و ده مرتبه میگویی: الله الله پروردگار من است و چیزی را با او شریک نمیکنم و به سجده بر میگردی و میگویی: بارالها تو برای آن هستی و برای هر عظیمی، و تو برای این اموری هستی که مرا احاطه کردهاند و در برگرفتهاند، پس مرا از آنها نجات بده و از آنها رهایی بخش، که تو بر هر چیزی توانا هستی.(1)

1- المصباح: 236.[1]

9. المتهجد، البلد(1)

و جمال الاسبوع(2):

نماز دیگری برای حاجت است که یونس بن عبدالرحمن از چند تن از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر که حاجت مهمی دارد، باید چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه بگیرد و باید قبل از دو رکعتی که قبل از زوال می خواند، دو رکعت بخواند، سپس با این دعا، دعا کند: خدایا با نام تو، بسم الله الرحمن الرحیم که هیچ خدایی جز او نیست که نه چرتی او را میگیرد و نه خوابی، از تو میخواهم، و با نام تو، بسم الله الرحمن الرحیم که اصوات برای او خشوع کرد و وجوه برای او به فلاکت افتاد و جانها برای او ذلیل شد و دل ها از ترس تو برای آن ترسید و به اینکه تو فرمانروا هستی و مقتدر، و اینکه هر کاری بخواهی میشود و اینکه تو خدای ارجمند پایندهای هستی که نه سائلی تو را خسته میکند و نه عطائی از تو میکاهد و کثرت دعا بر تو نمیافزاید جز کرم و بخشش، از تو میخواهم، هیچ خدایی جز تو، زنده جاودان نیست، و هیچ خدایی جز تو، خالق رزاق نیست، هیچ خدای جز تو، زنده کننده میراننده نیست، هیچ خدایی جز تو، آغازگر خالق نیست، فخر از آن توست و کرم از آن توست و بزرگی از آن توست. و حمد از آن توست و امر برای توست و یگانهای و شریکی برای تو نیست، ای احد ای صمد ای کسی که نزاییده است و زاده نشده است و هیچ کس او را همتا نیست، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و در مورد من چنین و چنان کن ... و دعای دِین - بدهکاری - نیز این است.(3)

دعای بدون نماز: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که حاجتی به خداوند متعال برایش پیش آمد، چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه روزه بگیرد و بر چیز جاندار افطار نکند - گوشت و مانند آن - و با این دعا، دعا کند، خداوند حاجت او را برآورده میکند:

خدایا به اسمت که عجایب خلق را در علمی پیچیده، با بخشش جمال ذاتت در بزرگی و عجیب بودن، انواع عجیبِ اجناسِ جوهرها خلق کردی و ملائکه

1- البلد الأمین: 153.[1]
2- جمال الأسبوع.[2]

3- مصباح المتهجد: 236.[3]

سجدهکنان برای هیبت تو از ترس به زمین افتادند؛ پس هیچ خدایی جز تو نیست. و از تو مسئلت میکنم به نام تو که با آن بر روی کوه بزرگ بر کلیم متجلی شدی و آنگاه که شعاع نور حجابهای بزرگ نمایان شد، معرفتت را در دل عارفان به معرفت توحیدت استوار کردی، پس خدایی جز تو نیست؛ و با آن اسمت از تو مسئلت میکنم که با آن اندیشههای پرتاب گمان ها به حقایق ایمان و غیب ارادههای یقین و شکستن ابروها و بستن پلکها و آنچه که توجه ها و چرخاندن گوشه چشمها و حرکتها و سکونها را میدانی؛ پس آن را تشکیل دادی از آنچه که خواستنی باشد، از آنچه که اگر آن را تشکیل نمیدادی پس چگونه میبود؟ پس خدایی جز تو نیست؛ و از تو مسئلت میکنم به نام تو که با آن بستگی سخت پردههای پلکهای چشمان دلهای ناظران را باز کردی، پس خدایی جز تو نیست؛ و از تو مسئلت میکنم به نام تو که در هوا، دریایی آویخته و پر سر و صدا و متلاطم را آفریدی و آن را در هوا حبس کردی؛ در دل دریای توفنده در جریان دریای متلاطم در امواج بزرگ و عظیم و روبه فزونی آن بر زلالی آبی گوارا، پس امواج بر یکدیگر درغلتیدند و هر چه در آن است، عظمت تو را تسبیح گفتند، پس خدایی جز تو نیست؛ از تو مسئلت میکنم به نام تو که با آن بر کوه تجلی کردی پس حرکت کرد و تکان خورد و جابجا شد و تیرگی را در شب گستراند و به لطف خود فلک را به گردش درآورد و بر گردش آن ادامه داد، پس متعالی است پروردگار ما. پس خدایی جز تو نیست؛ و از تو مسئلت میکنم به نام تو ای نورِ نور، ای که حوریان را چون مرواریدهایی پراکنده به اندازه تعیین شده برای پهنه رستاخیز به هنگام دمیده شدن در صور آفریدی، پس خدایی جز تو نیست. از تو مسئلت میکنم به نام تو ای واحد، ای سرور همگان، ای کسی که بر عرش یکتا هستی، از تو مسئلت میکنم به نام تو، ای کسی که نمیخوابد و متزلزل نمیشود و کسی بر او چیره نتواند شد، ای کسی که با او رحمها به یکدیگر مرتبط گشت، از تو مسئلت میکنم که بر محمد و

اهل بیتش درود بفرستی... سپس حاجتت را ذکر میکنی که ان شاء الله برآورده میشود.(1)

توضیح: «بحقایق الایمان» شاید متعلق به ظنون باشد، یعنی آنچه در گمان افراد دارای ایمان ضعیف می آید و آنچه که در خصوص اراده های یقین انسانهای کامل از خلق پنهان است را میداند. غیب، کسر و ما بعد آنها در سخن او معطوف بر رجم است، از آنجا که در اغلب نسخهها منصوب است و در برخی از آنها، همه این کلمات مجرور است پس باء در «بحقایق» به معنای مع است و ما بعد آن معطوف علیه است. «و ما استقلّت به الأعطاف» یعنی آنچه که در نواحی زمین مستقر میشود را میداند، و «عطفا کل شیء» دو طرف آن است، یا

کنایه از اشخاص است به این صورت که جمع عطاف باشد یعنی ردا، یا جمع عطف باشد به معنی شفقت یعنی اسباب، عوامل و مکملات آن.

«رتق عقیم غواشی جفون» یعنی پوششها و پردههای بزرگی که چشم دل متفکران را از درک حقایق امور باز داشته است بر طرف میکنی و توصیف با «عقیم» از روی استعاره است. و «الغطمطه» آشفتگی موج دریاست و «الغطماط» با کسر: موج متلاطم است و «صمیم» یک چیز، یعنی خالص آن و از سرما و گرما شدیدترین آن، و «تیار»: موج دریا که سرازیر میشود. و «الزاخر» یعنی مملو. و «استفحل الامر» یعنی جدی و بزرگ شد و «الصحضاح»: آب رقیق یا بسیار و شاید مقصود در اینجا آب صاف باشد، کفعمی گوید: «عزلج» یعنی متلاطم شد و آن را در کتب لغتی که نزد ماست نیافتم و در القاموس، «عزلج السقاء» یعنی آن را پر کرد و «معزلج»: مملو، نرم، خوش اخلاق، پایان.

و «استقزل» در اکثر نسخههای متهجد با قاف و زاء است، و «القَزَل» با حرکت حروف: بدترین مفلوجی یا نازکی ساق است و اینکه بسان راه رفتن کسی که پایش قطع است راه برود. و در البلد الامین و جمال الاسبوع با فاء راء و کاف است و کفعمی گوید: «استفرک: یعنی مانند غبار شد و در القاموس: «فرک الثوب و

1- . مصباح المتهجد : 237، البلد الامین : 156[1]

السنبل» یعنی آن را مالش داد پس ساییده شد، و «أفرک الحبَّ» یعنی وقت آن رسید که دانه ساییده شود و «استفرک فی السنبله» یعنی بزرگ و سخت شد، و گوید: درج راه رفت و «القوم» یعنی منقرض شدند و فلانی نسلی بر جای نگذاشت و به راه خود رفت، و در اکثر نسخه ها با رفع اللیل است و در نسخه کفعمی منصوب است و گوید: «و درج اللیل» یعنی فی اللیل و حرف جر محذوف است و فعل را وصل کرده است، و «الحلک» یعنی سیاه و «حلک الشیء» یعنی سیاهیاش شدید شد و «احلولک» مانند آن است. و گوید: و «همک الفلک» یعنی جدی شد و در دوَرانش پافشاری کرد، پایان. و در القاموس، «الحلک» با حرکت: شدت سیاهی است. «حلک» بر وزن فرح است و او حالک و حلکوک است و گوید: «همکه فی الامر فانهمک یعنی لججه فلجّ».

10. المتهجد و غیر آن: دعای دیگری برای حاجت بعد از نماز جمعه که از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: زمانیکه حاجتی داشتی، سه روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و چون نماز جمعه خواندی، این دعا را بخوان:

خدایا، با بسم الله الرحمن الرحیم، زنده پایندهای که هیچ خدایی جز او نیست، آکندگی آسمانها و زمین، و به بسم الله الرحمن الرحیم، زنده پایندهای که هیچ خدایی جز او نیست، نه چرتی او را میگیرد و نه خوابی، که اصوات برای او خشوع کرد و وجوه برای او به فلاکت افتاد و جانها برای او ذلیل شد، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی، سپس برای آنچه که برایت رخ داده است دعا میکنی، انشاءالله استجابت خواهد شد.(1)

توضیح: «وأذنت له النفوس» شاید به معنای گوش کردن باشد؛ گفته میشود: «أذن له» یعنی گوش کرد، یا به معنی حب و خواستن است. گفته میشود: «أذن لرائحه الطعام» یعنی خواستار آن شد؛ یا به معنی اباحه است، یعنی به هر آنچه که به سوی آن میآید راضی شد و ظاهر ذلّت است، چنانکه در بعضی نسخه ها آمده است و

1- مصباح المتهجد: 238.[1]

مشابه آن در روایت یونس و در روایتی دیگر «وجلت القلوب من خشیته» آمده است.

11. المتهجد و الجمال(1)

و سایر کتب: نماز دیگری برای حاجت در روز جمعه است که از ابوالحسن رضا علیه السلام روایت شده است که وی فرمود: هر که حاجتی دارد که تاب تحمل آن را ندارد، باید آن را بر خداوند متعال که نام او بزرگتر است عرضه کند. عرض کردم: چگونه عمل کند؟ فرمود: باید روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرد، سپس سرش را با گل خطمی در روز جمعه بشوید و پاکیزهترین لباسش را بپوشد و با بهترین عطرش خود را معطر کند، پس با آنچه که از مالش برای او میسر است، بر فردی مسلمان صدقه بدهد، سپس به زیر افق آسمان برود و زیر سقف نباشد، و رو به قبله بایستد و دو رکعت میخواند که در رکعت اول فاتحه الکتاب و پانزده مرتبه «قل هو الله احد» قرائت میکند، سپس رکوع کند و آن را پانزده مرتبه بخواند، سپس سجده میکند و آن را پانزده مرتبه قرائت میکند، سپس سرش را بلند میکند و آن را پانزده مرتبه قرائت میکند، سپس بار دوم سجده میکند و آن را پانزده مرتبه قرائت میکند، سپس بر میخیزد و مانند آن را در رکعت دوم میخواند و چون برای تشهد نشست آن را پانزده مرتبه قرائت میکند، سپس تشهد میخواند و سلام میدهد و آن را بعد از تسلیم پانزده مرتبه قرائت میکند، سپس به سجده میافتد و آن را پانزده مرتبه قرائت میکند، سپس گونه راستش را بر زمین میگذارد و آن را پانزده مرتبه قرائت میکند، سپس گونه چپش را بر زمین میگذارد و مانند آن قرائت میکند سپس به سجده باز میگردد و آن را پانزده مرتبه قرائت میکند، سپس در حالیکه در سجده میگرید، میگوید:

ای بخشنده ای ارجمند ای واحد ای احد ای صمد، ای کسی که نزاییده است و نه زاده شده است و هیچ کس او را همتا نیست، ای کسی که چنین است و غیر او چنین نیست، شهادت میدهم که هر معبودی از نزد عرشت تا قرارگاه زمینت

1- جمال الأسبوع : 333.[1]

جز ذات تو جلّ جلاله باطل است، ای عزیزکننده هر ذلیل و ای ذلیلکننده هر عزیز، از مصیبت من آگاهی، پس بر محمد و خاندان او درود بفرست و مرا نجات بده.

سپس گونه راستت را بر میگردانی و آن را سه مرتبه میگویی، سپس گونه چپت را بر میگردانی و مانند آن را میگویی.

ابوالحسن رضا علیه السلام فرمود: چون بنده آن را انجام دهد، خداوند حاجت او را برآورده میکند و در حاجتش باید با محمد و خاندان او که بر او و آنان درود باد، به سوی خدا روی کند و آنان را از آخرینشان نام ببرد.(1)

در کتاب البیان: شهید از نبی صلّی الله علیه و آله مشابه آن را روایت کرده است.

توضیح: «قد ضاق بها درعا»: جوهری گوید، گفته میشود: «ضقت بالامر ذرعا»: زمانی که توان آن را نداشته باشی و بر آن قادر نباشی و «اصل الذرع» فقط گشایش دست است، گویی که تو قصدت این است: دستم را به سوی آن دراز کردم و به آن نرسید، پایان. «و لا یحتجب» یعنی از افق آسمان با سقف، نه دیوار یا پوششی.

12. المتهجد و جمال الاسبوع(2):

امام هادی علیه السلام فرمود: زمانی که حاجت مهمی داشتی، روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روز بگیر و روز جمعه در اول روز غسل کن و با هر چه امکان داشت بر مسکین صدقه بده و در جایی از حیاط خانه یا جز آن که بین تو و آسمان نه سقفی باشد و نه پوششی بنشین. پس زیر آسمان مینشینی و چهار رکعت میخوانی که در رکعت اول حمد و یس و در رکعت دوم حمد و حم دخان و در رکعت سوم حمد و «اذا وقعت الواقعه» و در رکعت چهارم حمد و «تبارک الذی بیده الملک» را قرائت میکنی و در رکعت سوم حمد و «اذا وقعت الواقعه» و در رکعت چهارم حمد و «تبارک الذی بیده الملک» و اگر آن را نیکو قرائت نمیکنی، حمد و نسبۀ الرب (قل هو الله احد) را قرائت کن و چون فارغ شدی کف دستانت را به سوی آسمان باز میکنی و میگویی.

1- مصباح المتهجد: 238.[1]
2- جمال الأسبوع.[2]

بارالها، حمد از آن توست، حمدی که سزاوارترین حمد به توست و پسندیده‌ترین حمد برای تو، واجبترین حمد برای تو، محبوبترین حمد نزد توست، و حمد از آن توست چنانکه تو شایسته آن هستی و چنانکه برای خود پسندیدی و چنانکه کسی که از میان همه مخلوقات حمد او را پسندیدی تو را حمد کرد. حمد از آن توست چنانکه همه انبیا و رسولان و ملائکهات تو را با آن حمد گفتند و چنانکه برای عزت، کبریا و عظمت تو شایسته است؛ و حمد از آن توست، حمدی که زبانها از وصف آن ناتوان است و کلام از پایان آن باز میماند؛ و حمد از آن توست، حمدی که از رضایت تو کمتر نیست و چیزی از ستایش های تو بر آن برتری ندارد. بارالها، حمد در خوشی و ناخوشی، در شدت و راحتی، عافیت و بلا، در سالها و روزگاران از آن توست، و حمد بر نعمتها و بخشندگیات بر من و نزد من و بر آنچه که به من بخشیدی و مرا آزمودی و مرا عافیت دادی و روزیام دادی و بر من عطا کردی و مرا فضیلت دادی و شرف دادی و کرامت بخشیدی و به دینت هدایتم کردی از آن توست، حمدی که وصف هیچ وصفکنندهای به آن نمیرسد و قول هیچ قائلی به آن دست نمییابد.

بارالها، حمد از آن توست، حمدی در آنچه که از احسانت نزد من و فضلت بر من و برتری دادنت مرا بر غیر من بر من عطا کردی؛ و حمد از آن توست بر آنچه که از اخلاقم اصلاح کردی و مرا تربیت کردی و تربیتم را با لطفی از جانب تو بر من نیکو کردی، نه به خاطر سابقهای که از من بود؛ پس ای پروردگار من، چه نعمتی برای من اتخاذ نکردهای و مستوجب کدام شکر از سوی من نبودهای و به لطف تو که لطف واقعی است و به کفایت تو از جمیع خلائق به عنوان پشتیبان و حامی، راضی شدم.

ای پروردگار من، ای نعمتدهنده بر من، ای احسان کننده، ای بخشنده ای مجمل، ای نیکوکار، ای صاحب جلال و اکرام و بخشش ها و نعمتهای بزرگ، حمد از آن توست به خاطر آنها. ای پروردگار، در هیچ مصیبتی مرا رها نکردهای و مرا تسلیم گناهی نکردهای و با هیچ - گناه - نهانی مرا رسوا نکردهای، و هنوز نعمتهای تو به هنگام هر دشواری و سختی بر من ریزان است. تو حسن البلاء - صاحب

امتحان نیکو - هستی و تو برای من بخشنده ای دیرینه هستی و مرا از گوش، چشم، اعضا و جوارحم و آنچه که از من بر روی زمین است بهرهمند کن.

بارالها اولین حاجتی که از تو میخواهم و از رغبتم از تو طلب میکنم و در پیش از حاجت خواستنم با آن به تو توسل میجویم و با آن پیش روی خواستهام از تو گشایش میخواهم، درود بر محمد و خاندان محمد است، و از تو میخواهم که بر او و آنان درود بفرستی مانند برترین آنچه که امر کردی که بر آنان درود بفرستند، مانند برترین آنچه که کسی از خلقت از تو خواست و چنانکه از تو برای آن و آنان تا روز قیامت خواسته شده است.

بارالها به تعداد کسانی که بر آنان درود فرستاد و به تعداد کسانی که بر آنان درود نفرستاد و به تعداد کسانی که بر آنان درود نمیفرستند، درودی دائمی بر آنان بفرست که آن را با وسیله و رفعت و فضیلت پیوند میدهی و بر همه انبیاء و رسولان و بندگان صالحت درود فرست و خداوندا ! بر محمد و خاندان محمد درود و سلام بفرست، سلامی بسیار.

بارالها، از جود و کرم تو این است که هر که از تو طلب کرد و از تو خواست و به آنچه نزد توست راغب شد را ناکام نمیکنی و هر که از تو نخواست را مبغوض می داری و کسی جز تو چنین نیست و ای پروردگار من، طمع من در رحمت و مغفرت تو و اعتمادم به احسان و فضل تو، مرا به خواندن تو، و رغبت به سوی تو و آوردن حاجتم به سوی تو وادار و تشویق کرد؛ و پیش از مسألتم، توجه به نبیات را مقدم داشتهام که حق و صدق را از جانب تو و نور و صراط مستقیم تو آورد، کسی که با او بندگان را هدایت کردی و با نورش سرزمینها را زنده کردی و او را به کرامت مخصوص کردی و او را با شهادت گرامی داشتی و او را در دورهای مبعوث کردی که مدتی طولانی بود که رسولی مبعوث نشده بود؛ بارالها، من به پنهان و آشکار او و پنهان اهل بیت او که آلودگی را از آنان زایل کردی و آنان را پاکیزه کردی و به آشکار آنان مؤمن هستم.

بارالها بر محمد و خاندان او درود بفرست و در دنیا و آخرت بین من و آنها جدایی نیانداز و عملم را به وسیله آن مقبول قرار ده. بارالها بندگانت را به سوی

خودت رهنمون شدی و فرمودی: «وَإِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیبُواْ لِی وَلْیُؤْمِنُواْ بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ»، {و هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند [بگو]، من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.} و فرمودی: «قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»، {بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید، از رحمت خدا نومید مشوید؛ در حقیقت خدا همه گناهان را می آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است.} و فرمودی: «وَلَقَدْ نَادَینَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِیبُونَ»، {و نوح ما را ندا داد و چه نیک اجابت کننده بودیم.} بله ای خدا و چه خدای خوب و چه پاسخ دهنده خوبی هستی تو، تو گفتی: «قل ادعوا اللهَ، أو ادعُوا الرَّحمنَ ایّاماً تدعو فَلَه الأسماءُ الحُسنی»، {بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید برای او نامهای نیکوتر است.} و من بارالها، تو را با نامهایی که چون با آنها خوانده شوی اجابت میکنی و چون با آن ها مسألت شوی عطا میکنی میخوانم. با تضرع به تو و حالت فقر و مسکنت میخوانمت، خواندن کسی که غفلت او را تسلیم کرده و حاجت خستهاش کرده است. تو را با دعای کسی که خوار شد و به گناهش اعتراف کرد و به مغفرت بزرگ و ثواب فراوانت امید بست میخوانم.

بارالها، اگر کسی را به رحمتت مخصوص کردهای در حالی که در آنچه به او امر کردی مطیع توست و در آنچه که او را برای آن خلق کردهای تعجیل کرد، همانا که او به آن نرسیده است مگر با تو و توفیق تو؛ خدایا، هرکس فراهم کرد و برای ورود بر مخلوقی به امید دهش و به جستجوی جایزه و بخشش او آماده شد، پس ای پروردگار من، آمادگی من به سوی توست و آرزوی بخشش و دهش تو را دارم. از تو میخواهم بر محمد و خاندان او درود بفرستی و خواسته و حاجتم را به من عطا کنی.

سپس هر حاجتی که خواستی را میخواهی و میگویی:

ای کریمترین نعمتدهندگان و برترین احسانکنندگان، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست، و هر یک از خلقت که مرا با بدی قصد کرد، سینهاش را تنگ کن و زبانش را بند آور و دیدهاش را پر کن و سرش را بکوب و برای او در خودش مشغولیتی قرار بده و با حول و قوه خودت مرا از او حفاظت کن و این مجلسم را آخرین مجالسی که تضرعکنان به تو با آن تو را میخوانم قرار مده، و اگر قرار دادی، همه گناهانم را بر من ببخش و در آن برای من گناهی را باقی نگذار و دعایم را مستجاب و عملم را مرفوع و مقبول نزد خودت و کلامم را در آنچه که از عمل نیکو بالا میرود قرار بده، و مرا به همراه نبی و برگزیدهات و ائمه که درودت بر همه آنان باد قرار بده. بارالها، در میان آنان به تو توسل میکنم به وسیله آنان به تو راغب میشوم، پس دعایم را استجابت کن ای مهربانترین مهربانان و مرا از لغزشها و محل عبرتها نجات بده.

سپس حاجتت را میخواهی و به سجده میافتی و میگویی.

هیچ خدایی جز خدای کریم نیست، هیچ خدایی جز خدای برتر بزرگ نیست، پاک و منزه است خدای آسمان هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ. بارالها من از عقوبتت به عفوت پناه میبرم و از خشمت به رضای تو و از تو به تو پناه میبرم، نه به مدح تو میرسم و نه به ثنای تو؛ تو چنان هستی که خودت را ثنا گفتی، زندگیام را زیادتی از هر خیر برایم قرار بده و مرگم را راحتی از هر بدی و نور چشمم را در طاعتت قرار بده .

سپس میگویی: ای اطمینان و امید من، بعد از سجودم برای تو، رویم را با آتش نسوزان ای سرور من، بدون هیچ منتی از من بر تو، بلکه تو به خاطر آن بر من منت داری، پس بر ضعفم و نازکی پوستم رحم کن و مرا از هر آنچه که امور دنیا و آخرت مرا اندوهگین میسازد رهایی بخش و همراهی با نبی و اهل بیت او در درجات والای بهشت، که درود بر او و آنان باد، را به من روزی کن.

سپس میگویی: ای نور نور، ای مدبر امور، ای بخشنده ای ارجمند، ای واحد ای احد ای صمد، ای کسی که نزاییده است و زاده نشده است و {و هیچ کس او را همتا نیست}، ای کسی که او چنین است و کسی غیر او چنین نیست، ای کسی

که در آسمانهای بالاتر و در زمینهای پایین تر خدایی جز او نیست، ای عزیزکننده هر ذلیل و ای ذلیل کننده هر عزیز، به عزتت و به جلالت سوگند، صبرم به سر آمده است، پس بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و مرا از چنین و چنان نجات بده - و حاجت و آن مورد را دقیقا اسم میبری -، همین الان همین الان، ای ارحم الراحمین.

آن را در حالیکه در سجده هستی سه مرتبه میگویی، سپس گونه راستت را بر زمین میگذاری و دعای آخر را سه مرتبه میگویی، سپس سرت را بلند میکنی و خضوع میکنی و ده مرتبه میگویی «واغوثاه بالله و برسول الله و بآله» سپس گونه چپت را بر زمین میگذاری و دعای آخر را میگویی و دوباره خواستههایت را به خداوند تضرّع و زاری میکنی که آن راحتترین مقام برای حاجت است انشاء الله؛ و تکیه و اطمینان بر اوست.(1)

توضیح: «فإن لم تحسنها» یعنی همه سورهها را، و بازگشت ضمیر فقط به سوره آخر بعید است به سوره توحید «نسبه الرب» گفته میشود؛ زیرا زمانی نازل شد که یهودیان گفتند پروردگارت را به ما منسوب کن. و در قاموس: «الفواضل» یعنی نعمتهای بزرگ یا زیبا که به آن میرسد. «بالوسیله» یعنی درود مستمر است تا اینکه آن امور را به آنان ببخشد یا اینکه سبب شود، و «الفتره»، مابین دو رسول از رسولان خداوند متعال در زمانی که رسالت در آن منقطع شده است.

«که من نزدیک هستم»، یعنی به آنان بگو من نزدیک هستم، روایت شده است که بادیهنشینی به رسول خدا صلّی الله علیه و آله گفت: آیا پروردگار ما به ما نزدیک است تا با او نجوا کنیم یا اینکه دور است تا او را ندا کنیم؟ پس این آیه نازل شد. «اجیب» به عنوان تقریری برای قرب و وعده اجابت برای دعاکننده. {پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند.}، یعنی زمانی که آنها را به ایمان و طاعات فرا خواندم، چنانکه زمانیکه مرا برای امور مهمشان یا در دعا مرا خواندند اجابتشان کردم. در تفسیر آیه گفته شده: یعنی باید بر ایمان ثبات داشته باشند و در اخبار باید

1- مصباح المتهجد: 239-243.[1]

بر اجابت، یا بر اینکه من بر اعطای آنچه که آنها خواستهاند قادر هستم، یقین داشته باشند آمده است.

{باشد که راه یابند.} یعنی شاید به حق دست یابند و به آن هدایت شوند. {بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید.} یعنی در جنایت بر خود با زیاده روی در معصیت ها افراط کردند. {و چون نوح ما را ندا داد.} یعنی زمانی که از قومش مأیوس شد، ما را خواند. {و چه نیک اجابت کننده بودیم.} یعنی به بهترین اجابت او را اجابت کردیم و سوگند به خدا ما بهترین اجابتکنندگان هستیم. و جمع بستن به جهت تعظیم یا به منضم کردن ملائکه مأمور به آن است.

{بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید}، خدا را به هر یک از این دو اسم که خواستید بنامید که آن در نیکی نام بردن، برابر هستند و مقصود از هر دو، یکی است. {هر کدام را بخوانید برای او نامهای نیکوتر است.} یعنی هر یک از این دو اسم که نامیدید و یاد کردید نیکو است و در محل خویش قرار گرفته است. {برای او نامهای نیکوتر است.} برای مبالغه و دلالت بر چیزی است و دال بر آن است که زمانی که همه نامهایش نیکوست، پس این دو اسم نیز نیکوست، زیرا این دو جزئی از آن ها است.

گفته شده: آیه زمانی نازل شد که مشرکان شنیدند که رسول الله میفرمود: یا الله یا رحمن؛ پس گفتند: او ما را نهی میکند که دو اله را عبادت کنیم در حالی که او معبود دیگری را صدا میکند. و گفته شده: یهودیان به او گفتند: تو ذکر رحمن را کم میکنی در حالی که خداوند آن را در تورات بسیار گفته است، پس این آیه نازل شد.

{کسی که غفلت او را تسلیم کرده است.} یعنی او را به عذاب، خفت و پشیمانی واگذار کرده است «أجهدته»، او را در رنج و مشقت انداخته است و گفته میشود: «قمع رأسه» یعنی او را با گرز زد. «مصارع العبرات»: محل سقوط و هلاکتی که موجب اشک و گریه از من و از غیر من میشود «و نور چشم قرار بده» یعنی مرا آنگونه قرار بده که طاعتت را دوست بدارم و با آن شاد شوم یا اینکه آن را

سببی برای روشنی چشمم در آخرت قرار بده. «عیل صبری» یعنی صبرم عاجز و ناتوان شد. گفته میشود «و عالنی الشیء» یعنی بر من غلبه کرد و سنگین شد.

13. فقه الرضا و المقنع: زمانیکه حاجتی از خداوند متعال داشتی، سه روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه میگیری و چون روز جمعه شد، قبل از زوال در حالیکه غسل کردهای به سوی خداوند بیرون برو و دو رکعت بخوان که در هر یک از آن حمد و پانزده مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت میکنی و چون رکوع کردی یازده مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت میکنی و چون از رکوعت بلند شدی ده مرتبه آن را قرائت میکنی و چون سجده کردی ده مرتبه آن را قرائت میکنی. سپس بدون تکبیر برای رکعت دوم بر میخیزی و آن را مانند قبل بر اساس آنچه که برایت توصیف کردم قرائت میکنی و در آن قنوت میخوانی و چون از آن فارغ شدی بسیار حمد خدا را میگویی و بر محمد و خاندان محمد درود می فرستی و حاجتت را برای دنیا و آخرت از خدایت مسألت میکنی.

و چون خداوند با بر آورده کردن آن بر تو لطف کرد، دو رکعت به عنوان شکری برای آن به جای میآوری که حمد و «قل هو الله احد» قرائت میکنی و در رکعت دوم «قل یا ایها الکافرون» و در رکعت اول در رکوعت می گویی: «الحمدلله و شکرا» و در سجودت می گویی: «شکر لله و حمدا» و در رکعت دوم در رکوع و در سجود میگویی: حمد از آن خدایی است که حاجتم را بر آورده کرد و خواسته(1)

و مسألتم را به من عطا کرد.

الفقیه: پدرم در نامهای به من گفت: سپس دو نماز را ذکر کرد و در آخر آن آمده است: و مسألتم را به من عطا کرد.(2)

14. جمال الاسبوع: با خط حسن بن طحال - ره - و در کتب اصحابمان دیدم. همچنین جمعی از وهاب بن منبّه و حسن بصری و جعفر بن محمد بن علی

بن حسین بن علی بن ابی طالب از پیامبر صلّی الله علیه و آله آوردهاند که وی فرمود: این اسماء را را در شب معراج در لوحی از نور دیدم، و بین لوح و عرش

ص: 69

1- المقنع: 47 و 48.[1]
2- الفقيه 1: 354.[2]

حجایی نیست، پس جبرئیل علیه السلام فرمود: اگر سرکشی امتت نبود قطعا تو را از شأن این اسماء با خبر میکردم که خداوند عزوجل میفرماید: هر که در روز جمعه یک مرتبه آن را بر زبان آورد، امید است اهالی آسمان و زمین قادر به بدی رساندن به او نشوند و هر که هر روز جمعه یک یا دو مرتبه آن را بر زبان آورد، پیوسته در امان خدا و جوار اوست و کسی قادر به رساندن آزاری به او نیست.

حسن بصری گوید: شش مرتبه بر مردمی وارد شدم، پس خداوند بینایی آنان را از بین برد و مرا ندیدند، و بر حجاج وارد شدم در حالی که قصد قتل مرا داشت، پس مرا مقرّب کرد و به خود نزدیک نمود.

علی علیه السلام فرمود: ابراهیم علیه السلام با آن دعا کرده است و خداوند او را از آتش نمرود بن کنعان نجات داد و موسی علیه السلام با آن دعا کرده و زمانی که بر فرعون وارد شد، فرعون بر او قادر نشد.

کعب بن احبار گوید: خضرعلیه السلام با آن دعا کرد، پس گذارش بر چشمه آب حیات افتاد؛ و اسماعیل آن را بر زبان آورد پس خداوند او را نجات داد و ذبحی بزرگ برای او فدیه داد.

و علی علیه السلام فرمود: هیچ انسان اندوهگینی با آن دعا نکرد مگر اینکه خداوند او را از اندوهش نجات داد و هیچ انسانی غمگین آن را نخواند مگر اینکه خداوند غم او را برطرف کرد و کسی آن را برای حاجتی نخواند مگر اینکه حاجتهای دنیا و آخرت او بر آورده شد.

و کعب الاحبار گوید: در تورات یافتم، هرکس آن در هر جمعه یک بار بخواند، برایش مقبولیّت و هیبت و زیبایی و بزرگی و شکوه و جایگاهی بالا در نزد پادشاهان و بزرگان و اشراف خواهد بود.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکسی که برایش مصیبتی یا مشکلی از مشکلات دنیا و آخرت پیش آید و این اسماء را بر زبان آورد، خداوند برای او گشایش آورد و حوائج او را برآورده کند و اندوه او را بزداید و او را بر دشمنش پیروز گرداند.

و کعب بن احبار گوید: هرکه خواست که این اسماء را بر زبان آورد باید پاک باشد و هر جمعه با آن دعا کند و آنچه که از امر دنیا و آخرت را میخواهد از خدا مسألت کند که خداوند حکم کرده و مقدّر و واجب کرده که هر که آن را بر زبان آورد، هر موجودی که باشد، او را رد نکند و نبی صلّی الله علیه و آله در روز جمعه در روز احزاب با آن دعا کرده است، پس خداوند او را در مقابل دشمنانش یاری کرد و آن اسماء مقدس و مبارک خداوند است و آن این دعای مبارک است:

با نام خدا و با خدا، اولینها و آخرینها را گرفتم، ایستادگان و نشستگان را گرفتم، دیدگان آنان را با تاریکی می پوشاند و آسمان بر آن ها شعله آتش و زمین بر آن ها شهاب می فرستد. پس آنان را پوشاندیم، پس آنها خدا را نمیبینند. مرا مراقبت میکند و بر خلائق نیرومندم میکند، به نور خدا طلب بصیرت میکنم، به قدرت خداوند پاک استعانت میجویم، خداوند به من عطا میکند، و خداوند ملک جبار مرا بر بالهای فرشتگان مقرّب صدیق و صفبستگان و تسبیحکنندگان بالا میبرد.

خداوندا تو را میخوانم و تو خداوند ارحمالراحمین هستی، تو را میخوانم که تو خدای ماه و خورشید هستی، تو را میخوانم که تو خدای ستارگان هستی، تو را میخوانم که تو خدای مشرقها و مغربها هستی، تو را میخوانم ای خدای پاک که تو خدای شکستناپذیر، جبار، بزرگ منش، رحمن رحیم، دارای رحمت وسیع و آفریننده هستی. کسی هستی که فرمانروایی عظیمش شکستناپذیر، بزرگ و ارجمند است. فرخنده است نام خدا فرمانروای فرمانروایان. این نامهای تو برای همیشه تا زمانیکه مرا باقیگذاشتهای، برای من یار، کمک، گشایش، هیبت، نور و عظمتی باشد و حفاظت، نجات و موفقیتی برای من باشد.

من بنده تو و پسر بنده تو هستم، رحمتت مرا فرا میگیرد و عقوبتت مرا در بر میگیرد. با عزّتت و هیبتت مرا از آفات نجات ده، چنانکه دوستت ابراهیم را از آتش نجات دادی، و چنانکه کلیمت موسی بر فرعون با این اسماء هجوم آورد، به این نامهایت مرا نجات بده و چنانکه زمین زیر آسمان فشرده شده است و

چنانکه فرزندان آدم زیر آسمان و زیر فرشته مرگ تحت فشار، و چنانکه فرشته مرگ در حضور خداوند پروردگار جهانیان فشرده شده است، اینگونه خلائق همواره زیر پاهایم فشرده باشند تا زمانیکه مرا زنده نگهداری.

ای یاریکننده مسلمانان، ای فریادرس کمکخواهان، ای مهربانترین مهربانان، تو پناه من از تمامی خلق، از پسران آدم و دختران حوا و پیروان آنان از شر جن و انس هستی، از اینکه یکی از آنان بر من هجوم آورد.

مجاور تو عزیز است، هیچ خدایی جز تو نیست، به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زدم که نه نیکوکار از آن می گذرد و نه بدکار. به ریسمان محکم خدا متمسک شدم، از شر فاسقان عرب و عجم، از شر جن و انس، از شر هر کسیکه بدیای برای من میخواهد یا شری برای من قصد میکند به خدا پناه میبرم، بر خدا توکّل کردم و هر که بر خدا توکّل کند او برای وی بس است. خداوند به انجامرساننده امر خویش است. بهراستی خدا برای هر چیزی اندازهای مقرر کردهاست.

خدا برای من بس است. به نام خدا و به خدا ایمان میآورم و به خدا اطمینان میکنم و به او پناه میبرم و به خدا تمسک میجویم، و از شر شیطان راندهشده به خدای بزرگ پناه میبرم، و از آنچه که پراکند و آفرید و از شر هرآنچه که در شب و روز وارد میشود، غیر از وارد شوندهای که با خیر وارد میشود، به کلمات تام خداوند که نه نیکوکار از آن می گذرد و نه بدکار، پناه میبرم ای مهربانترین مهربانان.

بارالها از شر نفسم، از شر هر جنبنده ای که تو بر سرنوشت او مسلط هستی و از شر هر چشم بیننده و گوش شنوندهای، و از شر هر سرکش جبار کینه توز به تو پناه میبرم.

بارخدایا به تو تکیه کردم، در امورم بر تو توکل کردم و تو ولی و مولای من هستی. بارالها مرا تسلیم نکن، رها نکن و لحظهای به خودم وامگذار، و مرا به خاطر گناهانم و زیادهرویام بر خودم مؤاخذه نکن، و مرا بر شکر نعمتت یاری

کن، ای نیکوکار، ای جبار، مرا بنده‌های شکرگزار قرار ده، معبودی جز تو خدای بزرگ نیست، بر تو توکل کردم ای خدای عرش بزرگ.

هیچ خدایی جز تو خدای بردبار کریم نیست، منزه است خدای پروردگار جهانیان، پروردگار آسمان هفتگانه و هرآنچه در آنها، بالای آنها و مابین آنهاست، ای پروردگار عرش بزرگ، حمد ازآن خدای پروردگار جهانیان است. بارالها مرا نزد تمامی خلائقت محبوب کن تا در قلب هیچ یک از آنها خشمی نسبت به من نباشد و با من مخالفت نکنند و آنان را بهگونهای قرار بده که با رویی گشاده به من روی آورند و نیازهایم را برآورده کنند و رضایتم را طلب کنند و از خشمم بهراسند.

به نام پاک بزرگ بزرگترت تو را میخوانم ای خدا، ای نوری در نور، نوری در کنار نور، نوری بالای نور، نوری پایین نور، که هر نور و تاریکی با آن روشن میشود و سختی هر شیطان و سلطان با آن آسان میشود. با نامت که ملائکه آن را بر زبان آورند پس موج به سوی آنان راهی ندارد، و هر جبار کینه توز با آن خوار میشود و زیر پایم قرار میگیرد تو را میخوانم، و با نامت که با آن خود را نامیدی و با آن بر عرش و کرسیات استقرار یافتی، تو را میخوانم. با اسم بزرگ بزرگترت که نزد تمامی خلقت نوری و هیبتی برای من باشد و با نامهای مقدس مبارکت تو را میخوانم، تو بخشنده کریم شکستناپذیر، جبار بزرگ منش بزرگ هستی. هیچ خدایی جز تو پروردگار هر چیز و وارث هر چیز نیست، ای خدا تو در هر عملت پسندیده هستی.

ای مهربانترین مهربانان، هیچ خدایی جز تو که در جلالت والا هستی نیست. ای خدا ای مهربانترین مهربانان، ای رحمان به هر چیز و مهربان به آن، ای میراننده هر چیز و وارث آن، ای زنده‌ای که در همیشگی بودن فرمانروایی و بقایش، زنده‌ای جز او نیست، ای بالابرنده برافراشتهها بر فراز آسمان با قدرتش، ای پاینده‌ای که چیزی از خلقش از اختیار او بیرون نیست. ای آخر ای باقی، ای اول هر چیز و آخر آن، ای دائمی که ملکش بدون فناء و زوال است. ای صمد

بیهمتا که چیزی مانند او نیست، ای آغازگر و تکرارکننده هر چیز، ای کسی که وصفکنندگان کنه جلال او در ملکش و عزت و جبروتش را وصف نمیکنند.

ای بزرگ، تو کسی هستی که عقل برای توصیف او در عظمتش به او راه نمییابد. ای برانگیزنده، ای ایجادکننده بدون سرمشق، ای پاک مطهر از هر آفت، ای ای کفایت کننده و در اختیار دارنده آنچه که از بخششها و فضل بیپایانش آفرید، ای پاک از هر سوئی که با اعمال نیکش درآمیزد. ای جبار! تو کسی هستی که رحمتش هر چیزی را فراگرفته است، ای مهرورز، ای نعمتده، ای صاحب جلال و بزرگواری، تو کسی هستی که لطف و فضلش همه خلائق را فراگرفته است.

ای جزا دهنده بندگان، که هر چیزی خاضعانه برای هیبت او قیام میکند. ای آفریننده هر آنچه در آسمانها و زمینهاست و هر چیزی بازگشتش بهسوی اوست. ای مهربان به هر فریادبرآورنده و مضطرب، ای راستین وعده، زبانها بزرگی ملک و عزت تو را وصف نمیکند، ای ایجادکننده شگفتیها که در ایجاد آن ها یاری هیچ یک از خلائق را طلب نکرد. ای دانای نهانها، که چیزی از خلائقش از دست او بیرون نیست. ای بازآورنده هر آنچه که از بین رفت آنگاه که خلائق برای خواندن آن نمایان شدند. ای بردبار صاحب تأمل که چیزی از آفریده هایش با او برابری نمیکند. ای که با لطفش درباره آفریده هایش صاحب اعمال پسندیده است، ای شکستناپذیر غالب بر امرش که چیزی با او برابری ندارد، ای که قدرت شدیدش که انتقام آن را یارای تحمل نیست نمایان است. ای والایی که با وجود والایی و بلندیات نزدیک هستی، ای مهرورز، ای نعمت دهنده که چیزی بر سلطه او چیره نمیشود.

ای نور هر چیز و هدایت آن، تو کسی هستی که با نورش تاریکی را روشن کرد. ای پاک پاکیزه که چیزی مانند او نیست، ای نزدیک اجابتکننده که به هر چیزی نزدیک است. ای عالی والا در آسمان که برتری و بلندیاش فراتر از هر چیز است. ای آفریننده شگفتیها و بازآورنده آن بعد از فنایش با قدرتش، ای بزرگوار، ای که امرش از روی عدل و وعدهاش از روی راستی است، ای کسی که

در اعمالش پسندیده است و اندیشهها در ملک و عزتش به کنه جلال او نمیرسد، ای که عفوش کریم است. تو کسی هستی که عدل و فضلش هر چیزی را پر کرده. ای که مفاخر و کبریائش بزرگ است، پس عزت ملک او درک نمیشود؛ ای شگفتانگیز که زبانها همه نعمت ها و ثنای او را بر زبان نمیآورد.

بارخدایا، ایمنی از عقوبت در دنیا و آخرت را از تو میخواهم. نور، یاری و رفعتی نزد همه خلق از پسران آدم و دختران حوا می خواهم ای پروردگار روحهای فانی، جسمهای پوسیده و روحهای بالا رفته.

به طاعت رگهای انسجام یافته در جای خود، به طاعت قبرهای شکافته شده از ساکنانش، و به دعوت راستینت در میان آنان و گرفتن حق توسط تو از آنان، آنگاه که خلائق هویدا شوند در حالیکه آنان از بیم و شدت سلطه تو منتظر داوری تو هستند، از عذابت هراس دارند و به رحمتت امیدوارند، از تو مسئلت دارم؛ مرا از مقربان رستگار قرار بده، و محبت، نور، نعمت و هیبتی بر من الهام کن. و مرا از جمله کسانی که سخنش شنیده میشود و امرش بر هر امری برتری دارد قرار بده. من بنده تو و فرزند بندهات و نیازمند به رحمت تو هستم، مرا عالی متعالی قرار بده. ای نور نور، ای چراغ روشنایی، با تو آنان را از خود دور می کنم و از شر آنان به تو پناه میبرم و علیه آنان از تو استعانت میجویم. با «لا حول و لا قوه الا بک» مرا از امر آنان حفاظت کن.

ای خدای بلندمرتبه بزرگ! اگر بخواهیم، معجزهای از آسمان بر آنان فرود میآوریم تا در برابر آن گردنهایشان خاضع گردد، ما فرستادگان پروردگار توییم آنان هرگز به تو دست نخواهند یافت، ای موسی پیش آی و نترس که تو در امانی، خدا مقرر کرده است که من و فرستادگانم چیره خواهیم گردید، آری خدا نیرومند شکستناپذیر است.

بار خدایا به عزتت، ای صاحب بقای دائم، با نامت که با حجاب نور آن را احاطه کردهای، از تو میخواهم، ای نور آسمانها و زمین که با آن چشمهای بینندگان روشن میشود، به ربوبیتت پناه میبرم، ای خدا، و با نامت که به چیزی میگویی باش پس موجود میشود، از تو میخواهم که

ص: 75

حاجتم را برآورده کنی و خواستهام را بهانجام برسانی و کارم را آسان کنی و عیبم را بپوشانی، ترسم را ایمن کنی، و نور، عزت، هیبت، قبول و رفعتی نزد تمامی خلقت به من روزی کن، با حول و قوه تو و با نامت که هر چیزی را در بر گرفته است و از آن فراگیرتر است، ای صاحب بقای دائم، آنچه که از نعمت و تندرستی در آن هستم را بر من پایدار کن و ابتدای امورم را صلاح و آخر آن را رستگاری قرار بده، با رحمتت ای مهربانترین مهربانان....... سپس به هر چه دوست داری دعا کن که انشاءالله اجابت خواهد شد.(1)

توضیح: فیروز آبادی گوید: «کبس البئر و النهر» آن را با خاک پوشاند و «کبس رأسه فی ثوبه» یعنی سر خود را پنهان کرد و در آن داخل کرد و «کبس داره» یعنی بر آن هجوم آورد و محاصره کرد، و «المکبس»: کسی که به مردم حمله میکند و هجوم میآورد. «لم یخالطه» ضمیر به سوء بر میگردد یا به خداوند متعال، یعنی مصنوعاتش را با او در نمیآمیزد. «و هو اوسع منه» یعنی از هر چیزی، یا اینکه خداوند متعال وسیعتر از اسم است، از باب صنعت التفات.

1- . جمال الاسبوع

باب هفتم: باب ادعیه زوال روز جمعه و آداب رفتن به نماز و ادعیه آن، و ادعیه و اذکار و نمازهای مربوط به تعقیبات نماز جمعه

روایات:

1. جمال الاسبوع و المتهجد: از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت میکنیم که درباره ساعتی که در روز جمعه در آن دعا استجابت میشود میفرماید: پاک و منزه هستی که خدایی جز تو نیست. ای حنان، ای منان، ای پدید آورنده آسمانها و زمین، ای صاحب شکوه و اکرام، ... سپس آنچه که شایسته توفیق است را دعا میکند.(1)

2. جمال الاسبوع: روایتی را ذکر میکند که هنگام زوال خورشید خوانده میشود و برخی اصحاب ما گویند به هنگام زوال خورشید در روز جمعه و بین اذان و اقامه است: ابوالفضل شیبانی از جعفر بن محمد، از پدرش امام باقر علیهما السلام روایت کرد که وی فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله ستری داشت که کمتر به آن دست مییافت... و تمام حدیث را ذکر کرد. و در آن آمده است: ای محمد! هر یک از امتت که رحمتم، برکاتم، رضوانم؛ مهربانیام، قبولم، ولایتم و اجابتم را دوست دارد، باید به هنگام زوال خورشید یا زوال شب بگوید: بارالها، همه حمد و تفسیر آن از آن توست... تا پایان آنچه که در باب نوافل زوال گذشت، و در اینجا به دلیل عدم اختصاص به این روز، آن را ذکر نکردیم.(2)

1- مصباح المتهجد: 284، جمال الأسبوع.[1]
2- جمال الأسبوع: ، و در ادعیه سر در جلد 95: 318 بیان شد..[2]

3. المتهجد و جمال الاسبوع: و چون خورشید زایل شد، باید آنچه را که محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد بخواند: لا اله الا الله، الله اکبر، سبحان الله از آن خدایی است که فرزندی اختیار نکرد و در ملک شریکی برای او نیست و هیچ ولیّای از روی ذلت برای او نیست، و برای او تکبیر بگوید.

سپس میگوید: ای کامل کننده نعمتها، ای دفع کننده تلخی ها، ای آفریننده انسان ها، ای صاحب همت متعالی، ای پوشاننده ظلم، ای صاحب بخشش و کرم، ای برطرف کننده بیماری و درد، ای مونس وحشتزدگان در تاریکی، ای عالمی که تعلیم داده نمیشود، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و در حق من آنچه که تو شایسته آن هستی انجام بده. ای کسی که اسم او دوا و ذکر او شفا و طاعت او بی نیازی است، بر کسی که سرمایه اش امید و سلاحش دعاست، منزه هستی و حمد از آن توست که هیچ خدایی جز تو نیست، ای مهربان ای نعمت دهنده ای خالق آسمانها و زمین، ای صاحب جلال و بزرگواری.(1)

توضیح : «یا مغشی الظلم» بر وزن فاعل از باب افعال: ای پوشاننده تاریکیهای صوری و معنوی با انوار ظاهری و باطنی، یا بر وزن مفعول از فعل مجرد است مانند مرمیّ، یعنی تاریکیها با نور او پوشیده شده است؛ پس به اول بر میگردد و نسبت تاریکیها به او به این دلیل است که آن از مخلوقات خداوند سبحان است. «ای بدیع آسمانها و زمین»، یعنی ای ابداع کننده و به وجود آورنده آن از عدم؛ یا وصف به حال متعلق یعنی آسمانها و زمینش بدیع است.

4. المتهجد: و چون به سوی مسجد روی کرد، بهتر این است که پیاده باشد،(2) سپس دعاهای ورود به مسجد را چنانکه در باب آن گذشت ذکر کرده است.(3)

5. المتهجد و جمال الاسبوع: در روایت عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: هر که روز جمعه تا سلام دادن، هفت مرتبه حمد، هفت مرتبه «قل أعوذ بربّ الفلق»، هفت مرتبه «قل هو الله احد»، هفت مرتبه «قل یا أیّها

1- مصباح المتهجد: 252، جمال الأسبوع.[1]
2- مصباح المتهجد: 198.[2]
3- مراجعه شود: ج 84 ص 19-27.[3]

الکافرون»، هفت مرتبه قل «أعوذ بربّ النّاس» و آیه آخر توبه «لقد جائکم رسول من انفسکم»، و آخر حشر و پنج آیه از آخر آل عمران «ان فی خلق السموات و الارض » تا این سخن او « انک لا تخلف المیعاد » را قرائت کند، برای ما بین دو جمعه کفایت میکند.(1)

6. جمال الاسبوع: و از آن روایت دیگری است و در بخشی از آنچه که ما ذکر کردیم کم و زیاد میشود که با اسنادم به جدم ابو جعفر طوسی - رضی الله عنه - در آنچه که در تهذیب الاحکام از حلبی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده آمده است که فرمود: هر که بعد از جمعه تا خروجش در حالیکه نشسته است قبل از اینکه رکوع کند، یک مرتبه حمد، هفت مرتبه «قل هو الله احد»، هفت مرتبه «قل أعوذ بربّ الفلق»، هفت مرتبه «قل أعوذ بربّ النّاس»، و آیه الکرسی و آیه السخره و این سخن او «لقد جائکم رسول من أنفسکم» تا پایان آن را قرائت کند، کفاره ما بین دو جمعه است.(2)

ثواب الاعمال: از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد، مشابه آن آمده است(3)

و در آن، «در حالت نشسته قبل از اینکه رکوع کند» موجود نیست.

7. جمال الاسبوع: و از آن، روایت دیگری است که با اسنادم به جدم ابو جعفر طوسی، از علی بن ابوجید، از محمد بن حسن بن ولید، از شیخ جعفر بن سلیمان قمی در آنچه که در کتابش ثواب الاعمال، با اسنادش به امام صادق علیه السلام روایت کرده، روایت میکنم که فرمود: هرکه روز جمعه بعد از فراغتش از نماز جمعه و قبل از اینکه پاهایش را تا کند، هفت مرتبه حمد، هفت مرتبه «قل أعوذ بربّ الفلق» و هفت مرتبه قل «أعوذ بربّ النّاس» را قرائت کند، تا جمعه دیگر مصیبتی بر او فرود نمیآید و فتنهای به او نمیرسد و اگر بگوید :«بارالها مرا از اهل بهشتی که آکندگی آن برکت و آباد کنندگان آن ملائکه است، همراه نبیمان محمد و

1- مصباح المتهجد: 257.[1]
2- جمال الأسبوع ، تهذیب الأحکام 1: 250.[2]
3- ثواب الأعمال : 35.[3]

پدرمان ابراهیم قرار بده.» خداوند او را با ابراهیم در دار السلام جمع کند، که درود خداوند بر محمد و ابراهیم و خاندان مطهر آنان باد.

و از آن جمله، روایت دیگری از اصل شیخ محمد بن عمیر - رضی الله عنه - که بر علم، پرهیزکاری و شایستگی او اتفاق نظر وجود دارد، چیزی آورده که لفظ آن این است: عبدالله بن مغیره از کسی که از امام صادق علیه السلام روایت کرد آورده است: هر که روز جمعه هنگامی که سلام میدهد و قبل از اینکه چهار زانو بنشیند، هفت مرتبه حمد، هفت مرتبه «قل هو الله احد»، هفت مرتبه «قل أعوذ بربّ الفلق»، هفت مرتبه قل «أعوذ بربّ النّاس»، یک مرتبه آیه الکرسی و یک مرتبه آیه السخره که در سوره اعراف است و آخر توبه و آخر حشر را قرائت کند، بین دو جمعه او را کفایت میکند.

مؤلف: و ابن ابو عمیر کسی است که به مرسلههای او عمل میشود، چنانکه به مسندهای ثقات غیر او عمل میشود.

و از آن جمله، روایت پسران از پدران، از خاندان رسول الله صلّی الله علیه و آله است که هرکه روز جمعه بعد از نماز جمعه یک مرتبه حمد و هفت مرتبه «قل أعوذ بربّ الفلق» را قرائت کند، تا جمعه دیگر مصیبتی بر او فرود نمیآید و فتنهای به او نمیرسد و اگر بگوید :«بارالها مرا از اهل بهشتی که آکندگی آن برکت و آباد کنندگان آن ملائکه اند، همراه نبیمان محمد و پدرمان ابراهیم علیهما السلام قرار بده.» خداوند او را با محمد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام در دار السلام جمع کند.

و از آن جمله روایت دیگری است که رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: هرکه بعد از نماز جمعه هفت مرتبه فاتحه الکتاب، هفت مرتبه «قل هو الله احد»، هفت مرتبه «قل أعوذ بربّ الفلق»، و یک مرتبه فاتحه الکتاب و هفت مرتبه «قل أعوذ بربّ النّاس» را قرائت کند، تا جمعه دیگر مصیبتی بر او فرود نمیآید و فتنهای به او نمیرسد.

و برخی اصحاب ما افزوده اند که بعد از آنچه که ذکر شد، آیۀ الکرسی را قرائت میکند و میخواند: {در حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و

زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت. روز را به شب که شتابان آن را می طلبد می پوشاند و [نیز] خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده اند [پدید آورد]. آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست. فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان، پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حدگذرندگان را دوست نمی دارد و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. } و آخر سوره توبه: {قطعا برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید. به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است، پس اگر روی برتافتند بگو: خدا مرا بس است، هیچ معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است. }

و اگر بگوید: بارالها، من با حاجتم تو را قصد کردم و نیازم و فقرم و بیچارگی ام را به سوی تو آوردهام و من به رحمت تو امیدوارتر از عمل خود هستم، و مغفرت و رحمت تو وسیعتر از گناهان من است؛ پس بر آورده کردن هر حاجتی که دارم را با قدرت خود بر آن، و با آسان بودن آن برای تو بر عهده بگیر که من هرگز به خیری دست نیافتم مگر از جانب تو، و کسی غیر از تو هیچ بدی را از من دور نکرده است. و برای آخرتم و دنیایم جز به تو، و برای روز نیازم و تنهاییام در قبر، جز به تو امید نبستم. بر محمد و خاندان و محمد درود بفرست و خیر دنیا و آخرت را به من ببخش و شر دنیا و آخرت را از من دور کن. بارالها مرا از اهل بهشتی که آکندگی آن برکت وآباد کنندگان آن ملائکه اند، همراه نبیمان محمد و پدرمان ابراهیم قرار بده، خداوند او را با محمد صلی الله علیه و آله و ابراهیم در دار السلام جمع کند.

گوید: و مستحب است که بر نبی و خاندان او درود بفرستد و بگوید: خدایا، درود ملائکهات و انبیائت را بر محمد وخاندان او قرار بده. پس هر که این را بگوید، گناه یک سال برای او نوشته نمیشود.

گوید: به روایت دیگری، میگوید: خدایا بر محمد و خاندان درود بفرست و در فرج آنها تعجیل بفرما. پس هر که این را بگوید نمیمیرد تا اینکه صاحب امر را درک کند.(1)

8. اعلام الدین: از جعفر بن محمد از پدرانش: هر که در تعقیب ظهر روز جمعه سه مرتبه بگوید: خدایا درودت و درود ملائکه و رسولانت را برای محمد و خاندان محمد قرار بده، ما بین دو جمعه، امانی برای او میشود؛ و نیز هر که بعد از جمعه هفت مرتبه بگوید: خدایا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و فرج خاندان محمد را تعجیل بفرما، از اصحاب امام قائم میشود.

9. مجالس صدوق: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هرکه روز جمعه بعد از نماز جمعه یک مرتبه فاتحه الکتاب، هفت مرتبه «قل هو الله احد»؛ یک مرتبه فاتحه الکتاب، هفت مرتبه «قل أعوذ بربّ الفلق»؛ یک مرتبه فاتحه الکتاب، هفت مرتبه «قل أعوذ بربّ النّاس» را قرائت کند، تا جمعه دیگر مصیبتی بر او فرود نمیآید و فتنهای به او نمیرسد و اگر بگوید :«بارالها مرا از اهل بهشتی که آکندگی آن برکت، آباد کنندگان آن ملائکه است، همراه نبیمان محمد و پدرمان ابراهیم قرار بده.» خداوند او را با محمد صلّی الله علیه و آله وابراهیم علیه السلام در دار السلام جمع کند که درود خداوند بر محمد، ابراهیم و خاندان مطهر آنان باد.(2)

ثواب الاعمال: از پدرش، از علی بن ابراهیم، از پدرش نوفلی، از سکونی، از امام صادق، از پدرانش علیهم السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله مشابه آن را آورده است.(3)

جنۀ الأمان: مشابه آن را به صورت مرسل آورده است.(4)

المتهجد: سورهها و دعا را بدون ذکر فضیلت آورده است.(5)

1- جمال الأسبوع: 445.[1]
2- أمالی صدوق: 196.[2]
3- ثواب الأعمال: 196.[3]
4- مصباح الکفعمی: 422.[4]

5- مصباح المتهجد: 257.[5]

اعلام الدین: مشابه آن را به همراه فضلیت آن به صورت مرسل آورده است.

10. جنه الامان: در سفینه بغدادیه تالیف سلفی، از ابن عباس آمده است که هر که بعد از نماز جمعه هفت مرتبه توحید را قرائت کند، از آن جمعه تا جمعه بعد محفوظ است.

در فضایل قرآن تالیف ابن ضریس آمده است: هر که روز جمعه فاتحه و معوذتین را هر کدام هفت مرتبه قرائت کند، خداوند گناهان پیشین و پسین او را بر او میبخشد.

و در مسند ابوحنیفه از نبی صلی الله علیه و آله آمده است: هر که بعد از نماز جمعه در حالیکه در محل خویش نشسته است، توحید و معوذتین را هفت مرتبه قرائت کند، تا جمعه بعد محفوظ است.

و در جامع ابن وهب به صورت مرفوع آمده است: هر که روز جمعه به هنگام تسلیم امام، قبل از اینکه پاهایش را خم کند و سخنی بگوید: توحید و معوذتین را هفت مرتبه قرائت کند، خداوند او را در دینش و دنیایش و خانوادهاش و فرزندانش محافظت میکند.(1)

و در جامع بزنطی از امام صادق علیه السلام آمده است: هر که مابین ظهرین - ظهر و عصر - بر محمد و خاندن او درود بفرستد، با هفتاد رکعت برابری میکند.

و نیز از امام علیه السلام: هر که روز جمعه بعد از تسلیمش از ظهر، هفت مرتبه حمد و هفت مرتبه قلاقل - سوره هایی که با قل شروع می شوند - و آیه آخر توبه « لقد جائکم رسول من أنفسکم» و پنج آیه از آل عمران «إن فی خلق السموات و الأرض» تا این کلام او «لا تخلف المیعاد» را قرائت کند، ما بین جمعه تا جمعه او را کفایت میکند.(2)

و از آنچه که مختص تعقیبات جمعه است این است که با این صلوات، صلوات بفرستد: خدایا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست تا هیچ درودی باقی نماند، خدایا بر محمد و خاندان محمد برکت ببخش تا اینکه هیچ برکتی باقی نماند، خدایا

1- مصباح کفعمی: 421.[1]

2- مصباح الکفعمی: 422 و در حدیث آخر به آن اشاره شد..[2]

بر محمد و خاندان محمد سلام بفرست تا اینکه هیچ سلامی باقی نماند، خدایا بر محمد و خاندان محمد رحمت بیاور تا اینکه هیچ رحمتی باقی نماند.

و این صلوات را به روایتی دیگر دیدم: خدایا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست تا از درودت درودی باقی نماند، خدایا بر محمد و خاندان محمد رحمت بیاور تا اینکه از رحمتت رحمتی باقی نماند، خدایا بر محمد و خاندان محمد برکت ببخش تا اینکه از برکتت برکتی باقی نماند، خدایا بر محمد و خاندان محمد سلام بفرست تا اینکه از سلامت سلامی باقی نماند. (1)

سپس درباره روایت اول میگوید: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که هر که با این صلوات بر نبی و خاندان او درود بفرستد، گناهان او پاک میشود، علیه دشمنش یاری میشود، اسباب خیر برای او فراهم میشود و آرزویش عطا میشود، رزقش گسترده میگردد و در بهشت از همراهان محمد صلی الله علیه و آله میشود. و ابوالقاسم طبرانی آن را در کتاب دعوات ذکر کرده است و خلاصه داستانش این است که مردی نزد پیامبر آورده شد که متهم به سرقت شتر بود و شتر در همان ساعت صدای بلندی کرد. پس پیامبر فرمود شتر به برائت او شهادت داده است، به خاطر آنچه که بر من درود فرستاده است.

اما در خصوص روایت دوم، صاحب کتاب «الوسائل الی المسایل» آن را ذکر کرده است و خلاصه داستانش اینکه: مردی نزد پیامبر آورده شد که جمعی علیه او شهادت داده بودند که او شتری دزدیده است. پس نبی به قطع دست او تصمیم گرفت. پس او این صلوات را بر زبان آورد و شتر به برائت او زبان گشود و گفت: او از سرقت من مبرّا است. پس نبی صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که این صلوات را بر زبان آورد به ملائکه نگاه کردم که خیابانهای مدینه را حفر میکنند و میان من و او مانع ایجاد می کنند. سپس فرمود: به راستی تو بر صراط وارد خواهی شد در حالیکه سیمایت از ماه شب چهارده روشنتر است.(2)

1- مصباح کفعمی: 423.[1]
2- مصباح کفعمی: 424 در حاشیه.[2]

11. المتهجد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که روز جمعه بعد از نماز امام صد مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند و صد مرتبه بر محمد و خاندان او درود بفرستد و هفتاد مرتبه بگوید: خدایا مرا با حلالت از حرامت محافظت کن و با فضلت مرا از غیر خودت بینیاز کن. خداوند صد حاجت را برای او برآورده میکند، هشتاد حاجت از حاجتهای آخرت و بیست حاجت از حاجتهای دنیا. و عکس آن نیز روایت شده است.(1)

الجنهٔ: مشابه آن را آورده است با این تفاوت که در اول آن نیز «بینیاز کن» را آورده است.(2)

12. المتهجد و جمال الاسبوع: جابر، از ابوجعفر، از علی بن حسین علیهم السلام روایت کرد که از اعمال روز جمعه این دعا بعد از نماز ظهر است:

بارالها از من خریداری کن نفس مرا که وقف شده برای توست، تسلیم برای امر توست به بهشت به همراه معصومی از عترت نبیات صلی الله علیه و آله، اندوخته شده برای دادخواهی، منسوب به ولادتش، که زمین با او از عدل و عدالت پر میشود همچنانکه با ظلم و جور پُر شده است، و مرا از جمله کسانی که جلو رفتند و از مارقین شدند یا عقب افتادند و نابود شدند قرار نده، و مرا از کسانی که همراه شدند و رسیدند قرار بده و مرا شهیدی سعید در اختیار خودت قرار بده.

بارالها برای من نصیبی فراوان و تقدیری حتمی که شقاوتی آن را تغییر نمیدهد میسر کن و مرا از جمله کسانی که هدایتش کردی پس هدایت یافت، و مطهرش کردی و نجات یافت، و با او دوستی کردی و استثنا شد قرار بده، که نه ابلیس بر او سلطه دارد و نه راهی به سوی او دارد، و هر آنچه مرا در آن به کار گرفتهای از خوردنم، آشامیدنم، پوشیدنم و زناشویی ام را در حلال قرار بده و مرا قانع کن ای خدا، به آنچه که روزیام دادی؛ و در آنچه که از روزی به من ارزانی داشتی، اعتدال را به من نشان بده تا اندک آن را بسیار ببینم و در آن بخشندگی بسیار کن و مرا از

1- مصباح المتهجد: 258.[1]
2- 422 مصباح الکفعمی:.[2]

جمله کسانی که آرزویش را در دنیا طولانی کردهای، در حالی که مهلتش به پایان رسیده و عمل او زیاندیده است، قرار نده.

خدایا صحبگاهم، شامگاهم، آرامگاهم - بسترم - و افراد تحت سرپرستی ام، کسی که از آنان بوده یا هست را به تو می سپارم، من و آنان را به تقوی و آسانی مزیّن کن و شک و دشواری را از من و آنان دور کن، و ظلم ظالمان و چشم حسودان را از من و آنان باز بدار، و من و آنان را از جمله کسانی که حفاظت کردی قرار بده، و من و آنان را در زمره کسانی که آنان را پوشاندی بپوشان، و آل محمد را که بر او و آنان درود باد، ائمه و پیشوای من قرار

بده و ترس من و آنان را ایمن بدار و علاقه، یاری و دینم را در آنان و برای آنان

قرار بده که اگر مرا به خود واگذاری، پاهایم میلغزد.

پروردگارا چه نیکوست آنچه در مورد من انجام دادی که مرا به اسلام هدایت کرد، و مرا از آنچه که غیر من به آن نادان است بصیرت دادی، و مرا از آنچه که غیر من با آن ناآشناست آشنا کردی و آنچه که آنها از آن غافل هستند را به من الهام کردی و زشت آنچه که عمل کردند و انجام دادند را به من فهمانیدی، تا امری که آنها شاهد نبودند را شاهد بودم درحالیکه من غائب هستم، پس نزدیکی آنان به آنها سودی نرساند و دوری من ضرری به من نرساند و من از اینکه مرا از هدایت منحرف کنی خائف هستم و نفسم اگر نجات یافت، جز با تو نجات نمییابد و کسی که هلاکت شد هلاکت نیافت مگر از روی دلیلی روشن.

پروردگارا، نفسم غرق گناهان ناعادلانهام و در گرو گناهان خوارکننده و صاحب عیوب فراوان است، پس هر که نزد تو خود را بستاید، ولی من او [نفسم] را نکوهش میکنم و کار نیکی ندارم که به تو توسل جویم. نه در راه تو خونم ریخته است و نه و روزه و نماز جسمم را نحیف کرده است، پس به کدام یک از آنها خودم را بستایم و به آن خودم را سپاس گویم و ستایش کنم، بلکه بارالها، شکر برای توست خاطر پوشاندن تو آنچه را که در قلب من است و اتمام نعمت بر من در دینم درحالیکه کسی که مولد او مولد من بوده است را میراندهای و اگر می خواستی، عمر مرا نیز همانند عمر او قرار میدادی.

چه نیکوست آنچه که در مورد من انجام دادهای ای خدا: نه سهم مرا در میان کسانی که لعنت کردی قرار دادهای و نه بهره مرا در میان کسانی که خوار کردی. با علاقهام، خواستم و محبتم به سوی محمد و خاندان محمد که بر او و آنان درود باد، تمایل یافتم، پس در نظیر کشتی نوح سوارم کن و با اندکی نجاتم بده و در میان کسانی که از آتش جدا کردی جدایم کن، و در میان کسانی که با محمد گرامی داشتی گرامیام بدار، و به حق محمد و خاندان محمد، که درود، رحمت و رضوانت بر آنان باد، از آتش نجاتم بده.

سپس سجده شکر که بعد از نماز ظهر در هر روز است را انجام بده و دعایی که ذکر شد را در آن بگو.(1)

توضیح: «به همراه معصوم» یعنی درحالیکه در بهشت با او همراه هستم، یا اینکه نفسم را بخر چنانکه نفس او را خریدی. «منسوب به ولادتش» یعنی با نسبش مذکور و به هنگام ولادتش مشهور است به جهت اخبار پدرانش در خصوص آن، و شاید او به ولادتش پنهان باشد. «مرق»: از دین خارج شد. «محق» بنا بر بنای مفعول: یعنی باطل شد و یاد و نامش محو شد؛ یا بر بنای فاعل، یعنی دین و شرایط آن را محو کرد. «از کسانی که همراه شدند» یعنی ائمه دین. «ملحق شد» یعنی در منازل سعادت به آنان در دنیا و آخرت.

«فی قبضتک» یعنی موجود، بهگونهای که مرا از دستت رها نکنی و به غیر خودت واگذار نکنی. «الجزل»: بزرگ از هر چیزی و شقاء متضاد سعادت است. «زکیّته»: او را از گناهان پاک کردی یا اینکه او را ستایش گفتی و عملش را پذیرفتی. «استثنا کردی» یعنی از کسانی که شیطان براو راه دارد، و در بعضی نسخهها «استثبتّ» آمده است، یعنی ثبات او بر دین را اراده کردهای.

جوهری گوید: و «اجحف به»: از بین برد، و سیل جحاف زمانی است که همه چیز را بشوید و ببرد. «فإنی علیها» یعنی بر نفسم، «زار»، سرزنشگر خشمگین. «مشابه سفینه نوح» یعنی ولای اهل بیت و متابعت از آنان، چنانکه نبی صلّی الله

1- مصباح المتهجد: 263، جمال الأسبوع: 433.[1]

علیه و آله فرمود: مثل اهل بیت من چون کشتی نوح است است. و «زحزحه عن کذا»: آن را کنار زد و دور کرد.

13. المتهجد(1)

و جمال الاسبوع: و از آنان علیهم السلام روایت کرد که هر که روز جمعه نماز ظهر را بخواند و بعد از آن دو رکعت بخواند که در رکعت اول حمد و هفت مرتبه «قل هو الله احد»، و در رکعت دوم مشابه آن را قرائت کند و بعد از فارغ شدنش از نماز بگوید: بارالها مرا از اهل بهشت که آکندگی آن برکت، آبادگران آن ملائکه است، همراه نبیمان محمد صلی الله علیه و آله و پدرمان ابراهیم قرار بده، تا جمعه بعد بلایی به او ضرر نمیرساند و فتنهای به او نمیرسد و خداوند او را با محمد و ابراهیم علیهما السلام جمع میکند.(2)

14. المتهجد و غیر آن: محمد بن مسلم روایت کرد که امام باقر علیه السلام فرمود: هرکه خواست همسرش باردار شود، باید بعد از جمعه دو رکعت بخواند و رکوع و سجده را در آن طولانی کند و بعد از آن بگوید: بارالها، آنچه را که زکریا از تو خواست از تو میخواهم، زمانی که تو را ندا کرد: بارالها مرا تنها رها نکن در حالی که تو بهترین وارثان هستی، بارالها فرزندی طیب به من ببخش که تو شنونده دعا هستی، بارالها به اسم تو او را حلال کردم و در امانت تو او را گرفتم، پس اگر در رحم او فرزندی مقدّر کردی او را کودکی مبارک و پاک قرار بده و در او برای شیطان بهره و شریکی قرار مده.(3)

جمال الاسبوع: از هارون بن موسی تلعکبری، از ابو علی بن همام، از عبدالله بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابن بطه، از محمد مسلم مشابه آن را آورده است.(4)

15. الجنه و البلد الامین: از کتاب «دفع الهموم و الاحزان» روایت شده است که هر که حاجتی دارد، باید روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرد و چون

1- مصباح المتهجد: 264.[1]

2- جمال الأسبوع .[2]
3- مصباح المتهجد: 264.[3]
4- جمال الأسبوع.[4]

روز جمعه شد تطهیر کند و عازم شود و با صدقه اندک یا زیاد، با قرصی نان یا جز آن، بیشتر و کمتر صدقه بدهد و چون جمعه را خواند، بگوید:

بارالها، من به اسم تو، بسم الله الرحمن الرحیم، کسی که هیچ خدایی جز او نیست، داننده نهان و آشکار، رحمن رحیم، کسی که هیچ خدایی جز او زنده جاودان نیست که نه چرتی او را میگیرد و نه خوابی، کسی که عظمتش آسمان ها و زمین را پر کرد، از تو میخواهم، به اسم خداوند رحمان و رحیم که خدایی جز او نیست, کسی که چهرهها برای او رنجور شد و دیدهها برای او خشوع کرد و دلها از خشیت او ترسید از تو میخواهم که بر محمد و خاندان او درود بفرستی و حاجت مرا در...... برآورده کنی.

گوید: آن را به کم خردانتان یاد ندهید که با آن دعا میکنند و برایشان استحابت میشود؛ و در گناه و قطع روابط خویشاوندی با آن دعا نکنید.(1)

توضیح: کفعمی گوید: با سخنش که آن آخر روز است، اراده نشده است بلکه مقصود این است که به سوی مکانی که نماز جمعه را میخواند شتافت و حرکت کرد، هروی این را گفته است.

1- مصباح الکفعمی: 397.[1]

روایات:

1. جمال الاسبوع: دعای عشرات را ذکر کرده و اینکه آن از امور مهم بعد از نماز عصر روز جمعه و سببی برای برآورده شدن حاجات است و در روایات آمده است که با آن دعا نمیشود مگر با طهارت و رو به قبله.

سید - قدّس سرّه - گوید: من به پنج روایت در خصوص دعای عشرات دست یافتم که روایت آنها در کاستی و فزونی با یکدیگر اختلاف دارد و من در اینجا آنچه را که شاید درستترین روایت باشد ذکر میکنم.

امیر مؤمنان علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود:

فرزندم، یقیناً خداوند عزوجل مقدرات و احکامش را برآنچه که دوست داشته و مقدر کرده است جاری می کند و خداوند، قضا، قدر و حکمش را در تو اجرا خواهد کرد. فرزندم، با من عهد کن که سخنی که برایت مانند یک راز می گویم را تا مرگم و تا دوازده ماه بعد از مرگم بیان نکنی، که من تو را از خبری آگاه می کنم که اصل آن از خداوند متعال است. آن را در صبحگاه و شامگاه می گویی، پس هزار هزار فرشته مشغول نوشتن می شوند که به هر یک از آنها در سرعت نوشتن، قدرت هزار هزار کاتب عطا می شود. و هزار هزار فرشته بر استغفار برای تو گمارده می شود که به هر یک از آنها قدرت هزار هزار استغفارکننده داده می شود. و در فردوس هزار هزار قصر برای تو بنا می شود که در هر قصر هزار هزار خانه است که در آنها مجاور جدت علیه السّلام هستی. و در دارالسلام خانه ای برای تو بنا می شود که در آن مجاور خانواده ات می شوی و در جنت عدن هزار شهر برای تو بنا می شود و همراه

تو کتابی ناطق به حق از قبرت محشور می شود که می گوید: براستی بر این راهی برای فزع و خوف و لغزش از صراط و عذاب نیست. و نمی میری مگر اینکه شهید هستی.

و تا زمانی که زنده ای، زندگانیات سعادتمند است، و هرگز فقری نه به تو می رسد و نه ترسی، نه جنونی و نه محنتی، و در آن روز در مورد حاجتی از حاجت های دنیا و آخرت دعایی نمی کنی مگر اینکه حاجتت به تو عطا می شود، هر چه باشد، هر چقدر زیاد باشد و در هر زمینه که باشد، و حاجتی برای خود و نه غیر خود در مورد امور دنیا و آخرت از او طلب نمی کنی مگر اینکه برآوردن آن را برای تو سبب می شود، و در هر روز به تعداد نفس های اهل ثقلین، به ازای هر نفس هزار هزار حسنه برایت می نویسد و هزار هزار درجه تو را رفعت می بخشد.

و عرش، کرسی و فردوس را بر استغفار برای تو تا زمانی که در محضر خداوند عزوجل بایستی می گمارد. پس ای فرزندم، با من عهد کن که این دعا را تا زمان فرارسیدن مرگت به کسی نیاموزی.

پس امام حسین علیه السلام بر سر آن با او عهد بست. پس علی علیه السلام فرمود: و زمانیکه هنگام مرگت رسید، آن را فقط به اهل بیت، شیعه و دوستانت بیاموز که تو اگر این را انجام ندهی و آن را به هر کس بیاموزی، حاجتهای خود از پروردگار را در هر جهتی طلب میکنند و او آن را برایشان برآورده میکند و من دوست دارم که آنچه شما در آن هستید به کمال برسد، و محشور شوید درحالیکه نه خوفی بر شماست و نه اندوهگین هستید. و با آن دعا نکن مگر اینکه طاهر باشی و رویت به سمت قبله باشد و اگر آن را در روز جمعه بعد از نماز عصر انجام بدهی افضل است.

پس بر سر آن با او عهد بست و علی علیه السلام فرمود: ای پسرم، اگر آن را قصد کردی، بگو... و دعا را ذکر کرد.

گوید: ابو العباس بن سعید گوید: از امام باقر علیه السلام این دعا روایت شده است:

بسم الله الرحمن الرحیم، با نام خدا و با خدا، منزه است خدا و ستایش خاص خدا است و معبودی جز خدا نیست و خدا بزرگتر از توصیف است و هیچ جنبش و نیرویی نیست جز به وسیله خدای والای بزرگ، منزّه است خدا در تمام ساعات شب و اوقات روز، منزّه است خدا در بامداد و شامگاهان، منزّه است خدا در شب و صبح، منزّه است خدا چون شب کنید و چون به بامدادان درآیید، و خاص او است ستایش در آسمانها و زمین و شبانگاه و هنگام ظهر. بیرون آورد زنده را از مرده و برون آرد مرده را از زنده، و زنده گرداند زمین را پس از مردنش و شما هم این چنین (در رستاخیز) بیرون آورده شوید، منزه است پروردگار تو، پروردگار دارای عزت از آنچه وصف کنند و درود بر پیامبران و ستایش خاص خدا پروردگار جهانیان است.

حول و قوّه ای نیست جز به خدای عالی مرتبه و بزرگ که جز او شایسته تسبیح نیست، منزه است کسی که علمش هر روزی را شماره کرد، منزه است صاحب لطف و فضل، منزه است صاحب منت و نعمت، منزه است صاحب قدرت و کرم، منزه است خدای صاحَب ملک و ملکوت، منزه است خدای صاحب عزت وجبروت، منزه است خدای فرمانروای زندهای که نمیرد، منزه است خدای صاحب بزرگی و عظمت، آن پادشاه برحق و نگهبان و پاکیزه از هر عیب منزه است، منزه است خدای پاینده جاویدان، منزه است پروردگار بزرگ من، منزه است پروردگار برترم، منزه است خدای زنده پاینده، منزه است خدای والا و برتر، منزه است او و برتر است، بسیار منزه و پاک است پروردگار ما و پروردگار فرشتگان و جبرئیل، منزه است خدای جاویدانی که غافل نیست، منزه است دانای ناآموخته، منزه است آفریدگار دیدنیها و نادیدنیها، منزه است خدایی که دیده ها را درک کند ولی دیده ها درکش نکنند و او است دقیق و کاردان.

خدایا، من در لطف و نعمت و خیر و برکت و تندرستی از طرف تو صبح و شب را گذراندم پس، درود فرست بر محمد و آلش و تمام کن بر من نعمت و خیر و برکات و عافیتت را به رهایی از آتش، و روزیام کن سپاسگزاری و عافیت و فضل

و بزرگواریات را همیشه تا زندهام داری. خدایا به نور تو راه یافتم و به فضل تو بینیازی جستم و در نعمت تو روز و شبم را گذراندم.

خدایا، من تو را گواه میگیرم و گواهی تو بس است و گواه گیرم فرشتگان و حاملان عرشت را و ساکنان آسمانها و زمینت را و پیامبران و رسولانت و وارثان پیامبرانت و صالحین از بندگانت و همه خلقت را، که تویی خدایی که معبودی جز تو نیست، یگانهای که شریک نداری و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول تو است و به اینکه تو بر هر چیز توانایی، زنده میکنی و میمیرانی و میمیرانی و زنده میکنی و گواهی دهم که بهشت حق است و آتش دوزخ حق است و روز رستاخیز حق است و قیامت مسلما خواهد آمد و شکی در آن نیست و حتما تو کسانی را که در گورها خفتهاند بر می انگیزی.

و گواهی دهم که علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی ابن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و خلف صالح، حجت قائم که صلوات تو ای خدا، بر او و بر همه آنها، این ها امامان راهنمای راه یافتهاند که نه گمراهند و نه گمراه شده و (گواهی دهم که) آنهایند دوستان برگزیدهات و حزب پیروزت و انتخاب شدگان و بهترین خلق تو و برگزیدگانی که آنان را برای دین خود برگزیدی و از میان خلق خود مخصوصشان ساختی و بر بندگانت برگزیدی و آنها را بر جهانیان حجت قرار دادی؛ درودهای تو بر ایشان و سلام و رحمت خدا و برکاتش بر آنها باد.

خدایا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و بنویس برایم این گواهی را نزد خود تا اینکه در روز قیامت آن را بر زبانم جاری کنی، در حالی که تو از من خشنود باشی؛ زیرا تو بر هرچه بخواهی توانایی. خدایا ستایش خاص تو است، ستایشی که آغازش بالا رود و انجامش پایان نداشته باشد. خدایا ستایش خاص تو است، ستایشی که آسمان برای تو، دو بال خویش فرو نهد و زمین و آنچه بر آن است زبان به تسبیحت گشاید.

ص: 93

خدایا، خاص تو است ستایش، ستایشی دائمی و همیشگی و بی پایان و زوال ناپذیر و ستایشی که سزاوار تو باشد و به سوی تو منتهی گردد و در دل من و بر تن من و در پیش من و با من و پیش از من و پس از من و پیش رو و بالای سرم و زیر پایم و چون مُردم و تنها ماندم و سپس فانی شدم و در هر حال ستایشت کنم، و خاص تو است، ستایش هنگامی که دوباره زنده و برانگیخته شوم ای مولای من.

خدایا، و از آن تو است ستایش و برای تو است سپاسگزاری به تمام انواع حمد و ستایشت همگی، بر تمام نعمتهایت همگی تا ستایش بدانجا رسد که تو دوست داری، و خشنود گردی. خدایا مخصوص تو است ستایش بر هر رگ ساکن و هر رگ متحرک، و برای توست ستایش بر هر خواب و بیداری، و ستایش مخصوص تو است بر هر لقمه و هر جرعه و هر حرکت و هر بستن و گشودنی و بر هر جای مویی و در هر حال. برای تو است ستایش، تمامی اش و سپاس تمامی اش و مخصوص تو است مجد همه اش و ملک همه اش و تو راست بخشش و تمامی خیر به دست تو است و همه امور به تو باز می گردد، آشکار آن و نهان آن و تو منتهای هر شأنی است.

خدایا، ستایش از آن تو است ستایشی جاویدان به جاویدانی ذاتت و خاص تواست ستایش، ستایشی که در نزد علم تو انتهایی برایش نباشد و ستایش از آن تو است، ستایشی که جز با مشیت تو پایانی ندارد و از آن تو است حمد، حمدی که برای گویندهاش جز رضای تو پاداش نباشد و خاص تو است ستایش، بر بردباریات از پس دانستن ات و برای تو است ستایش، بر گذشتت از پس قدرت و تواناییات.

و برای تو است حمد که باعث حمدی و برای تو است ستایش که وارث آنی و برای تو است حمد که پدیدهآورنده حمدی و برای تو است حمد که انتهای آنی و برای تو است حمد که خود سازنده حمدی و برای تو است ستایش که خریدار آنی و برای تو است حمد که سرپرست آنی و برای تو است ستایش ای دیرینه ستایش و خاص تو است حمد، ای که وعده ات راست و به پیمانت وفاداری. لشکرت پیروزمند و مجد و عظمتت استوار است و ستایش خاص تو است ای والا

درجات و پاسخ دهنده دعاها و فرو فرستنده آیات از بالای هفت آسمان، و ای خدای بزرگ برکات و برونآرنده نور از ظلمات (و تاریکیها) و برونآرنده مبتلایان به تاریکیها را به روشنی و نور، و ای تبدیلکننده بدیها به خوبیها و قراردهنده خوبیها را درجه، خدایا حمد مخصوص تو است که آمرزنده گناه و توبهپذیر و سخت کیفر و صاحب بخشش و احسانی، معبودی نیست جز تو و بازگشت به سوی تو است.

خدایا از آن تو است ستایش در شب هنگامی که سیاهیاش فرا گیرد، و برای تو است ستایش در روز هنگامی که روشن گردد، و برای تو است ستایش در انجام و آغاز، و برای تو است ستایش به عدد هر ستاره و فرشتهای که در آسمان است، و برای تو است حمد به عدد خاک و سنگ ریزه و هستهها، و برای تو است ستایش به شماره آنچه در میان آسمان است، و برای تو است ستایش به عدد آنچه در دل زمین است، و برای تو است ستایش به عدد وزن آب دریاها، و برای تو است حمد به شماره برگ درختان، و برای تو است ستایش به شماره آنچه در روی زمین است، و برای تو است ستایش به شماره آنچه کتاب تو آن را برشمرده، و برای تو است حمد به عدد آنچه علم و دانشت بدان احاطه دارد، و برای تو است ستایش به عدد انس و جن و خزندگان و پرندگان و چرندگان و درندگان، ستایشی بسیار و پاکیزه و بابرکت چنانچه دلخواه تو است ای پروردگار، و آنگونه که بپسندی و آنچنانکه سزاوار ذات بزرگوار و عظمت جلال تو است.

پس میگویی ده مرتبه: معبودی نیست جز خدای یکتا که شریکی ندارد و او راست فرمانروایی و ستایش مخصوص او است که زنده کند و بمیراند، و بمیراند و زنده کند و او است زندهای که نمیرد. همه نیکیها به دست او است و او بر همه چیز توانا است.

سپس ده مرتبه می گویی: معبودی نیست جز خدای یکتا که شریکی ندارد و او راست فرمانروایی و خاص او است ستایش و او است دقیق و کاردان، و ده مرتبه: ای خدا ای خدا، و ده مرتبه: ای بخشاینده، ای بخشاینده، و ده مرتبه: ای مهربان ای مهربان، و ده مرتبه: ای مهرورز نعمت دهنده، و ده مرتبه: ای زنده و

پاینده، و ده مرتبه: ای روشنگر ای روشنگر، و ده مرتبه: ای پاکیزه، ای پاکیزه، و ده مرتبه: ای پدید آورنده آسمانها و زمین، و ده مرتبه: ای صاحب جلال و بزرگواری، و ده مرتبه: ای زندهای که معبودی جز تو نیست و ده مرتبه: ای خدایی که جز تو معبودی نیست، و ده مرتبه: به نام خدای بخشاینده مهربان، و ده مرتبه: بگو اوست خدای یگانه، و ده مرتبه: خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد، پس ده مرتبه میگویی: خدایا با من کن آنچه را تو شایسته آنی و مکن با من آنچه را من شایسته آنم، زیرا که تو البته شایسته پرهیزکاری هستی و اهل آمرزشی و من اهل گناهان و خطاها هستم، پس به من رحم کن ای مولای من و تویی مهربانترین مهربانان، و ده مرتبه: آمین آمین میگویی، سپس حاجتت را میخواهی که انشاء الله استجابت خواهد شد.

مؤلف: در کتابی قدیمی از کتب اصحابمان این دعا را با این سند یافتم: محمد بن محمد بن سعید، از جعفر بن محمد بن مروان غزّال، از پدرش، از اسماعیل بن ابراهیم تمار، از محمد بن حسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب علیهما السلام برایمان خبر داد و حدیث و دعا را مانند او بیان کرد. و در ادعیه صبح و عصر بیان شده است و ما آن را به جهت اختلاف در سند و متن تکرار کردیم.

2. المتهجد(1)،

جمال الاسبوع(2)،

البلد الأمين و ساير كتب: جابر از ابو جعفر از علی بن حسین علیه السلام درباره اعمال روز جمعه بعد از نماز عصر روایت کرد:

بارالها، راه هدایت به سوی خودت را به وسیله نشانه های هدایت با امتنانی از جانب تو بر خلقت روشن نمودی، و منارههای قصد به سوی مسیر امرت را با معادن لطفت برای آنان برپاداشتی، و اسباب بازگشت به سوی خودت را به عنوان قدرتی از جانب تو بر گزینش برترین بندگانت و تشویق آنان بر ادای مضمون شکرت، با حجتهای روشن عهدهدار شدی. و آن اسباب را برای خاصّان از اهل احسان و اصحاب بخشش نزد خودت، قرار دادی، به عنوان تفضیلی برای اصحاب

1- . مصباح المتهجد: 276
2- . جمال الأسبوع: 465

منازل از جانب تو، و آموختن اینکه آنچه در خصوص آن امر نمودی از توان و قدرت خارج است مگر با تو، به عنوان گواهی بر اجرای حجت بر عدالت تو و قوام وجوب حکم تو.

بارالها، با معرفت آن نزد تو طلب شفاعت کردم و به فضیلت آن نزد تو اطمینان کردم و اطمینان به تو را به عنوان وسیلهای در طلب تحقق وعدهات مقدم داشتم، و گرفتن آنچه که بندگانت را به آن فراخواندی و برای طلب بخشش به وسیله آن از محل تصدیق تو و پذیرش ناتوانی هوش از فهم توحید تو، به دلیل علم من به خیر بودن عاقبت در آن و به دلیل طلب هدایت از برهان آیات تو؛ و به تو به عنوان حرزی نگاهبان در مقابل غیر تو تکیه کردم و با تمسک جستن به تو طلب یاری کردم که از اسباب خلائقت بینیاز میکند. پس نشانههایی از اجابتت را به من نشان بده که بیانگر نتیجهبخش بودن حسن ظن به توست و عارض شدن اتهام ها بر قضای تو را نفی میکند، که این، ضمانت تو برای طالبان بخشش و وفای تو

برای مشتاقان توست.

بارخدایا، با عزت یافتن به تو هرگز خوار نمی شوم و هرگز راه گمراهی از تو را نمیپویم، درحالیکه مرکبهای حاجتم آهنگ تو کردهاند و گرایش آرزوهایم در درگاه تو منزل کردهاند و عزم دیدگانم در تو نجوا کردهاند. بارالها، تردیدی نیست که بهرههای منتهای تو را از خود سلب نمی کنم در حالی که امیدی به یافتن آنها نزد غیر تو نیست. بارالها، پیوند انقطاع به خود را برایم تجدید کن و قوای اسبابم را از غیر خودت قطع کن تا از عرصههای هلاکت به سوی تو فرار کنم و مرکبم را با کسب حمایت از یقین تو به سمت ترجیح تو برانگیزم، زیرا کسی که بعد از بالا گرفتن ثنا بر تو جهل بورزد هیچ عذری ندارد، و برای کسی که با وجود اینکه یقین جای تردید درباره تو را از بین برده است، از راه علم به تو کناره بگیرد، هیچ حجتی نیست و جز با تأیید و تحکیم تو به زیادتهای قسمتها نمیرسد، پس با تأییدی از یاریات، سرپرستی مرا بر عهده بگیر و با عطای فراوانت مرا بر آن کفایت کن.

بارالها با بهترین ثنا تو را ستایش میگویم، زیرا آزمایش تو نزد من بهترین آزمایش است. تو مرا با نعمتها سنگین کردی و من خود را با گناهان. چه بسیار

نعمتها که بر من کامل کردی و من شکر آن را به جای نیاوردهام، و چه بسیار گناهان که بر من شمردی و من از ذکر آن شرم دارم، و اگر تو از آن در نگذری، از جزای آن بیم دارم که تو شایسته آن هستی و اگر مرا بر آن عقوبت کنی من سزاوار آنم. بارخدایا بر ندایم، آنگاه که تو را ندا دادم رحم بیاور و آنگاه که با تو نجوا کردم به من روی کن که من به گناهان خود نزد تو اعتراف میکنم و حاجتم را برای تو ذکر میکنم و از بیچارگی، نیاز، قساوت قلب و تمایلات نفسم نزد تو شکایت می آورم که تو فرمودی: «فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ»، {و[لی] نسبت به پروردگارشان فروتنی نکردند و به زاری درنیامدند. } اینک این من هستم، خدایا به تو پناه آوردهام و در حضور تو نشستهام درحالیکه فروتن، به سوی تو متضرع و به آنچه نزد توست امیدوارم. مرا میبینی و از آنچه در درونم است آگاهی، سخنم را میشنوی، حاجت، فقر، دگرگونی، بیچارگی و آنچه که قصد دارم بر زبان آورم و آنچه که در خصوص عاقبت امرم امید دارم را میدانی و تو شمارنده هرچیزی هستی که قصد بر زبان آوردن آن را دارم.

تقدیر تو بر اسباب من و بر آنچه که در پیدا و پنهان من است جاری شد و تو به اتمامرساننده چیزی هستی که بر آن از من عهد گرفتهای. زیادت و نقصانم به دست توست نه غیر تو، و سزاوارترین چیزی که قبل از ذکر حاجت و بیان خواستهام به سوی تو مقدم میدارم، شهادتم بر وحدانیت تو و اقرارم به ربوبیت توست که بینش ها از آن گمراه، خردها در آن سرگردان، اندیشهها از آن عاجز و ذهن ها از آن ناتوان شدند؛ پس سخن خلائق پیش از کنه شناخت آن قطع و زبانها از غایت وصف آن ناتوان شدند، و بر کسی نیست که غیر از آنچه که تو خود تعیین و وصفش نمودی و او را بر آن واقف کردی و رسانیدی، به چیزی از وصف تو دست یابد و بر چیزی از نعمت تو آگاه شود؛ و من معترف به این هستم که به آنچه که تو سزاوار آن هستی، از تعظیم جلال تو، تقدیس بزرگواری تو، تمجیدت، کرمت و ستایش و مدح تو و ذکر نعمتهایت نمیرسم.

حمد از آن توست برای آزمونت و شکر از آن توست بر نعمتت، و آن چیزی است که زبانها از وصف آن ناتوان و جسمها از ادای شکر آن عاجزند و

اقرارم برای توست به آنچه که از گناهان ویرانگری که نابودم کرده و رویم را نزد تو تباه کردهاند بر خود انباشتم، و به خاطر گناه بزرگ و جرم سترگی که به سوی تو گریختهام ای پروردگار من، و در حضور تو نشستهام ای مولای من، و به سوی تو تضرع کردهام ای سرور من، تا به وحدانیت تو و به وجود ربوبیت تو اقرار کنم و با آنچه که تو خود را ثنا گفتی ستایشت کنم، و تو را با آنچه که از صفات شایسته توست وصف کنم، و آنچه درباره شناختت بر من عطا کردی را ذکر کنم و گناهانم را برایت اعتراف کنم و برای گناهم از تو طلب آمرزش کنم. و بازگشت از آن به سوی تو، و رجعت از آن بر خودم با آمرزش آن را از تو بخواهم که تو فرمودی«اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا»، {از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. } و فرمودی: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ»، {مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آیند. }

بارالها، برای برآورده کردن حاجتم به تو تکیه کردهام و امروز فقر و حاجتم را با التماس رحمت از تو و با امیدم به عفو تو به سوی تو آوردهام، که من به رحمت و عفو تو امیدوارتر از عمل خویش هستم و رحمت و عفو تو گستردهتر از گناهان من است. پس امروز برآورده کردن حاجتم را با قدرتت بر آن بر عهده بگیر و آن را بر من میسر کن که من هرگز خیری ندیدهام جز از تو، و هرگز کسی غیر از تو بدی را از من دور نکرده است؛ پس ای سرورم، در روزی که مردم در قبر تنهایم میگذارند بر من رحمت آور، و عملم را به سوی تو می آورم که ای سرورم، فرمودی: «وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِیبُونَ»، {و نوح ما را ندا داد و چه نیک اجابت کننده بودیم. }

آری سوگند به عزتت ای سرورم، به یقین بهترین اجابتکننده تو هستی، به یقین بهترین خوانده شده تو هستی، به یقین بهترین استعانت شده تو هستی، به یقین بهترین پروردگار تو هستی، به یقین بهترین قادر تو هستی، به یقین بهترین آفریدگار تو هستی، به یقین بهترین آغازگر تو هستی، به یقین بهترین بازگرداننده تو هستی، به یقین بهترین یاری طلبیده شده تو هستی، به یقین بهترین فریادرس تو هستی؛ پس

ای فریادرس اندوهگینان، ای یاری کننده کمکخواهان، ای ولیّ مؤمنان، ای انجامدهنده هر آنچه که اراده کند، ای کریم ای کریم ای کریم! از تو میخواهم مرا در این جایگاه و بعد از آن گرامی بداری؛ گرامی داشتنی که پس از آن هرگز خوارم نکنی، بهترین بخششت را امروز، رهایی گردنم از آتش و دستیابی به بهشت قرار بدهی و شرّ هر جبار کینه توز، شرّ هر شیطان سرپیچی کننده، شرّ هر ضعیف یا قدرتمندی از خلائقت، شرّ هر دور و نزدیک، شرّ هرکسی که پراکنده کردی، آفریدی، به وجود آوردی و خلق کردی، شرّ صاعقه، سرما، باد و باران، شرّ هر شرور، شرّ هر جنبنده کوچک و بزرگی که در شب و روز بر او مسلط هستی را از من دور کنی که پروردگار من بر صراط مستقیم است.

توضیح: جوهری گوید: «استوضحته الامر او الکلام»، زمانی است که از او بخواهی که آن را برایت توضیح دهد. «مضمون شکرک» یعنی شکر مطمئن لازم. «الاستنجاز»: استعانت. «المجتدی»: طالب جدوی که همان عطیه و بخشش است. «الاستقفاء»: طلب دنبالهروی، و «النهج» با سکون: یعنی راه واضح. «قد أمّتک»: تو را قصد کرد. «الرکائب» جمع رکاب است و واحد آن یعنی شتر رهوار. «غیر متوسمات»: یعنی در حالی که بهره ها از غیر او مورد توقع و چشمداشت است و در بعضی نسخه ها با راء آمده است و معنای آن به این نزدیک است و فتحه در آن دو بهتر است، و «الاختزال» یعنی رها شدن. و گفته میشود: «فاه بالکلام و تفوه» یعنی برای آن زبان گشود و صحبت کرد.

3. جمال الاسبوع(1)،

المتهجد و غیر آن دو(2):

از امام صادق علیه السلام روایت است که وی فرمود: مستحب است که بعد از عصر روز جمعه با این درود بر پیامبر صلوات بفرستی.

جمال الاسبوع: این صلوات را با اسنادم به ابو العباس احمد بن عقده از کتابش که در باره مشایخ شیعه تألیف کرده است روایت کردم که گوید: محمد بن عبدالله بن مهران به ما خبر داد و گفت: پدرم از پدرش برایم حدیثی گفت که ابو

1- جمال الأسبوع: 471.[1]
2- البلد الأمين: 72.[2]

عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام به محمد بن اشعث نوشته ای داد که در آن دعا و صلوات بر نبی صلی الله علیه و آله بود و جعفر بن محمد اشعث آن را به پسرش مهران داد و آن صلوات بر پیامبر، این است:

بارالها، محمد صلی الله علیه و آله چنان است که در کتابت وصفش کردی آنجا که میفرمایی: {قطعا برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید. به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است. } پس شهادت میدهم که او چنین است و تو به صلوات بر او امر نکردهای مگر بعد از اینکه تو و ملائکهات بر او درود فرستادید و در قرآن محکمت نازل کردی: {همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید. } بعد از صلوات تو بر او، نیازی به صلوات احدی از مخلوقات نیست، و بعد از تصدیق تو، او را نیازی به تزکیه آنها نیست، بلکه همه خلق محتاج آن هستند زیرا تو او را درِ خودت قرار دادهای که از هر که به سوی تو بیاید نمیپذیری مگر از آن. و صلوات بر او را تقربی به خود، و وسیلهای به سویت و نزدیکی به خودت قرار دادهای و مؤمنان را به سوی او راهنمایی کردی و آنان را به صلوات بر او امر کردی تا از نظر برتری نزد تو و کرامت بر تو فزونی بگیرند و بر صلواتفرستندگان بر او، ملائکهات را گماردی تا بر او صلوات بفرستند و صلوات و سلام آنان را به او برسانند.

بارالها ای پروردگار محمد، با آنچه که به وسیله آن امر محمد را بزرگ کردی و حق او را واجب ساختی از تو میخواهم که زبانم را بر صلوات بر او با آنچه که تو دوست داری و به آن راضی میشود و با آنچه که زبان کسی از خلقت را به آن نگشودهای و آن را به او نبخشیدهای بگشایی، سپس به خاطر آن، همراهی با او را آنجا که او را بر قدست و باغ های فردوست فرود آوردی، به من عطا کنی، و میان من و او جدایی نیافکنی.

بارالها من با شهادت به او آغاز میکنم، سپس با صلوات بر او، گرچه از آن به رضایت خود نمیرسم و زبانم قادر به تعبیر درونم نیست، و به خاطر کوتاهی از جانب خودم ملامت نمیشوم به دلیل عجز قدرتم از رسیدن به امر واجب بر من در

آن؛ زیرا آن بهرهای برای من، حقی بر من و ادای آن چه که برای او بر گردنم واجب کردی است، که او رسالتهای تو را بدون کوتاهی در آن چه که امر کردی و نه گذر از آنچه که نهی فرمودی، و نه کوتاهیکننده در آنچه که اراده کردی و نه تعدی از آنچه که توصیه نمودی ابلاغ نمود، و آیاتت را بر طبق آنچه که وحیات را بر او نازل فرمودی تلاوت کرد، و در راه تو با با میل و بدون اعتراض جهاد کرد و به عهدت وفا کرد و وعدهات را تصدیق کرد و امرت را اجرا کرد و آشکارا و پنهان از آن اطاعت کرد و آشکارا و پنهان از معصیتت نهی کرد و آشکارا و پنهان از آن اجتناب کرد و به محاسن اخلاق راهنمایی کرد و به آن تمسک جست و از بدیهای اخلاق نهی کرد و از آن روی برتافت و با قول و عمل با اولیائت، با آنچه که دوست داری با او دوستی کنند دوستی کرد و با حکمت و موعظه نیک به راه تو فراخواند و تو را با اخلاص عبادت کرد تا اینکه مرگش فرا رسید.

پس او را نقی پاک به سوی خود گرفتی، در حالی که با او دین را کامل، نعمت را تمام و حجت ها را ظاهر، شرائع اسلام را وضع کردی و با او حلال را از حرام جدا کردی و صراط مستقیت را برای خلقت روشن نمودی و علائم و ستارگانی که با آن هدایت میشوند را تبیین کردی و بعد از آن، آنها را در جهالتی که سرگردان شوند و در شبهه ای که گمراه شوند رها نکردی، و آنان را به نظر شخصی در دینشان با آرای خود و انتخاب آن با هوای خویش واگذار نکردی که در آلودگی های بدعت پراکنده میشدند و در لایههای ظلم حیران میشدند و در آنچه که میدانند و آنچه که نمیدانند، راههایشان پراکنده میشد.

شهادت میدهم که او از دنیا چشم پوشید در حالیکه از تو راضی، نزد تو و نزد ملائکه مقرب و انبیاء مرسل و بندگان صالح برگزیدهات مورد رضایت بود و اینکه او نه ملامت شده است، نه نکوهش شده است و از متکلفان نبوده است، و اینکه او نه ساحر بود و سحری نداشت، و نه کاهن بود و نه پیشگوئی داشت، نه شاعر بود و نه شعر دانست، و نه کذاب بود و اینکه او رسول تو و خاتم انبیاء بود و حق را از نزد تو آورد و رسولان را تصدیق کرد.

ص: 102

و شهادت میدهم که کسانی که او را تکذیب کردند، چشندگان عذاب دردناک هستند و شهادت میدهم که آنچه که از نزد تو برایمان آورد و با آن از تو به ما خبر داد، حق یقین است و هیچ شکی از جانب پروردگار جهانیان در آن نیست.

پروردگارا بر محمد بنده، رسول، نبی، ولی، مناجات کننده، برگزیده و بهترینت از خلائق، کسی که او را برای رسالاتت برگزیدی و برای دینت خالص کردی و او را سرپرست بندگانت ساختی و وحیات را به او سپردی، پرچم هدایت، دروازه خرد، رشته محکم در آنچه که بین تو و خلقت است و شاهد برای آنان و ناظر بر آنان، درود بفرست؛ شریفترین، بهترین، پاکترین، مطهرترین، رشدکنندهترین و برترین صلواتی که بر یکی از مخلوقات، انبیائت، رسولانت و برگزیدگان بندگانت فرستادی.

بارالها، صلوات، غفران، رضوان، مغفرت، کرامت، رحمت، لطف، فضل، سلام، شرف، بزرگداشت، تکریم، صلوات ملائکه رسولان، انبیاء، اوصیا، شهداء و صدیقین از بندگان صالحت، که آنان رفیقان نیکی هستند و اهل آسمان ها و زمینها و آنچه که ما بین آنها، بالای آنها و زیر آنهاست و آنچه میان شرق و غرب و میان هوا، خورشید، ماه، ستارگان، کوهها، درختان، جنبندگان و هر آنچه که در خشکی و دریا، در تاریکی، روشنایی در صبحگاه و شامگاه، در دل شب و روشنایی روز و ساعات آن است را بر محمد بن عبدالله سرور رسولان، خاتم انبیاء، امام متقیان، مولای مؤمنان، ولیّ مسلمانان، پیشوای پرهیزکاران - دست و پا نورانیان از وضو -، فرستاده پروردگار جهانیان از جن و انس و اعجمیان، شاهد بشارتدهنده، امین انذاردهنده و دعوتکننده به تو به اذن تو، چراغ روشنگر قرار بده.

بارالها بر محمد و خاندان محمد در اولینها صلوات بفرست و بر محمد و خاندان محمد در آخرینها صلوات بفرست، بر محمد و خاندان محمد در روز جزا، روزی که مردم برای پروردگار جهانیان قیام میکنند درود بفرست.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست چنانکه ما را به وسیله او نجات دادی، بارالها بر محمد درود بفرست چنانکه به وسیله او ما را گرامی داشتی،

بارالها بر محمد درود بفرست چنانکه به وسیله او ما را زیاد کردی، بارالها بر محمد درود بفرست چنانکه به وسیله او ما را تثبیت کردی، بارالها بر محمد درود بفرست چنانکه به وسیله او ما را جان بخشیدی، بارالها بر محمد درود بفرست چنانکه به وسیله او ما را زنده کردی، بارالها بر محمد درود بفرست چنانکه به وسیله او ما را شرافت دادی، بارالها بر محمد درود بفرست چنانکه به وسیله او ما را عزت دادی، بارالها بر محمد درود بفرست چنانکه به وسیله او ما را برتری دادی، بارالها بر محمد درود بفرست چنانکه به وسیله او ما را رحمت دادی، بارالها نبیمان محمد را با برترین آنچه که تو در روز قیامت بر نبیای از امت او و رسولی از کسانی که به سوی او فرستادی جزا میدهی جزا ده، بارالها او را به برترین نوع فضائل مخصوص بگردان، و او را به بالاترین شرف مکرمان از درجات والا در اعلی علییّن، در جنات و نهری در جایگاه صدق نزد ملیک مقتدر برسان.

بارالها برمحمد عطا کن تا راضی شود و بعد از رضایت بر او بیافزای و او را گرامیترین خلقت نسبت به تو از لحاظ جایگاه، بزرگترین آنها از نظر جاه، وافرترین آنها از نظر بهره در هر خیری که تو بین آنان تقسیم میکنی قرار بده.

بارالها از ذریه او، همسران و اهل بیت او، خویشاوندان و امت او، کسی که چشم به او روشن میشود را بر او وارد کن و چشم ما را به دیدن او روشن کن و میان ما و او جدایی نیانداز. بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و از وسیله، فضیلت، شرف و کرامت آنچه که ملائکه مقرب، انبیاء، مرسلین و همه خلق به آن غبطه می خورند را به او عطا کن.

بارالها او را رو سفید کن، مقام او را رفعت ببخش، حجت او را آشکار کن، دعوتش را اجابت کن، او را به مقام محمودی که وعده کردی مبعوث کن، و

قرب او را گرامی بدار، عطیه او را فراوان کن، شفاعتش را بپذیر، خواستهاش را به او عطا کن و بنیانش را شریف کن، برهانش را بزرگ کن، نورش را منور کن، ما را بر حوض او وارد کن و از جام او ما را بنوشان، درود امتش بر او را بپذیر، ما را به دنبال اثر او ببر، ما را بر دین او بمیران، در سنت او به کار بگیر، بر سبیل او محشور کن، و ما را طوری قرار بده که دیندار به دین او باشیم و به هدایت او هدایت شویم و به سنت او

اقتداء کنم و از شیعیان، موالی، اولیاء، دوستداران، برگزیدگان امت او، پیشتاز گروه او، زیر پرچم او باشیم و با دشمنش دشمنی کنیم و با دوستش دوستی کنیم، تا بعد از مرگ، ما را همراه او وارد کنی در حالیکه نه سر افکنده هستیم و نه نادم، و نه تبدیلکننده و نه عهدشکن باشیم.

بارالها، با هر تقربی به محمد تقربی، با هر قرابت قرابتی و با هر وسیله وسیلهای و با هر فضیلت فضیلتی، با هر شفاعت شفاعتی، با هر کرامت کرامتی و با هر خیر خیری، با هر شرف شرفی عطا کن، و در هر کسی که از امتش و سایر امت ها برای او شفاعت کرد، شفاعتش را بپذیر تا به هیچ فرشته مقرب، نبی مرسل، بنده برگزیده چیزی عطا نشود جز اینکه آنچه به آن ها عطا کرده ای، از آنچه که تو در روز قیامت بر محمد عطا میکنی کمتر باشد.

بارالها او را پیشتاز در دعوت، ترجیح داده شده به هنگام ترجیح و کسی که نامش در دنیا و آخرت برای شفاعت اعلام شده است قرار بده، آنگاه که با نورت متجلی شدی و کتاب، انبیاء، صدیقین، شهداء و صالحان آورده شدند و به حق بین آنان داوری شد، در حالیکه به آنان ظلم نمیشود و گفته شده: حمد از آن خدا پروردگار جهانیان است. آن روز روز ضرر، روز حسرت، روز آخرت و روزی است که نجات از لغزشها پذیرفته نمیشود و راه توبه در آن گشوده نیست و آنچه که از بین رفت جبران نمیشود.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و بر محمد وخاندان محمد رحمت بیاور مانند برترین درودها، رحمت و برکتی که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم فرود آوردی که تو ستودنی قابل ستایش هستی.

بارالها بر محمد و خاندان محمد لطف کن چنانکه بر موسی و هارون لطف کردی، بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست مانند برترین آنچه که بر نوح در هر دو جهان سلام و صلوات فرستادی. بارالها بر محمد و خاندان محمد و بر امامان مسلمانان درود بفرست و او را از پیش رو، پشت سر، چپ، راست، از بالای سر و زیر حفظ کن و برای او فتحی آسان بگشای و با یاری شکستناپذیری او را یاری کن و او را از جانبت تسلطی یاریکننده قرار بده.

بارالها فرج آل محمد را تعجیل بفرما و دشمنان آنها از جن و انس را هلاک کن. بارالها بر محمد، اهل بیت او، ذریه او و همسران طیب برگزیده طاهر مطهر هدایتگر هدایتیافته و نه گمراه و گمراهکننده او، کسانی که آلودگی را از آنان زدودی و آنها را پاک و پاکیزه کردی درود بفرست.

بارالها بر محمد و خاندان محمد در اولینها صلوات بفرست و در آخرینها بر آنان صلوات بفرست و در ملأ اعلی بر آنان صلوات بفرست و تا ابد بر آنان درود بفرست، درودی که نه انتهایی دارد و نه پایانی جز رضایتت، آمین یا رب العالمین.

بارالها بر کسانی که دین و کتابت را تبدیل کردند و سنت نبیات - که سلامت بر او باد - را تغییر دادند و حق را از موضع آن زائل کردند، هزاران هزار لعنت بفرست، لعنت مختلف غیر مؤتلف، هزاران هزار لعنت مؤتلف غیر مختلف لعنت کن، و پیروان و پیروان آنان را و هر که از اولینها و آخرینها به عمل آنان راضی شد را لعنت کن.

بارالها ای آفریننده آسمانها، ای گستراننده گسترانیدهها، و ای در هم کوبنده جبّاران، رحمن دنیا و آخرت و رحیم آن دو، از آن دو هرچه میخواهی عطا میکنی و هر چه بخواهی از آن دو منع میکنی، به نور سیمایت و به حق محمد علیه السلام از تو میخواهیم که به محمد عطا کنی تا راضی شود و او را به وسیله عظمی برسان. بارالها محمد را در میان سابقان نهایتش، در میان منتجبان کرامتش، در میان جهانیان ذکرش قرار بده و او را در بالاترین غرفه های فردوس در بهشتی که نه درجهای بر او برتری مییابد و نه چیزی از آن فراتر نیست سکونت ده.

بارلها او را روسفید کن، نورش را درخشان کن، و حافظ او باش. بارالها محمد و خاندان محمد را اولین کوبنده در بهشت و اولین واردشونده، اولین شفیع، اولین کسی که شفاعتش پذیرفته شده است قرار بده. بارالها بر محمد و خاندان محمد صلوات بفرست، همان کسانی که والیان، سروران، کفایتکنندگان، کریمان، پیشوایان بزرگوار و والا، شیران قهرمان، پناهگاهی برای کسی که به آنان تمسک کند و پناهی برای کسی که به آنان پناه ببرد، غاری محکم، کشتی جاری در گردابهای عمیق، هستند؛ رویگرداننده از آنان منحرف و متأخر از آنان هلاک شونده و همراه با آنان

ملحق شونده است؛ آنان نیزههای تو در زمینت هستند؛ و بر بندگانت در زمین درود بفرست، کسانی که با آنان از هلاکت نجات یافتم و از تاریکی به وسیله آنان روشنایی گرفتم، شجره نبوت، جایگاه رسالت، محل آمد و شد ملائکه و معدن علم که درود خداوند بر او و آنان باد، آمین یا رب العالمین.

بارالها، من بسان خواستن مسکین خوار از تو میخواهم، و بسان طلب نیازمند فقیر از تو طلب میکنم، و بسان تضرع ضعیف نابینا به تو تضرع میکنم، و بسان زاری گناهکار خطاکار به سوی تو زاری میکنم، خواستن کسی که جانش برای تو خضوع کرد و دماغش به خاک مالیده شد و پیشانیاش برایت به خاک افتاد و اشکهایش برای تو فرو ریخت و اشکهایش برای تو سرازیر شد و به گناهش اعتراف کرد و چارهاش از او ناتوان شد و گناهانش او را تسلیم کرد.

درود بر محمد و خاندان او در اول و آخر را از تو میخواهم و حسن معیشت را تا زمانی که مرا باقی گذاشتهای از تو میخواهم، معشیتی که در همه حالاتم با آن قوی شوم و با آن از زندگی دنیا تا آخرتم به بخشش برسم. مرا آنقدر مرفه نکن که سرکشی کنم و از من دریغ نورز که بدبخت شوم. با آن بینیازی از جمیع خلائقت را به من عطا کن و آن را به رضای خودت برسان، و دنیا را برای من زندان قرار نده و فراق آن را برایم اندوه قرار مده؛ مرا از آن و از فتنههای آن بیرون بیاور در حالی که از من راضی هستی و عملم در آن پذیرفته شده است و مرا به بهشت برین و مسکن برگزیدگان -میرساند. -.

بارالها از تنگنا و از شدت آن و از چیرگی سلطه آن و سلاطین آن، از شر شیاطین آن، از ظلم هر کسی که در آن بر من بدی کرد به تو پناه میبرم.

بارالها هرکه مرا قصد کرد، قصد او کن و هرکه به من نیرنگ زد، به او نیرنگ بزن و چشمهای کافران را از من کور کن و با آرامش مرا از آن حفظ کن و زره محکمت را بر من بپوشان و مرا در پوشش محافظت قرار بده و حالم را اصلاح کن و در خانواده، مال، فرزندان، خزانهام و هر که در راه تو دوست داشتم و مرا دوست داشت برکت ببخش. بارالها، آنچه مقدم کردم و آنچه مؤخر کردم، آنچه آشکار

کردم و آنچه پنهان کردم، آنچه فراموش کردم و تعمد کردم را بر من ببخش.

بارالها تو مرا آفریدی چنانکه اراده کردی، پس مرا چنان که دوست داری قرار بده ای مهربانترین مهربانان.(1)

توضیح: «من انفسکم» یعنی از جنستان از بشر، سپس از عرب، سپس از بنی اسماعیل و در قرائتی شاذّ «من انفَسکم» به فتحه فاء، قرائت شده است، یعنی شریفترین و برترین شما؛ گفته شده این قرائت فاطمه سلام الله علیها و پیامبر صلّی الله علیه و آله است. «عزیز علیه ما عنتم» یعنی عنتکم، و عنت مشقت است، یعنی ضرری که با ترک ایمان به شما میرسد. «حریص علیکم»، یعنی دوست دارد که کسی از شما از طلب سعادت به وسیله او و دینی که آورده است خارج نشود. «بالمؤمنین رئوف رحیم»: گفته شده یعنی با گناهکاران، و گفته شده رئوف رحیم به اولیائش است، و گفته شده رئوف به کسی که او را دیده و رحیم برای کسی که او را ندیده است.

«لیزدادوا بها أثره»: کفعمی گوید: یعنی از جهت فضل و از آن است این سخن خداوند متعال: «لَقَدْ آثَرَکَ اللّٰهُ عَلَیْنَا»،(2)

{واقعا خدا تو را بر ما برتری داده است.} یعنی تو را فضیلت داد و برای او، بر او أثره است، یعنی فضیلت و مآثر عرب یعنی مکارم آنها که از آنها مانده است، پایان.

«غیر ملیم» با ضمه میم: غیر وارد شونده در ملامت، یا آورنده آنچه که با آن ملامت میشود یا خود را ملامت میکند نیست، یا با فتحه و به صورت اسم فاعل از لَئمَ، یعنی کسی که پست شد مانند مُشیب در مشوب و «ذمیم» یعنی مذمّت شده. «المهیمن»: شاهد، مراقب، حافظ و مؤتمن. «الخافقان» یعنی افق شرق و غرب.

و در النهایه در آن آمده است: «امتی الغرّ المحجّلون»: الغرّ جمع اغرّ است از ریشه «الغرّه» یعنی روشنسیما و «المحجل» در مورد اسب، همان است که سفیدی در پاهایش تا محل بستن بالا میرود و از مچها فراتر میرود ولی از زانو بالا نمیرود. یعنی دست و پایشان، یعنی جای وضو، سفید است. و اثر وضو در صورت،

1- مصباح المتهجد: 271.[1]
2- . يوسف / 91

دست ها و پاهای انسان از سفیدیای که در پیشانی اسب و دست و پاهای آن است استعاره گرفته شده است.

کفعمی گوید: و مقصودش از اعجمین کسی است که فصیح صحبت نمیکند نه عجم که مخالف عرب است، زیرا عجم در مورد انسان است و اعجمی کسی است که فصیح صحبت نمیکند، چه از عرب باشد یا عجم؛ به دلیل مشکلی در زبانش، کلامش روشن نیست و در حدیث آمده است: «جُرح العَجماء». جُبار - زخمی که در آن قصاص نباشد - و هرکه قادر به کلام نباشد اعجم و مستعجم است، پایان.

«و نهَر»: گفته شده یعنی انهار، به اسم جنس، وسعت یا روشنایی روز اکتفا شده است. «فی مقعد صدق» یعنی مکانی مورد رضایت «عند ملیک مقتدر» یعنی مقربان نزد کسی که امرش در ملک و اقتدار تعالی یافت.

و در النهایه آمده است: «لایزال کعبک عالٍ»، این دعا برای شرف و علو است. «فلج» یعنی ظفر، پیروزی و غلبه و «الزلفه» یعنی قرابت «و قصّ أثره» یعنی او را دنبال کرد. «الزمره»: جمعی از مردم، «در اولینها» یعنی همراه آنان، زمانی که برآنان درود فرستادی یا به سبب آنها که سبب رحمت بر همه خلق است، و معنای اول ظاهرتر است و سایر موارد نیز چنین است. «مختلفه» یعنی در انواع مختلف. «موتلفه»: در شدت «الفعال» با کسره، جمع است و با فتحه مصدر است. و «مسموکات» یعنی برافراشتهها مانند آسمانها. «المدحوّات» یعنی زمینها. «غایته» یعنی انتهای امرش یا غایت آن، و «الکفاه» جمع کفیّ است، و او کسی است تو را از شر و آفت حفاظت میکند و در بعضی نسخهها «کماه» است که جمع کمیّ است یعنی شجاع.

«القماقم» جمع قمقام است و آن سرور است و به جهت کثرت خیر، سید قمقام - با ضمه - گفته میشود، جوهری آن را ذکر کرده است؛ و «ابطال» جمع بطل است و آن شجاع است. «عفواً» یعنی به اندازه کفایت یا فزونی یا نیکویی. در النهایه گوید: در آن آمده است: خداوند نبیاش را امر فرمود که از اخلاق مردم عفو را بگیرد، یعنی سهل و آسان؛ و در قاموس آمده است: عفو حلالترین مال و پاکترین آن، برگزیده یک چیز و بهترین آن و فضل و احسان است، پایان. «أترفته النعمه»

یعنی نعمت او را سرکش کرد. «التقتیر»: تنگ کردن. «أشقی» یعنی خسته میشوم یا به دلیل عدم صبر بدبخت میشوم. «الشَجَن» با تحریک حروف، یعنی حزن. «الأزل» یعنی فشار و شدت. «زلزالها»: بلایا و مصائب آن و شرح سایر اجزای دعا بیان شد.

و این دعا را در نسخهای قدیمی از تألیفات قدمای اصحابمان یافتم که تاریخ کتابت آن سال 531 است که از ابن عقده، از محمد بن فضل بن ابراهیم اشعری، از محمد بن عبدالله بن مهران، از پدرش مروی است که امام صادق علیه السلام به جعفر بن محمد اشعث نامهای داد که در آن دعا و درود بر نبی صلّی الله علیه و آله است و جعفر بن محمد اشعث آن را به پسرش مهران داد؛ سپس دعا را تا این سخن او نقل کرد: درودی که نه پایانی دارد و نه غایتی، آمین یا رب العالمین. و درباره آن اختلافات و زیاداتی است، برخی از آنها را به آن ملحق کردیم از جمله آنها این سخن اوست «دلّ علی محاسن الاخلاق» تا این سخن او «و أشهد أنه قد تولّی من الدنیا راضیا عنک» که این زیادت در سایر کتابها نبوده است و وجود آن اولی است و آن را با این سیاق و سند در کتاب دعا وارد کردیم.

4. جمال الاسبوع: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که روز جمعه بعد از نماز عصر، قبل از اینکه از نمازش خارج شود، بر محمد و خاندان او درود بفرستد و ده مرتبه بگوید: «بارالها بر محمد و خاندان برگزیده و پسندیده او با برترین درودها درود بفرست و با برترین برکاتت بر آنان برکت ببخش و سلام، رحمت و برکات خداوند بر روح و جسم آنان باد»، ملائکه از آن جمعه تا جمعه آینده تا همان ساعت بر او درود میفرستند.(1)

و نیز از همان: امام صادق علیه السلام فرمود: چون روز جمعه نماز عصر را خواندی، هفت مرتبه بگو: «بارالها بر محمد و خاندان برگزیده و پسندیده او با برترین درودها درود بفرست و با برترین برکاتت بر آنان برکت ببخش و سلام، رحمت و برکات خداوند بر روح و جسم آنان باد»(2)

1- جمال الأسبوع: 447 - 445.[1]
2- جمال الأسبوع: 447 - 445.[2]

و نیز از همان: امام صادق علیه السلام فرمود: درود بر نبی را بعد از نماز عصر روز جمعه این گونه میگویی: خدایا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و محمد و خاندان محمد را رفعت ببخش و بر محمد و خاندان محمد، کسانی که از آنان آلودگی را زدودی و پاک و پاکیزهشان کردی، رحمت بیاور.(1)

و نیز از همان: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که روز قیامت شود، خداوند روزها را محشور میکند و جمعه را پیش روی آنان، مانند عروس با کمال و جمال که به سوی مرد صاحب دین و مال برده میشود، محشور میکند. پس بر در بهشت میایستد درحالیکه روزها پشت سر اوست و برای هر کسی در آن که بر محمد و خاندان محمد صلوات بسیار فرستاده باشد، شفاعت میکند.

ابن سنان گوید: پس عرض کردم: بسیار در این مورد چه تعداد است و در چه زمانی از اوقات روز جمعه افضل است؟. فرمود: صد مرتبه و آن باید بعد از عصر باشد. گفت: و آن را چگونه بگویم؟ فرمود: صد مرتبه میگویی: اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجّل فرجهم.(2)

جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: برترین اعمال روز جمعه، درود بر نبی بعد از عصر است. گوید: به او گفته شد: چگونه بگوییم؟ فرمود: میگویید درود خدا، ملائکه، انبیاء، رسولان و همه مخلوقات او بر محمد و خاندان محمد باد و سلام، رحمت و برکات خدا بر او، آنان و روح و جسم آنان باد، این را صد مرتبه میگوید.(3)

زید شحام گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چون روزجمعه نماز عصر خواندی، صد مرتبه بگو: «درود خدا، ملائکه، انبیاء، رسولان و همه مخلوقات او بر محمد و خاندان محمد باد و سلام، رحمت و برکات خدا بر او، آنان و روح و جسم آنان باد» و تمام حدیث را ذکر کرد.(4)

1- جمال الأسبوع: 447 - 445.[1]
2- جمال الأسبوع: 448 - 451.[2]
3- جمال الأسبوع: 448 - 451.[3]
4- جمال الأسبوع: 448 - 451.[4]

و نیز از همان: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که روز جمعه از خداوند متعال استغفار کند و بعد از عصر هفتاد مرتبه بگوید: استغفرالله و اتوب الیه، خداوند عزوجل همه گناهان پیشین او را میآمرزد و در آنچه باقیمانده است او را حفاظت میکند، و اگر گناهی نداشته باشد گناه والدینش را میبخشد.(1)

و نیز از همان: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که روز جمعه بعد از نماز عصر دو رکعت بخواند که در رکعت اول فاتحه الکتاب، آیه الکرسی و «قل أعوذ بربّ النّاس» را بیست و پنج مرتبه و در رکعت دوم فاتحه الکتاب، «قل هو الله احد» و «قل أعوذ بربّ النّاس» را بیست و پنج مرتبه قرائت کند و چون از آن فارغ شد پنج مرتبه بگوید: «لاحول ولاقوه إلا بالله العلی العظیم»، از دنیا خارج نمیشود تا اینکه خداوند در خوابش بهشت را به او نشان میدهد و او جایگاه خود در آن را میبیند.

سید گوید: این نماز را جدم ابوجعفر طوسی - رضی الله عنه - در اعمال روز جمعه در مصباح(2)

کبیر ذکر کرده است و اسناد آن را بر اساس عادتش در اختصار یا دلیلی غیر آن، ذکر نکرده است، با این تفاوت که او در رکعت اول، فاتحه الکتاب، آیه الکرسی و «قل اعوذ بربّ الفلق» را بیست و پنج مرتبه ذکر کرده است و شاید این به صواب نزدیکتر باشد و ادامه روایت را چنانکه در وصف و ثواب ذکر کردیم، ذکر کرده است.(3)

5. مجالس صدوق: ناجیه گوید: امام باقرعلیه السلام فرمود: چون روزجمعه نماز عصر خواندی، صد مرتبه بگو: «درود خدا، ملائکه، انبیاء، رسولان و همه مخلوقات او بر محمد و خاندان محمد باد و سلام، رحمت و برکات خدا بر او، آنان و روح و جسم آنان باد»، که هر که آن را بعد از عصر بگوید، خداوند عزوجل برای

1- جمال الاسبوع.[1]
2- مصباح المتهجد: 222.[2]
3- جمال الاسبوع: 529.[3]

او صد هزار حسنه مینویسد و صد هزار سیئه از او پاک میکند و با آن صد هزار حاجت برای او برآورده میکند و با آن صد هزار درجه رفعت مییابد.(1)

ثواب الاعمال: از پدرش از سعد بن عبدالله از یقطینی مشابه آن را آورده.(2)

مجالس ابن شیخ: از پدرش، از حسین بن عبیدالله غضائری از صدوق مشابه آن را آورده.(3)

کافی: از علی بن محمد، از سهل بن زیاد مشابه آن را به صورت مرفوع آورده و در آن است: و بر او و آنان سلام باد.(4)

اعلام الدین: مشابه آن را به صورت مرسل آورده است.

6. المحاسن: از پدرش، از ابن ابوعمیر، از حماد بن عثمان گوید: او از امام صادق علیه السلام سؤال کرد و گفت: ما را از برترین اعمال آگاه کن؟ فرمود: صد مرتبه - و هر آنچه بر آن بیافزایی بهتر است - صلوات بر محمد و خاندان محمد بعد از عصر.(5)

7. ثواب الاعمال: از محمد بن موسی بن متوکل، از علی بن حسین سعدآبادی، از احمد بن ابوعبدالله برقی، از پدرش، از ابن ابوعمیر مشابه آن را آورده، با این تفاوت که در آن آمده است: صد مرتبه و یک مرتبه بعد از عصر.(6)

سپس گوید: احمد بن ابوعبدالله گوید: و در روایت عبدالله بن سیابه و ابواسماعیل از ناجیه از یکی از دو امام علیهما السلام گوید که فرمود: چون روز جمعه نماز خواندی... و مشابه حدیث ناجیه را که از المجالس استخراج کردیم ذکر کرده و در آن آمده است «و سلام بر او و بر آنان باد» و «خدا برایت می نویسد» و همچنین در همه موارد با صیغه خطاب است

المحاسن: از ابن سیابه و ابواسماعیل مشابه آن را آورده است.(7)

1- امالی صدوق: 240.[1]
2- ثواب الاعمال: 135 و 143.[2]

3- امالی طوسی 2: 55.[3]
4- الکافی 3: 429، و آن را در محاسن: 59 ملاحظه میکنی..[4]
5- محاسن: 59.[5]
6- ثواب الاعمال: 143.[6]
7- المحاسن: 59.[7]

8. السرائر: به نقل از جامع بزنطی از ابوبصیر گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: صلوات بر محمد و خاندان محمد ما بین ظهر و عصر، با هفتاد حج برابری میکند و هر که بعد از عصر روز جمعه بگوید: «بارالها بر محمد و خاندان برگزیده و پسندیده او با برترین درودها درود بفرست و با برترین برکاتت بر آنان برکت ببخش و سلام، رحمت و برکات خداوند بر روح و جسم آنان باد» نظیر ثواب عمل ثقلین در آن روز برای اوست.(1)

جنه الامان: به نقل از جامع بزنطی مشابه آن را آورده است.(2)

9. المتهجد: در اعمال بعد از عصر از روز جمعه گوید: میگوید: «بارالها بر محمد و خاندان برگزیده و پسندیده او با برترین درودها درود بفرست و با برترین برکاتت بر آنان برکت ببخش و سلام، رحمت و برکات خداوند بر روح و جسم آنان باد» و آن را صد مرتبه میگویی، سپس هفتاد مرتبه میگویی: استغفرالله و اتوب الیه.(3)

مؤلف: سپس او - رحمه الله - دو روایت مشتمل بر صلوات بسیار بر رسول الله و اهل بیت او صلوات الله علیهم را وارد کرده است، همچنین دعاهای مربوط به زمان غیبت را آورده است و از آنجا که در چیزی از آنها دلالتی براختصاص به روز جمعه نیست، آنها را در ابوابی از کتاب دعا وارد کردیم.

10. مجالس صدوق: موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: برای خداوند در روز جمعه هزار رایحه از رحمتش است، به هر بنده هر چه بخواهد از آن میبخشد و هرکه «انا انزلناه فی لیله القدر» را بعد از عصر روز جمعه صد مرتبه قرائت کند، خداوند آن هزار و مشابه آن را به او میبخشد.(4)

1- السرائر: 470.[1]
2- مصباح الکفعمی: 422 در حاشیه.[2]
3- مصباح المتهجد: 276.[3]
4- امالی صدوق: 361.[4]

جمال الاسبوع: با اسنادش از علی محمد بن سندی، از محمد بن حسن بن ولید، از محمد بن حسن صفار، از ابراهیم بن هاشم، از نوفلی مشابه آن را آورده است.(1)

توضیح: «نفح الریح» یعنی وزش باد و «نفح الطیب» یعنی بوی عطر برخاست. رحمت خداوند سبحان را به نسیم باد یا رایحه عطر تشبیه کرده است و نفح را برای آن اثبات کرده است و از آن حدیث است: براستی برای پروردگارتان در ایام روزگارتان نفحاتی است، به هوش باشید که خود را در معرض آن قرار دهید.

11. فقه الرضا: فرمود: بعد از عصر هفت مرتبه بگو: بارالها بر محمد و خاندان برگزیده محمد با برترین صلوات ها درود بفرست و با برترین برکاتت بر آنان برکت ببخش و بر روح و جسم آنان سلام، رحمت و برکات خداوند باد؛ و اگر بعد از عصر ده مرتبه انّا انزلنا را قرائت کند، در آن ثوابی بزرگ است.

12. المتهجد: از نبی علیه السلام روایت است که او در ساعتی که در روز جمعه که در آن دعا استجابت میشود، میفرمود: پاک و منزه هستی، هیچ خدایی جز تو نیست، ای حنان، ای منان، ای خالق آسمانها و زمین، ای صاحب شکوه و اکرام.(2)

و نیز از همان: مستحب است که روز جمعه بعد از عصر صد مرتبه «انا انزلناه فی لیله القدر» را قرائت کند و بر نبی به هر میزانی که توانست درود بفرستد و اگر قادر به هزار مرتبه بود انجام دهد و در غیر این صورت صد مرتبه بگوید.(3)

مؤلف: سپس انواع صلواتهایی که با اسنادش وارد کردیم را به روایت سید - رحمه الله - وارد کرده است و ما آن را تکرار نمیکنیم. و با خط شیخ اجل شمس الدین محمد بن علی جبعی جد شیخمان علامه بهائی - قدس الله روحها - چیزی یافتم که لفظش این است:

دعای سمات

ص: 115

1- جمال الاسبوع.[1]

2- مصباح المتهجد: 269.[2]

3- مصباح المتهجد: 270.[3]

و آن معروف به دعای شبّور است و دعا با آن در آخرین ساعت از روز جمعه مستحب است. ابوعبدالله احمد بن محمد بن عیاش جوهری آن را روایت کرده و گوید: ابوحسین عبدالعزیز بن احمد بن محمد حسنی برایم حدیث کرد و گوید: محمد بن علی بن حسن بن یحیی راشدی، از ولد حسین بن راشد برایمان حدیث گفت که گوید: حسین بن احمد بن عمر بن صباح برایمان حدیث کرد: در مجلس شیخ ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعد عمری حاضر شدم و یکی از ما به او گفت: ای سرورم، ما را چه میشود که بسیاری از مردم را میبینیم که شیپور یهود را بر کسی که از آنان سرقت کرده است صدقه میدهد، درحالیکه آنها در کلام عیسی بن مریم و محمد رسول الله، ملعون هستند؟ فرمود برای این دو علت ظاهری و باطنی است؛ اما علت ظاهری، آن اسماء خدا و مدائح اوست، با این تفاوت که آن نزد آنان ناقص و نزد ما صحیح و از سادات اهل ذکر ما فراوان است و خلف از سلف آن را برای ما نقل کرده است تا اینکه به ما رسیده است. اما باطن، از عالم علیه السلام برای ما روایت شده است که وی فرمود: زمانی که مؤمن دعا کند، خداوند عزوجل میفرماید: صدایی است که دوست دارم که آن را بشنوم، حاجت او را برآورده نکنید و آن را بین آسمان و زمین معلق بگذارید تا دعایش از روی شوق من به او زیاد شود. و چون کافر دعا کند، خداوند عزوجل می فرماید: صدایی است که از شنیدن آن بیزارم، حاجت او را برآورده کنید و برای او تعجیل کنید تا صدایش را نشنوم و به آنچه که از خشوعش طلب کرده است مشغول شود.

گفتند: پس ما دوست داریم که دعای سمات را که همان شبّور است بر ما املا کنی تا با آن ظالم و ستمگر و حیلهگران و زورگویان بر ما را نفرین کنیم. گوید: ابوعمر عثمان بن سعید برایم حدیث کرد: محمد بن راشد برایم حدیث کرد و گوید: محمد بن سنان برایم گفت و گوید: مفضل بن عمر جعفی برایم گفت که خواصی از شیعه دقیقاً درباره این مسأله از امام صادق علیه السلام سؤال کردند، پس با شبیه این جواب به آنان پاسخ گفت. - گوید: - و ابوجعفر شکافنده علم انبیاء فرمود: اگر مردم آنچه که ما درخصوص علم این مسائل و بزرگی شأن آن نزد خداوند و سرعت اجابت خداوند برای صاحب آن، به همراه آنچه که از ثواب نیکو برای آن ذخیره

کرده است میدانیم، میدانستند، قطعا بر سر آن با شمشیر نبرد میکردند که خداوند هر که را بخواهد به رحمتش مختص میکند. سپس فرمود: اما من، اگر سوگند میخوردم مبرا بودم، که اسم اعظم در آن ذکر شده است، پس چون دعا کردید، در دعا به سوی باقی تلاش کنید و فانی را رد کنید که آنچه نزد خداست بهتر و ماندگارتر است... و ادامه خبر، سپس گوید: این (دعا) از مکنون علم و مخزون مسألتهای اجابتشده نزد خداوند متعال است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

خدایا به حق نام بزرگ و بسیار بزرگ و محبوب و عالی و گرامیات از تو میخواهم، که اگر خوانده شوی به آن نام برای گشایش درهای بسته آسمان، به رحمت و بخشش باز میشود، و اگر خوانده شوی به آن نام برای گشایش تنگناها و سختی های زمین، گشوده میگردد، و اگر خوانده شوی به آن نام برای آسان شدن دشواریها، آسان شود، و اگر خوانده شوی به آن نام برای زنده شدن مردگان، زنده شوند، و اگر خوانده شوی به آن نام برای برطرف شدن سختیها و ناگواریها، برطرف شود، (و از تو میخواهم) به حق ذات ارجمند و گرامیات، گرامیترین و محبوبترین ذواتی که در مقابل او فروتنی کردهاند و گردنکشان در مقابل او تسلیم و مطیع گردیدهاند، و هر صدایی در مقابلش خاموش گشته و هر دلی از ترس او بیمناک است، و (از تو میخواهم) به حق آن نیرویی که آسمان از ویران شدن بر زمین نگه داشته، مگر آنکه تو خواهی، و آسمان و زمین را از جابجا شدن حفظ کردی و (از تو می خواهم) به حق اراده و خواستت که جهانیان در مقابل آن مطیعند، و (از تو میخواهم) به حقّ آن کلمهای که به واسطه آن آسمان و زمین را آفریدی، و به حق آن دانایی و خردت که بواسطه آن شگفتیها را آفریدی و به واسطه آن تاریکی را آفریده و آن را شب و مایه آرامش قرار دادی، و به واسطه آن روشنایی را آفریده و آن را روز و زمان پراکندگی (برای کار و تلاش) و مایه بینایی قرار دادی و به واسطه آن خورشید را آفریده و آن را درخشان ساختی و به واسطه آن ماه را آفریده و آن را روشنایی قرار دادی، و بواسطه آن ستارگان را آفریده و آنها را به صورت اختران تابناک و صور فلکی و نور هدایت (در شب) و زینت و آرایش

(آسمان) و سنگ های متحرک قرار دادی و برای آنها محل طلوع و غروب و محلّ جریان و حرکت و مدارهایی و جایگاهی که بر آن شناورند قرار دادی و برای آنها جایگاههایی در آسمان معیّن کرده و به خوبی اندازه گیری فرمودی و به بهترین وجه آن را شکل دادی و به نامهای مبارکت آنها را به دقّت شمارش کردی و با دانایی و خردت آنها را به خوبی اداره نمودی و به وسیله قدرت و سلطه شب و روز و ساعتها و شمارش سال ها و برقراری نظم، آنها را مطیع ساختی و دیدن آنها را برای همه مردم یکسان قرار دادی.

و خدایا از تو میخواهم به حقّ بزرگواریات که به واسطه آن با بنده و فرستادهات موسی بن عمران که بر او درود و سلام باد، در میان فرشتگان پاک سخن گفتی، فراتر از درک فرشتگان مقرّب، بر فراز ابرهای نور، بالای صندوق شهادت (که فرشتگان تورات را با آن حمل میکنند) و در میان ستونی از آتش در طور سینا و در کوه حوریث، در سرزمینی پاکیزه، و در مکانی مبارک، از طرف راست کوه طور، از درختی در سرزمین مصر با نه نشانه آشکار (با موسی سخن گفتی)، و (به مجد و بزرگواریات) در روزی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافتی و در چشمه های جوشان از سنگ که به واسطه آن شگفتی ها را در دریای سوف آفریدی و آب را در دل آن دریا مانند سنگ محکم ساختی، و بنی اسرائیل را از آن گذراندی و به واسطه صبر آنها، کلمه نیکویت (حسن قضا) را برایشان به پایان رساندی، و آنها بر شرق ها و غرب های زمین که بر جهانیان مبارک گردانده بودی وارث قرار دادی و فرعون و لشکریانش و آنچه بر آن سوار بودند را در دریاها غرق نمودی.

و (از تو می خواهم) به حق نام بزرگ بسیار بزرگ بسیار بزرگ و محبوب و عالی و گرامیات و به بزرگواریات که به واسطه آن بر هم صحبت خود موسی که بر او درود و سلام باد، در طور سینا جلوهگر شدی و قبل از آن بر ابراهیم خلیلت که بر او درود و سلام باد در مسجد خیف، و بر برگزیده ات اسحاق که بر او درود و سلام باد در چاه شیع، و بر پیامبرت یعقوب که بر او درود و سلام باد در خانه ایل (جلوهگر شدی) و به عهد و و پیمانت با ابراهیم که بر او درود و سلام باد وفا کردی، و به سوگندت در مورد اسحاق که بر او درود و سلام باد و به گواهیات برای

یعقوب که بر او درود و سلام باد و به وعدهات برای مؤمنین و برای درخواستکنندگان به نامهایت (وفا کرده و) اجابت فرمودی، و (از تو میخواهم) به حقّ بزرگواریات که که در قبّه الرمان (عبادتگاه موسی) بر موسی بن عمران که بر او درود و سلام باد آشکار شد و به نشانههایت که در سرزمین مصر با بزرگواری با شکوه و غلبه و نشانههای باشکوه و سلطه قوی و نیروی عظیم واقع شد و (از تو میخواهم) به حق مقام کلمه کامل و کلماتت که به واسطه آن بر اهل آسمان و زمین و دنیا و آخرت احسان نمودی، و به حقّ بخششت که به واسطه آن بر تمامی مخلوقاتت منّت نهادی و به حقّ نیرویت که به واسطه آن جهان را بر پا داشتی، و به حقّ نورت که از وحشت آن طور سینا فرو افتاد و به حق دانش و عظمت و اقتدار و شکوه و بزرگیات که زمین توان تحمّل آن را نداشت و آسمانها در برابرش فرود آمدند و عمیقترین قسمتهای زمین در برابرش باز ایستاد، و دریاها و رودها در برابرش راکد شد، و کوه ها در برابرش سر فرود آوردند، و زمین با پستی و بلندیهایش در برابرش از حرکت باز ایستاد، و همه خلایق در برابرش مطیع گردیدند، و بادها در جریان خود در برابرش مضطرب گردیدند، و آتش ها در برابرش در آتشکدهها خاموش شدند، و به حقّ سلطنت و فرمانرواییات که به واسطه آن تا ابد پیروز و غالب شناخته شده ای و به واسطه آن در آسمان و زمین ستایش شدهای، و به حقّ کلمه صدق و راستت که به احسانت بر پدر ما آدم که بر او درود و سلام باد و نسلش پیشی گرفت، و از تو میخواهم به حق کلمهات که بر هر چیز چیره گشت و به حقّ نور ذاتت که با آن بر کوه جلوه کردی و آن را متلاشی ساختی و موسی بیهوش افتاد، و به حق بزرگواریات که بر طور سینا آشکار شد، و به واسطه آن با بنده و فرستادهات موسی بن عمران صحبت کردی، و به آشکار شدنت در ساعیر (محل عبادت عیسی) و در کوه فاران (محل عبادت رسول خدا) در جایگاه رفیع فرشتگان پاکیزه و لشکریان صف کشیده آنها و در میان فروتنی فرشتگان تسبیح کننده، و به حق بخشش و احسانت که برکت دادی در آن بر ابراهیم خلیل که بر او درود و سلام باد، در میان امّت محمّد که درود خدا بر او و آل پاکش باد، و برکت دادی برای برگزیدهات اسحاق در میان امّت عیسی که بر هر دوی آنها درود و سلام

باد، و برکت دادی برای بنده برگزیده‌هات یعقوب اسرائیلت در میان امّت موسی که بر هر دوی آنها درود و سلام باد و برکت دادی برای محبوبت محمّد که درود و سلام خدا بر او و آل پاکش باد، در خاندان و نسل و امّتش؛ خدایا با این که ما در آن زمان نبودیم و این امور را مشاهده نکردیم، ولی از روی راستی و درستی به آن ایمان آوردیم (و از تو میخواهیم) که درود فرستی بر محمّد و آل پاکش، و برکت دهی بر محمّد و آل پاکش و رحمت فرستی بر محمّد و آل پاکش همانند بهترین درودها و برکات و رحمتهایت که بر ابراهیم و خاندانش فرستادی که تو سزاوار ستایش و بزرگواری هستی و هر چه اراده کنی انجام دهی و تو بر هر کاری توانایی.

سپس حاجات خود را ذکر میکنی و میگویی:

ای حنان ای منان، ای آفریننده آسمانها و زمین، ای صاحب جلال و اکرام ای مهربانترین مهربانان؛ خدایا به حق این دعا و به حق این نامهایی که کسی جز تو تفسیر و باطن آن را نمیداند بر محمّد و آل پاکش درود فرست و در حق من چنین و چنان کن، از فلان بن فلان انتقام مرا بگیر و گناهان گذشته و آنچه از من سر خواهد زد، بر من ببخش، و روزی حلالت را بر من افزون کن و مرا از شرّ انسان بد و همسایه و همنشین و فرمانروای شرور حفظ کن، که تو بر آنچه خواهی توانایی و بر هر چیز دانایی، ای پروردگار جهانیان (دعایم را) اجابت کن.(1)

شیخ احمد بن فهد - رضی الله عنه - در العده گوید: و مستحب است که در تعقیب دعای سمات بگوید «بارالها، به حرمت این دعا و به نامهایی که از آن فوت شد و به تفسیر و تدبیری که مشتمل بر آن است و جز تو بر آن احاطه ندارد از تو میخواهم که در مورد من چنین و چنان کنی.

المتهجد، البلد الامین، الجنه و الاختیار: دعا کردن با این دعا در آخرین ساعت از روز جمعه مستحب است و آن دعای سمات مروی از عمری است، و دعا را تا این سخن او «و انت علی کل شیء قدیر» ذکر کرده‌اند. سپس حاجتهای خود را ذکر میکنی.

1- مصباح المتهجد: 292 - 295.[1]

و در بعضی نسخههای المتهجد(1)

آمده است: سپس میگویی: یا الله یا حنّان - تا این سخن او - صلّی الله علی محمد و آل محمد، و در حق من آنچه که تو شایسته آن هستی را انجام بده و آنچه که من شایسته آن هستم را در حقم انجام نده و برای من از کسی مرا آزار میدهد انتقام بگیر و گناهان مرا بر من ببخش - تا این کلام او - و مرا در مقابل تمامی امور اندوهگینکننده دنیوی و اخروی محافظت نما و مرا از شرّ انسان بد، همسایه بد، قوم بد و فرمانروای بد حفظ کن... تا پایان دعا.

کفعمی(2)

گوید: مولایمان صدر سعید ضیاءالدین گوید: در بعضی نسخههای دعای سمات در آخر آن خواندم، بارالها به حق این دعا - تا این سخنش - آمین رب العالمین و صلّی الله علی محمد و آله و سلّم.

جمال الاسبوع(3):

مفضل بن عمرو این دعا را از مولایمان جعفر بن محمد صادق علیه السّلام روایت کرده و گوید: در این روایت: و مستحب است که در پایان روشنایی روز جمعه این دعا خوانده شود.

الاختیار: بعد از دعای سمات میگویی: «خدایا به حق این دعا و به حق این نامهایی که کسی جز تو تفسیر، تأویل و باطن آن را نمیداند بر محمّد و آل پاکش درود فرست و خیر دنیا و آخرت را به من روزی کن و در حق من چنین و چنان کن، و در حق من آنچه که تو شایسته آن هستی را انجام بده و آنچه که من شایسته آن هستم را در حقم انجام نده. از فلان بن فلان انتقام مرا بگیر و گناهان گذشته و آنچه از من سر خواهد زد، بر من، بر پدر و مادرم و بر تمامی مردان و زنان مؤمن ببخش، و روزی حلالت را بر من افزون کن و مرا از شرّ انسان بد و همسایه و همنشین و فرمانروای شرور و روز و ساعت بد حفظ کن، و از کسی که بر من نیرنگ میزند و بر من ستم میکند و برای من، خانوادهام، فرزندانم، برادرانم، همسایگانم، و خویشاوندانم از مردان و زنان مؤمن ظلمی قصد میکند، انتقام بگیر که تو بر هر چیز دانایی، ای پروردگار جهانیان (دعایم را) اجابت کن.

1- در نسخه چاپشده المصباح موجود نیست..[1]
2- البلد الأمین: 91.[2]
3- جمال الأسبوع.[3]

و می گوید: بارالها به حق این دعا، بر فقرای مردان و زنان مؤمن با بینیازی و ثروت، بر بیماران مرد و زن مؤمن با شفا و تندرستی، بر زندگان مرد و زن مؤمن با لطف و کرامت، بر مردگان مرد و زن مؤمن با مغفرت و رحمت و بر مسافران مرد و زن مؤمن با بازگشت به وطن خویش با سلامتی و غنیمت لطف کن، با رحمتت ای مهربانترین مهربانان و بر سرورمان محمد خاتم الانبیا و عترت مطهر او درود و سلام بسیار بفرست.

و در نسخه دیگری یافتم که امیرمؤمنان علیه السلام در تعقیب دعای سمات این کلمات را قرائت کرده است: ای توشهام به هنگام مصیبت، ای فریادرسم به هنگام شدت، ای ولی نعمتم، ای توفیق دهند ام در حاجت، ای پناهم در گرفتاری، ای نجاتدهندهام از هلاکت، ای مراقبم در تنهایی، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و گناهم را بر من ببخش و کارم را بر من آسان کن و آشفتگیام را برایم جمع کن و خواستهام را برایم عملی ساز و شأنم را اصلاح کن و مرا از آنچه که اندهگینم میسازد نجات بده و در کارم برایم فرج و راه نجاتی قرار بده، و بین من و عافیت تا زمانی که مرا باقی گذاشتهای و به هنگام وفاتم آنگاه که مرا بازستاندی هرگز جدایی نیانداز، ای مهربان ترین مهربانان. و درود خدا بر سرورمان محمد و خاندان او باد ای پروردگار جهانیان.

توضیح: مؤلف: این دعا از دعاهایی است که بین اصحابمان در همه اعصار و شهرها بسیار مشهور است و بر آن مراقبت میکردند و شیخ ابراهیم از کفعمی در کتاب صفوه الصفات(1)

گوید: از امام باقر علیه السّلام روایت شده است که فرمود: اگر سوگند یاد کنم که در این دعا اسم اعظم است مبرا هستم، پس با آن ظالمان و ستمکاران و زورگویان بر ما را نفرین کنید.

امام علیه السلام سپس فرمود: زمانی که یوشع بن نون وصی موسی علیه السّلام با عمالیق نبرد کرد و آنها در هیبتهای ترسناک بودند، افراد بنی اسرائیل در برابر آنان ناتوان شدند پس به خداوند عزوجل شکایت کردند. خداوند متعال به

1- بخشی از آن در حاشیه بلد امین ص 889 نقل شده است..[1]

یوشع امر کرد که به خواص بنی اسرائیل دستور دهد که هر یک از آنها این دعا را در وسط پیشانیاش قرار دهد تا برخی از شیاطین جن و انس آن را استراق سمع نکند و آن را بیاموزند. سپس کوزهها را در آخر شب در لشکر عمالیق بیا ندازند و آن را بشکنند. پس آن را انجام دادند و عمالیق در حالی صبح کردند که گویی آنها تنههای خالی نخل بودند که درونشان باد کرده بود و مرده بودند. پس این شیوه را علیه دیگر مردمان که بر شما ظلم کردند اتخاذ کنید. سپس فرمود: این از مکنون و ذخیره عمیق علم است، پس با آن دعا کنید و آن را به زنان، نادانان، کودکان، ظالمان و منافقان ندهید.

سپس کفعمی گوید: و این دقیقاً از امام صادق علیه السّلام نیز مروی است، با این تفاوت که او ذکر کرده است که نبرد عمالقه با موسی علیه السّلام بوده است و آن را از عثمان بن سعید عمری روایت کرد که محمد بن علی راشدی گوید: در هیچ امر مهم و مسلمی با آن دعا نکردم مگر اینکه سرعت اجابت را دیدم و مستحب است که به هنگام غروب آفتاب هر روز جمعه و نیز شب شنبه با آن دعا شود و گفته میشود: هر که این دعا را در هر سمتی که رو میکند یا هر حاجتی که قصد میکند با خود بردارد، یا آن را به هنگام خروجش به سوی دشمنی که از آن بیم دارد یا سلطانی که از او میترسد قرار دهد، حاجتش برآورده می شود و دشمنش بر او قادر نمیشود و هر که قادر به خواندن آن نیست باید آن را در تکهای بنویسد و آن را در بازو یا گریبانش قرار دهد که این کار همان خاصیت را دارد.

سپس گوید: دعای سمات با کسر سین یعنی علائم، و «السمه» یعنی علامت، گویی علائم اجابت بر آن است و دعای شبّور نیز نامیده شده است. جوهری در صحاحش گوید: «شبّور» یعنی بوق، میگوییم: بین آن و شاخهای سوراخدار تناسبی وجود دارد چنانکه گذشت؛ یا اینکه مأخوذ از «شبر» است با سکون و حرکت باء و آن یعنی عطا، گفته میشود: «شبرت فلاناً و أشبرته» یعنی به او بخشیدم، پس گویی آن دعای عطا از سوی خداوند متعال است و گفته شده، به زبان عبری دعای روز شنبه است و برخی از آنها گویند اسم آن سمّه است و معنی سمّه، اسم اعظم است. پایان.

در النهایه در حدیث اذان آمده است: شبّور را برای او ذکر کرده است و تفسیرش در حدیث آمده است که آن بوق است و آن را به «القُنع» نیز تفسیر کردهاند و این لفظ عبری است، پایان.

«اگر برای گشایش درهای بسته آسمان به آن نام خوانده شوی، به رحمت و بخشش باز میشود و اگر برای گشایش تنگناها و سختی های زمین خوانده شوی، گشوده میشود»، استعارات لطیف و لطائف بدیع لفظی و معنوی موجود در این دو بند پوشیده نیست. کفعمی گوید: ضمیر در «به» به اسم اعظم برمیگردد. «المغالق» جمع مغلاق است و آن چیزی است که با کلید باز و بسته میشود. و به مغلاق غلق نیز گفته میشود و گشودن مغلاق در اینجا مجاز است؛ یا مقصود این است که با این نام، بستهها گشوده میشود و گرفتاریها برطرف میشود و آن راهی است که به مقصود میرساند و راهنمای رهنمونکننده به هدف است. «مضایق» جمع مضیق است و معنی این است که این نام، تنگناها را میگشاید و قدم را در لغزشگاهها ثابت میکند.

در این دو بند، اقسامی از بدیع وجود دارد: تناسب لفظی: بین مغالق و مضایق، انفتحت و انفرجت، و مطابقه - جمع بستن بین دو متضاد - بین آسمان و زمین و لام علت در للفتح و للفرج. و توشیح: و آن اینکه معنای ابتدای کلام دال بر آخر آن باشد، زمانی که وزن و قافیه شناخته شده باشد و ائتلاف لفظ با لفظ برای تناسب بین مغالق و ابواب، فتح و انفتاح، مضایق و ابواب، فرج و انفراج. و بسط: یعنی آوردن لفظ بسیار برای معنای اندک، زیرا برای امام علیه السّلام در صورت ترک اطناب، ممکن بود بگوید: «بستههای آسمان با رحمت گشوده میشود و سختیهای زمین با رحمت باز میشود» و فوائد اطناب آشکار است.

و تکرار: یعنی اینکه کلمه را با لفظ و معنای آن برای تأکید وصف یا مدح تکرار کند و در اینجا ذکر رحمت و ابواب را برای تأکید با حصول رحمت و از بین بردن عذاب و گشودن تنگناها و ابواب تکرار کرده است. و اشاره: و آن اینکه متکلم با کلامی اندک به معنای بسیار اشاره کند و در این دو فقره با ذکر رحمت آسمانی و

ص: 124

زمینی، به بالا بردن اعمال، نزول روزی و اجل، زوال اندوه و رسیدن به آمال و اموری غیر از آن که شمرده نمیشود اشاره کرده است.

و مجاز: در ابواب و مغالق، و انسجام: که عبارت است از ریزش کلام مانند ریزش آب به روانی سبک و شیرینی لفظش تا در دلها مؤثر باشد. و ابداع: و آن اینکه در یک بیت یا یک بند، چند نوع بدیع بیاید و اجتماع آن وجوه را در این دو بند از دعا دریافتی.

«و اگر خوانده شوی به آن نام برای آسان شدن دشواریها، آسان شود»، او - ره - گوید: عسر متضاد یسر است و ضم سین در آندو و سکون آن جایز است. ابن قتیبه گوید: زمانی که دو ضمه در یک حرکت متوالی شد، برای تو جایز است که تخفیف و تثقیل کنی، مانند رسل و رسل؛ و جوهری گوید: «البأساء و الضّراء» یعنی شدت و این دو اسم مونث است و در جوامع طبرسی البأساء، فقر و شدت و الضّراء، بیماری و زمینگیر بودن است و در الغریبین، بأساء در اموال است یعنی فقر و ضرّاء در جان است یعنی قتل، و بؤس شدت فقر است.

«به حق شکوه ذات گرامیات» گوید: جلال خداوند عظمت اوست، جوهری این را گوید. «أکرم الوجوه» یعنی جلیلترین و بزرگترین آنها. و گاه اکرم به معنی «اعزّ» است، مانند این سخن آنان: «فلان اکرم من فلان» یعنی عزیزتر از او، و این کلام خداوند از آن است: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ»(1)

یعنی عزیز، و گاه اکرم به معنی اجود است و کریم یعنی بخشنده بسیار عطاکننده، و مرد کریم یعنی بخشنده سخی.

و در «نزهه العشاق» بین سخی و کریم تفاوت قائل شده است، به این صورت که سخی کسی است که میخورد و اطعام میکند و کریم کسی است که نمیخورد و اطعام میکند و و گاه به معنی پرخیرتر است و کرم در لغت، کثرت خیر است، و عرب کسی که خیرش زیاد و نفعش مداوم و دسترسی به او راحت باشد را کریم می نامد و نخل کریم زمانی است که بارش نیکو و بسیار باشد و از کرم او این است که بدون استحقاق، دادن نعمت را آغاز میکند و گناه را میبخشد و از بدکار

1- واقعه / 77.[1]

میگذرد و گاه اکرم به معنی گرامی تر از اینکه وصف شود است و کریم یعنی بخشاینده و کریم معبود است.

«و أعز الوجوه» یعنی شکست ناپذیرترین و غالبترین آنها و این سخن خداوند متعال از آن است: «أَیَبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ»(1) یعنی شکست ناپذیری و شدت غلبه و گاه اعز به معنی عدم وجود مثل و نظیر است و «عزّ الشی» زمانی است که چیزی کمیاب شد و یافت نشود. و عزّ مخالف ذلّ است و مقصود از وجه خداوند متعال، ذات اوست. و عرب وجه را ذکر میکند و قصدش صاحب وجه است، پس می گویند: «اکرم الله وجهک»: یعنی اکرمک الله.

«الذی عنت الوجوه»، ضمیر موجود در «له» در آن و در مابعد آن به جلال که اندکی قبل از آن است بازمیگردد. «عنت» یعنی خضوع کرد و خوار شد. و گفته شده، مقصود از وجوه، رؤسا و فرمانروایان است؛ مانند عناه شدند یعنی اسیران. «خشعت له الاصوات» یعنی آرام و ضعیف شد و اشارهای به این سخن خداوند سجان: «وَخَشَعَت الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا»،(2) {و صداها در مقابل [خدای] رحمان خاشع می گردد و جز صدایی آهسته نمی شنوی.} و «الوجل» یعنی خوف. «ان تقع» به این معنی است که واقع نشود و از بین نروند. «إلا بإذنک» یعنی با مشیت و امر تو.

«و بمشیتک التی دان لها العالمون»، او - ره - گوید: مشیت خداوند متعال اراده اوست. «دان» یعنی ذلیل شد و اطاعت کرد و در بعضی نسخهها «کان لها العالمون» آمده است، از ریشه «تکون» یعنی وجود؛ و «العالم» اسم صاحبان علم از میان ملائکه و ثقلین است و گفته است، اسمی است برای آنچه که سازنده از میان جوهر و عرض به وسیله آن شناخته میشود و گفته شده، عالمون اقسام خلایق است.

«و بکلمتک التی خلقت بها السموات و الارض»، او - ره - گوید: یعنی مشیت و امر تو و کلمه به عنوان کنایهای از معانی بسیار میآید.

1- نساء / 139.[1]
2- طه / 108.[2]

«و بحکمتک التی صنعت بها العجائب»، صاحب کتاب «الحدود» گوید: حکمت در علم به کار میرود و اگر درباره عمل بهکار گرفته شود، مقصود از آن هر عمل نیکی است که از عالم واقع شود، به دلیل نیکی آن، و حکیم کسی است که اعمالش محکم باشد و احکام، مطابق بودن عمل با منفعت مقصود از آن است و «عجائب» جمع عجیبه و «اعاجیب» جمع اعجوبه است.

و مقداد در لوامع خود گوید: فرق بین صانع، خالق و بارئ این است که صانع به وجودآورنده شیء، خارجکننده آن از عدم به وجود؛ خالق، تقدیرکننده اشیاء بر اساس اقتضای حکمتش است، چه اینکه به عالم وجود آمده باشد یا خیر؛ و بارئ به وجود آورنده اشیا بدون تفاوت و جداکننده بعضی از آنها از بعضی دیگر با شکل و صورت است. و گوید: «جعل» در اینجا به معنی صیرورت و گرداندن است و این کلام خداوند: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاء لِلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ»،(1) {ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.} از آن است، یعنی آنان را گردانیدیم و جعل به معنی کارکرد و آماده کرد آمده است، مانند این سخن او: «جعلت الشی بعضه فوق بعضه»، و به معنی وصف است و این سخن خداوند متعال از آن است: «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا»،(2) {و فرشتگانی را که خود بندگان رحمانند مادینه [و دختران او] پنداشتند.} یعنی آنها را به آن توصیف کردند و به معنی خلق کردن است، مانند این سخن خداوند متعال: « وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاء كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»،(3)

{و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم.} به معنی رؤیت، حکم و إعتقاد به وجود آوردن و حدوث است مانند این سخن خداوند: «وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ»،(4)

{و تاریکیها و روشنایی را پدید آورد.} و ضیاء بزرگتر از نور است.

در شرح نهج البلاغه تألیف شیخ مقداد آمده است که «ضوء» چیزی است که از خود شیء باشد مانند آتش و آفتاب، و نور چیزی است که از غیر خود گرفته

1- اعراف/ 27.[1]

2- زخرف / 19. [2]
3- انبياء / 30.[3]
4- انعام / 1.[4]

باشد، مانند روشن شدن دیوار با آفتاب و از آن است این سخن خداوند: «جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاء وَالْقَمَرَ نُورًا»،(1)

{خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد. }

«و خلقت بها الكواكب - تا این سخن - و رجوما»، این عبارت در علم بدیع تقسیم نامیده میشود یعنی بررسی جامع همه اقسام یک شیء. پس امام علیه السّلام کواکب را به نجوم، بروج، مصابیح، زینت و رجوم تقسیم کرده است و اقسام آنها را بررسی کرده است. پس اگر گفته شد که به دلیل این سخن خداوند: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُواْ بِهَا»،(2)

{و اوست کسی که ستارگان را برای شما قرار داده تا به وسیله آنها راه یابید. } گروهی از کواکب چیزی است که به وسیله آن هدایت میشوید و به دلیل این سخن خداوند متعال: «وَزَيَّنَّا السَّمَاء الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظاً»،(3)

{و آسمان [این] دنیا را به چراغها آذین کردیم و [آن را نیک] نگاه داشتیم. } گروهی از کواکب چیزی است که به وسیله آن از استراق سمع جلوگیری میشود و چرا او این دو را در قسم کواکب ذکر نکرده است؟ میگویم: مورد اول در دو لفظ نجوم و مصابیح و مورد دوم در لفظ رجوم داخل است.

«جعلت لها مشارق و مغارب»، یعنی بر اساس فصول و ایام مختلف هستند، پس به سیاره مختص است؛ یا اینکه اعم است و فراگیر میشود. و کفعمی گوید: مقصود از آن در اینجا سیارهای است که هر روز از مشرق طلوع و در مغرب غروب میکند و فقط به جهت تبعیت از لفظ تنزیل در این سخن خداوند: «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ»(4)

{[هرگز] به پروردگار خاوران و باختران سوگند یاد می کنم} با ذکر مشارق شروع کرده است و نیز به دلیل که شروق قبل از غروب است. و این سخن او: «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ»،(5)

{پروردگار دو خاور و پروردگار دو باختر. } مشرقین، شرق تابستان و زمستان است که در مشرق زمستان، زمان طلوع

1- یونس / 5.[1]

2- انعام / 97.[2]
3- فصلت / 12.[3]
4- معارج / 40.[4]
5- رحمن / 17.[5]

خورشید در کوتاه ترین روز سال است و مشرق تابستان، زمان طلوع آن در طولانیترین روز سال است و مغربین نیز مانند آن است و مشارق و مغارب روزها در همه سال از این دو مشرق و مغرب است، پایان. و ایرادی در آن است که پوشیده نیست و مقصود روشن است.

«و جعلت لها مطالع و مجاری، و جعلت لها فلکا و مسابح»، «المسباح» همان مجاری است و برای نوعی تأکید و اختلاف دو لفظ تکرار کرده است. شاعر گوید «و الفی قولها کذباً ومیناً»، و سخن او را دروغ و کذب یافت. و «مسبح الفرس» رفتن آن است و این سخن خداوند متعال: «کلّ فی فلک یسبحون»، (1)

{ هر کدام از این دو در مداری [معین] شناورند. } یعنی جریان دارند؛ و فلک مدار ستارگان است که آنها را در بر میگیرد و به جهت دایره بودن آن فلک نامیده میشود و «فلکه المغزل»، شکاف ریز و دایره وار بالای دوک، از آن است و فلکه نیز قطعهای مدور از زمین یا شن است، پایان.

مؤلف: ممکن است که «جاری» اشارهای به حرکت روزانه و «مسابح» به حرکت خاص باشد، پس تأکید نیست و همچنین تکرار مشارق و مطالع نیز محتمل است به این جهت باشد.

«و قدّرتها فی السماء منازل»، اقتباسی از این سخن خداوند متعال: «وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ»، (2)

{و برای ماه منزلهایی معین کرده ایم. } است یعنی سیر آن را منزلهایی تعیین کردیم و منازل اشارهای است به منازل معروف برای ماه که بیست و هشت منزل است، پس معنی این است که آن کواکب را به جهت دوری و نزدیکی آنها و اشکال حاصل از آنها، به عنوان منازلی برای ماه مقدر کردی و تصویر یا برای هر ستاره است بر اساس کوچکی، بزرگی، نور و شکل آن، یا برای مجموع صورتهای حاصل از ملحق شدن برخی از آنها به برخی دیگر بر اساس آنچه که نزد اصحاب نجوم مقرر و ثابت است، و شاید این ظاهرتر باشد.

1- انبیاء / 33.[1]

2- يس / 39.[2]

«احصیتها بأسمائک» یعنی با نامهایی که برای هر یک از آنها تعیین کردی، یا با نامهایت که بر علمت بر اشیا دلالت میکند مانند علیم و خبیر.

«و سخّرتها بسلطان اللیل» یعنی با سلطه تو بر شب و روز، یا با تسلطی که آن را برای شب و روز قراردادی، یا با اینکه آن را بر شب و روز مسلط کردی که این دو به سبب طلوع یک بخش و غروب بخشی دیگر حاصل میشود.

کفعمی گوید: یعنی آن را اجرا کردی و با قدرت شب و روز و چیرگی بر آن دو، آن را تدبیر کردی و سلطان که در اینجا همان قهر و قدرت است و برای خداوند متعال است را فقط به جهت بزرگداشت امر آن دو و علت بودن آن دو در شناخت ساعات، سالها و حساب، به شب و روز اضافه کرده است و معنی این است که خداوند متعال، ستارهها و ماه و خورشید را برای شناخت ساعات تعداد سالها و حساب مسخر کرد. خداوند متعال فرمود: «فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ»، (1) {نشانه شب را تیره گون و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم تا [در آن] فضلی از پروردگارتان بجویید و تا شماره سالها و حساب [عمرها و رویدادها] را بدانید. } یعنی نشانه شب که همان ماه است را محو کردیم، از آنجا که شعاعی مانند شعاع خورشید برای آن خلق نکردیم و خورشید را دارای شعاع قرار دادیم که در نور آن هر چیزی دیده میشود تا برای تصرف در معیشتتان و طلب روزیتان به روشنایی خورشید متوسل شوید و با اختلاف شب و روز، عدد سالها، ماهها و جنس حساب و مهلت دیون و جز آن را بدانید و اگر آن دو نبودند، چیزی از این موارد فهمیده نمیشد و امور راکد میشد و مقصود، تعداد سالهای عمر و مهلت دیون، تاریخ و مانند آن است، نه تعداد سالهای دنیا، زیرا مردم آن را نمیشمارند.

«و جعلت رؤیتها لجمیع الناس مرئی واحداً»، یعنی در هر بخش و ناحیه برای اهالی آن یا برای جنس ستارگان، یا به سبیل بدل بودن.

1- أسری / 12.[1]

کفعمی گوید: این کلام بر اساس آن چه که بین علما مشهور است، بر اطلاق آن نیست، پس مقصود از «المرئی الواحد» برای همه مردم است بعد از بالا آمدن ستارگان و ماه و خورشید در مطالع و مجاری آن؛ اما قبل از آن مرئی واحد نیست زیرا ماه و ستاره در بلاد هند، سند و چین، قبل از طلوع آن بر اهالی آفریقا و جزیره اندلس و بلاد نوبه طلوع میکند و در غروب، عکس آن است.

ابن قتیبه در ادب خود گوید: و «سهیل» ستاره قرمزی است جدا از ستارگان دیگر و مطلع آن سمت چپ رویکننده به قبله عراقی است و در هیچ یک از بلاد ارمنستان دیده نمیشود و «بنات نعش» در بلاد عدن غروب میکند و در هیچ قسمتی از ارمنستان غروب نمیکند و «نسر» هفت شب قبل از قلب عقرب بر اهالی کوفه طلوع میکند و بین رؤیت سهیل در حجاز و رؤیت آن در عراق، ده شب و چند شب فاصله است و «المرئی» یعنی رؤیت.

«فی المقدّسین» با فتحه دال، یعنی در میان ملائکهای که آن را از گناه و عیب مقدس و مطهر کردی. « فوق احساس الکروبیین»، با خط شیخ شمسالدین با فتحه همزه جمع حس ثبت شده است و در نسخههای مصباح و کتابین کفعمی با کسره همزه، اما از شرح او روشن میشود که با فتحه است.

گوید: فوق، متضاد تحت است، خداوند متعال فرمود: «وَالَّذِينَ اتَّقَواْ فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ»،(1) {کسانی که تقواپیشه بوده اند، در روز رستاخیز از آنان برترند. } یعنی بالاترین منزلت نزد خداوند متعال و «احساس الکروبیین» یعنی اصوات آنان و حس و حسیس یعنی صدای آرام، و معنی این است که کلام خداوند سبحان بالاتر و فراتر از هر چیز است، زیرا آن فراتر از اصوات کروبیان است و کروبیان مقربین به خداوند متعال هستند، برگرفته از این سخن تو: کرب یعنی نزدیک شد و «کرب الشمس» یعنی به غروب نزدیک شد و هر «دانی» قریب است، پس او کارب است و مقصود از نزدیکی آنان به خداوند متعال، شرف منزلت آنان نزد او و شکوه مقام آنان نسبت به اوست. و این حدیث ابوعالیه از آن است و کروبیون، ساده الملائکهاند. و کروبیون

1- بقره / 212.[1]

با تشدید است و بدون تشدید را سلیمان طائی روایت کرده است و در قاموس، کروبیون بدون تشدید راء، سرورانی از ملائکه است.

مؤلف: ممکن است که مقصود از فوق احساس الکروبین این باشد که مکانی که آن صدا در آن حادث شد، فراتر از مکان آنان بود؛ یا اینکه آن صدا آرامتر از صدای آنان بود و مقصود از فوق، بالاتر بودن در خفا است چنانکه درباره این سخن خداوند سبحان: «بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا»،(1)

{پشه ای یا فروتر [یا فراتر] از آن } گفته شده است.

«فوق غمائم النور»، کفعمی گوید: «غمائم» جمع غمامه است و آن ابر سفیدی است که به دلیل پوشاندنش غمامه نامیده شده است، زیرا آن آب را درونش میپوشاند یعنی پنهان میکند. «فوق تابوت الشهاده»، ذکر تابوت بنی اسرائیل و احوال آن به تفصیل در جلد پنجم و همچنین تفسیر اغلب آنچه که در این دعا خواهد آمد گذشت.

کفعمی گوید: تابوت، صندوق تورات است و در کتاب الزبده از امام باقر علیه السّلام آمده است که این تابوت همان است که خداوند متعال بر مادر موسی نازل کرد و او موسی را در آن قرار داد و در دریا انداخت و زمانیکه وفات موسی فرارسید، الواح، زره و هر آنچه که از آثار نبوت همراه او بود را در آن قرار داد و آن را به وصیاش یوشع بن نون سپرد و بنیاسرائیل پیوسته به آن تبرک میجستند، در حالیکه آنان در عزت و شرافت بودند؛ تا اینکه آن را بیارزش شمردند و کودکان با آن بازی میکردند، تا اینکه خداوند متعال آن را از نزد آنان بالا برد.

گفته شده: در دست عمالقه بود تا اینکه آنها بر آنان غلبه یافتند، پس خداوند آن را به آنان [بنی اسرائیل] بازگردانید. و گفته شده: این تابوت بر آدم نازل شد و در آن صورتهای انبیا علیهم السّلام بود و اولادش آن را به ارث بردند تا اینکه به بنی اسرائیل رسید، پس با آن علیه دشمنانشان طلب یاری میکردند.

1- بقره / 26.[1]

و از علی علیه السّلام روایت است که در آن نسیمی در حال وزش از جنت است که سیمایی چون سیمای انسان دارد. و نزد اهل کتاب، تابوت به ناحیه کرزیم از ناحیه طور سینا حمل شد و در طول روز ابری بر آن سایه میگسترانید و در شب ستونی از آتش بر آن میتابید و آنان را به راه رهنمون میشد.

طبرسی گوید: ابر بنیاسرائیل را از حرارت آفتاب سایه می بخشید و در شب ستونی از نور برای آنان روشنایی میبخشید.

«و فی طور سینا و فی جبل حوریث»، جوهری گوید: طور سینا کوهی در شام است و طور به سینا اضافه شده است و آن درختی است، و طور سینین نیز چنین است. گوید: و سینا با کسره سین قرائت شده است و گفته شده با فتحه سین، درست تر است.

و کفعمی گوید: ابن خالویه در کتاب لیس گوید: در کلام عرب صفتی بر وزن فعلاء نیست جز در طور سیناء. گوید: طور کوه است و سینا و سینین علف است و جبل حوریث کوهی در سرزمین مدین است که موسی علیه السّلام در اولین خطابش، در آنجا خطاب شد و صاحب کتاب «تلخیص الآثار» گوید: مدین شهر قوم شعیب است که مقابل تبوک، بین مدینه و شام است و در آن چاهی است که موسی برای دختر شعیب آب کشید.

و در جوامع طبرسی آمده است که مدین مسیری هشت روزه از مصر است. و سید بن طاووس گوید: در برخی تفسیرات کلمات این دعا دیدیم که جبل حوریث و گفته شده حوریثا، همان کوهی است که خداوند جل جلاله در اول خطابش، موسی را در آن خطاب کرد، و تابوت یوسف به ناحیه حوریثا از طور سینا حمل شد.

«فی الوادی المقدس فی البقعه المبارکه من جانب الطور الأیمن من الشجره»، اما وادی، صاحب تلخیص الآثار گوید: در نزدیکی بیت المقدس است و وادی نیکوی پر زیتونی است. گفته شده که موسی در آن وفات یافت.

و اما «شجره»، برخی از آنان گویند که آن عصای هارون است و آن اینکه بین برخی نوادگان مشاجره صورت گرفت، پس گفتند: برادرت را از روی علاقه و

ترجیح جانشین کردی و موسی علیه السّلام فرمود: فقط به جهت امر خداوند آن را انجام دادم.

سپس موسی عصای همه اسباط را گرفت و بر روی هر یک از آنها اسم صاحبش را نوشت و زمانی که فردا شد، عصای هارون برگ داد و از بادام بود و بر آن بادام جوانه زد.

میگوییم: این صحیح نیست بلکه شجره همان امر اشاره شده در تنزیل با این سخن خداوند متعال است: «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِی مِن شَاطِئِ الْوَادِی الْأَیْمَنِ فِی الْبُقْعَهِ الْمُبَارَکَهِ مِنَ الشَّجَرَهِ أَن یَا مُوسَی إِنِّی أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ»، (1)

{پس چون به آن [آتش] رسید، از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارک از آن درخت ندا آمد که ای موسی، منم من، خداوند پروردگار جهانیان. }

ابن عباس گوید: آتش را در درخت عناب دید و گفته شده از خولان، و گفته شده از علیق بوده و با وجود شدت سرسبزی درخت، از پایین تا بالای آن با نور میسوخته است و نه سبزی آتش را خاموش میکرد و نه آتش سبزی را و نور بزرگی دید و تسبیح ملائکه را شنید و دانست آن امری بزرگی است.

«و فی ارض مصر بتسع آیات»، این جمله عطف بر جمله متقدم یعنی «و بمجدک الذی کلمت به موسی بن عمران بارض مصر بتسع آیات» است و مصر همان سرزمین مشهور است، عبدالرشید ابن صالح باکوتی در کتاب تلخیص الآثار گوید: مصر منطقه مشهوری است، سرزمین آن چهل شب در چهل شب است و طولش از عریش تا اسوان است و عرض آن از برقه تا ایله است و به مصر بن مصرائیم بن حام بن نوح نامیده شده است و آن بهترین زمین از نظر خاک و دورترین آن از نظر ویرانی است و مادامی که بر روی زمین انسانی است، پیوسته در آن برکت است و باران به آن آسیب نمیرساند.

«و یوم فرّقت لبنی اسرائیل البحر» فرّقت یعنی شکافتی. مطرزی گوید گفته میشود: «فرّق بین شیئین و فرّق بین الاشیاء» و ازهری گوید: گفته میشود: «فرقت

1- قصص / 30.[1]

بین الکلام». «افرق» با ضمه و بدون تشدید، «فرقت بین الاقسام» افرق با کسره و بدون تشدید است.

«و فی المنبجسات التی صنعت بها العجائب فی بحر سوف» این عطف است بر آنچه که در خصوص قسم بر خداوند سبحان به مجد او گذشت. گویی گفته است: «و بمجدک یوم فرقت بنی اسرائیل البحر و بمجدک فی یوم المنبجسات» و آن چشمههای جاری از سنگ است و در قرآن اشاره به آن است، با این سخن خداوند متعال: «فَقُلْنَا اضْرِب بِّعَصَاکَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَیْناً»،(1) {گفتیم: با عصایت بر آن تخته سنگ بزن، پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت.} است و در آیه ای دیگر: «فَانبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَیْنًا»،(2) {پس از آن دوازده چشمه جوشید.}و «الانبجاس» و «الانفجار» یکی است و «بجست الماء» یعنی آن را شکافتم. طبری گوید: الانبجاس، گشوده شدن با وسعت و فراوانی است. و «بحر سوف»، گفته شده در زبان عبری یمسوف است، گویی او یم سوف بوده است. و گفته شده، معنای آن دریای بسیار عمیق است. گویم: گویی از مسافت گرفته شده است. جوهری گوید: آن بعد است و هروی در الغریبین آن را إساف نامیده است، گوید: و آن همان است که فرعون در آن غرق شد. گویم: و این دریا همان دریای احمر است، سید بن طاووس گوید: و بحر سوف در زبان عبری یمّسوف یعنی دریای دور است.

«و عقدت ماء البحر فی قلب الغمر کالحجاره»، قلب یک چیزی یعنی باطن آن، الغمره یعنی آب فراوانی که انسان را می پوشاند، و مصیبت به این دلیل که قلب را میپوشاند غمره نامیده شده است و از «غمره الماء» گرفته شده است و «رجل غمر العطاء» از آن است، یعنی عطای او فزونی میگیرد پس غیر او را فرا میگیرد. و در حدیث عمر آمده است، «انه جعل علی کل جریب عامراً و غامراً درهماً و قفیزاً»، و غامر زمینی است که قابل کشت است ولی زراعت نشده است و فقط به این دلیل آن را انجام داد که مردم در زراعت کوتاهی نکنند و به این دلیل غامر نامیده شده است

1- بقره / 60.[1]
2- اعراف / 160.[2]

که آب آن را میپوشاند و معنی این است که خداوند سبحان آب دریا را در داخل آن نگه داشت، چنانکه سنگ نگه می دارد و آن را پل قرار داد و گویی آن اشارهایی است به پنجرههایی که قوم موسی در دریا از طریق آنها یکدیگر را میدیدند.

«و تمت کلمتک الحسنی علیهم بما صبروا و أورثتهم مشارق الأرض و مغاربها التی بارکت فیها»، «الحسنی» مونث احسن و صفتی برای «کلمه» است، یعنی «تمت علی بنی اسرائیل»، یعنی بر آنان انجام شد، از این سخن توست، «تمّ علی الامر»، زمانی که بر او اجرا شد و استقرار یافت و این سخن خداوند متعال: «بما صبروا» یعنی به سبب صبرشان و زمین مصر و شام را بعد از عظیم الجثهها برای آنان به ارث گذاشت؛ پس در نواحی شرقی و غربی آن هرگونه که خواستند رفتند و خداوند در آن با انواع سبزیجات از زراعت، میوه، چشمه و رودها برکت بخشید.

«و مواکبه فی الیّم»، «مواکب» جمع موکب است. جوهری گوید: موکب سواری قوم برای زینت است و مقصود در این جا سپاه و لشکر آنان است و در بعضی نسخهها «و مراکبه» آمده است، جمع مرکب یعنی اسب و مانند آن که بر آن سوار شوند، و «أرکب المهر»: یعنی وقت آن شده که بر آن سوار شوند، و مقصود از آن، مراکبی که همان کشتیها هستند نیست؛ و «یم» یعنی دریا و «قد یّم الرجل» زمانی است که در دریا انداخته شود.

«و مسجد الخیف» به معنی معروف است و او - ره - در کتاب «لمع البرق فی معرفه الفرق» (تألیف کفعمی) گوید که فرق بین خلیل و صدیق این است که خلیل مقتضی این نیست که از جنسی که دوستش از آن است باشد و به این جهت عرب میگوید، شمشیرم خلیل من است؛ و صدیق فقط از جنس کسی است که با او دوستی میکند و مرتبه او نزدیک به اوست، پس به مردی ذمی گفته نمیشود که او صدیق امیر است. و این سخن او «صفیّک» یعنی او را انتخاب کردی و صفیّ یعنی خالص و «صفو الشی» خالص هر چیز است و صاد با سه حرکت خوانده میشود. و اما در خصوص «بئر شیع»، شهید با خط خود آن را شین و یاء ثبت کرده است و ذکر کرده است که آن چاهی است که کارگران پادشاهی که اسمش ابو مالک بود پوشاندند و اسحاق علیه السّلام از او خواست که بازسازی و تمیز شود، پس

ابومالک چنین کرد و آشغال آن را بیرون ریخت. پس معنایش از این سخن تو مأخوذ است، «شاعت الناقه» زمانی که بول خود را پاشید، و جایز است که این معنی مأخوذ از «الشیع» باشد و آن اصحاب یاریگر است، به جهت همراهیشان در حفر و تمیز کردن آن، و از آن این سخن خداوند متعال: «فِی شِیَعِ الأَوَّلِینَ»،(1)یعنی

اصحاب آنان. و برخی از آنان آن را با سین و باء ثبت کردهاند و معنایش این است که اسحاق بن ابراهیم بر سر آن با پادشاهی به نام ابومالک، مکاتبه - قرارداد کتبی - کرد و با هفت قوچ بر سر چاه قرارداد بست، و به این جهت بئر سبع نامیده شد.

مؤلف: از تورات روشن میشود که آن «بئر سبع» است و قصه آن را در دو محل ذکر کرده است. یکی از آن دو به هنگام ذکر قصه اسماعیل و هاجر است، آنجا که گوید: زمانی که ساره دید که هاجر مصری با پسرش اسحاق بازی میکند به ابراهیم گفت، این کنیز و پسرش را بیرون ببر زیرا پسر این کنیز با پسرم اسحاق تربیت نمیشود.

به خاطر جایگاهی که پسرش داشت، - این سخن - بر ابراهیم دشوار آمد و خداوند به او فرمود: به خاطر کودک و کنیز بر تو دشوار نشود، هر چه را که ساره به تو گفت از او بشنو، زیرا در اسحاق برای تو زرع خوانده میشود و پسر کنیز را نیز برای ملتی عظیم قرار خواهم داد، زیرا او زرع توست. پس ابراهیم صبح زود برخاست و نانی و مشکی آب گرفت و آن را بر گردن هاجر گذاشت و کودک را به او داد و او را آزاد کرد.

و زمانی که سرگردان در صحرای بئر سبع رفت و آب مشک خالی شد، کودک را در آنجا زیر درختی رها کرد و رفت و دور از او در مقابل او نشست و به اندازه پرتاب یک تیر با او فاصله داشت. زیرا او گفت نبینم که کودک می میرد، و مقابل او نشست و با صدای بلند گریست. پس خداوند صدای کودک را شنید و فرشته خداوند، هاجر را از آسمان ندا داد: تو را چه شده ای هاجر؟ خداوند صدای کودک را از جائی که اوست شنید، پس برخیز و کودک را بگیر و دستش را بگیر،

1- حجر / 10.[1]

من او را برای ملتی بزرگ قرار میدهم. و خداوند چشم هاجر را باز کرد، پس چاه آبی را دید و رفت و مشک را پر کرد و کودک را سیراب کرد، درحالی که خدا همراه او بود و بزرگ شد و در صحرا ساکن شد و جوانی شد که تیر میانداخت و در صحرای فاران ساکن شد و مادرش برای او زنی گرفت از سرزمین مصر درآن زمان.

ابومالک و فیکال رئیس لشکرش به ابراهیم گفتند: در آنچه انجام میدهی خدا همراه توست، پس الآن به خدا سوگند یاد کن که نه مرا اذیت میکنی و نه جانشینان و فرزندان مرا، بلکه بر اساس رحمتی که با تو انجام دادم، با من و با زمینی که در آن ساکن شدی انجام بدهی. ابراهیم گفت: من با تو پیمان می بندم و ابراهیم با ابومالک درباره چاه آبی که بردههایش بر آن غلبه یافته بودند صحبت کرد. پس ابومالک گفت: من از کسی که این را انجام داد اطلاعی ندارم و تو مرا از چیزی آگاه نکردهای و من جز امروز چیزی نشنیدهام.

و ابراهیم گوسفند و گاوی گرفت و به ابومالک داد و بین خود میثاقی قرار دادند و ابراهیم هفت میش از گوسفندان را در ناحیهای گذاشت. پس ابراهیم فرمود: این هفت میش را از من بگیر تا شهادتی بر این باشد که من این چاه را حفر کردم. پس به این خاطر آن محل بئر سبع خوانده شد و ابومالک و فیکال برخاستند و به سرزمین فلسطین بازگشتند و ابراهیم در کنار بئر سبع کشتزاری کاشت و آنجا به نام پروردگار خدای ازلی دعا کرد و روزهای بسیاری در سرزمین فلسطین ساکن شد.

سپس به هنگام ذکر قصه اسحاق علیه السّلام آورده که در زمین قحطی رخ داد. پس اسحاق به سوی ابومالک فرمانروای فلسطین رفت و پروردگار در خیالش ظاهر شد و به او فرمود: به سوی مصر نرو بلکه در زمینی که به تو می گویم ساکن شو و بر روی آن زاد و ولد کن که من همراه تو هستم و بر تو برکت میبخشم و من همه این زمین را به تو و ذریه تو میبخشم و پیمانی را که به ابراهیم وعده کردم را انجام میدهم و ذریه تو را مانند ستارگان آسمان زیاد می کنم و همه این سرزمینها را به تو و جانشینان تو میبخشم و همه ملتهای زمین با ذریه تو مبارک میشوند و کلام را تا اینجا ادامه داد که که او علیه السّلام به وادی جرّاره رفت و در آنجا چاههای بسیاری حفر کرد تا اینکه به بئرسبع رسید و یاران ابومالک با او نزاع کردند و

او با آنان صلح کرد و بینشان پیمان برقرار شد و آن روستا را تا به امروز بئرسبع نامید، پس روشن شد که شیع اشتباه است.

سپس کفعمی گوید: و اما در خصوص «بیت ایل»، عماد اصفهانی گوید: آن بیت المقدس است و جایز است که معنای آن بیت الله باشد، زیرا ایل در زبان عبرانی یعنی الله. طبرسی گوید: و معنای جبرئیل عبدالله و میکائیل عبیدالله است زیرا جبر عبد و میک عبید و ایل الله است.

مؤلف: در تورات آمده است که اسحاق به یعقوب علیه السّلام امر کرد که به سوی چاهی بین دو نهر سوریه برود و با دختران دایی اش لابان ازدواج کند. پس یعقوب به قصد حران از بئرسبع خارج شد و به محلی رسید و در آنجا شب را سپری کرد و سنگی از سنگهای آن محل برگرفت و آن را زیر سرش قرار داد و در آنجا خوابید. پس در خواب نردبانی قائم بر زمین دید که سرش به آسمان میرسد و ملائکه خدا در آن بالا و پایین میروند و خدا بر سر نردبان ثابت بود و فرمود: من پروردگار خدای ابراهیم و اسحاق هستم و زمینی که تو بر آن خوابیده ای را به تو و به ذریه تو میبخشم و ذریه تو بسان شن زمین میشوند و به سوی شرق و غرب گسترده میشوند و به تو و به کشت تو، همه قبایل زمین مبارک میشوند و هر کجا رفتی تو را محافظت میکنم و تو را به اهالی این زمین بازمیگردانم و تو را رها نمیکنم تا همه آنچه که به تو گفتم را انجام بدهم. پس یعقوب از خواب برخاست و فرمود: براستی خدا در این مکان است و من نمیدانستم و گفت، چه ترسناک است این محل! این جزو بیت الله و دروازه آسمان نیست. و یعقوب صبح برخاست و سنگی که بر آن سر نهاده بود را گرفت و و آن را بلند کرد و بر روی آن روغن ریخت و اسم شهر را بیت ایل نامید که در ابتدا نورا خوانده میشد،... تا پایان آنچه ذکر شد.

و معنی این است که او علیه السّلام خداوند سبحان را به مجدش که با آن برای این چهار نبی در این اماکن چهارگانه متجلی شد سوگند داده است و تفسیر تجلی به زودی خواهد آمد، انشاءالله.

«و اوفیت لابراهیم بمیثاقک و لاسحاق بحلفک و لیعقوب بشهادتک و للمؤمنین بوعدک و للداعین بإسمائک فأجبت»، گوید: در خصوص میثاق ابراهیم، ظاهر این است که آن چیزی است که در خصوص بشارت به اسحاق با او پیمان بست، و از ورای اسحاق یعقوب است و ورای فرزند فرزند است و از امام باقر علیه السّلام روایت است که این بشارت، بشارت اسماعیل از هاجر است و محتمل است که مقصود از میثاق، امامت باشد و این سخن خداوند متعالی اشاره‌ای به آن است: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِی عَقِبِهِ»،(1)

{و او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد. }

و از سدی: آنها آل محمد هستند. جوهری گوید: میثاق همان عهد است و جمع آن مواثق، میثاق و میاثیق است و این سخن خداوند متعال: «وَإِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّيْنَ»،(2)

{و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت. } یعنی گرفتن عهد بر اینکه به محمد ایمان بیاورند. هروی گوید: و گرفتن میثاق در اینجا به معنی سوگند خواستن است و این سخن خداوند از آن است: «حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللّهِ»،(3)

{تا با من با نام خدا پیمان استواری ببندید. }

و اما در خصوص حلف مربوط به اسحاق، معنایش به معنی بیان شده برای میثاق نزدیک است و بعضی از آنها گویند: معنایش این است که خداوند با اسحاق عهد بست که توده ابر از ذریه تو دور نمیشود؛ و بعضی از آنها گویند، معنایش این است که خداوند پیمان بست که فرزند اسحاق به جهت صبرش بر ذبح شدن، تسلیم هلاکت نشود.

گویم: این صحیح نیست، به دلیل روایات زیاد از امامان ما علیهم السلام که ذبیح، اسماعیل علیه السلام است.

روایت است که عمر بن عبدالعزیز به سوی عالم مسلمانی در شام که قبلاً یهودی بود، فرستاده‌ای فرستاد و از او درباره ذبیح سؤال کرد. پس گفت: اسماعیل است. سپس گفت: یهود میداند، اما آنها بر شما حسودی میکنند؛ زیرا او پدر

1- زخرف / 28.[1]
2- آل عمران / 81.[2]
3- يوسف / 66.[3]

شماست، و میپندارند که او اسحاق است، زیرا او پدر آنان است. اصمعی گوید: از ابو عمرو بن علا درباره آن سؤال کردم، گفت: عقلت کجا رفته است؟ اسحاق کی در مکه بود، فقط اسماعیل بود، و محل قربانی بدون شک مکه است.

و اما شهادت منسوب به یعقوب: زمانی که همه فرزندانش حاضر شدند و خواست از حوادثی که خواهدآمد و شرّی که به آنان میرسد به آنان خبر دهد، خداوند متعال فرمود: آنها را از آن آگاه نکن که آن برای نبیّ قیام کننده در آخر الزمان است و من درجه شهادت را به تو عطا میکنم و محتمل است که معنی این باشد که «أوفیت لیعقوب بشهادتک» یعنی با خبر دادن به او و مبنی بر اینکه پسرش یوسف علیه السّلام زنده است، پس به رسیدن به او امیدوار باش. جوهری گوید: شهادت خبر قطعی است و «أشهد بکذا» یعنی سوگند میخورم. و روایت شده که یعقوب فرشته مرگ را دید، پس از او پرسید آیا روح یوسف را گرفتهای؟ پاسخ گفت: خیر، پس دریافت که او زنده است. اما «ایفاؤه بوعد المؤمنین»، آنچه که از اجل، روزی، فرزند و نعمتهای غیر آن که قابل شمارش نیست در دنیا و در آخرت (بهشت) که به آنان رسانده است. و این سخن خداوند متعال: «وَفِی السَّمَاءِ رِزْقُکُمْ وَمَا تُوعَدُونَ»،(1) { و روزی شما و آنچه وعده داده شده اید در آسمان است.} مقصود از روزی، باران است زیرا آن سبب روزیهاست و آنچه که وعده داده شدهاید بهشت است و این سخن او: «الشیطان یعدکم الفقر» یعنی با آن شما را میترساند و شما را بر منع از زکات وامیدارد و محتمل است که مقصود از وعد در اینجا عهد باشد و از آن است این کلام خداوند متعال: «مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَکَ بِمَلْکِنَا»،(2) {ما به اختیار خود با تو خلاف وعده نکردیم.} یعنی عهد تو و نیز: «فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِی»،(3)

{که با وعده من مخالفت کردید.} یعنی عهد من. هروی گوید: گفته میشود: «وعدته خیراً و وعدته شرّاً» و زمانی که خیر و شر را ذکر نکنی، در محل خیر وعدته و در محل شرّ اوعدته میگویی. گوید: و من زمانیکه با او وعده گذاشتم یا به او وعده دادم، قطعاً

1- ذاریات / 22.[1]
2- طه / 87.[2]

3- طه / 86.[3]

خلفکننده از تهدیدم، و انجامدهنده وعدهام هستم. پس اگر باء را با شرّ ذکر کنند، شر را با الف میآورند؛ پس گویند: «أوعد بالشّر».

و روایت کرد که عمرو بن عبید نزد ابوعمرو بن علا آمد و گفت: یا ابو عمرو، آیا خداوند از آنچه که وعده کرد تخلف می کند؟ گفت: خیر. گفت نظرت درباره کسی که خداوند بر عملش عقوبت را تهدید کرد چیست؟ آیا از آنچه که با او درباره آن تهدید کرده است خلف میکند؟ ابوعمرو گوید: یا ابوعثمان از عجم آمدی!؟ وعد غیر از وعید است، زیرا عرب، اینکه شرّی وعده کند سپس انجام ندهد را عار و خلف وعده به حساب نمیآورد، بلکه آن را کرم و فضل میداند و خلف فقط زمانی است که خیری وعده دهد، سپس آن را انجام ندهد. گوید: این را در کلام عرب برایم پیدا کن! پس بیت سابق را برای او خواند.

و از امام صادق علیه السّلام: ای کسی که چون وعده کند وفا میکند و چون تهدید میکند درمیگذرد.

و اما استجابت او دعا کننده با نامهای او، عطف بر چیزی است که بیان شد و خداوند متعال با اجابت کردن آنچه که دعا کردند، به آنان وفا نمود: پس فرمود: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ»،(1)

{مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.}و فرمود: «وَإِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»،(2)

{و هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم. }

اگر بگویی: ما بسیاری را میبینیم که دعایشان استجابت نمی شود؟ میگویم: طبرسی در مجمعش گوید: دعا بر وجه حکمت واقع نشده است؛ زیرا شرط آن عدم فساد است. اگر گفته شود: آنچه که در آن حکمت است را خداوند متعال انجام میدهد و نیازی به دعا ندارد، میگوییم: دعا خودش عبادتی است که با آن خدا را عبادت میکند، به سبب اظهار خضوع و نیاز به خداوند متعال که در آن موجود است، و ممکن است که امر طلب شده، مصلحت به هنگام دعا باشد نه قبل از آن.

1- غافر / 60.[1]
2- بقره / 186.[2]

و در کتاب «الدرر و الغرر» آمده است که مقصود از این سخن: «اجیب دعوه الداعی» یعنی آن را میشنوم، لذا به مرد گفته میشود: «دعوت من لایجیب» یعنی کسی که نمیشنود، و گاه «یسمع» نیز به معنی «یجیب» است، چنانکه یجیب به معنی یسمع است. گفته می شود: «سمع الله لمن حمده» یعنی خداوند کسی که او را حمد کند اجابت میکند.

مؤلف: و درباره آن فضیلت بسیاری ذکر کرده است که انشاءالله تعالی در کتاب دعا آن را ذکر میکنیم.

«و بمجدک الذی ظهر لموسی بن عمران علیه السلام علی قبه الزّمان»:

مؤلف: قبّه الزمان نامش در تورات تکرار شده است و همان گنبدی است که موسی و هارون در زمان سرگردانی به امر خداوند متعال بنا کردند و معبدی برای آنان بود، چنانکه در جلد پنجم ذکرش گذشت. کفعمی گوید: و اما قبه الزّمان همان بیت المقدس است. و المطرزی گوید: قبه هر بنای مدوّر است و جمع آن قباب است.

و بعضی از آنان گویند: قبه الزّمان همان فلک است و قبه بیت المقدس فقط به جهت شرافت و بزرگی محلش به آن نام نامیده شده است، چنانکه خورشید اگر در قبه الفلک باشد، در اوج سعادت میشود، هر کسی که در بیت المقدس باشد نیز در اوج سعادت است و گفته شده: مقصود از آن خانههای انبیا و گفته شده مساجد است.

و بعضی از آنان گویند: قبه الزمان در این دعا با راء است: قبه الرّمان. گوید: و معنایش این است که آن قبهای است که در آن موسی و هارون عبادت میکردند و دو پسر هارون در حالی که مست بودند وارد آن شدند، پس آتشی آمد و آن دو را سوزانید، پس بنی اسرائیل از آن ترسید و جبّه و فرجیه - دامن - ساختند و در زیر آن زنگولههایی از طلا و اناری از طلا آویختند و با رشته ای آن را از داخل به خارج وصل کردند و هر که داخل آن مکان میشد، آن جبه و فرجیه را بر تن میکرد و اگر چیزی به آن برخورد میکرد، آن زنگولهها و انار تکان میخورد، پس او را با آن زنجیر میکشیدند. پایان.

ص: 143

و میگویم: قصه انار و زنگولهها الآن نیز در تورات آنان مذکور است اما نه بر این وجه، بلکه در آن قبه الرمان، و ورود هارون و پسرانش در آن توصیف شده است که خداوند متعال به موسی وحی کرد پیراهنی برای هارون بدوزد و پایین آن را با انار و زنگوله مدور کند به گونهای که در آن اناری از طلا و بعد از آن زنگولهای از طلا باشد و هارون به هنگام خدمت به بیت المقدس آن را بر تن کند و زمانی که وارد و خارج میشود صدایش را بشنود، و اینکه برای پسران هارون پیراهن هایی از کتان و مناطق - کمربندهایی - برای کرامت و مجد بدوزد و اینکه او همه اینها را بر تن کند در حالی که هارون و پسرانش همراه او هستند تا اسقفانی برای خدا باشند و اینکه شلوارهایی از کتان بسازد تا با آن عورتهایشان را بپوشانند و بر تن هارون و پسرانش، آنگاه که وارد قبه الرمان میشوند، باشد؛ و زمانیکه به مذبح نزدیک میشوند باید به قدس خدمت کنند تا گناهی را نپذیرند که میمیرند، سنتی ابدی برای هارون و ذریه بعد از او، پایان.

و بدان، از آنجا که پردهداری بیت المقدس و تعمیر بیوت الله در بنی اسرائیل برای هارون و فرزندان او بود، پس امامت، خلافت و پردهداری بیوت الله نیز برای امیرمؤمنان و فرزندان اوست، زیرا او نسبت به رسول الله به منزله هارون برای موسی بود، به اتفاق خاص و عام، پس دریاب.

و اما آیاتی که در سرزمین مصر واقع شد، معروف هستند و ذکر آنها در جای آن بیان شد.

«و برحمتک التی مننت بها» یعنی با آن انعام کردی و «منّ علیه بکذا» یعنی انعام کرد، و تفاوت بین خلق و خلیقه این است که خلق برای مردم و خلیقه در مورد چهارپایان و جنبندگان است و در حدیث ذی الثدیه آمده است: «او بدترین مردم و جنبندگان است.»

«و باستطاعتک التی أقمت بها العالمین»، استطاعت در این جا قدرت و مشیّت است و «أقمت بها العالمین» یعنی آنان را صورت دادی و نظام آنها را نیکو انجام دادی. «لم تستقلّها الارض» یعنی زمین حمل آن را نتوانست، و مقصود عظمت شأن پنج مورد بیان شده و بزرگی اندازه آنهاست. یعنی اگر جسم بودند، زمین از

ص: 144

حمل آن عاجز بو،د از آنجا که اگر چیزی از آثار و انوار آنها بر زمین ظاهر شود، قطعاً تکه تکه میشود.

«و انخفضت لها السماوات و انزجر لها العمق الأکبر» کفعمی گوید: «انخفاص» یعنی فرود آمدن و در اینجا کنایه از ذلّت، اذعان داشتن و پیروی است. و «زجر» یعنی منع. «العمق الاکبر» باسکون و ضمه میم، اشاره به مرزهای زمین است، جوهری گوید: «العُمق والعَمق»، قعر چاه، گردنه، و وادی است و آن نیز آنچه که بعد از اطراف صحراست. «عمّق النظر فی الامور» یعنی موشکافی کرد.

و ممکن است که معنی این باشد: و آنچه که در آسمان بود، برای آن امور تنزل یافت و آنچه که در زمین و مرزهای آن بود، برای آن تسلیم شد، مانند این سخن تو که دشت و کوه از آن سلطان است، یعنی آنچه که در دشت و کوه است. و مطابقت بین آسمان و زمین از نظر معنا حاصل شده است، گرچه از نظر لفظ نباشد؛ زیرا جمع کردن آن دو از قدرت خبر میدهد و بر الوهیت دلالت دارد، چنانکه در اسماء حسنی بین رافع و خافض، معزّ و مذلّ، محیی و ممیت، اول و آخر و مانند آن جمع بسته است، زیرا تو زمانی که مثلاً قابض را به عنوان واژهای دربرابر باسط ذکر میکنی، گویی که بر منع و محرومیت اکتفا کردهای و زمانی که یکی از آن دو را به دیگری وصل کنی، بین دو صفت را جمع بستهای.

و ممکن است که مقصود از منع شده در عمق اکبر، باد باشد. از امام باقر علیه السّلام روایت است که برای خداوند متعال خانه باد قفلشدهای است که اگر گشوده شود، آنچه مابین آسمان و زمین است را پراکنده میکند، و خداوند متعال جز به اندازه انگشتری بر قوم عاد نفرستاد که از دهانهایشان وارد شده و از پشتشان خارج می شد و اعضای آنها را تکه تکه می کرد. و درباره آب مزجور در عمق اکبر مانند آب طوفان، آنچه که درباره باد گفتیم را میگویم که اگر خداوند سبحان او را منع نمیکرد، قطعاً خلق را غرق میکرد.

و بعضی از آنها گویند: العمق الاکبر: ملک اکبر و در این تفسیر نکتهای است، زیرا عمق نه در لغت و نه در عرف به معنای ملک نیامده است.

ص: 145

«و رکدت لها البحار و الأنهار» یعنی دریاها و رودها برای آن راکد شد و در مجاری آن ثابت شد و مطیع او شد و به علم، جلال، کبریاء، عزت و جبروت او اذعان کرد و مقصود از رکون، سکون مخالف حرکت نیست، زیرا آنها غیر ساکن هستند، مگر اینکه مقصود، سکونش در شب قدر باشد؛ زیرا گفته شده که در آن ساعت امواج دریاها ساکن میشود و درختان سجده میکنند و آبهای رودها توقف میکنند.

«و خضعت لها الریاح» با خط جد شیخ بهایی و در اکثر نسخه های مصباح، «خفقت» یعنی آشفته شد، حرکت کرد و صدا کرد آمده است. «فی جریانها» با فتحه راء و سکون آن.

«و خمدت لها النیران» یعنی شعله های آن ساکن شدند، «فی أوطانها» یعنی در اماکن خود. و کفعمی گوید: محتمل است که آتش خلیل باشد که نمرود روشن کرد، و سخن درباره آتش فارس که خداوند سبحان در شب میلاد نبی علیه السّلام خاموش کرد، در حالی که از هزار سال قبل از آن خاموش نشده بود نیز چنین است. و محتمل است که مقصود از «النیران المخمده» آتش یهود باشد، و در قرآن کریم با این سخن خداوند: «كُلَّمَا أَوْقَدُواْ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللّهُ»،(1)

{هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند خدا آن را خاموش ساخت.} اشارهای به آن است؛ یعنی هرگاه جنگ با نبیّ صلّی الله علیه و آله را قصد کردند مغلوب شدند و هرگز پیروزیای برای آنان نبوده است. سپس گوید: میگویم در ذکر «انزجار العمق الاکبر»، زیر مرزهای زمینی و ذکر سکون دریاها و رودها و خضوع بادها و خاموشی آتشها، دلیلی بر کمال جمال و جمال کمال خداوند متعال است.

و در اللوامع آمده است که آنچه ذکر شده، بسیطهای چهارگانه است: آتش، هوا، آب و زمین و هر یک از آنها احاطهکننده دیگری است و مرکبات از امتزاج آنها خلق میشود.

1- مائده / 64.[1]

و بدان که عمق اکبر اشاره به عنصر خاک، و دریاها و رودها اشاره به عنصر آب، و بادها اشاره به عنصر هوا، و آتشها اشاره به عنصر آتش است و این در علم بدیع ترتیب نامیده میشود؛ یعنی اینکه شاعر یا نویسنده اوصاف متعدد برای یک موصوف را قصد میکند و آن را بر اساس ترتیبش در خلقت طبیعی وارد میکند.

«و بسلطانک الذی عرفت لک به الغلبه دهر الدهور»، گوید: سلطان از «السلاطه» گرفته شده است، یعنی قهر و اجبار، و آن بر وزن فعلان است که مذکر و مونث میشود و جمع بسته میشود. و سلطان به معنی حجت و برهان نیز میباشد و این همان معنای مورد نظر در اینجاست و به جهت قرارگرفتن در موقعیت مصدر، جمع بسته نشده است و هر سلطانی در قرآن کریم، معنایش حجت روشن است و گفته شده، اشتقاق آن از سلیط یعنی چربی روغن است به جهت روشنایی دادنش، و مقصود از «دهر الدهور» در اینجا ابدیتی است که نه ابتدا دارد و نه انتها، و معنا این است که امام علیه السلام به حجت و برهان غالب خداوند سبحان تا ابدالدهر بر او سوگند داده است.

«تجلّیت به للجبل» گوید: تجلی در اینجا عبارت است از ظهور اقتدار خداوند متعال برای کوه، و تصدی امر و اراده او. «فجعله دکّاً» یعنی مدکوکاً و آن مصدر به معنی مفعول است و عزیزی گوید: دکا یعنی مدکوکا، یعنی با خاک یکسان شدن، و از آن گفته میشود «ناقه دکّا»، زمانی که کوهانشان مسطح باشد، و ارض دکّا یعنی زمین صاف و دکّا با مد و همزه بدون تنوین قرائت شده است و الدکّا تپههای برآمده از زمین که به حدی نمیرسد که کوه باشد و اصل دکّ، شکستن است.

«و خرّ موسی صعقاً» یعنی از ترس آنچه که دید غش کرد، غش کردنی که مانند مرگ بود، و بر زمین افتاد. و در الدرر و الغرر آمده است که زمانیکه نور خداوند متعال برای کوه نمایان شد، آن را با زمین یکسان کرد و گفته شده: آن را به خاک تبدیل کرد و گفته شده: در زمین فرو رفت. و گفته شده: چهار تکه باقی ماند یکی در شرق، دیگری در مغرب، یکی در دریا و دیگری تبدیل به شن شد. و گفته شده: به شش کوه تبدیل شد، سه کوه در مدینه: احد، ورقان، رضوی، و سه کوه در مکه: ثور، ثبیر و حری، این از نبی صلّی الله علیه و آله روایت شده است.

«و بمجدک الذی ظهر- تا این سخنش - فی جبل فاران» گوید: شرح طور سینا به هنگام ذکر کوه حوریث بیان شد، و در تکرار دلالتی است بر تعظیم شأن آن، و ساعیر کوهی در حجاز است که «جبل الشرّات» خوانده میشود. عیسی علیه السّلام بر روی آن با خدا مناجات می کرد و آنجا محل اجابت دعا است و گفته شده، ساعیر قبهای است که همراه موسی بود، چنانکه گفته میشود تخت فرمانروا کرسی اوست و در آنجا اجابت دعاست.

و اما فاران، کوهی است که نبیمان محمد صلّی الله علیه و آله بر روی آن با خداوند متعال مناجات میکرد و آن به مکه نزدیک است و طبرسی در احتجاج گوید: بین فاران و مکه دو روز فاصله است و طلعت خداوند در ساعیر و ظهور او در فاران، عبارت است از ظهور وحی و امر او، و بروز اراده و اقتدار او.

شهرستانی صاحب الملل و النحل گوید: در تورات آمده است که خداوند متعال از طور سینا آمد و بر روی ساعیر ظهور یافت و در فاران آشکار شد و از آنجا که اسرار الهی و انوار ربانی در وحی، تنزیل، مناجات و تأویل بر مراتب سهگانه مبدأ، وسط و کمال، است و آمدن به مبدأ و ظهور به وسط و اعلان به کمال شبیه تر است از طلوع شریعت تورات با آمدن از طور سینا، و از طلوع شریعت عیسی با ظهور بر ساعیر، و از رسیدن به درجه کمال و استواری یعنی شریعت مصطفی با اعلان بر روی فاران تعبیر کرده است.

«بربوات المقدّسین - تا این سخنش - المسبّحین» گوید: «الربوات» محلهای نزول وحی بر موسی علیه السّلام است و کسی که میگوید ربوات بنی اسرائیل است معتبر نیست، آن جمع ربوه با حرکت سهگانه راء است، یعنی چیزی است که از زمین مرتفع باشد و رابیه نیز چنین است و در حدیث آمده است: «الفردوس ربوه الجنه» یعنی فردوس رفیعترین بخش بهشت است، و هر چیزی که فزونی گیرد و مرتفع شود، «ربا یربو» گفته می شود و به آن «شیء راب» گفته میشود، و «الجنود» همان یاریگران هستند. و ملائکه مشتق از «الألوکه» یعنی رسالت میباشد، و «الصافّین» یعنی در آسمان در صفوفی صاف میشوند یا قدم هایشان در آسمان صاف می شود، همانطور که مؤمنین صف می بندند یا بالهایشان را در هوا در حالی

که منتظر امر خدا هستند، یا اینکه بالهایشان را اطراف عرش صاف میکنند. گفته شده: و زمانیکه خداوند متعال نازل فرمود: «وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ»،(1)

{و در حقیقت ماییم که [برای انجام فرمان خدا] صف بسته ایم.} مسلمانان در نمازشان صف بستند. هیچ یک از اهل ادیان غیر از مسلمانان در نمازشان صف نمیبندند. و خشوع مانند خضوع است و «المسبحون» یعنی نمازگزاران و «سبّح» یعنی نماز خواند و «السبحه» یعنی نافله، و گفته شده «المسبحین» یعنی تنزیه کنندگان خداوند، و محتمل است که مقصود از آن، یادکنندگان خدا باشد. طبرسی درباره این سخن خداوند متعال گوید:«فلولا أنّه کان من المسبّحین»،(2)

یعنی بسیار ذکرکنندگان خدا با تسبیح و تقدیس، و درباره این سخن خداوند سبحان: «وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» گوید: یعنی نمازگزاران و تنزیهکنندگان.

«و ببرکاتک - تا این سخنش - فی أمه موسی علیه السّلام» گوید: برای آن خداوند سبحان را به برکاتش که در آن بر ابراهیم در امت نبی مان صلّی الله علیه و آله برکت بخشید قسم میدهد، و امت یعنی پیروان انبیاء و برکت در لغت، رشد و زیادت است و تبریک یعنی دعا برای برکت، و «تبرکت بکذا» یعنی خوش یمن پنداشتم و برکات ابراهیم فقط به این جهت به محمد صلّی الله علیه و آله منسوب شده است که نبی صلّی الله علیه و آله از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم است و نیز آل ابراهیم همان آل محمد صلّی الله علیه و آله است و برکات اسحاق فقط به این دلیل به عیسی علیه السّلام منسوب شده است که او از فرزندان اوست و از موسی به او نزدیکتر است.

مؤلف: در نسخهها چنین است و معنایی برای آن نمیشناسم و شاید تخصیص ابراهیم به امت محمد صلّی الله علیه و آله، به دلیل کثرت ستایش خداوند بر او در قرآن باشد و اینکه نبی اکرم صلی الله علیه و آله با وجود شریفتر بودنش از او، از تبار اوست و میفرماید: من بر آیین ابراهیم هستم، و به جهت به اتمام رساندن آنچه که در خصوص شکستن بتها آمده، و به جهت ذکر او همراه نبی صلّی

1- صافات / 165.[1]
2- صافات / 163.[2]

الله علیه و آله در درود بر او، چنانکه گفته میشود «کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم»، و به جهت اینکه او شبیهترین مردم به او از نظر خلقت و خلق و خو، و روابطی معنوی غیر از این موارد باشد، و تخصیص اسحاق به عیسی و یعقوب به موسی به جهت برخی تشابهات و تناسبات صوری و معنوی است که بر ما پوشیده است و نیز به این دلیل است که او از ابراهیم نزول را و از محمد صعود را گرفت، پس آنچه که ذکر کرده است با ترتیب مناسبتر است، پس دریاب؛ و ممکن است که ذکر عیسی همراه اسحاق به این جهت باشد که یکی از آن دو، اولین انبیاء از آن شاخه و دیگری آخرین آنهاست.

«و بارکت لحبیبک فی عترتک»، یعنی در برتری دادن، قرب، کمالات و درجات آنان، «و ذریته»، زیرا آنها بیشتر از ذریه کسانی شدند که در عصرش بودند «و اُمّته»، زیرا آنها چنانکه در اخبار آمده است، چند برابر همه اُمّت ها بودند.

«و کما غبنا عن ذلک»، ظاهر این است که اسم اشاره و ضمائر به نبی اکرم صلّی الله علیه و آله، بعثت و رسالت او بازمیگردد. کفعمی گوید: ضمیر در آن و در «به» به اقسام، عزائم و انبیاء مذکور، و این دعا برمیگردد؛ یعنی مانند آنچه که از آن غائب بودیم و در آن حاضر نبودیم و این در معنای شرط است و جوابش این است: «أن تصلّی» تا پایان.

و گوید: وقف بر «لم نره» شایسته است، سپس شروع می کند و میگوید: «صدقاً و عدلاً» تا معنا با غیر آن مشتبه نشود، زیرا مقصود این است از روی صدق و عدل به او ایمان آوردیم و او را ندیدهایم. چنانکه علماء در مواضع بسیاری از قرآن به وقف امر کردهاند، مانند این سخن خداوند: «فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ»،(1)

{پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند.} و قاری در اینجا وقف میکند، سپس شروع میکند و میگوید: «وَاللّهُ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ»، {و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند.} و این سخن او: «وَطَعَامُکُمْ حِلُّ لَّهُمْ» را وقف میکند، سپس می

ص: 150

1- بقره / 258.[1]

گوید: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ». مثالهای آن بسیار است و این سخن او: «صدقاً و عدلاً» منصوب بر حال است.

و او - رحمه الله - برگرفته از کتاب ابن خالویه و غیر آن میگوید: صلاة بر نه معنی آمده است: اول: نماز معروف با رکوع و سجود.

دوم: دعا، مانند این کلام خداوند متعال: «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ»،(1) {برایشان دعا کن. }، و از آن، حدیث است: زمانیکه یکی از شما برای طعامی فرا خوانده شد باید اجابت کند، و اگر روزهدار نباشد باید بخورد، و اگر روزهدار باشد باید دعا کند، یعنی باید برای صاحبان طعام به مغفرت و برکت دعا کند.

سوم: رحمت که همان صلاة خداست. سید بهاءالدین بن عبدالحمید و شیخ مقداد گویند که آن به جهت رهایی از تکرار در این سخن خداوند متعال است: «أُولَ-ئِکَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ»،(2)

{بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد]. }و ابنخالویه گوید: عطف به جهت اختلاف در لفظ است.

چهارم: برکت، مانند این سخن خداوند متعال: «يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ»،(3) {بر پیامبر درود می فرستند } یعنی برای او برکت میطلبند.

پنجم: غفران، مانند این سخن خداوند متعال: «أُولَ-ئِکَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ»، ابن عباس گوید: مؤمن زمانی که امر را به خدا واگذار کند و بازگردد و به هنگام مصیبت مطالبه کند، برای او سه نوع خیر نوشته میشود: صلاة از خدا یعنی مغفرت، رحمت، و محقق شدن سبیل هدایت.

ششم: دین و مذهب، خداوند متعال در حکایت از قول شعیب فرموده است: «قَالُواْ يَا شُعَيْبُ أَصَلاَتُکَ تَأْمُرُکَ أَن نَّتْرُکَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا»،(4)

{گفتند: ای شعیب، آیا نماز تو به تو دستور می دهد که آنچه را پدران ما می پرستیده اند رها کنیم؟ } یعنی دین تو.

ص: 151

1- توبه / 103.[1]
2- بقره / 157.[2]

3- احزاب / 56.[3]
4- هود / 87.[4]

هفتم: اصلاح و تسویه، جوهری گوید: «صلّیت العصا بالنار»، زمانی که آن را نرم کنی و محکم کنی و «صلیت الرجل ناراً» یعنی او را در آن وارد کردی و آن را طوری قرار دادی که در آن جای بگیرد.

هشتم: خانه نصاری، و از آن است این سخن خداوند متعال: «لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ»،(1)

{ صومعهها و کلیساها و کنیسهها سخت ویران میشد. }و به این خانه اصلاهٔ گفته میشود این را ابن خالویه گوید.

نهم: یکی از دو صلوی، چهارپایان و آن دو چیزی هستند که دم را از چپ و راست احاطه میکند.

و گوید: «حمید» آن ستودنیای است که به جهت عملش در همه احوال خوشی و ناخوشی سزاوار ستایش است «و مجید» دارای کرم وسیع، و گوید «شهید»، ذاتش شریف و عملش زیباست.

مؤلف: کلام در خصوص شرح این دعا را بیش از دعاهای دیگر بسط دادیم، به جهت پرداختن کفعمی به شرح آن، و برخی فوائد را از شرح او گرفتیم و نیز به این جهت که از ادعیه مشهور است و مشتمل بر الفاظ غریبی است که نیاز به شرح و بیان دارد، والله المستعان.

1- حج / 40.[1]

روایات:

1. المتهجد، البلد الامین، و الاختیار، دعای شب جمعه:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. بارالها تو بودی و قبل از تو چیزی نبوده و تو هستی زمانیکه غیر از تو چیزی نیست، کسی به کنه عزت تو آگاه نیست و کسی نمیتواند عظمت تو را وصف کند، و کسی نمیداند قرارگاه تو کجاست. تو فراتر از هر چیز و ورای هر چیز، با هر چیز و مقابل هر چیز هستی.

ای صاحب جلال و بزرگواری، عزت از آن ذات تو است و کبریاء و عظمت را به خود اختصاص دادی، و با سلطهات، قوت و قدرت را آفریدی، پس پاک و منزّهی پروردگار ما، از آن توست حمد بر عظمت ملکت، جلال و ذاتت که نورش هر چیزی را پر کرد، در حالیکه او جایی است که کسی آن را نمیبیند. با حمدش تسبیح میگوید و پاک و منزّهی تو ای پروردگارمان و حمد از آن توست.

بارالها ! پروردگارا ! برای توست حمد، تسلط یافتی و کسی از بندگانت تو را وصف نکرد و به عزّتت تسلط یافتی و با جبروتت سربلند شدی و به کبریائت قدرتنمایی کردی، و به ملکت بزرگ شدی، و به قدرتت تملک کردی، و به قوتت قادر شدی، پس کسی از بندگان قادر به وصف تو نیست و کسی قادر به تقدیر تو نیست و کسی از قضای تو پیشی نمیگیرد.

پاک و منزه هستی ای پروردگار ما و حمد از آن توست بر جلال ذاتت و عظمت ملکت که آسمانها و زمین با آن برپا شد، منزه هستی ای پروردگار ما و حمد از آن توست. از روی عظمت، همه چیز را با قدرت خلق کردی و با علم هر چیزی

را احاطه کردی و تعداد هر چیزی را شماره کردی و هر چیزی را به صورت مکتوب حفظ کردی و با رحمت هر چیزی را فرا گرفتی و تو مهربانترین مهربانان هستی.

و منزّهی پروردگار ما و حمد از آن توست، بر عزت سلطانت که هر یک از مخلوقاتت برای آن خشوع کرد و هریک از بندگانت از آن ترسید و همه مخلوقاتت برای آن فروتنی کردند.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و با بهترین پاداش و با برترین آنچه که یکی از بندگانت را به خاطر حفاظت بر دینت، ابلاغ کتابت، پیروی از وصیت و امرت جزا دادی جزا بده، تا روز قیامت به برتری دادن او بر همه رسولانت مفتخر سازی، ای صاحب جلال و بزرگواری.

بارالها، چنانکه ما را با آنچه که محمد را برگزیدی نجات دادی و با آنچه که او را مبعوث کردی هدایتمان کردی و با آنچه که درباره عمل به او توصیه نمودی بصیرت دادی، بر او و بر خاندان او درود بفرست و او را از طرف ما برترین جزا و برترین آنچه که به یکی از انبیاء و رسولانت جزا دادی جزا بده و به وسیله او خیر دنیا و آخرت را برای من جمع کن که تو صاحب فضیلت بخشنده هستی، ای صاحب جلال و بزرگواری.

دعای روز جمعه

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. بارالها من تو را حمد میکنم و تو با ستودنی های فراوان پاکت شایسته حمد هستی، ستودنی هایی که با حسن عملت به من در همه امور بر من واجب کردی، که تو به من چنان کردی که تو را بسیار حمد کنم و بسیار تسبیحت کنم که تو نسبت به ما آگاه و در همه امور حافظ و مدافع من هستی و نعمت و احسان پی در پی بر من دادی که آفرینشم را به عنوان انسانی از نسل آدم که او را کرامت و فضیلت دادی مقرر کردی، ثنای تو والا و یاد تو متعالی است.

و آنگاه که از امتهایی که هلاک کردی نجاتم دادی تا اینکه از دنیا بیرونم بردی در حالیکه میشنوم، میاندیشم و میبینم، و آنگاه که از امت رحمتشده و ثواب بخشیده شده قرارم دادی و در کوچکی مرا بر آن تربیت کردی و چیزی از

احسانت از من دریغ نکردی، پس نفسم تو را حمد میکند با حسن عمل در همه منازل از آفرینش، صورت بخشی و هدایتم، و بالا بردنت مرا به جایگاهی که تا این روز عمرم مرا به آن رسانیدی. با همه نعمت هایت و روزی هایت، که تو در نزد من مورد ستایش و سپاس هستی و هیچ خدایی جز تو نیست.

و بر اساس آنچه که با لطفت بر من قراردادی، قوتی در بقیه زمان، و به خاطر اضطرابی که از من مرتفع کردی، و دعا در خواسته ها را برای من استجابت کردی و تو را بر همه این احوالاتم و جز آن، آنچه که میشمارم و آنچه که شمرده نمیشود، حمد میگویم.

این ستایش من است بر تو، تهلیلگویان، مدحکنان، توبهکنان، استغفارگویان، پناه جویان و ذکرکننده، تا با رضوان یادم کنی، ثنای تو والا است و حمد برای توست چنانکه حمد با قدرتت را بر عهده گرفتی و حمد را برای خودت خالص کردی و حمد را از مخصوصان خودت قرار دادی و به حمد از بندگانت راضی شدی و کتابت را با حمد شروع کردی و قضایت را با حمد خاتمه دادی، به غیر تو عدول نکرد و حمد در غیر تو محصور نشد و هیچ دفعکنندهای برای مدح از تو نیست و هیچ محل استقراری برای حمد نیست جز نزد تو و کسی شایسته حمد نیست جز تو.

تو را حمد میگویم، حمدی به تعداد آنچه که ایجاد کردی و به اندازه آنچه که پراکنده کردی و تعداد آنچه که همه خلائقت تو را با آن حمد کردند، چنانکه به آن برای خودت راضی شدی و با آن از کسی که تو را حمد کرد راضی شدی و چنانکه خودت را حمد کردی و از خلقت خواستی تا تو را [همان گونه] ستایش کنند و چنانکه برای خودت پسندیدی و همه ملائکهات تو را حمد کردند، یا ارحم الراحمین.

حمدی که راضیکنندهترین حمد برای تو، بیشترین حمد نزد تو، پاکترین حمد نزد تو، محبوبترین حمد نزد تو، شریفترین حمد نزد تو و سریعترین حمد به سوی توست.

حمدی به تعداد هر چیزی که آفریدی، به اندازه هر چیزی که آفریدی، به وزن هر چیزی که آفریدی و حمد برای توست در حالی که چند برابر با آن است،

هر برابر از آن به تعداد هر چیزی که علمت آن را احاطه کردی و انباشتگی هر چیزی که علمت آن را در برگرفته و وزن هر چیزی که علمت آن را احاطه کرده، ای صاحب علم علیم و ملک قدیم، شرف عظیم و ذات کریم.

حمدی دائمی که مادامی که سلطنتت مستمر است و تا زمانی که ذاتت مستمر است و تا زمانیکه جنت تو، نعمت تو، رحمتت مستمر است دوام دارد. حمدی که جوهر حمد، نهایت آن، معدن آن، منتها، قرار و پناهگاه آن است، حمدی که جوهر کلمات تو، وزن عرشت، وسعت رحمتت، وزن کرسیات، انباشتگی خشکی و دریایت، و حمدی به وسعت علمت، منتهای آن، تعداد مخلوقاتت، اندازه عظمتت، کنه قدرتت و منتهای مدح توست.

حمدی که بر انواع حمدها برتری دارد، مانند برتریات بر همه مخلوقاتت؛ حمدی به تعداد حرکت بالهای پرندگان در هوا، تعداد ستارگان آسمان و دنیا از زمانیکه بود و از زمان عرش تو بر آب، زمانی که نه زمین بود و نه آسمان؛ حمدی که بالا میرود و به پایان نمیرسد، ابتدای آن به تو میرسد و آخرش منقطع نمیگردد. حمدی که همیشگی است، عددش شمرده نمیشود و هرگز قطع نمیگردد. حمدی، چنانکه میگویی، حمدی فراوان نافع نیکو وسیع مبارک، حمدی که از نظر کثرت و نیکویی فزونی میگیرد.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و بر محمد و خاندان محمد برکت ببخش و بر محمد و بر خاندان محمد رحمت ببخش، چنانکه بر ابراهیم و خاندان ابراهیم درود فرستادی و برکت و رحمت بخشیدی که تو ستودنی قابل ستایش هستی.

بارالها بر بنده و رسولت محمد درود بفرست و امروز بهترین وسائل، شریفترین بخششها و بزرگترین هدیهها، گرامیترین منازل، سریعترین بهره ها، روشن ترین دیدهها را به او عطا کن، بارالها بر محمد وسیله، فضیلت، پاکی، سعادت، رفعت، غبطه، شرافت عاقبت، نصیب کامل، والاترین هدف و رفیق اعلی، عطا کن و به او عطا کن تا راضی شود و بعد از رضایت نیز بر او بیافزا.

ص: 156

بارالها بر محمد، بنده، رسول و نبی امیات که او را برای نبوتت آفریدی و با رسالتت گرامی داشتی و به عنوان رحمتی برای خلقت مبعوثش کردی و بر خاندان محمد درود بفرست، بارالها در حالی که راضی هستی با سیمایت به او روی کن و او را در سایه عرشت قرار بده و او را در محلی والا از بهشتت ساکن کن.

بارالها بر محمد و خاندان محمد، نبیّ رحمت، پیشوای خیر، امام هدایت، دعوتکننده به راه اسلام و رسولت درود بفرست یا رب العالمین، بر خاتم انبیاء، سرور رسولان، امام متقیان، نجواکننده با روح الامین و مورد رضایت مؤمنان و برگزیده برگزیدگان.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست چنانکه او آیات تو را تلاوت کرد، رسالتهای تو را ابلاغ کرد و به طاعتت عمل نمود و امرت را اجرا کرد و به بندگانت خیرخواهی کرد و در راهت جهاد کرد و از مقدساتت دفاع کرد و حدودت را بر پا داشت و دینت را آشکار کرد و به عهدت وفا کرد و در راه تو اذیت شد و به سوی کتابت دعوت کرد و تو را مخلصانه عبادت کرد تا اینکه مرگش فرارسید و نسبت به مؤمنان، مهربان و بخشنده بود.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و به او کرامت بورز، کرامتی که فضیلت آن بر همه مخلوقات نمایان شود و او را در مقام ستوده ای که وعده دادی مبعوث کن که تو خلف وعده نمیکنی. بارالها محمد را محبوبترین خلقت از نظر محبت، برترین آنها نزد خودت از نظر شرف، فراوانترین از نظر بهره نزد خودت، بزرگترین آنها نزدت از نظر تقرب، شادمانترین آنها با رؤیت تو، فصیح ترین آنها از نظر زبان، گرامیترین آنها از نظر جایگاه، نزدیکترین آنها به تو از لحاظ مکان، نزدیکترین آنها به تو از نظر وسیله، بیشترین آنها از نظر پیروی، روشنترین آنها از نظر سیما، کامل ترین آنها از نظر نور و کامرواترین آنها از نظر درخواست، والاترین آنها از نظر مقام، وسیعترین آنها در بهشت از نظر منزل قرار بده، ای اله حق مبین.

بارالها، کرامت او را در میان برگزیدگان، محبتش را در میان شریفترینها، ذکرش را در میان والایان و جایگاهش را در میان برترینها، محبتش را در میان

برگزیدگان، مودّتش را در میان مقرّبان، و خانهاش را در علیین قرار بده و آرزو، هدف، رضایت نفس و منتهای آن را به او عطا کن.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست، بنیان او را شریف، برهانش را بزرگ، میزانش را سنگین، نزولش را گرامی، بازگشتش را نیکو و ثوابش را فراوان کن. شفاعتش را بپذیر و وسیلهاش را مقرب گردان. رویش را سفید، نورش را کامل کن. درجهاش را رفعت ببخش و ما را بر سنت او زنده بدار و بر دین او بمیران و ما را به طریقت او ببر و ما از راه او منحرف نگردان. ما را از کسانی قرار بده که به دنبال او میآید و ما را در زمره او محشور کن و سیمای او را به ما بشناسان چنانکه اسم او را به ما شناساندی، و چشم ما را با رؤیت او روشن کن چنانکه با ذکرش روشن کردی، و ما را بر حوض او وارد کن چنانکه به او ایمان آوردیم، و ما را با جام او سیراب کن و ما را همراه او و در حزب او قرار بده و میان ما و او جدایی نیانداز، ما را از جمله کسانی که شفاعتش به آنها میرسد قرار بده، هر گاه که سلامی ذکر شد، بر نبیمان و خاندان او از ما رحمت و سلام باد.

بارالها من به ذات کریم نیک زیبایی که چیزی شبیه آن نیست، نور آسمانها و زمین، صاحب جلال و بزرگواری، و کلماتت که نه انسان راستینی از آن فراتر رفته و نه فاسقی، و به سلطان عظیمت، قرآن حکیمت، فضیلت بزرگت، لطف کریمت، ملک قدیمت، و خلق بزرگت و به مغفرتت و رحمت وسیعت، به احسان و رأفت فراوانت، به عظمت، کبریاء و جبروتت، به فخر، شکوه، مجد، کرم، و برکاتت و به حرمت محمد و خاندان محمد و به حرمت بندگان صالحت از تو میخواهم که تو به دعا امر فرمودی و اجابت را تضمین کردی و تو خلف وعده نمیکنی.

بارالها تو را برای آن میخوانم، و برای آن به سوی تو می گرایم، که من از این مکانم جدا نمیشوم و مسألتم به پایان نمیرسد تا اینکه هر گناهی که مرتکب شدم و هر چیزی از آنچه که مرا به آن امر کردی را ترک کردم و هر چه از میان آنچه که مرا از آن نهی کردی را انجام دادم و هر آنچه که از کارم و عملم ناپسند دانستی، و هر چیزی که از امر و حدود تو تعدی کردم، و هر چیزی که وعده کردم و خلف وعده کردم، و هر چیزی که عهد کردم و نقض کردم، و هر گناهی که انجام

دادم، هر ستمی که کردم، هر جوری که کردم، هر انحرافی که منحرف شدم، هر نادانی که کردم، هر بدی که انجام دادم، قدیم یا جدید، کوچک یا بزرگ، جزئی یا مهم، از آنچه که میدانم و از آنچه که نمیدانم را بر من ببخشی.

و هر آنچه که چشمم بر آن نظر کرد و گوشم به آن گوش سپرد یا زبانم به آن نطق کرد یا در حلقم گوارا بود یا در درونم وارد شد یا در سینهام وسوسه کرد یا قلبم به آن اطمینان یافت یا دستم به سویش باز شد یا پاهایم به سوی آن گام برداشت یا پوستم آن را لمس کرد یا دامنم با آن تماس پیدا کرد یا حالتم برای آن نرم شد یا یکی از ارکانم را برای آن دگرگون شد بر من ببخش؛ بخششی با عزم و قطعیت که بعد از آن گناهی را ترک نکند و بعد از آن نه گناهی مرتکب شوم و نه جرمی، بخششی که با آن قلبم را مطهر کنی و بارم را سبک کنی و با آن از گناهم درگذری و با آن بار گرانم را از دوش من بر داری و با آن عملم را تهذیب کنی و از بدیهایم بگذری و به هنگام فراق دنیا حجتم را بر من تلقین کنی و با آن در روز قیامت به ذات کریمت نگاه کنم در حالی که از تو نور و کرامتی بر من است.

ای انجامدهنده خیر و نعمت، ای عرضهکننده امور بزرگ، ای از بین برنده آسیب، ای اجابتکننده دعای درماندگان، ای رحمکننده بر مساکین! بر محمد و خاندان محمد درود بفرست، نفسم به سوی تو استغاثه کرده است و تو منتهای چاره، امید و اندوخته من هستی. منتهای رغبتم به سوی توست، تو بینیاز هستی و من نیازمند، تو سرور و من بنده هستم و بنده فقط از سرورش مسألت میکند، بارالها دعایم را رد نکن، امیدم را قطع نکن و مرا با رد مسألتم مواجه نکن، پوزش و تضرع مرا بپذیر و شکوهام را بیاهمیت ندان، که امروز حاجت و رغبتم را نزد تو آوردهام و رویم را به سوی تو گردانیدهام. هیچ خدایی نیست جز تو پروردگار عرش عظیم، تو بهترین کسی هستی که مسألت شده، سخیترین کسی که عطا کرده، مهربانترین کسی که قادر است، محقترین کسی که رحم و مغفرت کرده، بخشیده و در گذشته است. تو محقترین کسی هستی که توبهام را پذیرفت و عذر و التماسم را قبول کرد. تو محقترین کسی هستی که پناه داد، رهایی بخشید و نجات داد. تو محقترین کسی

هستی که کمک کرد، شنید و اجابت کرد؛ زیرا کسی بسان رحمت تو رحمت نمیکند و بسان نجات تو نجات نمی بخشد.

بارالها مرا ارشاد کن، استوار کن و بر آنچه که از اعمال دوست میداری و میپسندی توفیق بده، با رحمتت ای مهربانترین مهربانان، و بر محمد و همه خاندان محمد درود بفرست. از خداوند برتر بزرگ که به هرچه بخواهد لطف می کند، طلب لطف می کنم، برای آسان کردن آنچه که از دشواریاش میترسم، که آسان کردن دشوار بر خداوند راحت و آسان است و او بر هر چیزی تواناست.(1)

2. المتهجد، جنه الأمان(2)

و آنچه که شهید به صحیفه کامله ملحق کرده است: دعایی دیگر از امام سجاد علیه السّلام و آن از ادعیه هفته است.

بنام خداوند بخشایشگر مهربان. ستایش خاص خدایی است که آغاز هستی پیش از پیدایش و زندگی است و پایان پس از فناء موجودات، دانایی که هر که یادش کندوی را از یاد نبرد و نعمتش را از آنکه سپاس می دارد نکاهد و نومید نسازد آنکه او را بخواند و امید امیدوارش را قطع نکند.

خدایا من تو را گواه میگیرم و گواه بودن تو کافی است و گواه میگیرم تمام فرشتگان و ساکنین آسمانها و حاملین عرشت را و پیمبران و رسولانت را که برانگیختی و انواع موجودات را که آفریدی (همه را گواه گیرم) که من گواهی دهم: تویی خدایی که معبودی جز تو نیست و یگانه ای که شریک و همتا نداری و خلاف و تغییر و تبدیلی در گفتار تو نیست و گواهی دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول تو است که آنچه مأمورش کرده بودی را به بندگانت رسانید و درباره خدای عزوجل، آنطور که باید کوشش کرد و بدان پاداش نیکی که حق و درست بود مژده داد و بدان عقابی که راست بود بیم داد.

خدایا، تا مرا زنده نگاه میداری، بر دین خویش ثابتم گردان و دلم را پس از آنکه راهنماییام کرده ای منحرف مساز و به من از نزد خود رحمتی ببخشای که همانا تویی بخشایشگر. درود فرست بر محمد و بر آلش و مرا از پیروان و شیعیانش

1- البلد الأمين: 87، مصباح المتهجد: 348.[1]
2- مصباح المتهجد: 348، جنه الأمان: 96.[2]

قرار ده و در گروه وی محشورم کن و موفقم دار برای ادای فرض جمعه ها و طاعاتی که در آنها بر من واجب کردی و عطاهایی که در روز جزا به اهل آن (طاعات و جمعه ها) قسمت کرده ای، که همانا تویی مقتدر فرزانه.(1)

3. المتهجد، البلد، الجنه(2)،

الاختیار و منهاج الصلاح: دعایی دیگر از کاظم علیه السّلام و آن از ادعیه هفته است:

مرحبا بر آفرینش جدید خدا، و بر شما ای دو کاتب و شاهد. بنویسید: به نام خدا. شهادت میدهم که هیچ خدایی خدای یگانه نیست. شریکی برای او نیست، و شهادت میدهم که محمد بنده و رسول است و اسلام چنان است که او وصف کرد و دین چنان است که او وضع کرد و کتاب چنان است که او نازل فرمود و قول چنان است که او حدیث کرد و خدا همان حق آشکار است.

خداوند با سلام، صلوات، برکات، شریفترین تحیتهایش بر محمد درود بگوید و سلام او بر محمد و خاندان او باد.

در امان خدا قرار گرفتهام که از بین نمی رود، و در عهد خدا که نقض نمیشود و در جوار خدا که بر آن ستم نمیشود و در کنف او که قصد نمیشود و همسایه خدا ایمن و محفوظ است تا زمانی که خدا بخواهد، هر نعمتی از خداست ماشاءالله؛ کسی خیر نمی آورد جز خدا ماشاءالله؛ خدا بهترین قادر است ماشاءالله؛ بر خدا توکل کردم، شهادت میدهم که هیچ خدایی جز الله نیست، یگانه است و شریک ندارد و ملک از آن اوست و حمد از آن اوست، زنده می کند و میمیراند و او زندهای است که نمیمیرد، خیر در دست اوست و او بر هر چیزی تواناست.

بارالها، هر گناهی که روزیام را حبس میکند و از مسألتم ممانعت میکند یا مرا از رسیدن به مسألتم باز میدارد یا ذات کریم تو را از من بازمیدارد، بر من ببخش. بارالها مرا ببخش، به من روزی عطا کن و مرا رحمت کن و اصلاحم کن و سلامتی ببخش و از من درگذر و مرا رفعت بخش و هدایت و یاری کن، و در دلم صبر و یاری قرار بده، ای مالک الملک که جز تو آن را مالک نیست.

ص: 161

1- مصباح الكفعمى: 96 - 97.[1]
2- مصباح الكفعمى: 96 - 97.[2]

بارالها، هر خیری که برایم نوشتی، مرا در آن توفیق بده و به آن هدایت کن و با همه آن بر من لطف کن و یاریام کن و مرا بر آن ثابت کن، و آن را از غیر آن نزد من محبوبتر و برتر قرار بده و از فضلت بر من بیافزای. بارالها من رضوان و بهشتت را از تو میخواهم و از خشم و آتشت به تو پناه میبرم و بهره فراوانتر در جنات نعیم را از تو میخواهم. بارالها زبانم را از دروغ، قلبم را از نفاق، عملم را از ریا، چشمم را از خیانت پاک کن که تو از چشمهای خیانتکار و هر آنچه در سینهها پنهان است آگاهی. بارالها،

اگر نزد تو محروم و در روزی اندک بودم، حرمان و اندکی روزیام را پاک کن و مرا نزد خودت روزی دادهشده و توفیقیابنده به خیرات بنویس که تو خدای متبارک و متعالی فرمودی: {خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و اصل کتاب نزد اوست.} بارالها بر محمد و خاندان او درود بفرست که تو ستودنی قابل ستایش هستی.(1)

4. المتهجد، البلد، الجنه و الاختیار: تسبیح روز جمعه: به نام خداوند بخشایشگر مهربان. منزه است کسیکه جامه عزت و وقار بر تن کرد و آن را به خود پوشاند، منزه است کسیکه با مجد مهربانی کرد و کرامت ورزید، منزه است کسیکه تسبیح جز برای او شایسته نیست، منزه است کسیکه هر چیزی را با علمش شمرد، منزه است صاحب لطف و فضل، منزه است صاحب منت و نعمت، منزه است صاحب قدرت و کرم.

بارالها، من به جایگاههای عزت از عرشت، منتهای رحمت از کتابت، و با اسم اعظمت و ذکر والایت، و با کلمات کاملت از تو میخواهم، در حالیکه کلماتت از نظر صدق و عدل کامل شد، هیچ تبدیلکنندهای برای کلمات تو نیست که تو شکستناپذیر بخشنده هستی.

ای صاحب جود و اکرام، با درخواستی که چیزی جای آن را نمی گیرد از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و در کارم گشایش و راه نجاتی برایم قرار بده و روزیام را از راحتی و عافیتی از جانب خودت بر من

1- مصباح المتحجد: 350، البلد الأمین: 87.[1]

گسترش دهی، منزه است زنده بردبار، منزه است بردبار بخشنده، منزه است برانگیزنده وارث، منزه است خداوند والای بزرگ، منزه است او و به حمد او مشغول هستم.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست چنانکه بر ابراهیم و خاندان ابراهیم درود فرستادی و برکت ببخش که تو ستودنی و قابل ستایش هستی.(1)

تعویذ روز جمعه

5. المتهجد(2):

جمعی از ابومفضل به ما خبر دادهاند که ابوجعفر محمد بن علی علیه السّلام این تعویذ را برای پسرش ابوالحسن علیه السلام نوشت، در حالی که او کودکی در گهواره بود؛ و با آن، او را یک روز در میان تعویذ می کرد.

البلد(3)،

الجنه، و الاختیار: به نام خداوند بخشایشگر مهربان. هیچ قدرت و توانی نیست جز با خدای والای بزرگ، بارالها ای پروردگار ملائکه، روح، انبیاء و مرسلین، ای غالب بر هر کسی که در آسمانها و زمینهاست، ای خالق و مالک همه چیز، قدرت دشمنانمان و هر کسی که از جنیان و آدمیان به من قصد سوء کرد را از من باز بدار، و دیده و دلهای آنان را کور کن، و میان ما و آنها حجاب، مراقبت و بازدارنده ای قرار بده که تو پروردگار ما هستی و هیچ قدرت و توانی برای ما نیست جز با خدا. بر او توکل کردیم و به سوی او توبه کردیم و او شکستناپذیر و داناست. بارالها مرا از شر هر بدی و از شر هر جنبنده ای که تو بر او مسلط هستی و از شر هر آنچه که در شب و روز ساکن است و از شر هر بدی و از شر هر صاحب شری سلامت بدار.

ای پروردگار جهانیان و خدای رسولان، بر محمد و همه خاندان محمد درود بفرست و محمد و خاندان او را به کاملترین آن مخصوص بگردان و هیچ قدرت و توانی نیست جز با خدای بلند مرتبه بزرگ.

1- البلد الأمین: 88، جنه الأمان: 97، مصباح المتهجد: 348.[1]

2- مصباح المتهجد: 348.[2]
3- البلد الأمين: 88.[3]

به نام خدا و به خدا ایمان میآورم، و به خدا پناه میبرم و به خدا تمسک میجویم، و به خدا پناه میآورم، و به عزت خدا و شکست ناپذیری او پناه میبرم، از شیاطین جن و انس، و از پیاده، سواره، دونده، انعطاف، رجعت، نیرنگ، شر آنان و شر هر آنچه که در شب و در روز و از دور و از نزدیک میآورند. از شر غائب و حاضر، شاهد و زائر، زنده باشند یا مرده، نابینا و بینا، و از شر عامه و خاصه و از شر نفسم و وسوسههای آن، از شر دناهش - نوعی پری - ، حس، لمس و التباس، از چشم جنیان و آدمیان خودداری میکنم و به اسمی که تخت بلقیس با آن به لرزه درآمد؛ و دینم و همه آنچه که توجهام آن را احاطه میکند را از شر هر صورت و خیالی یا سفیدی و سیاهی یا تمثالی یا شناختهها و ناشناختهها، از هر که در هوا و ابر ساکن شد، تاریکی و نور، سایه و گرما، خشکی و دریا، دشت و ناهمواری، خرابی و آبادانی، صخرهها و بیشهها، جنگلها و کلیساها، قبرستان های نصاری و دشتها و قبرستانها، از واردشوندگان و خارجشوندگان، از کسانی که در شب ظاهر میشوند و در روز، شامگاه، بامداد، صبحگاه و عصرهنگام پراکنده می شوند، شکبرانگیزها، سامریها - قصهگویان شب -، افاتره - که باعث ضعف بدن میشوند -، فراعنه، ابلیس ها؛ از لشکرها، همسران، عشیرهها و قبایل آنان، از گوشه و کنایه و زخم زبانهای آنان، دمیدن، پیکار، گرفتن، سحر، ضرب، به بازی گرفتن، اشاره، حیله و اخلاق آنان، و از شر هر صاحب شری از ساحران و غولان، ام صبیان، آنچه زاییدند و آنچه وارد شدند و از شر هر صاحب شر داخل، خارج، عارض، متعرّض، ساکن و متحرک، ضربان رگ، سردرد، صراع، ام ملدم - نوعی سردرد -، تب، تب وارد در روز سوم، روز چهارم، نوبه، بیماری رعشهآور، بیماریهای داخلی و خارجی، و از شر هر جنبنده ای که تو بر او مسلط هستی؛ که تو بر صراط مستقیم هستی. و درود و سلام فراوان خدا بر محمد و خاندان محمد باد. (1)

6. طب الائمه: با اسنادش از صادق علیه السّلام: تعویذ روز جمعه:

ص: 164

1- 1.جنه الأمان (مصباح الكفعمى): 99، و در حاشیه آن شرح برخی واژههای دشوار آمده است، و این دعا با شرح و توضیح آن در ج 94: 204 و 362 بیان شد.

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. هیچ قدرت و توانی نیست جز با خدای والای بزرگ. بارالها ای پروردگار ملائکه، روح، انبیاء و مرسلین، ای غالب بر کسی که در آسمانها و زمینهاست، ای خالق و مالک همه چیز، تیرهای آنان را از من باز بدار، و دیده و دلهای آنان را کور کن، و میان ما و آنها حجاب، مراقب و بازدارنده قرار بده که تو پروردگار ما هستی و هیچ قدرت و توانی برای ما نیست جز با خدا، بر او توکل کردیم و به سوی او توبه کردیم و تو شکستناپذیر و دانا هستی. فلان بن فلانه را از شر هر جنبنده ای که تو بر او مسلط هستی و از شر هر آنچه که در شب و روز ساکن است و از شر هر سوء سلامت بدار، آمین یا رب العالمین و درود خدا بر محمد نبی رحمت و خاندان مطهر او باد.(1)

7. البلد(2):

دعای بزرگی که در روز جمعه با آن دعا می شود و از ادعیه هفته علی علیه السّلام است:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. حمد ازآن خدایی است که نه از چیزی بوده است و نه آنچه را که بوده است، از چیزی تکوین داده است. حادث بودن اشیاء گواه بر ازلیت او، ناتوانی پدیدهها دلیل قدرت بیمانند او و نابودی پدیدهها نشانه دائمی بودن اوست. هیچ مکانی از او خالی نیست که با تعلقش به مکان درک شود و هیچ شبیهی برای او نیست که با چگونگی آن وصف شود و از چیزی غایب نشده است تا با مکان شناخته شود.

مغایر است با جمیع آنچه که از صفات ایجاد کرد، ممتنع از درک به وسیله آنچه که در خصوص دگرگونی ذاتها خلق کرد، و با کبریاء و بزرگی از جمیع دگرگونی حالات خارج است. تعیین کردن حدود او بر اندیشههای پویای ماهر، پیدا کردن کیفیت او بر افکار ژرف و درخشان، و به تصویر کشیدن او بر نگاههای شناور ژرفنگر حرام گردیده - غیر ممکن - است، بهدلیل عظمتش، نه مکانها او را در بر میگیرد؛ به دلیل جلالتش، نه مقادیر او را اندازه میگیرد، و بهجهت کبریائش، نه میزان ها او را تقدیر میکند.

1- طب الأئمه: 44 – 45 چاپ نجف.[1]
2- البلد الأمین: 92.[2]

بر اندیشهها ناممکن است که به کنه او پی ببرند، و بر فهمها که او را دریابند و بر ذهنها که او را نمایان کنند. عقلهای بلندپرواز از به دست آوردن احاطه به او ناامید شدند و دریاهای دانش از اشاره به او با پی بردن به کنه او بازماندند، و جانهای دشمنان در توصیف قدرتش، از ارتفاع به خردی و کوچکی رسیدند.

یکی است نه به عدد، جاودان است نه به مدت، برپاست نه به تکیهگاه. نه جنس است که اجناس با او برابری کنند، نه شبح است که اشباح با او مشابهت کنند، و نه مانند اشیاء است که صفات بر او واقع شود. خردها در امواج دریای درک او گمراه، اندیشهها در احاطه به ذکر ازلی بودن او حیران، فهمها از بیان وصف قدرت او ناتوان و ذهنها در قعر افلاک ملکوت او غرق شدند.

مقتدر با نعمت، شکست ناپذیر با کبریاء، متملک بر اشیاء است؛ پس نه روزگاری او را فرسوده می کند و نه وصفی او را احاطه میکند، گردن سرسختان در محل مرزهای استقرار آن برای او خضوع کرد، و اسباب محکم در انتهای بلندیهای نواحی او به او اقرار کرد. کلیت اجناس بر ربوبیت او، عجز آن ها بر قدرت او، آفرینش آن بر قدمت او، زوال آن ها بر بقای او گواهی میدهد. و برای آن نه گریزی از ادراکش توسط او، و نه خروجی از احاطه او بر آن، و نه پوششی از شمردن آن توسط اوست، و نه بازدارنده ای از قدرت او برای آن است. نیکو کردن آفرینش بهعنوان نشانهای برای او، ترکیب سرشت بهعنوان دلالتی بر او، حادث بودن سرشت به عنوان قدمت، محکم سازی آفرینش به عنوان عبرت بر او، بس است. پس نه حدی به او منسوب است و نه مثالی برای او زده میشود، و نه چیزی از او پنهان است. خداوند از آوردن مثال و صفات خلقشده بسیار برتر است.

و منزه است خدایی که دنیا را برای فنا و ویرانی و آخرت را برای بقاء و جاودانگی آفرید، و منزه است خدایی که آنچه عطا کرد از او نمیکاهد بلکه والا میشود، گرچه در آرزو از امتداد فراتر برود و به حد نهایی برسد. و آنگاه که داوری کند، در حکمش ظلم نمیکند. و منزه است خدایی که آنچه تقدیر کرد رد نمیشود و آنچه که اجرا کرد منحرف نمیشود، و آنچه عطا کرد منع نمیشود و دچار لغزش

نمیشود و فراموش نمیکند. تعجیل نمیکند بلکه مهلت میدهد، میبخشد و میآمرزد، رحم میکند و صبر میکند و در خصوص آنچه انجام میدهد از او سؤال نمیشود، بلکه از آنها سؤال میشود.

و هیچ خدایی نیست جز خدای شکرگزار بر اطاعتکننده از او، و نعمت دهنده بر شرک آورنده به او. با وجود دوریاش، به کسی که او را بخواند نزدیک است و نیکوکار بخشنده است بر کسی که به سایه او پناه برد و به ریسمان او چنگ زند. و هیچ خدایی نیست جز خدای اجابتکننده برای کسی که با آرامترین صدا او را ندا داد، شنوا برای کسی که پنهانترین رازش را با او نجوا کرد، رئوف بر کسی که برای گشایش در اندوهش به او امید بست، نزدیک به کسی که برای تسلی غم و اندوهش او را خواند. و هیچ خدایی نیست جز خدای بردبار بر کسی که در آیات او کفر ورزید و از بینات او منحرف شد و در تمامی حالاتش انکار پیشه کرد و خدا بزرگتر، غالب بر اضداد، برتر از داشتن مانندها، بر لطف بر تمامی بندگان یگانه است. و الله اکبر، با ملکوت و عزت در حجاب، با جبروت و قدرت یگانه، ردای کبریاء و عظمت بر تن کرده، و الله اکبر، منزه به دوام سلطان، غالب با حجت و برهان و اجرای مشیت او در هر لحظه و زمان.

بارخدایا، بر محمد، بنده و رسولت درود بفرست و برترین وسائل، شریفترین عطا، بزرگترین ارمغان و منزل، سعادتمندترین اقبال و روشنترین دیده را به او عطا کن. بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و وسیله، فضیلت، جایگاه والا، غبطه، اوج شرافت، بهره کامل، هدف نهایی و رفعت بلند مرتبه را به او عطا کن تا راضی شود و بعد از رضا نیز بر او بیافزای.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست، کسانیکه به طاعت آنان امر کردی و آلودگی را از آنان زدودی و پاکیزهشان نمودی. بارالها بر محمد و خاندان محمد، کسانیکه علمت را به آنان الهام کردی و کتابت را به آنان سپردی و بر بندگانت مراقبشان نهادی درود بفرست. بارالها بر محمد، بنده، رسول، حبیب و خلیلت، سرور اولینها و آخرینها از انبیاء، مرسلین، جمیع خلق، و بر خاندان

پاک او که به طاعت آنان امر نمودی و حق و دوستی آنان را بر ما واجب کردی درود بفرست.

بارالها، من آنان را بر خواسته و حاجتم واسطه قرار می دهم و در مقابل درخواستم، در حضور تو آنان را شفیع میکنم. بارالها، بسان درخواست هراسان از انتقامت، بر حذر از عذابت، کسی که از تو به تو پناه برد، برای نیازش پناه دهنده ای جز تو نیافت و برای ترسش امانی جز درگاه تو نیافت، از تو میخواهم ای سرور و مولای من، با وجود طول معصیتم بر تو، لطف تو شامل حال من شد، تو را قصد میکنم گرچه گناهان بر من پیش گرفته و میان من و تو حائل شده است، که تو تکیهگاه تکیهکننده و انتظار چشم انتظار هستی، نه بخششها از تو می کاهد و نه خواستها تو را به خشم میآورد. و لطفهای بزرگ و نعمتهای سترگ از آن توست؛ ای که خیرش فراوان و احسانش دائمی است، ای کسی که اندوختههایش کاسته نمیشود و فرمانرواییاش نابود نمیشود، و چشمها او را نمیبیند و هیچ حرکت و سکونی از یاد او نمیرود، پیوسته بوده و هست، هیچ پنهانشدهای نه در عمق زمین، و نه در آسمان، مرزها و قعر از تو پنهان نمیشود. روزی را بر عهده گرفتی ای روزیرسان، و منزه شدی از اینکه صفات تو را در بر بگیرد، توانمند شدی از اینکه تغییرات زبانها بر تو احاطه بیابد و حادث نبودهای که دگرگون شونده از حالی به حال دیگر باشی، بلکه تو یگانه، اول و آخر، باطن و ظاهر، صاحب عزت غالب، عطای فراوان، ثنای والا، نعمتهای کامل و بقای دائمی هستی. تو برازندهترین کسی هستی که از کسی که ظلم کرد و به هر زبانی بدی کرد گذشتی و او را بخشیدی.

بارالها به هر زبانی ستایش میشوی و در همه دشواریها بر تو تکیه میشود و حمد و بزرگی از آن توست، زیرا تو مالک ابدی و پروردگار ازلی هستی. آفرینش مخلوقات را نیکو به انجام رساندی و با لطف تقدیرت آن را محکم کردی، و در بلندی شأنت متعالی و منزه هستی از اینکه حکم تغییر در مورد تو اجرا شود یا اینکه ملحد حالتی در تو بیابد که تو را به تبدیل و تغییر متصف کند؛ یا اینکه در زیادت و نقصان، راه و امکانی برای تغییر از حالی به حال دیگر به وجود آید؛ یا

اینکه ابرهای احاطه بر تو در دریاهای تلاش رؤیاها خیس شود؛ یا اینکه از آن سرشتی برای تو نمایان شود که در آن تأملات اندیشهها به تو برسد.

ای مولای من، خلق در حالی که به اقرار ربوبیت تو سرسپرده، مطیع تواند و به عبودیت تو معترف و فروتن هستند. منزه هستی تو، و چه بزرگ است شأن تو، چه بلند مرتبه است مکان تو، چه سخنگوینده راستی است برهان تو، چه نافذ است فرمان تو و چه نیکو است تقدیر تو. آسمان را برافراشتی و بلندش کردی، زمین را گسترانیدی و فرشش کردی، و از آن، آبی سیلآسا و گیاهانی لرزان بیرون آوردی، پس گیاه آن تو را تسبیح گفت و آبهای آن به فرمان تو جاری شد، و بر مستقر مشیت تو قرار گرفتند، چنانکه به آنان فرمان دادی.

پس ای کسی که به بقا نیرومند شد و با فنا بر بندگانش غالب شد، جایگاهم را گرامی بدار، که تو بهترین پناه برای از بین رفتن آسیب هستی. ای کسی که آرزو شده در هر دشواری، و امیدی برای هر آسانی است، امروز نیازم را نزد تو آوردهام و به سوی تو تضرع میکنم، پس مرا ناکام از آنچه که امید بسته ام بازنگردان و دعایم را از دید خودت خارج نکن، آنگاه که آن را برای من گشودی و من خواندمت. و بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و وحشتم را آرام کن، عورتم را بپوشان و از فضل وسیعت روزی وسیع، روا، حلال، نیکو، گوارا، سالم و لذیذ در تندرستی به من عطا کن.

بارالها بهترین روزهای مرا روز دیدار خود قرار بده، و گناهانم را ببخش که مرا تنها کرده است، از گناهانم درگذر که نابودم کرده است که تو اجابتکننده، ثوابدهنده، مراقب نزدیک، توانای آمرزنده غالب، رحیم بخشنده پاینده هستی و آن بر تو سهل است و تو بهترین آفریدگاران هستی.

بارالها تو برای پدران و مادران حقوقی را بر من تکلیف کردهای و آن حقوق را بزرگ کردهای و تو سزاوارترین کسی هستی که بارها را کم و سبک کرد و حقوق را از جانب بندگانش ادا کرد، پس این حقوق را از جانب من برای آنان به عهده بگیر و آنان را به همراه مردان و زنان مومن، برادران و خواهران بیامرز، چنانکه هر موحدی به تو امید بست، و ما و آنان را به نیکان ملحق کن، و برای ما و آنان

بهشتت را به همراه نجیبان و برگزیدگان حلال کن که تو شنونده دعا هستی، و سلام و درود خدا بر محمد نبی و عترت پاک او باد.(1)

مؤلف: محمد بن هارون تلعکبری این دعا را به همراه سایر ادعیه هفته، مروی از امیرمومنان علیه السّلام در کتاب مجموع الدعوات با دو سند روایت کرده که یکی از آن دو این است:

ابوفتح غازی بن محمد طرایفی که در دمشق در شعبان سال 399 وفات یافت، گوید: ابوالحسن علی بن عبدالله میمونی برایمان حدیث کرد و گوید: ابوالحسن محمد بن علی بن معمر برایمان حدیث کرد، علی بن یقطین بن موسی اهوازی برایم حدیث کرد و گوید: مردی بودم که در مذهب معتزله بودم و از امر ابوالحسن علی بن محمد علیه السّلام چیزی به من رسید. من او را استهزا میکردم و نمی پذیرفتم، پس شرایط، مرا برای دیدار سلطان به سامرا فرا خواند. در آن داخل شدم و چون روزی رسید که سلطان به مردم وعده کرد که به سوی میدان حرکت کنند، مردم در جامه های ظریف تابستانی، در حالی که بادبزن در دستشان بود سوار شدند و امام هادی علیه السّلام در لباس زمستانی در حالی که عبای کلاه دار بر او بود و بر زینش خفتانی بلند بود و دم چهارپایش را گره زده بود و مردم او را به تمسخر می گرفتند، حرکت کرد، درحالیکه میفرمود: «إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ»،(2) {بی گمان وعده گاه آنان صبح است، مگر صبح نزدیک نیست؟ }.

زمانی که به وسط صحرا رسیدند و از دیوارهای شهر گذر کردند، ابری بالا آمد و آسمان دلش را خالی کرد - باریدن گرفت - و چهارپایان تا زانو در گل فرورفتند و دمهای چهارپایان، ایشان را آلوده کرد، پس در زشتترین سر و وضع بازگشتند و امام هادی علیه السّلام در بهترین هیأت برگشت، در حالیکه چیزی از آنچه که به آنان رسیده بود به او نرسیده بود. پس گفتم: اگر خداوند عزوجل او را بر این سرّ مطلع کرده است، پس او حجت است و با خود گفتم که درباره عرق جنب

1- . البلد الأمين: 94
2- هود / 81.[2]

از او سؤال کنم. پس گفتم، اگر او کلاه را از سرش بگیرد و آن را سه مرتبه بر زین کوهھاش قرار دهد، او حجت است.

پس او به زیر یک سقف پناه برد و چون نزدیک شد عبا را کند و آن را سه مرتبه بر روی زین کوهھاش قرار داد، سپس به من روی کرد و فرمود: اگر از حلال باشد نماز در آن لباس حلال است و اگر از حرام باشد نماز در آن لباس حرام است. پس او را تصدیق کردم و به فضیلتش معتقد شدم و با او همراه شدم.

زمانی که قصد رفتن داشتم، برای وداع نزدش آمدم و گفتم: مرا به دعا مجهز کنید، پس این دعا را به من داد: «اللهم انی اسئلک سؤال...» و در آن تحمید نیست.

و دوم اینکه، غازی بن محمد بن ابو رازع و ابوعبدالله محمد بن مالک فزاری، به ما خبر داد و گفت: احمد بن مدبر از پسر اشتر از محمد بن عثمان از ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام از پدرانش از امیر مؤمنان علیه السّلام با این دعای کوتاه برای امیرمؤمنان علیه السّلام حدیث گفت و در اول آن تحمید و بعد از آن «اللهم» را ذکر کرده است، و من این دو روایت و روایت کفعمی را جمع کردم.

8. المتهجد(1)،

بلد(2)،

الجنه، الاختیار، تسبیح شب شنبه.

پاک و منزّهی پروردگار ما و حمد از آن توست و تو زنده جاودان اول موجود هستی، درحالیکه چیزی از خلائقت نبوده است یا اینکه چیزی از فرمانروایيات به چشم دیده شود یا در چیزی از امورت تدبر شود یا در چیزی از تقدیرت تفکر کند. قائم به عدلت و تدبیر کننده امرت هستی، تقدیرت در آنچه موجود است جریان یافت و علمت در آنچه که تو خالق آن هستی جاری شد. آسمان ها و زمین را به عنوان فرش و بنا آفریدی و آسمان را به عنوان منزلی استوار کردی که برای جلال، وقار، عزت و سلطانت به آن راضی شدی؛ سپس در حالیکه در عظمتت بزرگوار، در کبریائیات با عظمت، در برتری ات یگانه، در فرمانراویی ات توانا، در

سلطه ات متعالی، در علمت پوشیده، در عرشت استوار هستی، پس متبارک و متعالی

ص: 171

1- مصباح المتهجد: 298.[1]
2- البلد الأمین: 96.[2]

هستی و در آنجا درخشش، نور، عزت، سلطان، قدرت، توان، قوت، رحمت، قداست، امر، ترس از تو، مکانت استوار تو، بزرگی بزرگ تو، و عظمت عظیم تو والا است، و تو خدای زنده قبل از هر زنده، قدیم قبل از هر قدیم، فرمانروا بر ملک بزرگ هستی که اسمت در آسمان ها و زمین مدح شده و ستوده شده است، در حالیکه تو خالق، نور، پروردگار و معبود آنها و هر آنچه که در آنهاست هستی، پس پاک و منزه هستی و حمد از آن توست، ای پروردگار ما، و ثنای تو با شکوه است.

بارالها بر بنده، رسول و نبی ات محمد درود بفرست و او را برای هر خیری که آزمود و شری که دور کرد و یسری که آورد، ضعفی که نیرومند کرد، یتیمی که پناه داد، مسکینی که بر او رحم کرد، جاهلی که به او آموخت، دینی که فهماند، حقی که یاری اش کرد جزا ببخش، جزای کامل تر، رفیقی برتر، شفاعتی جایز، منزلی رفیع در بهشت نزد خودت. آمین یا رب العالمین.

برای او منزلی مورد غبطه، جایگاهی رفیع، پناهی سایه دار، مرتفعی بزرگ و زیبا و نگاه به سیمای تو در روزی که آن را از گنه کاران می پوشانی قرار بده.

بار الها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و آن را بهره ما قرار بده و حوض او را آبشخور، و دیدار او را وعده ما قرار بده که اولین و آخرین ما را به وسیله آن شاد می کنی، در حالی که تو در خانه ات دارالسلام، از جنانت جنات نعیم از ما راضی هستی، آمین ای اله الحق رب العالمین.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و با نامت که نوری از نور و نوری فراتر از هر نور است و نوری است که با آن هر تاریکی را روشن می کنی و قدرت هر شیطان گستاخ، جبار مستبد و جنّی کینه توز را در هم می شکنی و با آن هراس هر هراسان را ایمن می کنی و سحر هر ساحر و حسد هر حسود را باطل می کنی و درستکار و فاجر برای عظمتش تضرع می کند، از تو می خواهم.

و با اسم اکبرت که خود را با آن نامیدی و با آن بر عرشت استیلاء یافتی و با آن بر کرسی ات استقرار یافتی از تو می خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی. و امشب پروردگارا، در هر خیری که برای یکی از خلائق، اولیاء و اهل طاعتت گشودهای را بر من بگشایی، سپس هرگز آن را بر من نبندی تا اینکه تو را

در حالیکه از من راضی هستی دیدار کنم. بارالها با رحمتت آن را ز تو می خواهم و با قدرتت به سوی تو راغب هستم. پروردگارا، امشب رغبتم را مورد شفاعت قرار بده و خواسته ام را گرامی بدار و اندوهم را تسلی بخش و بر اشکم رحم کن و تنهایی ام را پیوند بزن و با بی کسی ام مأنوس باش، عورتم را بپوشان، وحشتم را ایمن کن، نیازم را جبران کن، حجتم را به من تلقین کن و از لغزشم درگذر و امشب دعایم را استجابت کن، خواسته ام و بزرگتر از خواستهام را به من عطا کن و پذیرنده دعایم باش و بر من رحیم باش و مرا نا امید نکن و از آسایشت مأیوس نکن و مرا درحالیکه تو را می خوانم مأیوس نکن و درحالیکه از تو درخواست می کنم مرا محروم نکن، و در حالیکه از تو طلب مغفرت دارم مرا عذاب نده، یا ارحم الراحمین و درود خدا بر محمد نبی و همه اهل بیت او باد(1).

9. البلد الامین و مجموع الدعوات: دعای روز شنبه برای علی علیه السّلام:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. حمد از آن خدایی است که امیدم با عفو او قرین شد و آرزویم با حسن گذشت و بخشش او وسعت یافت، و با آنچه که از جود و کرمش به من آموخت، ناتوانی و پشت و بازو و بدن مرا نیرومند کرد. و با وجود اصرارم بر معصیت او و کوتاهی ام از اطاعتش مرا رها نکرد، و به خاطر تواتر و ریزش الطاف و انباشتگی نعمت هایش بر من، سزاوار است که به خشیت او معتقد باشم و احساس ترس از او داشته باشم و منزه است خدایی که هر مؤمنی بر او توکل می کند و هر منکری به او نیازمند است، کسی بی نیاز نمی شود مگر به فضل آنچه که نزد اوست. و هیچ خدایی نیست جز خدای روی آورنده بر کسی که از یاد او روی گرداند، و بسیار توبهپذیر برای کسی که از گناه بزرگش به سوی او توبه کرد، خشمگین بر کسی که از رحمت وسیع او ناامید و از آسایش زودهنگام او مأیوس شد، و خدا بزرگتر است، آفریننده و مالک هر چیز، و نابودکننده و هلاک کننده هر چیز.

1- . جنه الامان (مصباح کفعمی): 99- 100

بارالها بر محمد، بنده، امین، برگزیده و شاهد پارسا و پاکت و بر خاندان طیب و طاهر محمد درود بفرست. بارالها، من بسان درخواست فرد معترف به گناهش، پشیمان از گرفتار شدن در پیامدهای گناهش، از تو درخواست می کنم، در حالی که تو مناسب ترین کسی هستی که بر او تکیه شد و گذشت کرد، و بر هر کسی که ستم کرد و بدی کرد، با مغفرت بخشید، که گناهان مرا در پرتگاه های هلاکت فرو برده است و خطاها احاطه ام کرده است و من متصل به آن باقی مانده ام، و تو مایه امید هستی و در شدت و سستی تکیه بر توست و تو پناهگاه هراسان غریق هستی و رئوف تر از هر شفیق هستی. تو را قصد کرده ام ای سرورم، و تو منتهای قصد قصدکنندگان هستی و بخشنده ترین کسی هستی که در گذشتت از گنه کاران، از او طلب بخشش می شود.

بارالها، تو کسی هستی که بخشش گناهان و برطرف کردن اندوه ها بر تو بزرگ نیست و تو داننده نهان ها و پوشاننده عیب ها هستی، زیرا تو باقی مهربانی هستی که جامه ربوبیت بر تن کرده و به الوهیت یگانه شده ای، و از مکان داشتن منزه شده ای و هیچ توصیف کنندهای تو را محدود به چگونگی توصیف نکرده است و اوهام و خیالات درباره چیستی تو و چه زمانی تو راست نیامده است، پس حمد به تعداد نعمت هایت بر مردم، از آن توست و شکر بر تعداد شب ها و روز ها از آن توست.

بارالها خوبی به دست توست و تو ولیّ آن، عطاکننده آرزو ها و غایت درخواست کنندگان هستی. با وسعت رحمتت که هر چیزی را فرا گرفت تقرب می جویم، درحالی که مکانم را می بینی و بر درونم آگاهی و نهانم را می دانی و امرم بر تو پوشیده نیست و تو از رگ گردن به من نزدیک تر هستی، پس توبه ام را بپذیر، توبه ای که بعد از آن، به آنچه که تو را به خشم می آورد باز نگردم و مرا بیامرز، آمرزشی که که با آن به معصیت تو باز نگردم، ای بزرگوارترین بزرگواران.

بارالها تو کسی هستی که دلهای فاسدان را اصلاح کردی، پس آن با اصلاح کردن تو اصلاح شد، پس با اصلاحت مرا اصلاح کن؛ و تو کسی هستی که بر گمراهان منت نهادی و با راهنمایی ات از گمراهی هدایت شان کردی، و بر منحرفین

از قصد تو منت نهادی و آنان را مانع شدی و لغزش اشتباهات را از آنان مرتفع کردی و محبتت را به آنان ارزانی داشتی و آنان را از معصیتت دور کردی و آنان را در درجات آمرزیدگان بردی و در جایگاه رستگاران داخل کردی، پس ای مولای من، از تو می خواهم که مرا به آنان ملحق کنی، ای مهربانترین مهربانان.

بارالها، از تو می خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و روزی گسترده حلال نیکو در سلامتی، و عملی که به تو مقرب می کند را به من عطا کنی، ای بهترین درخواستشونده، بارالها من به سوی تو تضرع می کنم، تضرع معترف به لغزش ها بر خود، و به سوی تو توبه می کنم ای توبهپذیر، و مرا ناامید از عطای فراوانت بازنگردان ای بسیار بخشنده. و از قدیم گنه کاران را بخشیدی، اعمال قبیح را بر بندگانت پوشاندی، ای ارجمند ای متعال، با کسی که حقش را بر خودت واجب کردی به تو روی می آورم، زیرا برای من خیری نیست که با آن به تو روی آورم، و گناه بین من و نیکوکاران حائل شده است، و عملم همراهی پارسایان را برایم موجب نشده است. پس ای مولای من، روی آوردنم با کسی که با او به سوی تو روی آورده ام را رد نکن. پروردگارا، آیا مرا رها می کنی در حالی که تو امید من هستی، یا مرا دست خالی از عفو رد می کنی درحالی که تو منتهای آرزویم هستی؟.

ای کسی که در سختی ها اوست آرزو شونده، موصوف و معروف به بخشش، و خلق برای او بنده است، و بازگشت امور به سوی اوست. بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و با احسانت که در آن بی نیازی از دور و نزدیک، دشمن و برادر و خواهر است را به من ببخش، و مرا به کسانی که با وسعت لطف و کرمت دربر گرفتی و آنان را در میان، نیکان، نیکوکاران، پارسایان و برگزیدگان و در خانه ات، همسایگان نبی ات قرار دادی ملحق کن و مردان و زنان مؤمن را به همراه پدران، مادران، برادران و خواهران بیامرز، ای مهربانترین مهربانان.(1)

10. المتهجد(2) و البلد: دعای دیگر برای روز شنبه:

1- . البلد الأمین: 96 - 97
2- . المتهجد: 300 - 305

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. بارالها پروردگارا، حمد از آن توست. تو کسی هستی که چیزی شبیه تو نیست در حالیکه تو شنوای بینا هستی. با قدرتت بر فرمانروایان فرمانروایی کردی و با عزتت اربابان را به بندگی کشاندی و با مجدت بر سروران برتری یافتی و با جودت بر بزرگان سیادت کردی و با جبروتت متکبران را مغلوب کردی و با ربوبیتت بر اهل سلطه تسلط یافتی و با عزت فرمانروایی ات، جباران را خوار کردی و با قدرت سلطه ات، امور را آغاز کردی.

هر چیزی غیر از تو به امر تو فرمانبردار شد، و عزت و استکبار با عظمتت نیکو شد و فخر و وقار با عزتت وفور یافت و با جلالت خودنمایی کردی و با کبریائت جلال یافتی، و مجد و کرم با تو ارجمند شد، و حمد نزد تو ساکن شد و جباران را با جبروتت در هم شکستی و فخر را برای عزتت، و مجد و برتری را برای خودت برگزیدی و با همه آنها یگانه شدی و در فرمانروایی یگانه هستی و ملک و جلال را برای ذاتت باقی گذاشتی و بقاء و بزرگی برای تو مخصوص شد.

و بودی چنانکه تو با جایگاهت شایسته آن هستی و چنانکه دوست داری و برای تو سزاوار است، پس نه نظیری برای توست، نه برابری، نه شبیهی، و نه مانندی، و چیزی به درجه تو نمی رسد و چیزی قدرت تو را اندازه گیری نمیکند و چیزی به اثر تو دست نمی یابد و چیزی به جایگاه تو فرود نمی آید و چیزی قادر بر مکان تو نیست و چیزی مانع تو نیست و چیزی مانع آنچه که اراده کرده ای نمی شود و چیزی که طلب کرده ای از تو فوت نمی شود.

آفریننده خلق، خالق و ایجاد کننده خلق و وارث آن هستی، تو جباری هستی که با جبروتت عزت یافتی و با عزتت قدرتنمایی کردی و با سلطه ات تملک یافتی و با فرمانروایی ات مسلط شدی و با کبریائت عظمت یافتی و با عظمتت بزرگ شدی و با برتریات افتخار کردی و با فخرت برتری یافتی و با جلالت بزرگی یافتی و با کبریائت شکوهمند شدی و با مجدت مفتخر شدی و با جودت بزرگوار شدی و با کرمت بخشش کردی و با برتری ات قدرت یافتی و با قدرتت تعالی یافتی.

تو در منظر اعلی هستی، جایی که دیده ها تو را درنمی یابد و فراتر از تو، منظری با خلقتی شگفت وجود ندارد، پس فرمانروایی ات کمال یافت و قدرتت مالک

شد و قوتت جریان یافت و عزتت را مقدم کردی و امرت را با مسلط کردنت اجرا کردی و با قدرتت مسلط شدی و در دوری ات نزدیک شدی و در نزدیکی ات دور شدی و در عین قدرتت لطیف شدی و در عین لطافتت قدرتنمایی کردی و رحمتت در شدت عذابت وسیع شد و عذابت در وسعت رحمتت شدید شد و با جلالت هیبت یافتی و در هیبتت جلال یافتی.

دینت آشکار، نورت کامل، حجتت نمایان و قدرتت شدید شد. بزرگی ات برتری یافت، مکرت غالب شد، کلمه ات والا شد و مخالفت با تو در توان کسی نیست و از عذابهایت ممانعت نمی شود و از قدرتت پناه داده نمیشود و در مقابل عقوبتت یاری نمی شود و از غیر تو تقاضای دادخواهی نمی شود. در مقابل مکر تو حیله به کار نمی رود، مکر تو درک نمی شود، فرمانروایی ات از بین نمیرود، در مقابل امرت، کسی عزت ندارد، بر قدرت تو کسی چیرگی نمییابد، عزتت عاجز نمیشود، بزرگی ات خوار نمی شود، به جبروتت دست یافته نمی شود، به کبریائت رسیده نمی شود، عظمتت کوچک نمی شود، فخرت از بین نمی رود، جلالت خوار نمی شود، استواریات سست نمی شود، قدرتت ضعیف نمی شود، کلمه ات پست نمی شود، حیلهگر به تو نیرنگ نمی زند و کسی که با تو ستیزه کند بر تو غلبه نمی یابد.

بلکه کسی که با تو پنجه افکند شکست می خورم و کسی که با تو ستیز کند مغلوب می شود و کسی که با تو نیرنگ کند خوار می شود و کسی که با تو مخالفت کند ضعیف می شود و کسی که در مورد تو اشتباه کرد ناکام ماند و کسی که با تو عداوت ورزید ضرر کرد و کسی که با تو دشمنی کرد ذلیل شد و کسی که با تو پیکار کرد شکست خورد، و به عزت قدرتت اکتفا کردی و به تأیید امرت متعالی شدی. در برابر کسی که منحرف شد و از تو رویگردان شد، به تعداد سربازانت بزرگی کردی، با عزتت امتناع کردی و با منعت عزت یافتی و به هر چه اراده کردی رسیدی و به حاجتت دست یافتی و خواسته ات را عملی کردی و بر مشیتت قادر شدی و همه چیز از آن توست و به نعمت توست و به مقداری که نزد توست و برای توست خزائنت و هر آنچه که در اختیار داری و خلائق تو، مخلوقاتت و نوآفرینیات، همه از آن توست.

با قدرتت آنها را ایجاد کردی و به وسیله آنان زمینت را آباد کردی و آن را به عنوان مسکنی برای آنان خالی قرار دادی تا زمان معینی که منتهای آن نزد توست، و دگرگونی آنان در قبضه تو، سرنوشت آنان به دست تو، و علم تو آنان را احاطه کرد و حافظه تو آنان را شمرد و کتاب تو آنان را فرا گرفت.

پس همه خلائقت از جلال تو رعب دارند و از ترس تو می لرزند، از روی هراس از تو و به ستایش قدس تو، برای هیبت جلالت تو را تسبیح می گویند و برای قدیم عزت کبریائت تو را تقدیس می کنند که تو اهل کبریاء هستی و جز برای تو شایسته نیست، و جایگاه افتخار تو جز برای تو سزاوار نیست و تویی مستولیشونده بر یاغیان و درهم شکننده جباران و نابود کننده ستمکاران.

ای پروردگار خلق، مدبر امر، صاحب عزت رفیع و سلطنت والا، و جلال قادر، و کبریاء قاهر، و نور فاخر، بزرگ بزرگواران، حقارت تعدی گران، سستی ستمکاران، غایت رقابتکنندگان، فریاد رس کمک خواهان، بینیازی مؤمنان، راه نیاز طلبکنندگان، که متعالی است قدس تو و مقدس است وجه تو.

به برتری اسمت مبارک شدی و عزت مکانت والا شد و کبریاء عظمتت و عزت عزتت به دلیل کرامتت و جلالت فخیم شد. پس از نور حجاب ها، نور سیمای تو متجلی شد و شکوه تو بینندگان را فرا گرفت و در تاریکی ها از نورت روشنایی خواست، و امرت در پنهان و آشکار برتری یافت و علمت به نهانها احاطه یافت و شمارش تو هر چیزی را حفظ کرد.

چیزی وجود ندارد که علمت به آن نرسد و هیچ چیزی از محدوده حفظ - قدرت - تو بیرون نیست. از توهم نفس ها، نیت قلب ها، نطق زبان ها، حرکت گام ها، خیانت چشمها، نهان های سینه ها، راز، نهانتر، عیان، نجوا، هر آنچه در آسمان ها و در زمین است و هر آنچه مابین آن ها و آنچه زیر خاک است آگاهی، انتهای جان ها، بازگشت خلائق و سرنوشت امور به سوی توست.

بارالها بر بنده، رسول، نبی، امین، شاهد، برگزیده، و بهترین خلقت، نبی امی راشد هدایت گر، توفیق دهنده متقی درود بفرست که به تو و به ملائکه ات ایمان آورد و رسالت های تو را ابلاغ کرد و آیات تو را تلاوت کرد و با دشمنت جهاد کرد و

خالصانه تو را عبادت کرد تا اینکه مرگش فرا رسید و نسبت به مؤمنان مهربان و رحیم بود، درود و سلام خدا بر او و خاندان او باد.

بارالها بنیان او را شریف گردان، منزلت او را گرامی بدار، میزان او را سنگین، روی او را سفید و حجتش را آشکار کن، و به او در روز قیامت، وسیله، شرف، رفعت و فضیلت عطا کن.

بارالها محمد را محبوبترین اولین ها و آخرین ها نزد خودت، نزدیک ترین آنها به خودت از نظر جایگاه، و بزرگترین آنها نزدت از نظر برهان و شریفترین آنها نزدت از نظر منزلت قرار بده.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و ما را بر حوض او وارد، در زمره او محشور و با جام او سیراب کن و ما را از همراهان او قرار بده و هرگز میان ما و او جدایی نیانداز.

بارالها به «لا اله الا انت» که ملائکه آن را برای تو اعتراف کردند و با آن جباران برای تو خضوع کردند و با آن چهره ها برای تو فروتنی کردند و دیده ها، زانو ها، صلب ها، درون ها و جسم اولین ها و آخرین ها برای تو خشوع کرد و به دگرگونی قلب ها به وسیله تو و علم تو به نهان ها و به تدبیر امور به وسیله تو و به علم تو به آنچه که بود و آنچه که موجود است و به احسان شمرده شده ات، نعمت ذکر شده ات، نعمت های کاملت و فضائل کرامت هایت، بهترین دعا، بهترین اجابت، بهترین اجل، بهترین درخواست، بهترین عطاء، بهترین عمل، بهترین جزا و خیر دنیا و آخرت را از تو می خواهم.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست، پروردگارا، از گمراهی بعد از هدایت، از کفر بعد از ایمان، از نفاق بعد از اسلام، از شک بعد از یقین، از خواری بعد از کرامت به تو پناه می برم. پروردگارا، از اینکه از روی خشم به تو راضی شویم یا از روی رضایت بر تو خشم آوریم یا با دشمن تو دوستی کنیم یا با ولیّ تو دشمنی کنیم یا محرمات تو را هتک کنیم یا اینکه نعمتت را به کفر تبدیل کنیم یا اینکه بدون هدایت از جانب تو از هوا پیروی کنیم، به تو پناه می بریم.

بارالها از تو می خواهیم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و تا زمانیکه ما را زنده باقی گذاشته ای، در قلب هایمان ایمان قرار بدهی و تا زمانیکه ما را باقی گذاشتهای، در عبادتت فزونی بخشی، و در آنچه که به ما عطا کردی برکت، عافیت در زندگیمان، گسترش در روزی هایمان، یاری در مقابل دشمنانمان، توفیق به رضوان تو و همه کرامت در دنیا و آخرت قرار بدهی.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و ما را از فضلت محروم نکن و یادت را از ذهن ما مبر، و پوششت را از ما رفع نکن و رویت را از ما نگردان و غضبت را بر ما وارد مکن و کرامتت را از ما جدا نکن و ما را از جوارت دور نکن و روزی و رحمتت را از ما منع نکن و ما را به خودمان وا مگذار و ما را با جهلمان مؤاخذه نکن و بعد از اینکه اکراممان کردی خوار نکن و بعد از اینکه ما را رفعت بخشیدی پست نکن و بعد از اینکه عزت بخشیدی ذلیلمان نکن و بعد از اینکه یاری کردی رهایمان نکن و بعد از اینکه جمع کردی متفرقمان نکن و دشمنانمان را به وسیله ما شاد نکن و ما را همراه قوم ظالمان قرار نده.

ما را کسانی که در خیرات می شتابند و در آن پیشتاز هستند قرار بده، ما را از اخیار برگزیده، و از همراهان نیک قرار بده و کتاب ما را در علیین قرار بده و ما را از باده ناب مهر شده سیراب کن و حورالعین را به همسری ما دربیاور و غلامان جوان را به خدمت ما دربیاور و ما را از برگزیدگانت از میان انبیاء، صدیقین، شهداء و صالحان که بر آنان نعمت دادی و بهترین همراهان هستند قرار بده، آمین یا رب العالمین.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست، و مرا و پدر و مادر مرا بیامرز و آن دو را رحمت کن چنانکه در کودکی مرا تربیت کردند و با بهترین آنچه که برای من انجام دادند آنان را جزا ببخش و جایگاه آنان را گرامی بدار و قبرشان را برای آنان نورانی کن و لحدشان را بر آنان بگشای و بسترشان را برای آنان آسوده کن و آنها را در بهشتت وارد کن. آتش را بر آنان حرام کن، من و آنان را از آن رهایی ببخش، من و آنان را در قرارگاه رحمتت و جوار نبی ات که درود خدا بر او و

خاندان او باد آشنا کن، از برکت دعایم برای آنان، آنچه که به آنان سود می رسانی و مرا بر آن اجر می بخشی بر آنان وارد کن، آمین یا رب العالمین.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست، ما و مردان و زنان مؤمن، مردان و زنان مسلمان، زندگان و مردگان آنان را مورد مغفرت قرار بده.

بارالها، عافیت، دوام عافیت، شکر عافیت، سلامت در دنیا و آخرت از هر بدی را از تو می خواهم و از خدا عفو، عافیت، سلامت در دنیا و آخرت از هر بدی را از خدا می خواهم و حمد بسیار از آن خداست و درود و سلام خدا بر محمد و خاندان او باد.(1)

11. البلد، الجنهٔ، الاختیار و مجموع الدعوات: دعای دیگری از امام سجاد علیه السلام:

به نام خدا، سخن پناهندگان و گفتار پناه جویان و پناه می برم به خدای تعالی از جور ستمکاران و بداندیشی حسودان و ستم بیدادگران و او را ستایش می کنم، فوق ستایش ستایش کنندگان. خدایا تویی یگانه بی شریک و پادشاه بی نیاز (که پادشاهی را دیگری به او تملیک نکرده) در برابر فرمان تو ضدیت نشود و در پادشاهیات کشمکشی روی ندهد. از تو می خواهم که درود فرستی بر محمد بنده و رسولت و به من طریقه سپاسگزاری نعمتهایت را چنان بیاموزی که مرا به سرحد خشنودیت برساند و کمکم کنی بر طاعت خود و پیوستگی عبادت خویش و استحقاق پاداشت به وسیله لطف و عنایتت، و به من ترحم کنی به اینکه تا زنده ام از گناهان بازم داری و تا زمانی که در این جهان نگاهم داری موفقم داری به آنچه سودم رساند و به وسیله کتاب خود (قرآن) سینه ام بگشایی و با خواندن آن جرم و گناهم را بریزی و سلامت در دین و جانم عطا کنی و همدمانم را به خاطر من غمگین مکن و احسانت را در مابقی عمر درباره من به اتمام رسان، چنانچه در گذشته احسان کردی، ای مهربانترین مهربانها.(2)

دعای دیگری از امام کاظم علیه السلام:

1- . البلد الأمین: 97 - 100

2- البلد الأمین: 97 – 98، الجنه: 101 - 102.[2]

درود بر آفرينش جديد خدا و بر شما دو كاتب و دو شاهد، بنويسيد: بسم الله، شهادت می دهم که هيچ خدايی جز الله نيست و شهادت می دهم که محمد بنده و رسول اوست و اسلام چنان است که او وصف کرد و دين چنان است که او وضع کرد و کتاب چنان است که او نازل فرمود و کلام چنان است که او بيان کرد و خدا همان حق آشکار است و درود و سلام خدا بر محمد و خاندان او باد.

بارالها در امان تو وارد شدم، خودم را تسليم تو کردم، رويم را به سوی تو گردانيدم، امرم را به تو محول کردم، پشتم را به تو تکيه دادم، از خوف تو و رغبت به تو، و جز به سوی تو پناهی از تو نيست. به کتابی که نازل کردی و رسولی که مبعوث کردی ايمان آوردم. بارالها من نيازمند تو هستم پس مرا بدون حساب روزی ببخش که تو هر که را بخواهی بدون حساب روزی می بخشی.

بارالها، روزی پاک، ترک منکرات، محبت به مساکين و پذيرش توبهام را از تو می خواهم. بارالها، من به کرامتت که تو شايسته آن هستی از تو می خواهم که با حسن آنچه که نزد توست، از سوء آنچه که نزد من است بگذری و از جزيل عطايت، برترين آنچه که به يکی از بندگانت عطا کردی را به من عطا کنی. بارالها، من از مالی که فتنهای برای است و از فرزندی که برايم دشمن است به تو پناه می برم.

بارالها، مکانم را می بينی، دعايم را و سخنم را می شنوی، حاجتم را می دانی، با همه نامهايت از تو می خواهم که هر حاجتی از حاجت های دنيوی و اخروی را برايم برآورده کنی. بارالها، من بسان دعای بنده ای که قدرتش ضعيف، نيازش شديد، گناهش سنگين، عذرش اندک و عملش ضعيف، و دعای کسی که برای نيازش برآورندهای جز تو، برای ضعفش ياريکنندهای غير از تو نمی يابد، جوامع خير، خواتم، سوابق و فوائد آن و تمامی آن را با دوام فضل، احسان، لطف و رحمتت از تو می خواهم، پس بر من رحمت بياور و مرا از آتش رهايی ببخش، ای کسی که زمين را از آب انباشته کرد و آسمان را با هوا برافراشت، ای واحد قبل از هر احد، ای واحد بعد از همه چيز، ای کسی که غير از تو نمی داند و آگاه نيست که او چگونه است، ای کسی که جز او قدرت او را اندازه نميگيرد. ای کسی که در هر روزی در کار است و کاری او را از کاری مشغول نمی سازد، ای پناه کمکخواهان، ای

فریاد رس اندوهگینان، ای اجابتکننده دعای بیچارگان، ای رحمن دنیا و آخرت و رحیم آن دو، پروردگارا بر من رحمتی آور که مرا گمراه نکند و هرگز بعد از آن مرا بدبخت نکند که تو ستودنی قابل ستایش هستی و درود و سلام خدا بر محمد و خاندان او باد.(1)

تسبیح روز شنبه

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. پاک و منزه است خداوند حق، پاک و منزه است قبضکننده بسطدهنده، پاک و منزه است ضرر رسان نفعرسان، پاک و منزه است قضاوتکننده با حق، پاک و منزه است او و حمد از آن اوست. منزه است متعال برتر، منزه است کسی که در هوا برتری یافت، منزه و متعال است او، منزه است نیکوی زیبا، منزه است مهربان رحیم، منزه است توانگر ستوده، منزه است خالق ایجادکننده، منزه است رفیع برتر، منزه است عظیم اعظم، منزه است کسی که او چنین است و غیر او چنین نیست.

پاک و پاکیزه است پروردگار حق بردبار من، منزه است خداوند عظیم و حمد از آن اوست، منزه است کسی که او دائمی است و غفلت نمی کند، منزه است کسی که قائمی است که سرگرم نمی شود، منزه است کسی که توانگری است که نیازمند نمی شود، منزه است کسی که هر چیزی برای عظمت او تواضع کرد، منزه است کسی که هر چیزی برای عزت او ذلیل شد، منزه است کسی که هر چیزی برای قدرت او تسلیم شد، منزه است کسی که هر چیزی برای فرمانروایی او خضوع کرد، منزه است کسی که جمیع امور مطیع اوست.

تعویذ روز شنبه: از تعویذهای امام محمد باقر علیه السلام:

خود را به پناه خدایی می برم که معبودی جز او نیست. زنده و برپادارنده است. نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران. آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست. کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می داند و به چیزی از علم او را جز

1- . المتهجد: 351، مصباح كفعمى: 102، البلد الامين: 100- 101

آنچه بخواهد فرا نمی گیرند. کرسی او آسمانها و زمین را در بر گرفته و نگهداری آنها بر او دشوار نیست و اوست والای بزرگ.

سپس حمد، معوذتین و توحید را قرائت می کنی و می گویی: چنین است الله پروردگار، سرور و مولای ما، هیچ خدایی جز او نورالنور، مدبر امور، نور آسمان ها و زمین نیست. {مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای است؛ آن شیشه، گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می شود. نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد، روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند و این مثلها را خدا برای مردم می زند و خدا به هر چیزی داناست. }

{کسی که آسمان ها و زمین را به حق آفرید و هرگاه بگوید: باش، بی درنگ موجود شود، سخنش راست است و روزی که در صور دمیده شود، فرمانروایی از آن اوست. داننده غیب و شهود است و اوست حکیم آگاه که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین را طبقه طبقه آفرید، فرمان [خدا] در میان آنها فرود می آید تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست} و به راستی دانش وی هر چیزی را دربرگرفته است و هر چیزی را به عدد شماره کرده است، از شر هر صاحب شری که آشکارکننده آن یا پنهانکننده آن است، از شر جن و انس، از شر کسی که در شب نمایان می شود و در روز پنهان می شود، از شر وارد شوندگان در شب و روز و از شر هر آنچه که در گرمابهها، مستراحها، خرابه ها، دشت ها، صحراها، بیشه ها، درختان وارد می شود و آنچه که در رودهاست.

خود را و کسی که امرش به من مربوط است را در پناه خدایی می برم که فرمانفرماست. هر آن کس را که خواهد فرمانروایی می بخشد و از هر که بخواهد فرمانروایی را باز می ستاند، و هر که را بخواهد عزت می بخشد و هر که را بخواهد خوار می گرداند، همه خوبی ها به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. شب را به روز در می آورد و روز را به شب درمی آورد و زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده خارج می سازد و هر که را بخواهد بی حساب روزی می دهد.

کلیدهای آسمان ها و زمین از آن اوست، و روزی را برای هر که بخواهد گشاده و تنگ میکند. اوست که بر هر چیزی داناست. زمین و آسمان های بلند را آفرید، خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است، آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین و آنچه میان آن دو و آنچه زیر خاک است از آن اوست و اگر سخن به آواز گویی، او نهان و نهان تر را می داند.

خدایی که جز او معبودی نیست نامهای نیکوتر از آن اوست. آفرینش و امر از آن اوست. نازل کننده تورات، انجیل، زنبور و فرقان عظیم، از شر هر طغیانگر و ستمکار، پیمانشکن، شیطان، سلطان، ساحر، کاهن، گستاخ، واردشونده، متحرک، ساکن، سخن گوینده، ساکت، نطقکننده، خاموش، خیال کننده، در آینده به شکل ها و رنگ های مختلف، حقیر و نیرومند، و به خدایی که، یاریکننده و مونسمان است پناه می بریم، درحالی که او از ما دفع می کند. نه شریکی برای اوست، نه عزیزکننده ای است برای کسی که او ذلیل کرد و نه ذلیل کننده ای است برای کسی که او عزیز کرد و او واحد قهار است، درود و سلام خدا بر سرورمان محمد و خاندان مطهر او باد.

تعویذ دیگری برای روز شنبه:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. هیچ نیرو و توانی نیست مگر به واسطه خداوند بلند مرتبه و بزرگ. پروردگار ملائکه، روح، انبیاء و رسولان، غالب بر هر کسی که در آسمان ها و زمین هاست. قدرت اشرار را از من بازدار، دیده و دل آنان را کور کن، میان من و آنها حجابی قرار بده که تو پروردگار ما هستی و هیچ قدرتی نیست جز به خدا، بر خدا توکل کردم بسان توکل پناه آورنده به او از شر هر جنبنده. بارالها بر او مسلط شو و از شر هر آنچه که در شب و روز ساکن است و از شر هر بدی. و درود و سلام خدا بر محمد و خاندان او باد.(1)

12.المتهجد(2)،

البلد(3)،

الاختیار: دعای شب یکشنبه:(4)

1- . المتهجد: 305، الجنه: 103، البلد الأمين: 101 - 103
2- . مصباح المتهجد: 307- 310
3- . البلد الامين: 103
4- . در ساير كتب ادعيه اين دعا براى روز شنبه است، هركه آن را خواست به آنها مراجعه نمايد.

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. بارالها حمد از آن توست، فرمانروایی از آن توست، خیر به دست توست، تو بر هر چیزی توانا هستی و منزه هستی و تسبیح، تقدیس، تهلیل، تکبیر، تمجید، تحمید، کبریا، جبروت، ملکوت، عظمت، علو، وقار، جمال، عزت، جلال، نهایت، سلطان، تسخیرناپذیری، قوت، قدرت، دنیا و آخرت، آفرینش و امر از آن توست.

بلند مرتبه هستی ای پروردگار جهانیان و تعالی یافتی ای خداوند سبحان، حمد از آن توست، درخشندگی، زیبایی، شکوه، نور، وقار، کمال، عزت، جلال، فضل، احسان، کبریا و جبروت از آن توست. رحمت و عافیت را گسترانیدی و حمد را بر عهده گرفتی. هیچ شریکی برای تو نیست. تو الله هستی، چیزی شبیه تو نیست، پس منزه هستی. چه بزرگ است شأن تو، چه عزیز است سلطنت تو، چه شدید است جبروت تو و چه به شماره آمده است عدد تو، و منزه هستی، همه خلائق تو را تسبیح می گوید و همه خلق با تو استوار شد و تمامی خلق از تو ترسید، و همه خلق به سوی تو تضرع کرد، و منزه هستی تو، تنزیهی که برای تو و ذات تو شایسته است و به منتهای علم تو می رسد و کمتر از برترین رضای تو نیست و چیزی از انواع حمد خلق تو بر آن زیادت نمی کند.

منزه هستی تو، هر چیزی را آفریدی و بازگشت آنها به سوی توست و هر چیزی را آغاز کردی و انتهای آن به سوی توست، و هر چیزی را ایجاد کردی و بازگشت آن به سوی توست، و تو مهربانترین مهربانان هستی. به امر تو آسمان بلندی یافت و زمین ها پست شد و کوه ها برافراشته شد و دریاها پر شد، پس ملکوت تو بالاتر از هر ملکوتی است. با رحمتت بلند مرتبه شدی، با رأفتت تعالی یافتی، در مجلس وقارت مقدس شدی، تسبیح با بردباری ات از آن توست، با فضلت تمجید از آن توست و با قوتت قدرت از آن توست، با عظمتت کبریاء از آن توست، حمد و جبروت با سلطه ات از آن توست، با عزتت ملکوت از آن توست، با فرمانروایی ات قدرت از آن توست، با امرت رضا از آن توست، طاعت برای تو و خلق توست.

ص: 186

هر چیزی را به عدد شماره کردی، و با علمت به هر چیزی احاطه یافتی و هر چیزی را با رحمت فرا گرفتی. تو مهربانترین مهربانان، صاحب جبروت بزرگ، سلطهگر شکستناپذیر، نیرومند قدرتمند، فرمانروای آسمان ها و زمین، پروردگار جهانیان، صاحب عرش عظیم و ملائکه مقدسی که در شب و روز تسبیح می گویند و سستی نمی ورزند هستی.

منزه است خدایی که هرگز نمی میرد، منزه است صاحب عزت برای همیشه، منزه است قدوس صاحب عزت برای همیشه، منزه است پروردگار ملائکه و روح، منزه است پروردگار بلندمرتبه، منزه است پروردگار من و متعالی است، منزه است کسی که عرشش در آسمان و قدرتش در زمین است، منزه است کسی راهش در دریا است، منزه است کسی که حکمش در قبور است، منزه است کسی که رضایش در بهشت است، منزه است کسیکه سلطه اش در جهنم است، منزه است کسی که رحمتش بر غضبش پیش گرفت، منزه است کسی که ملکوت هر چیزی از آن اوست، منزه است خدا در شامگاه، منزه است خدا در صبحگاه و منزه است او و حمد از آن اوست.

سیمای او عزیز است، بندهاش را یاری کرد، اسمش والا شد، بلندمرتبه است و در جایگاه وقارش و کرسی عرشش تقدس یافت، هر چشمی را می بیند و چشمی او را نمی بیند و هر چیزی را درک می کند و دیده ها او را درک نمی کند و لطیف آگاه است.

بارالها بر محمد، بنده، رسول و نبی ات درود بفرست، امری که ما را به آن مخصوص گردانیدی، نه آنان را که غیر تو را عبادت کردند و به غیر تو روی آوردند. بارالها، با آنچه که از رسالتت برای او برگزیدی و از نبوتت او را با آن گرامی داشتی بر او درود بفرست و ما را از نظر به سیمای او، بودن همراه او در خانه تو و قرارگاهی از جوار خودت محروم نکن.

بارالها، چنانکه او را مبعوث کردی پس ابلاغ نمود، بر او حمل کردی پس ادا نمود، تا اینکه سلطه تو را آشکار کرد و به تو ایمان آورد و شریکی برای تو نیست، پس بارالها ثواب او را دو چندان کن و با نزدیک کردن او به خودت او را

کرامتی ببخش که با آن بر همه خلائقت برتری بیابد و بندگان اولین و آخرینت با آن بر او غبطه بخورند و مسکن ما را همراه او در آنچه که برای او از آن جابجایی نیست قرار بده، ای مهربانترین مهربانان.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و با جود، کرم، قرب، احسان، لطفت، ملک عظیمت، شکوه ذکرت، بزرگی مجدت، فرمانروایی بزرگت، لطف جبروتت، فراگیری عظمتت، بردباری عفوت، مهربانی رحمتت، کمال کلماتت، نفوذ امرت، و ربوبیتت که هر صاحب ربوبیتی برای تو به آن اقرار نمود و هر صاحب طاعتی با آن تو را اطاعت کرد و هر صاحب رغبتی به رضای تو با آن به تو تقرب جست، و هر صاحب بیمی از خشم به آن پناه می برد، از تو می خواهم که آغاز های خیر، پایان آن، اندوخته ها، عطایا، بخشش ها، فضائل، بهترین آن و هدایای آن را به من روزی بدهی.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و پیدای ما را با یقین هدایت کن و نهان ما را با یقین اصلاح کن و دل های ما را آرامگیرنده با یادت، اعمالمان را خالص برای خودت قرار بده. بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست، سود از تجارتی که از بین نمی رود، غنیمت از اعمال خالص و با فضیلت در دنیا و آخرت، یاد کردن بسیار برای تو، عفاف، سلامتی از گناه و خطا را از تو مسألت دارم.

بارالها، اعمال پاک مقبولی که با آن از ما راضی می شوی را بر ما روزی کن، و سکرات مرگ و شدت وحشت روز قیامت را بر ما آسان کن. بارالها ما خاص خیر و عام آن را برای خاص و عاممان، فزونی از فضلت در هر روز و شب، نجات از عذابت و دستیابی به رحمتت را از تو مسألت داریم.

بارالها دیدارت را برای ما محبوب کن، نظر به سیمایت را به ما روزی کن، و در دیدارت طراوت و شادمانی برای ما قرار بده. بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و یادت به هنگام غفلت، شکرت به هنگام نعمت و صبر هنگام بلا را به ما حاضر کن، و دلهایی هراسان از خشیتت، خاشع برای یادت و بازگشتکننده به سویت به ما روزی کن.

ص: 188

بارالها بر محمد و خاندان او درود بفرست و ما را از جمله کسانی که به عهدت وفا می کنند، به وعده ات ایمان دارند، به طاعتت عمل می کنند، در رضای تو تلاش می کنند، به آنچه نزد توست راغب هستند و از تو به سوی تو فرار می کنند، به روزهای تو امید دارند، از سوء حسابت بیم دارند، و چنانکه باید از خشیتت می ترسند قرار بده. و ثواب اعمال ما را با رحمتت بهشت قرار بده. با رأفتت از گناهان ما درگذر، و با نور سیمایت ما را از تاریکی اشتباهاتمان نجات بده و با فضلت ما را فرا بگیر و عافیتت را بر ما بپوشان. ما را به کرامتت شادمان کن، نعمتت را بر ما تمام کن، و به ما الهام کن که نعمتت را شکر بگوئیم، آمین ای اله الحق رب العالمین. و درود خدا بر محمد خاتم انبیاء و خاندان مطهر او باد.(1)

13. البلد و مجموع الدعوات: دعای روز یکشنبه از علی علیه السلام

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. ستایش خدای را بر بردباری و تأملش، ستایش خدای را بر علمم به اینکه، گناهم گرچه بزرگ است در مقابل بخشش او کوچک است، و خطایم گرچه عظیم است در کنار رحمت او حقیر است. و منزه است خدایی که آسمان ها را بدون ستون برافراشت و جنات مأوی را بی پایان ایجاد کرد و خلائق را بدون تکیه و پشتیبان آفرید، و هیچ خدایی نیست جز خدای انذاردهنده بر کسی که از طاعت او عناد ورزید و از امر او نافرمانی کرد، و هشداردهنده بر کسی که در معصیت او پافشاری کرد و از عبادت او تکبر ورزید. پذیرنده عذر کسی که در گمراهی و ضلالتش زیاده روی کرد، برای تثبیت حجتش بر او و آگاهی اش به بدی عاقبتش.

و خدا بزرگتر است، بخشنده کریمی که نه برای احسان قدیم و لطف بزرگ او بر جمیع مخلوقاتش نهایتی است، و نه برای قدرت و سلطهاش بر مخلوقاتش پایانی است.

بارالها بر محمد و بر اهل بیت او درود بفرست مانند برترین آنچه که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم درود فرستادی و برکت بخشیدی، که تو ستودنی و سزاوار

1- . البلد الأمین: 105

ستایش هستی. بارالها من به سؤال گناهکاری که معصیت هایش او را در تنگنای مسیر نابود کرده است و جز تو نه پناهنده ای دارد و نه امیدی، و نه فریادرسی مهربانتر از تو برای اوست، و نه تکیهگاهی غیر از عفو تو دارد که بر آن تکیه کند، از تو می خواهم، تو مولای من هستی که نعمت هایت را بخشیدی قبل از استحقاق آن، و با لطف خودت نالایقان آن را لایق آن دانستی، و نه منع بر تو غالب آمد و نه بخشش تو را منع کرد، و نه درخواست اصرار کننده، بخشندگی تو را به پایان رسانید، بلکه روزی بندگانت را جاری کردی، به عنوان لطفی از جانب تو بر ایشان و تفضلی از تو نزد آنان.

بارالها، کلمات از رسیدن به مدح و ثنای تو ناتوان شد و زبان از نشر ستودنی ها و فضل تو لغزید، با روی کردنم به سوی تو، تو را قصد کرده ام، گرچه گناهان مرا احاطه کرده اند. تو مهربانترین مهربانان، بزرگوارترین بزرگواران، بخشندهترین بخشندگان، بخشندهترین روزیدهندگان، برترین آفریدگاران، اول، آخر، ظاهر، باطن، عالی تر، محبوب تر، رئوف تر و گرامی تر از این هستی که کسی را آنچه را که در جانب توست آرزو کرد و امید بست و خواستار شد، رد کنی، حمد از آن توست ای شایسته حمد.

بارالها، در همراهی کردن با نفسم به آن ظلم کردم و با ارتکاب گناهان با روزگار سازش کردم. و تو صاحب نعمت، صاحب جلالت و بزرگواری هستی، پس برای آن جز لطف تو باقی نمی ماند، پس بازگشت آن از خودت - درگاهت - را به همراه پیروزی قرار بده، و با رستگاری نگاهت را برای آن زیبا کن، که تو عطا کننده، هدیهدهنده، صاحب فضل و بخشش و بسیار بخشنده هستی. ای شکافنده صبح، خواسته نفسم را به او ببخش گرچه مستحق آن نیست، ای آمرزنده.

بارالها، من به اسمت که با آن مقدّرات را جاری می کنی، و به اسمت که با آن تدابیر را صورت می دهی از تو می خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و از فضلت، روزی فراوان حلال پاک به من عطا کنی، و میان من و آنچه که مرا به تو نزدیک می کند مانع نشوی. ای بسیار مهربان، مرا در میان کسانی که عفوت

و رضوانت را برای او مجاز کردی و با رأفت، لطف و امتنانت در جوارت ساکنش کردی جای بده.

بارالها، تو با کرامتت دوستانت را گرامی داشتی، و مراقبتت را بر آنان واجب کردی و با محافظتت از دنبالهروی در مهلکهها حمایت شان کردی. و من بنده تو هستم، پس با رحمتت مرا از آن نجات بده، جامه تندرستی بر من بپوشان و مرا به سوی طاعتت متمایل کن و از عصیان و معصیت هایت بازگردان، که صداها به اقسام زبان ها به سوی تو فریاد برآورده اند که از تو حاجت می خواهند و از بین رفتن عیوب و بخشش گناهان را امید دارند، ای داننده نهان ها.

بارالها من از تو طلب هدایت می کنم پس هدایتم کن، به تو تمسک می جویم پس مصونم بدار، و حقوقت را که بر من است از جانب من ادا کن که تو اهل تقوا و مغفرت هستی. شر هر صاحب شری را به خیری که احدی جز تو صاحب آن نیست تبدیل کن، و واجبات حقوق پدران و مادران را که بر من است از جانب من به عهده بگیر. مردان و زنان مؤمن را، برادران، خواهران و خویشاوندان را بیامرز، ای ولیّ برکات و داننده پنهان ها.(1)

14. المتهجد، البلد، الاختیار: دعای دیگری برای روز یکشنبه:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. منزه هستی پرودگار ما، و حمد از آن توست، تو خدای زنده، اول و موجود قبل از تمامی امور هستی، ایجادکننده آنها با قدرتت، آگاه به مصادر آنها که چگونه باشند. تو کسی هستی که به جهت برتری جایگاهت، عرشت را در هوا برافراشتی، و با درخشش نورت، دیده را از آن بازداشتی، و با ملک عظیمت از آنها پوشانیدی، بر روی عرشت با قهر و سلطانت یگانه شدی، سپس آسمان ها را به طاعت امرت فرا خواندی و آن با اذعان به دعوتت، اجابتت کرد، و از ترس تو بدون ستون مستقر شدند و آن را برای ناظران مزین کردی، و بندگان تسبیحگویت را در آن ساکن کردی و زمین ها را شکافتی و آن را برای کسی که در آن است به عنوان استراحتگاه مسطح کردی، و آن را با کو ه ها به

1- . البلد الأمين: 106

عنوان ستون محکم کردی و به همراه امر محکمت که سخن از آن عاجز است، و به همراه عمل لطیفت، با گیاهان زینت دادی و روی آن را از زندگان و مردگان پوشاندی، بندگان آنگاه که به آن نظر کردند، آن را دیدند و ناظران در آن اندیشه کردند و عبرت گرفتند.

متبارک هستی ای ایجاد کننده خلق با قدرتت، سازنده صورت های اجسام با عظمتت، و دمنده نسیم در آنها با علمت، محکم کننده امر دنیا و آخرت با حکمتت، تو حمدکننده خود هستی با آنچه که تو شایسته آن هستی، ای پوشاننده ردای رحمت بر خلق، ای کاملکننده فضل بر آنان، ای گشایش دهنده روزی بر آنان. پروردگارا، نه پیش از تو پرودگاری بوده است و نه همراه تو. الهی ای معبود من، در عظمتت لطیف شدی بدون لطیفان از خلقت، و با عظمتت بر هر عظیمی عظمت یافتی، و از هر آنچه زیر زمینت است، آنگونه که از آنچه ورای عرشت است آگاه هستی. برای امور ظاهر خلائقت پنهان شدی، و برای نظرکنندگان در اطراف زمینت لطیف هستی، و وسوسههای سینهها نزد تو، بسان پیدای آنهاست و پیدای سخن مانند نهان در علم توست؛ پس هر چیزی برای عظمتت مطیع شد، و هر سلطانی در مقابل سلطنت تو خضوع کرد و فرمانروایان را با فرمانروایی ات زیر فرمانروایی خود بردی و امر دنیا و آخرت به دست تو افتاد.

ای لطیف لطیفان در عالیترین جلالت، ای برترین برترینان در نزدیکترین نزدیکی، تو پوشاننده چشم ناظران با نورت، و حیرانکننده نگاه چشمان ناظرانی، که شعاع آن دیدگان بینندگان را فرا گرفته، پس حدقه چشم ها در مقابل نظر به تو خسته شد، و مردمک چشمها برای ربوبیت تو خاشع است. نه نگرش چشمان ساکنان عرش به منتهای تو رسید و نه مقاییس به میزان برتری تو رسید، و متفکران تو را احاطه نمی کنند، پس منزه هستی و حمد از آن توست، ای پروردگار ما، تو بلند مرتبه هستی و ثنای تو والاست.

بارالها، بر بنده، رسول و نبی ات، نبی رحمت، نیکوکار بر امت، موعظه کننده با حکمت، راهنما بر هر خیر و حسنه، امام هدایت، خاتم انبیاء، گشاینده شفاعتِ اندوختهشده، امرکننده به معروف، نهیکننده از منکر، حلال کننده طیبات، حرامکننده

خبائث، وضعکننده پیمان ها، گشاینده زنجیرهایی که بر اهالی تورات و انجیل بود درود بفرست.

بارالها، چنانکه با هدایتی که محمد صلّی الله علیه و آله آورد حلال و حرام کردی، او را با بهترین پاداش، جزا ببخش. و با بهترین صلوات بر او و اهل بیت او درود بفرست، و او را در مقام محمودی که به او وعده کردی مبعوث کن، مقامی که اولین ها و آخرین ها به آن غبطه می خورند و فضل و برتری او در آن بر همه جهانیان نمایان می شود؛ و به او عطا کن تا راضی شود و بعد از رضا نیز بر او بیافزای، و بر او لطف کن چنانکه بر موسی و هارون لطف کردی، آمین ای معبود بر حق ای پروردگار جهانیان.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود فرست و بر محمد و خاندان محمد برکت ده، و بر محمد و خاندان محمد رحمت آور، چنانکه بر ابراهیم و خاندان ابراهیم صلوات فرستادی و برکت دادی و رحمت آوردی که تو ستودنی و سزاوار ستایش هستی.

بارالها من با اسم عظیمت که با آن رحمت میآوری از تو می خواهم، ای متملک به ملک عظیم، ای متعالی، مقتدر، برهان عظیم، شکستناپذیر، نیرومند، رحمان که همه آسمان ها و زمین به وسیله او برپاست، و با اسم مکنون مخزون در خودت که نه قصد می شود و نه به آن دست یافته می شود و به اسم محبوبتر گرامیتر بزرگوارتر بزرگتر برگزیده ات، ذکر برترت، به کلمات کاملت، به تمامی نامهای نیکویت که چون با آن خوانده شوی اجابت می کنی و چون با آن درخواست شوی عطا می کنی و چون با آن نامیده شوی خشنود می شوی، از تو می خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و امروز برای من سهم ماندگار، نصیبی فراوان از هر خیری که در این روز، این ماه و این سال از آسمان بر زمین فرود می آید قسمت کنی که تو بر هر چیز توانا و بر هر چیز آگاهی.

بارالها، هر آنچه که به من روزی کردی را در راحتی و عافیت بر من عطا کن، و در آن بر من برکت ده، و در آن مرا به آرزویم برسان و آرزویم امروز در تو هست، و باقی بودنم در خیر را طولانی کن، و مرا از گوش و چشمم بهرهمند کن و

آن دو را وارث من قرار بده و مرا به نعمت از جانب خودت مخصوص بگردان و عافیت را بر من بسیار کن و امروز لطف و کرامت دنیا و آخرت را برایم جمع کن، و تمامی امورم، غائب و حاضر، پیدا و پنهان را برایم محافظت کن.

ای ولیّ مسألت و رغبت، از تو می خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و ای خدای زمین و آسمان، رغبت را به من روزی کنی و هر آنچه که در خصوص امور دنیوی و اخروی ام، رغبتم از آن عاجز ماند را با رحمت و رضوانت بر من کامل کنی که تو مهربانترین مهربانان هستی.

بارالها بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا و والدین مرا بیامرز و آن دو را رحمت کن، چنانکه آن دو مرا در کوچکی تربیت کردند و در مورد من جزای خیر به آنان ببخش و جزای احسان آنان را احسان و جزای بدی های آنان را غفران قرار بده، و آن را در مورد هر یک از مؤمنانی که مرا به دنیا آورده اند انجام بده. دینم، خودم، پایان عملم، فرزندانم، خانواده ام، مالم، اهل بیتم، نزدیکانم، برادرانم، کسانی که غمخوار ایشانم و آنچه که در اختیار من است و همه نعمتهای او نزد خودم را به خداوند والا و برتر که ودائعش ضایع نمی شود می سپارم، و خود را به خدای مرهوب مخوف که هر چیزی برای عظمتش متواضع شده است می سپارم.

بارالها ما را در کنف حفظ، جوار پناه و جایگاه متین قرار بده، و مجاور تو عزیز و ثنای تو برجسته شد و نامهایت تقدس یافت و هیچ خدایی جز تو نیست. بارالها، من عافیت و دوام عافیت و شکر عافیت را از تو مسألت دارم. بارالها من حسن عافیت، سلامتی در دنیا و آخرت از هر بدی را از تو مسألت دارم، بر زنده ای که نمی میرد توکل کردم و حمد از آن کسی است که فرزندی نگرفته است و برای او شریکی در ملک نبوده است و برای او سرپرستی از روی ذلت نبوده است و او را بسیار تکبیر بگوی و حمد بسیار از آن اوست و منزه است خدا در صبحگاه و شامگاه.(1)

15. البلد، الجنه(2)

و ملحقات، دعای دیگری از امام سجاد علیه السّلام:

1- البلد الامين: 106 - 109
2- مصباح كفعمى: 108.[2]

به نام خدایی که جز فضلش امیدی ندارم و جز عدلش از چیزی ترس ندارم و جز به گفته او اعتماد ندارم و جز به رشته (بندگی و اخلاص) او چنگ نزنم. ای دارای گذشت و خشنودی، به تو پناه میبرم از ستم و دشمنی (خلق) و از دگرگونیهای روزگار و پی درپی رسیدن اندوهها و حوادث ناگوار شب و از سپری شدن عمر قبل از آمادگی و توشه گیری، و تنها از تو راهنمایی می جویم برای آنچه صلاح و اصلاح من در آن است و از تو یاری میطلبم در (رسیدن به) آنچه مقرون به کامیابی و کامروایی است و از تو امید دارم برای پوشش لباس تندرستی کامل و شمول سلامتی دائم، و پناه می برم به تو ای پروردگار از وسوسه های شیاطین، و احتراز میجویم به وسیله سلطنت تو از ستم سلاطین. پس (ای خدا)، نماز و روزه ام را بپذیر و فردای من و مابعد آن را بهتر از این ساعت و امروزم قرارده و مرا در میان فامیل و خویشانم عزیز گردان و مرا در بیداری و خوابم حفظ کن که تویی خدایی که بهترین نگهبانی و تو مهربانترین مهربانانی.

خدایا، من به سوی تو در این روز و روزهای یکشنبه دیگر از شرک و بی دینی بیزاری میجویم و دعایم را برای تو خالص می کنم تا در معرض اجابت قرار گیرد و همچنان بر اطاعتت پایداری می کنم؛ پس درود فرست بر محمد بهترین خلق خود، آنکه (مردم را) به سوی حقانیتت خواند و مرا به عزت تزلزل ناپذیرت عزیز گردان و به دیده ات که هرگز نخوابد حفظ کن و به بریدن از خلق و توجه به سوی خودت کارم را به پایان رسان و عمرم را با آمرزش به اتمام رسان که همانا تویی آمرزنده مهربان.

16. المتهجد(1) و البلد(2) و الجنه و الاختیار و المنهاج: دعایی دیگر از امام کاظم علیه السّلام:

درود بر آفریده های جدید خدا و بر شما دو کاتب و شاهد، بنویسید به نام خداوند، گواهی میدهم که معبودی جز خدای یگانه نیست، یکتاست و شریکی ندارد، و گواهی میدهم که محمد صلّی الله علیه و آله بنده و رسول اوست، و گواهی

1- . مصباح المتهجد 352
2- . البلد الأمین 109

میدهم اسلام همانگونه است که وصف کرده است، و دین همانگونه است که وضع کرده است، و کتاب قرآن همانگونه است که نازل کرده است، و سخن همانگونه است که روایت کرده است، و خداوند همان حق آشکار است.

سلام خدا بر محمد صلّی الله علیه و آله باد، و سلام خدا بر او و آلش باد، آنگونه که شایسته اوست. من و ملک و کبریاء و عظمت و خلق و امر و روز و شب و آن چه در آن دو میگذرد، از آن خدایی است که یکتاست و شریکی ندارد.

خداوندا، ابتدای این روز را شایستگی و میانه آن را پیروزی و پایانش را رستگاری قرار ده. و خیر دنیا و آخرت را از تو میطلبم. خدایا تمام گناهان مرا ببخش و تمام ناراحتیهای مرا به شادی مبدل گردان، و تمام حاجتهای دنیوی و اخروی مرا که رضایت تو و صلاح من در آن است، روا بگردان.

پروردگارا، نورت کامل بود، پس هدایت کردی. بردباریات عظیم بود، پس بخشودی. دستت گشاده بود، پس به من عطا کردی. پس حمد از آن تو است، چهره تو بهترین چهرههاست، و بخششت سودمندترین بخششهاست، پس حمد از آن تو است، ای پروردگار ما. اطاعت میشوی، پس سپاس میگویی. ای پروردگار ما، از امرت عصیان میشود، پس می آمرزی. درمانده را اجابت میکنی و بیچارگی را از بین می بری و بیمار را شفا میدهی و از اندوه بزرگ نجات میدهی. هیچکس به نعمتهایت پاداش نمیدهد، و هیچ کس نمیتواند نعمتهایت را برشمرد. رحمتت همه چیز را در برگرفته است، و من بسیار کوچکم، پس با من مهربان باش و روزیام را از نیکیها قرار ده، نمازهایم را بپذیر و دعایم را بشنو و ای مولای من، آن گاه که تو را میخوانم، از من دوری مکن، و ای معبود من، آن گاه که از تو میخواهم، مرا به سبب اشتباهاتم محروم مکن، و مرا از دیدارت محروم مکن، محبت و خواستهام را محبت و خواسته خود قرار ده و مرا از ترس روز قیامت محافظت کن.

خدایا، ایمانی که دچار شک نگردد، و نعمتی که پایانی ندارد، و همراهی با محمد صلّی الله علیه و آله در أعلی مرتبه بهشت جاویدان را از تو میخواهم. خدایا از تو میخواهم، عفاف، تقوا، و عمل به آن چه را دوست میداری و خشنود می

گردی، و رضایت به قضایت و نگاه به ذات بخشندهات. خدایا در هنگام مرگ، دیدار حجتم را به من عطا کن و اعمالم را موجب حسرت به من نشان مده.

خدایا مرا از طلب آنچه که رزق و روزیام قرار ندادهای حفاظت کن، و آنچه را بهره من قرار دادهای، در آسانی و عافیت به من عطا کن. خدایا از تو توبه نصوح را میطلبم که از من بپذیری و برکاتش بر من باقی بماند، و به واسطه آن گناهانم را ببخشایی و به واسطه آن در باقیمانده عمرم مرا حفظ کنی. ای اهل تقوی و آمرزش، و خداوند بر محمد و آلش درود فرستد، به یقین تو ستوده و سزاوار ستایشی.(1)

17. المتهجد(2) و البلد (3)و الجنه و الاختیار: تسبیح روز یکشنبه:

به نام خداوند بخشنده مهربان، پاک و منزه است آن که پاکیاش روزگار را پر کرد. پاک و منزه است آن که نورش ابدیت را میپوشاند. پاک و منزه است آنکه هر دینی به دین او مدیون است، و به غیر از دین او مدیون نیست. پاک و منزه است آنکه هر قدری به قدرت او تقدیر خورده میشود، و تقدیر او به دست هیچ کس نیست. پاک و منزه است کسیکه اهل زمین را به انواع عذابها عذاب نمیدهد. پاک و منزه است خدای رئوف مهربان. پاک و منزه است آن که بر گنجینههای دلها آگاه است. پاک و منزه است آنکه تعداد گناهان را برمیشمرد. پاک و منزه است آنکه هیچ چیز نه در زمین و نه در آسمان از او پنهان نمیماند. پاک و منزه است پروردگار صمیمی من. پاک و منزه است یکتای تنها. پاک و منزه است خداوند بزرگ بزرگترین.

تعویذ روز یکشنبه که از تعویذهای امام جواد علیه السّلام است:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. الله اکبر الله اکبر، پروردگار بر عرش استیلا یافت و آسمانها و زمین با حکمت او قائم شد و ستارگان به امر او

1- 1. مصباح الکفعمی: 108-109
2- 2. المتهجد: 313
3- 3. البلد الأمین: 110

درخشان شد و کوهها با اذن او برپا شد، و کسی که در آسمانها و زمین است از اسم او فراتر نمیرود. کسی که کوهها در حالیکه مطیع است برای او تسلیم شد و جسمها در حالی که پوسیده است برای او مبعوث شد و با آن از هر طغیانگر، ستمکار، تجاوزگر، ضرررسان و حسود پنهان می جویم.

و به نام خداوندی که بین دو دریا مانعی نهاد و به نام کسی که در آسمان برجهایی قرار داد و در آن چراغی و ماهی روشن قرار داد که آن را برای بینندگان زینت داد، و از هر شیطان رانده شده حفظ کرد و کوهها و بلندیها را در زمین ستون قرار داد. پناه میگیرم از اینکه بدی یا بلایی به من برسد. حم حم حم، نازل کردنی است از بخشنده مهربان. حم حم حم عسق، اینگونه خدای نیرومند حکیم به سوی تو و به سوی کسانی که پیش از تو بودند وحی میکند. و درود و سلام بسیار خدا بر محمد باد.(1)

طب الائمه: تعویذ روز یکشنبه از امام صادق علیه السّلام: به نام خداوند بخشنده مهربان. خدا بزرگتر است، خدا بزرگتر است. و مانند آن را ذکر کرده است.(2)

18. المتهجد و البلد و الاختیار: تعویذ دیگر روز یکشنبه:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. سوره حمد تا پایانش، و «قل أعوذ بربّ الفلق» را تا پایانش، و «قل أعوذ بربّ النّاس» را تا پایانش، و «أعوذ بالله الواحد الأحد الصمد» را تا پایانش میخواند، سپس میگوید:

پناه می برم به کسی که معبودی جز او نیست، نور آسمانها و زمین، کسی که آسمان ها و زمین را به حق آفرید و روزی که در صور دمیده شود، حمد و فرمانروایی از آن اوست. داننده غیب و شهود است و اوست حکیم آگاه، که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین را طبقه طبقه آفرید. فرمان]خدا[در میان آنها فرود می آید تا بدانید که خدا بر هرچیزی تواناست و به راستی دانش وی هرچیزی را دربرگرفته است و هرچیزی را به عدد شماره کرده است. از شر هر صاحب شری

1- . مصباح الکفعمی 110

2- طب الأئمه علیه السلام 42.[2]

و از شر جنیان و آدمیان، و از شر آن چه در شب و روز صدا میدهد، و از شر بدبختیهای روز و شب، و از شر آن چه در حمامها و ویرانه ها و دشت ها و صحراها و درختان و رودها فرود میآید.

خودم و خانواده و برادران و تمامی نزدیکانم را به خدایی میسپارم که مالک الملک تؤتی الملک من تشاء تا آخر آیه(1)، و نازلکننده تورات و انجیل و زبور و قرآن عظیم است، از شر هر طغیانکننده و عصیانگر و پادشاه و شیطان و جادوگر و کاهن و سخنگو و متحرک و ساکنی.

به خدا، حفظکننده و یاریگر و مونسمان از هر شری پناه میبریم، و او شر را از ما دور میکند، او را شریک و یاریگری نیست، و هر که را خوار بگرداند، کسی نیست که او را عزیز و هر که را عزیز گرداند، خوارکنندهای برایش نیست. او یکتا و قادر مطلق است. و خداوند بر محمد صلّی الله علیه و آله، و آل پاکش درود فرستد.(2)

دعای شب دوشنبه

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. پروردگارا، پاک و منزه هستی، و سپاس از آن تو است، تو خداوندی هستی که تا ابد بر عرشت ایستادهای و چشمانت بر تمامی مخلوقات احاطه دارد، و تمامی مخلوقات دچار فنا میشوند، و تو تنها باقی بخشندهای هستی که پس از فنای هر چیزی جاویدان میمانی. تو زندهای هستی که نمیمیرد، و ملکوت آسمانها و زمین تا ابد الدهر به دست تو است.

تو همان کسی هستی که با قدرتت ظالمان را درهم شکستی، و ماه و زمین را در قبضه قدرت خود گرفتی و بینندگان را به تابش نورت در برگرفتی، و خورندگان را به فضل رزقت سیر گرداندی، و در عرشت در ورای عالمیان قرار گرفتی، و آسمانهایت را با فرشتگان مقربت آبادان کردی، و تسبیحت را به اولین و آخرین آموختی، و زمام امور به دست توست. دنیا و آخرت و آسمانها و زمین و ماه را با نگاه داشتن زمام امورشان حفظ کردی، و آنها و هر آن چه بر آنها بود، با اطاعت از تو فرمانبردار تو گشتند، و آسمانها و زمین از ترس، حمل امانت را

1- . و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر إنک علی کل شی قدیر.
2- . المتهجد 314، و در البلد نیافتیم.

نپذیرفت، و کلماتت در جایگاه خود قرار گرفتند، و دو دریا در جای خود قرار گرفتند، و شب و روز به دنبال یکدیگر آمدند، همانگونه که امر فرمودی، و هر چه مربوط به آن دو بود را برشمردی، و علمت آنها را در برگرفت.

تو آفریننده مخلوقات و برگزیننده و محافظ، و ایجاد کننده و از عدم آفریننده و فروان کننده آنهایی. تنها تو بودی، بی هیچ شریکی و معبود واحد بودی، و عرشت بر آب بود، پیش از آن که نه زمین و نه آسمان و نه آن چه بر این دو است را با قدرتت خلق کنی، موجود بود. ازلی و یگانه و خالق و وجود و موجود و به وجودآورنده بودی، همانگونه که خود را به این اسامی نامیدی.

مخلوقات را با بزرگیات خلق کردی، و در امورشان با علمت تدبیر کردی، آفریدن مخلوقات بزرگ و تقدیری که برای آن ها رقم زدی، برای تو آسان و میسر بود، و نه پشتوانهای برای آفریدنت، و نه یاریگری برای حفظ مخلوقاتت، و نه شریکی در ملکت داشتی، و پروردگار ما بودی. نام هایت مبارک باد، و ستایشت به بلند مرتبه بی نیاز بر این امور، فراوان باد. و اگر بخواهی امری حادث شود، تنها فرمان می دهی موجود باش، پس موجود میشود، و چیزی از آن با دوستی ات مخالف نیست. پس پاک و منزهی، و تو را حمد و سپاس میگویم، و پروردگار ما مبارک و فرخنده گردیدی و ستایشت فراوان شد، و در پی آن بسیار بلند مرتبه گشتی.

خدایا بر محمد صلّی الله علیه و آله، بنده و رسول و نبیات و اهل بیتش درود فرست، همانگونه که به واسطه او پیش از این رحمتت به ما رسید، و به واسطه او هدایتت به ما نزدیک شد، و به واسطه او ما را به اطاعتت هدایت نمودی، و به نور هدایتی که آن را آورد، بینا گشتیم، و به عزت دینی که به سوی آن فراخواند، پیروز شدیم، و به حجتهای کتابی که بر او نازل شد، نجات یافتیم.

خداوندا، در روز قیامت به او با نزدیکی به خود پاداش عطا کن، و او را با پذیرش شفاعتهایش گرامی بدار، تا بدین گونه او را بر برترینها برتری دهی، و بر تقواپیشگان شرافت و برتری دهی.

ص: 200

خدایا از شفاعتش به ما بهره‌ای عطا کن، تا با راستگویان در بهشتش وارد شویم، و با آنان که در امانند، در باغهایش به نزد او رویم، و از کسانی نباشیم که اگر او را بخوانیم، رد شویم، و از راهی که او را برانگیختی، بر نگردیم و از همراهی با او محروم نشویم، و ورود به خانه‌اش بر ما ممنوع نگردد، آمین ای معبود حق، پروردگار عالمیان.

خدایا بر محمد صلّی الله علیه و آله، و آلش درود فرست و به نام بزرگ‌مرتبه‌ات که احدی جز تو آن را نمیداند، و به نامی که به واسطه آن شب و روز را به تسخیر خود در آوردی، و به وسیله آن خورشید و ماه و ستارگان را امتحان نمودی، و به واسطه آن ابرها و باران و بادها را به وجود آوردی، و به وسیله آن باران را نازل فرمودی و سبزه زارها را فراوان ساختی، و استخوان ها را زنده میکنی در حالی که پوسیده است، و به نامی که به واسطه آن به هر آن که در خشکی و دریا است، روزی میرسانی و غذا عطا میکنی و آنها را حفظ میکنی، و به نامی که در تورات و انجیل و قرآن عظیم است، و به نامی که به واسطه آن دریا را برای موسی علیه السلام شکافتی و محمد صلّی الله علیه و آله را به معراج بردی، و به هر نامت که پوشیده و در خفا است، و به هر نامی که فرشته مقرب و یا پیامبر فرستاده شده و یا بنده برگزیده شده با آن تو را خواند، قسم میدهم که بر محمد و آل او درود فرستی و آرامش مرا در لقای خود، و پایان کارم را در راه خود و حج بیت الحرام خود، و رفت و آمد در مساجدت و مجالس ذکر خود قرار ده و بهترین روزهایم را روز دیدارت قرار ده.

خدایا بر محمد و آلش درود فرست و مرا از روبرو و پشت سر و راست و چپ و بالا و پایین و پایینتر از خودم محافظت کن. و مرا از تمامی محارم و بدی ها حفظ کن، و مرا در دینم که بدان خشنود شدی، پایدار بگردان، و فهم مرا از آن افزون کن، و آن را نوری برای من قرار ده، و آسانی و عافیت را برایم میسر بگردان، و همان طور که مرا خلق نمودی، هدایتم بنمای، و به من در ستیز با نفسم با نیکی و تقوی و عمل و فروش سودمند و تجارتی که هرگز خسارت نمیبیند، کمک کن.

ص: 201

خدایا از تو بهشت را و سخن و عملی که مرا به آن نزدیک گرداند میطلبم، و به تو پناه میبرم از خیانت در امانت، و خوردن اموال مردم به ناحق، و تظاهر به آن چه در من نیست، و از گناهان و تجاوز به ناحق، و از شریک قرار دادن در کار تو، چیزی را که بر آن برهانی نازل نکردی. و به تو پناه میبرم از گمراهی های فتنه های آشکار و پنهان، و از اینکه اشتباهات مرا احاطه کند؛ و مرا از تاریکیها نجات بده و به سوی نور و راه اسلام هدایت کن، و جامه ایمان و لباس تقوی بر من بپوشان، و مرا با پوشش صالحین بپوشان، و مرا به زینت مؤمنین زینت بخش و اعمالم را در ترازوی اعمال سنگین کن، و مرا با روح و ریحانی از جانب خودت کفایت کن، آمین ای پروردگار جهانیان، و بر محمد و خاندانش درود و رحمت فرست.(1)

19. البلد(2) و مجموع الدعوات: دعای روز دوشنبه از علی علیه السّلام

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. حمد از آن خدایی است که به اسلام هدایتم کرد و با ایمان مرا گرامی داشت و در دین مرا بصیرت عطا کرد، و با یقین به من شرافت بخشید، و حقی را که راجع به آن دروغ میگویند و خبر بزرگی که در آن اختلاف نظر دارند، به من شناساند. سپاس از آن خدایی است که به ظالم و عادل و عاقل و جاهل روزی عطا میکند، و به فراموشکار و غافل مهربانی میکند، پس نسبت به دعاکننده و درخواستکننده چگونه است؟ معبودی جز خدای یگانه نیست که با بندگان اسرافکارش که از او دور شدهاند مهربان است، تا از تمرد و سرکشیاش بازگردد، خدایی که از توبهکننده مخلص که ثروت و قدرت ندارد، راضی و خشنود است. خداوند بزرگ مرتبه بردبار دانایی که در هر نوعی از شگفتی های آفرینشش و نوادر خلقتش، آیه روشنی است که پروردگاری او را ثابت میکند، و در هر نوع از پیچیدگی های تقدیرش و حسن تدبیرش، دلیل آشکار و گواه عادلی است بر یکتایی او.

1- 1. مصباح المتهجد شیخ طوسی، 16-314. البلد الأمین 111. مصباح الکفعمی (جنه الأمان الواقیه): 13-110

2- 2. البلد الأمین: 112

خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و از هر نوع نیکی بهترینش و از هر فضلی بهترینش را به ما عطا کن. خدایا من از تو میطلبم، ای کسی که بلاها را دفع میکنی، و از پنهانیها آگاه هستی، و پاداشهای زیاد را عطا میکنی، به درخواست انسانی که از ارتکاب گناهان پشیمان شده، انسانی که شب ها و روزها خود را سراپا به گناهان سپرده تا آنگاه که نه پناهی جز تو برای آمرزشش یافت و نه پناهگاهی جز تو یافت که برای رفع نیازمندیاش به آن متوسل شود.

ای بزرگ مرتبه، تو همان کسی هستی که منتت تمامی مخلوقات را در بر گرفت، و وسعت رحمتت آنها را پوشاند و نعمتهایت به وفور آن ها را شامل شد. ای کسی که با کسانی که بازمیگردند، با کرامت رفتار میکنی و ای بخشنده بسیار عطاکننده، و ای کسی که از عصیانکنندهاش با عذاب دردناک انتقام میگیرد، با اقرار بر بدی به خودم تو را خواندم، زیرا پناهی نیافتم که در آمرزش گناهانم پناهم باشد، ای بهترین کسی که برای عطای آرزوها فرامیخواند، و ای بهترین امید برای از بین بردن مصیبتها. چهرهها در برابر تو متواضعاند، پس مرا با محرومیت از خودت بازمگردان، به یقین تو هر چه را بخواهی انجام میدهی، و هر آن گونه بخواهی حکم میکنی.

معبود و سرور و مولای من، به کدامین پروردگار جز تو امیدوار باشم، یا کدامین معبود را بخوانم، آن گاه که پشیمانی مرا دربرگرفت، و گناهان مرا احاطه کرد و ترس از عذاب ها مرا اندوهگین کرد، و حال آن که تو صاحب گذشت و پناهگاه کرمی.

معبود من، آیا مرا در مقام رسوایی مینشانی، و حال آن که تو به زیبایی گناهان را میپوشانی؟ و در رابطه با ارتکاب گناهان، در حضور شاهدان سؤال میکنی، و حال آن که به نهفتههای اسرار آگاهی؟ پس معبود من، اگر من در خطا بر نفسم با تجاوز از حریم خود زیادهروی کردم، و لغزشهایی را که مرتکب شدم فراموش کردم، اما تو مهربانی و بر اسرافکاران با رحمتت کرامت میکنی، و با کرمت بر خطاکاران لطف میفرمایی. پس با من مهربان باش ای مهربانترین مهربانان، زیرا تو با مهربانیات، ترسهای قلوب ترسان را آرام میکنی، و آرزوی آرزومندان را بسیار تحقق میبخشی، و بخششهایت را بر غیر شایستگانش جاری میسازی. پس مرا با

امیدی که ناامیدی در آن نباشد و آرزویی که سختی آن را تیره نمیکند، در امان قرار ده. ای کسی که علمت همه چیز را در احاطه گرفته است و ای سرور من، صبح و شب بر دری از درهای عطایت درخواست کمک کردم، و از درخواست از غیر تو سر باز زدم، و بازگرداندن گدای امیدوار مشتاق و بیچاره منتظری که به خیر تو عادت کرده، از زیبایی منت تو نیست.

خدایا تو همان کسی هستی که اندیشهها از علم به تو عاجز ماند، و زبانها از وصف ذاتت ناتوان ماند، پس به نعمتهایت و گستردگی آنها سوگند، بر محمد و آلش درود فرست و گناهان مرا بیامرز، و از فضل گسترده خود روزی وسیع و حلال و پاک به همراه عافیت بر من عطا کن و لغزشهایم را ببخش، ای آخرین امید امیدواران، و جبار آسمانها و زمین و ماه، و ای که پس از فنای تمامی مخلوقات باقی خواهی ماند، و ای جزا دهنده روز جزا؛ تو سرور من هستی، و اطمینان کسی که به خود به سبب سوء حالش اطمینان ندارد، و آرزوی کسی که به سبب زیادی لغزشهایش آرزویی ندارد، و امید کسی که به سبب کارهایش امیدی ندارد.

معبود من، مرا از هلاکتگاه ها نجات بده، و مرا در خانه برگزیدگان قرار ده، و مرا در همراهی نیک مردان قرار ده، و گناهان روز و شب مرا بیامرز، ای آن که بر اسرار آگاهی؛ و ای سرور من، بار وظایفی که بر من واجب کردی، در حق پدران و مادران و برادران و خواهران، به لطف و کرمت از دوش من بردار، ای آن که ملکوتش بلند مرتبه است، و مرا شریک مردان و زنان مؤمنی بگردان که دعایشان را استجابت می کنی. به یقین تو دانا و عطاکننده و کریم و بسیار بخشندهای، و بر محمد و عترت پاکش درود فرست.(1)

20. المتهجد(2) و البلد و الاختیار: دعای دیگر روز دوشنبه:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. خدایا حمد از آن توست، ای اهل کبریا و عظمت، و انتهای جبروت، و مالک دنیا و آخرت. خدایا، حمد از آن توست، ای آن که ملکوتش عظیم و جبروتش بسیار و قدرتش فراوان است، ای آن که هر چه

1- 1. البلد الأمین: 114

2- . مصباح المتهجد: 317

بخواهد، دقیق است. خدایا حمد از آن توست، ای تدبیرکننده امور، و آشکارکننده پنهانیها، و عالم رازها. مردگان را زنده میکنی، ای پادشاه پادشاهان و ای تربیتکننده تربیتکنندگان، و ای معبود خدایان، و ای جبار جباران، و ای آغاز و پایان هر چیزی، و ای خالق و انتهای هر چیزی، و بازگشت و سرنوشت هر چیزی، و آغازکننده و بازگرداننده هر چیزی.

خدایا صداها در برابر تو خشوع کرد، و چشمان در برابر تو متحیر گردید، و دل ها به سوی تو سوق داده میشود، و تمامی مخلوقات در قبضه قدرت تو است، و پیشانیها - جان ها - همگی در دست تو است، و فرشتگان از ترس تو نگرانند، و هر کس به تو کافر شد، برده و ذلیل تو گردید. امور فقط به دست تو انجام میشود، و تدبیر سرچشمه امور تنها از تو است، و چیزی از آن به دور از چشمان تو صورت نمیگیرد، و همه چیز فقط به سوی تو باز میگردد.

خدایا، همه چیز در برابر تو فروتن و ترسان است، و همه چیز در برابر تو خوار و کوچک است. تو تنها قادر و حکیم هستی، و تو تنها لطیف و بزرگ مرتبه هستی، و تو بلند مرتبه و نزدیک هستی. تسبیح و بزرگی از آن تو است، ملک و قدرت از آن تو است، و قدرت و قوت از آن تو است، و دنیا و آخرت از آن تو است. ملک تو هر چیزی را در بر گرفته است، و هر چیزی به واسطه تو حفظ میشود، و جبروتت هر چیزی را در بر گرفته است، و هر چیزی از قدرت تو میترسد.

خدایا حمد از آن تو است، نامهایت مبارک گشت و نامت عالی گردید، و پادشاهیات قدرتمند شد، و کلماتت کامل شد. دستور تو قضا و کلامت نور، و رضایتت رحمت، و ناخشنودیات عذاب است. با علم داوری میکنی، و با بردباری گذشت میکنی، و با قدرت میگیری و هر آن چه بخواهی را انجام میدهی. ای آن که آمرزشش گسترده و عذابش سخت و رحمتش نزدیک و مجازاتش سخت است، تو نیروی هر ضعیف و بی نیازی هر فقیر و پناه هر خوار و پناهگاه هر مضطرب هستی، و بر هر پنهانی آگاه هستی و شاهد هر نجوایی و تدبیرکننده هر امری و آگاه به اسرار غیب هستی.

خدایا، حمد از آن تو است، ای نور نور و ای تدبیرکننده امور، و ای جزا دهنده بندگان، ای مالک آخرت و دنیا و ای آن که شأنش عظیم است و پادشاهیاش قدرتمند و جایگاهش بلند مرتبه و کتابش نورانی است. آن که پناه میدهد و مورد ستم قرار نمی گیرد، از دیگران امتناع میکند، اما از او امتناع نمیشود، حکم صادر میکند و خردهای بر حکمش نیست، قضاوت میکند و هیچ ردکنندهای بر قضاوتش نیست. کسی که اگر فردی سخن بگوید کلامش را میشود، و هر کس سکوت کند، از آن چه در درونش میگذرد، آگاه است، و هر کس زنده باشد، روزیاش بر او است، و هر کس بمیرد بازگشتش به سوی او است. صاحب مدح و ستایش و تحسین و برتری و کبریا و عزت و پادشاهی است.

خدایا حمد از آن توست، به سبب آن چه گذشت و آن چه باقی مانده است، و آن چه آشکار میکنی و آن چه پنهان میسازی، و به سبب آن چه بوده است و آن چه میباشد. و حمد از آن توست به سبب بردباریات با وجود آگاهیات، و به سبب عفوت با وجود قدرتت، و به سبب گذشتت با وجود بهانه و دلیل داشتنت.

خدایا حمد از آن توست، به سبب آن چه میگیری و عطا میکنی، و آن چه آزمایش می کنی و آشکار می کنی، و آن چه میمیرانی و زنده میکنی، و به سبب هر چیزی از امر تو، ای مهربانترین مهربانان، و به سبب مرگ و حیات و خواب و بیداری، و به سبب یاد و غفلت و به سبب دنیا و آخرت. و حمد از آن توست به سبب آن چه از مخلوقاتت از بین میبری و آن چه را با تقدیر خود حفظ میکنی، و به سبب نظم در مخلوقاتت، و به سبب بقایت پس از فنای مخلوقاتت.

تو را حمدی میگویم که مخلوقاتت را پر میکند، حمدی که به آن جایی برسد که تو بخواهی، تا جایی که از آسمانها بالاتر رود، و فرشتگان آن را به اوج برند. حمدی که خوشایندترین حمد و برترین و سزاوارترین و دوست داشتنیترین حمد نزد تو است، حمدی که از تو پنهان نمیماند و تنها به تو منتهی میشود، و برترین رضایت تو را به دست میآورد، و حمدی از مخلوقاتت بر آن برتری نمییابد.

ص: 206

تو را حمدی میگویم که بر حمد پیشینیان برتری یابد، و حمد آیندگان در برابرش ناچیز باشد، و جزء اموری باشد که به سوی تو اوج میگیرد و آن چنان که رضایت تو را به دنبال خواهد داشت. حمدی به عدد قطرات باران و برگهای درختان و تسبیح فرشتگان و آن چه در خشکی و دریا است، حمدی به عدد نفس زدن و چشم برهم زدن ها و کلمات و سایههای مخلوقاتت و آن چه در راست و چپ و بالا و پایین آنها است.

حمدی به اندازه آنچه که ملکت بر آن غالب است و وسعت حفظت و فرمانرواییات در بردارد، و به اندازهای که قدرتت بر آن احاطه دارد، و علمت آن را برمیشمرد. حمدی به اندازه آنچه بادها به حرکت در می آورد و ابرها حمل می کنند و به [اندازه] اختلاف شب و روز و حرکت خورشید و ماه. حمدی که آسمانها و زمین و مابین آن ها را پر میکند، و آن چه تو از من به آن ها آگاهتری، آن چه در بالای آسمانها و در زیر آنها است، و بیشتر از آنها.

خدایا، بر محمد بنده و فرستاده و پیامبرت و بر آل محمد درود فرست و او را آبرومندترین مقرّبین و عالی ترین بلندمرتبگان و برترین ممتازان قرار ده. خدایا بر محمد صلّی الله علیه و آله و آل او درود فرست و آن گاه که تو را میخواند، کلامش را بشنو و آن گاه که از تو خواستهای دارد، به او عطا کن و آن گاه که شفیع میشود، شفاعتش را به هنگام شفاعت کردن بپذیر.

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، و به محمد صلّی الله علیه و آله و آل او از هر خیری بهترینش و از هر فضلی برترین و از هر عطایی ارزشمندترینش، و از هر کرامتی گرامیترینش و از هر بهشتی عالیترینش، در رفیق بلندمرتبه گرامی مقرّب عطا کن.

خدایا از تو میخواهم به پایههای عزت عرشت و انتهای رحمت کتابت و آن چه از عظمتت ذکر کردم، و بهترین آن چه نزد تو است و به عظمت وقارت و پاکی نیکیات و راستی سخنت و صفات نیکت و کتابهایی که بر پیامبرانت نازل فرمودی، و به قدرتت بر تمامی مخلوقاتت و ارزشمندی عطایت نزد بندگانت قسمت

می دهم که نیکیهایم را بپذیری و از بدیهایم بگذری و در میان بهشتیان، وعده راستینی که به آن ها داده شده را به من عطا کنی.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و رزق بسیار و حلال و پاک به من عطا کن، که به وسیله آن امانتهایمان را ادا کنیم و به وسیله آن بر روزگار کمک بجوییم و در اطاعت تو و در راه تو از آن انفاق کنیم. خدایا بر محمد صلّی الله علیه و آله و آل او درود فرست و دل ها و اعمال ما و امر دنیا و آخرتمان، همگی را شایسته بگردان و ما را همچون صالحان شایسته بگردان.

خدایا آسانی را برای ما قرار ده و ما را از سختی دور کن و برای ما هدایت و آسایش را فراهم نمای. خدایا بر محمد و آل او درود فرست و جان و دین و امانتهای ما را با حفظ ایمانمان نگهدار باش و با جامه ایمان ما را بپوشان.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و ما را به خودمان وامگذار و شایستهای را که به ما عطا کرده ای از ما مگیر و ما را به بدی که از آن نجاتمان دادی بازمگردان و ما را بینیاز بگردان و فقر را از ما دور کن. خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست و به ما این توفیق را عطا کن که کتابت را آنگونه که شایسته است، تلاوت کنیم و به آیات محکمش عمل کنیم و به آیات متشابهش ایمان بیاوریم و علم به آن را در برابر تو بازگردانیم.

خدایا بر محمد و آلش درود فرست و به ما در دینت بصیرت عطا کن و فهم کتابت را به ما عطا کن. و ما را به گمراهی باز مگردان، و چشمان ما را در دیدن هدایت نابینا مکن. خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست و به ما یقینی را عطا کن که به واسطه آن ما را به رضایتت و بهشت برسانی و رنج ها و اندوههای دنیا و آخرت را بر ما آسان بگردان و مصیبتمان را در دینمان، و دنیایمان را بزرگترین غم ما قرار مده و کسی که با ما مهربان نیست را بر ما مسلط مگردان و آن چه را در دنیا صاحب شدیم، مبارک بگردان و در آخرت، آنگاه که به سوی آن روان شدیم و اولین و آخرین در آن جا جمع شدند، ما را از بهترینهایشان قرار ده و آن گاه که بینشان جدایی افکندی، ما را جزء کسانی قرار ده که راه هدایت را در پیش گرفتهاند.

خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست و مرگ ما را نیک بگردان و آن را بهترین امر غائبی قرار ده که انتظارش را میکشیم و پس از مرگمان را نیز نیکو بگردان و ما را در جوار و پناه و حمایت و رحمت خود قرار ده.

خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست و نعمتت بر ما را تغییر مده، حتی اگر ما آن را تغییر دادیم، و با ما مهربان باش و با ما لطیف باش و در حاجات دنیوی و اخروی با ما مهربان باش، به یقین تو بر این کار توانایی و به آن عالمی.

خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست و اعمال ما را به بهترینشان پایان ببخش و پاداش آن را رضایتت و بهشت قرار ده. خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست و بر ما مرحمت بفرمای، زیرا آن چنان که امر فرمودی تو را خواندیم، پس ما را اجابت کن همانگونه که به ما وعده دادهای، و دعای ما را جزء دعاهای مستجاب شده و اعمال ما را جزء اعمال عالی و پذیرفته شده قرار ده، ای معبود حق، آمین ای پروردگار جهانیان، و خداوند بر سرور ما محمد صلّی الله علیه و آله، پیامبر و آلش درود و رحمت فرستد(1).

21. البلد و الجنه(2) و الملحقات: دعای دیگری از امام سجاد علیه السّلام:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. حمد از آن خدایی است که به هنگام خلق آسمانها و زمین هیچ کس را گواه نگرفت، و هنگامی که انسانها را پدید آورد، هیچ یاریگری نداشت. احدی را در معبودیت شریک خود قرار نداد و احدی را در وحدانیت آشکار نکرد، و زبانها از وصف او و عقلها از شناخت عمیق او ناتوان شدند و جبّاران در برابر هیبت او متواضع شدند، و چهره ها از ترس او تسلیم شدند و هر عظیمی در برابر عظمت او کوچک شد. پس حمد از آن او است به صورت متناوب و هماهنگ و پی در پی و همراه. و تا ابدیت درود و سلام او بر فرستادهاش باد.

1- 1. البلد الأمین: 16-114
2- 2. مصباح الکفعمی: 113

خدایا، ابتدای این روزم را صلاح و میانهاش را پیروزی و نهایتش را رستگاری قرار ده. پناه میبرم به تو از روزی که ابتدایش ترس و میانهاش ناشکیبایی و انتهایش رنجوری باشد.

خدایا، من از تو طلب آمرزش میکنم برای هر نذری که کردم و هر وعده ای که دادم و هر عهدی که بستم ولی به آن وفا نکردم؛ و از تو میخواهم ظلم به بندگان را از ما دور کنی. پس هر بنده ای از بندگانت از مرد و زن که پیش از این به او یا آبرو و یا مال و خانواده و فرزندش ظلم کردم و یا غیبت او را کردم و با او بدرفتاری کردم، به خاطر میل، هوای نفس، غرور، تعصب، ریا و یا قوم گرایی، چه در غیاب او یا در حضور او، زنده بود و یا مرده، و دستم کوتاه و وسعم تنگ شد از این که بتوانم آن را به او بازگردانم و از آن خلاصی یابم، پس ای آن که حاجات به دست او است و به خواست او استجابت میشود و به اراده او انجام میشود، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و او را از من راضی کنی، آن گونه که میخواهی، و از نزد خود به من رحمت عطا کنی، زیرا آمرزش از تو نمیکاهد و بخشش به تو ضرری وارد نمیکند، ای مهربانترین مهربانان.

خدایا در ابتدای هر روز دوشنبه به من دو نعمت را عطا کن، در ابتدای آن سعادت اطاعت از تو و در انتهای آن نعمت آمرزشت، ای آن که فقط او معبود است و آمرزش گناهان فقط به دست او است.(1)

22. المتهجد(2) و البلد(3) و الجنه و الاختیار و المنهاج: دعایی دیگر از امام کاظم علیه السّلام:

درود بر خلق جدید خدا و بر شما دو کاتب و شاهد. بنویسید به نام خداوند، گواهی میدهم که معبودی جز خدای یگانه نیست، یکتاست و شریکی ندارد، و گواهی میدهم محمد صلّی الله علیه و آله بنده و رسول اوست، و گواهی میدهم اسلام همانگونه است که وصف کرده است، و دین همان گونه است که وضع

1- 1. البلد الأمین 17-116
2- مصباح الشیخ: 353.[2]
3- البلد الأمین: 117.[3]

کرده است، و کتاب همانگونه است که نازل کرده است، و سخن همانگونه است که گفته است، و خداوند همان حق آشکار است. تحیت خداوند بر محمد صلّی الله علیه و آله باد و درود خداوند بر محمد صلّی الله علیه و آله و خاندان او باد.

خدایا، عافیت در دین و دنیایم را تو به من بخشیدی و روزی کردی و مرا در آن موفق ساختی و مرا از آن پوشاندی، پس ای معبود من، در کار نیکی که انجام دادهام، ستایشی بر من نیست، و در کار بدی که انجام دادهام، بهانهای ندارم. خدایا، من به تو پناه میبرم از این که به آن چه ستایشی در آن بر من نیست، و یا به آن چه در آن بهانهای ندارم متکی باشم. خدایا، در تمامی این موارد من هیچ قدرتی ندارم مگر به واسطه تو، ای آن که به اهل نیکی نیکی عطا کرد، و در انجام نیکی به آن ها کمک کرد، مرا به خیر برسان و یاریگر من در انجامش باش.

خدایا، عاقبت مرا در تمامی امورم نیکو بگردان و مرا از جایگاههای رسوایی در دنیا و آخرت رها کن، به یقین تو بر هر چیز توانایی. خدایا، من از تو اسباب رحمت و اراده مغفرتت را میطلبم و از هر نیکی بهترین و بیزار بودن از هر گناهی را از تو میخواهم، و از تو رستگاری در بهشت و نجات از آتش جهنم را میطلبم.

خدایا مرا به قضایت راضی بگردان تا خواهان تعجیل در آن چه به تأخیر انداختهای نباشم و یا خواهان تأخیر در آن چه زود پیش آوردهای نباشم. خدایا به من آن چه را عطا کن که دوست داری و آن را برای من خیر قرار ده. خدایا برای من حیله و چارهای بیندیش نه علیه من، و به من یاری رسان نه علیه من، به من کمک کن نه علیه من، و مرا هدایت کن و هدایتم را آسان بگردان و مرا بر کسی که به من ظلم کرده است، یاری بفرما تا بتوانم به اهدافم برسم.

خدایا مرا شاکر خود و ذاکر خود و دوستدار خود و بیمناک از خود قرار ده، و سرانجام مرا نیک بفرمای.

خدایا من از تو میخواهم، با آگاهیات از غیب و قدرتت بر مخلوقات، مرا زنده نگهداری تا آن جا که زندگی برایم خیر باشد، و آنگاه که مرگ برایم خیر باشد، مرا از این دنیا ببری. و از تو میخواهم ترس از خودت را در پنهان و آشکار،

و عدالت در رضایت و غضب، و میانه روی در بینیازی و فقر، و لقای خود بیآنکه سیهروزی زیانآور و فتنه گمراهکننده به همراهم باشد، در نظرم محبوب کنی و انتهای امر مرا همچون پایان کار بندگان صالح خود قرار دهی، به یقین تو ستودنی و بزرگواری، و بر محمد و خاندان او درود و رحمت فرست.(1)

21. المتهجد و الجنه و البلد و الاختیار: تسبیح روز دوشنبه:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. منزه است خدای منان بخشنده، تو را تسبیح میگویم خدای کریم گرامی تر، تو را تسبیح میگویم خدای بینای دانا، تو را تسبیح میگویم خدای شنونده وسیع، تو را تسبیح میگویم خداوند به سبب پیش آمدن روز و شب، تو را تسبیح میگویم خداوند به سبب رفتن روز و شب، خدایی جز خدای یگانه در اوقات شب و روز نیست. در هر نفس کشیدن و چشم به هم زدن و نگاه چشمی که از علم او پنهان نیست، حمد و مجد و عظمت و کبریاء از آن او است. تو را تسبیح میگویم به خاطر تعداد و اندازه بیشمار این امور و آن چه کتابت برشمرده است، تو را تسبیح میگویم به اندازه وزن عرشت، تو را تسبیح میگویم، تو را تسبیح میگویم، تسبیح از آن تو است ای پروردگار صاحب جلال و اکرام.

ای پروردگارمان، تو را تسبیح میگویم آن گونه که شایسته بخشندگی چهرهات و عزت جلالت است. ای پروردگارمان، تو را مقدس و پاک تسبیح میگویم، همان گونه که پروردگارمان مقدس و پاک است. تو را تسبیح میگویم ای زنده بردبار. تسبیح کسی را میگویم که مهربانی را بر خودش واجب کرده، تسبیح کسی را میگویم که آدم را خلق کرد و ما را از صلب او بیرون آورد، تسبیح کسی را میگویم که مردگان را زنده میکند و زندهها را میمیراند. تسبیح کسی را میگویم که مهربان است و شتاب نمیکند، تسبیح کسی را میگویم که نزدیک است و غافل نیست، تسبیح کسی را میگویم که جواد است و بخیل نیست، تسبیح کسی را میگویم که بردبار است و جهل ندارد، تسبیح کسی را میگویم که ستایشش عظیم گشته

1- 1. مصباح الکفعمی: 114

و ستایش فراوان در تمامی آن چه شایسته مجد است، از آن او است. تسبیح میگویم خدای بردبار را، و خداوند بر محمد و خاندان پاکش درود فرستد.(1)

تعویذ روز دوشنبه از تعویذهای امام باقر علیه السلام

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. خودم را به پروردگار گرامیام می سپارم از هر آن چه پنهان و آشکار است، و از شر هر مؤنث و مذکری، و از شر هر آن چه خورشید و ماه آن را دیده است. ای خدای پاک و مطهر، پروردگار فرشتگان و روح، شما را ای جنیان، اگر شنونده و مطیع هستند، و ای مردم، به سوی خدای دقیق و آگاه فرامیخوانم. ای جنیان و ای مردم، شما را فرامیخوانم به سوی آنچه که آن را به مهر پروردگار جهانیان، و مهر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و مهر سلیمان بن داوود علیه السّلام، و مهر محمد صلّی الله علیه و آله سرور فرستادگان و پیامبران، درود خدا بر او و تمامی پیامبران باد، مهر کردم و به فلان بن فلان در هر صبح و شام پاداش بده، با صاحبان سم از مار یا عقرب یا جادوگر یا شیطان رانده شده و یا پادشاه سرکش.

از او آن چه می بیند و نمی بیند و آن چه چشم خوابیده و یا بیدار دید، به اذن خدای دقیق و آگاه گرفتم، شما هیچ قدرتی بر خداوند ندارید و او را هیچ شریکی نیست، و خداوند بر فرستادهاش، سرورمان محمد پیامبر و خاندان پاکش درود و رحمت فرستد.(2)

طب الائمه: از امام صادق علیه السّلام، تعویذ روز دوشنبه: بسمله. فلان بن فلانه را به پناه پروردگار بزرگم میسپارم(3).

24. المتهجد و البلد و الجنه و الاختیار: تعویذ دیگر روز دوشنبه:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. خداوند بزرگتر است - سه بار- ، پروردگار بر عرش استیلا یافت و آسمانها و زمین با حکمت او برقرار شد و ستارگان به امر او امتداد یافت و کوهها به اطاعت او حرکت داده شد، و جسمها

1- 1. مصباح المتهجد شيخ طوسى: 320. مصباح الكفعمى (جنه الأمان): 115. البلد الأمين: 118
2- . مصباح الكفعمى 16-115. البلد الأمين 19-118. مصباح شيخ طوسى:321
3- . طب الأئمه: 43

در حالی که پوسیده است برای او بپا خاستند. و با آن از ظلم هر طغیانگر به او پناه میبرم، و به کسی که در آسمان برجهایی قرار داد و در آن چراغی و ماهی روشن قرار داد و آن را برای بینندگان زینت داد، و از هر شیطان رانده شده حفظ کرد و کسی که کوهها و بلندیها را در زمین ستون قرار داد پناه می برم، از اینکه بدی یا بلایی یا نیرنگی به من یا یکی از برادرانم برساند، حم حم حم وحیای است از جانب [خدای] بخشنده مهربان و خداوند بر محمد و خاندان پاکش درود فرستد(1).

دعای شب سهشنبه

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. تو را تسبیح میگویم خدایا، و حمد می گویم. تو خدای فرمانروای حقی، تو خدا و فرمانروایی، بی آن که با تو فرمانروایی دیگر باشد و شریکی داشته باشی، و معبودی جز تو نیست. مخلوقات به وجودت اعتراف کردند. پروردگار ما، حمد از آن تو است، و از آن تو است ملک عظیمی که زوالی ندارد، و بی نیاز بزرگی که ستم نمیکند - سربار نمیشود -، و پادشاهی قدرتمندی که به آن جفا نمیشود، و عزت دور از دسترسی که مورد هدف قرار نمیگیرد، و قدرت گستردهای که کم نمیشود، و قوت پایداری که ضعیف نمیشود، و کبریای عظیم و عظمت کبیری که وصف نمیشود.

در اطراف پایههای عرشت نور و وقار بود، پیش از آن که آسمانها و زمین را خلق کنی، و عرشت بر آب قرار گرفته بود، و جایگاهت نورانی بود، و سراپردهاش سراپرده نور و عظمت بود، و تاج احاطهکننده آن، عظمت پادشاهی و عزت و مدح بود. معبودی جز تو نیست ای پروردگار عرش عظیم و شکوه و نور و حسن و زیبایی و بلندمرتبگی و عظمت و کبریا و جبروت و پادشاهی و قدرت. و تنها تو بخشنده توانایی که بر تمامی آن چه خلق کردی تسلط داری، و چیزی به قدرت تو نمیرسد و چیزی از عظمت تو نمیکاهد، و به اراده خود، آن چه را که خواستی خلق کردی، و علمت به آن چه خلق کردی نفوذ کرد و آگاهیات بر آن احاطه داشت و فرمان تو در آن جاری شد، و قدرت و قوتت تمامی آن را دربرگرفت، و

1- . مصباح المتهجد: 321

خلقت و فرمان و نام های نیکو و امثال علیا و نعمتها و کبریا از آن تو است. تو صاحب جلال و اکرام و نعمت های بزرگ و عزتی که کم نمیشود هستی. تو را تسبیح و حمد میگویم، پروردگارمان مبارک گشت و ستایشش رفیع گردید.

خدایا بر محمد بنده و فرستاده و پیامبرت درود فرست، خاتم پیامبرانی که به دنبال آثار آنان آمد و بر امتهایشان دلیل و حجت آورد، و ناظر بر تصدیق آنها بود، و از گمراهی که غیر آن ها دعوتشان را ادعا کرده بودند و به خلاف روش آن ها رفته بودند، یاریگرشان بود، درودی که به واسطه آن نورش را بر نورشان افزون فرمایی و کرامت او را بر کرامت آنان بیفزایی و او را به برترین جایگاه پیامبران برسانی و بر اهل بیتش درود فرست.

خدایا، با هر فضیلتی، فضیلت محمد صلّی الله علیه و آله را افزون کن و با هر کرامتی، کرامت او را بیفزای، تا در روز قیامت به اهل کرامت، فضیلت و کرامتش را بشناسانی، و رفعت مقام او را به بالاترین حد برسان و رضایت او را برترین رضایت قرار ده و مقام بلندش را عالی بگردان و شفاعت بزرگش را بپذیر و هر آن چه در دنیا و آخرت میخواهد به او عطا کن، آمین ای معبود حق، پروردگار جهانیان.

خدایا از تو میخواهم به نام بلند مرتبه حفظ شدهات که به واسطه آن درهای آسمانها و رحمتت را میگشایی و رضایتی که دوست می داری و به آن علاقه داری و خشنود میشوی، از کسی که با آن نام تو را بخواند، و بر تو است که درخواست کنندهات را محروم مکنی و به هر نامی که روح الأمین و فرشتگان مقرب و فرشتگان حفظکننده و نویسندگان گرامی اعمال و پیامبران فرستادهات و نیکان برگزیده تو را بدان نام میخوانند، و تمامی کسانی که در آسمان ها و أقطار زمین و صفهای اطراف عرشت تو را تسبیح میگویند، که بر محمد و آل محمد درود فرستی و به حاجتم بنگری و از فضلت، آسایش آخرت و پاداش نیک اهل بهشت در دار اقامت و جایگاه های نیکان در سایه امنیت را به من روزی دهی. به یقین تو مرا آفریدی و مرا بازمیگردانی و خودم را تسلیم تو کردم و کارم را به تو سپردم و به سوی تو پناه آوردم و بر تو توکل کردم و به تو اطمینان نمودم.

خدایا، من همچون ضعیف بیچارهای تو را میخوانم و ای پروردگار من، اطمینانم به رحمتت از دعایم بیشتر است. خدایا امشب به دعایم اذن عروج به سوی خودت و به کلامم اذن ورود به درگاهت را عطا کن و چشمت را از گناهم برگردان.

خدایا بر محمد و آلش درود فرست، به تو پناه میبرم از این که در این شب با گناه کردن گمراه شوم یا با عبادت کردن فریب بخورم یا کاری انجام دهم که تو دوست نداری، پس تو پروردگار آسمانهای بالا هستی و میبینی و دیده نمیشوی، و تو در جایگاه بلندمرتبه، شکافنده دانه و هستهای.

خدایا در این شب از تو بهترین بهرهها و کاملترین نعمتها و برترین شکرها در شادی و نیکوترین صبرها در مصیبت و برترین بازگشت به برترین پناهگاه را میطلبم.

خدایا بر محمد و آلش درود فرست و از تو میخواهم محبت آن چه دوست می داری، و پاکی از آن چه حرام میدانی، و بیم از ترست، و ترس از عذابت، و نجات از مجازاتت، و رغبت به پاداش نیکت، و دانش در دینت، و فهم کتابت، و قناعت به روزی ات، و دوری از حرام هایت، و حلال شمردن حلالت، و حرام شمردن حرامت، و خودداری از معصیتت، و عمل به توصیهات، و صادق بودن در وعدهات، و وفای به عهدت، و چنگ زدن به ریسمانت، و پذیرش موعظهات، و دوری از آن چه منع کردهای، و صبر بر عبادتت، و عمل به تمامی دستوراتت، ای مهربانترین مهربانان.

خدایا بر سرورمان محمد خاتم پیامبران و عترت هدایت شدهاش درود فرست، و سلام و رحمت و برکات تو بر آن ها باد.(1)

25. البلد و المجموع: دعای روز سه شنبه از امام علی علیه السّلام:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. حمد از آن خدایی است که با پایداری شناخت و اخلاص به یگانگیاش بر من منت نهاد، و مرا نه از اهل گمراهی و نادانی و شک و شرک قرار داد، و نه از کسانی که شیطان بر آن ها فائق آمده و فریبشان

1- . مصباح المتهجد شيخ طوسى: 324-322. مصباح الكفعمى: 118-116. البلد الأمين: 120-119

داد و گمراهشان کرد و هوای نفسشان را معبود خود قرار دادند. خدایی را تسبیح میگویم که بیچاره را اجابت میکند و بدی و بیچارگی را از بین میبرد و به نهفته و آشکار آگاه است و بر خیر و شر تسلط دارد. و خدایی جز خدای یگانه نیست که در عصیان بندهاش بردباری میکند و آن گاه که او را میخواند، با کمک و پاسخگویی به دیدار او میآید. خدا بزرگتر است، ملکش وسیع است و شریکی ندارد و عرشش عالی مقام و توان او بسیار است، و خدا بر محمد و آل پاکش درود و سلام فرستد.

خدایا، همچون کسی از تو میخواهم که در خواستهاش پاسخ گویی جز تو نیافت، و چنان بر تو اعتماد میکنم که کسی را برای اعتماد جز تو نیافته است، زیرا تو اولین کسی هستی که ابتدا را آغاز نمودی و آن را به لطفت ظاهر ساختی و به وجود آوردی و خلقت، تسلیم خواست تو شد، همانگونه که با ثابت نمودن تقدیرها و حسن تدبیر امر نمودی. و تو رفیع تر و قدرتمند تر از آن هستی که عقلها بتوانند به وصفت برسند، و تو تنها دانایی هستی که مثقال ذرهای نه در زمین و نه در آسمان از تو پنهان نمی ماند، و تنها بخشندهای هستی که اصرار اصرارکنندگان تو را بخیل نمیکند، و اگر چیزی را بخواهی، تنها به آن دستور میدهی باش، پس موجود میشود.

دستور تو قطعی و وعده تو حتمی و حکمت عدل و کلامت کلام فصل است، چیزی از تو پنهان نمیشود و از اختیار تو خارج نمی شود، و بازگشت هر چیزی به سوی تو است و تو حافظ هر چیزی هستی. در میان نعمتهایت پوشیده شده و دیده نمیشوی، و گواه بر هر نجوایی هستی و بر بلندی ها عالی مرتبه گشتی و در کبریا یکتا هستی و با قوت و بقا قدرتمند گشتی، و ظالمان در برابر تو با شکست و نابودی ذلیل شدند، پس حمد در آخرت و دنیا و شکر در آغاز و پایان از آن تو است.

تو معبود من، بردبار قادر رئوف آمرزندهای، و فرمانروای توانایی و روزیدهنده، خالق، اجابتکننده شنوندهای. جان بندگان و قلمرو سرزمینها به دست تو است. زنده جاودان بخشنده ستوده مهربان کریم هستی.

تو معبود من، مالکی که پادشاهان را مالک هستی، و قدرتمندان در برابر هیبتت تواضع کردند، و دوستان با اطاعت از تو در برابرت فروتن گردیدند، و با معبودیتت، مجد و ثنا را از آن خود کردی، و نگهداری مخلوقاتت بر تو دشوار نیست، و بخششهایت به کسی موجب کم شدن وسعت روزیات نمیشود، و تو به غیب دانایی، و عیوبم را بر من پوشاندی و گناهانم را بر من برشمردی و با شناخت دینت مرا گرامی داشتی؛ و ای بسیار مهربان، پوشش زیبایت را از من برنداشتی و ای منّان، مرا رسوا ننمودی. از تو میخواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و از فضل گسترده خود، روزی حلال پاک گوارا و دلنشینت را بسیار بسیار به من عطا کنی. و از تو میخواهم ای خدای من، امان از مجازاتت، و از تو میخواهم فراوانی نعمتت و دوام عافیتت و دوست داشتن اطاعتت و اجتناب از معصیتت و اقامت در بهشتت را، به یقین تو هر آن چه بخواهی را محو میکنی و هر آن چه بخواهی را ثابت نگه میداری و امّ الکتاب نزد تو است.

خدایا اگر گناهانی را مرتکب شدم که در میان من و تو حائل شد، پس تو سزاوار آن هستی که با وسعت رحمتت به من عطا کنی و مرا از عقوبت دردناکت نجات دهی و مرا در میان انسانهای گرامی قرار دهی، و ای مولای من، با گذشت و رحمتت مرا به صالحین ملحق کنی، همراه با انسانهای پاکی که ملائکه جان آنها را میگیرند و میگویند: درود بر شما، به سبب اعمالتان به بهشت وارد شوید. ای رئوف و ای مهربان.

ای پروردگار من، از تو میخواهم بر محمد و خاندان او درود فرستی و حقوق پدران و مادران که بر من واجب است را از من به عهده بگیر و از طرف من حقوقشان را ادا کن. مرا به همراه آنان به نیکان و برادران و خواهران و مردان و زنان مؤمن ملحق کن، و من و تمامی آنها را بیامرز، به یقین تو نزدیک و اجابتکنندهای؛ و بر محمد و تمامی خاندان او درود فرست. (1)

26. المتهجد و البلد و الاختیار: دعای دیگر روز سه شنبه:

1- 1. البلد الأمین: 121

بسم الله الرحمن الرحیم الله اکبر الله اکبر أهل الکبریاء و العظمه و أهل السلطان و العزه و القدره و ...

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. خدا بزرگتر است، خدا بزرگتر است، اهل کبریا و عظمت، و اهل پادشاهی و عزت و قدرت، و اهل درخشش و مجد، و صاحب دنیا و آخرت. مخلوقات را با قدرت خود خلق کرد و با عزتش بلند مرتبهترین ها را بالا برد، و با مجدش بزرگان را بزرگ کرد، و کسی که رعد به حمد او، و فرشتگان از ترس او تسبیح میگویند، و پرندگان به دستور او در صفهایی پرواز میکنند، هر کدام درود و تسبیحش را می داند، اسماء حسنی و امثال علیا از آن او است، و چیزی از او داناتر نیست، و چیزی با شکوه تر از او و عزیزتر از او نیست.

خدایی را ستایش میکنم که به عزتش آسمان را رفیع ساخت و زمین را پایین نهاد، و کوهها را استوار ساخت و ستارگان را به تسخیر درآورد، و کسی که با عزتش شب را تاریک و روز را نورانی، و خورشید را چراغ و ماه را نورانی کرد. کسی را تسبیح میگویم که به عزتش ابرها را برانگیخت، و باران را نازل کرد، و میوه را بیرون آورد، و برکت را گسترده ساخت. کسی را تسبیح میگویم که ملکش جاودان و جایگاهش گسترده و عرش او رفیع و قدرتش شدید است. کسی را تسبیح میگویم که عذابش دردناک و عقوبتش سریع و دستورش جاری است. کسی را تسبیح میگویم که کلامش کامل و به عهدش وفادار و پیمانش محکم است.

کسی را تسبیح میگویم که عزتش غالب و کبریائش دست نیافتنی و دستورش حاکم است. کسی را تسبیح میگویم که جایگاهش ترسناک و پادشاهیاش عظیم و برهانش روشن و بقایش حق است. کسی را تسبیح میگویم که حجتش کامل و نگهداریاش باقی و کیدش محکم است. کسی را تسبیح میگویم که سخنش راست و عذابش شدید و خواستهاش انجام شده، و راهش میانه است. کسی را تسبیح میگویم که روزی هر چیزی و جان هر جنبندهای به دست او است، آگاه است به جایگاه اکنون و آیندهاش همه در کتاب روشنی است.

صاحب بلندی و جبروت را تسبیح میگویم، و صاحب کبریا و عظمت را تسبیح میگویم، و صاحب ملک و عزت را تسبیح میگویم، و صاحب پادشاهی و

قدرت را تسبیح میگویم، و صاحب احسان و هیبت را تسبیح میگویم، و صاحب حول و قوت را تسبیح می گویم، و صاحب فضل و بخشش را تسبیح می گویم، و صاحب توانمندی و قدرت را تسبیح میگویم، و صاحب جلال و اکرام را تسبیح میگویم، و صاحب بخشش و کرامت را تسبیح میگویم، و صاحب ثنا و مدح را تسبیح میگویم، و صاحب بخشش و برکت را تسبیح میگویم، و صاحب شرف و رفعت را تسبیح میگویم، و صاحب عفو و مغفرت را تسبیح میگویم، و صاحب منت و رحمت را تسبیح میگویم، و صاحب وقار و آرامش را تسبیح میگویم، و صاحب کرم و کرامت را تسبیح میگویم، و صاحب نور و درخشش را تسبیح میگویم، و صاحب امید و اطمینان را تسبیح میگویم، و صاحب آخرت و دنیا را تسبیح میگویم.

کسی را تسبیح میگویم که مجدش کهنه نمیشود و عظمتش دچار لغزش نمیشود، و ملکش زوالی ندارد، و کلامش تغییر نمیکند، و حکمش تبدیل نمیشود، و حکم از آن او است، و به سوی او باز میگردید.

خدایا بر محمد بنده و فرستادهات و بر اهل بیتش بهترین درودها را بفرست، درودهایی که آنها را بر پیامبرانت برتری دهد، و در روز قیامت او را با مقام شایستهای با بهترین کرامتت برانگیز، و او را به جایگاه خود نزدیک بگردان، و او را بر تمامی مخلوقاتت برتری بده، سپس در آن جایگاه، با کرامتت میان ما و او شناسایی قرار بده و ما به تو ایمان داریم و به جایگاه بندگان پیشتازت خشنود هستیم، و ما را با او در بهترین جایگاههای بهشت قرین نمای که پیامبران و دوستانت را با آن ها برتری میدهی.

خدایا از تو میخواهم به جلال و جمال و خیر گستردهات و اطاعت واجبت و پاداش نیکویت و به حجاب پوشانندهات و رزق دائمت و فضل گسترده ات و نیکی فراگیرت و پاداش بزرگوارانهات و فرمان جاریات و منت قدیمت و قلعه دستنیافتنیات و پیروزی بزرگت و ریسمان محکمت و عهد وفاشدهات و وعده راستینت و پناهت که دیگران از آن محافظت نمیکنند و عزتت که به واسطه آن مخلوقات را خوار نمودی و همه چیز به واسطه آن در برابر تو فرمانبردار شد. با این

وجود از تو چیزی بزرگتر از خودت نمیخواهم، ای خداوند یکتا، ای بخشنده مهربان.

و از تو میخواهم به هر نامی که از آن تو است، و به هر دعایی که با آن تو را خواندم یا نخواندم، که بر محمد و خاندان او درود فرستی و اسلام و روزه و شب زندهداری و صبر و نماز و هدایت و تقوی و بردباری و علم و حکمت و توفیق و تصدیق و آرامش و وقار و مهربانی و نرمی را در قلبها و گوشها و چشمها و گوشت و خون ما قرار دهی، و آن را همّ و خواسته ما در زندگی و مرگمان قرار دهی.

خدایا از تو میخواهم که با فضلت به ما قلبهای پاک عطا کنی و زبانهای راستین و همسران صالح و ایمان پایدار و علم سودمند و نیکی آشکار و تجارت سودمند و عمل پیروز و تلاشی پذیرفته شده، و گناه آمرزیده و توبه نصوحی که ناز و نعمت و مصیبت آن را تغییر ندهد. خدایا به ما دین جاویدان و شکر همیشگی و صبر جمیل و حیات طیب و مرگ کریمانه و رستگاری عظیم و سایه بلند و ورود در بهشت و نعمت پایدار و ملک بزرگ و نوشیدنی پاک و جامه ابریشمین سبز رنگ و زربافت و حریر عطا بنمای.

خدایا، غفلت مردم را موجب یاد ما و یاد آن ها را موجب شکر ما قرار ده، و پیامبرمان صلّی الله علیه و آله را در پیشاپیش ما قرار ده و حوضش را محل ورود ما قرار بده، و شب و روز و دنیا و آخرت را بر ما برکت قرار ده و روزی ما را علم و ایمان و هدایت و اسلام و اخلاص و توکل بر تو، و شوق به سوی تو و ترس از تو قرار ده، ای مهربانترین مهربانان و خداوند بر محمد و خاندان پاکش درود فرستد.(1)

25. البلد و الجنه و الملحقات: دعای دیگر امام سجاد علیه السّلام:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. سپاس از آن خدا است و سپاس حق او است، همان گونه که شایسته سپاس بسیار است، و از شر نفسم به او پناه میبرم، زیرا نفس بسیار امرکننده به بدی است، مگر این که خداوند بر من رحمتی نماید و از شر

1- 1. مصباح شیخ: 324-326. البلد الأمین: 122-123

شیطانی که بر گناهانم میافزاید، به او پناه میبرم، و از هر ستمگر فاسد و پادشاه ظالم و دشمن غالب به او پناه میبرم.

خدایا مرا از سپاهیانت قرار ده، زیرا سپاهیان تو هستند که پیروز می شوند، و مرا از حزب خود قرار ده، زیرا افراد حزب تو همان رستگارانند، و مرا از دوستان خود قرار ده، زیرا دوستان تو نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین میشوند.

خدایا دینم را شایسته گردان، زیرا که آن نگاهدار من است، و آخرتم را شایسته گردان، زیرا آن جا مقر و جایگاه من است و راه فرار من از همنشینی با انسانهای پست است، و حیاتم را موجب افزایش هر خیری بگردان و مرگم را موجب آسایش من از هر شری بگردان. خدایا بر محمد خاتم پیامبران و تمامی فرستادگان و آل پاک و مطهرش و یاران برگزیده اش درود فرست، و در روز سه شنبه سه چیز را به من عطا کن: هر گناهی را بیامرز و هر غصه ای را برطرف بفرما و هر اندوهی را از بین ببر و هر دشمنی را دور کن. به نام خدا بهترین نام، به نام خدا پروردگار زمین و آسمان، هر بدی که ابتدایش ناراحتی است را دفع می کنم و هر خوبی که ابتدایش رضایت است را جذب می کنم، ای صاحب نیکی، آن را به آمرزشت به پایان برسان(1).

26. المتهجد(2) و البلد و الجنه و الاختیار و المنهاج: دعای دیگر از امام کاظم علیه السّلام:

درود بر آفرینش جدید خدا و بر شما دو کاتب و شاهد، بنویسید به نام خداوند، گواهی میدهم که معبودی جز خدای یگانه نیست، یکتاست و شریکی ندارد، و گواهی میدهم محمد صلّی الله علیه و آله بنده و رسول اوست، و گواهی میدهم اسلام همانگونه است که وصف کرده است، و دین همانگونه است که وضع کرده است، و کتاب قرآن همانگونه است که نازل کرده است، و سخن همانگونه است که روایت کرده است، و خداوند همان حق آشکار است. تحیت خداوند بر

1- . البلد الأمین: 123. مصباح الکفعمی: 118
2- . مصباح الشیخ: 354-355

محمد باد و درود خداوند بر او و آلش باد، از تو عفو و عافیت در دین و دنیا و آخرت و خانواده و مال و فرزندم را میطلبم.

خدایا بدیهای مرا بپوشان و دعاهای مرا اجابت کن و مرا از مقابل و پشت و راست و چپم حفظ کن.

خدایا، اگر مرا بالا بردی، چه کسی است که مرا پایین آورد، و اگر مرا پایین آوری، چه کسی است که مرا بالا برد؟ خدایا مرا هدف بلا و فتنه قرار مده، و مرا با آزمایشی پس از آزمایش دیگر دنبال مکن، زیرا شاهد ضعف و بیچارگی و درماندگی من هستی. و به تو پناه میبرم از تمامی خلقت، پس مرا پناه بده. به تو پناه میبرم از تمامی عذابت، پس مرا نجات بده و از تو بر دشمنم یاری طلب میکنم، پس مرا یاری کن، و از تو کمک میخواهم، پس یاریام ده و بر تو توکل میکنم، پس مرا کفایت کن، و از تو طلب هدایت میکنم، پس هادیام باش و از تو طلب آمرزش میکنم، پس مرا بیامرز و از تو طلب رحمت میکنم، پس بر من رحمت نمای، و از تو طلب روزی میکنم، پس روزی ام عطا کن. پس منزه هستی تو، چه کسی است که بداند تو که هستی و از تو نترسد؟ چه کسی است که قدرتت را بشناسد و از تو نترسد؟ منزه هستی تو ای پروردگار ما، از تو ایمان همیشگی و قلب خاشع و علم سودمند و یقین راستین می خواهم، و از تو دین پایدار و روزی فراوان می طلبم.

خدایا امید ما را قطع مکن و دعای ما را ناامید مگردان و با بلا و مصیبت ما را امتحان ننمای، و از تو عافیت و شکر بر عافیت را میطلبم، و از تو بی نیازی از تمامی مردم را می خواهم، ای مهربانترین مهربانان، و ای انتهای همت امیدواران و برطرف کننده حزن ها و ای کسیکه اگر چیزی را اراده کرد، برای او کافی است که بگوید باش، پس موجود میشود.

خدایا، به یقین هر چیزی از آن تو است و هر چیزی به دست تو است، و بازگشت هر چیزی به سوی تو است، و تو بر هر چیزی توانایی. هر آن چه عطا کنی، مانعی برایش نیست و هر آن چه مانعش باشی، عطاکنندهای ندارد و هر آن چه را دشوار سازی، کسی نمیتواند آن را آسان گرداند، و هر آن چه را آسان سازی،

کسی نمیتواند آن را دشوار گرداند، و حکم هر آن چه را بدهی، تبدیل کننده ای بر آن حکم نیست، و در مقابل تو، اقبال صاحب اقبال سودی برای او ندارد، و هیچ قدرتی جز به وجود تو نیست، هر آن چه خواستی بود و هر آن چه نخواستی، نبود. خدایا هر آن چه که عمل و فکر من از آن کوتاه بوده است، و خیر آن را که به بندگانت وعده داده ای و خیر آنچه را به بندگانت عطا میکنی، پس آن را از تو میخواهم و در آن به تو امیدوارم، ای مهربانترین مهربانان. خدایا بر محمد و خاندان پاک و مطهرش درود فرست.(1)

29. المتهجد(2) و البلد و الاختیار: تسبیح روز سهشنبه:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. منزه است کسی که با وجود بلندمرتبگیاش نزدیک است، منزه است کسی که با وجود نزدیکیاش بلند مرتبه است، منزه است کسی که نوربخشیاش نورانی است، منزه است کسی که در پادشاهیاش قدرتمند است، منزه است خدای حکیم زیبا، منزه است خدای بی نیاز ستوده، منزه است خدای بخشنده و بلند مرتبه، منزه است خدای یگانه و متعالی، منزه است کسی که بدی را دفع میکند و جاودان بینیاز یکتای ازلی است، منزه است کسی که در هوا عالی مرتبه شد و منزه است خدای زنده عالی مرتبه، منزه است خدای زنده جاویدان، منزه است خدای جاودان همیشگی که زوالی ندارد، منزه است کسی را میگویم که خزاینش اندک نمیگردد.

منزه است کسیکه آن چه نزد او است، تمامی ندارد، منزه است کسیکه نشانههایش از بین نمیرود، منزه است کسیکه هیچ کس در کار او مشاورش نیست، منزه است کسیکه معبودی جز او نیست.

منزه است خداوند یکتای بزرگ، منزه است خدای یکتا و به حمد او مشغول هستم، منزه است کسیکه صاحب عزت است و عالی و ممتاز است، منزه است کسیکه صاحب جلال ارجمند عظیم است، منزه است کسیکه صاحب جلال و فخر است و ازلی است، منزه است کسیکه با بلند مرتبگیاش نزدیک و با نزدیکی

1- . البلد الأمین: 124. الجنه: 119.

2- . مصباح المتهجد:326.

اش بلند مرتبه است و درخشانیاش نورانی و پادشاهیاش قوی و ملکش جاودان است. و خداوند بر فرستادهاش، سرورمان محمد پیامبرش و اهل بیت پاکش درود فرستد.(1)

تعویذ روز سهشنبه از تعویذهای امام باقر علیه السلام

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. نفسم را به خدای یکتای بزرگ میسپارم، پروردگار آسمان های برپا ایستاده بدون ستون، و به کسی میسپارم که آسمان ها را در دو روز خلق کرد، و در هر آسمانی امرش را جاری ساخت و زمین را در دو روز خلق کرد، و روزی ها را در آن مقدر نمود، و در آن کوههای استواری را قرار داد، و در آن ها گردنهها و راهها قرار داد، و ابرهای سنگین را پدید آورد و آن ها را به تسخیر درآورد، و کشتی را جاری ساخت و دریا را به تسخیر خود درآورد. در زمین قلّه ها و نهرهایی قرار داد، و (خود را به او میسپارم) از شر آن چه در شب و روز است، و دلها با آن بسته میشود، و چشمان جن و انس آن ها را میبینند. خدا ما را کافی است، خدا ما را کافی است، خدا ما را کافی است، معبودی جز خدای یگانه نیست، محمد فرستاده خدا است، خداوند بر او و آل پاکش درود و رحمت فرستد.(2)

طب الائمه: از امام صادق علیه السّلام، تعویذ روز سهشنبه و مثل این دعا را ذکر کرده است.(3)

30. المتهجد و الجنه و البلد(4) و الاختیار: تعویذ دیگر روز سهشنبه:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. نفسم را به پروردگار بزرگم میسپارم از هر آن چه پنهان و آشکار است، و از شر هر مؤنث و مذکری، و از شر هر آن چه خورشید و ماه آن را دیده است. خدای پاک و مطهر، پروردگار فرشتگان و روح، شما را ای جنیان، اگر شنونده و مطیع هستید، و ای شما را ای جن و انس، به سوی

1- 1. البلد الأمین: 124-125. الجنه: 120
2- . مصباح کفعمی: 121. البلد الأمین: 125. مصباح شیخ: 327
3- . طب الأئمه: 43

4- . در کتاب کفعمی نیافتیم.

کسی میخوانم که تمامی مخلوقات مطیع او گشتند. و کلامم را به مهر عزت خداوند پروردگار جهانیان، و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و مهر سلیمان بن داوود علیه السّلام، و مهر محمد صلّی الله علیه و آله مزین میکنم.(1)

دعای شب چهارشنبه:

به نام خداوند بخشنده مهربان. خدایا منزه هستی تو. پروردگار ما، حمد از آن تو است، تو خدای یکتای بینیاز همیشه پایدار پادشاهی. گواهی میدهم که تو خدایی هستی که روزگار ملکت را نابود نمی کند و مردم عزتت را تغییر نمیدهند. معبودی جز تو نیست، یکتایی و شریکی نداری، و پروردگاری جز تو نیست، و آفرینندهای جز تو نیست، تو آفریننده هر چیزی هستی و همه چیز آفریده تو است، و تو پروردگار هر چیزی هستی و همه چیز بنده تو است، تو معبود هر چیزی هستی و همه چیز تو را عبادت میکنند و تسبیح تو را میگویند و در برابرت به سجده میافتند.

پس حمد و تسبیح تو را میگویم، ای خدای معبود، نامهای نیکوی تو به سبب جلال عظمتت و کبریایت همگی مبارک گشتند. ای پادشاه نیرومند، به سبب وقار عزت ملکت بلند مرتبه گشتی، ای پروردگار ما، به سبب سربلندی پادشاهیات مقدس گردیدی. ای معبود قدرتمند، در ورای ملکوت عرشت بلندمرتبه شدی، و با بلندمرتبگیات بر هر چیزی علو یافتی، و بیناییات توان دیدن هر چیزی را یافت، و آگاهیات به هر چیزی دقیق شد، و علمت هر چیزی را در برگرفت، و نگهداری از هر چیز بر عهده تو بود، و کتابت هر چیزی را در بر داشت، و نورت هر چیزی را پر کرد، و ملکت بر هر چیز تسلط داشت، و حکمت در هر چیز عادلانه بود، و هر چیزی از عذابت هراس داشت، و هیبتت در هر چیزی وارد گشت.

خدایا، آسمانها و زمین و هر آنچه در آنهاست، از ترس تو و به اطاعت از تو و خوف و ترس از مقامت به پا شد، و هر چیزی در جایگاه خود قرار گرفت، و پایان هر چیزی به فرمان تو بود، و هر چیزی از شدت جبروت و عزتت در برابر

1- . مصباح متهجد: 327

ملکت خاضع شد، و هر چیزی در برابر پادشاهیات مطیع گردید، و هر چیزی به سبب بینیازی و داراییات به تو نیازمند شد، پس هر چیزی با روزی تو و با بلندمرتبگی جایگاه و قدرتت زندگی میکند.

علو تو از همه مخلوقاتت بیشتر است، و هر چیزی از تو پایینتر است، و با حکمت بر آنها قضاوت میکنی، و حد و اندازه ها به خواست و اراده تو در میانشان جاری میشود، هر آن چه را در ابتدا آوردی از تو پیشتر نبود، و هر آن چه را در مرحلههای بعد خلق کردی تو را ناتوان نکرد، و هر آن چه را انجام دادی، با حکمت و علمت اجرا کردی. تو را حمد و تسبیح میگویم، ای پروردگار ما مبارک گشتی و ستایشت رفیع شد.

خدایا بر محمد صلّی الله علیه و آله، بنده و فرستاده و پیامبرت درود فرست، و او را با بزرگواریات بر تمامی خلقت برتری بده، و برترین فضیلتها را خاص او قرار ده، و او را به بهترین جایگاه بزرگواران و شرافتمندانهترین مهربانیات در میان نزدیکانت و مقام عالی بلندمرتبگان برسان.

خدایا با علو و فضیلت خود، شفاعت در بهشت را به او عطا کن، و با برترین بزرگواری، او را به قرب خود برسان تا نعمت بر او تمام گردد، و مخلوقات او را بسیار یاد کنند، و ما را از همراهان او قرار ده که بر پشتیهایی در مقابل پدرمان ابراهیم تکیه زدهایم، آمین ای معبود حق و ای پروردگار جهانیان.

خدایا از تو میخواهم به نامت که آن را بر موسی در لوحها نازل فرمودی، و به نامت که بر آسمانها قرار دادی، پس آسمانها در بالا قرار گرفت، و بر زمین قرار دادی، پس در جایگاه خود قرار گرفت، و بر کوهها قرار دادی، پس استوار گردید، و به حق محمد صلّی الله علیه و آله پیامبرت و ابراهیم دوستت، و موسی مناجات کننده ات، و عیسی کلام و روحت؛ و از تو میخواهم به تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داوود و قرآن محمد صلّی الله علیه و آله، بر او و تمامی پیامبرانت درود فرست، و به هر وحی که نازل نمودی و هر قضایی که حکم کردی، و کتابی که نازل نمودی، ای معبود حق آشکار و نور نورانی، که نعمت را بر من تمام بگردانی و عاقبت مرا در تمامی امور نیک بگردانی. من تنها بنده تو و فرزند بنده

توام، و جان من به دست تو است، و در قبضه قدرت تو تغییر حالت میدهم، بی آن که یارای مقابله و یا امتناع داشته باشم، و در برابر خودم ناتوانم و مردم هم یارای کاری برای مرا ندارند، و نه خانوادهای مرا کافی است و نه مالی فدیه و قربانی من میشود و نه کاری مرا نجات میدهد و نه نیرویی دارم که با آن پیروز گردم، و من پاک از گناهان نیستم که عذر و بهانهای بیاورم، و گناهان من بسیار شد، پس با عفو و بخششت در این شب مرا بیامرز، به خاطر آن چه بر نفسم انجام دادم، و تا آن گاه که مرا در این دنیا باقی نگه میداری، قوتم عطا کن و تا آن گاه که زنده نگه میداری، اصلاحم کن و بر آنچه مسئولیتم داده ای یاریام کن و در آنچه امتحانم کرده ای صبر و در آنچه به من داده ای شکر و در روزیام برکت عطا کن.

خدایا در روز مرگم، خود دلایلم را به من القا کن، و اعمالم را همچون حسرت به من نشان مده، و روز دیدارت مرا با راز درونم رسوا مکن و مرا با بدیهایم و بلایت در هنگام داوری خوار مفرما، و میان من و خود را نیکو بگردان، و رغبت و علاقه مرا به تقوایت قرار ده، و مرا کفایت کن از ترس روز قیامت، و آن چه از امر دنیا و آخرت من از همّ و غمّ من است و یا از همّ و غمّ من نیست و تو از من بدان آگاه تری، و مرا بر آن چه بر من چیره شده و نشده یاری بفرمای، زیرا همه چیز به دست تو است، مرا کافی باش و مرا هدایت کن و اندیشهام را نیکو بگردان، و مرا به بهشت وارد کن، و مرا با آنجا آشنا کن، و مرا به کسانی که بهتر از من هستند، ملحق کن، و همراهی پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحان را روزی من کن، و چه خوب همراهانی هستند، تو معبود حق هستی ای پروردگار جهانیان، و خداوند بر سرورمان، فرستادهاش محمد، پیامبر و آل پاک و مطهرش درود و رحمت فرستد.(1)

31. البلد و المجموع: دعای روز چهارشنبه از امام علی علیه السّلام:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. حمد از آن خدایی است که رضایتش در طلب از او است و خواستن از آن چه نزد او است، و غضبش در رها کردن درخواست از او است، و سپاس از آن خدایی است که با علمش هر نجوایی را شاهد

1- 1. البلد الأمين: 125-127. مصباح كفعمى: 121-123. مصباح المتهجد شيخ طوسى: 327-329

است، و با نفسش، با هر جسمی مغایر است، معبودی جز خدای یگانه نیست که با چشمها و دیده ها دیده نمیشود، و با خردها و اندیشهها وجودش انکار نمیشود، و از ضمیر آدمی بیرون نمیرود و به چشم های خائن و آن چه در سینهها پنهان میباشد آگاه است، خداوند بزرگتر است، خدایی که از صفات آفریدهها بالاتر است، و از آن چه در قلبهای تمامی خلق میگذرد آگاه است.

خدایا، از تو همچون کسی درخواست میکنم که از خواندن پروردگارش ملول نمیشود، و همچون غریقی که امید به رفع بلایش دارد، به سوی تو زاری میکنم. و همچون کسی که از گناهانش توبه میکند،از تو درخواست میکنم و تو تنها مهربانی هستی که مالک تمامی مخلوقاتی، و آن ها را با انواع و رنگها و اندازه های مختلف خلق کردی، و مرگشان را مقدّر کردی، و روزیهایشان را به سویشان نازل نمودی، و خلقت آفریدهای بر تو سنگین نیامد، و آن را همان گونه که خواستی، متفاوت با آن چه خلق نمودهای به وجود آوردی، پس بلندمرتبه گشتی و از انتخاب وزیری برای خود امتناع ورزیدی، و قوی تر از آن گشتی که شریکی داشته باشی، و از داشتن فرزندان، پاک و منزّه گشتی، و از داشتن همسر مبرّی گشتی. پس چشمها یارای دیدن، فکرها یارای تصور تو را ندارند، و برای تو شریک و همتا و مانند و شبیه و نظیری نیست.

تو تنهای یکتای جاودان اول و آخری، و دانای یکتای بی نیاز جاودان که نزاییده و زاده نشده است و همتایی برایت نیست، با صفتی وصف نشده و با اندیشه ای درک نشده است، و با گذشت روزگاران، تغییرات تو را تغییر نمیدهد، و ازلی بودهای و همچنان هستی و خواهی بود، علم تو به همه چیز در خفا و پنهان، همچون علم تو است به آن ها در پیدا و آشکار. ای کسی که بزرگان در برابر عظمت او مطیع شدند، و رؤسا در برابر عزت او متواضع شدند، و ای کسی که زبان بلیغان از بیان ذاتش عاجز گشت، و ای کسی که در تدبیر امور خردمندانه بود، و علوم دانشمندان از درک او ناتوان گشت، آیا مرا با آتش عذاب می کنی و حال آن که تو امید منی؟ و آیا پس از اقرار به وحدانیت و خضوع و خشوعم در سجده بر تو، آتش را بر من مسلط

میگردانی؟ یا زبان مرا در آن جا به ضرر من به سخن درمیآوری و حال آن که با منتت بر من، راه های وصول به حمد و سبحان و مجدت را گشادهای؟

ای نهایت درخواستکنندگان و امنیت انسانهای ترسیده و امید مشتاقان و فریادرس بیچارگان و پناه بیپناهان و رفع کننده بلای مصیبتدیدگان و پروردگار جهانیان و حاکم روز جزا و مهربانترین مهربانان، بر محمد و خاندان او درود فرست و توبه مرا بپذیر و لباس عافیت بر من بپوشان و از فضلت روزی گستردهای به من عطا کن و ما را از توبهکنندگان قرار ده.

خدایا، اگر من نزد تو بدبخت هستم، پس به پایههای عزت عرشت و به کبریا و عظمتی که هیچ بزرگ و عظیمی در برابر آن یارای ایستادگی ندارد، از تو میخواهم که بر محمد و آل او درود فرستی و مرا نزد خود خوشبخت بگردانی، زیرا همان گونه که بخواهی امور را جاری می کنی، پناه میدهی و کسی تو را پناه نمیدهد، ای توانا و تو بر هر چیزی توانایی، و تو تنها رئوف و مهربان و آگاهی، به آن چه در نفسم میگذرد علم داری، و من به آنچه در نفست میگذرد علم ندارم. به یقین تنها تو به غیب آگاهی، پس بر من لطف کن، همانگونه که پیش از این به کسی که بر نفس خود زیادهروی کرده بود و در دریاهای گناهانش غرق میشد، و با زیادی لغزشهایش او را به مرگ سپردی، لطف کردی و با عفو و گذشتت بر من رحمت فراوان بنمای، ای رحمتکننده بر گناهکاران، زیرا تو همچنان با کسانی که دچار لغزش میشوند، و کسانی که با ارتکاب گناهانشان، سرای نابودی بر آنها واجب میشود، با فضل و گذشت برخورد میکنی.

ای آن که به پنهانها و اسرار عالمی، ای جبّار و ای پیروز و ای مولای من، وظایفی که از حقوق پدران و مادران و برادران و خواهران بر من واجب نمودی، از من به عهده بگیر و به من کمک کن آن ها را به جای بیاورم ای صاحب جلال و کرامت، و مردان و زنان مؤمن را بیامرز، به یقین تو بر هر چیز توانایی.(1)

32. المتهجد و البلد و الاختیار: دعای دیگر روز چهارشنبه:

1- 1. البلد الأمین: 127-128

به نام خداوند بخشنده مهربان. خدایا حمد از آن تو است پیش از هر چیزی، هر چیزی را خلق کردی و تو پس از هر چیز باقی هستی، و وارث هر چیزی هستی و علمت هر چیزی را برشمرده است، و قدرتت به هر چیزی احاطه دارد، پس چیزی تو را ناتوان نمیکند و چیزی از تو پنهان نمیشود، هر چیزی در برابر نام تو خاشع شده است، و هر چیزی در برابر ملکت مطیع شده است، و هر چیزی به قدرتت اعتراف کرده است.

خدایا احدی قدر تو را نمیداند، و احدی حق شکرت را به جا نمیآورد. خردها به وصف تو نمیرسند، کسی نمیداند تو چگونهای، اما آنگونه که خود را وصف نمودهای، چشمها در برابر تو متحیر شدهاند، و زبانها از بیان تو عاجز شدهاند، و خردها بدان نرسیدهاند و رؤیاها در تصور تو گمراه گشت، و با قدرتت بلندمرتبه گشتی، و با پادشاهیات علو یافتی، و با جبروتت قادر شدی و بر بندگانت مسلط گشتی. خدایا تو به دیدهها آگاهی و اعمال را برشمردی و بر جان ها مسلط شدی، و قلبها در برابر تو به هراس افتاد.

خدایا آن چه از خلقت میبینیم، ما را از ملکت میترساند، و در برابر قدرتت دچار شگفتی میکند، و آنچه از پادشاهیات وصف میکنیم، ما را به آن چه از دیدگانمان غایب است و فهم ما از درکش عاجز است، و خردهای ما بدان نرسید و غیب در میان ما و آن حائل شده است، راهنمایی میکند.

خدایا، هر کس که از تو بیشتر میهراسد، به تو آگاهتر است، و هر کس به تو آگاهتر است، از تو بیشتر میترسد، و هر کس در برابر تو مطیعتر است، به تو نزدیکتر است، و هر کس تو را بزرگتر بداند، به تو نزدیکتر است. علمی جز ترس از تو و بردباری جز ایمان به تو نیست. کسی که از تو نمیترسد علمی ندارد، و کسی که به تو ایمان ندارد، بردبار نیست. و چگونه ممکن است به آن چه آفریدی علم نداشته باشی، و آن چه را تقدیر کردهای حافظش نباشی، و آن چه بسیاری را پراکنده کردی بدان درک نداشته باشی، و بر آن چه مطیع خود کردی تسلط نداشته باشی و بر آن چه بخواهی توانا نباشی؟ و حال آن که آغاز هر چیزی از تو و پایان هر چیزی به سوی تو و پایداری هر چیزی از تو و روزی هر چیزی از جانب تو

است. و هر کس تو را عصیان کند از قدرتت نمیکاهد، و هر کس تو را اطاعت کند به توانمندی تو نمیافزاید، و هر کس از قضاوتت خشمگین گردد، حکمت را بازنمیگرداند، و هر کس غیر تو را به ولایت بپذیرد، مانع از ولایتت نمیشود.

هر رازی نزد تو آشکار و هر غیبی نزد تو پیدا است. به چشم های خائن و آن چه در سینهها پنهان است آگاهی. مردگان را زنده میکنی و زندهها را میمیرانی، نور آسمانها و زمین و مالک دنیا و آخرتی. عزت پادشاهیات و عظمت شأنت و علو مقامت و قدرت جبروتت مانع از این نمیشود که هر چیزی را برشمری و بر هر نجوایی آگاه باشی و به آن چه در رحمها است عالم باشی و بر آن چه در قلبها است آگاه باشی.

خدایا قبل از تو چیزی نبود و امر هر چیزی به دست تو است، و تنها تو هر آن چه بخواهی را انجام میدهی، و همه چیز جز تو نابودشدنی است. با وجود قدرتت مهربانی، و با وجود بالا بودنت نزدیکی، و با وجود بلندمرتبگیات نزدیکی و با وجود جلالت لطیفی. چیزی موجب فراموشی تو نسبت به چیز دیگر نمیشود، و چیزی از تو پنهان نمیماند، و علمت به پنهان، همچون علمت به آشکار است، و تواناییات بر آن چه انجام میدهی، همچون تواناییات بر آن چیزی است که انجام دادهای. رحمتت همه چیز را دربرگرفت، و عظمتت همه چیز را احاطه کرد، و هر چیزی را با قدرتت به دست گرفتی و قضاوتت همان حق آشکار است، ای مهربانترین مهربانان.

خدایا، اگر بخواهی، از انتهای آن چه بخواهی، بیشتر و یا کمتر از آن نمیروی، و قدرتت برای آن چه بخواهی کم نیست. با وجود نزدیکیات بلند مرتبه شدی، و با وجود علوت نزدیکی. با وجود جلالت لطیف گشتی و با وجود لطافتت جلال یافتی، و ملکت را پایانی نیست و عظمتت را انتهایی نیست، و جبروتت را اندازهای نیست، پناهگاهی بیرون از قدرتت نیست.

خدایا تو تنها جاویدان بیپایانی، و تو تنها کسی هستی که تو را میخوانند، راه نجاتی از تو نیست، و تنها پایان اموری و گریزی از تو نیست، و تو تنها وارثی، و نهایتی جز تو نیست، تو تنها حق آشکار و نور درخشان و مظهر بزرگواری و وارث

اولین و آخرینی و حیات هر چیزی هستی، و محل بازگشت هر مردهای و گواه بر هر غیبی و تدبیر امور به دست تو است.

خدایا، امر هر جنبندهای به دست تو است و بازگشت هر موجود زندهای به سوی تو است، و به اذن تو هر برگی میافتد و مثقال ذرهای از تو پنهان نیست.

خدایا، چشمان فرشتگان و علم پیامبران و خردهای انسانها و جنیان و درک بهترین بندگانت، از شناخت ذات و حقیقت صفاتت قاصر است. خدایا بر محمد بنده، پیامبر و بهترین خلقت که دلیل و برهان تو را به پا داشت، و از حرمت دفاع کرد، و بندگانت را به سوی آن توصیه کرد، و بر اذیت و تکذیب دیگران صبر نمود، و کلامت را بیان نمود، درود فرست، زیرا او امانت را به خوبی نگاه داشت و دیگران را نصیحت کرد و به سوی هدف ترغیب کرد و سختی و رنج را از نادانان قومش تحمل کرد.

پس بارخدایا، به سبب هر نیکی از نیکی هایش و هر خصلتی از خصلتهایش و هر حالی از احوالش و هر جایی از جایگاههایش که او را یاری گر خود و صبور بر بلای سختت یافتی، از بخششها و فضیلتهایی از بخششت به او عطا کن، تا او را بدان شاد بگردانی و او را گرامی بداری و مقامش را رفعت ببخشی و جایگاهش را بر برگزیدگان بزرگوار خلقت از فرزندان آدم که عدل تو را برپا میکردند، و از حرمت دفاع میکردند و مردم را به سوی تو میخواندند، و به سوی تو هدایت میکردند، بالاتر بری تا بدان جا که کردار بزرگمنشانهای و ارمغانی از ارمغانهایت، از ویژگیهای فرشته مقرب و برتر و پیامبر فرستادهای باقی نماند، مگر آن که آن کرامت را به محمد صلّی الله علیه و آله اختصاص داده باشی، به گونه ای که کسی به او ملحق نشود و عالی مرتبهای به او نرسد و خواهانی طمع رسیدن به مقام او را نداشته باشد.

و به گونهای که نه فرشته مقرب بزرگوار برتری و نه پیامبر فرستادهای و نه مؤمن صالحی و نه فاسد شروری و نه شیطان یاغی ای و نه خلقی در میان آنان بماند، مگر این که جایگاه محمد که درود تو بر او و اهل بیتش باد، و بزرگواری و ویژه بودن او نزد تو را به او شناسانده باشی. سپس درود و سلام و تحیت خالص

خود و فرشتگان مقربت و پیامبران برگزیدهات و بندگان صالحت را بر محمد و خاندان او فرست.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و محمد صلّی الله علیه و آله و آل او را مبارک بگردان و بر محمد و آل او رحمت فرست، برتر از آن گونه که بر ابراهیم و آل او درود فرستادی و آن ها را مبارک گرداندی و بر آنان رحمت فرستادی، به یقین تو ستودنی و ممتازی. خدایا بر محمد و آل او منت بگذار، همانگونه که بر موسی و هارون منت نهادی و بر محمد و آلش درود فرست، همانگونه که بر نوح در دو جهان درود فرستادی.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و از فرزندان و همسران و اهل بیت و یاران و امتش، کسانی را بر او وارد ساز که چشمانش به دیدن آنها روشن گردد، و خدایا مرا جزء آنان قرار ده و از کسانی که با جامش سیرابشان میکنی و بر حوضش وارد می کنی و ما را در گروه او و در زیر پرچم او قرار ده، و ما را به سوی هر نیکی هدایت کن که محمد صلّی الله علیه و آله و آلش را بدان کار هدایت نمودهای، و مانع ورود ما به هر بدی باش که محمد و آلش را از آن دور ساختهای. سلام و درود و رحمت و برکاتت بر محمد و آل او باد، و مرا همراه با آنها در هر عافیت و بلایی قرار ده و مرا همراه با آنها در هر سختی و آسایشی قرار ده و مرا همراه با آنها در هر اقامتگاه و هر محل بازگشتی قرار ده.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و زندگی و مرگ مرا چون زندگی و مرگ آنان قرار ده، و مرا همراه با آنان در تمامی جاها و تمامی موضعها و تمامی صحنه ها قرار ده. و به هنگام مرگ با بهترین مرگ مرا بمیران، مردنی که با دوستی تو و دوستی اولیائت و دشمنی دشمنانت و رغبت به تو و ترس از تو و خشوع در برابر تو و وفای به عهد تو و تصدیق کتابت و پیروی از سنت پیامبرت صلّی الله علیه و آله همراه باشد.

خدایا بر محمد و آل او درودی فرست که به واسطه آن، آنها را به رضایت و بهشتت برسانی، و ما را به همراه آنان به کرامتت برسانی، و ما را به واسطه آنان از خشمت و آتش نجات دهی، ای آن که دست ابراهیم را از ذبح فرزندش گرفتی، در

حالی که آن دو لطیف ترین کلام ها را نجوا میکردند: ای پسرکم و بابای من. ای آن که برای یوسف در سرزمین خشک و خالی و در پنهانیهای چاه قافلهای را رساندی، و او را پس از بردگی، پیامبر و پادشاه قرار دادی. ای آن که نجوای یونس را در شکم ماهی در تاریکیهای سهگانه: تاریکی شب و تاریکی قعر دریا و تاریکی شکم ماهی شنیدی، و ای آن که مصیبت ایوب را رفع کردی و بر اشک داوود رحم نمودی و ای آنکه حزن یعقوب را از او گرفتی. درود خدا بر آنان باد. ای اجابتکننده دعوت بیچارگان و ای تسلادهنده غم اندوهگینان، بر محمد و آل او درود فرست، و هر مصیبتی را از ما دور بگردان، و در هر غمی آرامش بخش ما باش، و هر اندوهی از ما را گشایش عطا کن، و ما را در هر سختی کافی باش، و هر دعایی از ما را اجابت کن، و هر حاجتی از حاجات دنیا و آخرتمان را اجابت کن.

خدایا بر محمد و آلش درود فرست و گناه مرا بیامرز و روزی مرا وسعت ده، و اخلاقم را نیکو بگردان، و کسب و کار مرا پاک بگردان و به آن چه روزی ام می کنی، مرا قانع کن و نفسم را به سوی چیزی که از من دور کردهای مبر. خدایا به تو پناه میبرم از فراموشی و تنبلی و کوتاهی در اطاعتت و شکست، و از عذاب اندکت عذاب قبر، و عذاب بزرگت، و قلبم را خالی از آن چه میگویم مساز، و شب و روزت را برکت از خودت بر من قرار ده، و به تلاشم نزد خود پاداش ده و از تو میخواهم از شایستگی های بندگانت به من عطا کنی، از امانت داری و ایمان و تقوی و زکات و مال و فرزند، ای زنده جاویدان.

خدایا، ای پایدارکننده قلبها، قلبم را بر دینت پایدار نگهدار، و راه مرا به سوی خودت قرار ده، و رغبت مرا به خودت و پاداش کارم را رضایتت قرار ده، و خواسته و آرزوی روحم را به من عطا کن، و آن را پاک ساز، تو بهترین کسی هستی که آن را پاک میکنی و تو مولا و سرور آن هستی.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و زشتی مرا بپوشان و ترس مرا از بین ببر و بدهی مرا بپرداز و مرا بیامرز و در قبرم به من گشایش عطا فرما و آن چه را به من روزی میدهی مبارک بگردان.

ص: 235

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و از تو مسئلت می کنم که هدایت، تقوی، یقین، پاکی، بی نیازی، عمل به آنچه دوست داری و می پسندی، سپاسگزاری و سلامتی در دنیا و آخرت را به من عطا کنی.

خدیا بر محمد و آل او درود فرست و از تو میخواهم که کار و آرزو و حیات و مرگ مرا از کار و آرزو و حیات و مرگ بهترین بندگانت قرار دهی، و از کسانی که با رحمتت آن ها را به کار گرفتی و با رحمت و رضایتت مرگ آنها را رساندی.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و از تو میخواهم، گذشت و رحمت و عافیت در دین و دنیا و آخرت و خانواده و مال و فرزندانم.

خدایا از تو میطلبم رزق نیکو و ترک زشتی ها و دوستی بیچارگان و آمرزشم و مهربانی بر من و پذیرش توبهام و آن گاه که در زمین فتنه ای روی داد، پس مرا از آن فتنه سالم بیرون بیاور. خدایا از تو تمامی خیر را میخواهم، در زود زمان و دیر زمان، و به تو پناه میبرم از تمامی شر، در زود زمان و دیر زمان، و آغاز و پایان کار مرا نیک بگردان و در دنیا و آخرت، زمان عذاب آتش، نیکی به من عطا کن، ای مهربانترین مهربانان، به یقین تو بر هر چیز توانایی، و مرا و والدینم را بیامرز، به یقین تنها تو بینیاز ستوده ای، و خداوند بر محمد و آلش همگی درود فرستد.(1)

33. البلد و الجنه (2)و المحقات: دعای دیگر از امام سجاد علیه السّلام:

به نام خداوند بخشنده مهربان. حمد از آن خدایی است که شب را پوشش و خواب را همچون مرگ و روز را همچون رستاخیز قرار داد، حمد از آن تو است از این که مرا از خوابگاهم برانگیختی و اگر میخواستی آن را جاویدان میکردی، حمد و سپاس جاویدانی که هرگز تمام نمیشود و مخلوقات عدد آن را نمیتوانند برشمرند. خدایا حمد از آن تو است به سبب آن که خلق نمودی و نظم بخشیدی، و تقدیر و قضا را رقم زدی، و میراندی و زنده کردی، و بیمار کردی و شفا دادی، و در

1- . مصباح المتهجد: 324-329. البلد الأمین: 128-131

2- . مصباح کفعمی: 123

عافیت و در بلا قرار دادی، و بر عرش قرار گرفتی، و حکومت را در دست داشتی. همچون کسی تو را می خوانم که اعمالش اندک است، و چارهای ندارد، و مرگش نزدیک است، و در دنیا آرزویش ناچیز بوده است، و نیازمندیاش به رحمتت شدت یافته، و حسرتش به سبب زیادهرویاش زیاد شده، و لغزشش فراوان شده، و توبهاش در برابر تو خالص است، پس بر محمد خاتم پیامبران و اهل بیت پاک و مطهرش درود فرست و شفاعت محمد صلّی الله علیه و آله را به من روزی کن، و مرا از همراهی با او محروم مکن، به یقین تنها تو مهربانترین مهربانانی. خدایا در چهارشنبه چهار چیز به من عطا کن: نیرویم را در اطاعتت و نشاطم را در عبادتت و رغبتم به پاداشت قرار ده و دوری از آن چه عقاب دردناک تو را موجب می شود به من عطا کن، به یقین تو هر آن چه بخواهی، را با ظرافت انجام میدهی. (1)

34. المتهجد(2) و البلد و الجنه و الاختیار و المنهاج: دعای دیگری از امام کاظم علیه السّلام:

درود بر آفرینش جدید خدا و بر شما دو کاتب و شاهد، بنویسید به نام خداوند، گواهی میدهم که معبودی جز خدای یگانه نیست، یکتاست و شریکی ندارد، و گواهی میدهم محمد صلّی الله علیه و آله بنده و رسول اوست، و گواهی میدهم اسلام همان گونه است که وصف کرده است، و دین همانگونه است که وضع کرده است، و کتاب قرآن همانگونه است که نازل کرده است، و سخن همانگونه است که فرموده است، و خداوند همان حق آشکار است. تحیت خداوند بر محمد صلّی الله علیه و آله باد. خدایا مرا از بهترین بهرهمندان در هر خیری که در این روز تقسیم میکنی، از نوری که به واسطه آن هدایت میکنی یا رزقی که گسترده میسازی و یا ضرری که آن را دور میکنی و یا بلایی که آن را دور میگردانی و یا شری که آن را رفع میکنی، و یا رحمتی که آن را میپراکنی و یا مصیبتی که آن را رفع میکنی قرار ده.

1- 1. البلد الأمین:131
2- 2. مصباح المتهجد: 355

خدایا، گناهانی که از من سرزده است را بیامرز، و در باقی مانده عمرم مرا حفظ کن، و عملی را روزیام قرار ده که به واسطه آن از من خشنود گردی.

خدایا به هر نامی که از آن تو است، و خود را به آن نامیدی یا آن را در کتابهایت نازل کردی و یا آن را در علم غیبت به خود اختصاص دادی، و یا آن را به فردی از خلقت آموختی، از تو میخواهم که قرآن را بهار قلبم و شفای سینهام و نور چشمانم و موجب رفع غم و اندوهم قرار دهی، به یقین نیرو و قوت تنها از آن تو است.

خدایا ای پروردگار روحهای فانی و ای پروردگار بدنهای پوسیده. خدایا، به اطاعت روحهای رسیده به اصلشان و به اطاعت قبرهای بازشده از اهلشان و به دعوت راستینت در میان آنها و اجرای حق در میان آنها و مخلوقات که از ترس تو سخنی نمیگویند، به رحمتت امیدوارند، و از عذابت میهراسند، از تو میخواهم نور در چشمانم و یقین در قلبم و اخلاص در عملم و یادت بر زبانم را تا آن گاه که مرا در این دنیا نگاه میداری.

خدایا درهای اطاعتت را که بر من گشادهای، هرگز بر من مبند و درهای معصیتت را که بر من بستهای، هرگز بر من مگشای. خدایا حلاوت ایمان و طعم مغفرت و لذت اسلام و آسایش زندگی پس از مرگ را به من بچشان، به یقین کسی جز تو قدرت این کار را ندارد.

خدایا به تو پناه میبرم از این که گمراه کنم و یا گمراه شوم و خوار کنم و یا خوار شوم و ظلم کنم و یا مورد ظلم قرار بگیرم و نادانی کنم یا مورد جهل واقع شوم، ستم کنم و یا مورد ستم قرار بگیرم. مرا از دنیا در حالتی ببر که گناهانم آمرزیده شده، و اعمالم پذیرفته شده، و کارنامه اعمالم را به دست راستم ده و مرا در گروه پیامبر محمد صلّی الله علیه و آله و آلش محشور فرما و بر آن ها درود فرست.(1)

35. المتهجد و البلد و الجنه و الاختیار: تسبیح روز چهارشنبه:

ص: 238

1- 1. الجنه: 124. البلد الأمین: 132

به نام خداوند بخشنده مهربان. کسی را تسبیح میگویم که چهارپایان با صداهایشان او را تسبیح میگویند، تسبیح میگویم تو را، پاک و منزهی تو. پادشاه حق آشکار را تسبیح میگویم، کسی را تسبیح میگویم که دریاها با امواجشان او را تسبیح میگویند، تو را حمد و تسبیح میگویم ای پروردگار ما، تسبیح از آن کسی است که فرشتگان آسمان با صداهایشان او را تسبیح میگویند، خدای یکتای ستایششده در هر کلامی را تسبیح میگویم، تسبیح از آن کسی است که عرش او و اطراف و پایینش او را تسبیح میگویند، تسبیح از آن پادشاه جباری است که فرمانرواییاش آسمانهای هفت گانه و زمینهای هفتگانه را پر کرده است.

تسبیح از آن خداوند یکتاست به تعداد تسبیح تسبیحگویان، و حمد از آن خدای یکتاست به تعداد حمد حمدکنندگان، خدایی جز خدایی یگانه نیست به تعداد تهلیل لا اله الّا الله گویان، و خدا بزرگتر است به تعداد تکبیر تکبیرگویان، و از خداوند طلب آمرزش میکنم به تعداد استغفار استغفار کنندگان، حول و قوتی جز به خدای بلندمرتبه عظیم نیست، به تعداد تحسین مجدگویان و به تعداد کلام سخنوران، و خداوند بر محمد و خاندان او درود فرستد، به تعداد صلوات صلواتگویان.

منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، چهارپایان در چراگاه هایشان و حیوان های وحشی در گذرگاه هایشان، و درندگان در بیابانها، و پرندگان در لانههایشان تو را تسبیح میگویند. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، دریاها با امواجشان، و ماهی ها در آبهایشان و آبها در محل جریانشان، و حشرات در جاهای خود تو را تسبیح میگویند، منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، بخشندهای که بخل نمیورزد، بینیازی که نیازمند نمیشود، جدیدی که کهنه نمی شود. حمد از آن خدای باقی است که جامه بقا بر تن کرده است، جاودانی که فنا نمیشود، قدرتمندی که خوار نمیشود، پادشاهی که پادشاهیاش زوالی ندارد، منزّهی تو، معبودی جز تو نیست. استواری که خسته نمی شود، جاودانی که از بین نمی رود، آگاهی که دچار تردید نمی شود، بینندهای که گمراه نمیشود، بردباری که نادانی نمیکند، منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست. تو خردمندی هستی که ظلم نمیکنی، مراقبی هستی که غفلت نمی کند، احاطهکنندهای که سرگرم نمیشود، شاهدی که چیزی از چشمانش

غایب نمیشود، منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، قدرتمندی که کسی به قدرتش نمیرسد، قدرتمندی که به او جفا نمیشود، پادشاهی که شکست نمیخورد، فریاد رسی که کسی به او نمی رسد، طلب کننده ای که ناتوان نمی شود.(1)

طب الائمه: بسم الله الرحمن الرحیم ، ای فلان بن فلانه، تو را به پناه یکتای بینیازی میبرم از شر آن چه میدمد و آن چه گره میشود، و از شر ابی مره - شیطان - و آنچه زاده است. تو را به یگانه عالیمرتبهای میسپارم از شر آن چه چشم آن را دید و از شر آن چه چشم آن را ندید. تو را به پناه یکتای کبیری میبرم از شر آن که تو را دچار امر دشواری کند. تو ای فلان بن فلانه، در پناه خداوند یکتای قدرتمند جبار پادشاه منزه توانمندی، خدای آرامشدهنده ایمنکننده نگاهبان قدرتمند جبار عالم به غیب و گواه بزرگ بلندمرتبهای. او خدای یگانه است و شریکی ندارد، محمد صلّی الله علیه و آله فرستاده او است، و درود و رحمت و برکات خدا بر محمد و آلش باد. (2)

36. المتهجد و البلد و الجنه و الاختیار: تعویذ روز چهارشنبه از تعویذهای امام باقر علیه السّلام:

به نام خداوند بخشنده مهربان. نفسم را به خدای یکتای بی نیاز میسپارم از شر کسانی که در گره ها میدمند، و از شر ابن قتره - شیطان - و آنچه زاده است، به خداوند یگانه واحد یکتای بلند مرتبه میسپارم، از شر آن چه چشم آن را دید و آن چه آن را ندید، به خداوند یگانه واحد یکتای بزرگ عالی مرتبه پناه میبرم از شر آن که برای من امر دشواری را خواهان است.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و مرا در جوار و پناه محکم خود قرار ده، خدای قدرتمند جبار پادشاه منزّه قدرتمند آرامشدهنده ایمنکننده نگاهبان آمرزنده عالم به غیب و شهود بزرگ بلند مرتبه. او خدای یگانه است، او خدای

1- . مصباح المتهجد: 334. البلد الأمین: 133. مصباح کفعمی:125-126

2- . طب الأئمه: 44

یگانه است، او خدای یگانه است، شریکی ندارد، محمد فرستاده او است، درود و سلام فراوان خدا بر او و آلش باد.(1)

تعویذ دیگری برای روز چهارشنبه

به نام خداوند بخشنده مهربان. نفسم را به پناه خدای بزرگتر بزرگتر بزرگتر میبرم، پروردگار آسمانهای برافراشته بدون ستون، و به خدای یکتا که خالق آسمانها در دو روز و آفریننده زمین در دو روز است، و روزیها را در آن مقدر ساخت، و در آن کوههای استوار با دره ها و راهها قرار داد و ابرها را پدید آورد و کشتی را جاری ساخت و دو دریا را به تسخیر درآورد و در زمین رودها و نهرهایی در چهار روز قرار داد، و به طور برابر برای درخواستکنندگان از شر آن چه در شب و روز است، و آنچه در دل ها نیّت می شود، و از شر جنیان و آدمیان. خدا ما را کافی است، خدا ما را کافی است، خدا ما را کافی است، معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد صلّی الله علیه و آله فرستاده او است، و خداوند بر او و آلش سلام و درود فرستد.(2)

دعای شب پنجشنبه

به نام خداوند بخشنده مهربان. منزه هستی تو ای پروردگار ما، و حمد از آن تو است که با کلامت تمامی مخلوقاتت را آفریدی، و هر خواستهات بی خستگی انجام شد، و مشیتت را ثابت کردی، و به خاطر سختی در آن ناله نکردی، و به خاطر دشواری در آن به زحمت نیفتادی. عرش تو بر آب بود، و تاریکی در هوا بود، و فرشتگان عرشت را عرش نور و کرامت نگه میدارند و با ستایش به تسبیح تو مشغولند، و خلق مطیع تو و از ترست در برابرت خاشعاند، و تنها نور تو در آن دیده میشود، و تنها صدای تو شنیده میشود، و شایسته ای، آنچه فقط شایسته وجود تو است.

آفریننده و از هیچ آورنده خلقی، در فرمانت یکتایی و در پادشاهیات یگانهای، و با کبریایت عظیم گشتی، و با جبروتت قدرتمند شدی و با قدرتت تسلط

1- . مصباح کفعمی: 126. البلد الأمین: 133. مصباح المتهجد: 335

2- مصباح كفعمى: 126. البلد الأمين: 133. مصباح المتهجد: 335 .[2]

یافتی، و با تواناییات بلندمرتبه گشتی. پس تو در جایگاه عالی در ورای آسمانهای بلندمرتبه قرار گرفته ای. چگونه علم عالمان در برابر تو اندک نباشد، و حال آن که عزت از آن تو است و مخلوقاتت و میزانشان را برشمردی، به خاطر جلال ذکر جلیلت و بلندی جایگاه رفیعت، و به خاطر بلندی جایگاهت بلندمرتبه گشتی، پیش از تمامی مخلوقاتت موجود بودی، و توانمندان به توان تو نمیرسند و توصیفکنندگان یارای وصفت را ندارند.

بنیانت بلند است، برهانت قاطع و جلالت عظیم و مجدت ازلی و علمت احاطهکننده و نیکیات لطیف و فرمانت حکیمانه است، و آفرینشت امرت را محکم نمود و پادشاهیات بر همه چیز تسلط داشت، و با عزت پادشاهیات، عظمت را از آن خود کردی، و با عظمت جلالت، کبریا را از آن خود نمودی، سپس در تمامی چیزها با حکمت تدبیر نمودی، و امر دنیا و آخرت را همگی با علمت برشمردی، و مرگ و حیات به دست تو بود، و هر چیزی به سوی تو زاری نمود، و هر چیزی در برابر پادشاهیات مطیع شد، و هر چیزی برای اطاعتت متواضع شد. پس ای پروردگار ما، مقدس گشتی و نامت مقدس گردید، و ای پروردگار ما، مبارک گشتی و ذکرت عالی مرتبه گشت، و با قدرتت بر مخلوقاتت و دقتت در کارت، نه مثقال ذرهای و نه کوچکتر و بزرگتر از آن در آسمانها و زمین از تو پنهان نمیماند، و همه در کتاب آشکاری است، پس تو را حمد و تسبیح میگویم. پروردگار ما، مبارک گشتی و ستایشت رفیع گشت.

خدایا بر محمد بنده و فرستاده و پیامبرت، برترین درودهایی که بر احدی از مخلوقاتت در خانههای مسلمانان فرستادهای، بفرست، درودی که با آن رویش را سفید و چشمانش را روشن گردانی، و به واسطه آن مقامش را زینت بخشی و با ستایش هایت او را مخاطب قرار دهی و آن چه گفت را تصدیق کنی و آن چه خواست را به او عطا کنی و شفاعت هر کس را کرد، بپذیری و برای او عطای کامل و بهره ممتاز و بهره عالی و نام برتر بر پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحین قرار ده، و آن ها چه خوب همراهانی هستند.

ص: 242

خدایا از تو میخواهم به نامت که در هنگام ذکرش عرشت به لرزه درمیآید، و نورت در برابر آن به درخشش میآید و فرشتههایت به آن بشارت میدهند و به نامی که در هنگام ذکرش، آسمانها و زمین و کوهها و درختان و جنبندگان خاضع میشوند، و نامی که به هنگام ذکرش درهای آسمانها باز میشود و زمین نورانی میشود و کوهها او را تسبیح میگویند و نامی که به هنگام ذکرش زمین متلاشی میشود و فرشتگان و انسیان او را تسبیح میگویند و رودها برایش جاری میشوند و نامی که به هنگام ذکرش، جان ها از آن به لرزه میافتند و دل ها از آن هراسناک میشوند و صداها در برابر او ساکت میشوند، که مرا و والدینم را بیامرزی و آن دو را رحمت کنی، همانگونه که در کودکی مرا مهربانانه تربیت کردند، و پاداش اطاعت از آن دو و خشنودی آن ها را روزیام قرار دهی و مرا به همراه آن دو در بهشت جای دهی.

خدایا از تو میخواهم برای خود و برای آن دو پاداش در روز قیامت و گذشت در روز جزا و آسایش در هنگام مرگ و روشنی چشمی که زوالی نداشته باشد و لذت نگاه به چهرهات و اشتیاق به دیدارت.

خدایا من ضعیفم، پس ضعف مرا در رضایتت قوی بگردان و مرا به سوی خیر هدایت کن و اسلام را انتهای خشنودیام قرار ده و نیکی را بهترین رفتارهایم و تقوی را توشه ام قرار ده و پیروزی در کار خیر را به روحم عطا کن و دینم را که عصمت کارم است شایسته بگردان و دنیایم که در آن رشد میکنم را مبارک ساز و آخرتم را که بازگشت من است شایسته بگردان و دنیایم را موجب افزایش در هر خیری بگردان و آخرتم را عافیت از هر شری بگردان و بازگشت به سوی منزل جاویدان برایم، و بیزاری از منزل فریبها و آمادگی برای مرگ پیش از آن که بر من وارد شود، مهیا بگردان.

خدایا به صورت ناگهانی روح مرا نگیر و به یک باره مرا نمیران و در گرفتن حق از من شتاب مکن و آن را از من سلب مکن و مرا از تکرار گناهان با توبه نصوح و با گذشت و عافیت، از بیماریهای ناخوش دور کن و روح مرا ایمن و آرام و راضی به آن چه برای او خشنود گشتهای از بدنم جدا کن، به گونه ای که نه ترسی و نه

اندوهی و نه بیتابی و نه بیقراری و نه ترس و نه رنجیدن بر آن باشد و به همراه مؤمنانی که خیرت به آن ها رسیده است و از آتش به دور هستند.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و هر کس قصد نیک برای من داشت به او کمک کن و آن را برای من میسر بگردان، زیرا من به خیری که بر من نازل کنی نیازمندم و هر کس قصد بدی و حسادت و تجاوز و ظلم بر من داشت، با تو از او دوری میکنم و از تو کمک میخواهم. پس مرا در آن چه میخواهی کفایت کن و او را از من دور کن، به یقین قدرت و قوتی جز به واسطه تو وجود ندارد.

خدایا من به تو پناه میبرم از شیطان رانده شده و اغواها و اعتراض و بیقراری ها و وسوسهاش. خدایا پس برای او تسلطی بر من قرار مده و برای او در مال و فرزندانم شراکت و بهرهای قرار مده و میان او و ما دوری بیفکن، همان گونه که میان مغرب و مشرق دوری افکندی، تا چیزی از اطاعتت را در ما به فساد نکشد و نعمتت را بر ما با رضایتت تمام بگردان، ای مهربانترین مهربانان، و بر محمد و آل پاکش درود و سلام فرست.(1)

37. البلد و المجموع: دعای دیگر روز پنجشنبه از امام علی علیه السّلام:

به نام خداوند بخشنده مهربان. حمد از آن خدایی است که در هر نفسی از نفس ها و هر حرکتی از حرکت های ما منتهایی از او بر ما است که به شمارش نمیآید و در هر لحظهای از لحظات، نعمتهایی است که فراموش نمیشود و در هر حالتی از حالتها بهرهای است که پنهان نمیماند. ستایش از آن خدایی است که بر قوی تسلط دارد و ضعیف را یاری میکند و هر شکستهای را می پوشاند و فقیر را بینیاز میکند و کم را میپذیرد و زیاد عطا میکند و او بر هر چیزی توانا است. معبودی جز خدای یگانه نیست، خدایی که نعمتهایش جاری و حکمتش عالی و برهانش مغلوب کننده و رحمتش واسع و عصمتش مانع است. و خداوند بزرگتر است، صاحب پادشاهی دست نیافتنی و بنیان رفیع و خلق از عدم، و حسابرسی سریع است. و خدا بر محمد بهترین پیامبرانش و آل پاکش درود و رحمت فرستد.

1- . مصباح المتهجد:338. البلد الأمين: 135. الجنه:129 .

خدایا از تو میخواهم همچون کسی که از ایستادن در جایگاه سؤال میترسد و از عرضه اعمال میهراسد و از حسابرسی ترس دارد و از بدبختیهای قیامت به تو پناه میآورد، که [موی] پیشانیاش را گرفتهاند و بر خطایش نادم است و مورد سؤال و حساب قرار میگیرد و مورد پاداش و عقاب قرار میگیرد، کسی که جایی او را از تو مخفی نمیکند و پناهگاهی جز تو نمییابد و از کار بدش دست شسته است و اقرار میکند و اندوهها او را احاطه کردهاند و وسعت مرزها او را به تنگ آورده است و به مرگ اطمینان دارد و پیش از مرگ توبه کرده است، تو بر او منت نهادهای و از او گذشتهای.

پس تو ای معبود من، امید منی آن گاه که امیدی ندارم و پناهگاه منی آن گاه که جایی برای پناه نیابم. ای سرورم، در عزت و بلندی یکتایی و در وحدانیت و بقا یگانهای و تو تنها قدرتمند یکتای عالیمرتبه و صاحب مجدی، پس ای پروردگارم حمد از آن تو است، جایی از تو پنهان نمیماند و زمان تو را تغییر نمیدهد.

گونههای مختلف را به لطفت پدید آوردی و فلق را با قدرتت شکافتی، و با بزرگواریات تاریکی اول شب را نورانی کردی و آبها را از دل صخرههای سخت، شیرین و شور جاری کردی و از فشردهها آبی سیلآسا جاری کردی و خورشید را برای خلق همچون چراغ تابان قرار دادی و ماه و ستارگان را برج هایی قرار دادی بی آنکه در آفرینشت سستی یا شدت به کار ببری و تو معبود و آفریننده هر چیزی و قادر و رازق هر آفریدهای. پس قدرتمند کسی است که تو او را قدرت بخشی و ذلیل کسی است که تو او را خوار کنی و خوشبخت کسی است که تو او را خوشبخت کنی و بدبخت کسی است که تو او را بدبخت کنی و بینیاز کسی است که تو او را بی نیازکنی و فقیر کسی است که تو او را فقیر کنی.

تو سرپرست و مولای منی و روزی من از تو است و جانم به دست تو است، پس بر محمد و آل او درود فرست و با من چنان کن که تو شایسته آنی و فضلت را تکرار کن به بندهای که جهل او را دربرگرفته است و به تأخیر انداختن بر او چیره شده، تا آن جا که در روزگار مرتکب حرامها و گناهان شد. پس ای سرورم، مرا بندهای بساز که به تو پناه می برد؛ زیرا توبه، پناهگاه گناهکاران است و با

کرم گستردهات مرا از آفریدههایت بینیاز کن و مرا به شرور های جهانیان نیازمندم نساز و در روز جزا عفوت را به من عطا کن، به یقین تو مهربانترین مهربانان و بخشندهترین بخشندگان و بزرگوارترین بزرگوارانی.

ای آن که نامهای نیکو و امثال علیا از آن او است و قدرتمند آسمان ها و زمین ها است، امیدوارانه به سوی تو آمدم، پس مرا از مرتبه عالی عطایایت دست خالی بازمگردان، به یقین تو جواد بخشندهای.

ای رئوف بر بندگان و کسانی که از قیامت میهراسند، از تو میخواهم بر محمد و آلش درود فرستی و پاداشت را بر من فراوان کنی و بازگشت مرا نیکو بگردانی و عیوبم را بپوشانی و گناهانم را بیامرزی و ای مولای من، مرا با فضلت از عذاب دردناک نجات ده. به یقین تو کریم بسیار بخشندهای، گناهان و نیکی ها مرا بین عقاب و ثواب انداخته است و به تو امیدوارم که با لطفت، بندهات را مورد لطف و مرحمت خود قرار دهی که به انواع عیب ها اقرار میکند و به رسوایی گناهان اعتراف میکند و ای آمرزنده گناهان، با جود و کرمت از لغزشهایش بگذری، پس ای سرور من، پروردگاری جز تو نیست که به او امید داشته باشم و معبودی جز تو نیست که از او رفع بیچارگی و نیازمندایام را بخواهم، پس مرا ناامید باز مگردان ای بخشنده لغزشها و رفعکننده مصیبتها، و مرا بپوشان، به یقین من اولین کسی نیستم که او را پوشاندهای، ای آن که نعمتها را صاحبی و نعمت هایت شدید است و مجد و کرمت جاویدان است.

و آمرزشی را از آن من کن که بدبختی با آن قرین نباشد و سعادتی که اذیت در کنارش نباشد و تقوا و محبتت را به من الهام کن و مرا از زیانهای معصیتت دور نمای و برای آتش تسلطی بر من مگذار، به یقین تو اهل تقوی و اهل آمرزشی و تو را آنگونه که فرمان دادی خواندم و اجابتت را ضمانت کردهای، پس درخواستکنندگانت را ناامید مکن و خواستارانت را خوار منمای و آرزومندانت را باز مگردان، ای بهترین کسی که امیدها به توست، مرا با رأفت و رحمتت و وحدانیتت و پروردگاریات گرامی بدار، به یقین تو بر هر چیز توانایی و بر هر چیز احاطه داری.

ص: 246

و مرا در برابر غم های دنیا و آخرتم کفایت کن، به یقین تو شنونده دعایی و آن چه بخواهی را با ظرافت انجام می دهی و مرا جزء کسانی قرار ده که اقامت در منزل بزرگواریات همراه با نیکانت و صاحبان عطایای بسیارت در مقامات بهشت را برایشان واجب نموده ای، با پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحین همراه بنمای و آنها چه خوب همراهانیاند. و وظایفی که بر من واجب نمودهای از حقوق پدران و مادران و برادران و خواهران به جای بیاور، و مرا و مردان و زنان مؤمن از میان آن ها را بیامرز، به یقین تو نزدیک و جواب گویی و برکاتت وسیع است و آن بر تو آسان است و خداوند بر محمد و آلش همگی سلام و درود فرستد.(1)

38. المتهجد(2) و البلد و الاختیار: دعای دیگر روز پنجشنبه:

به نام خداوند بخشنده مهربان. خدایا تو پروردگار مایی، حمد و ستایش نیکو همگی از آن تو است و حمد از آن تو است، حمدی که با آن خشنود شوی و آن را بپذیری، حمد از آن تو است، حمدی که پاداش و کرامتش برپا است، حمد از آن تو است، حمد بسیار، همانگونه که نعمتهایت را بر ما فراوان نمودی، و خدای یکتا را تسبیح میگویم، پروردگارمان که نعمتش برتر از شکر ما است و خدای یکتا را تسبیح میگویم، پروردگارمان که رحمتش سودمندتر از اعمال ما است و خدای یکتا را تسبیح میگویم، پروردگارمان که احسانش بهتر از احسان ما است، و خدای یکتا را تسبیح میگویم، پروردگارمان که آمرزشش بزرگتر از گناهان ما است، و خدای یکتا را تسبیح میگویم، پروردگارمان که روزیاش برای ما از کسب و کارمان وسیعتر است، و خدای یکتا را تسبیح میگویم، پروردگارمان که آموزشهایش فقیهتر از افکار ما است، و خدای یکتا را تسبیح میگویم، پروردگارمان که کفایت آمرزشش از اعمال ما بیشتر است.

منزه هستی تو ای معبود من، چقدر شأنت عظیم و جبروتت قدرتمند و قدرتت بزرگوارانه و عفوت برتر و نعمتت جاری و منتت بزرگتر و رحمتت وسیعتر است، ای مهربانترین مهربانان.

1- . البلد الأمین: 135-137
2- . مصباح شیخ: 338-340

منزه هستی تو که زبانها از وصفت عاجزند و عقل ها یارای وصف قدرتت را ندارند و عظمتت بر قلبها خطور نمیکند و عاملان یارای عمل را ندارند و چشمها در برابرت متحیر گشته است.

منزه هستی تو که فرمانت جاری و کلامت نور و خشنودیات رحمت و ناخشنودیات عذاب و رحمتت حیات و اطاعتت نجات و عبادتت پناه و عذابت دردناک است و تو مهربانترین مهربانانی.

منزه هستی تو که فرشتگان در برابرت صف کشیدهاند و صداها در برابرت ساکت شدهاند و ملتها به واسطه تو گسترده شدند و مخلوقات در برابر تو مطیع شدند و خلقت به واسطه تو برپا شد و پادشاهی و فرمان از آن تو شد و حاجات از تو خواسته شد و دستها به سوی تو بلند شد و چشمها به سوی تو خیره ماند و چشمها به نور تو روشن گشت و زمین به نور تو نورانی گردید و سرزمینها به واسطه تو زنده شد و بدنها به سوی تو باز و پراکنده شدند و روحها به سوی تو جاری شدند و جانها به سوی تو شتافت و چهرهها در برابر تو مطیع گشت و دلها با تو آرام گرفت و پوستها از تو به لرزه افتادند و دلها به سوی تو مایل شد و از درونها آگاه شدی و از پیشانی و پاها گرفتی. ای مهربانترین مهربانان.

خدایا بر محمد بنده و فرستادهات خاتم پیامبران و اهل بیت پاک و مطهرش درود فرست، و خدایا او را چنان بزرگوار بفرمای که برتریاش در روز قیامت بر تمامی جهانیان آشکار شود. خدایا بر محمد و آل او درود فرست و محمد صلّی الله علیه و آله و خاندان او و ما را برکتی عطا کن که بدان ما را بر مسلمانانی که به آنها برکت عطا کردهای برتری دهی، و ما را در زیر عرشت به همراه او قرار بده به گونهای که از حسابرسی همچون مجرمان به دور باشیم و ما را با او در بهترین جایگاههای بهشت جای ده که به واسطه آن، او را بر انبیاء و صالحان برتری دهی، درود خدا بر تمامی آنان باد.

خدایا آن را با رضایتت پایان ده و با محبتی که ما را بدان همراه با مقربینت نزدیک گردانی و در آن روز ما را به خود نزدیک بگردان، نزدیکیای که احدی از مؤمنین از آن برخوردار نیستند. خدایا از تو میخواهم به جامه ستایش ها

و گرامی داشتن ها که بر من پوشاندی، ای معبود من، و درود خدا بر محمد و بنده و فرستاده و پیامبرت باد، ای صاحب جلال و بزرگواری و جبروت و فرمانروایی و پادشاهی و قدرت و بزرگواری و نعمتها و بزرگیها و عزت دست نیافتنی.

از تو میخواهم به بهترین و اجابتشدهترین و بزرگترین تمامی درخواستهایت که تنها سزاوار این خواستههایی که بندگان از تو بخواهند و به وجود تو ای خدای یگانه، ای بخشنده مهربان، و به عزت ازلیات و به پادشاهیات ای صاحب دنیا و آخرت و به نعمتهایت که برشمرده نمیشود و به محبوبترین و گرامیترین و رفیعترین و نزدیکترین نامهایت نزد تو و نامهایی که بیشترین اجر را در پیدارد و سریعتر اجابت میشود.

همچون کسی تو را میخوانم که بیچارگیاش شدت یافته و جرمش بسیار شده و تلاشش کم شده و روحش به هلاکت نزدیک شده و برای بیچارگیاش فریادرسی نیافته و برای شکستگیاش اصلاحکنندهای نیافته و برای گناهش آمرزندهای جز تو نیافته است. همچون نیازمند به رحمتت معبود، من بیغرور و بیتکبر همچون بیچاره فقیر ترسان بی پناه تو را میخوانم.

تو را میخوانم زیرا تو مهربان منتگزار آفریننده آسمانها و زمینی و صاحب جلال و کرامتی، عالم به غیب و شهادت و بخشنده و مهربانی، که امروز مرا در جایگاه خشنودیات از من قرار دهی و مرا از آتش چنان آزاد کنی که بردگی پس از آن نباشد، و مرا از رهاشدگان و آزادگان قرار دهی و فرشتگان و پیامبران و فرستادگانت بر آن در کتابی که نه تبدیل میشود و نه تغییر میکند، گواهی دهند تا آنگاه که به دیدار تو بشتابم و تو از من راضی و خشنود باشی و در هر جایی مرا عافیت عطا کنی و بر هر دشمنی مرا یاری نمایی و در هر جایگاهی مولای من باشی و هر اندوهی را از من رفع کنی و هر راهی را بر من آسان بگردانی و هر برکتی را به من روزی دهی و آنگاه که تو را میخوانم بشنوی و آن گاه که غفلت کردم بیامرزی و آنگاه که نماز خواندم بپذیری و آن گاه که تو را خواندم اجابتم کنی و آنگاه که سرگرم شدم از من بگذری و مرا در کارهایم عقوبت نکنی و شایستهترین آنچه خواستهام را به من عطا کنی و خیری بیشتر از آن چه طلب کردهام به من عطا کنی و

از من بپذیری و از من بگذری و عافیت به من عطا کنی و مرا بیامرزی و بر من منت بگذاری و بر من رحمت کنی و توبه مرا بپذیری و از من خشنود شوی و مرا به آن چه برایم سودمند است موفق بگردانی و آن چه برای من بد است را از من دور کنی و در غمهایم مرا کفایت کنی و از من بیزاری مجوی و مرا دچار عقوبت مکن و مرا خوار مکن و مرا گرامی بدار و مرا کوچک مکن و مرا اصلاح کن و هر آن چه برای من شایسته است به من عطا کن و پاداشم را فراوان گردان و ثوابم را نیکو گردان و روسفیدم کن و ورودم را گرامی بدار و مرا به خود نزدیک فرما و مرا با رحمتت بزرگ بدار، آمین ای پروردگار جهانیان.

و خداوند بر محمد خاتم پیامبران و آل پاک نیک برگزیده‌اش، کسانی که نه ترسی دارند و نه اندوهگین میشوند، درود فرستد.(1)

39. البلد و الجنه و الملحقات: دعای دیگر از امام سجاد علیه السّلام:

به نام خداوند بخشنده مهربان. حمد از آن خدایی است که شب تاریک را با قدرتش برد و روز نورانی را با رحمتش آورد و جامه نورش را بر من پوشاند، در حالی که از نعمتش بهرهمند میشدم، خدایا همانگونه که مرا در این روز باقی گذاشتی، در مانند آن نیز باقی بگذار و بر محمد پیامبر و خاندان او درود فرست و در آن و در شبها و روزهای دیگر با ارتکاب حرامها و گناهان مرا به درد نیاور و خیر این روز و خیر آنچه در آن است و خیر آن چه پس از آن است را به من روزی ده و مرا از شر این روز و شر آن چه در آن است و شر آن چه پس از آن است دور بگردان.

خدایا به عهد اسلام به تو متوسل میشوم و به حرمت قرآن به تو اعتماد میکنم و با محمد برگزیده که درود خدا بر او و آلش باد، از تو طلب شفاعت میکنم، پس خدایا عهدم را که برای رفع حاجتم به آن امیدوارم بشناس، ای مهربانترین مهربانان.

1- . البلد الأمین : 137-139

خدایا در پنجشنبه پنج چیز را برای من مقدّر بفرما که جز با کرامتت حاصل نمیشود و تنها نعمتهای تو توان آن را دارد: سلامتی که بدان اطاعتت را بیشتر کنم، و بندگی که بدان شایسته پاداش فراوانت گردم، و گسترش فوری در روزی حلال، و در ترسهایم مرا با امنیتت در امان قرار دهی، و از غم ها و اندوه ها مرا در پناه خود قرار دهی و بر محمد و آل او درود فرست و او را شفیع من قرار ده و توسلم در روز قیامت را سودمند بنمای، به یقین تو مهربانترین مهربانانی.(1)

40. المتهجد(2) و البلد و الجنه و الاختیار و المنهاج: دعای دیگری از امام کاظم علیه السّلام:

درود بر آفرینش جدید خدا و بر شما دو کاتب و شاهد، بنویسید به نام خداوند، گواهی میدهم که معبودی جز خدای یگانه نیست، یکتاست و شریکی ندارد، و گواهی میدهم محمد صلّی الله علیه و آله بنده و رسول اوست، و گواهی میدهم اسلام همانگونه است که وصف کرده است، و دین همانگونه است که وضع کرده است، و کتاب قرآن همانگونه است که نازل کرده است، و سخن همانگونه است که بیان کرده است، و خداوند همان حق آشکار است. تحیت و سلام خداوند بر محمد و آل او باد. در صبح پناه میبرم به ذات خدای یگانه کریم و نام الله عظیم و کلام کاملش، از شر کشنده و دردآور و چشم ملامتکننده و از شر آن چه آفرید و گستراند و از هیچ خلق نمود و از شر هر جنبنده ای که پروردگارم بر او تسلط دارد، به یقین پروردگارم بر صراط مستقیم است.

خدایا به تو پناه میبرم از تمامی مخلوقاتت و در تمامی امورم بر تو توکل میکنم، پس از من از روبرو و پشت سر و بالا و پایین مراقبت کن و در نیازهایم مرا به بندهای از بندگانت که خوارم مینماید مسپار، تو مولا و سرور منی، پس مرا از رحمتت ناامید مفرمای.

خدایا از زوال نعمتت و تغییر عافیتت به تو پناه میبرم و از قدرت و قوت مخلوقاتت به قدرت و قوت تو پناه میبرم و از شر آن چه خلق شده به تو پروردگار

1- . مصباح کفعمی: 129. البلد الأمین: 139

2- . مصباح المتهجد: 356 -357

فلق پناه میبرم، خدا مرا کافی است و چه خوب وکیلی است. خدایا مرا به اطاعتت قدرتمند بگردان و دشمنانم را با معصیتت خوار نمای و آنها را بشکن، ایشکننده هر جبار سرکشی، ای کسی که هر آن که او را بخواند ناامید نمیکند و ای کسی که اگر بنده بر او توکل کند او را کفایت میکند، مرا در هر امر مهمی از دنیا و آخرت کفایت کن.

خدایا از تو میخواهم عمل بیمناکان و ترس عملکنندگان و خشوع عابدان و عبادت تقوی پیشگان و خضوع مؤمنان و بازگشت خاشعان و توکل یقین داران و بشارت توکلکنندگان، و ما را از زندگان روزی داده شده قرار ده و ما را در بهشت وارد نمای و از آتش نجات بده و تمامی کار ما را اصلاح کن.

خدایا از تو ایمانی راستین میخواهم، ای کسی که بر نیازهای درخواستکنندگان قدرت دارد و از درون بیکلامان آگاه است، به یقین تو به هر خیری عالمی بی آن که به تو تعلیم داده باشند، و این که حاجات مرا برآورده کنی و مرا و والدینم را و تمامی مردان و زنان مؤمن و مسلمان، زندگان و مردگان را بیامرزی و خداوند بر سرور ما محمد پیامبر و آلش درود فرستد، به یقین تو ستوده و سزاوار ستایشی.(1)

41. المتهجد و البلد و الجنه و الاختیار: دعای روز پنجشنبه:

به نام خداوند بخشنده مهربان. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، خدای گسترش دهنده ای که به تنگ نمیآید، بینایی که گمراه نمیشود و نوری که تاریک نمیشود. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، زندهای که نمیمیرد و پایندهای که سستی ندارد و بینیازی که نیازی به اطعام ندارد. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، چقدر شأنت رفیع و پادشاهیات قدرتمند و جایگاهت عالیمرتبه است. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، چقدر نیکو و مهربان و بردبار و بزرگ و دانا و بخشنده و جلیل و بزرگوار و قدرتمند و عالیمرتبه و توانا و شنوا و بینایی.

منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، چقدر عفوت کریمانه و گذشتت بزرگوارانه است. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، چقدر رحمتت وسیع و

1- . البلد الأمين:139. الجنه: 129-130

فضلت بسیار است. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، چقدر نعمتهایت فراوان و عطایتت جاری است. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، چقدر پاداشت فراوان و بخششت بزرگتر است. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، چقدر حجتت وسیع و برهانت روشن است. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، چقدر عذابت شدید و عقوبتت دردناک است. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، چقدر مکرت شدید و حیلهات محکم است. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، آسمانها و زمینهای هفتگانه تو را تسبیح میگویند.

منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، تو تنها کسی هستی که با وجود علوّت نزدیکی و با وجود بلندمرتبگی است نزدیکی، به هر چیزی از مخلوقاتت نزدیک شدهای. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، تو تنها نزدیکی هستی که پیش از هر چیز بودهای و با هر چیزی جاویدانی و پس از فنای هر چیز باقی میمانی. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، هر چیزی در برابر جبروتت کوچکی می کند و هر چیزی در برابر پادشاهی ات مطیع است و هر چیزی در برابر عزتت خوار و کوچک است، و هر چیزی در برابر قدرت تو تسلیم شده است.

منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، تو با عظمتت بر فرمانروایان پادشاهی میکنی و با قدرتت بر جباران تسلط داری و با عزتت بزرگان را کوچک نمودهای. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، تسبیحی که بر تسبیح تمامی تسبیحگویان از ابتدای روزگار تا انتهای آن برتری داشته باشد و آسمانها و زمین و آن چه را آفریدی و آن چه بر آن توانایی را پر کند.

منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، آسمانها با تمامی طبقاتش و خورشید در حرکتهایش و ماه در منزلگاههایش و ستارگان در حرکتهایشان و فلک در بلندیهایش تو را تسبیح میگویند. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، روز با نورش و شب با تاریکیاش و نور با شعاعش و تاریکی با پیچیدگیاش تو را تسبیح میگویند. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، بادها با وزیدنشان و ابرها با بارانهایشان و برق با سرعت درخشیدنش و رعد با غرشش تو را تسبیح میگویند. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، زمین با غذاهایش و کوه ها با استواریاش و

درختان با برگهایش و چراگاهها با گیاهانش تو را تسبیح میگویند. منزه هستی تو، معبودی جز تو نیست، تویی که تنهایی و شریکی نداری، به تعداد تسبیح هر چیزی و همان گونه که دوست داری مورد حمد قرار بگیری، ای پروردگار من، و همان گونه که شایسته عظمت و کبریاء و عزت و قدرت و قوتت است، و خداوند بر فرستادهاش محمد خاتم پیامبران و آلش همگی درود فرستد.(1)

تعویذ دیگر روز پنج شنبه از تعویذهای امام باقر علیه السّلام:

نفسم را به پناه پروردگار مشرقها و مغربها میبرم، از شر هر شیطان متمرّد و ایستاده و نشسته و دشمن و حسود و متجاوزی. و {او که از آسمان بر شما آبی را نازل فرماید تا بدان شما را پاک سازد و رجز شیطان را از شما دور کند و دلهایتان را به یکدیگر پیوند دهد و شما را ثابت قدم بدارد و پایت را بر زمین بکوب، این آبی است که نفوذ کرده سرد و گوارا است، و از آسمان آب پاکی را نازل کردیم تا بدان سرزمین مرده زنده شود و از آفریدههایمان حیوانات و انسانهای بسیاری را سیراب کنیم، اکنون خداوند در این مورد به شما تخفیف و رحمتی داد، خداوند میخواهد که بر شما آسان بگیرد، پس خداوند شما را از شر آنها کفایت میکند و او شنوای دانا است. خدایی جز خدای یگانه نیست و خداوند در کارش پیروز است. } خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد صلّی الله علیه و آله فرستاده او است و خداوند بر او و آلش درود و رحمت فرستد.(2)

طب الأئمه: به اسناد دیگران از امام صادق علیه السّلام به مانند آن آمده است و در ابتدایش، نفسم را یا فلان بن فلانه را به پناه میبرم آمده است. (3)

42. المتهجد و البلد و الجنه و الاختیار: تعویذ دیگری از او:

به نام خداوند بخشنده مهربان. نفسم را به قدرت خدا و عزت خدا و عظمت خدا و پادشاهی خدا و جلال خدا و کمال خدا و تمامی صفات خدا و به فرستاده خدا که درود خدا بر او و آل پاکش باد، و به والیان امر خدا میسپارم از شر آنچه از

1- . المتهجد: 340. البلد: 140. الجنه: 131.
2- . مصباح المتهجد:341. البلد الأمين: 141. مصباح كفعمى: 132.
3- . طب الأئمه: 44

آن میترسم و بر حذرم و گواهی میدهم که خداوند بر هر چیزی توانا است و قوت و نیرویی جز با خدای یگانه بلندمرتبه عظیم نیست و خداوند بر سرورمان محمد و آلش سلام و درود فرستد، و خدا ما را کافی است، و چه خوب پشتیبانی است.(1)

43. البلد(2) و الجمال و المتهجد و الاختیار:

و مستحب است که در پایان روز پنجشنبه از خداوند با این استغفار طلب مغفرت کند و بگوید: «طلب مغفرت میکنم از خدایی که معبودی جز او نیست، خدای زنده جاویدان، و همچون بنده خاضع بیچاره درماندهای که یارای تغییر و تحول و نفع و ضرر و مرگ و حیات و برانگیختن خود را ندارد. و خداوند بر محمد و عترت پاک برگزیده پاک نیکویش سلام و درود فرستد.»

سپس میگوید: «خدایا ای آفریننده نور پیامبران و گلزار قبرهای جهانیان و پاداش حقایق روز دین، و مالک حکم اولینها و آخرینها و تسبیحکنندگان، و عالم به هر تکوین، به عزتت در زمین و آسمان، و حجاب دستنیافتنیات بر طغیان گران گواهی میدهم ای آفریدگار روحم و ای مقدّر کننده مرگم، و آگاه به پیدا و پنهانم! سجده و بندگی برای تو و عنادم برای دشمن توست ای معبود من، گواهی میدهم که تو خدایی هستی که هیچ خدایی جز تو نیست، یگانهای و شریکی برای تو نیست، بر تو توکل کردم و به سوی تو بازمیگردم، و تو برای من بس هستی و بهترین پشتیبان هستی.»

و مستحب است که در آن سوره مائده و هزار مرتبه قدر را قرائت کند و اینگونه بر نبی درود بفرستد: بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و فرج آنان را تعجیل بفرما و دشمنان آنان از جن و انس از اولینها و آخرینها را نابود بگردان.

و کسی که حاجتی دارد، به جهت این کلام او صلّی الله علیه و آله، باید در آن سحرخیز باشد: «بارخدایا بر امتم در سحرخیزیاش برکت ببخش». و چون روی کرد، باید حمد، معوذتین، اخلاص، قدر، آیه الکرسی و پنج آیه آخر آل عمران را

1- . المتهجد: 342. البلد الأمين: 141. مصباح كفعمى:132
2- . البلد: 141-142. الجنه: 132-133

قرائت کند، سپس بگوید: ای مولای من، امید قطع شد جز از غیر تو، و آرزوها ناکام ماند جز در تو. ای خدا، به حق کسی که حق او بر تو واجب است از میان کسانی که برایشان نزد خودت حقی قرار دادی، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و حاجتم را برآورده کنی.(1)

توضیح: و اینک به شرح آن ادعیه از ابتدای آنها و توضیح آنچه که نیاز به بیان دارد باز میگردیم.

و «یسبّح بحمده»(2)

صفتی برای چیزی است. «من قضائک»(3)

یعنی در فرار از آن. «ولم تغادر»(4)

یعنی رها نکردهای، «الفعال» با کسره جمع و با فتحه مصدر است و به معنی کرم است. «فی المنازل کلّها» یعنی در احوال مختلفم از مراتب خلقت و تقدیر «مهلّلا» یعنی توحیدگویان در حالی که «لا اله الا الله» میگویم. یا اینکه صدایم را با ثنا بلند می کنم یا ترسان و هراسان از عدم پذیرش هستم. فیروزآبادی گوید: «استهلّ» یعنی صدایش را با گریه بلند کرد مانند «أهلّ»، و همچنین هر متکلمی که صدایش را بالا ببرد، و «هلّل» یعنی «لا اله إلّا الله» گفت، و عقب نشست، ترسید و فرار کرد، و «الهلَل» با حرکت حروف، یعنی فرق. «کما تولّیت الحمد بقدرتک» بر عهده گرفتن حمد با آنچه که در کتبش ذکر کرد و بر انبیاء، حجت ها و اولیائش الهام کرد و با آنچه که در کتاب وجود از عرش تا خاک نگاشت، از اموری است که بر وجود، علم، قدرت، حکمت و سایر کمالات او دلالت دارد، پس خداوند سبحان چنان است که خود، خویشتن را ثنا می گوید و آن را در «الفرائد الطریفه» بررسی کردیم. «استخلصت الحمد لنفسک»، «استخلصه لنفسه» گفته میشود یعنی آن را به خود مخصوص گردانید، و حمد در اینجا محتمل حامدیت و محمودیت است و این سخن او بر حامدیت حمل شده است و این جمله او «و جعلت الحمد من خاصتک» بر محمودیت، و شاید این اولی باشد.

1- مصباح شیخ طوسی: 178 و 179.[1]
2- دعای شب جمعه ص 127.[2]
3- دعای مذکور در ص 128.[3]
4- دعای روز جمعه ص 129 کتاب.[4]

«و ختمت بالحمد قضاءک»(1)

یعنی در قیامت، اشاره‌ای است به این سخن خداوند: «وَقُضِیَ بَیْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِیلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ»،(2) {و میانشان به حق داوری می گردد و گفته می شود: سپاس ویژه پروردگار جهانیان است.} و «عدول نکرد» یعنی حمد، «به غیر تو» یعنی غیر تو مستحق حمد نیست، «و لم یقصر الحمد دونک» یعنی هیچ حمدی نیست که تو مستحق آن نباشی. «و کما استحمدت الی خلقک» یعنی از آنان طلب حمد کردی با تضمین معنای نهی کردن، چنانکه گفته میشود: «اَحمد الیک الله» و الی به معنای «من» است و محتمل است که به معنی امتنان باشد. گفته می شود «فلان یتحمّد الی فلان» یعنی بر او منت می گذارد. «و وزن کل شی خلقته» از قبیل تشبیه محسوس به معقول است، «یا ذا العلم العلیم» صفت برای مبالغه است، مانند این سخن آنان: «لیل ألیل ». «الوجه الکریم» یعنی ذات مکرم یا صاحب جود و کرم یا توجه مشتمل بر لطف و رحمت، یا انبیاء و حجتها علیهم السّلام که با آنان به تو روی میکند.

«حمداً مداد الحمد» یعنی تا زمانی که حمد امتداد دارد، یا تا زمانی که حمدها با پیمانه وزن میشود، به عنوان تشبیه به محسوس یا به میزانی که حمد امتداد مییابد یا فزونی میگیرد از جانب خدا، ملائکه و سایر مخلوقات، یا تعداد محامد یا کثرت آن، یا به اندازه مدادی است که محامد او به وسیله آن نگاشته میشود.

در القاموس گوید: مداد یعنی نفس، و آنچه که به وسیله آن چراغ را روشن کردم از قبیل روغن و امثال آن، و مثال و طریقه، و مدّ با ضمّه یعنی وزنه و جمع آن مداد است. گفته شد: و از آن است «سبحان الله مداد کلماته» و «سبحان الله مداد السموات» یعنی تعداد آن و کثرت آن.

و در النهایه در آن آمده است: «سبحان الله مداد کلماته» یعنی مثل تعداد آن، و گفته شده: به اندازه آنچه که در کثرت، عیارش برای پیمانه، وزن، عدد یا آنچه که از وجوه حصر و تقدیر شبیه آن است با آن برابری می کند. و این مثالی است که

1- دعای مذکور در ص 130، سطر دوم.[1]

2- زمر/ 75.[2]

مقصود از آن اندازه است؛ زیرا کلام در پیمانه و وزن داخل نمیشود بلکه فقط در عدد وارد است و مداد مصدری مانند مدّ است، گفته می شود: «مددت الشی مدّاً و مداداً»، و آن چیزی است که به وسیله آن بیشتر می شود و افزایش مییابد و حدیث حوض از آن است که «ینبعث فیه میزابان مدادهما أنهار الجنه»، یعنی رودهای بهشت آن دو را زیاد میکند، پایان. و گفته شده: «مداد کلماته» یعنی پایان نمیگیرد، چنانکه کلمات او پایان نمیگیرد.

«و کنه قدرتک» یعنی حمدی که با حقیقت قدرت تو برابر و مناسب باشد. «و یبلغ مبلغ مدحتک» یعنی آنچه که از آن مستحق هستی.

و جوهری گوید: «خفق الطائر» یعنی پرواز کرد و «أخفق» زمانی است که بالهایش را به هم بزند «و الدنیا » یعنی تعداد ستارگان دنیا که همان انبیاء، اوصیا و علما هستند، یا اینکه معطوف بر نجوم است یعنی تعداد دنیا، یعنی آنچه که در آن است یا ایام، ساعات و دقایق آن. «منذ کانت» متعلق به دنیا یا به جمیع است. «صعود میکند» به سوی آسمان یا به درجات قبول.

«والأعاطی» گویی آن جمع عطیه یا جمع عطا است. و در کتب لغت به آن تصریح نشده است. «اسرع الجدود» جمع جدّ است، یعنی بهره و نصیب و در بعضی نسخهها أشرع آمده است، یعنی بازتر و گسترده تر آن و در النهایه درباره آن آمده است: «و آت محمداً الوسیله» و آن در اصل چیزی است که با آن به چیزی متوسل میشوند و متقرب میشوند، و جمع آن وسائل است. گفته میشود: «وسل إلی وسیله و توسل» و مقصود در حدیث، نزدیکی به خداوند متعال است، و گفته شده: شفاعت در روز قیامت است و گفته شده: منزلی از منازل خداست، در حدیث چنین آمده است، پایان. و معنی وسیله در کتاب معاد بیان شد.

«والرکانه» با فتحه وقار است و «جبل رکین» دارای ارکان بلند است و در بعضی نسخهها «الزکایه» آمده است به معنی نمو و طهارت یا مدح، و این بنا وارد نشده است و معنای اول اولی است. «و شرف المنتهی» یعنی شرفی که هنگام پایان یافتن امور دنیا در قیامت نمایان میشود، و در النهایه در حدیث دعا آمده است: «و الحقنی بالرفیق الاعلی». رفیق گروه انبیاء است که در اعلی علیین ساکن هستند و آن

اسمی است که بر وزن فعیل آمده است و معنای آن جماعت است مانند صدیق و خلیط که بر جمع و فرد گفته میشود.

«نبی الرحمه» یعنی مبعوث برای رحمت و مقرون با آن، «و قائد الخیر» خیر را به سوی امت رهبری میکند «و امام الهدی» یعنی هدایت از او پیروی میکند یا امامی در آن است. «و نجّی الروح الامین» یعنی کسی با او نجوا می کرد و با او راز می گفت، و روح نامیده شده است زیرا او با آنچه که از علوم نازل میکند، سببی برای زندگی خلق است، و امین به این دلیل که امین بر وحی است «و صفیّ المصطفین» یعنی خداوند او را از بین آنان برگزید یا اینکه آنها او را برگزیدند.

«و صدع بأمرک» یعنی آن را آشکار کرد و نمایان ساخت. «و ذبّ عن حرماتک» یعنی مردم را از اینکه به حرمتهای خدا بیاحترامی کنند منع کرد و بازداشت. و حرمتها چیزیهایی است که خداوند متعال آن را محترم قرار داد مانند دینش، کتابش، بیعتش، اوامر و نواهیاش. «فی جنبک» یعنی قرب و طاعت تو.

«المقام المحمود» مقام شفاعت «حبّاً» یعنی برای علاقه او به تو، یا اینکه تاکید است، و «الزلفی» یعنی قرب. «وارده» یعنی گروه هایی که برای طلب شفاعت بر او وارد میشوند یا الطاف وارده بر او از خداوند متعال، و «أشرق وجهه»: روشن شد و درخشان از نظر زیبایی، و«النّجح و النجاح» دستیابی به حاجت هاست.

در النهایه گوید: «لایزال کعبک عالیاً»، دعایی برای او به شرف و علو است و اصل در آن «کعب رمح» است یعنی بلندی آن. و فاصله مابین هر دو گره آن کعب است و هر چیزی که بالا رود و مرتفع شود کعب است، پایان.

مؤلف: و محتمل است که از «کعب الرجل» باشد، به این معنی که دشمنانش زیر پاهایش باشند. «فی المنتجبین کرامته» یعنی در نظر آنان به کرامت معروف باشد یا اینکه کریمتر از آنان باشد؛ و معنای اول با مابعد آن موافقتر است.

و در النهایه، «علّیون» اسمی برای آسمان هفتم است و گفته شده اسمی برای دیوان ملائکه حافظ است که اعمال صالحان از جانب بندگان به سوی آن بالا میرود. گفته شده: قصدش بالاترین مکانها، شریفترین مراتب و

نزدیکترین آن به خداوند در دار آخرت است و بنا بر اینکه او جمع است یا واحد، با حروف و

حرکات اعراب می گیرد، مانند «قنّسرین» و نظایر آن. «و غایته» یعنی مقصود او یا نهایت آرزوی او، «و شرّف بنیانه» یعنی بنای دین و شریعت او را بلندمرتبه و عالی قرار بده. «و عظّم برهانه» یعنی حجتش در دو دنیا را، و «النزل» با ضمه و دو ضمّه، آنچه که برای مهمان آماده میشود. و «المآب»، مرجع و محل بازگشت است و رو سفیدی کنایه از شادی و روشنی حجت است، و نیز «اتمام النور» کنایه از افزایش رواج دین و شریعت او در دنیا و ترفیع درجات او در آخرت و ظهور آن بر خلق است.

«و تحرّ بنا منهاجه» یعنی ما را جوینده و طالب طریقت او قرار بده «و لا تخالف بنا سبیله» یعنی ما را مخالف او و رویگرداننده از راه او قرار نده. «ممّن یلیه»: به او مقرّب میشود و در قیامت به او نزدیک میشود یا با او دوستی می کند و او را دوست دارد، و معنای اول بهتر است. و «الزمره» یعنی جماعت «و عرّضنا وجهه» یعنی او را در قیامت و به هنگام مرگ، به گونه ای که او را دوست داریم به ما نشان بده و محتمل است که مقصود، شناخت ذات و کمالات او باشد و «حزب مرد» یعنی یاران او.

«و قرآنک الحکیم» یعنی قرآن محکم متقن که نه نقص به آن راه دارد نه بطلان، یا مشتمل بر حکمت ناطق به آن است. «البالغه» یعنی کامل، و «الزیغ»، میل به باطل است. «ممّا اعلم» یعنی قبح آن را میدانم یا به عمد از من صادر شده است، یا آن را می دانم و در این زمان ذکر میکنم.

«أو وسوس» در اکثر نسخهها مبنی بر معلوم است و گویی بنا بر مجهول مناسبتر است. «او رکن إلیه» یعنی به آن گرایش یافت یا ساکن شد. «أفضی الرجل إلی امرأته»: گفته میشود یعنی با او مباشرت و جماع کرد. «و لان له طوری» یعنی طبع و حالم نرم شد، در المصباح المنیر گوید: «طور» یعنی حال و هیأت، و «تعّدی طوره»: حالش که شایسته اوست تغییر میکند، و در بعضی نسخه ها «طودی» آمده است یعنی کوه، و شاید در اینجا برای آنچه که عزمش بر خلاف آن مصمم شد یا برای ارکان بدنش استعاره گرفته شده است. و «الإصر» یعنی گناه، «إلی وجهک» یعنی به سوی ثواب و کرامت تو یا به سوی وجوه اولیای تو. و جوهری گوید: «جأر

الرّجل إلی الله» یعنی با دعا، تضرع و زاری کرد. «و ذخری» یعنی ذخیرهام و در بعضی نسخهها و ذخری بعد از این سخن او «و زعبتی» آمده است و معنای اول مناسبتر است و گفته می شود: «جبهته» یعنی با پیشانی او برخورد کردم و «صککت جبهه بالمکروه» زمانی که با پیشانی با امر ناپسندی روبرو شود.

«لأدا فرض الجمعات»، در آن دلالتی است بر آنچه که استمرار وجوب جمعه با آنچه که از تقریب بیان شد. و کفعمی گوید: «مرحباً» یعنی با وسعت و فراخی روبرو شدم، و «طریق رحب» یعنی راهی وسع.

«لا یستباح» نقض کردن آن ایمنی، مباح شمرده نمی شود؛ کنایه از عدم جرأت کسی بر نقض آن است، «استباحوهم» گفته میشود، یعنی آن را ریشهکن کردند، و «الذمه» یعنی عهد، و «الخفر» یعنی نقض کردن آن. کفعمی گوید: «خفر العهد» یعنی به آن وفا کرد و «أخفره»، آن را نقض کرد، و معنی در اینجا این است که عهد خداوند متعال نقض نمی شود، و «أخفرت فلانا» یعنی زمانی که عهدش را نقض کردم و «خفرته» یعنی محافظ او بودم.

و «الجوار» با ضمه و کسره، یعنی امان و «الجار»، کسی که او را ایمن کردی، و «الضیم» یعنی ظالم، و «الکَنَف»[(1)]

با حرکت حروف، یعنی جانب و ناحیه، و هرچه که از بنا یا حیاط پوشیده میشود کنف است، جزری آن را ذکر کرده است. و در القاموس آمده است: «انت فی کنف الله» یعنی در حفاظت و ستر او و آن جانب، سایه و ناحیه است. «لایرام» یعنی با بدی قصد نمیشود.

«ماشاءالله» یعنی بود یا موجود است. «و صدّ عنه صدوداً»: اعراض کرد «و اجبرنی»: نابسامانی احوالم را اصلاح کرد، و در القاموس «الجبر» مخالف شکستگی است. و «جبر العظم و الفقیر جبراً و جبوراً و أجبره فتجبّر» یعنی به او نیکی کرد یا او را بعد از فقر غنی کرد. و «النصر» یعنی آنچه که سببی برای غلبه من و یاری من بر دشمنان ظاهری و باطنی میشود و «الایثار»: اختیار. «محروماً» یعنی محروم از روزی و خیرات دنیا یا اعم از آن و خیرات آخرت، و «التقتیر»: تنگی. و کفعمی

1- درباره این کلام او: «کنفه الذی لا یرام».[1]

گوید: «تعطّف بالمجد» یعنی مجد را بر تن کرد، و «العطاف» یعنی ردا، به دلیل واقع شدن آن بر شانههای مرد به این نام نامیده شده است و «عطف» دو طرف گردن است و شانه مرد عطف اوست.

و هروی گوید «تمّت کلماتک» یعنی قرآن یا علوم خداوند متعال یا تقدیرات او، یا شریعتهای و دین او، یا حجتها و براهین او. و همه این موارد صدقی است که کذبی با آن درنمیآمیزد و عدلی است که ظلمی با آن آمیخته نمیشود و کسی قادر به تغییر آن نیست، و قرآن و شرائع آن نزد حاملان و حافظان آن از میان ائمه محفوظ است.

«سبحان الباعث» کسی که خلائق را بر میانگیزد و در روز قیامت بعد از مرگ آنان را زنده میکند. «الوارث» کسی که وارث خلائق است و بعد از فنای آنها باقی میماند. «الحَرَس» با حرکت حروف، نگهبانان سلطان است و واحد آن «حرسی» است. «أنت آخذ بناصیتها» یعنی مالک توانا بر تصرف آن به هر آنچه از آن میخواهی، و «الآخذ بالنواصی» تمثیلی برای آن است، و «من أخذ بناصیه دابه» یعنی جنبنده مقهور اوست.

جوهری گوید: «فلان فی عزّ و مَنَعه» با حرکت حروف، و گاه ساکن است و ابن سکیت این را گوید؛ و گفته میشود: «المَنَعَه» جمع مانع است مانند کافر و کفره، یعنی او در عزت است و کسی از عشیرهاش که از او حمایت میکند، و گفته میشود: «الراجل» مخالف «فارس» است و جمع آن رجل، رجاله و رجال است. و گوید: «الرکض»، حرکت دادن پا است و «رکضت الفرس برجلی»، زمانی است که او را حرکت می دهی تا بدود، سپس زیاد می شود تا اینکه وقتی که اسب میدود، گفته میشود رکض. و گوید: «عطفت» یعنی متمایل شدم. «عطف علیه»، هجوم برد. «أحیاء و أمواتاً» یعنی در آستانه مرگ یا اینکه مردگان آنها نیز در شرّ مؤثر هستند. «أعمی و بصیراً» در واژه اول همه مردم لحاظ شده است و در دومی هر واحد، و به این جهت مفرد آمده است و ممکن است که گفته شود، از آنجا که تعمیم واژه آخر فقط نسبت به شاهد است، مفرد آمده است.

«من شر الدناهش»، کفعمی گوید: «الدناهش» نوعی از جن است و در لغت آن را ندیدهام و در بعضی نسخهها «دیاهش» آمده است. و در قاموس آمده است: «دنقش بینهم» یعنی رابطه آنان را خراب کرد و حس در بعضی نسخهها با حاء و در برخی دیگر با جیم آمده است و کفعمی گوید: «الحس و الحسیس» صدای آرام است و «الحِسّ» سرمایی است که علف را میسوزاند و «الحَسّ» یعنی قتل، و این سخن خداوند متعال از آن است: «تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ»،(1)

{به فرمان او آنان را می کشتید}. یعنی آنان را به سرعت میکشد و «حسّ البرد الجراد» یعنی سرما ملخ را کشت، پایان. و «الجسّ»، لمس کردن با دست است.

کفعمی گوید: «اللبس» یعنی اختلاط. «و جمیع ما تحوطه» یعنی همه آنچه که جمع میکند یا مراعات میکند یا محافظت میکند. «عنایتی» یعنی اهتمام من «و من شرّ کلّ صوره» از شر هر صورتی که میبیند یا میترسد. «و خیال» خیالی که میپندارد یا در خواب میبیند. «بیاض او سواد» سفیدی یا سیاهیای که از دیدنش وحشت میکند.

کفعمی گوید: «التمثال» یعنی صورت و شناختههایی که امنیت از آن حاصل شدهاست.

مؤلف: این زمانی است که بر بنای اسم فاعل خوانده شود و در بعضی نسخهها بر بنای اسم مفعول است.

«الوعور» جمع وعر است که مخالف دشت است و کفعمی گوید: «الآکام» جمع أکمه است که تپه میباشد، و «الآجام» جمع أجمه است که رویشگاه نی و درخت انبوه است، و الآجام به معنی بیشه کوچک نیز میباشد که مکان شیر است و «الغائض» یعنی غیضه است که همان بیشه است و محل آب اندک است که جمع میشود و در آن درخت میروید.

مؤلف: گویی آن جمع مغیض یا مغیضه به معنی بیشه است و در بعضی نسخهها با فاء آمده است، یعنی محل فروانی آب.

1- آل عمران / 152.[1]

«الکنایس» جمع کنیسه است که معبد نصاری است و در المغرب، «ناووس» بر وزن فاعول، مقبره نصاری است و کفعمی گوید: نواویس مقبرههای نصاری است پایان. و «الفلواه» جمع فلاه است که بیابان یا صحرایی است که در آن آب نیست و «الجّبانه» مقبره یا صحرا است.

«المریبین» یعنی کسانی که با ظاهر احوالشان از قبیل سارقان، راهزنان، خیانتکاران در اموال مردم، مردم را به شک میاندازند، یا اینکه کسانی که در دینشان تردید می کنند. و کفعمی گوید: مریبین کسانی هستند که شک و تردید برمیانگیزند و «الریبه» یعنی تهمت و شک و «ریب المنون»: حوادث روزگار.

«والأسامره» کسانی که در شب صحبت می کنند و «سمر فلان» یعنی در شب صحبت کرد، پایان. و «السمیر السامره» و السامر معروف است و این دو اسم جمع هستند و سامره قومی از یهود نیز میباشد. «و الأفاتنه» شاید از واژه فتنه باشد و در بعضی نسخهها «أفاتره» آمده است و شاید معنا چیزی باشد که موجب سستی و ضعف بدن میشود و در نسخههای کفعمی أفاتره آمده است و گوید: آن ابلیسان است. و «ابن قتره» ماری سمی است و گوید: «فراعنه» یعنی متکبران و هر متکبری فرعون است. «الابالسه» همان شیاطین هستند که نر و ماده هستند و زاد و ولد میکنند و نمیمیرند بلکه در دنیا جاودان هستند، چنانکه ابلیس جاودان است و ابلیس پدر جن است و نر و ماده هستند و زاد و ولد می کنند و میمیرند، و جانّ پدر جن است و گفته شده همان ابلیس است، و گفته شده که او تبدیل شده جن است. چنانکه میمون و خوک تبدیل شده انسان است، و همه آنها قبل از آدم علیه السّلام خلق شدند. و عرب جن را در چند مرتبه قرار میدهد و زمانی که جنس آن را قصد کنند، میگویند جن. و اگر قصد کنند که او همراه انسان سکونت دارد، میگویند عامر و جمع آن عمّار است؛ و اگر از کسانی باشد که به کودکان میپردازد، میگوید ارواح. و اگر خبیث باشد و جادو کند، میگویند شیطان، و اگر فراتر از آن باشد، می گویند مارد، و اگر قدرتمندتر باشد، میگویند عفریت. و روایت شده است که نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند جن را در پنج گروه خلق کرد: گروهی مار، گروهی

عقرب، گروهی حشرات زمین و گروهی مانند باد در هوا و گروهی مانند بنیآدم که بر او حساب و عقاب است.

و «الهمز و اللمز» یکی هستند و «همزه» یعنی او را زد و دفع کرد و «لمز» نیز چنین است. و «النفث» شبیه به نفخ یعنی دمیدن است و این سخن او «و وقاعهم» یعنی پیکار و بلایای آنها «و آخذهم» یعنی سحر آنان و «الأُخذه»، افسونی مانند سحر است. «و عبثهم» یعنی بازی آنها با انسان و کسی که «عیثهم» قرائت کند، مقصودش فساد آنان است و «العیث» یعنی فساد. و «غیلان» ساحران جن است و «امالصبیان» بادی که بر کودکان عارض می شود و عارض و معترض کسی که بر بشر عارض میشود. و «امّ مِلدم» با دال و ذال، کنیه تب است و «المثلثه» تبی است که در روز سوم میآید و «الربع» تبی است که در روز چهارم میآید و «النافضه» چیزی است که به خاطر آن لرزش برای صاحب آن حاصل میشود و «الصالبه» چیزی است که حرارت آن شدید است و سرد نمی شود، و سایر الفاظ روشن است و این حاشیه را از کتاب صحاح جوهری، غریبین هروی، سرّ اللغه ثعالبی و المغرب مطرزی، حدقه الناظر کفعمی و حیوه الحیوان دمیری خلاصه کردم، پایان کلام کفعمی - ره -.

«الوقاع»، نبرد یا غیبت و «اللمح» یعنی نگاه دزدکی، «و أخلاقهم» و در بعضی نسخهها «أحلافهم» جمع حِلف آمده است و آن دوستی است که برای دوست سوگند یاد میکند که بر او خیانت نکند، و «ضرب العرق ضرباً و ضرباناً» با حرکت حروف، زمانی است که با قدرت حرکت کند و «الشقیقه» بر وزن سفینه، دردی است که نصف سر و صورت را می گیرد و «اممِلدم» در کنیه، تب معروف است.

«و الداخله و الخارجه» یعنی داخل در رگها و خارج از آن، یا بیماریهای ظاهری و بیماریهای داخلی. «لا من شیء کان» یعنی وجود او نه متکی به علتی و نه به مادهای است. «ولا من شی کوّن» بر عدم مسبوق بودن حوادث بر ماده دلالت میکند. «مستشهد» بر بنای فاعل یعنی حدوث اشیا را شاهدی بر ازلی بودن و غیر محتاج بودنش به علتی قرار داده است، به جهت آنچه که در خصوص لزوم

تسلسل و غیر آن بیان شد. یا بر بنای مفعول است، یعنی مردم با آن برای او شهادت می دهند.

«و بما وسمها به من العجز» یعنی با آنچه که از نشانه و علامت عجز در آن قرار داد، بر قدرت خود شاهد گرفت و «وسمه» در اصل داغ است. «علی قدرته»: زیرا ممکن بودن آنها و عجز آنها از ایجاد ذوات و صفات آنان و انتقالشان از حالی به حال دیگر و از شأنی به شأن دیگر، دلیلی است بر اینکه برای آنها خالق، تربیتکننده و تدبیرکنندهای است. و همچنین فنای آنها بر این دلالت دارد که برای آنها خالقی است که زوال و فنا به او راه ندارد، در غیر این صورت مانند آنها نیازمند به خالقی دیگر بود.

«فیدرک بأینیّه» یعنی به اینکه او صاحب أین - کجا - است یا اینکه او در هر مکانی است و آن به این دلیل است که موجود مکانی وقتی در یک مکان حاضر شود، مکان دیگر از او خالی میشود. «ولا لَهُ شبح مثال» شَبَح با حرکت حروف است و گاه ساکن میشود، یعنی بدن شخص، و «المثال» یعنی شبیه، یعنی برای او مثلی نیست که شبیه او باشد، نه در خارج و نه در ذهن که صاحب کیفیت و صفات زائد باشد. «بحیثیته» یعنی با مکانش، زیرا غیبت از ویژگی صاحب مکان است. «بما ابتدع من تصرف الذوات»: با آنچه که بدون ماده و مثال از ذوات متغیّر متنوع ایجاد کرد.

«بالکبریاء»: به سبب کبریاء و عظمت. «من جمیع تصرّف الحالات» یعنی تغیر حالات و حاصل اینکه، حوادث و تغییرات نمی تواند بر ذات مقدس او عارض شود. و «البوارع» جمع بارعه است، یعنی فائق و برتر، و در قاموس: «برع براعه» یعنی در علم و غیر آن بر اصحاب خود برتری یافت، یا اینکه در هر فضیلت و جمالی کامل شد، پس مرد بارع و زن بارعه است، و «برع صاحبه»، بر دوستش غلبه یافت و «امر بارع» یعنی امر زیبا.

و گوید: «النقب» یعنی شکاف، «العوامق» جمع عمیقه، و گوید: «الثقب» یعنی شکاف تأثیرگذار، و «ثقب الکوکب»: درخشید و «ثقب رأیه» یعنی نظرش نفوذ کرد. و «هو مثقب» بر وزن منبر، صاحب رأی نافذ، و «أثقوب» یعنی بسیار

تأثیرگذار در امور، و «النجم الثاقب»: بالاتر از ستارگان. «و تحدیده» یعنی بیان کنه آن و وصول به حقیقت ذات او یا اثبات حدود جسمی برای او، و همچنین «تکییفه» یعنی بیان کنه صفات او یا اثبات صفات زاید یا کیفیت جسمانی برای او، و «الغائصات» جمع غائصه از ریشه غوص است و آن معروف است و گفته میشود «غاص علی الأمر» یعنی آن را دانست و «السباحه» معروف است «و تصویره» یعنی اثبات صورت برای او.

«لعظمه» یعنی به جهت بزرگتر بودن او از اینکه جسم یا جسمانی باشد که در مکان داخل شود و گفته میشود: «ذرع الثوب» بر وزن منع، لباس را با ذراع اندازه کرد؛ یعنی با اندازههای جسمانی اندازه گرفته نمیشود زیرا او برتر از آن است. و چنین است «قطع»، کنایه از محدود کردن است. «أن تکتنه» یعنی به کنه حقیقت او برسد. «أن تستغرقه»، آن را درک کند و کنایه از احاطه یافتن به شناخت اوست و محتمل است که «تستعرفه» از معرفت باشد.

و «الطوامح» جمع طامحه است یعنی مرتفع. و «نضب الماء نضوباً» یعنی رخنه کردن و «الاکتناه» رسیدن به کنه آن است. و در قاموس: «صغر» بر وزن عنب، مخالف بزرگی است، صغر بر وزن کرم و «فرح صغاره و صغراً» بر وزن عنب، و صغراً با ضمه است. «لطائف الخصوم»، جانهای آنان که آن از امور لطیف در انسان است، گفته میشود: «قدّس الله لطیفه أو عقولهم اللطیفه». و «اللطیف» یعنی آگاه به خفایا و ظرائف امور.

«لا من عدد» یعنی وحدت او وحدتی عددی نیست که برای او دومی از جنس خودش باشد. «لا بأمد» یعنی غایت، پس به معنی کثرت مدت یا امتداد زمان است که او محدود به زمان نیست و «عمد» با دو فتحه و ضمه، جمع عماد است و آن چیزی است که بر آن تکیه میشود «و لا بشبح»، شخص قابل رؤیت. «فتقع علیه الصفات» یعنی صفات زائد یا توصیفات وصفکنندگان.

«التیّار» موج دریا که سرازیر میشود و قعر آن، و «الحصر» یعنی الکن در صحبت کردن و «حسر البصر حسوراً» یعنی چشم ضعیف شد و از دیدن فاصله دور ناتوان شد. «الاستشعار» شاید به معنی طلب درک و علم باشد و گفته میشود:

«استشعر فلان خوفاً» یعنی خوف را پنهان کرد، و «استشعر» یعنی جامه زیر بر تن کرد. «شعار» لباس چسبیده به مو، و «لجه البحر» یعنی بخش بزرگ دریا، و «الملکوت» بر وزن رهبوت یعنی عزت، سلطان و مملکت، و «له ملکوت العراق» یعنی بر آن فرمانروایی دارد، و غالبا بر امور آسمانی و معنوی اطلاق میشود.

«مقتدر بالآلاء» یعنی مقتدر بر نعمتها، یا اینکه قدرتش را با آنچه بر بندگانش عطا کرد نمایان ساخت. «ممتنع» با کبریاء و عظمت ذاتش از اینکه کسی با بدی به او دست یابد امتناع یافت. و «التملّک» یعنی تبدیل شدن او به مالک و برای دربر داشتن معانی قهر و استیلا، با علی متعدی شده است.

«رقاب الصعاب» از نوع اضافه موصوف به صفت است، یا اینکه «رقاب الأشخاص الصعاب» است و «الصعب» مخالف رام و مطیع است. «التخوم» جمع التَخم است، پایان هر روستا یا زمین. «رواصن الأسباب» یعنی ریسمانهای ثابت، جوهری گوید: «الرصین» یعنی محکم ثابت و «السبب» یعنی ریسمان، و گوید: «شهق» یعنی مرتفع شد و «الشاهق»، کوه بلند. «بکلیّه الأجناس» یعنی به همه آنها که آنها در ممکن بودن و احتیاج به خالق یا در کل بودن که مستلزم ترکیب و مستلزم امکان است مشترک هستند، پس بر این دلالت دارد که برای خداوند سبحان ماهیّت کلی نیست.

و در بعضی نسخهها «باختلاف کلیه الاجناس» آمده است، یعنی به حقایق مختلف آنها که آنها با وجود اختلاف حقایقشان، در دلالت بر سازنده خود مشترک هستند؛ یا اینکه اختلاف آنها دلیلی بر نیاز به یک ایجادکننده است؛ یا بنا بر اینکه زیادت وجود دلیل ممکن بودن است و ممکن نیست که دقیقاً شبیهی برای آن حقایق مختلف باشد، یا اینکه آنها با وجود اختلافشان، استلزام همه آنها به وجود ممکن نیست، چنانکه ذوق سلیم بر آن گواهی میدهد. «و بفطورها» یعنی مخلوق بودن آنها. «فلا لها محیص» یعنی اجتناب و گریزی برای آن ها نیست.

«أن إدراکه إیّاها» یعنی علم او به آنها و قدرتش بر آنها «عن إحاطته بها یعنی از نظر علم و قدرت. «عن إحصائه لها»، از نظر علم «له آیه» یعنی دلالتی بر وجود، قدرت و حکمت او «و بترکیب الطبع»، طبیعتهایی که در ممکنات ترکیب

کردی و در بعضی نسخهها «بمرکب المصنوع» آمده است، یعنی مصنوعات مرکب، که ترکیب دلیل ممکن بودن است.

«الفطر» جمع فطره است به معنی خلقت. «عبره» اسم است از اعتبار. «فلا إلیه حدّ» یعنی برای او حدی نیست که به او منسوب شود «و لا له مثل» یعنی مردم نمیتوانند برای او مثال بزنند و برای او مثال علیا است که به جهت تفهیم کردن به مردم، خودش برای خویشتن زده است.

جوهری گوید: «باد الشی یبید بیداً و بیوداً» یعنی هلاک شد. «فأسنی» یعنی او را والا و رفیع قرار داد، «و إن جاز المدی» مدی یعنی غایت «فی المنی» یعنی گرچه آنچه که عطا کرد بیشتر از نهایت آرزوهای مردم است، اما آن چیزی از خزائن او نمیکاهد. و «الهفوه»، لرزش. «الإملاء» یعنی مهلت دادن.

جوهری گوید: «فلان یعیش فی ظل فلان» یعنی در جوار او «و اعتصم بحبله»، به دین یا طاعت او یا قرآن تمسک جست که قرآن ریسمانی کشیده شده از آسمان تا زمین است؛ یا به ولایت اهل بیت تمسک جست چنانکه در اخبار بیان شد. «عمّن ألحد فی آیاته» یعنی درباره آن از راه منحرف شد و آن را دلیل و راهنمایی بر خود قرار نداد و محتمل است که مقصود از آن ائمه باشد، چنانکه در اخبار یا آیات قرآن مجید آمده است و الحاد در آن، عدم ایمان به آن یا تحریف لفظی یا معنوی آن است. «و انحرف من بیّناته» یعنی از حجتهای واضح او منحرف شد، پس آنها را نمیپذیرد و سببی برای ایمان او نمیشود و ضمیر در «حالاته»، یا به خدا باز میگردد و یا به موصول.

«عن الأنداد»(1)

یعنی امثال و مانندها، «المحتجب بالملکوت و العزهّ»، پنهان بودن او از خلق به جهت سلطنت، عزت و بلندی شأن او و برتر بودن او از اینکه درک خلق به او برسد میباشد، نه مانند مخلوقات با حجاب و پرده. «المتردّی بالکبریاء والعظمه»: کبریاء و عظمت ردای اوست، کنایه از اختصاص آن دو به او.

1- دعای ص 140.[1]

«المتقدّم بدوام السلطان» یعنی بسبب وجوب وجود او و دوام سلطنتش، منزه از این است که نقص یا زوالی به او برسد.

«الحِبا» یعنی عطا و بخشش و «غبطه»، حال نیکو و اینکه نظیر حال فرد مورد غبطه را آرزو کنی بدون اینکه زوال آن حال را از وی را بخواهی. «و استرعیتهم» یعنی مراقبت بندگانت را از آنان طلب کردی و به آنان واگذار کردی، که برگرفته از این سخن آنان است: «رعی الأمیر رعیته رعایه». و «الرصد و الترصد» یعنی مراقبت و الرصد نیز با حرکت حروف، کسیکه برای حفاظت آماده شده است. «ولاتغیضک» یعنی از تو نمیکاهد و الغیض لازم و متعدی میشود و این سخن خداوند متعال از متعدی است: «وَمَا تَغِيضُ الأَرْحَامُ»،(1)

{آنچه را که رحمها میکاهند.}

«ولاتعزب» یعنی غایب نمیشوی «فی کنّین الأرض» در پنهان از ریشه، «الکنّ» به معنی ستر و پوشش و در بعضی نسخهها «کفیر» از ریشه کفر، باز هم به معنی ستر و پوشش آمده است و الکفر قبر و تاریکی شب نیز میباشد و الکافر یعنی شب تاریک. «تصاریف اللغات» یعنی زبانهای مختلف متنوع. «مستحدثاً» بربنای اسم مفعول، از این سخن آنان است «استحدثت خبراً» یعنی خبر جدیدی یافتم.

«أو یحتال»(2)

یعنی متعالی از این هستی که ملحد نیرنگ کند که از تو حالی بیابد که مستلزم متصف شدن تو به تبدیل تغییر باشد. و در بعضی نسخهها «أن یلاقیک بحال یصفک بها الملحد بتبدیل» از باب تنازع آمده است، در مورد اول نیز اگر یحتال به صورت معلوم خوانده شود، محتمل آن است. «أو یوجد» یعنی متعالی از این هستی که به هر دلیلی، زیادت و نقصانی بر تو عارض بشود «مساغ» یعنی راهی و محل تجویزی در این که درباره تو به اختلاف تبدیل از حالی به حالی دیگر نظر داده شود، و در مجموع الدعوات، «أو یوجد للزیاده والنقصان فیک مساغ باختلاف التحویل» آمده است و شاید این مناسبتر باشد و مرجع هر دو یکی است.

1- رعد / 8.[1]
2- دعای ص 141.[2]

«أو تلتثق» یعنی ابرهای احاطه به کنه ذات و صفات تو نمدار شوند «فی بحور همم العقول»، نه تنها از آن آب نمیگیرد بلکه حتی با ذرهای از آن نیز خیس نمیشود.

جوهری میگوید: «اللَثَق» با حرکت حروف، یعنی رطوبت و «قد لِثق الشی والتثق وألثقه غیره» و «طائر لثق» یعنی پرنده خیس. «أو تمتثل» و در بعضی نسخهها تمتثل آمده است. «لک» به سبب تو «منها»، از رؤیاها، «جبلّه» یعنی خلقت و مقصود از آن حقیقت است. «تصل علیک فیها» یعنی به سبب آن خلقت و تعلق داشتن آن به اندیشهها محتمل است، و نتیجه اینکه عقلها نمیتوانند از جهت حقیقت و ماهیّت از تو جدا گردند، و اندیشهها در آن تفکر کند و به شناخت تو برسد و در بعضی نسخهها «تضّل فیها» آمده است، یعنی قادر به انتزاع چیزی نیست، در آن تفکر میکند و متحیّر میشود تا چه رسد به آنکه با آن به تو برسد.

و گفته میشود: «استخذأ له» یعنی برای او خضوع و فروتنی کرد «و سمکت السماء»، آن را بلند کردی. «فرفعتها» یعنی با رفعت معنوی او را بلند کردی یا اینکه آن را بسیار رفیع کردی و مقصود از سمک ضخامت است. «ثجّاجاً»، به شدت جاری، گفته میشود: «ثجّه»، آن را جاری کرد، و «ثجّ بنفسه»، خودش جاری شد. «و نباتاً رجراجاً» یعنی گیاه مرتعش لرزان رشدکننده، جوهری میگوید: «الرجرجه» یعنی حرکت و «ترجرج الشی» یعنی آمد و رفت، و «ترجرجت المراه رجراجه»، گوشتش بر بدنش می لرزد، و در بعضی نسخهها «خرّاجاً» آمده است، یعنی بسیار از زمین خارج شونده.

«فسبّحک نباتها» یعنی بر منزه بودن تو از حدوث، تغییر و مشابهت به ممکنات دلالت کرد. «و قاما»، آسمان و زمین برپا شد. «علی مستقر المشیه»، بر محل استقراری که تو برای آن دو خواستی؛ و در بعضی نسخهها «فاقامت علی مستقرّ المشیه کما امرتها» آمده است؛ یعنی به زمین یا آبها.

«یا من تعزّز»: شکستناپذیر شد «بالبقا» و محال بودن فنا، یا عزتش را با آن نمایان کرد و جوهری گوید: «النجعه» با ضمه یعنی جست و جوی چراگاه در

محل آن، از این ریشه میگویی: «انتجعت فلاناً» زمانی که به قصد طلب احسان او نزد او بروی. و «المنتجع» محل نزول در طلب چراگاه.

«فراشاً و بناءً» لف و نشر نامرتب است. خداوند متعال میفرماید : «جَعَلَ لَكُمُ الأَرْضَ فِرَاشاً وَالسَّمَاء بِنَاء»،(1)

{همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده] و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد. }و معنای «جعلها فراشاً» این است که برخی نواحی آن را برآمده از آب قرار داد و آن را متوسط بین سختی و نرمی قرارداد تا آماده شد که بر آن بنشینید و بر آن بخوابید، مانند بستر پهن شده. «و السما بناء» یعنی گنبدی برافراشته بر مردم و السماء اسم جنس است که بر واحد و متعدد دلالت میکند. گفته میشود: «ثمّ جعلت فیها» یعنی بر آن «ثمّ سکنتهما» یعنی حکم و تدبیرت درباره خلقت را در آن دو جاری کردی و آثار قدرتت را از آن دو نمایان ساختی، گویی که تو در آن دو ساکن هستی.

کفعمی گوید: «المنزل» عبارت از محل استقرار عظمت، سلطان و علم خداوند است و کرسی و عرش عبارت از ملک و علم خدا است و این سخن خداوند از آن است: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ»،(2) {کرسی او آسمانها و زمین را در بر گرفته. } و مقصود از «التسویه علی العرش»، استیلا و احاطه بر ملک او به جهت عظمت و جلال او است و این سخن خداوند متعال از آن است: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»،(3) {خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است. } یعنی بر عرشش که همان ملک اوست استیلا یافت و «الامکان»، استقرار در جایی و «القارّ» یعنی مشغول به جهتگیری و قابل انتقال. و این از لوازم ممکن و جسم است، اما در مورد خداوند متعال، او منزه از جسم بودن و حلول است و هر چه در ادعیه این باب با لفظ منزل و اسکان باشد، کنایه از مواطن عظمت، قدرت، استیلا و احاطه است. «السماء» مواطن علو و برکات خداوند متعال از قبیل باران، آفتاب، ماه، ستاره، افلاک، محل فرود وحی و محل سکونت ملائکه اوست، پس منزه است کسیکه با

1- بقره / 22.[1]
2- بقره / 255.[2]

3- طه / 7.[3]

عظمتش بر ملکش استیلا یافت، آگاه باش که خلق و امر از آن اوست، متبارک است پروردگار جهانیان، پایان.

«متکبراً فی عظمتک» یعنی مظهری برای کبریاء به سبب عظمت ذاتیات یا موجود در آن. «محتجباً فی علمک»، در آنچه که از حجابهای معنوی میدانی یا با علمت کسی را بر آن مطلع نکردی جز کسی را که خواستی، «و علا هناک» یعنی در درجه معنوی تو « بهاؤک»، حسن و کمال تو «و قدسک»، منزه بودن تو. «تمکینک» یعنی قادر کردنت ملائکه، امینت را در آنچه که آنها را به آن امر کردی، چنانکه خداوند متعال فرمود: «مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ»،(1)

{در آنجا [هم] مطاع [و هم] امین است.} با آن تمکین مکین است یعنی صاحب مکانت و منزلت است، «أبلاه» یعنی به او عطا کرد.

«و شرّ جلاه» با جیم و بدون تشدید، یعنی شرّی که از بین برد و برطرف کرد، گفته میشود: «جلوتهم عن أوطانهم» یعنی آنان را از وطنشان بیرون کردم و جلوت یعنی واضح و آشکار کردم و در بعضی نسخهها با خاء و بدون تشدید و در بعضی نسخهها با تشدید آمده است، یعنی آن را ترک کرد. گفته میشود: «خلیت الخلی» یعنی آن را بریدم و قطع کردم. و «خلیت سبیله» با تشدید و «خلا عنه». «الجایزه»: مقبول یا مورد اجازه، و «المرتفق» با فتحه فاء یعنی ارتفاق، تکیه بر آرنج یا پشتی، و در بعضی نسخهها «مرتفعا» آمده است یعنی محل ارتفاع، «إلی وجهک» کفعمی گوید: یعنی به سوی رضوان، ثواب، هر آنچه که به وسیله آن به تو تقرب جسته میشود. گوید: از خدا برای گناهی که شمارنده آن نیستم طلب استغفار میکنم، از پروردگار جهانیان که وجه و عمل به سوی اوست. و از آن است این سخن خداوند متعال: «کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ»،(2) {جز ذات او همه چیز نابودشونده است.} یعنی آنچه که به وسیله آن به او تقرب جسته میشود و این سخن او «و یبقی وجه ربک»،(3) {و ذات پروردگارت باقی خواهد ماند.} یعنی و پروردگار تو که با

1- تکویر / 21.[1]
2- قصص / 88.[2]
3- رحمن / 27.[3]

ادلهاش بسان ظهور انسان با صورتش روشن و نمایان است باقی میماند. و «وجه»: با آن از کل و ذات تعبیر میشود و این سخن او{جز ذات او همه چیز نابودشونده است.} یعنی جزء او، و عرب وجه را ذکر میکند و با آن صاحبش را قصد میکند، پس میگوید: «اکرم الله وجهک» یعنی خداوند تو را گرامی کند.

«واجعله لنا فرطاً»، گوید: اجری که بر ما متقدم میشود، و حدیث در دعا برای کودک مرده از آن است: «اللهم اجعله لنا فرطاً» یعنی اجری که بر ما متقدم میشود و در حدیث آمده است: «أنا فرطکم علی الحوض» یعنی من به سوی آن بر شما مقدم میشوم و «فرطت القوم» یعنی بر آنان مقدم شدم و به عنوان اولین آنان برای آماده کردن سطل و ریسمان چاه، به سوی آب حرکت کردم. هروی در الغریبین گوید: «عتید» یعنی حاضر و مهیا.

«استویت به»: شاید مقصود از اسم در اینجا مدلول آن از صفات کمالی باشد «فشفعّ اللیله» یعنی شفاعتم درباره رغبتم را بپذیر، یا شفاغت رغبتم در حاجتم را بپذیر، یا رغبت را همراه اجابت قرار بده. و در بعضی نسخهها «برغبتی» آمده است، یعنی شفاعت در رغبتم را بپذیر. «و صل وحدتی» یعنی مرا در تنهاییام وصل کن که در آن دو مجاز وجود دارد و در اصل استعاره است و مجاز در اسناد است که کسی که به کسی نیکی میکند، گویی روابطی که بین آن دو وجود دارد را وصل میکند و مجاز دوم در بیشتر آنچه که به زودی خواهدآمد جاری شده است.

«و کن بدعائی حفیاً»، کفعمی گوید: مبالغه کننده در لطف بر من و اجابت مسألتم. و در حدیث عمر آمده است که اویس قرنی نزد او آمد. «فاحتفاه» یعنی در لطف بر او و تکریم او مبالغه کرد. گفته میشود: «احفی بصاحبه و تحفّی به و حفی به« زمانی است که در نیکیاش مبالغه کرد و این سخن خداوند متعال از آن است: «کان بی حفیّا»(1)

نسبت به من، یعنی نیکوکار و بخشنده بوده. پایان.

«من روحک»: رحمتش، و «الفسحه» یعنی وسعت، و «المنّه» با ضمه یعنی قدرت، «و ما یحقّ» یعنی واجب است و بر «طاعه» معطوف است. «استشعار

1- مريم / 47.[1]

خیفته»، قرار دادن آن به عنوان جامه زیر و همرا با خودم، یا پنهان کردن آن، که جامه زیر، زیر جامه رویی پنهان است. «من تواتر» متعلق به این سخن او «لم یخلنی» است. «إلا بفضل ما لدیه» یعنی مگر به افزایش آنچه که از نعمت نزد اوست.

«أوبقه» او را نابود کرد، و «المهاوی» یعنی محل های سقوط و «المهواه» آنچه که ما بین دو کوه یا مانند آن است. «غیر مستقلّ بها»، بر من سنگین شده است و قادر به تحمل آن نیستم. از این سخن آنان «استقلّ الحمل»، آن را حمل کرد و بلند کرد، است. و گفته میشود «استقلّ الجمل بحمله» یعنی برخاست. «و أنت ملجأ الخائف» و در بعضی نسخهها لجأ با حرکت حروف آمده است و این به معنی محل پناه گرفتن میباشد.

جوهری میگوید: «لایتعاظمه شی» یعنی چیزی نزد او بزرگ نیست. «التسربل» یعنی سربال پوشید که همان پیراهن است و در اینجا کنایه از عدم اختصاص و عدم مشارکت است.

«عن الحیثوثیه» یعنی نیاز به مکان یا علّت «بالکیفوفیّه»، با اتصاف به کیفیتهای جسمانی یا با صفات زائد یا با رسیدن به کنه ذات و صفات تو، «بالماهیّه» و در بعضی نسخهها «بالمائیه»، با آنچه که به سؤال به این که او چیست پاسخ داده میشود و آن کنه حقیقت است. «والحینونیّه» یعنی قرار دادن وقت و زمان برای تو یا برای اولِ وجود تو، و ظاهر آن نفی مطلق زمان است.

«و أنت ولیّه» یعنی سزاوارتر به خیر و متولی و رساننده آن به بندگان، «متیح الرغائب»، تقدیرکننده خواستهها، که برگرفته از این سخن آنان است: «تاح له الشی وأتیح له» یعنی برای او مقدر شد و «الرغائب» جمع «الرغیبه» به معنی عطای فراوان است. «أدرجتهم درج المغفور لهم»: آنها را مثل آنان قرار دادی و به سوی منازلشان رفعت دادی و آنها را در مسلک آنان راه بردی و «الدَرَج» با حرکت حروف، جمع درجه یعنی پله است و «المدرجه» نیز مذهب و مسلک است و «درج» یعنی گام برداشت، و «الصفر» با کسره یعنی خالی. گفته میشود: «بیت صفر من المتاع و رجل صفر الیدین»، جوهری این را ذکر کرده است.

ص: 275

و گوید: «داخ البلاد یدوخها» یعنی بر آن مسلط شد و بر اهل آن چیره شد و «دوخّ البلاد و داخ الرجل یدوخ ذلّ و دوّخته أنا» نیز به این معناست «و حسن العزّ و الاستکبار» یعنی از تو نیکو شد «لعظمتک» اما غیر تو آن دو را مستحق نیستند و از آنان قبیح است. «و صفا الفخر»، فخر برای تو خالص شد، به سبب عزتت به تو مختص شد، یا به خاطر آن خالص شد «و تبرّک» یعنی کبریاء را نمایان کردی «و تجلّلت»، جلالت و شکوهت را نمایان کردی یا بر غیر خود برتری یافتی، برگرفته از این سخن آنان: «تجلّله»، بر او برتری یافت یا اینکه همه خلق را با فضل، کرم، قدرت و علم فرا گرفتی؛ یا اینکه برتر از این شدی که غیر به تو شبیه شود، و معنای اول ظاهرتر است.

«و اُقام الحمد عندک» یعنی به غیر تو نمی رسد، زیرا جز تو مستحق آن نیست، از آنجا که همه نعمتها به تو باز میگردد. و «القصم» یعنی شکستن. «واصطفیت الفخر»: فخر را برگزیدی وآن را به خود منحصر کردی، و «العلی» با ضمه و «العلا» با فتحه، یعنی رفعت و شرف، «خلص الشیء» بر وزن «نصر خلوصاً» یعنی خالص شد.

«بمکانک» یعنی به منزلت رفیعت «و لاخطر لک» با حرکت حروف، و در بعضی نسخهها «و لاخطیر» و جوهری گوید: «الخطر» در آستانه هلاکت بودن، و «خطر الرجل» یعنی قدرت و منزلت مرد و «هذا خطر لهذا و خطیر له» یعنی در قدر و اندازه مانند اوست. «مبلغک» یعنی کمال و شرفی که به آن رسیدی.

«ولایقدر شیء قدرتک» یعنی کسی قدرت تو را وصف نمیکند و کنه آن را نمیشناسد. خداوند سبحان فرمود: «وَمَا قَدَرُواْ اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»،(1) {بزرگی خدا را چنانکه باید نشناختند}.

«أثرک» یعنی آثار قدرتت و مراتب خلقتت را نمیشناسد. و محتمل است که کنایه از رسیدن به معرفتش یا به درجه کمالش باشد، «ولایحول شیء دونک»: مانع از این نمیشود که چیزی را بدانی یا بر آن قادر باشی.

1- انعام / 91.[1]

«و تملّکت بسلطانک» یعنی با تسلطت و قدرت ذاتیات بر اشیاء مالک شدی نه با لشکریان و یاران «و تکرّمت»، کرم ذاتی را با آنچه که به خلقت بخشیدی نمایان ساختی.

«أنت بالمنظر الاعلی»: «المنظر» محل مراقبت و مکان بلند عالی و در اینجا یا کنایه از اطلاع خداوند سبحان بر خلائق، یا بلندی او از اینکه عقل و فهم مردم به آن برسد، یا اعم از این دو باشد و معنای وسط در اینجا ظاهرتر است. سخن درباره آن گذشت و «الابصار» شامل دیده عقل نیز میباشد، چنانکه در اخبار بیان شد.

«و جرت قوّتک» و در بعضی نسخهها «و حزت قوّتک» آمده است، یعنی قدرت بر همه ممکنات را جمع کردی و چیزی از آن خارج نیست. جوهری گوید: «الحوز» یعنی جمع و هر کسی که چیزی را به خود اضافه کند، گفته میشود «حازه حوزاً». «و قدمت عزّک» یعنی عزت تو قبل از همه اشیا و قدیم است.

«و تمّ نورک»: ظهورت یا کمالت «و غلب مکرک»، کفعمی گوید: یعنی عذاب و عقوبتت و این سخن خداوند متعال: «أَفَأَمِنُواْ مَكْرَ اللّهِ»(1) یعنی عقوبت و عذاب او و این سخنش «قُلِ اللّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا»،(2) {بگو نیرنگ خدا سریع تر است.} یعنی بر مکر و عقوبتان تواناتر است اگر بخواهد؛ و این سخن خداوند متعال: «إِذَا لَهُم مَّكْرٌ فِی آيَاتِنَا»،(3)

{بناگاه آنان را در آیات ما نیرنگی است.} یعنی به سبب آنچه که از آیات دیدند، با تکذیب نیرنگ کردند و گفتند، سحر و اساطیر اولینهاست و این سخن خداوند: «مکروا و مکر الله»،(4)

{مکر ورزیدند و خدا [در پاسخشان] مکر در میان آورد.} مکر از جانب خلایق نیرنگ است و از خداوند متعال مجازاتی برای مکرکننده است، و جایز است که به تدریج پیشبردن آنها توسط او، از جایی که نمیدانند باشد، این را هروی گوید.

1- اعراف / 99.[1]
2- یونس / 21.[2]

3- يونس / 21.[3]
4- آل عمران / 54.[4]

«ولاینتصر»: انتقام میگیرد، و فیروزآبادی گوید: «انتصف منه» یعنی حقش را به طور کامل از او گرفت تا اینکه هر یک از آنها در نصف برابر شدند، و «تنصّف السلطان» یعنی از حاکم خواست که درباره او انصاف کند و «تناصفوا» یعنی برخی از آنها به برخی دیگر انصاف کرد. و «المعازّه» یعنی مغالبه و «اضمحلّ» یعنی از بین رفت و منحل شد. «تضعضع» خضوع کرد، حقیر شد و نیازمند شد و «ضعضعه» یعنی آن را تا زمین ویران کرد، این را فیروزآبادی ذکر کرده است و گوید: «الرکن» با ضمه یعنی جانب قویتر و امر بزرگ و آنچه که به وسیله آن قوی میشود از قبیل ملک، ارتش و غیره. و «العز» یعنی نفوذناپذیری. و گوید: «الید»: قوت، قدرت، سلطه، نعمت و احسان . و گوید: «الأید» یعنی قوت.

«و لایخدع خادعک»، کفعمی گوید: یعنی کسی که با تو نیرنگ کرد قادر بر نیرنگ تو نیست و «خدعه»، او را فریفت و به او مکر کرد. و الخدعه مصدر «مرّه» است و با ضمه، چیزی است که به وسیله آن خدعه کنی و با فتحه دال، نیرنگ است، این را مطرزی گوید. و «الحرب خُدعه و خدعَه» یعنی در جنگ مکر میشود و نیرنگ زده میشود. و این سخن خداوند متعال: «یُخَادِعُونَ اللّهَ»،(1)

{با خدا نیرنگ می بازند. } یعنی با اولیای خدا، زیرا بر خداوند متعال چیزی پوشیده نیست، این را جوهری گوید.

و گفته شده: «یخادعون الله» به معنی نیرنگ میزنند است، یعنی غیر از آنچه که در درونشان است را اظهار میکنند و «الخداع» با حیله و مکر از جانب آنان واقع میگردد و الخداع از جانب خداوند متعال واقع میشود و به این است که به آن ها نیکی کند و در نعمت دنیا برای آنان تعجیل کند، برخلاف آنچه که از عذاب آخرت برای آنان پنهان و پوشیده است؛ پس این دو فعل به جهت تشابهشان از این جهت جمع شده اند و گفته شده: الخدع در کلام عرب، فساد است. گوید: دارای رنگ سفید، طعم لذیذ، آب دهان خوشبو است، آنگاه که آب دهان فاسد است. یعنی فاسد شد. پس معنی: «یُخَادِعُونَ اللّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ»،(2) {با خدا نیرنگ می کنند و حال

1- بقره / 9.[1]
2- نساء / 142.[2]

آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد. } یعنی آنچه که از ایمان اظهار میکنند را به وسیله آنچه که از کفر پنهان میکنند، فاسد میکنند، چنانکه خداوند نعمتهایشان را در دنیا به وسیله آنچه که از عذاب آخرت در انتظار آنان است، بر آنان فاسد کرد.

شیخ ابن بابویه در کتاب الاعتقاد میگوید: معنای این کلام خداوند: «اللّهُ يَسْتَهْزِىءُ بِهِمْ»،.(1)

{خدا [است که] ریشخندشان می کند} و این کلام او : «سَخِرَ اللّهُ مِنْهُمْ»، (2)

{خدا آنان را به ریشخند می گیرد. } واین کلام او: «نَسُواْ اللّهَ فَنَسِيَهُمْ»، (3)

{خدا را فراموش کردند پس [خدا هم] فراموششان کرد. } یعنی اینکه خداوند متعال آنان را به خاطر مکر، نیرنگ، استهزا و تمسخر مجازات میکند و جزای نسیان این است که او سبب می شود که آنها خودشان را فراموش کنند نه اینکه در حقیقت مکر و نیرنگ میکند؛ یا اینکه استهزا و تمسخر میکند، یا اینکه فراموش میکند. که خداوند متعال از آن بسیار برتر است.

«من اغترّ بک»: با مهلت دادن تو به او یا اتکا بر اعمال ناقصش برای تو فریب خورد و «المناوئه» با همزه یعنی دشمنی، و گاه همزه نمیگیرد و اصل آن با همزه است، جوهری این را ذکر کرده است. «و تکبرت»: آشکار کردی که تو بزرگتر از کسی هستی که از تو روی گردان شد و اعراض کرد و پشت کرد، با آنچه که از لشکریان آسمانی و زمینی خلق کردی؛ یا اینکه با اعراض از آنها در دنیا به همراه تعداد سربازانت که نامتناهی است بزرگ شدی و شاید در اصل «تکرّمت» باشد.

«و بمقدار عندک» اشارهای است به این کلام خداوند سبحان: «وَكُلُّ شَيْءٍ عِندَهُ بِمِقْدَارٍ»،(4)

{هر چیزی نزد او اندازه دارد. }، یعنی به میزانی که از آن اندازه نمی گذرد نمیکند و ازآن نمیکاهد بر حسب مصالح یا با تقدیر، چنانکه در اخبار آمده است. «و بدعتک» یعنی آفریده و مخلوق تو که او را بدون وجود هیچ مثالی آفریدی.

1- بقره / 15.[1]
2- توبه / 79.[2]
3- توبه / 67.[3]
4- رعد / 8.[4]

«إلی أجل مسمّی»: به هنگام مرگ یا قیامت «منتهاه عندک» یعنی نهایت آن مهلت در علم توست و غیر تو از آن آگاه نیست. «و منقلبهم»، دگرگونی آنها در احوالات مختلفشان «فی قبضتک» یعنی در قدرت و تدبیر تو. و «الذوائب» جمع ذؤابه است، یعنی قطعهای از مو آنگاه که رها باشد «وسعهم کتابک» یعنی قرآن و مقصود احکام آن، یا لوح تقدیرات آن است.

«و یرعد» بر بنای معلوم یا مجهول، یعنی میترسد. در قاموس، «ارتعد» یعنی لرزید و اسم آن الرعده است با ضمه و کسره، و «أرعد» با ضمه یعنی آن را برق گرفت و ترسو است «و مبیرالظلمه»، هلاککننده دشمنان. «الشامخ و باذخ» یعنی رفیع، «الصغار» یعنی ذلّت و حمل بر مبالغه است و چنین است «نکال» و آن عذابی است که موجب عبرت سایرین میشود، «و غایت المتنافسین»: «التنافس و المنافسه» یعنی رقابت بر سر امر مطلوب، یعنی مسابقه و رقابت فقط در قرب، طاعت و ثواب تو شایسته است، و «الصمد» یعنی مقصود.

«تبارک»: خیر نزد تو در خزائن تو ثابت شد؛ یا اینکه بزرگ شدی و رحمتت وسیع شد؛ یا اینکه مقدس شدی. و بیان شد که «بعلوّ اسمک» یعنی صفاتت که اسمائت بر آن دلالت کرد. «فأشرق من نور الحجب نور وجهک» یعنی جلال نور ذاتت از انوار حجاب مخلوقت ظاهر شد و محتمل است که مقصود از حجابها، ائمه علیهم السّلام باشد، یعنی از انوار علوم و کمالات آنها، نور ذاتت نمایان شد؛ یا انواع معرفت که عقل خلایق به آن میرسد که آن بر ذات دلالت میکند و بر کنه آن دلالت ندارد؛ یا معنی این است که از بین انوار حجابها نور ذاتت درخشید. یا اینکه مقصود از وجه، نبی و ائمه علیهم السّلام و مقصود از حجابها، انبیاء و اوصیاء باشند؛ یا اینکه کلام مقلوب باشد، یعنی از نور ذات تو، نورهای حجاب درخشید و در اینجا به ذهن خطور میکند که ظرایف بر قلمها جاری نمیگردد و فهم ها از آن ناتوان است.

«و أغشی الناظرین» یعنی چشمهای آنها را در پوشش قرار داد، پس به دلیل شدت تابش جلال و کمال تو، توان نگاه به تو را ندارند. «واستنار فی الظلمات» یعنی تاریکیهای عالم امکان «نورک» که هر نور و ظهوری از توست.

«حفظک» یعنی از روی علم، ابقاء و تربیت، و سرّ چیزی است که با نجوا برای غیر خودت آشکار کردی و «أخفی» چیزی است که آن را آشکار نکردهای، یا اینکه سرّ چیزی است که نزد خودت پنهان می داری و أخفی چیزی است که به ذهنت خطور میکند سپس فراموشش میکنی، یا اینکه سرّ چیزی است که خودت میدانی و غیر تو از آن آگاه نیست و اخفی چیزی است که خودت نیز نمی دانی، «ما فی السموات» با علاقه جزئیه یا ظرفیه و محلیه است و «ما فی الارض» نیز چنین است. «و ما تحت الثری» یعنی خاک مرطوب و گفته شده لایه گلی و در اخبار آمده است: نزد آن علم عالمان گمراه شد، و تحقیق آن به دفعات بیان شد.

«إلیک منتهی النفوس» یعنی از اسرار انتهای جانها آگاهی و بعد از جدا شدن از بدنها به سوی تو باز میگردند و ثواب، عقاب و حساب آنها، سرنوشت امور از روی علم، تقدیر، جزا و حساب بر توست. «عبدک» یعنی کامل در عبودیت و این منتهای فخر و شرف است. «الأمّی» منسوب به امّ القری است و خط و کتابت را از کسی نیاموخته است تا در حجت قویتر باشد و «الفلج»، پیروزی و غلبه با حجت.

و «الخشوع» یعنی خضوع، «خشع ببصره»، دیدهاش را پایین انداخت. «و بتقلیبک» عطف بر «بلا إله» است و این سخن او «خیر الدعاء» مفعول برای سؤال است، و «تقلیب القلوب» یعنی بازگرداندن آن به سوی دیگری از روی اراده و بدون علت ظاهری، چنانکه امیرمؤمنان فرمود: «عرفت الله بفسخ العزایم» خدا را با تغییر اراده ها شناختم. و «خیر الدعا» توفیق به جایآوردن آن با شرایط آن و طلب آنچه که واقعاً خیر است می باشد، «و خیرالأجل» یعنی مرگ یا اعم از آن.

«و بعد الجماعه»: بعد از ورود در جماعت اهل حق، و «انتهاک المحارم»، مبالغه در انجام آنهاست. «أو نبدل نعمتک» اشارهای است به این کلام خداوند متعال: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَةَ اللّهِ كُفْرًا»،(1)

{آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند ننگریستی؟} یعنی به جای شکر آن، کفران را جایگزین کردند و از

1- ابراهیم / 28.[1]

ائمه علیهم السّلام روایت است که به خدا سوگند ما نعمتهایی هستیم که خداوند آن را بر بندگانش عطا کرد، و در خبر صحیفه آمده است: و نعمت خدا محمد و اهل بیت اوست، علاقه به آنان ایمان است که وارد بهشت میکند و دشمنی با آنان کفر و نفاق است که وارد آتش میکند.

و «البرکه» یعنی زیادت یا بقاء و ثبات یا اعم از آنهاست. و «المعافات» یعنی از آزمون و عذاب «لرضوانک»، برای آنچه که رضوانت را واجب میسازد. «وجهک» یعنی رحمتت و «صرف الوجه» کنایه از خشم است. «من جوارک» یعنی مجاورت با رحمت و قرب معنوی تو در دنیا و آخرت.

«هم لها سابقون» یعنی به سوی آن یا به خاطر آن در رفتن به سوی بهشت سابقون هستند، «و اجعل کتابنا» اشارهای است به این کلام خداوند متعال: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِی عِلِّيِّينَ»،(1)

{نه چنین است، در حقیقت کتاب نیکان در علیون است.} یعنی نامه آنان که اعمالشان در آن ثبت میشود به سوی علیین، یعنی مراتب عالی پوشیده با جلال بالا میرود. و گفته شده: علیین آسمان هفتم است و گفته شده: سدره المنتهی است و گفته شده: بهشت است و گفته شده: لوح از زبرجد سبز آویزان زیر عرش است که اعمالشان در آن مکتوب است؛ و از بعضی اخبار روشن میشود که نامه آنها ارواح آنان است که علوم و معارفشان در آن نقش بسته است.

و خداوند متعال در توصیف ابرار فرمود: «يُسْقَوْنَ مِن رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ»،(2)

{از باده ای مهر شده نوشانیده شوند.} گفته شده: یعنی شراب پاک از هر آلودگی، «مختوم » یعنی برای او ختام و عاقبتی است یا مهر شده در ظرفی با مشک است و این چیزی غیر از شرابی است که در رودها جاری است و گفته شده: آن مختوم است، یعنی ممنوع است از اینکه دستی آن را لمس کند تا مهر و موم آن برای ابرار باز شود.

«بأحسن ما عملا» یعنی با بهترین عملش و «اللحد» با فتحه لام که گاه مضموم هم میشود و سکون حاء: شکاف در یک طرف از قبر است و در بعضی

1- مطففين / 18.[1]
2- مطففين / 25.[2]

نسخهها با فتحه حاء آمده است، چنانکه بر زبان جاری شده است و در کتابهای لغتی که در دست ماست آن را ندیدهایم و مقصود از گشودن آن، عدم فشار یا گشایش و راحتی در آنچه که در آن روح در برزخ است میباشد. «مضاجعهما» یعنی قبر آن دو، و به این دلیل به این نام نامیده شده است که مردگان در آن می خوابند، گفته میشود «ضجعالرجل»: پهلویش را بر زمین قرار داد و «اصطجع» نیز چنین است. عرب از راحتی به سرما تعبیر می کند.

جزری درباره آن گوید: «سلوا الله العفو و العافیۀ و المعافاه»، پس عفو یعنی پاک کردن گناهان و عافیه سلامتی از بیماری و بلایاست، یعنی صحت مخالف بیماری؛ و المعافاه یعنی اینکه خداوند تو را از مردم در امان نگهدارد و آنها را از تو در امان نگهدارد، یعنی تو را از آنها و آنها را از تو بینیاز کند و آزار آنان را از تو و آزار تو را از آنان دور کند. و گفته شده: آن از عفو است، یعنی اینکه از مردم بگذری و آنها از تو بگذرند.

«کلمه المعتصمین» در بعضی نسخهها با رفع ثبت شده است، یعنی تسمیه کلمه متمسکین به خداست که هر امری را با آن آغاز می کنند و محتمل است که خبر «بسم الله» باشد بدون تقدیر، و این بعید است و شاید با جر بهتر باشد، به عنوان صفت برای اسم. «و مقاله المتحرزین» یعنی از بلایا و آفتها، «بلاتملیک» یعنی از غیر تو، تو را «و أن توزعنی»، کفعمی گوید: یعنی بر من الهام کنی و «استوزعت الله شکره» یعنی از او الهام خواستم پس بر من الهام کرد. و «النعمی» جمع نعمت است و آن منفعت رسیده به سایرین به جهت احسان است؛ اگر نون را مضموم کنی آن را مقصور میکنی و با یاء مینویسی، و اگر مفتوح کنی ممدود میکنی و با الف می نویسی، پایان. و ظاهر کلام جوهری و سایرین این است که «نعمی» با ضمه نیز مانند نعما، مفرد است.

والعنایه - با کسر - اهتمام به حاجت سایرین است و «المنح» یعنی عطا؛ «منحه یمنَحه، یمنِحه».

«ولا توحش بی اهل أنسی»: «الوحشه» یعنی اندوه و «خلوت یعنی» اهل انس مرا به سبب بلائی که بر من عارض شده است اندوهگین قرار نده، یا اینکه به

جهت فقر یا ذلتی که بر من عارض شده است از من گریزان نگردان، یا بین من و آنان جدایی نیانداز که از آن احساس دلتگی کنند.

«أسلمت إلیک نفسی»: نفسم در اوامر و نواهیات از تو پیروی کرد؛ یا آنگاه که دانستم که من خیرم را از شرم تشخیص نمیدهم و به تنهایی قادر به جلب منفعت و دفع ضرر برای خود نیستم، آن را به تو واگذار کردم و به تو سپردم و به هر آنچه که به سویم میآوری راضی شدم؛ یا آن را در حفاظت و حراست تو قرار دادم و آن را به تو سپردم.

«و اَلجأت إلیک ظهری»: در امورم به تو تکیه کردم چنانکه انسان با کمرش به آنچه که به آن تکیه میشود تکیه میکند. «رهبه» مفعول لأجله است و «رغبه» نیز چنین است و حال بودن را نیز محتمل هستند. «المنجا»، محل خلاصی و پناهگاه. «بغیر حساب»، کفعمی گوید: درباره آن اقوالی است: اول اینکه معنای آن این است که خداوند متعال به آنان عطای فراوان و وسیعی میبخشد که به جهت کثرتش، حساب در آن داخل نمیشود.

دوم اینکه خداوند مردم را در دنیا در مقابل اعمال، ایمان و کفرشان روزی نمیدهد، پس فراوانی روزی کافر، بر منزلت او نزد خداوند متعال دلالت نمیکند و اگر بگویم که مقصود از آن در آخرت است، معنای آن این است که خداوند متعال مؤمنان را در آخرت بر میزان اعمالشان پاداش نمی دهد بلکه از فضلش بر آن میافزاید.

سوم اینکه خداوند متعال عطایش را به هر که بخواهد می بخشد و کسی او را مؤاخذه نمیکند و سؤالکننده، درباره آن از او سؤال نمیکند و بر آن جزا و مکافاتی نمی خواهد.

چهارم اینکه او از هر چیزی به تعدادی میبخشد که با حساب ثبت نمیکند و عدد بر آن وارد نمیشود، زیرا آنچه که خداوند بر آن قادر است نامتناهی و نامحدود است، پس او عطا میکند که هیچ عددی بزرگتر از آن نیست که از آن کم شود، مانند کسی که از دوهزار، یکهزار و از صد، ده را میبخشد.

پنجم اینکه او به اهل جنت، آنچه که نامتناهی است و بر آن حساب وارد نمیشود را عطا میکند.

«یکون علیّ فتنهً»: سببی برای فریب من و واقع شدنم در گناه و عقاب به سبب دوست داشتن، جمع کردن و به دست آوردن آن. «یکون لی عدواً» یعنی دشمنی آشکار یا واقع، به اینکه حب او عاملی برای عقاب من باشد، گرچه او مرا دوست داشته باشد.

«جوامع الخیر» یعنی خیرات جامع، همه انواع خیر مانند دوست داشتن خداوند سبحان، ایمان، تقوا یا همه آنها «و خواتمه» یعنی پایان همه امورم و عاقبتم به خیر ختم شود «و سوابقه» یعنی آنچه که از اسباب بر خیر پیشی میگیرد یا آنچه که در آن از آن پیشی میگیرد. «و جمیع ذلک» یعنی خیر، یا آنچه به جهت تأکید ذکر شد «بدوام فضلک»، به سبب آن یا مقرون با آن، «یا من کبس الارض علی الماء»: زمین را در آب داخل کرد، برگرفته از این کلام آنان «کبس رأسه فی ثوبه»، سرش را در لباسش پنهان کرد و داخل کرد، با اینکه زمین را در آب جمع کرد چنانکه در حدیث آمده است «انّا نکبس السمن و الزیت و نطلب فیه التجاره»؛ «الکبس» یعنی پر کردن، «کبست النهر کبساً» گفته میشود: یعنی آن را با خاک پوشاندم.

«کلّ یوم هو فی شأن»: کفعمی گوید: در هر وقت و زمانی، اموری را به وجود میآورد و احوالی از هلاکت، نجات، حرمان، عطا و غیره تجدید میکند، و گفته شده: درباره یهودیان نازل شد، آنگاه که گفتند: روز شنبه کاری را انجام نمیدهد. و گفته شده: همه روزگار نزد خداوند متعال دو روز است؛ یکی از آن دو، مدت روزهای دنیا و دیگری روز قیامت است. و شأن روز دنیا، اختیار با امر و نهی، زنده کردن و میراندن و مانند آن است و شأن روز قیامت، جزا و حساب، و ثواب و عقاب است. و گفته شده: شأن خداوند جل ذکره این است که در هر شبانه روز سه لشگر را بیرون میآورد، لشگری از صلب پدران تا ارحام، لشگری از ارحام تا دنیا و لشگری از دنیا به سوی قبر، سپس همگی به سوی او حرکت میکنند.

و گوید: «تسبیح» یعنی تنزیه و السبّوح یعنی منزه از هر بدی، و «سبّح» یعنی سبحان الله گفت، و به معنی صّلی نیز میباشد و معنای «سبحانک اللهم و بحمدک» یعنی با همه نعمتهایت تو را تسبیح گفتم و با حمدت تسبیحت کردم، پایان.

«من علا فی الهوا» یعنی آثار قدرتش در هوا نمایان شد، یا برتر از این است که در هوا، فضا و چیزی از مکان باشد «بأزمتها»، با اسباب آن. «نور النور» یعنی نورانیکننده هر نور و آشکارکننده آن و تفسیر آیه نور بیان شد. «بالحق» یعنی قائم به حق و حکمت.

«و یوم یقول کن فیکون قوله الحق»: گفته شده جمله اسمیه ای است که خبر در آن مقدم شده است، یعنی «قوله الحق یوم یقول»، سخن او روزی که می گوید حق است؛ مانند این سخن تو: «القتال یوم الجمعه». و معنا این است که او خالق آسمانها و زمینها است و کلام حق او در کائنات نافذ است. و گفته شده: یوم با عطف بر سموات یا هاء در «واتّقوه» در آیه سابق، یا با محذوفی که حق بر آن دلالت دارد منصوب است و «قوله الحق» مبتدا و خبر یا فاعلی است که به معنی «و حین یقول لقوله الحق» است؛ یعنی برای انجام آن می گوید: «کن فیکون» باش پس می باشد و مقصود از آن زمانی است که اشیاء را به وجود میآورد و ایجاد میکند؛ یا زمانی است که قیامت بر پا میشود، پس تکوین، محشور کردن مردگان و زنده کردن آنها میباشد.

«و له الملک یوم ینفخ فی الصور» مانند این کلام اوست: «لِّمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»، (1) {امروز فرمانروایی از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای قهار است. } «سبع سماوات طباقاً»: لفظ «طباقاً» در آیهای که در آخر سوره طلاق (2) است موجود نیست و فقط در سوره ملک (3)

است، پس گویی امام علیه السّلام بین مضمون دو آیه جمع بسته است، یا اینکه از جانب نسخهپردازان افزوده شده است. «و من

1- غافر / 16.[1]
2- طلاق / 12.[2]
3- ملک / 3.[3]

الارض مثلهن» یعنی در عدد هفت مانند آن است، چنانکه تحقیق آن بیان شد «یتنزّل الأمر بینهنّ» یعنی امر خدا و اجرای آن بین آن دو جاری میشود و حکمش در آنها اجرا میشود، «لتعلموا» علتی برای خلق یا یتنزّل یا اعم از آن است که هر یک از آن دو بر کمال قدرت و علم او دلالت دارد و این کلام او «احصی»، در تکمیل آن آیات نیست.

«من شر» متعلق به أعیذ است گرچه فصل و اعتراض طولانی شده است. «أو» در این جا به قرینه آنچه گذشت مقدّر است. و طارق کسی است که شبانه میآید، به جهت احتیاجش به کوبیدن در، سپس با گسترش معنای آن در همه واردشوندگان در شب و روز استعمال شده. «الحشوش» با ضمه، جمع حش با حرکت سهگانه (که فتحه بیشتر است) می باشد یعنی مخرج و اصل آن بستان است و فقط به این جهت با آن نامیده شده است که آنها در بستانها قضای حاجت میکردند. و «صحاری» با فتحه راء و کسره آن، جمع صحرا است و «غیاض» یعنی بیشه ها.

«له مقالید السموات» جمع مقلید یا مقلاد است و به ندرت گفته شده جمع اقلید، معرب اکلید است، و به معنی کلیدهای آن دو است، یعنی کسی مالک امر آن دو نیست و جز او قادر به تصرف در آن دو نیست. و این کنایه از قدرت و حفاظت او از آن دو است و در آن دلالت افزونی بر اختصاص است، زیرا فقط کسی در خزائن وارد میشود و در آن تصرف میکند که کلید آنها در دستش باشد.

«یبسط الرزق» بر اساس مشیتش روزی را فراخ و تنگ می کند «إنه بکل شی علیم» پس آن را بر اساس آنچه که لازم است انجام میدهد «و نافث» یعنی دمنده در گرهها یا وسوسهکننده قلبها، «و متلوّن» یعنی شکلگیرنده به اشکال مختلف، چنانکه این شأن اکثر اجنّه است «و محتفز» در بعضی نسخهها با فاء و زا آمده است، یعنی کسی که مانند فردی که عجله دارد بر روی دو پایش مینشیند و در بعضی نسخهها با فاء و راء آمده است، از «احتفار الارض» یعنی حفر زمین و در بعضی نسخهها با قاف و راء آمده است، از ریشه احتقار.

ص: 287

«و الغایه» یعنی نهایت عزت و کمال، و غایت به معنی پرچم نیز میباشد «و أحصی عددک» یعنی دشوار است شمردن تو برای عدد اشیا و «ضرع» با تثلیث راء، فروتنی کرد، ذلیل و حقیر شد.

«فی مجلس وقارک» یعنی در منزلت رفیعی که در آن وقار و بردباری تو نمایان شد. «قضائه»، حکم آن به ثواب و عقاب «من له ملکوت کلّ شیء» یعنی تملک آن، و تصرف در آن به هر وجهی که بخواهد از آن اوست.

«لاتدرکه الأبصار» کفعمی - ره - گوید: یعنی چشمها او را نمیبینند، زیرا ادراک تا زمانیکه با بینایی همراه باشد، چیزی از آن فهمیده نمیشود غیر از رؤیت، چنانکه زمانی که با آلت شنوایی همراه باشد، گفته میشود آن را با گوشم درک کردم و جز سماع چیزی از آن فهمیده نمیشود و چنین است زمانیکه به هر یک از حواس اضافه شود، آنچه که آن حس مربوط به آن است را افاده میکند مانند آنچه که با دهانم درک کردم یعنی طعمش را یافتم و یا با بینیام درک کردم یعنی رایحهاش را یافتم و معنا این است: اصحاب الابصار او را درک نمیکنند در حالیکه او ذو الابصار یعنی بینندگان را درک میکند، یعنی او میبیند و دیده نمیشود، و با این ویژگی، خداوند سبحان از همه موجودات متفاوت است؛ زیرا برخی از آنها دیده میشود و میبینند مانند زندهها و برخی از آنها دیده میشود و نمیبینند مانند جمادات و اعراض مُدرکه. پس خداوند متعال بر خلاف همه آنهاست و به اینکه می بیند و دیده نمیشود، یگانه شده است و خداوند سبحان به مجموع این دو به خود میبالد چنانکه در آیه دیگر با این سخنش به خود میبالد: «وَهُوَ يُطْعِمُ وَلاَ يُطْعَمُ»، (1)

{اوست که خوراک می دهد و خوراک داده نمی شود. }

و روایت شده است که ذوالریاسیتن فضل بن سهل از امام رضا علیه السّلام درباره اختلاف مردم در خصوص رؤیت سؤال کرد. پس فرمود: هر که خداوند متعال را بر خلاف آنچه که خودش را به آن وصف کرده است وصف کند، بهتان بر خدا را بزرگ کرده است. «لاتدرکه الابصار» یعنی دیدگانی که در دلهاست و مقصود چشم

1- انعام / 14.[1]

ها نیست، یعنی اندیشهها بر او واقع نمیشود و درک نمیکند که او چگونه است؛ طبرسی در مجمع البیان این را گوید.(1)

«أمراً» شاید حال از محمد یا از نبیک یا معمول برای عاملی مقدر باشد یعنی «کانا أمراً». «فیما لا ظعن له منه» یعنی در مکانی سیر نمیکند و از آن به غیر آن حرکت نمیکند، یعنی جنات خلد.

«و الکبر» با کسره: عظمت و بر وزن عنب، غالباً بر سن اطلاق میشود «و فواضله» یعنی رحمتهای فراوان او «و خیره» یعنی از میان خیرات، آنچه که آن برتر و بهتر است «و نوافله» یعنی فزونیهای او و «النافله» عطای مستحب است و «البوار» یعنی هلاکت، و «بار المتاع» یعنی کساد شد و «بار عمله» یعنی عملش باطل شد، و «سکره الموت»، شدت مرگ، و «النضره»، زیبایی و رونق.

«و أیّامک»، ایامی که در آن یاری به آنان را وعده کردی، از ایام ظهور قائم علیه السّلام و رجعت، در بعضی نسخهها «أمانک» آمده است. «أتمم علینا نعمتک» کفعمی گوید: روایت شده است که نبی صلّی الله علیه و آله بر مردی گذر کرد که دعا میکرد و میگفت «اتمم علینا نعمتک» پس فرمود: کمال نعمت، رهایی از آتش و دستیابی به بهشت است.

«اوبقته معاصیه فی ضیق المسلک» یعنی او را هلاک کرد به سبب اینکه راه به سوی عفو تو به جهت کثرت معاصی تنگ شد. «و لم یعزّک منع» در بعضی نسخهها با عین و زاء مشدد آمده است، یعنی منع بر تو غالب نمیشود. یعنی منع تو به جهت اضطرار و نیاز نیست بلکه به جهت عدم مصلحت در عطا است، یعنی منع بر تو سخت نشد به این صورت که قادر بر آن نباشی و به اجبار از تو گرفته شود و در بعضی نسخهها «لم یعززک» بدون ادغام آمده است.

در بعضی نسخهها «لم یعرک» با ضمه راء بدون تشدید آمده است، یعنی منعی او را فرانگرفت به اینکه محتاج به غیر خود باشی که تو را منع کند یا خیر را از غیر خود منع کنی که آنچه که منع میکنی خیر نیست و فقط آنچه که شری برای

1- مجمع البیان 4: 344 ، درباره آیه 103 انعام..[1]

عطاشونده است را منع میکنی. کفعمی گوید: هر که «لم یعزک» و بدون تشدید قرائت کند، مقصودش «یغلبک» است. گفته میشود بر او دشوار است و «من عزّ بزّ» یعنی هر که غلبه کند سلب می کند و این سخن خداوند متعال: «أَیَبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ»،(1) {آیا سربلندی را نزد آنان می جویند؟} یعنی قدرت و شدت غلبه. و این سخن خداوند متعال: «أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالإِثْمِ»،(2)

{نخوت وی را به گناه کشاند.} یعنی امتناع و غلبه، و یوسف به این دلیل عزیز نامیده شد که او بر اهالی مملکتش غلبه یافت و این کلام خداوند متعال: «وَعَزَّنِی فِی الْخِطَابِ»،(3)

{و در سخنوری بر من غالب آمده است.} یعنی در احتجاج بر من غلبه یافت. و هر که «و لم یعرک» قرائت کند، مقصودش این است که تو را لمس میکند و فرامیگیرد، و «عراه کذا و اعتراه» زمانی است که او را لمس کند و در بربگیرد. و این کلام خداوند متعال: «إِلاَّ اعْتَرَاکَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوَءٍ»،(4)

{ جز این که بعضی از خدایان ما به تو آسیبی رسانده اند} یعنی تو را با جنون و پریشانی لمس کرد.

میگویم: درستتر «لم یفرک» است با فاء مکسور و راء ساکن، یعنی ممانعت تو سببی برای زیاد شدن مال تو نیست، چنانکه در مخلوقات چنین است؛ پس مقابله صحیح میشود و آنچه که در بعضی خطبههای امام علیه السلام آمده است: «الحمد الله الذی لایفره المنع و لایکدیه الإعطاء» مؤید آن است.

و این سخن او: «لا أکداک إعطاء» یعنی تو را منع و رد کرد، و «أکدیت الرجل من کذا» یعنی او را منع و رد کردم. و «أکدی الرجل» یعنی خیرش کم شد. و این سخن خداوند متعال: «وَأَعْطَی قَلِیلاً وَ أَکْدَی»،(5) {و اندکی بخشید و [از باقی] امتناع ورزید.} یعنی عطایش را قطع کرد و از خیرش ناامید شد، برگرفته از «کدیه الرکیّه» و آن یعنی اینکه حفرکننده حفر میکند و به کدیه میرسد؛ یعنی سختی از

1- نساء / 139.[1]
2- بقره / 206.[2]
3- ص / 23.[3]
4- هود / 54.[4]
5- نجم / 34.[5]

سنگ یا جز آن است، پس بیلش در آن عمل نمیکند، پس ناامید میشود و حفر کردن را قطع میکند.

«فی النظر لها» یعنی تفکر در آنچه که موجب صلاح آن میشود و نظر به معنی کمک نیز میباشد «و سالمت الأیّام» یعنی با آن سازش و موافقت کردم و به اقتضای زمان همراهی با اهل آن در سرکشی عمل کردم. «فما بقی لها»، برای نفسم «إلّا نظرک» یعنی لطف و کرم تو، چنانکه در خلاف آن وارد شده است «لاینظر الله إلیهم یوم القیامه»: خداوند در قیامت به آنان نظر نمی کند.

«مردّها منک» یعنی رجوع آن از در تو و «بالنجاح» یعنی مقرون به پیروزی مطلوب. و کفعمی گوید: «النّفاح» یعنی او صاحب نعمتهای ظاهری و نعمتهای فراوان است و «نفحت الریح» یعنی باد وزید. «نفخ الطیب»، رایحه خوش پراکنده شد و «ناقه نفوح»: شتری که شیرش بدون دوشیدن خارج میشود و «نفحه» یعنی آن را عطا کرد و «النافح»، عطاکننده و در اینجا برای اختلاف لفظ تکرار کرده است. گوید: أقوی و أقفر بعد امّ الهیثم، و گوید: و ألفی قولها کذباً و میناً، پایان.

و «السّماح» با فتحه و کسره یعنی جود، «و أدرجنی فیمن أبحت» و در بعضی نسخهها «درج من أبحت»، یعنی مرا در میان آنان بمیران و مرا بعد از مرگ جزء آنان قرار بده، یا مرا در راه آنان ببر. «درج»، گفته میشود راه رفت یا مرد، و «الدَرَج» با حرکت حروف، یعنی راه.

«من التتابع» در بعضی نسخهها با باء و در بعضی نسخهها با یاء است. کفعمی گوید: «تتایع» با یاء یعنی هجوم، هروی گفت و در حدیث آمده است، چنانکه «یتتایع فی النار» یعنی هجوم میبرد. و ابوفرج گوید: ابن جوزی در کتابش تقویم اللسان آورده: گفته میشود: «تتایعت المصائب» بدون باء است، زیرا تتایع در شر و تتابع در خیر است.

«إلیک الأصوات» یعنی صاحب اصوات، «إلی خیر» منتهای بودنم به برترین اموری که جز تو مالک آن نیست و محتمل است که اضافه برای بیان باشد و چه بسا با تنوین قرائت شود، پس ابهام برای تفخیم است. «سموت بعرشک» یعنی آن را بالا بردی.

ص: 291

«ثم دعوت السموات» اشاره است به این کلام خداوند سبحان: «ثُمَّ اِسْتَوَى إِلَى السَّمَاء وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ اِئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»،(1) {سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد و آن بخاری بود، پس به آن و به زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیایید. آن دو گفتند فرمان پذیر آمدیم.} و بیان شد که کلام مبنی بر تمثیل است، خداوند سبحان نفود قدرت و مشیتش در آن دو را به دستور اطاعت شونده و اجابت مطیع تشبیه کرده است، چنانکه درباره این کلام خداوند سبحان: «کن فیکون» گفته شده است و همچنین «خیفه» در اینجا محمول بر استعاره است.

«و فتقت الأرضین» اشارهای است به این سخن خداوند سبحان: {آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم؟}(2) گفته شده: یعنی آسمانها یکی بود، پس در حرکات متعدد شکافته شد تا اینکه افلاک شد. و زمین یکی بود، پس با اختلاف کیفیت و احوال آن، چند طبقه و اقلیم شد. و گفته شده: به گونهای که بین آن دو هیچ شکافی نبود پس شکافته شد. و گفته شده: آن دو به هم پیوسته بودند و نه میبارید و نه میرویانید، پس با باران و گیاه از هم شکافته شدند. و شاید معنای دوم مناسبتر باشد.

«فرسخ» یعنی ثابت شد «سنخها»، اصل و ریشه آن «ذراها» یعنی اوج آن، «فاستقرّت» یعنی زمین استقرار یافت «علی الرواسی»، به سبب آن «و حفّفت عنها بالأحیاء و الأموات» شاید معنا این است که حیوانات، نباتات و جمادات از آن خلق شد، پس منظور از اموات، دو مورد آخر یا فقط مورد آخر است و از آنجا که از آن گرفته شده است، گویی برایش سبک شده است گر چه بر او سنگین نیز باشد، یا اینکه به سبب زندگان و مردگان برای غذا، لباس، کفن و مسکن آنها، یا به سبب زندگان که میمیرند، یا به سبب مردگان که جسد و پوسیده میشوند، برایش سبک شده است و در بعضی نسخهها با حاء از ریشه «حفّت المرئه وجهها من الشعر» آمده است، یعنی برای بهره بردن زندگان و مردگان، آبها و کوهها را از بعضی از سطح زمین از بین برد و مورد اول نیز محتمل این معناست.

1- فصلت / 11.[1]
2- انبیاء / 30.[2]

«مع حکیم» یعنی استوارکننده استحکامبخش «من أمرک»، تقدیر و تدبیر تو «و نافخ النسیم» یعنی روح، چنانکه در بعضی نسخهها آمده است؛ زیرا آن حرکت میکند و در بدن جاری میشود مانند نسیم «لطفت فی عظمتک»، با وجود نهایت عظمتت لطیف هستی، یعنی مجرد هستی در حالی که تو از همه لطیفان لطیفتر هستی و تجردت بیشتر از همه است، یا لطفت نسبت به بندگانت با وجود نهایت عظمت و بینیازیات بیشتر از همه لطیفان است و همچنین «لطفت للناظرین» محتمل دو وجه است.

«تبطّنت» یعنی از بواطن آنها آگاهی یا اینکه از آنان برای همه موجودات ظاهر از خلقت یا برای هر کسی که از آنان در وجود داخل شد پنهان شدی. و «القطرات» جمع قطره است به معنی ناحیه، «منتهاک»، منتهای خلایقت یا عرشت. «و أن ترزقنی الرغبه»: آنچه که به سوی تو به آن رغبت دارم و از تو خواستم. «ما قصرت عنه رغبتی»، آن را به خاطر جهل، نسیان یا غفلتم از تو نخواستم.

«فی الملک» یعنی در الوهیت، «ولیّ من الذل»، سرپرستی که از روی ذلت او را ولیّ خود میکند تا به خاطر دوستیاش آن را از او دفع کند. «و لا أخشی إلا عدله» یعنی از او بیم ندارم که بر من ظلم کند بلکه میترسم با عدالت با من برخورد کند و با فضل برخورد نکند.

و در قاموس: «غیر الدّهر» بر وزن عنب، یعنی حوادث تغییردهنده روزگار، و «التأهّب»، آمادگی برای آنچه که در آن صلاح یعنی صلاح نفسم است. «الاصلاح»، اصلاح امورم یا اصلاح غیر خودم یا اصلاح کردن خدا برای من و برای امورم به وسیله او. «النجاح»، دستیابی به حاجتها «الانجاح»، برآورده کردن حاجتهای مردم و تأکید نیز محتمل است، «أنجح» گفته میشود، یعنی صاحب نجاح شد یا اینکه یکی از آن دو دستیابی به حاجتها از خدا و دیگری از مردم و عافیت از بلایا و سلامتی از گناهان است؛ یا اولی از بیماریها و دومی از شر دشمنان است و عکس آن و تأکید با تعمیم آن دو نیز محتمل است. «و همزات الشیطان»آورده کردن یعنی خواطر آن که به قلب انسان خطور میکند.

ص: 293

«حافظاً» تمییز یا حال است «و اختم بالانقطاع الیک أمری» یعنی امورم را به انقطاع از مردم در حالیکه متوجه به تو و متوسل به تو هستم به پایان برسان. «ولا ترنی عملی حسرات»، اعمالم را به گونهای قرار نده که موجبی برای حسرتم در قیامت شود بلکه مرا به اعمال مقبولی که مسرّتم را موجب میشود توفیق بده، و این کلام او «حسرات» مفعول سوم فعل ترنی است، اگر از رؤیت قلب باشد و در غیر این صورت حال است و جمع بستن، به اعتبار اراده عموم از عمل است.

«توبه نصوحاً»: کفعمی گوید: یعنی راستین، و «نصحته» یعنی با او صادق بودم و گفته شده: نصوحاً یعنی مبالغه در نصح، و برگرفته از «نصح» به معنی دوختن است، گویی سرکشی پاره میکند و توبه نصوح وصله میزند و گفته شده: نصوحاً یعنی خالص و «نصح الشیء» یعنی خالص شد؛ هروی این را گوید، پایان.

«یا اهل التقوی»، تو شایسته آن هستی، زیرا به جهت قدرتت و شدت عذابت از تو ترسیده میشود و شایسته آن هستی، زیرا به جهت وسعت رحمتت میبخشی، «قدسه» یعنی آثار قداست او و شواهد او از آفریدههایش، دال بر تنزه او از اینکه شبیه آنها باشد است.

«لایجاوز اسمه» یعنی از تأثیر اسمش یا مدلول برخی از اسمائش مانند رحمان، قادر و عالم خارج نمیشود. و «الغی» یعنی گمراهی و ناکامی، و «البغی» یعنی تجاوز و ظلم، و «الطاغی»، متکبر خودخواه. «بروجاً»، دوازده برج «سراجاً» یعنی خورشید «أن یوصل» متعلق به احتجب است، یعنی از اینکه برسد و «الحوامیم» شاید به عدد قرآن، هفت باشد.

«قصمت بعزّتک» و در بعضی نسخهها «بصوتک» آمده است، یعنی به آوای جلال تو یا با أصوات نیرومندی که خداوند به وسیله آن برخی از قرون پیشین را از بین برد «و أضفت»، همه آنها را در قبضه خود یعنی قدرت خود جمع کردی و در بعضی نسخهها «أطقت» آمده است یعنی بر آن توانا شدی و در آن تصرف کردی، گفته میشود: «اطقت الشیء إطاقه و هو فی طوقی» یعنی در توان من است.

«بضوء نورک»: با روشنایی که از نور تو ساطع شد، پس اگر اصل نور تو بود چگونه میبود. کفعمی گوید: فرق بین ضوء و نور این است که ضوء چیزی است

که [نور] از ذات آن چیز باشد مانند آتش و خورشید، و نور چیزی است که از غیر آن بهدست آمده باشد مانند روشن شدن دیوار با خورشید. و از آن است این سخن خداوند متعال: «جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاء وَالْقَمَرَ نُورًا»،(1) {خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد.} و ابن اثیر گوید: این کلام خداوند: «ذَهَبَ اللّهُ بِنُورِهِمْ»،(2)

{خدا نورشان را برد.} بلیغتر از «ذهب بضوئهم» است زیرا ضوء از نور خالصتر است و استعمال عام در نفی، بلیغتر از استعمال آن در اثبات است، عکس استعمال خاص؛ زیرا نفی حیوان بودن مستلزم نفی انسان بودن است و اثبات انسان بودن مستلزم اثبات حیوان بودن است، بدون عکس این دو، پایان.

و «الأزمّه و مقالید» هر دو کنایه از اسباب و علل هستند «و أذعنت» یعنی آسمانها و زمینها، و «أبت حمل الأمانه» اشاره است به این کلام خداوند متعال: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولاً»،(3) {ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند و[لی] انسان آن را برداشت، براستی او ستمگری نادان بود.} و گفته شده: امانت، تکلیف، اوامر و نواهی است. و گفته شده: امانات مردم و وفای به عهد است. و گفته شده: مقصود از عرضه کردن بر آن، عرضه کردن بر اهالی آن است و عرضه کردن آن بر آنان، همان آشنا کردن آنها با این مطلب است که در ضایع کردن امانت گناهی بزرگ است، پس جرأت انسان بر معصیتها و بیم ملائکه از آن را تبیین نمود و حمل امانت، یا قبول آن است یا ضایع کردن آن و خیانت به آن.

زجاج گوید: هر که به امانت خیانت کند آن را حمل کرده است و هر که امانت را حمل نکرده است، آن را ادا کرده است و چنین است هر که گناه کند، پس گناه را حمل کرده است و گفته شده: معنای عرضنا، عارضنا و قابلنا است و معنی این است که این امانت در شکوه موقعیتش به گونهای است که اگر آسمان ها، زمین و

1- یونس / 5.[1]

2- بقره / 17.[2]
3- احزاب / 72.[3]

کوهها با آن مقایسه گردد، آن ارجح است و معنای «فأبین أن یحملنها» این است که از حمل آن ناتوان شدند و «اشفقن منها» یعنی ترسیدند و این امانتی را که از ویژگی آن این است که از این اشیای بزرگ بزرگتر است، به انسان تفویض کرد، پس آن را حفظ نکرد بلکه حمل کرد و به جهت ظلمش بر خودش و ناآگاهیاش از پایان ثواب و عقاب، آن را تباه کرد.

و گفته شده: آن بر وجه تقدیر است، یعنی اگر آن اشیاء عاقل بودند و سپس امانت که همان تکالیف دینی، اصول و فروع است بر آنها عرضه میشد، قطعاً بر آنها سنگینی میکرد و از ترس کوتاهی از ادای حق آن، از حمل آن امتناع میکردند پس انسان با وجود ضعفش آن را حمل کرده و به جهت ظلم و جهلش از تهدید نترسید.

و گفته شده: مقصود از امانت، عقل و تکلیف است و مقصود از عرضه آن بر آنها، اعتبار آن با اضافه به استعداد آنهاست و مقصود از قبول نکردن آنها، ابای طبیعی که همان عدم لیاقت و استعداد است میباشد و مقصود از حمل انسان، قابلیت و استعداد او برای آن و ظالم و جاهل بودنش به جهت غلبه قدرت خشم و شهوت بر او، میباشد.

و در بسیاری از اخبار آمده است که امانت همان خلافت کبری و حمل آن، ادعای آن به ناحق است. و آسمانها و زمین و کوه جرأت آن را نداشت و انسان آن را انجام داد که همان ابوبکر و کسانی که در آن از او پیروی کردند است، زیرا او در غایت جهل نسبت به خود و ظالم بود و سخن درباره آن مواضع بیان شد.

«و قامت بکلماتک» یعنی به تقدیرات و اراده تو «فی قرارها»، در محلهایی که برای آن مقدر و معین کردی و «الکینون» نیز کائن به همراه مبالغه است «محبتک» یعنی محبوب و مراد تو، «ظاهرین»، غالب.

«غیر مرفوضین» یعنی ترک شدگان «أعنّی علی نفسی»، در غلبه کردن بر نفس که آن به شهوات نفسانی فرا میخواند. و «الخون» با فتحه یعنی خیانت، «و من التزّین»: ادّعای آنچه که از خیر متصف به آن نیستم. «بغیر الحق»، صفت بیان کننده است و این سخن او مانند آن است: «ما لم تنزل به». «من محبطات الخطایا» یعنی خطاهایی که اعمال صالح را از بین میبرد، و در بعضی نسخهها «محیطات» از ریشه

احاطه آمده است و اشاره‌ای به این کلام خداوند است: «أَحَاطَتْ بِهِ خَطِي-ئَتُهُ»،(1) {گناهش او را در میان گیرد.} یعنی بر او استیلا یافت و همه حالات او را شامل شد.

کفعمی گوید: «الروح» یعنی طیب - بوی خوش - نسیم الروح و الریحان یعنی رزق و هر که «فروح» بخواند، یعنی پس حیات مردگان در آن است و جوهری گوید: «فروح و ریحان» یعنی رحمت و روزی.

و طبرسی گوید(2) «فروح» یعنی راحتی و استراحت از تکالیف دنیا و سختیهای آن. و گفته شده: روح هوایی است که نفس از آن لذت میبرد و اندوه را از خود میزداید و ریحان یعنی روزی در بهشت. و گفته شده: همان ریحان به مشام رسیده از ریحان بهشت است که هنگام مرگ آورده میشود و آن را میبوید و گفتهشده: روح نجات از آتش است و ریحان ورود در دار قرار است و گفته شده: روح در قبر و ریحان در قیامت است و با ضمه راء یعنی رحمت است؛ زیرا رحمت مانند حیات برای انسان رحمت شده است. و گفته شده: آن بقا است یعنی حیات مردگان در آن است؛ پس این دو یعنی خلود به همراه روزی برای اوست.

هروی درباره این کلام خداوند: «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ»،(3) {و آنها را با روحی از جانب خود تایید کرده است.} گوید: یعنی با رحمتی از جانب خود، و همچنین این کلام خداوند درباره عیسی علیه السّلام: «وَ رُوحٌ مِّنْهُ»،(4) {روحی از جانب اوست.} و نیز «وَلاَ تَيْأَسُواْ مِن رَّوْحِ اللّهِ»،(5)

{و از رحمت خدا نومید مباشید.} یعنی از رحمتش، و در حدیث «الولد من ریحان الله» یعنی از روزی خدا و این سخن آنان «سبحان الله و ریحانه»، مقصودشان تنزیهی برای او و طلب روزی است و منصوب بودن آن دو بر اساس مصدر است، پایان.

1- بقره / 81.[1]
2- مجمع البیان 9: 228.[2]
3- مجادله / 22.[3]
4- نساء / 171.[4]
5- یوسف / 87.[5]

جوهری گوید: «أفکه یا فکه إفکاً» یعنی آن را تغییر داد و از چیزی منصرف کرد، «النبأ»، خبر و مشهور این است که آن خبر بعث و نشور است که کافران آن را انکار کردند و در اخبار آمده است که آن خبر، ولایت امیرمؤمنان علیه السّلام است که مؤمنان و منافقان درباره آن دچار اختلاف شدند، و «شرد البعیر»، گفته میشود، یعنی شتر گریخت.

«سالم علی المعاصی» یعنی سؤال و خواسته کسی است که سالم بود «من اللیالی و الأیام» از بدیهای آن دو با وجود مصر بودنش بر معصیتها، یعنی سالم از معصیتها در شبها و روز ها به جهت توبهاش از آنها، و این بعید است؛ یا همراهی کردن زمان و اهل آن در ارتکاب معصیتها، چنانکه گذشت.

«لغفرانها» یعنی به سبب آن؛ یا اینکه «مجیر» برای «مفزع» استعاره گرفته شده است. «یا کریم المآب» یعنی کسیکه بازگشت و مرجع به سوی او حسن و نیکو است؛ یا بازگشت او به سوی بندگانش با احسان به صرف کرم است، و معنای اول ظاهرتر است. و «اللوازب» یعنی بلایای لازم طولانی، و «اللزوب»، الصاق شدن و ثبوت و «اللزبه» یعنی سختی و قحطی. «لک عنت»، خضوع و فروتنی کرد و «العانی» یعنی اسیر. «إذا ألمَّ» یعنی فرود آمد.

و «النکبه» با فتحه یعنی مصیبت، و «نکبه الدهر نکباً و نکباً» یعنی به او رسید یا اینکه او را دچار مصیبت کرد و در بعضی نسخهها «و کآبه» آمده است و «اکتیاب»، شکست از شدت غم و اندوه. و «المخبّات» یعنی امور پنهان و اصل آن همزه است. «تفیض سجال»، کفعمی - رحمه الله - گوید: این استعاره است و «السجال» جمع السجل است یعنی دلو پر آب و از آن آمده است که حضرت صلّی الله علیه و آله به ریختن دلوی آب بر بول بادیه نشین امر نمود؛ و اصل «السجل» ریختن است و «سجل فلان علی فلان ماء» یعنی بر او آب ریخت، هروی این را گوید.

و در کتاب تقویماللسان تألیف ابنجوزی دیدم که او گوید: «فلان اهل لکذا و مستأهل» اشتباه است، بلکه مستأهل از اهاله گرفته شده است و آن چیزی است

که در خورش قرار داده میشود از روغن و چربی، و جوهری در صحاحش آن را گوید؛ و حریری در درهاش گوید: صنعانی در تکملهاش میگوید:

ازهری گوید: بعضی از آنان کسی که میگوید «فلان یستأهل کذا» به معنای مستحق است را خطا پنداشتهاند و میگویند: بلکه استیهال از اهاله است. ازهری گوید: اما من آن را انکار نمیکنم و گوید آن را خطا نمیپندارم، زیرا من از یک عرب بادیهنشین فصیح اسدی شنیدم که به مردی که از نعمتی نزد او تشکر میکرد گفت: «أولها تستاهل بأبا حازم ما اولیت» و جمعی از بادیهنشینان در آن حضور داشتند و سخن او را رد نکردند.

مؤلف: و صحیح چیزی است که ازهری ذکر کرده است، به دلیل کلام سید الأوصیاء و حجت رب العالمین در این دعا و همچنین کلام او در مناجاتش «بارالها اگر من مستحق آنچه که از رحمت تو امید دارم نیستم، تو شایسته این هستی که با وسعت رحمتت بر گناهکاران جود و بخشش نمایی» که در این صورت، آنچه که ابن جوزی و جوهری گفتهاند باطل میشود.

و او درباره این کلام او «خشعت لک الأصوات» آمده که گوید: یعنی آرام شد و پایین آمد و این سخن او: «تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً»،(1) {تو زمین را فسرده می بینی.} یعنی ساکن و مطمئن، و این کلام او: «الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»،(2)

{همانان که در نمازشان فروتنند.} یعنی خضوعکنندگان و گفته شده، خائفان؛ و خشوع یعنی سکون و تذلل است و خشوع از نظر معنا به خضوع نزدیک است با این تفاوت که خضوع در بدن و خشوع در بدن و دیده و صوت است، هروی این را گوید، پایان.

«مصادرها» یعنی محلهای صدور آن و علل آن «ضارع إلیک» یعنی متذلل و متوسل به تو و «الحول» یعنی حیله و قدرت. «وطأتک»، قدرت و عذاب تو، در النهایه گوید: «الوطء» در اصل لگد مال کردن با پا است و یورش و قتل با آن نامیده شده، زیرا کسی که بر چیزی پا میگذارد، قصد هلاک و اهانت آن را دارد

1- فصلت / 39.[1]

2- مؤمنون / 2.[2]

و از آن حدیث است: «اللهم اشدد وطأتک علی مضر» یعنی آنها را به شدت عذاب کن، پایان.

«أمرک قضاء» یعنی امر حکم و حتم است و به این کلام خداوند متعال اشاره کرده است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»، (1) {چون به چیزی اراده فرماید: کارش این بس که می گوید باش، پس [بی درنگ] موجود می شود. } «و کلامک نور» کلام تو حق را تبیین میکند و قلب را نورانی میکند «و رضاک رحمه» یعنی رضا و خشم تو مانند مخلوقات با تغییر در ذاتت نیست، بلکه آن صفت فقط به اعتبار اهداف آن بر تو اطلاق میشود.

«و لا معقّب لحکمه» یعنی وقتی بر حکمی حکم دهد و آن را اجرا کند هیچکس با تغییر یا نقض آن را دنبال نمیکند. «عقّب الحاکم علی حکم من کان قبله» زمانی گفته می شود که حاکم پس از حکم حاکم قبل از خود به غیر آن حکم دهد. «بعد اعذارک» یعنی قطع کردن عذر آنان با اتمام حجت بر آنان توسط تو و «الأظلال» جمع ظلّ است مانند «الظلال».

«اصطنعت لنفسک» یعنی آن را برای خودت اختیار کردی «یسّرنا للیسری» یعنی ما را برای صفتی که منجر به سهولت و راحت میشود مانند ورود به بهشت آماده کند، برگرفته از «یسّر الفرس»، زمانیکه آن را با زین و لگام برای سوار شدن آماده کند. «وجنّبنا العسری» یعنی صفت منجر به دشواری و شدت مانند ورود به آتش را از ما دور کن «و من أمرنا»، از جمله امور ما، «رشداً»، آنچه که به وسیله آن رشدیافته و هدایت میشویم؛ یا اینکه همه امور ما را رشد قرار بده مانند این سخن آنان: «رأیت منک اسداً»، گفته شده: اصل «تهیئه»، ایجاد هیأت شیء است و «الرّشَد» با حرکت حروف است و با ضمه، مخالف گمراهی است.

«المرفَق» با کسره میم و فتحه فاء: آنچه که به وسیله آن، از آن بهره برده میشود و مرفق با فتحه میم و کسره فاء نیز مصدر است که به ندرت آمده است مانند «مرجع» و «محیض» و حالت قیاسی آن با فتحه است و در آن اشاره است به این

1- یس / 82.[1]

کلام خداوند سبحان در قصه اصحاف کهف: «وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا»، (1) {و کار ما را برای ما به سامان رسان.} و این کلام او: «وِيُهَيِّئْ لَكُم مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقًا»، (2)

{و برای شما در کارتان گشایشی فراهم سازد.} و نافع و ابن عامر با فتحه میم و کسره فاء و سایرین بالعکس قرائت کردهاند.

«و أماناتنا» یعنی طاعات ما که آن امانت خداوند نزد ماست؛ یا عهدهای ما؛ یا آنچه که مردم در آن به ما اطمینان کردند یا بالعکس یا اعم از آن؛ یا امین بودن ما، و تأویل امانت در آیه بیان شد.

در النهایه گوید: امانت بر طاعت، عبادت، امانت، اعتقاد و امانتداری اطلاق میشود و در خصوص هر یک از اینها حدیثی آمده است و از آن است: «أستودع الله دینک و أمانتک» یعنی خانوادهات و کسانی که بعد از خود آنها را جانشین میکنی، و آنچه که به امین و وکیلت محول میکنی و میسپاری.

«بحفظ الایمان» یعنی همراه آن؛ یا با آنچه که به وسیله آن مؤمنان را حفظ میکنی؛ یا با حفظی که ایمان اقتضا میکند و همچنین «بستر الایمان» یعنی با آنچه که مؤمنان را میپوشانی نه منافقان را، که آنها به ستر الهی پوشیده هستند اما به وجه استدراج و امهال و غضب. یا با ستری که ایمان اقتضا میکند، یا ستری کامل و برخی از وجوه فراز هفتم بیان شد. «و انزع الفقر من بین أعیننا» یعنی ما را به گونهای قرار بده که با رغبت به آنچه که اغنیاء و مرفهان از آن بهرهمند هستند نگاه نکنیم که این تأکیدی برای فقره هفتم است «و نردّ علمه» یعنی متشابه را «إذا أفضینا الیها» یعنی رسیدیم «فی جوارک» با کسره، در امان تو و با ضمه، نزدیکی و مجاورت تو از باب مجاز، «و الطف لحاجتنا» یعنی در حاجتهایمان بر ما لطف کن و ما را با لطف به آنها برسان.

«الاتساق»، انتظام و گفته میشود: «استوسقت الابل» یعنی جمع شد و «الوثیق» یعنی محکم و «استوثق منه»، وثیقه گرفت و «السرمد» یعنی دائمی. «صلاحاً»، مشتمل بر آنچه که صلاح امور دنیویام را موجب میشود. «فلاحاً» یعنی

1- كهف / 10.[1]
2- كهف / 16.[2]

مشتمل بر آنچه که موجب رستگاری و نجاتم در آخرت میشود «نجاحاً»، مشتمل بر آنچه که موجب دستیابی من به حاجتهای دنیا و آخرت میشود.

نذر و عهد با خدا و وعده با مخلوقین است و در آن اشارهای است به وجوب وفای به وعده؛ و «المظلمه» با کسره لام، آن چیزی است که نزد ظالم طلب میکنی، و آن اسمی است برای چیزی که از تو گرفته است «أو غیبه» با رفع، عطف بر مظلمه است یا با جر است و عطف بر «نفسه» است و «تحامل» نیز محتمل دو وجه است و معنای اول در آن دو ظاهرتر است.

جوهری گوید: «تحامل علیه» یعنی به سوی او گرایید و «تحاملت علی نفسی»، زمانی است با مشقت چیزی را به عهده گرفتی و فیروز آبادی گوید: تحامل علیه، آنچه را که توانش را ندارد بر او تکلیف کرد «بمیل» به سوی دشمنش «أو هوی» به نفس خودم در حکم بر آن «أو أنفه»، خودداری از رعایت حق درباره آن «أو حمیّه»، مراعات قبیله و عشیرهام «او ریاء»، به جهت ریا با مردم و طلب ستایش آنان بر او حکم میکنم «او عصبیه»، دشمنی برای غیر قبیله و عشیرهام.

«من مواقف الخزی» یعنی مواقف مشتمل بر خواری و ذلتم مانند وقوف در دنیا در کنار ظالم به عنوان عقوبت و در آخرت با رسوایی در برابر همگان «و عزائم مغفرتک»، لوازم آن «و العدل فی الرضا و الغضب»، رضایتم از کسی سببی برای تمایلم به او نمیشود و نه خشمم از او سببی برای رویگردانی از او و عدم رعایت حق در مورد او. و «القصد» یعنی حد وسط بین اسراف و بخل؛ و شرح سایر فقرات در تعقیبات گذشت.

«علی اقبال النهار»: او را برای آن یا هنگام آن منزه میدارم «له الحمد و المجد» یعنی تحمید، تعظیم و تکبیر به همراه هر نفس را مستحق است و «الطرف» بستن پلک و «اللمحه» دیدن با نگاهی کوتاه است.

«کتب علی نفسه الرحمه»، گفته شده: انعام بر خلقش یا ثواب برای کسی که از او اطاعت کرد؛ یا فرصت دادن به بندگانش و مهلت دادنش به آنان، تا آنچه که در آن کوتاهی کردند را جبران کنند و از معیصتهایشان توبه کنند را بر خود واجب کرده است؛ یا رحمت برای امت محمد صلّی الله علیه و آله را بر خود واجب کرد، به

این صورت که در صورت تکذیب، چنانکه کسانی که قبل از آنان بودند را عذاب کرد، عذابشان نکند بلکه آنها را تا روز قیامت به تأخیر اندازد و تعمیم اولی است، یعنی رحمت برای کسی که مستحق آن است را بر خود واجب کرد. «ما رأت الشمس» به جهت مشابهات بسیار، رؤیت برای اشراق استعاره گرفته شده است.

«إلی الذی ختمته» یعنی خودش یا مراقبت و حراست نفس و «الختم» کنایه از طلب وثوق است و جوهری گوید: «الحیه» برای نر و ماده است و هاء فقط به این جهت که آن یکی از جنس است بر آن وارد شده است، مانند «بطّه و زجاجه»»، بر این اساس که از عرب روایت شده است که «رأیت حیاّ علی حیه» یعنی نری را بر مادهای دیدم، پایان. «أخذت عنه» یعنی منع کردم.

«لا یعول»(1) و در بعضی نسخهها «لایعوز» آمده است. جوهری گوید: «عال فی الحکم»، ستم کرد و منحرف شد و «عالنی الشیء یعولنی» یعنی بر من غلبه یافت و بر من سنگین شد، و «عال الأمر»، شدید شد و شدت گرفت و در قاموس: عال یعنی «کثر عیاله» و گوید: «العوز» با حرکت حروف، یعنی حاجت و «عوز الشیء» بر وزن فرح وجود ندارد و «الرجل افتقر» مانند اعوز است و «الأمر اشتدّ» و زمانی که چیزی را نیابی بگو: «عازنی»؛ و «المعوز» لباس کهنه است.

و گوید: «الاکلیل» با کسره یعنی تاج و مانند پیشانیبندی است که با جواهر آراسته شده است، و ابرها را میبینی گویی پوششی است که بر تن کرده و کفعمی گوید: «السرادق» چیزی است که پیرامون خیمه از تکهها و بدون سقف کشیده میشود، المطرزی این را گوید و جوهری گوید: السرادق، آنچه که بالای محوطه حیاط کشیده میشود و هر خانهای که از پارچه است را سرادق گویند.

و «الهیکل»، بنای بلند، و «الکبریاء» یعنی ملک، زیرا آن بزرگترین چیزی است که از امور دنیوی خواسته میشود و این کلام خداوند متعال از آن است: «یکون لکما الکبریاء فی الأرض»،(2)

{و بزرگی در این سرزمین برای شما دو تن باشد.} یعنی ملک، و اکثر الفاظی که در این معناست، تمثیلی برای عظمت خداوند

1- دعای شب سهشنبه ص 181 سطر 5.[1]
2- یونس / 78.[2]

عزوجل و عجایب مخلوقات آسمانی اوست که به کنه آنها احاطه نمی شود، پایان. «اهل الکرامه» مفعول فعل تعرّف است. «الذی تحبّ» صفتی برای «اسمک» است.

«و الصدق بوعدک» یعنی تصدیق آن، که هر که وعده خدا را تصدیق کند صادق است؛ یا اینکه مردم در اخبار؛ وعده خداوند متعال را تصدیق میکنند و او آن را برای آنان ادا میکند؛ چنانکه این حق است و آیه «وَالَّذِی جَاء بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ»؛(1)

{و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود. } بدون تشدید قرائت شده است؛ یا اینکه صدق در وعده توست؛ یعنی در آنچه که تو را به آن وعده میدهم.

«و الوقوف عند موعظتک»: توقف و عدم ارتکاب آنچه که مرا به ترک آن یا تأمل و تدبر در آن و عمل به آن پند و اندرز دادی «و الاصطبار»، صبر با سختی.

و کفعمی گوید: «العتره» فرزندان مرد و ذریه او از صلب او است و به این جهت ذریه نبی از فاطمه و علی علیهما السلام، عترت محمد صلی الله علیه و آله نامیده شده است.

و «العتره» یعنی شهر و «البیضه»، پس آنان مرکز اسلام، بیضه و ریشه آن هستند. و العتره صخره بزرگی است که سوسمار لانهاش را در آنجا می گیرد به وسیله آن هدایت میشود تا آن را گم نکند و ائمه علیهم السّلام هدایتگران مردم و به معنای صخره هستند.

و العتره ریشه درخت قطع شدهای است که از ریشه آن می روید و ائمه علیهم السّلام ریشه درخت قطع شده هستند، زیرا آنها قطع شدند و بریده شدند و ستم دیدند؛ پس آنها از ریشه خود روئیدند و قطع کردن آنان که قطعشان کردند، ضرری برای آنان نداشت. و العتره درخت کوچک پر شیره در تهامه است و ائمه علیهم السّلام چشمههای علم هستند، بر اساس معنای پر شیره.

و عترت درختی است ... و ائمه علیهم السّلام درختی هستند که نبی صلّی الله علیه و آله ریشه آن، علی علیه السلام شاخه آن و ائمه علیهم السّلام ساقههای آن و پیروان آنها برگهای آن هستند.

1- زمر / 33.[1]

و عترت قطعه‌های بزرگ مشک در نافجه است و ائمه علیهم السّلام از میان بنی هاشم و از میان بنی طالب، بسان قطعه‌های بزرگ مشک در نافه آهو هستند.

عترت چشمه جوشان شیرین است و نزد اهل حکمت و عقل، چیزی شیرینتر از علوم آنان نیست.

عترت، اولاد پسر هستند و ائمه علیهم السّلام مرد هستند نه زن.

عترت یعنی باد، و آنان سپاه خداوند متعال و حزب او هستند، چنانکه باد سپاه خداست.

عترت گیاهی است که پراکنده میروید مانند مرزنگوش، و ائمه علیهم السّلام صاحبان مراقد پراکنده هستند و برکات آنها در شرق و غرب پراکنده است.

عترت گردنبندی است که با مشک و گیاهان معطر آمیخته میشود و ائمه علیهم السّلام اولیاء و بندگان مخلص او هستند.

و عترت یعنی گروه، و ائمه علیهم السّلام گروه رسول صلّی الله علیه و آله است و رهط مرد، قوم و قبیله اوست.

و زمانی که این را دانستی، جمیع آنچه که در خصوص الفاظ گفتیم، در معنای عترت است که علما درباره آن دچار اختلاف هستند؛ پس آن کنایه از ائمه علیهم السّلام است. محمد بن شیبانی در کتابش آن را از ثعلب، از ابن اعرابی ذکر کرده است.

«و الغوایه» با فتحه یعنی ضلالت و «الغباوه» یعنی کم هوشی، و جوهری گوید: «استخوذ علیه الشیطان» یعنی بر او غلبه کرد و این فعل بر اصل با واو آمده است چنانکه «استروح» و «استصوب» آمده است، پایان. «إلهاه هواه» یعنی از هوایش پیروی کرد و دینش را بر آن بنا نهاد و نه حجتی میشنود و نه راهنمایی را میبیند.

«و ابخلته»، او را به بخل نسبت دادی و یا اینکه او را بخیل یافتی. «فصل» فاصل میان حق و باطل، «و تعالیت علی العلا»، بر حقیقت علو و شرف مرتفع شدی. «و لا یؤدک»، بر تو سنگینی نمیکند.

«یسبّح الرعد بحمده»، گفته شده: یعنی شنوندگان آن، در حالیکه جامه حمد او را بر تن کردهاند او را تسبیح میگویند و «سبحان الله» و «الحمد لله» میگویند؛ یا اینکه خود رعد بر وحدانیت خدا و کمال قدرت او دلالت میکند، در حالی که با دلالت بر فضل و نزول رحمت او همراه است. و روایت شده است که رعد فرشته گمارده شده بر ابر است که همراه او تکههایی از آتش است که ابر به وسیله آن حرکت داده میشود و این صدا، تسبیح آن است.

«و الملائکه من خیفته» یعنی از خوف و جلال خدا، و گفته شده: ضمیر برای رعد است که این بعید است «و الطیر» یعنی پرندگان تسبیح میگویند. «صافّات»، پرندگانی که در هوا بالهای خود را گشودهاند. «بأمره» به قدرت او « کلٌ» هر یک از آنها «قد علم» خدا دانست «صلواته» دعا و تسبیح او را، یعنی تنریه اختیاری و فطری او را، و گفته شده: ضمیر در علم به کلّ برمی گردد و گفته شده: صلاهٔ برای انسان و تسبیح برای غیر اوست و گفته شده: تسبیح آن چیزی است که از آثار حدوث برای او دیده میشود و در بعضی اخبار آمده است که مقصود از طیر، ملائکه مخلوق به صورت پرنده است و صلات، تسبیح و این قول او «بأمره»، بر حقیقت معنای آن است.

«و کبریائه مانع» یعنی مانع از اینکه سوئی به او برسد «و المحال» مانند کتاب یعنی نیرنگ، و روم الأمر به حیلهها، تدبیر، مکر، قدرت، حبال، عذاب و عقاب «و القصد» استواری راه است.

«یعلم مستقرّها» یعنی پناهگاه آن بر روی زمین «و مستودعها» محل دفن و مکان قرار و مسکن آن، و «مستودع»، آن جایی است که از صلب پدران و رحم مادران در آن به ودیعه گذاشته شده است؛ یا اینکه محل استقرار آن بر روی زمین در دنیا و مستودع آن نزد خدا در آخرت است؛ یا اینکه کسی که ایمان در او استقرار یافت و کسی که ایمان او به صورت ودیعه است، و به دفعات بیان شد.

و «الکتاب المبین»، لوح یا قرآن است «و لایعثر جدّه» یعنی مانند بزرگان مردم نیست، زیرا برای آنان اقبال و اعراض است و چون دنیا به آنان پشت کند، گفته میشود: «یعثر جدّه» یعنی بخت و اقبالش خطا کرد و دچار لغزش شد، بلکه عظمت

او دائمی و قدرتش ازلی است. «من کرامتک» بیانی برای مقام یا علتی برای تعریف است؛ یا اینکه من تبعیضیه است، یعنی این مقام از جمله کرامت تو برای اوست.

«بمنزلهٔ السابقین» یا خبر بعد از خبر است یا متعلق به «راضون» است «و بسترک الفائض» یعنی سابغ کامل و اصل فیض فراوانی آب است «و الحکم» یعنی حکمت. «و اجعله همّنا»، جمیع آنچه ذکر کرد را با تأویل مدعو یا هر یک از آنها. و در بعضی نسخهها «و اجعل» آمده است، یعنی هدف و میل ما را در اصل امور زندگی و مرگمان و آنچه که در آن برای ما سودمند است به کار بگیر نه در شهرتهای باطل.

و فیروز آبادی گوید: «النجیح» یعنی رأی و نظر صحیح و در رابطه با مردم، یعنی پیروزکننده و در رابطه با حرکت یعنی شدید، و «نجح امره» یعنی راحت و آسان شد پس او ناجح است.

«و ظلاً ظلیلاً» طبرسی - ره - گوید:(1) یعنی پنهانی که در آن نه گرمایی است نه سرمایی بر خلاف سایه دنیا، و گفته شده: سایههای ابدی که خورشید آن را از بین نمیبرد، و گفته شده: سایه متمکن قوی، چنانکه «یوم الیوم و لیل اللیل» گفته میشود یعنی زمانی که قصد مبالغه دارند، چیزی را با شبیه لفظ آن توصیف میکنند. و در النهایه گوید: در آن آمده است، کسی که عصمت کار او «لا إله إلا الله» است، یعنی آنچه که در روز قیامت او را از مهلکهها حفظ میکند و عصمت یعنی منع و «العاصم»، مانع و حامی و «الاعتصام»، تمسک به چیزی.

و «الثلثا» را در صحاح با فتحه ثاء و الف بعد از لام و مد آخر آن صحیح دانسته است و در قاموس چنین است، اما گفته است: مضموم میشود و در بعضی نسخهها نیز با ضمه است و در بعضی از آنها با فتحه لام و بدون الف پس از آن آمده است. و ضمیر «سخطه و رضاه» به «الله» بازمیگردد. و عورت هر چیزی است که از آن شرم میشود.

1- مجمع البیان 3: 62 در سوره نساء / 57.[1]

«من بین یدی» یعنی از همه جهاتم؛ یا از مقابل من؛ یا از همه بلایایی که میدانم و به اجتناب از آن قادر هستم، و از پشت سرم، از جایی که نمیدانم و قادر نیستم و از سمت راست و سمت چپم از جایی که برایم ممکن است که بدانم و اجتناب کنم و انجام ندادهام، و معنای اول ظاهرتر است و فعل در دو مورد اول با حرف ابتدا متعدی است، فقط به این دلیل که او از آن دو متوجه اوست و به دیگران با حرف عن متعدی شده، زیرا آنچه از آن دو می آید مانند منحرف از آن، عبورکننده از عرض آن است و نظیر آن است این سخن او: «جلست عن یمینه».

و «الغرض» هدفی است که به سوی آن تیر انداخته میشود، یعنی مرا هدف بلا قرار نده، و نصَب با حرکت حروف، و سکون وسط، پرچم برافراشته است و این به وجه اول نزدیک است.

«قیّما» با فتحه قاف و کسره یاء مشدد، یعنی مستقیم و در بعضی نسخهها با کسره قاف و فتحه یاء بدون تشدید است، بر این اساس که مصدری است که با آن وصف شده است و در آیه به این دو صورت قرائت شده است و معنا یکی است و در صحاح، «الجهد» یعنی مشقت، «جهد دابتّه و أجهدها»، گفته میشود: زمانیکه در حرکت، فراتر از توان آن بر او حمل شود و «جهد الرجل» یعنی او از سختی به زحمت افتاده است.

«و لاینفع ذا الجّد»، کفعمی گوید: یعنی شانس و اقبال در دنیا و جدّ، حظّ و بخت به یک معنی هستند و این کلام امام در دعا از آن است: «و لاینفع ذا الجدّ منک الجدّ» یعنی کسی که در دنیا صاحب بخت و اقبال باشد، در آخرت نزد تو فایدهای برای او نیست، به جهت این کلام خداوند متعال: «يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»،(1)

{روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی دهد. } پایان.

در النهایه گوید: یعنی صاحب غنا در برابر تو، غنایش برای او سودمند نیست و فقط ایمان و طاعت برایش نافع است؛ و بعضی از آنان جدّ را بر پدر و مادر

1- شعراء / 88.[1]

حمل کرده‌اند، یعنی نسبت در آخرت برای او مفید نیست و چه بسا با کسره قرائت -شوند، یعنی جدیت در طاعت نزد تو نفعی برای او ندارد و این دو بعید است.

و ابن هشام در مغنی در بیان معانی کلمه: «مِن» گوید: معنی پنجم بدل است مانند: «أرضیتم بالحیوه الدنیا من الأخره»،(1)

{آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید؟ } و بهره صاحب بهره برای او مفید نیست، یعنی اقبال صاحب اقبال دنیا، بدلک یعنی به جای طاعت تو یا به جای بهره تو، یا به جای اقبال آن از تو، و گفته شده: «ینفع» معنای منع میکند را در بردارد و هرگاه من را به جد متعلق ساختی، معنا برعکس میشود.(2)

«من لا تبید معالمه» یعنی آنچه که سببی برای علم به ذات و صفات او باشد. تا زمانیکه مخلوقی مستحق علم است، از بین نمیرود و هلاک نمیشود؛ زیرا همه موجودات از معالم اوست یا اینکه معالم او کتب او، دین او و شرایع اوست. و کفعمی گوید: «شامخ و باذخ» نزدیک به مساوی هستند است و شرف بلند عالی و «البواذخ» یعنی کوههای بلند و «الشوامخ»، کوههای بلند.

«و قضی فی کل سماء أمرها» اشاره‌ای است به این کلام خداوند سبحان: «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِی یَوْمَیْنِ وَأَوْحَی فِی کُلِّ سَمَاء أَمْرَهَا»،(3) {پس آنها را [به صورت] هفت آسمان در دو هنگام مقرر داشت و در هر آسمانی کار [مربوط به] آن را وحی فرمود. } و گفته شده: شأن آنها و هر آنچه که از آنها میآید، به این صورت که حمل آنها بر او فطری و اضطراری است؛ یا اینکه او امرش را بر اهالی آن وحی کرد.

«و خلق الأرض فی یومین»، گفته شده: یعنی در اندازه دو روز یا در دو نوبت؛ زیرا قبل از خلق آسمانها روزی نبوده است و گفته شده: مقصود از زمین چیزی است که در جهت پایین باشد، از اجرام بسیطه؛ و «من خلقها فی یومین»، این

1- توبه / 38.[1]

2- مغنی اللبیب 1: 320 چاپ قاهره.[2]
3- فصلت / 12.[3]

است که برای آن اصلی مشترک خلق کرد، سپس برای آن صورتهایی خلق کرد که به وسیله آن چند نوع شد.

«قدّر فیها أقواتها» یعنی روزی اهالی آن را، به این صورت که برای هر نوعی، آنچه که شایسته آن است و به وسیله آن زندگی میکند را در دو روز دیگر تعیین نمود، در اشاره به این کلام خداوند سبحان: «وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِی أَرْبَعَهِ أَيَّامٍ»،(1)

{و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه گیری کرد.} یعنی در بقیه چهار روز. «سواء» یعنی «استوت سواءاً» به معنی استواء است و جمله صفتی برای ایام، یا حال برای ضمیر موجود در «أقواتها» یا «فیها» است. «للسائلین»، گفته شده: متعّلق به محذوفی است که تقدیرش این است. این حصر برای سؤال کنندگان در خصوص مدت آفرینش زمین و آنچه در آن است؛ یا اینکه متعلق به قدّر است، یعنی قوت را برای مطالبهکنندگان مقدّر کرد.

«و سخّر البحر»، کفعمی گوید: با خاء یعنی رام کرد و تسخیر یعنی تذلیل و «سفن سواخر»، کشتیهایی که باد برای آنها مساعد شد و این کلام خداوند از آن است: «وَهُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُواْ مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا»،(2) {و اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید.} و هر که سجّر قرائت کرد، معنایش آن را پر کرده است میباشد. و «سجّر التنّو»ر یعنی آن را گرم کرد و «سجّر النهر» یعنی پر کرد و این کلام خداوند: «وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ»،(3) {و آن دریای سرشار [و افروخته].} از آن است، یعنی مملو، پایان.

«و تعقد علیه القلوب» از عقاید باطل و اوهام و ترس ها و خیالات ترسناک. و جوهری گوید: «اخترمهم الدهر و تخرّمهم» یعنی آنها را قطع و ریشه کن کرد «و کلُّ شی یعبدک» یعنی از روی اختیار یا اضطرار تو را اطاعت میکند و خبر با ضمه علم است، «و حفظ کلَّ شی»، از آن آگاه شد. «من قیامک»، پرداختن تو به امور خلقت؛ یا منزلت والای تو.

1- فصلت / 10.[1]
2- نحل / 14.[2]

3- طور / 6.[3]

«لم یسبقک» یعنی تقدم آن به این دلیل نیست که بر اراده تو پیشی گرفت و قبل از آن واقع شد؛ و آنچه که از آن به تأخیر انداختی، تأخیرش به این دلیل نیست که تو قبل از آن قادر بر آن نبودهای، بلکه همه آنها به مشیت تو و اقتضای مصلحت بوده است. «و آثره»، آن را بر همه خلائقت برگزین. «بصفو کرامتک»، با خالص گرامیداشتت برای او، «و بلّغ به» در نسخهها در دو محل اینگونه است و ظاهر، «أبلغ به» یا «بلّغه» است و گویی باء زائد است؛ یا اینکه معنی این است: به سبب او، اهل بیت و خواص امت او را برسان.

و در قاموس: «رسا رسواً و رسوّاً»، ثابت شد، آمده است، مانند «أرسی» و شاید وضع در «مواضع»، کنایه از تعلق مدلول و مقتضای او به خلق این اشیا و استقرار آن ها باشد و عیسی علیه السّلام کلمه الله است، زیرا او از او و کلام او بهرهمند شد؛ یا از خدا تعبیر میکند؛ یا اینکه با کلمه «کن»، بدون پدر خلق شد و او روح خداست،، زیرا او مردگان را زنده میکرد؛ یا اینکه دلهای مرده را با علم و حکمت زنده میکرد؛ یا اینکه او صاحب روحی است که از جانب خداوند صادر شد نه با واسطه آنچه که در جایگاه اصل قرار میگیرد و ماده برای اوست، و «الوأی» یعنی وعده.

«عند قضائک» یعنی مرگ یا اعم «و عرَّفها لی» اشارهای است به این کلام خداوند: «وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ»، {و در بهشتی که برای آنان وصف کرده، آنان را درمی آورد.} گفته شده: یعنی آن را در دنیا برای آنان توصیف کرد تا به سوی آن اشتیاق بیابند و آنچه که به وسیله آن مستحق آن شوند را انجام دهند؛ یا اینکه آن را برای آنان تبیین نمود؛ به گونهای که هر یک از آنها جایگاه خود را میشناسد و به سوی آن هدایت میشوند گویی که او از زمان آفرینش ساکن آن بوده است؛ یا اینکه آن را برای آنان نیکو کرد؛ از ریشه «عرف» که رایحه خوش است، یا اینکه آن را برای آنان معین نمود، به گونهای که برای هر یک از آنها بهشت مقرری است.

«لایخلو من الضمیر»، آاآشاید بر اساس قلب باشد، یعنی هیچ ضمیری از او خالی نیست؛ یا اینکه مقصود از آن چیزی است که در نفس پنهان است، یعنی او از هر دانستنی آگاه است. و «صرف الدهر»، حوادث و وقایع روزگار است.

ص: 311

و کفعمی گوید: «استعجمت» یعنی ناتوان شدم و در حدیث آمده است: «جرح العجماء جبار»، یعنی زخم بهائم، جبار است یعنی هدر است، به این دلیل عجماء نامیده شده است که صحبت نمیکند و هر کسی که قادر به صحبت کردن نباشد یا اینکه آن را فصیح ادا نکند، اعجم و مستعجم نامیده میشود، و نماز ظهر عجماء نامیده میشود، زیرا در آن قرائت جهر نیست و اعجم در رابطه با موج، چیزی است که تنفس نمیکند، یعنی آب تراوش نمیکند و صدایی از آن شنیده نمی شود و در معجم، یعنی در قفل شده؛ و «استعجم الکلام» یعنی کلام مبهم شد و زبان اعجمی و کتاب اعجمی و مرد اعجمی نمیگویی که او را به خودش نسبت بدهی. «و فی لسانه عجمه» یعنی عدم فصاحت او در عربی، و «العجم» جمع عجمی مخالف عربی است گرچه فصیح باشد؛ و الاعجمی کسی است که در زبانش ابهام باشد هرچند عرب باشد، این از غریبین، صحاح و المغرب نقل شده است، پایان. و «اللجلجه و التلجلج» یعنی تردد در کلام.

«غیر أنّک»(1) یعنی مگر اینکه آنها تو را با این وجه توصیف میکنند چنانکه نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: چنانکه تو خودت را ثنا گفتی. «دونک» یعنی قبل از رسیدن به تو «الّا خشیتک»،با خوف تو و آنچه که آن را موجب میشود. و فقره دوم نیز چنین است.

«و بدء کل شی» واو حالیه است برای فاعل جمله آخر یا همه آن؛ «و لا تفعل ما تشاء» به صیغه خطاب است، یعنی جبر و اضطرار نخواستهای و در بعضی نسخهها با صیغه غائب آمده است. پس این کلام او «غیرک» فاعل برای فعل و مشیت است از باب تنازع.

«الّا وجهک» یعنی ذات تو، یا دین و شریعت تو، یا انبیاء و حجتهای تو، پس هلاک به معنی بطلان است؛ یا اینکه هر چیزی فانی و در معرض هلاکت است مگر از جهت انتسابش به تو، زیرا وجود، ظهور و کمال آنها با آن جهت است.

1- دعای دیگری برای روز چهارشنبه ص 195 سطر 10.[1]

«علی ما تقضی» یعنی بعد از آن، «لاتسبق» بر بنای فعل مجهول، یعنی آنچه که طلب کردهای بر تو سبقت نمیگیرد که به آن نرسی. «فلاتقصر» بر وزن تنصر است، جوهری گوید: «قصرت عن الشی قصوراً» یعنی از آن ناتوان شدم و به آن نرسیدم. «منتهی دون» یعنی از انتهای آن «و دون» به معنی نزد است؛ یا اینکه منتهی با تنوین قرائت میشود و شاید «دون منتهی» بوده است و در آن تقدیم و تأخیر رخ داده است «و لا استحراز من قدرتک» یعنی از آن اجتناب و امتناع نمیکند.

«فلا مقصر دونک»، کفعمی گوید: به معنی غایت است و در حدیث آمده است: هر که در جمعه شرکت کند و کسی را آزار ندهد، «بقصره» یعنی برای او بس و غایت است، گفته میشود: «قصرک أن تفعل کذا» و «قصارک و قصاراک» یعنی غایت تو.

و این کلام او قبل از آن «فلا تقصر إن أردت»، معنایش غایت نیست چنانکه در اینجا ذکر کردیم بلکه محتمل دو معناست: اول بازداشتن، یعنی اگر اراده کردی، باز نمیداری و این کلام خداوند از آن است: «ثُمَّ لاَ يُقْصِرُونَ»(1)

یعنی بازنمیدارند و قصّر و أقصر، زمانی است که باز بدارد، و دوم اینکه به معنی عجز و ضعف باشد، پس معنی این است: اگر اراده کردی، عاجز و ناتوان نیستی؛ و «قصور» یعنی عجز، و «قصر عنه» یعنی ناتوان شد، هروی این را گوید و کلام در این سخن او «و لا تقصر قدرتک» اینگونه است، پایان.

و جوهری گوید: «رضی فلان بمقصر مما کان یحاول» با کسره صاد، یعنی به کمتر از آنچه که طلب کرده بود راضی شد.

«اللهّم فتّت»: «فتّ» یعنی شکستن؛ گفته میشود: «فتّ عضدی و هدّ رکنی»، در نسخههایی از دعا که نزد ماست آمده است «و فیهم خیرتک من خلقک القائم بحجّتک» و معنی صحیح نمیگردد و از کلام چیزی افتاده است و آنچه که از

1- اعراف: 202.[1]

مابین آن افتاده است، از دعای دیگری که در مضامین به آن نزدیک است، به آن اضافه شده است تا کلام استوار گردد.

جوهری گوید: «الضریبه» یعنی طبیعت و خصلت، و میگویی: «فلان کریم الضریبه و لئیم الضریبه».

«فی کلّ مثوی» یعنی محل اقامت «و منقلب»، محل دگرگونی و حرکت. «محیاهم»، مانند زندگی آنان «ألطف الأشیاء» یعنی با ظریفترین آنها یا مانند ظریفترین آنها و این کلام او «یا بنی یا أبتاه»، بیانی برای آن است.

و در الصحاح آمده است: «قیّض الله فلاناً لفلان» یعنی فلانی را نزد او آورد، فلانی را نزد او فرستاد و گوید: «غیابه الجبّ» یعنی عمق آن و گوید: «همس»، صدای آهسته. «یا رادّ حزن یعقوب»، برطرف کننده سبب اندوه او، و او یوسف علیه السّلام است و مقصود از «ردّ»، برطرف و دفع کردن است.

«و من عذابک الأدنی» اشاره است به این کلام خدا: «وَلَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»،(1)

{و قطعا غیر از آن، عذاب بزرگتر از عذاب این دنیا را [نیز] به آنان می چشانیم، امید که آنها [به خدا] بازگردند.} و بر این دلالت دارد که مقصود از «ادنی» عذاب قبر است و مشهور بین مفسران این است که مقصود از آن، عذاب دنیا است چنانکه این کلام او «لعلهم یرجعون» بر آن دلالت میکند، مگر اینکه «لعلّهم یرجعون» بر رجعت قبل از قیامت حمل شود، چنانکه برخی از اخبار بر آن دلالت میکند.

و محتمل است که مقصود، صرف موافقت لفظ باشد و توضیح آن با عذاب قبر برای این است که توهم نشود که مقصود چیزی است که در آیه قصد شده است و در اختیار ابن باقی، «عذاب قبر» است که با ظاهر آیه موافق است. «مشکوراً» یعنی جزا داده شده مقبول و «الزکاه» یعنی پاکی از رذایل؛ یا رشد در صالحات است.

«و اجعل وسیلتی» یعنی قربم یا توسلم به وسایل را به سوی خودت قرار بده نه به غیر خودت. «فیما عندک»، آنچه که از درجات و ثوابها نزد توست «و

1- سجده / 21.[1]

زکّها» اشاره‌ای است به این کلام خداوند: «قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا»،(1)

{که هر کس آن را پاک گردانید قطعا رستگار شد.} یعنی آن را با علم و عمل رشد داد؛ یا اینکه آن را از گناهان و اخلاق پست پاک کرد. «ولیّها» یعنی اولی به آن «و مولیها»، مالک آن «و بارک لی»، بر آن بیافزای و آن را دوام ببخش «و اسألک الشکر»، توفیق شکر.

«لباساً»، پوششی که با تاریکی آن، هر که اختفا بخواهد را بپوشاند. «سباتا»، جدا از احساس و حرکت به عنوان استراحتی برای نیروهای حیوانی و از بین بردن خستگیاش یا مرگ، زیرا آن یکی از دو توفیق است و «المسبوت للمیت» از آن است و اصل آن قطع کردن است.

و کفعمی گوید: سؤال است زمانیکه سبات خواب باشد گویی خداوند متعال فرمود:(2) «جعلنا نومکم نوماً» یعنی خداوند خواب شما را خواب قرار داد و جواب این است که مقصود از سبات در اینجا راحتی و رفاه است و گفته شده: مقصود این است که ما خواب شما را سباتی قرار دادیم که مرگ نیست زیرا نائم، گاه از علوم و اهدافش، امور بسیاری را از دست میدهد که میت از دست میدهد. پس خداوند سبحان قصد کرد که بر ما لطف کند به این که خواب ما را که در آن بعضی احوال ما شبیه احوال مرده است، در حقیقت مرگ قرار ندهد، و ما را کاملاً از زندگی و ادراک بیرون نبرد، پس تأکید با ذکر مصدر را قائم مقام ذکر مرگ قرار داد، سادّا مسدّ این کلام خداوند: «جعلنا نومکم لیس بموت»، سید مرتضی آن را در درر خود(3) ذکر کرد، پایان.

و جوهری گوید: «نشر المیت ینشر نشوراً» یعنی بعد از مرگ زندگی کرد «فسوّیت» اشاره‌ای است به این کلام خداوند: «خلق فسوّی»، {شکل داد و درست کرد.} طبرسی گوید: یعنی در احکام و اتقان، بین آنان را درست کرد و گفته شده: انسان را آفرید و قامت او را متناسب کرد و او را مانند چهارپایان سر به زیر قرار

1- شمس: 8.[1]
2- منظورش این کلام خداوند است: «و جعلنا نومکم سباتاً».[2]
3- ج 1: 338.[3]

نداد و گفته شده: به جهت حکمتش، اشیا را به موجب ارادهاش آفرید و ساخت آنها را درست انجام داد تا بر وحدانیت او شهادت دهد.

«و تدانی فی الدنیا أمله»، آرزوهایش در دنیا کوتاه شد و پایان و انقضای آن به دلیل نزدیکی أجلش نزدیک شد. و صحیحتر و مشهورتر در «اربعا»، مکسور بودن باء است و گاه فتحه و ضمه نیز میگیرد.

«و أخذک الحق بینهم» یعنی در قیامت یا اعم از آن «و بین الخلائق» یعنی و بین غیر آنان، یا مقصود غیر از انسان است. و جوهری گوید: «عدِمت الشی أُعدمه عدماً» با حرکت غیرقیاسی، یعنی آن را از دست دادم و «أعدم الرجل» یعنی فقیر شد پس او معدم و عدیم خوانده میشود.

و در النهایه، در آن آمده است: از قِتْره و آنچه که زاده است به خدا پناه ببرید که آن اسم ابلیس است و در قاموس، ابن قِتْر اسم علم برای شیطان است، پایان. و آنچه که در نسخه ها ثبت شده، ابن قِتْره است.

«و سخّر البحرین» دریای شیرین و شور، چنانکه گذشت «و لم تأنّ» یعنی درنگ نکردی و به علت سختی و مشقّت، خواسته ای را به تأخیر نینداختی. جوهری گوید: «تأنی فی الأمر» یعنی به نرمی عمل کرد و مورد دقت قرار داد و «نصب الرجل نصباً» یعنی خسته شد. «حقیق»، تو سزاوار هستی. «و تهلّل»، نورانی شد. «یوم القضاء» یعنی قیامت، چنانکه خداوند متعال فرمود: {میانشان به حق داوری گردد. }(1)

و کفعمی گوید: و امام علیه السّلام «برد العیش» را فرموده است؛ زیرا هر امر مطلوبی نزد آنان «بارد» است و این سخن آنها از آن است: «اللهم برّد مضجعه» و «البارد» یعنی سهل و در حدیث آمده است که امام علیه السّلام به بریده اسلمی فرمود: تو کیستی؟ گفت: بریده اسلمی، فرمود: «بک برد امرنا» یعنی کار ما به وسیله تو آسان شد، و این حدیث از آن است: روزه در زمستان غنیمت باردی است، یعنی نه خستگی در آن است و نه مشقتی؛ و اما در این حدیث او: «بَرّدوا بالظهر»،

1- زمر / 69.[1]

«إبراد»، شکستن تابش خیرهکننده آفتاب است و گفته شده: یعنی آن را در اول وقت آن بخوانید و «برد النهار» یعنی اوّل آن.

و این سخن امام علی علیه السّلام: «و قرّه عین» کنایه از شادی و رضایت است و این کلام آنان «أقّر عینک» یعنی خداوند تو را شاد کند، زیرا اشک شادی سرد و اشک اندوه گرم است و «القرّ و القرّه» یعنی سرما.

و گفته شده: «اقرّ الله عینک» یعنی قلب تو با چیزی برخورد کند که تو را راضی میکند، پس دیدهات از نگاه کردن به غیر آن آرام می گیرد، و گفته شده: «أقرّ الله عینک» یعنی خداوند تو را به خواب ببرد و «قرّت عینه» متضاد گرم شد است. «قررت به عیناً و قررت» با فتحه راء و کسره آن است، مطرزی گوید: و در حدیث آمده است: «لاتبردوا علی الظالم» یعنی برای او تخفیف ندهید و عقوبت گناهش را بر او آسان نگیرید. و جوهری گوید: «لاتبرد علی من ظلمک» یعنی به او ناسزا نگو که از گناهش بکاهی، پایان.

«و خذ إلی الخیر» یعنی سرنوشتم را به سوی خیر بکشان. «فیها بلاغی» یعنی آنچه که مرا به آخرت میرساند، راغب گوید: «البلاغ»، منتهی شدن به دورترین مقصد، «الإنابه إلی دار الخلود» یعنی بازگشت به آن، به معنای تلاش در کسب و اصلاح آن.

و «التجافی» یعنی جدا شدن و این کلام خداوند از آن است: «تَتَجَافَی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ»،(1) { پهلوهایشان از خوابگاهها جدا می گردد. } و «دار الغرور» دنیا است، زیرا اهل دنیا فریفته آن میشوند و «البغه و الفجأه» با ضمه و مد به یک معنی هستند «و لا تعجّلنی عن حق» یعنی به اینکه قبل از آوردن آن، مرا با مرگ یا بلائی مؤاخذه نکن.

«و الأسقام الدوّیه» یعنی دردهایی که موجب دردهای دیگر میشود؛ یا دردهای مزمن صعب العلاج، کفعمی گوید: یعنی دارای درد و «الداء» مفرد «أدواء» است و «رجل دوّی فاسد الجوف» از داء و دوی با کسره، یعنی بیمار شد و «أدواه»

1- سجده / 16.[1]

یعنی او را بیمار کرد «بالعفو»، زیرا اغلب بیماریها از نتایج معصیتهاست «بما لها» یعنی از ثوابها، «مرضیّه» نزد خدا.

و کفعمی گوید: «الوجل» و خوف یکی است و فقط به جهت تأکید و اختلاف لفظ تکرار کرده است «وجل یوجل» و «ییجل و یأجل» گفته میشود و «المقت» یعنی بغض و کینه و «مقته» یعنی با او دشمنی کرد، و «المقت»، پر کینهتر؛ این کلام خداوند: «إِنَّهُ کَانَ فَاحِشَةً» یعنی زنا و «وَ مَقْتًا»(1) یعنی کینهای که دشمنی خدا را به دنبال دارد.

و گوید: الحسنی همان خصلت برتر در نیکی است که همان سعادت است و گفته شده: بشارت به بهشت است، پایان. «مع المؤمنین» یعنی در حالیکه آنها همراه آنان هستند، به آنان ملحق است و این اشارهای است به این کلام خداوند متعال: «إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَی أُوْلَئِکَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ»،(2) {بی گمان کسانی که قبلا از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است، از آن [آتش] دور داشته خواهند شد.} «و من مغاویه» یعنی گمراهیها یا محلهای گمراهی او.

و جوهری گوید: «شیء سابغ» یعنی کامل و امن و «سبغت النعمه تسبغ» با ضمه سبوغاً یعنی گسترده شد. و «اسبغ الله علیه النعمه» یعنی نعمت را کامل کرد، و گوید: «دمغه دمغاً»، آن را شکافت تا اینکه شکستگی به مخ رسید.

مؤلف: یعنی حجت او باطل را میشکند و از بین میبرد چنانکه خداوند متعال فرمود: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْبَاطِلِ فَیَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ»،(3) {بلکه حق را بر باطل فرو می افکنیم پس آن را در هم می شکند و بناگاه آن نابود می گردد.}

«المانع العصمه» یعنی عصمت او مانع از این است که به صاحب آن عصمت، بدی برسد و مرتکب معصیت شود، و «الغرّه» با کسره یعنی غفلت و جوهری گوید: «کننتُ الشیء» یعنی آن را پوشاندم و از آفتاب حفظ کردم و «أکننتُه

1- نساء / 22.[1]

2- انبياء / 101.[2]
3- انبياء: 18.[3]

فی نفسی» یعنی آن را پنهان کردم و ابو زید گوید: «کننته و أکننته» به یک معنی است، در پوشش و در نفس.

و گوید «تنصّل فلان فی ذنبه» یعنی مبرا شد و گوید: «الرّحب» با ضمه یعنی فراخی و «رحائب التخوم»، وسعت نواحی زمین و شرح بعضی از این فقرات در دعای صباح گذشت و «الابراج» جمع بَرَج است با حرکت حروف، یعنی زیبای نیکو منظر؛ یا روشن، آشکار و معلوم، فیروزآبادی آن را ذکر کرده است. «غمره» یعنی آن را شامل شد و احاطه کرد.

«فاعتقد المحارم» یعنی آنها را کسب کرد و به دست آورد. در قاموس آمده است: «اعتقد ضیعه و مالاً» یعنی ملک و مالی به دست آورد و در بعضی نسخهها «احتقب» از ریشه حقیبه است و آن ظرفی است که مرد توشه خود را در آن جمع میکند و در سفر آن را بر پشت خود آویزان میکند. جوهری گوید: «الحقیبه» مفرد «حقائب» است و احتقبه و استحقبه به معنی حمل کردن است و از آن گفته شده: «احتقب فلان الإثم».

و کفعمی گوید: این کلام خداوند: «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ»،(1)

{زیرا پروردگار تو سخت در کمین است.} یعنی راهی که عبور تو بر آن است و المرصد و المرصاد، نزد عرب راه است و «ارصدت الشیء» یعنی آن را آماده کردم و این کلام خداوند از آن است: «إنّ جهنّم کانت مرصاداً»،(2) {[آری] جهنم [از دیر باز] کمینگاهی بوده.} یعنی آماده شد و «الرصد» بر وزن حرس است و «الرصید» یعنی شیری که کمین کرده است و «ارصاد» فقط به صورت پنهانی است. ابن اعرابی گوید: «رصدت له و ارصدت» به یک معناست و «رصد الشیء» به معنی مراقب آن است.

و جوهری گوید: اخفش گوید: «سوی» زمانی که به معنی غیر یا به معنی برابر باشد دارای سه لغت است: اگر سین را ضمه یا کسره دادی، در هر دو مقصور میکنی و اگر مفتوح کردی ممدود می کنی.

1- فجر / 14.[1]
2- نبأ / 21.[2]

«و رحمتک حیاه» یعنی موجب زندگی خلق از لحاظ صورت و معنا میباشد «و صفا» یعنی بدون شرکت شریکی، خالص شد. «و طمحت» یعنی بالا آمد «و انجلت لک الاجساد»، از سرزمین خود به سوی آنچه که از حج و زیارت و غیر آن یا به سوی مقبرههای خود خارج شدند، و در اغلب نسخهها چنین است و ظاهر این است که «انحلت» چنانکه در بعضی نسخهها آمده است، از نحول به معنی نحیف بودن است و «قد نحل جسمه ینحل» با فتحه هر دو است و گاه ماضی آن مکسور میشود و «انحله الهمّ» یعنی غم او را ضعیف کرد.

«و اطمأنت» اشاره است به این کلام خداوند: «أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»،(1)

{آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش مییابد.} و «افضیت الیک القلوب» یعنی اسرار قلبها برگرفته از این کلام آنان است. «أفضی إلیه سرّه» و در بعضی نسخهها «افضت» آمده است و در خصوص آن چند وجه بیان شد.

«و أخذت» اشارهای است به این کلام خداوند متعال: «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ»،(2) {تبهکاران از سیمایشان شناخته می شوند و از پیشانی و پایشان بگیرند.} گفته شده: مجموعاً بین آن دو و گفته شده: گاه با پیشانی گرفته میشوند و گاه با پاها، مأموران جهنم آنان را می گیرند و در اینجا محتمل است که مقصود آن باشد و به جهت محقق الوقوع بودن، با ماضی از آن تعبیر کرده باشد، یا اینکه کنایه ای باشد از اینکه آنها زیردست و در قبضه او هستند و از حکم او امتناع ندارند، چنانکه در این کلامش فرمود: «مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلاَّ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا»،(3) {هیچ جنبنده ای نیست مگر اینکه او مهار هستی اش را در دست دارد.}

«بما ألبستنی» یعنی مرا به آن تلبس به آن توفیق داری و «الباس» مجاز است و باء برای قسم یا سببیه است. «أسألک» تأکید برای سؤال اول است و چنین است «ادعوک» در چند موضع و امر مسألت شده این کلام اوست. «أن تقلبنی»، مرا بگردانی و «کدح» یعنی کار و تلاش.

1- رعد / 28.[1]
2- رحمن / 41.[2]

3- هود / 56.[3]

«مدخلی» یعنی در همه امور یا در قبر یا در بهشت. «مبصراً»، روشنگری که در آن می بینند؛ طبرسی - ره - گوید: فرمود: «و النهار مبصراً»(1) و در آن دیده میشود، به عنوان تشبیه، مجاز و استعاره گرفتن در صفت چیزی به سبب آن به وجه مبالغه، چنانکه گفته میشود: «سرّ کاتم و لیل نائم». رؤوبه گوید: «قد نام لیلی و تجلّی همّی» و جوهری گوید: «المبصره» یعنی روشنکننده و این کلام خداوند متعال از آن است: «فَلَمَّا جَاءتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً»،(2)

{و هنگامی که آیات روشنگر ما به سویشان آمد.} اخفش گوید: آن، آنان را بینا میسازد، یعنی آنها را بینا قرار میدهد.

«بذمّه الاسلام» یعنی حرمت اسلام یا عهدی که به سبب اسلام مسلمانان برای آنان قرار دادی، در النهایه گوید: «الذمه، و الذمام» به معنی عهد، امان، ضمانت، حرمت و حق است و در دعای مسافر آمده است: «اقلبنا بذمّه» یعنی ما را ایمن به سوی خانوادهمان بازگردان و از آن حدیث است: «فقد برأت منه الذمّه» یعنی برای هر فردی از جانب خداوند عهدی به حفظ و مراقبت است، پس چون آن چه که خدا بر او حرام کرده است را انجام دهد، عهد خدا او را رها کرده است.

«فاعرف» در بعضی نسخهها «فأخفر» آمده است و در صحاح، «خفرت الرجل أخفِره خفراً» زمانی که او را اجاره کنی و برای او مراقبی باشد که او را منع میکنی و «أخفرته» زمانی است که عهد او را بشکنی و به او خیانت کنی. «استعنت بحول الله و قوّته من حول خلقه» یعنی در حالیکه از قدرت آنان رویگردان و بی نیاز هستم و در بعضی نسخههای منهاج الصلاح، «امتنعت» آمده است و این مناسبتر است.

«الاخبات» یعنی خشوع، کفعمی گوید: «المخبتین» یعنی تواضعکنندگان برای خداوند متعال. و گفته شده :آنها خشوعکنندگان هستند. و گفته شده: آنها کسانی هستند که به ذکر خدا آرام گرفتند. و گفته شده» آنها تضرعکنندگان و توبهکننده هستند و «الخبت»، زمین مطمئن. «أناب إلی الل»ه یعنی به خدا روی کرد. پایان. «لایهن» از وهن به معنی ضعف است.

1- یونس / 67، مراجعه شود : مجمع البیان 5: 121.[1]

2- نمل / 13.[2]

«دون کلّ شیء» یعنی نزد او و کفعمی گوید: «المتعالی فی دنوک» یعنی در نزدیکیات و این سخن او «المتدانی دون کل شیء» دون در اینجا به معنای فراتر است و آن ناتوانی از غایت است و «هذا دون ذالک» یعنی نزدیکتر از آن و دون به معنی غیر نیز میباشد و این کلام خداوند: «أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُم مِّن دُونِنَا»،(1)

{آیا برای آنان خدایانی غیر از ماست که از ایشان حمایت کنند؟} یعنی از عذاب ما «فی سیرانها» یعنی در سیرش و در بعضی نسخهها «سیراتها» جمع سیره آمده است و «الدّجی» یعنی تاریکی و «الغموض» یعنی خفا و «الخطف» یعنی ربودن، و «البرق الخاطف»، چیزی است که نور دیدگان را میرباید، خداوند متعال فرمود: «یَکَادُ الْبَرْقُ یَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ»،(2) {نزدیک است که برق چشمانشان را برباید.}

«بإرزامه» با کسره همزه است و در بعضی نسخهها با فتحه آن است. جوهری گوید: «الرزمه» با حرکت حروف، صدای شتر است که از حلق بیرون میآورد و در آن دهانش را باز نمیکند و آن برای بچهاش است زمانی که به او محبت می کند، و «الارزام» به معنی صدای رعد نیز میباشد و «رزمه السباع» یعنی صدای درندگان، و «الرزیم» یعنی نعره شیر و گوید: «الطود» یعنی کوه بزرگ و «العوذه» با ضمه یعنی حرز و «المارد» یعنی سرکش.

«لِّیُطَهِّرَکُم»،(3) {شما را با آن پاک گرداند.} یعنی از حدث و جنابت «وَیُذْهِبَ عَنکُمْ رِجْزَ الشَّیْطَانِ»، {و وسوسه شیطان را از شما بزداید.} یعنی جنابت، زیرا آن از خیالات شیطان یا وسوسه او یا ترسانیدن آنان توسط او از عطش است «وَلِیَرْبِطَ عَلَی قُلُوبِکُمْ»، {و دلهایتان را محکم سازد.} با اطمینان بر لطف خدا به آنان، «وَیُثَبِّتَ بِهِ الأَقْدَامَ»، {و گامهایتان را بدان استوار دارد.} یعنی با باران تا در شن فرو نرود؛ یا با محکم کردن قلب تا در معرکه ثابت بماند و آیه در واقعه بدر نازل شد، چنانکه بیان شد.

1- انبیاء / 43.[1]
2- بقره / 20.[2]
3- انفال / 11.[3]

«ارْکُضْ بِرِجْلِکَ»،(1) {[به او گفتیم] با پای خود [به زمین] بکوب.} یعنی با پایت بر زمین بکوب و مخاطب آن ایوب علیه السّلام است، چنانکه بیان شد؛ پس او گوید: پس چشمهای جوشید، پس به او گفته شد: «هَذَا مُغْتَسَلٌ»، {اینک این چشمه ساری است.} یعنی به وسیله آن میشویی و از آن مینوشی.

« مَاء طَهُورًا»، {و آبی پاک فرود آوردیم.} یعنی پاک «لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا»، {تا به وسیله آن سرزمینی پژمرده را زنده گردانیم.} با گیاه و یادآوری «میتاً» به این دلیل است که بلده به معنی شهر است «وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا»، گفته شده: یعنی اهالی دشتهایی که با باران زندگی میکنند و به این جهت انعام و اناسی آمده است و تخصیص آنها به این دلیل است که اهالی شهرها و روستاها در مجاورت رودها و چشمهها ساکن میشود و با آنان و آنچه که از چهارپایان اطراف آنهاست، از بارش باران بینیاز هستند. «أناسی» جمع إنسی یا انسان است، بر این اساس که اصل آن أناسین است.

«و بجمع الله» یعنی جمع کردن او کمالات را، یا حزب خدا و سربازان او «مرزغ قبور العالمین» با مقدم کردن مهمله بر معجمه و غین معجمه در آخر و در النهایه گفته شده: اما جمعّت، پس گفت «منعنا هذا الرزغ» که همان آب و باتلاق است و «قد أرزغت السما فهی مرزغه» و از آن حدیث است: «ان لم ترزغ الأمطار غيثاً» و جوهری گوید: «الرزغه» با حرکت حروف، یعنی باتلاق و «أرزغ المطر الأرض» زمانی است که باران زمین را خیس کند و زیاد باشد و سیل نشود، گفته میشود: «احتفر القوم حتی أرزغوا» یعنی حفر کردند تا اینکه به گِل خیس رسیدند، پایان.

مؤلف: شاید مقصود باران ابرهای رحمت و مغفرت باشد، چنانکه این بر زبان خاص و عام جاری است و کفعمی گوید: گویی آن اشارهای است به بارانی که امام صادق علیه السّلام به هنگام قیام قائم علیه السّلام ذکر کرده است. فرمود: زمانی که قیام او علیه السّلام فرا برسد، در جمادی الآخر و ده روز از رجب بارانی بر مردم

1- ص / 42.[1]

میبارد که خلائق نظیر آن را ندیدهاند و خداوند گوشت و تن مؤمنان را میرویاند پس من گویی از طرف جهینه به آن مینگرم که موهایشان را از خاک پاک میکنند. و احتمال دارد که مقصود از باران در اینجا، بیست و چهار باران مروی در کتب اخبار باشد که قبل از قیام قیامت است، پس خداوند متعال بر آن اجساد جهانیان را میرویاند تا در یوم الدین در موقف عرض و جزا بایستند، پایان.

«و حجابک المنیع» یعنی حجابت که به وسیله آن عیوب و خطاهای آنان را میپوشانی یا اینکه آنها را با وجود طغیانشان از شرّ دشمنانشان حفظ میکنی.

44. جمال الاسبوع: امام عسکری علیه السّلام میفرماید: در کتب پدرانم علیهم السّلام خواندم: هر که روز شنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت فاتحه الکتاب، «قل هو الله احد» و آیه الکرسی را قرائت کند، خداوند عزوجل او را در درجه انبیاء، شهدا و صالحان مینویسد و آنها بهترین رفیق هستند.

نماز روز یکشنبه:

با اسناد بیان شده از حسن بن علی عسکری علیه السّلام فرمود: و هر که روز یکشنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت فاتحه الکتاب و سوره الملک را قرائت کند، خداوند او را در بهشت در جایی که بخواهد جای می دهد.

نماز روز دوشنبه:

با اسناد مذکور گوید: هر که روز دوشنبه ده رکعت بخواند که در هر رکعت فاتحه الکتاب، و ده مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند، خداوند در روز قیامت برای او نوری قرار میدهد که محل ایستادنش را روشن میکند تا اینکه همه مخلوقات خداوند در آن روز بر او غبطه میخورند.

نماز روز سهشنبه:

و با همان اسناد گوید: و هر که روز سهشنبه شش رکعت بخواند که در هر رکعت فاتحه الکتاب و «آمن الرسول»(1) را تا پایان آن و اذا زلزلت را یک مرتبه

ص: 324

1- بقره / 285.[1]

قرائت کند خداوند همه گناهان او را میبخشد تا مانند روزی که از مادرش زاده شده است از آن نماز خارج میشود.

نماز روز چهارشنبه:

و با همان اسناد گوید: هر که روز چهارشنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت حمد، اخلاص، و سوره قدر را یک مرتبه قرائت کند، خداوند توبه او بر هر گناهی را میپذیرد و از حورالعین به همسری او درمیآورد.

نماز روز پنجشنبه:

با اسناد مذکور گوید: هر که روز پنج شنبه ده رکعت بخواند که در هر رکعت فاتحه الکتاب و «قل هو الله احد» را ده مرتبه قرائت کند، ملائکه به او میگویند: بخواه تا عطا شوی.

نماز روز جمعه:

با اسناد مذکور از مولایمان ابو محمد حسن بن علی عسکری روایت است که وی فرمود: هر که روز جمعه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت فاتحه الکتاب، «تبارک الذی بیده الملک» و حم سجده را قرائت کند، خداوند متعال او را وارد بهشت میکند و او را در اهل بیتش شفیع میکند و از فشار قبر و وحشتهای روز قیامت حفظ میکند.

گوید: به حسن بن علی علیه السّلام عرض کردم: این نماز را در چه وقتی بخوانم؟ فرمود: بین طلوع خورشید تا زوال آن.(1)

ذکر روایت دوم، با نمازهای هفته در شب و روز که روایت کردیم، آنها را از قدوه الاطهار که درود خدا بر او و آنان باد، روایت شده یافتیم.

نماز شب شنبه:

و آن دو رکعت است که در هر رکعت از آنها یک حمد، «سبّح اسم ربک الاعلی»، آیه الکرسی و «انا انزلناه فی لیله القدر» را یک مرتبه قرائت میکنی.

نماز دیگری برای شب شنبه:

1- جمال الأسبوع: 41 - 42.[1]

از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که وی فرمود: هر که شب شنبه دو رکعت بخواند که در رکعت اول یک مرتبه فاتحه الکتاب، سه مرتبه «انا انزلناه فی لیله القدر» و در رکعت دوم، یک مرتبه فاتحه و سه مرتبه «اذا زلزلت الارض» قرائت کند و صد مرتبه بر نبی و آل او درود فرستد، از مکانش برنمیخیزد تا اینکه خداوند او را بیامرزد.

نماز دیگری برای شب شنبه:

از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت است که وی فرمود: هر که شب شنبه هشت رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب و کوثر و هفت مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند، چون از نمازش فارغ شود، هفتاد مرتبه استغفار نماید، مانند کسی است که حج کرده است و گویی هزار مرد را از کفار خریده و آزاد کرده است و گناهانش بر او بخشیده میشود، گرچه مانند کف دریا و شن عالج و به تعداد قطرات باران و برگهای درختان باشد، و مانند برقی درخشان از صراط عبور میکند و بدون حساب وارد بهشت می شود.

نماز دیگری برای شب شنبه:

از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که وی فرمود: هر که شب شنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد، و هفت مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند، خداوند ثواب هر رکعت را هفتصد حسنه مینویسد و خداوند شهرهایی در بهشت به او عطا می کند.

نماز دیگری برای شب شنبه:

از او صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هر که شب شنبه دو رکعت نماز بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد و «قل هو الله احد» را قرائت کند و بیست و پنج ختم تسبیح بیندازد و هر ختم آن چهار کلمه است: سبحان الله، الحمد الله، لا اله الّا الله و الله اکبر، خداوند گناهان او را میبخشد و مانند روزی که از مادر متولد شده است از آن ها خارج میشود.

نماز دیگری برای شب شنبه:

و آن دو رکعت است که در هر رکعت یک مرتبه حمد، «سبح اسم ربک الاعلی»، آیه الکرسی و «إنا انزلناه فی لیله القدر» را قرائت میکند.(1)

دعای شب شنبه

منزه هستی تو ای پرودگار ما و حمد از آن توست و تو خدای زنده جاودان اول قدیم هستی که نه خدایی جز تو هست و نه معبودی غیر از تو، آسمان ها و زمین و هر آنچه در آنها و مابین آنهاست را با قدرت و مشیت آفریدی و تو خدای زنده قبل از هر زنده، صاحب ملک عظیم و سلطان قدیم هستی. منزه هستی و تو را حمد می کنم، بلندمرتبه و متعالی هستی، منزه هستی ای پرودگار ما و ثنای تو برجسته است. بارالها بر بنده و رسولت محمد درود بفرست و او را با هر خیری که آزمود و هر شری که دور کرد و هر آسانی که آورد، و هر ضعیفی که نیرومند کرد و هر یتیمی که پناه داد، و هر مسکینی که بر او رحم کرد، و هر جاهلی که به او آموخت، و هر دینی که یاری اش کرد، و هر حقی که نمایان کرد، جزا ببخش، جزای کامل تر در رفیع اعلی که تو شنونده دعا هستی.

بارالها بر رسولت محمد درود بفرست و آن را بهره ما قرار بده و حوض او را محل ورود ما و دیدار او را وعده ما قرار بده، که اولین و آخرین ما را به وسیله آن شاد می کنی، آنجا که تو در دارالسلام از جنات نعیم از ما راضی هستی، آمین یا رب العالمین.

بارالها به اسم عظیمت و نبیّ کریمت از تو می خواهم که بر محمد و خاندان مطهر او درود بفرستی و امشب ای پروردگار من، بهترین آنچه که برای یکی از خلائقت گشوده ای را بر من بگشای؛ سپس هرگز آن را بر من نبندی تا تو را دیدار کنم در حالی که تو از من راضی هستی. پروردگارا، امشب رغبتم را بپذیر و خواستهام را گرامی بدار و اندوهم را تسلی ببخش و بر اشکم رحم آور، و تنهایی ام را پیوند بزن و بی کسی ام را مأنوس باش و عورتم را بپوشان و وحشتم را ایمن کن و نیازم را جبران کن، و حجتم را به من تلقین کن، و از لغزشم درگذر، و امشب دعایم

1- جمال الأسبوع: 44.[1]

را استجابت کن و خواسته ام را به من عطا کن، و بر من مهربان باش و در حالی که من تو را می خوانم، مرا رها نکن، و در حالی که از تو می خواهم، مرا محروم نکن و در حالی که از تو طلب مغفرت می کنم، مرا عذاب نکن، ای مهربانترین مهربانان! و درود خدا بر محمد و خاندان مطهر او باد. (1)

نماز در روز شنبه:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز شنبه پیش از ظهر ده رکعت بخواند و در هر رکعت یک مرتبه حمد و سه مرتبه «قل هو الله احد» بخواند، گویی هزار برده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است و خداوند ثواب هزار شهید و هزار صدیق را به او عطا می کند.

دعای روز شنبه

اخلاص و معوذتین را قرائت می کند و بعد از آن:

به نام خداوند بخشنده مهربان. {الف لام میم، این است کتاب که در [حقانیت] آن تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقواپیشگان است.}، {کاف هاء یا عین صاد، [این] یادی از رحمت پروردگار تو [درباره] بنده اش زکریاست. پس اگر روی برتافتند، بگو خدا مرا بس است، هیچ معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است.}

بارالها من تو را بر تمامی ستایش هایت حمد می گویم و با شکر اعتراف کننده به نعمت های تو شکرت می گویم و به خواستن ذلیل در حضور تو از تو می خواهم و بسان تضرع بیمناک از عقوبتت، بر حذر از سلطه تو به سوی تو تضرع می کنم. بارالها، پس به قدرتت که با آن زمین را گسترانیدی و آسمان را برافراشتی، بر محمد و خاندان او درود بفرست، درود کسی که او را به نبوت اختصاص دادی و بر رسالت بر او اطمینان کردی.

1- . جمال الاسبوع: 46

بارالها بر بنده و رسولت محمد درود بفرست، کسی که ما را از ضلالت به راه طاعت تو هدایت کرد و سنن عبادت تو را به ما آموخت و بر خاندان مطهر محمد، ائمه بزرگوار درود بفرست.

بارالها من در قبضه تو هستم و جز به مشیت تو، نه ضرری برای خود دارم و نه نفعی، پس ای مالک هر نفس و ای قادر بر هر چیز، از تو می خواهم که مرا در آن از اسباب لغزشها حفظ کنی و مرا به عمل صالح توفیق دهی. بارالها من بنده تو هستم و تو را عبادت می کنم و تقدیس می گویم و برای تو نماز می خوانم و برای تو سجده می کنم و رویم را از روی ذلت برای تو به خاک می سایم، تا بر ترسم از تو رحم کنی و گناه و عصیان پیشینم بر تو را بر من ببخشی. بارالها، وای بر شقاوت من اگر مرا برای آتش آفریده باشی. پروردگارا، وای بر ذلت من اگر برای انتقام به من مهلت داده باشی.

بارالها براستی امروز فرا رسیده است و نمی دانم در آن چه بر من خواهی گذراند، پس ای پروردگار عرش، از تو می خواهم که در آن مرا از جمله کسانی قرار بدهی که از تو طلب مصونیت کردند و آنان را مصون ساختی، از تو مسألت کردند پس به آنان عطا کردی، از تو طلب هدایت کردند و آنان را هدایت کردی، از تو طلب توفیق کردند پس آنان را توفیق دادی، و به سوی تو تضرع کردند پس آنان را ناکام نکردی. پروردگارا، تو معبود مسألتشونده، اطاعتشونده، مورد خوف و رجاء هستی. بارالها تو را خواندم در حالیکه من به خطای خود معترف و به لغزش خود اقرارکننده هستم، پس ای سرور من، دعای مرا اجابت کن و مرا با گناهم مؤاخذه نکن که تو رحیم و غفور هستی.

آنچه که بعد از آن در شکر نعمت با آن دعا می شود:

بارالها، حمد از آن توست و هیچ خدایی جز تو نیست. در کتابت فرمودی: {هر رحمتی را که خدا برای مردم گشاید، بازدارنده ای برای آن نیست و آنچه را که بازدارد، پس از [باز گرفتن] گشاینده ای ندارد و اوست همان شکستناپذیر سنجیدهکار.} و به تو ایمان آوردم و تصدیق کردم و گواهی می دهم که برای آنچه که از رحمتت می گشایی بازدارنده ای نیست. پس ای سرورم، از تو می خواهم که بر محمد

و خاندان او درود بفرستی و برای من، همراه من و بر من آنچه که از نعمت بر من شروع کرده ای را برای من بازبگیری، با قدرتی که آسمان ها و زمین را باز می گیری از اینکه زائل شوند، که تو ولیّ توفیق من هستی و امرم و سرنوشتم به دست توست، ای زنده، ای جاودان.(1)

تعویذ روز شنبه

خودم، دینم، همه خواهران و برادران دینی ام و آنچه که پروردگارم به من روزی کرد را به پناه الحمد لله رب العالمین - تا پایان سوره - و به قل أعوذ بربّ النّاس - تا پایان آن - و به قل أعوذ بربّ الفلق - تا پایان آن - و به قل هو الله احد - تا پایان آن - می برم، و چنین است خدا، پروردگار و سرورمان که هیچ خدایی جز او نیست. نور نور، مدبر نور، نور آسمان ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشهای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می شود. نزدیک است که روغنش هرچند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد، روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند و این مثل ها را خدا برای مردم می زند و خدا به هر چیزی داناست. کسی که آسمان ها و زمین را به حق آفرید و هرگاه می گوید باش، بی درنگ موجود شود. سخنش راست و روزی که در صور دمیده شود، فرمانروایی از آن اوست. داننده غیب و شهود است و اوست حکیم آگاه. در حقیقت پروردگار، تنها آن خدایی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش [جهانداری] استیلا یافت. روز را به شب که شتابان آن را می طلبد می پوشاند و]نیز[خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده اند]پدید آورد.[آگاه باش که]عالم [خلق و امر از آن اوست. فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان.

خودم، و تمامی برادران و خواهران ایمانی ام را به پناه خدایی می برم که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین را طبقه طبقه آفرید.

فرمان]خدا[در میان

1- . جمال الاسبوع: 48

آنها فرود می آید تا بدانید که خدا بر هرچیزی تواناست و به راستی دانش وی هر چیزی را دربرگرفته است و هرچیزی را به عدد شماره کرده است. از شر هر صاحب شری که آشکارکننده آن یا پنهانکننده آن است، از شر جن و انس، از شر کسی که در شب پرواز می کند و در روز ساکن می شود و از شر واردشوندگان در شب و روز، و از شر هر آنچه که در گرمابه ها، خرابه ها، دشت ها، صحراها، بیشه ها و درختان ساکن می شود، و از شر آنچه که در رودها ست و از شر آنچه که در جنگل ها و دریا هاست.

خود را و جمیع آنچه که پروردگارم به من روزی کرد و کسی که از میان مردان و زنان مؤمن امرش به من مربوط است را به پناه خدایی می برم که فرمانرواست. هر آن کس را که خواهد فرمانروایی می بخشد و از هر که بخواهد فرمانروایی را باز می ستاند و هر که را بخواهد عزت می بخشد و هر که را بخواهد خوار می گرداند. همه خوبیها به دست اوست و او بر هرچیزی تواناست. شب را به روز درمی آورد و روز را به شب درمی آورد و زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده خارج می سازد و هرکه را بخواهد بی حساب روزی می دهد. چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا. کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست. برای هرکس که بخواهد روزی را گشاده یا تنگ می گرداند. اوست که برهر چیزی داناست.

خودم، دینم ، و برادرانم را به پناه خدایی می برم که زمین و آسمانهای بلند را آفرید، خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین، و آنچه میان آن دو و آنچه زیر خاک است از آن اوست، و اگر سخن به آواز گویی، او نهان و نهانتر را می داند. خدایی که جز او خدایی نیست، نامهای نیکوتر از آن اوست. آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست. فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان. پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حدگذرندگان را دوست نمی دارد، و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

خودم و هرآنچه که پروردگارم به من روزی کرد و تمامی مردان و زنان مؤمن را به پناه خدای نازلکننده تورات، انجیل، زبور و فرقان عظیم می برم، از شر

هر طغیانگر و ستمکار، افسونگر و فاسد، شیطان، سلطان، ساحر، کاهن، ظاهر، باطن، ناطق، متحرک، ساکن، تخیّل کننده، رنگ به رنگ شونده، تکوین پیدا کننده و ترسناک؛ و منزه است خدا، پناه، یاریکننده و مونس من، اوست که از من دفع می کند و شریکی برای او نیست، و نه برای کسی که او ذلیل کرد عزیزکننده ای است و نه برای کسی که او عزیز کرد ذلیلکننده ای است و اوست واحد قهار و درود خدا بر محمد و جمیع خاندان او باد.(1)

نماز در شب یکشنبه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه شب یکشنبه، چهار رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد، و یازده مرتبه آیه الکرسی قرائت کند، خداوند او را در دنیا و آخرت حفظ می کند و گناهانش را بر او می بخشد و اگر درحالیکه برای خدا مخلص است بمیرد، خداوند شفاعت او را در روز قیامت در مورد کسی که برای خدا اخلاص داشته است، میپذیرد و چهار شهر در بهشت به او عطا می کند.

نماز دیگری برای شب یکشنبه:

و از او صلّی الله علیه و آله: هرکه این نماز را بخواند، خداوند عزوجل سی فرشته به او عطا می کند که او را در دنیا از گناهان حفظ می کنند و ده فرشته عطا می کند که او را از دشمنانش حفظ می کنند و اگر بمیرد، خداوند او را از ثواب سی شهید برتر می شمارد و چون در روز قیامت از قبرش خارج شود، صد فرشته، از اطراف او با تسبیح و تهلیل نزد او حاضر می شوند تا وارد بهشت شود.

نماز دیگری برای شب یکشنبه:

و از او صلّی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: هر که شب یکشنبه شش رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب و هفت مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند، خداوند متعال ثواب شاکران و صابران و اعمال تقواپیشگان را به او عطا می کند و عبادت چهل سال را برای او می نویسد و از مجلس خویش

1- . جمال الاسبوع: 50

برنمی خیزد مگر اینکه بخشیده شود، و از دنیا خارج نمی شود مگر اینکه جایگاه خویش در دنیا را می بیند و مرا در خوابش می بیند، و هرکه مرا در خواب بیند، بهشت بر او واجب است.

نماز دیگری برای شب یکشنبه:

و از او صلّی الله علیه و آله: هرکه شب یکشنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد و پنجاه مرتبه «قل هوالله احد» را قرائت کند، خداوند بدنش را بر آتش حرام می کند و قصری در بهشت به او عطا می کند که مانند وسیع ترین شهر دنیاست.

نماز دیگری برای شب یکشنبه:

و نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: هرکه شب یکشنبه دو رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد و یک مرتبه آیه الکرسی را قرائت کند، و شَهِدَ الله را یکبار بخواند(1).

دعای شب یکشنبه

بارالها، پروردگارا، حمد از آن توست و فرمانروایی برای توست و خوبی به دست توست که بر هر چیزی توانا هستی. منزه هستی تو که شریکی برای تو نیست. تو خدایی هستی که چیزی مانند او نیست. منزه هستی تو، چه بزرگ است شأن تو و چه شکستناپذیر است سلطه تو، و چه شدید است جبروت تو، و چه نافذ است قدرت تو. تمامی خلق تو را تسبیح کردند و تمامی خلق از تو ترسیدند و تمامی خلق برای تو تضرع کردند، همه چیز را آفریدی و بازگشت آنها به سوی توست و هر چیزی را آغاز کردی و پایان آن به سوی توست. هر چیزی را ایجاد کردی و بازگشت آن به سوی توست، هر چیزی را با رحمت فراگرفتی و تو مهربانترین مهربانان هستی.

منزه است خدای صاحب عرش عظیم، پروردگار ملائکه مقرب، کسانی که در شب و روز تو را تسبیح می گویند و افترا نمی بندند، منزه است خدا در شامگاه و

1- . در جمال الاسبوع: 54

صبحگاه، منزه است خدا در لحظات شب و اوقات روز، دیدهها او را درک نمی کند و او دیدهها را درک می کند.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست، بندهات که او را برای رسالتت برگزیدی و به آیاتت گرامی داشتی. بارالها ما را از بودن با او در قرارگاه رحمتت محروم نکن، بارالها چنانکه او را مبعوث کردی پس ابلاغ نمود، و بر او حمل کردی پس ادا نمود، ثوابش را دو چندان کن و او را به نزدیکیاش به خودت کرامت ببخش، کرامتی که با آن بر تمامی خلائقت برتر باشد و بندگان اولین و آخرینت با آن بر او غبطه بخورند، و مسکن ما را همراه او قرار بده، ای مهربانترین مهربانان. بارالها بر محمد و خاندان مطهر او و ذریه بزرگوار او درود بفرست.

بارالها، درون ما را با یقین اصلاح کن و اعمال ما را با قبول دیدار کن. بارالها دلهای ما را مطمئن به عفوت، مأنوس به یادت قرار بده و نیتهای ما را مختص به رحمتت و اعمال ما را خالص برای خود نه غیر خودت قرار بده. بارالها من سود از تجارتی که از بین نمی رود، غنیمت از اعمال صالح دنیوی و دینی را از تو می خواهم، بارالها سکرات مرگ، شدت وحشت روز حشر را بر من آسان کن، و نجات از عذابت و کامیابی به رحمتت را از تو می خواهم.

بارالها، شکر به هنگام هر نعمت، صبر و تسلیم به هنگام آزمایش و محنت را بر من روزی کن. بارالها مرا از کسانی که به عهدت وفا می کنند و به وعده ات ایمان دارند و به طاعتت عمل می کنند و در رضای تو تلاش می کنند و به آنچه نزد توست راغب هستند و به ثوابت امید دارند و از حسابت بیم دارند قرار بده. بارالها جامه عافیتت را بر من بپوشان و مرا با کرامتت دربرگیر و نعمتت را بر من تمام کن، آمین یا رب العالمین، و درود خدا بر مولایمان محمد رسول تو، و بر خاندان مطهر او باد.(1)

نماز در روز یکشنبه:

ص: 334

1- . جمال الاسبوع: 55

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز یکشنبه پیش از ظهر دو رکعت بخواند که در رکعت اول یک مرتبه حمد و سه مرتبه «انا اعطیناک الکوثر»، و در رکعت دوم یک مرتبه حمد و سه مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند، از آتش معاف می شود و برائت از نفاق و ایمنی از عذاب به او عطا می شود و گویی بر هر مسکینی صدقه داده است و ده مرتبه حج کرده است و به ازای هر ستاره ای که در آسمان است، درجه ای در بهشت به او عطا می شود.

نماز دیگری برای روز یکشنبه:

و از نبی صلّی الله علیه و آله: هر که روز یکشنبه قبل از ظهر چهار رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد، یک مرتبه آیه الکرسی و سه مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند، خداوند در بهشت چهار خانه به او عطا میکند که در هر خانه چهار طبقه است و در هر طبقه تختی است و بر روی هر تخت یک حوری است که در حضور هر حوری، ندیمهها، جوانان، رودها و درختان هستند.

نماز دیگری برای روز یکشنبه:

و از نبی صلّی الله علیه و آله: هر که روز یکشنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت از آن فاتحه الکتاب و آخر سوره بقره: «لله ما فی السموات و ما فی الارض...» را قرائت کند و چون از نماز فارغ شد آیه الکرسی را قرائت کند و بر محمد و خاندان او درود بفرستد و صد مرتبه نصاری را لعنت کند و حاجتهایش را از خدا بخواهد، خداوند به ازای هر مرد و زن یهودی، عبادت یک سال را برای او می نویسد و به ازای هر مرد و زن نصرانی، هزار غزوه برایش مینویسد و هشت در بهشت را برای او می گشاید.(1)

دعای روز یکشنبه:

بارالها من بسان درخواست انسان گناهکاری که گناهان و معصیتهایش او را در تنگنای راهها ذلیل کرده است و غیر از تو نه پناهی برای اوست، نه امیدی و نه فریادرسی رئوف تر از تو و تکیه گاهی که بر آن تکیه کند غیر از عفو تو، از تو

1- . جمال الاسبوع: 58

می خواهم، تو مولای من هستی که نعمت ها بر من بخشیدی قبل از استحقاق آنها، با لطفت، نالایقان به آن را لایق کردی، و نه منعی مانع تو میشود و نه عطایی تو را خسته میکند و نه درخواست اصرارکننده گشایشت را از بین میبرد، بلکه روزی بندگانت را به عنوان لطفی و احسان و فضلی از جانب تو بر آنان جاری کردی.

بارالها، عبارت ها ار رسیدن به صفت تو ناتوان شد و زبان از گستراندن ستایش و لطف تو آرام گرفت و با قصد کردنم تو را، به سوی تو روی آورده ام؛ و اگر گناهان مرا احاطه کرده است، تو داننده نهانها هستی. از تو می خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و مرا به خاطر نبی ات محمد ببخشی و بهشت را با رحمتت بر من واجب کنی که تو مهربانترین مهربانان، بزرگوارترین بزرگواران، بخشنده ترین بخشندگان، بهترین خالقان، اول، آخر، ظاهر و باطن هستی.

بارالها تو والاتر، گرامی تر، برتر و رئوفتر از این هستی که کسی که به تو امیدوار شد و به تو امید بست و در آنچه در اختیار توست طمع کرد را رد کنی، پس حمد از آن توست. بارالها من بر نفسم در مهلت دادن به آن ظلم کردم و با ارتکاب گناهان، با روزها سازش کردم و تو ولیّ نعمت هستی، ای صاحب جلال و بزرگواری، و برای آن چیزی نمانده است ای پروردگار من، جز لطف تو. پروردگارا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و به خاطر آن نظر به نفس را نیک کن و بازگشت آن را با پیروزی از طرف خودت قرار بده، ای شکافنده صبح، که تو عطاکننده، هدیهدهنده، صاحب نعمت و برکت هستی، و خواسته نفس را به او ببخش گرچه مستحق آن نیست، ای آمرزنده.

بارالها من به اسمت که با آن مقدرات را جاری می کنی، و به اسمت که با آن تدابیر را صورت می دهی از تو می خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و از فضلت روزی فراوان حلال پاک به من عطا کنی، و میان من و آنچه که مرا به تو نزدیک می کند مانع نشوی، ای پرنعمت، مرا در میان کسانی که عفوت و رضوانت را برای آن ها مجاز کردی و با رأفت، لطف و امتنانت در جوارت ساکنشان کردی، جای بده.

بارالها تو با کرامتت اولیائت را گرامی داشتی و مراقبت را بر آنان واجب کردی و آنان را با پوشش رعایتت از فرو افتادن در مهلکهها حمایت کردی، و من بنده تو هستم، پس بر محمد و خاندان او درود بفرست و با رحمتت مرا از آن نجات بده و مرا به سوی طاعتت و آنچه به تو نزدیک میکند متمایل کن، و مرا از طغیان و عصیانم بر تو بازگردان. پس صداها به سوی تو فریاد کمک برآورده است و از تو حاجت می خواهند و از بین رفتن عیوب و بخشش گناهان را امید دارند، ای داننده نهان ها.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و روزی گسترده حلال طیب گوارای سالم در راحتی و عافیتی از جانب خودت به من روزی کن که تو به هر چیزی توانا هستی. بارالها از تو طلب هدایت کردم پس هدایتم کن، از تو مصونیت خواستم پس تو مصونم بدار، حقوقت بر من را از من ادا کن که تو اهل تقوا و مغفرت هستی، و شر هر صاحب شری را به سوی خیری که کسی جز تو صاحب آن نیست از من دور کن و تکلیفهای حقوق پدران، مادران، برادران و خواهران را از من بردار و ما را، آنان را، مردان و زنان مؤمن را ببخش، ای ولیّ برکات، و آگاه از پنهانها، توکل ما بر توست و تو صاحب عرش عظیم هستی.

و بعد از آن در شکر نعمت:

بارالها حمد از آن توست، هیچ خدایی جز تو نیست. در کتاب فرمودی: {و هر نعمتی که دارید از خداست، پس چون آسیبی به شما رسد، به سوی او روی میآورید [و مینالید]. } پس به تو ایمان آوردم و تصدیق کردم، و ای سرور من، به سوی تو استغاثه کردم و در آنچه که از نعمتهایت نمیشمارم، در ناز و نعمت هستم، و از اینکه آسیبی به من برسد به تو پناه میآورم، پس حمد از آن توست ای زنده ای جاودان.(1)

تعویذ روز یکشنبه:

1- . جمال الاسبوع: 59

به نام خداوند بخشنده مهربان. خدا بزرگتر است. خدا بزرگتر است و از تمامی خلائقش نیرومندتر است. حکیمتر، جلیلتر، و بزرگتر از هر چیزی است که میترسم و برحذر هستم، و به کسی پناه میبرم که آسمان را باز میدارد از اینکه بر زمین بیافتد مگر به اذن او، از شر هر صاحب شری از میان جنبندگان بزرگ یا کوچکی که پروردگارم بر او مسلط است. براستی پروردگار من بر صراطی مستقیم است، که خدا بهترین نگهبان است و اوست مهربانترین مهربانان. الله اکبر، پروردگار بر عرش استیلا یافت و آسمانها و زمین با حکمت او استوار شد و ستارگان به امر او درخشان شد و کوهها به اذن او بر افراشته شد، و کسی که در آسمانها و زمین است از اسم او فراتر نمیرود. کسی که کوهها در حالی که فرمانبردار است بر او خوار شد و جسمها در حالی که پوسیده است برای او مبعوث شد و به آن از هر طغیانگر، ستمکار، تجاوزگر، ضرررسان و حسود خود را می پوشانم و به قدرت خدا و به اذن خدا و به کسی که بین دو دریا مانعی نهاد و در آسمان برجهایی قرار داد و در آن چراغی و ماهی روشن قرار داد که آن را برای بینندگان زینت داد و از هر شیطان رانده شده حفظ کرد و به کسی پناه میبرم که کوهها و بلندیها را در زمین ستون قرار داد، از اینکه بدی یا بلایی به من یا یکی از برادرانم یا یکی از افراد مورد توجّهم برسد، حم حم حم عسق، اینگونه خدای نیرومند حکیم به سوی تو و به سوی کسانی که پیش از تو بودند وحی میکند. حم حم حم وحی [نامه]ای است از جانب [خدای] رحمتگر مهربان و هیچ قدرت و قوهای نیست مگر با خدا.(1)

نماز در روز دوشنبه:

که به نماز جبرئیل معروف است. انس ابن مالک روایت کرد: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که شب دوشنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت هفت مرتبه فاتحه الکتاب و یک مرتبه «انا انزلناه فی لیله القدر» را قرائت کند و میان آن دو با یک تسلیم [سلام] فاصله ایجاد کند و چون فارغ شد، صد مرتبه بگوید:

1- . جمال الاسبوع: 62

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد، و صد مرتبه اللهم صلّ علی جبرئیل و صد مرتبه ظالمان را لعنت کند و آیه الکرسی را قرائت کند، سپس گونه راستش را بر زمین در محل سجده قرار بدهد و بگوید: هو الله ربّی حقاً حقاً تا اینکه نفس قطع شود سپس بگوید: چیزی را شریک او نمیدانم و غیر از او ولیّای نمیگیرم. بارالها من به جایگاههای عزت از عرشت، و به موضع رحمتت از کتابت از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و در حق من چنین و چنان ... کنی و حاجتت را درخواست میکنی.

نماز دیگری برای شب دوشنبه:

و از نبی صلّی الله علیه و آله روایت کرده که وی فرمود: هر که روز دوشنبه دو رکعت بخواند که در هر رکعت پانزده مرتبه فاتحهالکتاب، پانزده مرتبه «قل هو الله احد»، پانزده مرتبه «قل أعوذ بربّ الفلق»، پانزده مرتبه «قل أعوذ بربّ النّاس» را قرائت کند، وچون از نمازش فارغ شد پانزده مرتبه آیه الکرسی را قرائت کند، خداوند اسمش را از اهل بهشت قرار میدهد، گرچه از اهل آتش باشد، و گناهان پیدای او را میبخشد و به ازای هر آیهای که قرائت کرده است، حج و عمره برایش مینویسد و گویی که دو برده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است و شهید مرده است.

نماز دیگری از نبی صلّی الله علیه و آله: هر که شب دوشنبه دوازده رکعت با یک مرتبه فاتحه الکتاب و یک مرتبه آیه الکرسی بخواند و چون از نمازش فارغ شد دوازده مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند و دوازده مرتبه از خدا طلب مغفرت کند و دوازده مرتبه بر نبی صلّی الله علیه و آله درود بفرستد، در روز قیامت ندادهندهای ندا میدهد که فلان ابن فلان کجاست؟ برخیزد و ثوابش را از خداوند منان بگیرد!.

نماز دیگری در شب دوشنبه:

و از نبی صلّی الله علیه و آله: هر که شب دوشنبه دو رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد و هفت مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند وچون سلام داد، هفت مرتبه «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لاحول و لا قوّه الا

بالله العلی العظیم» گوید، خداوند هر ثوابی بخواهد به او عطا میکند و ثواب ختمکننده قرآن را برای او مینویسد.

نماز دیگری در شب دوشنبه:

و فرمود: هر که شب دوشنبه دو رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد، یک مرتبه آیه الکرسی و «قل هو الله احد» و معوذتین را قرائت کند و چون از نمازش فارغ شد ده مرتبه خدا را استغفار کند، خداوند برای او ده حج و ده عمره خالصانه برای خدا مینویسد.(1)

دعا در شب دوشنبه:

منزه هستی ای پروردگار ما، و حمد از آن توست. تو خدای قائم دائم باقی بعد از فنای هر چیز هستی، زندهای که نمیمیرد، ملکوت آسمانها و زمین به دست اوست، در هم شکننده جباران، از بین برنده متکبران، خدای اولینها و آخرینها، خلق را با قدرتت آفریدی و امور آنان را با علم و حکمتت تدبیر کردی، برای تو نه پشتیبانی بوده است، نه مشاوری و نه در حکمت یاریگری و نه شریکی، نامهای تو فرخنده و ثنای تو ارجمند شد. منزه هستی تو و ستایش تو راست، هیچ خدایی جز تو اله واحد احد نیست که نه همسری گرفته است و نه فرزندی.

بارالها بر بنده و رسولت محمد درود بفرست، چنانکه رحمتت به وسیله او بر ما پیشی گرفت و به وسیله او، هدایتت ما را نجات داد و کتاب را به وسیله او به سوی ما آوردی و به وسیله او ما را بر طاعتت رهنمون گشتی. بارالها، نزدیکی مجلسش به تو در روز قیامت را به او عطا کن و با قبول شفاعت او را اکرام کن. بارالها، از شفاعت او بهرهای برای ما قرار ده که به وسیله آن همراه رستگاران در حوض او وارد شویم و همراه ایمنان در خیمه او داخل شویم، آمین یا رب العالمین. بارالها بر محمد و خاندان مطهر او، ائمه راشدین درود بفرست و مرا از پیش رو، پشت سر،

1- . جمال الاسبوع: 63

چپ، راست، بالا و پایین حفظ کن و مرا از بدیها محافظت کن و توفیق کسب حسنات را به من عطا کن.

بارالها، دشوار را برای من آسان کن و با حسن عافیت در تمامی امور بر من لطف کن و برای هدایت من بر من عزم کن و مرا با نیکی، تقوا، عمل برتر و هدایت بر خودم یاری کن. بارالها من بهشت و هر قول و عملی که به آن نزدیک کند را از تو مسألت دارم. از آتش و هر قول و عملی که به آن نزدیک سازد، به تو پناه میبرم، و از خیانت و ضایع کردن امانت، خوردن اموال مردم به باطل، یاری امر محال زائل به تو پناه میبرم. از اینکه آنچه که دلیل و برهانی بر آن نازل نکردی را شریک تو قرار دهم، و ضلالت و بهتان را در دینت ادعا کنم و از آزمایشهای گمراهکننده، آنچه که آشکار است و آنچه که پنهان است به تو پناه میبرم. بارالها مرا به راههای سلامت هدایت کن، جامههای نعمت بر من بپوشان و با ستر صالحان مرا بپوشان و با زینت مؤمنان مرا زینت ببخش و عملم را در میزان عملم سنگین کن و روح و ریحان را از جانب خودت بر من بنمایان، آمین یا رب العالمین.(1)

نماز در روز دوشنبه:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز دوشنبه به هنگام بالا آمدن روز چهار رکعت بخواند که در رکعت اول یک مرتبه حمد، یک مرتبه آیه الکرسی، و در رکعت دوم حمد و «قل هو الله احد»، و در رکعت سوم حمد و «قل أعوذ بربّ الفلق» و در رکعت چهارم حمد و «قل أعوذ بربّ النّاس» را قرائت کند و چون از نمازش فارغ شد، ده مرتبه از خدا استغفار طلبد، خداوند همه گناهان او را میبخشد و قصری در جنات فردوس از درّ سفید به او عطا میکند که در داخل آن قصر هفت خانه است که که طول هر خانه سه هزار ذراع و عرض آن نیز مانند آن است. خانه اول از نقره، خانه دوم از طلا، خانه سوم از مروارید، خانه چهارم از زبرجد، خانه پنجم از یاقوت، خانه ششم از درّ و خانه هفتم از نوری درخشان است، درهای خانهها از عنبر است که بر روی هر در، پوششی از زعفران است و در هر خانه هزار

1- . جمال الاسبوع: 66

تخت و بر روی هر تخت هزار بستر و بر روی هر بستر یک حوری است که خداوند او را از بهترین رایحه، از انگشت پا تا زانو از زعفران، از زانو تا سینه از مشک، از سینه تا گردنش و تا نوک سر از کافور سفید آفریده است. بر روی هر یک از آنها هفتاد هزار لباس نو بهشتی است، مانند برترین آنکه آنان را دیده است. چون به همسرش روی میکند، گویی خورشید برای نظرکنندگان نمایان شده است. برای هر یک از آنها سی طره از مشک باغهای بهشت بین مشک و زعفران است. در حضور هر حوری هزار ندیمه قرار دارد، و آن ثواب اولیای خداست به عنوان پاداشی برای آنچه که انجام میدادند.

نماز دیگری برای روز دوشنبه:

از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هر که در این روز پیش از ظهر دوازده رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد و یک مرتبه آیه الکرسی را قرائت کند و چون از نمازش فارغ شد دوازده مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند و دوازده مرتبه از خدا استغفار طلبد، پس اولین ثوابی که در روز قیامت به او عطا میشود، هزار لباس نو است و در حالیکه هزار تاج مینهد، به او گفته میشود: همراه صدیقین و شهدا برو. پس وارد بهشت میشود و صدهزار فرشته از او استقبال میکنند که در دست هر فرشته جامها و شرابی است که او را از آن شراب سیراب میکنند و از آن هدیهها میخورد، سپس او را بر هزار قصر از نور عبور میدهند که در هر قصر هزار باغ و در هر باغ قبهای سفید و در هر قبه هزار تخت و بر روی هر تخت یک حوری و در مقابل هر حوری هزار خدمتکار است.(1)

نماز دیگری برای روز دوشنبه:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز دوشنبه بعد از بالا آمدن روز چهار رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد، «قل هو الله احد» و معوذتین را قرائت کند، خداوند چهار خانه در بهشت به او عطا میکند که بلندی هر خانه

1- . جمال الاسبوع: 68

هزار ذراع است و هر خانه در چهار طبقه است، در هر طبقه تختی از یاقوت و یک حوری، ندیمها، غلامان جوان، درختان و میوههاست.

نماز دیگری برای روز دوشنبه :

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز دوشنبه به هنگام بالا آمدن روز چهار رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد و آیه الکرسی و سه مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند و ثواب آن را به والدینش هدیه کند، خداوند قصری مانند وسیعترین شهر دنیا به او عطا میکند.

نماز دیگری در روز دوشنبه:

و نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: هرکه در روز دوشنبه به هنگام بالا آمدن روز دو رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد، پانزده مرتبه معوذتین، یک مرتبه «قل هوالله احد» و یک مرتبه آیه الکرسی را قرائت کند، خداوند عزوجلَ اسمش را همراه اهل بهشت قرار می دهد و قصری در بهشت به او عطا می کند که مانند وسیع ترین شهر دنیاست.

نماز دیگری برای روز دوشنبه:

چهار رکعت است که در هر رکعت یک مرتبه حمد و آیه الکرسی و صد مرتبه «انا اعطیناک الکوثر» را قرائت می کنی، سپس سلام می دهی و به سجده می افتی و در سجده ات می گویی: ای که تقدیرش نیکو و تدبیرش لطیف است، ای که به تفسیر نیاز ندارد، ای مهرورز، ای نعمتده! بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و در حق من، آنچه که تو شایسته آن هستی را انجام بده که تو اهل تقوا و رحمت، و ولیّ رضوان و مغفرت هستی.

نماز دیگری برای روز دوشنبه:

از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت شده است که می فرمود: هرکه روز دوشنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب و آیه الکرسی، یک مرتبه «انا اعطیناک الکوثر»، یک مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند و ده مرتبه برای والدینش استغفار نماید، خداوند برای او حسنات می نویسد و در بهشت، قصری از درّ سفید برای او بنا می کند که در آن هفت خانه است که طول هر خانه

هفتصد ذراع است. خانه اول از نقره، خانه دوم از طلا، خانه سوم از مروارید، خانه چهارم از زبرجد، خانه پنجم از یاقوت، خانه ششم از درّ و خانه هفتم از نوری درخشان، و خاک و درهای آن از عنبری خاکستری است. در هر خانه تختی است که بر روی آن انواع فرش هاست و بر روی آن دخترکی است که هر که نزد او آید رستگار می شود و از سر تا پای او از زعفران تازه، دستانش از مشک خالص است و از سینه تا گردنش از عنبر خاکستری و بالای آن از کافور سفید است و بر او زیور آلات و لباس نو است.(1)

نماز دیگری برای روز دوشنبه:

انس بن مالک از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت کرد که هر که روز دوشنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت هفت مرتبه فاتحه الکتاب، و یک مرتبه «إنّا انزلناه فی لیله القدر» را قرائت کند و آن دو را با تسلیم جدا کند و چون فارغ شد، صد مرتبه بگوید: اللهم صل علی محد و آل محمد و صد مرتبه بگوید: اللهم صل علی جبرئیل، و صد مرتبه ظالمان را لعنت کند و آیه الکرسی را قرائت کند، سپس گونه راستش را در محل سجدهاش بر روی زمین قرار دهد و تا نفس قطع شود بگوید: الله ربی حقا حقا، سپس بگوید: چیزی را شریک او نمی سازم و غیر از او ولیّای اختیار نمی کنم، بارالها من به جایگاههای عزت از عرشت و موضع رحمت از کتابت از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود بفرستی و در حق من چنین و چنان کنی و حاجتت را مسألت کنی، سپس گونه چپ را بر زمین بنهی و بگویی: ای محمد، ای علی، ای جبرئیل، به سوی خدا به شما توسل می جویم، سپس سجده کنی و این سخن را تکرار کنی و حاجتت را مسألت کنی، خداوند متعال حوری، ندیمه ها غلامان جوان، درختان و میوه ها را به تو عطا می کند.

نماز دیگری برای روز دوشنبه:

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز دوشنبه به هنگام بالا آمدن روز چهار رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد و آیه الکرسی و صد مرتبه «قل هو

1- . جمال الاسبوع: 68

الله احد» را قرائت کند و ثوابش را به والدینش ببخشد، خداوند قصری مانند وسیع ترین شهر دنیا به او عطا می کند.

نماز دیگری در روز دوشنبه:

و نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز دوشنبه به هنگام بالا آمدن روز دو رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد، پانزده مرتبه معوذتین، یک مرتبه «قل هو الله احد» و آیه الکرسی را قرائت کند خداوند عزوجل اسمش را همراه اهل بهشت می نویسد و قصری مانند وسیع ترین شهر دنیا در بهشت به او عطا می کند.

نماز دیگری در روز دوشنبه:

و آن چهار رکعت است که در هر رکعت یک مرتبه حمد و آیه الکرسی و صد مرتبه «إنّا اعطیناک الکوثر» را قرائت می کنی، سپس سلام می دهی و به سجده می افتی و در سجده ات می گویی: ای که تقدیرش نیکو است، ای که به تفسیر نیاز ندارد، ای مهرورز ای نعمتده! بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و در حق من آنچه که تو اهل آن هستی انجام بده. خداوند هفتاد هزار قصر در بهشت به او عطا می کند که در هر قصر هفتاد هزار حیاط و در هر حیاط هفتاد هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار دخترک است.(1)

دعا در روز دوشنبه:

بارالها، ای کسی که بلایا را دفع می کند و از خطاها آگاه است و بخشش ها را فراوان می کند، از تو مسألت دارم، مسألت فرد نادم بر ارتکاب گناه، آنگاه که از غیر از تو، نه یاریکنندهای برای بخشش آنها یافت و نه امیدی که برای انتظار برطرف شدن نیازش به سوی او فزع کند. ای ارجمند، تو کسی هستی که لطفت همه خلائق را فراگرفت و وسعت رحمتت آنان را دربرگرفت و نعمت های کاملت آنان را شامل شد. ای کریمی که به سوی او توبه میکنند، و بخشنده وهاب و انتقام گیرنده با عذاب دردناک از کسی که بر او عصیان کند.

1- . جمال الاسبوع: 70

بارالها در حالی که به بدی بر خودم معترف هستم تو را خواندم، آنگاه که غیر از تو پناهی که در بخشش گناهانی که انجام دادهام به او پناه ببرم نیافتهام، ای بهترین کسی که برای بخشش آرزوها خوانده شده است و ای پیروزترین آرزو شده برای از بین رفتن اندوه های بزرگ، چهره ها به سوی تو فروتنی کرد، پس مرا با محرومیت از خودت بازنگردان که تو هر چه بخواهی انجام می دهی و هرچه اراده کنی حکم می دهی.

بارالها، ای سرور و مولای من، جز تو به کدامین پروردگار امید ببندم یا کدام اله است که او را قصد کنم، آنگاه که شیطانی بر من سلطه یافت و معصیت ها با اندوه و بیم از محنت ها مرا دربرگرفت، درحالی که تو ولیّ بخشش و پناهگاه کرم هستی.

بارالها، آیا مرا در جایگاه رسوایی می نشانی درحالی که تو صاحب پوشش زیبا هستی، و در حضور شاهدان درباره ارتکابم از من سؤال می کنی درحالی که از رازهای نهانی درباره من آگاهی؟! پس ای خدای من، اگر با هتک محرمات بر خود زیادهروی کردم، درحالی که لغزشهایی که مرتکب شدهام را فراموش کردهام، تو لطیفی هستی که با رحمتت بر اسرافکنندگان بخشش می کنی و با کرمت بر خطاکاران لطف می کنی، پس بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و ای مهربان ترین مهربانان بر من رحمت آور که تو خدایی هستی که با مهربانی ات وحشت دلهای ترسیدگان را آرام می کنی و با لطفت آرزوی آرزومندان را محقق می کنی و با جودت بخشش هایت را بر نااهلان جاری می کنی.

بارالها، امیدی که ناامیدی با آن نمی آمیزد و آرزویی که یأس آن را مکدر نمی کند، مرا به سوی تو رهنمون شده است. ای احاطهکننده هر چیزی با علم. سرور من، صبح و شب بر دری از درهای بخشش تو هستم درحالی که از پرداختن به غیر تو و درخواست از غیر تو روی گردان هستم و رد کردن درخواست کننده، مضطرب و مضطر به انتظار خیر همیشگی تو، از احسان نیکوی تو نیست.

بارالها تو کسی هستی که وهم ها از احاطه به تو عاجز است و زبان ها از توصیف ذات تو ناتوان است، پس به نعمت هایت و لطفت بر محمد و خاندان محمد

ص: 346

درود بفرست و از فضل گسترده ات، روزی حلال طیب گوارای سالم در راحتی و عافیتی از جانب خود به من روزی کن که تو بر هر چیزی توانا هستی.

ای غایت آرزومندان، جبار آسمان ها و زمین ها، و باقی بعد از فنای جمیع خلائق و پاداش دهنده روز جزا، ای مولای من، تو اطمینان کسی هستی که به دلیل افراط عملش به خود اطمینان ندارد. بارالها بر محمد و خاندان او درود بفرست و با رحمتت مرا از مهلکه ها نجات بده و مرا در دار برگزیدگان داخل کن و مرا همراه نیکوکاران قرار بده و گناهان شب و روز را بر من ببخش. ای آگاه از اسرار، ای مولای من، ادای آنچه که بر من برای پدران، مادران، برادران و خواهران تکلیف کردهای را از من بپذیر، و با لطف و کرمت مرا از آنچه که مرا مهموم می سازد حفاظت کن، ای که ملکوتش عالی است؛ و مرا در دعای مردان و زنان مؤمن که برایشان استجابت کردی شریک کن و ما را، آنان را، پدران و مادران ما را ببخش که تو کریم بخشنده نعمتده و بسیار بخشنده هستی.

و پس از آن، دعا در شکر نعمت:

بارالها حمد از آن توست، هیچ خدایی جز تو نیست. در کتابت فرمودی: هر که را خدا خوار کند، او را گرامی دارندهای نیست. پس به تو ایمان آوردم و تصدیق کردم و مرا ای سرورم، خوار نکن که مرا با کرمت آغاز کرده ای و با نعمتت بدون استحقاق من بر من روزی دادی و هیچ خوارکنندهای برای من نیست اگر تو مرا گرامی بداری. به تو افتخار می کنم پس مرا عزیز گردان، و به کرم تو پناه می برم پس مرا خوار نکن که حمد از آن توست، ای زنده ای جاودان.(1)

تعویذ روز دوشنبه:

خودم، دینم، تمامی برادران و خواهران ایمانیام را از هر پیدا و پنهان به پناه پروردگار بزرگم می برم، و از شر هر نر و ماده و از شر هر آنچه که خورشید و ماه دید، به پناه خداوند عزیزتر گرامی تر بزرگتر می برم. پاک است پاک است پروردگار ملائکه و روح. ای جنیان، اگر شنونده مطیع هستید، و ای انسان ها، شما را به سوی

-1 . جمال الاسبوع: 72

لطیف آگاه فرا می خوانم و ای جن و انس، شما را به سوی کسی می خوانم که جمیع مخلوقات زیر سلطه اوست.

به خاتم رب العالمین، خاتم جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، خاتم سلیمان بن داوود، خاتم محمد خاتم انبیاء و مرسلین که درود خدا بر او و جمیع خاندان مطهر او و بر جمیع انبیاء باد، به پایان بردم. از خودم، والدینم، فرزندانم، دینم، نفسم و از جمیع برادران و خواهران ایمانیام، هر مرد و زن تابع از میان جنیان، عفریته ها، یا افسونگر سرکش یا شیطان رجیم یا سلطان عنادورز را دور کردم و از آنان، هر آنچه که دیده میشود و دیده نمیشود، هر آنچه که چشم خفته یا بیدار به اذن خداوند لطیف آگاه دید را دفع کردم، بر آنان هیچ سلطهای بر من نیست. الله الله الله، به تو شرک نمیورزم و خداوند برای ما کافی است و او بهترین پشتیبان است و درود خدا بر سرورمان محمد و خاندان او باد(1).

نماز در شب سه شنبه:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود : هر که شب سه شنبه سه رکعت بخواند که در رکعت اول یک مرتبه حمد و یک مرتبه «انا انزلناه فی لیله القدر» و در رکعت دوم یک مرتبه حمد و هفت مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند، خداوند او را میبخشد و درجات او را ترفیع میدهد و از جانب خود در بهشت، خیمهای از درّ که مانند وسیع ترین شهر دنیاست به او عطا میکند.

نماز دیگر در سه شنبه:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که شب سهشنبه ده رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد، سه مرتبه آیه الکرسی، یازده مرتبه «قل هو الله احد»، ده مرتبه «قل أعوذ بربّ الفلق» را قرائت کند، از دنیا خارج نمیشود مگر اینکه خداوند از او راضی باشد و او را وارد بهشت میکند و برای هر رکعت، ثوابی مانند ریگ بیابان و قطرات باران و برگهای درختان به او عطا میکند و روز قیامت در صف انبیاء میایستد و بر اسبی از درّ و یاقوت سوار میشود و لباسش از

1- . جمال الاسبوع: 76

ابریشم ظریف و استبرق است و در حالی که او «أشهد أن لا اله الا الله و أن محمد رسول الله صلّی الله علیه و آله» را ندا میدهد، وارد بهشت میشود و هفتاد هزار فرشته از او استقبال میکنند و میگویند: این هدیهای از سوی ملک جبار است و این پاداش کسی است که این نماز را به جای آورد.

نماز دیگری در شب سهشنبه:

و از او صلّی الله علیه و آله روایت است که وی فرمود: هر که شب سهشنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت فاتحه الکتاب و چهار مرتبه «قل یا أیّها الکافرون» را قرائت کند و بعد از تسلیم هفت مرتبه بگوید: ای زنده، ای جاودان، ای صاحب جلال و اکرام، ای بخشنده ای توبهپذیر. ندا دهندهای از زیر خاک او را ندا میدهد: ای بنده خدا عبادت را از سر بگیر که گناهان پیشین و پسین تو را بخشیده است و گویی که نبی صلّی الله علیه و آله را درک کرده است و او را با مال و جانش یاری کرده است و در آن روز عبادت یک سال برای او بالا میرود.

نماز دیگری برای شب سهشنبه:

و از نبی صلّی الله علیه و آله روایت شده است که وی فرمود: هر که شب سهشنبه دو رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب، آیه الکرسی، «قل هو الله احد»، «شهد الله»، «انا انزلناه فی لیله القدر» را قرائت کند، خداوند هر چه را مسألت کند به او عطا میکند.(1)

دعا در شب سهشنبه:

منزه هستی تو ای پروردگار ما و حمد تو راست، تو خدای پروردگار جهانیان هستی، فرمانروای راستین آشکار، نه شریکی برای تو است و نه معبودی با توست، صاحب سلطهای هستی که ستم نمیشود، عزتی که آرزو نمیشود، و صاحب کبریاء، عظمت، جود و رحمت هستی. هیچ خدایی جز تو صاحب عرش عظیم نیست، نامهای نیکو، کبریاء و نعمتها از آن توست، منزه هستی و حمد تو راست، فرخنده هستی پروردگار ما و ثنای تو ارجمند است .

1- . جمال الاسبوع: 77

بارالها بر بنده و رسولت محمد و خاتم انبیاء و سید مرسلین و بر خاندان محمد، خاندان طیب و طاهر و بابرکت درود بفرست. بارالها به همراه هر فضیلت بر محمد فضیلتی و به همراه هر کرامت، کرامتی بر او بیافزای، تا در سرای قیامت به بالاترین درجات نزد تو بالا برود. بارالها شفاعت او را بپذیر و در آخرت و اولی، خواستهاش را به او عطا کن، آمین یا رب العالمین.

بارالها من به اسم اکبر عظیمت که با آن، کسی که تو را بخواند و هر که از تو مسألت کند و به تو امید ببندد را محروم نمیکنی، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و عافیت سریع و سلامتی از محنتهای آن و نعمتهای آخرت و نیکویی ثواب اهل آن را به من روزی کنی.

بارالها خود را تسلیم تو کردم و امرم را به تو واگذار نمودم. پشتم را به کرم تو تکیه دادم و در پیدا و پنهانم بر تو توکل کردم. بارالها من همچون خواندن فرد ضعیف و مضطر تو را میخوانم و بار خدایا، رحمت تو نزد من از دعایم مطمئنتر است، پس بر محمد و خاندان او درود بفرست و از من بپذیر.

بارالها من به تو پناه میبرم از اینکه در این شب گمراه شوم، پس بدبخت گردم و فریب بخورم پس هلاک شوم و آنچه که نمیپسندی را انجام دهم. ای پروردگار آسمانهای بلند، تو میبینی و دیده نمیشوی و تو در نظرگاه بالاتر، شکافنده دانه و هسته هستی.

بارالها، امشب بهترین بهره از بهرهها، کامل ترین نعمت در رفاه، برترین شکر در خوشی، بهترین صبر در ناخوشی، گرامیترین بازگشت به نعمت های سرای اقامت را از تو میخواهم. علاقه به طاعتت، عصمت در محارم تو، ترس از خشیت تو، خشیت از عذاب تو، نجات از عقوبت تو، دستیابی به برترین ثواب تو را از تو مسألت دارم. علم در دینت، تأیید وعده تو، وفا به عهد تو، تمسک به ریسمان تو، وقوف در جای موعظه تو، صبر بر عبادت تو را از تو میخواهم، یا ارحم الراحمین، و درود خدا بر محمد و خاندان مطهر او باد.(1)

1- . جمال الاسبوع: 79

نماز روز سهشنبه:

رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرمود: هر كه روز سهشنبه به هنگام بالا آمدن روز چهار ركعت بخواند كه در ركعت اول يک مرتبه حمد، سه مرتبه «اذا زلزلت الأرض»، و يس و در ركعت دوم يک مرتبه حمد، سه مرتبه «اذا زلزلت الارض»، و حم سجده، و در ركعت سوم يک مرتبه حمد، سه مرتبه «اذا زلزلت الأرض» و حم دخان، و در ركعت چهارم يک مرتبه حمد، سه مرتبه «اذا زلزلت الأرض»، يک مرتبه «تبارک الذى بيده الملک» و هر سورهاى كه از چهار سوره يس، حم سجده ، حم دخان و تبارک كه قرائت نكرده است، در هر ركعت يک مرتبه حمد، سه مرتبه «اذا زلزلت الأرض»، پنجاه مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت كند، خداوند براى او عمل نبيّاى كه رسالت ربّش را ابلاغ كرده است بالا ميبرد، و گويى كه هزار برده از فرزندان اسماعيل را آزاد كرده است و به اندازه زمين، طلا در راه خدا انفاق كرده است و براى او ثواب هزار بنده است و عبادت هفتاد سال را براى او مينويسد و گويى هزار حج و هزار عمره گزارده است.(1)

نماز ديگرى در روز سهشنبه:

و از نبى صلّى الله عليه و آله روايت شده است كه فرمود: هر كس روز سه شنبه به هنگام بالا آمدن روز ده ركعت بخواند كه در هر ركعت يک مرتبه حمد، يک مرتبه آيه الكرسى، هفت مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت كند، تا هفتاد روز گناهى براى او نوشته نميشود و گناهان هفتاد سال بر او بخشيده ميشود و اگر تا نود [روز] بميرد، شهيد مرده است و به ازاى هر قطرهاى كه در آن سال ببارد، هزار حسنه بر او نوشته ميشود. و به ازاى هر برگى، به شهرى در بهشت دست مييابد و به ازاى هر شيطانى، عبادت يک سال براى او نوشته ميشود و درهاى جهنم بر او بسته ميشود، و هشت در بهشت بر او گشوده ميشود كه از هر يک از آنها كه بخواهد وارد ميشود و براى او هزار تاج نوشته ميشود و هزار فرشته با او ديدار ميكند كه در دست هر يک از آنها شراب و هديهاى است و از آن شراب

1- . جمال الاسبوع: 82

مینوشد و از آن هدیه تناول میکند و همراه ملائکه خارج میشود تا او را بر شهرهایی از نور بگردانند که در هر شهری دو حیاط از نور است و در هر حیاط هزار اتاق از نور، در هر اتاق هزار خانه، در هر خانه هزار بستر و در هر بستر یک حوری است که در حضور هر حوری ندیمهای است.

نماز دیگری در روز سهشنبه:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز سهشنبه دو رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب، «و التین و الزیتون»، «قل هو الله احد» و معوذتین را قرائت کند،

خداوند به ازای هر قطره از آب، ده حسنه، و به ازای هر شیطان سرکش، شهری از طلا برایش مینویسد و هفت در جهنم را بر او میبندد و ثوابی نظیر آنچه که به آدم، موسی، هارون، ایوب میبخشد به او عطا میکند و هشت در بهشت را بر او میگشاید که از هر یک بخواهد، وارد میشود.

نماز دیگر برای روز سه شنبه:

بعد از نیمروز، بیست رکعت میخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب و آیه الکرسی و سه مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت میکند، و تا هفتاد روز گناهی برای او نوشته نمیشود.

نماز دیگری در روز سه شنبه:

و آن دوازده رکعت است که در هر رکعت فاتحه الکتاب و هر آنچه از سورههای قرآن میسر بود را قرائت میکنی و پس از آن هر چه دوست داری را از خداوند متعال درخواست میکنی.(1)

دعای روز سهشنبه:

به نام خداوند بخشنده مهربان. بارالها، من بسان درخواست کسی که برای خواستهاش درخواست شدهای جز تو نمییابد از تو درخواست میکنم و بسان تکیهگاه کسی که برای تکیهاش تکیهگاهی جز تو نمییابد بر تو تکیه

1- . جمال الاسبوع: 83

میکنم، تو اولی هستی که ابتدا را آغاز نمودی و با دستان لطفت آن را ایجاد کردی و تسلیم مشیت تو شد و خواست، چنانکه با استحکام تقدیر اراده کردی و تو ارجمندتر و قویتر از آن هستی که عقول به نهایت وصف تو احاطه بیابد. تو عالمی هستی که چیزی به اندازه ذرهای در زمین یا آسمان از یاد تو خارج نمیشود، و تو کسی هستی که اصرار اصرارکنندگان تو را بخیل نمیکند و فرمان تو به چیزی، آنگاه که به وجود آمدن آن را اراده میکنی، فقط این است که به او بگویی باش، پس موجود میشود.

فرمان تو برنده، وعده تو حقیقی و حکم تو عادلانه است. چیزی از یاد تو نمیرود و بر هر چیزی مراقب هستی و با نعمتهایت پوشیده شدی، پس دیده نشدی، و هر نجوایی را شاهد هستی و بر هر برتری تعالی یافتی. به کبریا یگانه شدی، به قدرت و بقا مفتخر شدی و جباران را با غلبه و فنا خوار کردی و حمد در دنیا و آخرت از آن توست.

بارالها تو بردبار قادر رئوف آمرزنده، فرمانروای قاهر، روزیرسان آفریننده و اجابتکننده شنونده هستی، سرنوشت بندگان و سرزمینها به دست توست، زنده جاودان، بخشنده کریم، ارجمند رحیم هستی.

بارخدایا، تو فرمانروایی هستی که با قدرتت بر فرمانروایان چیره شدی، پس قدرتمندان برای هیبت تو فروتنی کردند و اولیاء به طاعت تو مطیع شدند، و با الوهیتت مجد و ثنا را در برگرفتی و نه نگهداری خلق بر تو دشوار است و نه اندک بخشیدن به کسی که روزی گسترده را به او عطا کردهای، و تو دانای نهانها هستی. بارالها بر من عیوبم را پوشانیدی و گناهانم را بر من شماره کردی و مرا با شناخت دینت گرامی داشتی، و پوشش نیکویت را از من برنگرفتی، ای مهرورز، و ای نعمتدهنده، مرا رسوا نکردهای، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی، و بار خدایا، ایمنی از عقوبتت، کمال نعمتت، دوام عافیتت، علاقه به طاعتت، اجتناب از معصیتت، ورود در بهشتت و همراهی نبیات که درود تو بر او و خاندانش باد را از تو میخواهم که تو هر چه بخواهی را میزدایی و ثبت می کنی و کتاب اصلی نزد توست.

ص: 353

بارالها، اگرچه گناهانی را مرتکب شده‌ام که ارتکابم آنها را مانع بین من و تو قرار داده است، اما تو شایسته این هستی که با فراخی روزی و رحمتت بر من بخشش کنی و مرا از عقوبت دردناک نجات دهی و مرا بسان تکریم شدگان ثبت کنی، و ای مولای من، مرا با گذشت و رحمتت به صالحان ملحق کنی، ای رئوف ای رحیم، و از فضل وسیعت روزی گسترده گوارای سالم در راحتی و عافیتی از جانب خودت بر من روزی کن که تو بر هر چیزی توانا هستی.

پروردگارا از تو میخواهم که بر محمد و اهل بیت او درود بفرستی و آنچه که در مورد پدران، مادران، و واجب آنان بر من تکلیف کرده‌ای را از من برعهده بگیر و حقوق آنان را از جانب من ادا کن و مرا و آنان را به نیکوکاران ملحق کن و مرا، آنان را و مردان و زنان مؤمن را بیامرز که تو نزدیک و اجابتکننده هستی. و درود خدا بر سرورمان محمد نبی و عترت پاک او باد و خدا برای ما کافی است و او بهترین پشتیبان است.

و پس از آن در شکر نعمت:

بارالها، حمد از آن توست. هیچ خدایی جز تو نیست، در کتابت فرمودی: {چون به انسان نعمت ارزانی داریم روی میگرداند و دور می شود و چون آسیبی به وی رسد، دست به دعای فراوان بردارد.} پس این من هستم، فروتن در مقابل نعمتت، پناه‌آورنده، حقیر، آنگاه که کافر رویگردان از آن دور می شود و من به سوی تو ای سرورم تضرع میکنم تا آن را بر من تمام کنی که تو ولیّ آن هستی و آن را بر من حفظ کن که جز تو حفظ کننده‌ای برای آن نیست و حمد از آن توست، ای زنده، ای جاودان.(1)

تعویذ روز سه‌شنبه:

به نام خداوند بخشنده مهربان. خدا بزرگتر است. خدا بزرگتر است. هیچ نیرو و توانی جز به خدای بلند مرتبه و بزرگ نیست. خدا برای ما بس است و او بهترین پشتیبان است. خودم و والدینم، فرزندانم و همه آنچه که پروردگارم به من

-1 . جمال الاسبوع: 84

روزی کرد و هر کسی که امر او به من مربوط است و همه برادران و خواهران ایمانیام را به پناه خداوند می برم. خداوند آسمانهای برافراشته و زمینهای گسترده، پروردگار آسمانهای مسخر و ستارگان رونده، کوههای بلند و دریاهای مملو، پروردگار ملائکه تسبیحگو و پروردگار آنچه که خلق کرد و پراکنده کرد و ایجاد کرد.

و خودم را به پناه خدایی میبرم که آسمانها و زمین را آفرید و در هر آسمانی کار [مربوط به] آن را وحی فرمود و آسمان [این] دنیا را با چراغهایی آذین کردیم و [آن را نیک] نگاه داشتیم. این است اندازهگیری آن نیرومند دانا، و خودم، والدینم، فرزندانم، برادران و خواهران ایمانیام را به پناه خدا، پروردگار آسمانهای برافراشته بدون ستون و به کسی که آن را در دو هنگام آفرید و در هر آسمانی کار مربوط به آن را تقدیر کرد و زمین را در دو هنگام آفرید و در آن مواد خوراکی آن را اندازهگیری کرد و در آن کوهها را ستون، گردنه گذرگاه را راه قرار داد و ابر را ایجاد کرد و آن را مسخر نمود و فلک را جاری کرد و دو دریا را مسخر کرد و در زمین کوههای بلند و نهرهایی قرار داد میبرم، از اینکه به من یا یکی از آنان بدی یا بلایی برسد.

و خودم، والدینم، فرزندانم و تمامی برادران و خواهران ایمانیام و کسی که امرش به من مربوط است را از شر آنچه که در شب و روز است و از دمندگان افسون در گرهها، و از شر هر حسود آنگاه که حسد ورزد، و از جن و انس به پناه میبرم، و کافی است که خدا پشتیبان باشد، و کافی است که خدا شاهد باشد، از شر هر آنچه که چشمها میبیند و دلها بر آن تصمیم میگیرند و از جن و انس. و کافی است خدا، کافی است خدا و کافی است خدا، هیچ خدایی جز الله نیست و محمد رسول خداست، درود و سلام خدا بر او و خاندان مطهر او باد.(1)

نماز در روز چهارشنبه:

1- . جمال الاسبوع: 87

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز چهارشنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت حمد و «اذا السماء انشقت» را قرائت کند و چون به سجده رسد سجده کند، بسان روزی که از مادر زاده شده است از گناهانش خارج میشود و خداوند به ازای هر آیه از قرآن، عبادت یک سال را برای او مینویسد.

و نماز دیگری برای روز چهارشنبه:

و نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز چهارشنبه سی رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد، یک مرتبه آیه الکرسی و هفت مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند، خداوند در روز قیامت ثوابت ایوب صابر، یحیی بن زکریا و عیسی بن مریم را به او عطا میکند و در فردوس هزار شهر از مروارید برای او بنا میکند که نمای آن از یاقوت سرخ است، در هر شهر هزار قصر از نور، در هر قصر هزار خانه از نور، در هر خانه هزار تخت از نور است و بر روی هر تخت حجلهای است که در هر حجله حوریای از نور است که بر او هفتاد هزار جامه از نور است. این پاداش کسی است که این نماز را به جای آورد.

نماز دیگری برای روز چهارشنبه:

و آن دو رکعت است که در هر رکعت از آن حمد را یک مرتبه، یک مرتبه آیه الکرسی، «إنّا انزلناه فی لیله القدر»، «اذا جاء نصرالله و الفتح» و سه مرتبه سوره اخلاص را قرائت میکند.

نماز دیگری در روز چهارشنبه:

از سرورمان فاطمه سلام الله علیها روایت شده که فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله، نماز شب چهارشنبه را به من آموخت و فرمود: هر که شش رکعت بخواند که در هر رکعت حمد، «قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء»... تا فرموده اش «بغیر حساب» را قرائت کند و چون از نمازش فارغ شد بگوید: خداوند به محمد آنچه که شایسته اوست جزا دهد. خداوند تا هفتاد سال، هر گناه او را میبخشد و ثوابی غیر قابل شمارش به او عطا میکند.(1)

1- . جمال الاسبوع: 89

دعای شب چهارشنبه:

منزه هستی و حمد از آن توست، تو خدای بینیاز دائم، صاحب ملک ماندگار هستی و روزها فرمانروایی تو را دگرگون نمیسازد و روزگاران عزت تو را نابود نمیکند. هیچ خدایی جز تو نیست. یگانه هستی و شریکی برای تو نیست، و نه پروردگاری غیر از توست و نه خالقی جز تو، منزه هستی تو و حمد تو راست، نامهای تو فرخنده، ثنای تو متعالی و بقای تو مداوم است.

بارالها بر بنده، رسول و برگزیدهات از میان مخلوقاتت، و بر خاندان مطهر او، سروران گرامی درود بفرست. بارالها نبیّمان محمد را به برترین فضیلتها مخصوص بگردان و او را تا عالیترین جایگاهها بالا ببر. بارالها وسیله شریف بر او نازل کن، او را در جوارت در مرتبهای والا قرار بده و ما را از نجواکنندگان با او، آویختگان به ریسمان او و کامیابان به شفاعت او قرار بده.

بارالها من به اسمت که بر موسی بن عمران در الواح نازل فرمودی و با اسماء جلیل عظیمت، و به حق نبیات محمد، دوستت ابراهیم، نجواکنندهات موسی، روحت عیسی از تو میخواهم و به تورات موسی، انجیل عیسی، زبور داوود و فرقان محمد و هر وحیای که وحی نمودی و قضایی که تقدیر کردی و کتابی که نازل کردی، از تو میخواهم که نعمت را بر من تمام کنی و عافیت را شامل من کنی و در تمامی امور عاقبتم را نیکو کنی، و من بنده تو، فرزند بنده تو هستم و سرنوشت من به دست توست و در قبضه قدرت تو هستم و در تدبیر تو عمل میکنم.

بارالها گناهانم مرا پوشانده است و برای من چیزی جز مغفرت، رأفت و رحمت تو نیست. بارالها تا زمانیکه مرا باقی گذاشتهای تقوا، تا زمانی که مرا زنده گذاشتهای صلاح، صبر بر آنچه که مرا مبتلا کردهای، شکر بر آنچه که به من عطا کردی، برکت در آنچه که به من روزی دادی را به من ارزانی دار. بارالها در روز مرگ حجتم را به من بنمایان و عملم را حسرتی بر من قرار نده.

بارالها نهانم را اصلاح و پیدایم را نیکو کن. میل مرا در تقوای خودت و بهترین روزهایم را روز دیدار خود قرار بده، و مرا از آنچه که نگرانم ساخته و

نگرانم نساخته است و آنچه که تو در امور دنیوی و اخرویام از من به آن آگاهتری حفظ کن، و مرا به کسانی که از من بهتر هستند ملحق کن و همراهی با انبیاء، صدیقین، شهدا و صالحان را به من روزی کن، و آنها بهترین همراه هستند، ای اله حق و پروردگار جهانیان، و درود خدا بر محمد و خاندان مطهر او باد.(1)

نماز در روز چهارشنبه:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز چهارشنبه به هنگام بالا آمدن روز دو رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد، یک مرتبه «قل یا أیّها الکافرون»، یک مرتبه «قل هو الله احد» و معوذتین را قرائت کند، در روز قیامت هفتاد هزار فرشته برای او استغفار میکنند و خداوند در بهشت قصری مانند وسیعترین شهر دنیا به او عطا میکند.

نماز دیگری برای روز چهارشنبه:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز چهارشنبه دو رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب و «اذا زلزلت الارض»، سه مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند، خداوند تا روز قیامت تاریکی قبر را از او برطرف میکند و به ازای هر آیه یک شهر به او عطا می کند و هزار هزار نور به او عطا میکند و عبادت یکسال را برای او مینویسد و سیمایش را روشن میکند و کتاب اعمالش را به دست راستش میدهد.

نماز دیگری برای روز چهارشنبه:

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز چهارشنبه دوازده رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب، سه مرتبه «قل هو الله احد» و سه مرتبه معوذتین را قرائت کند، در هر مرتبه ندا دهندهای از سوی عرش ندا میدهد: ای بنده خدا، عمل را از سر بگیر که خداوند گناهان پیشین و پسین تو را بر تو میبخشد.

نماز دیگری برای روز چهارشنبه:

1- . جمال الاسبوع: 90

بیست رکعت است که در هر رکعت فاتحه الکتاب و یک سوره قرائت میکنی و چون از نماز فارغ شدی، خداوند متعال را تسبیح و حمد بگو و بسیار تهلیل بگو.(1)

دعا در روز چهارشنبه:

به نام خداوند بخشنده مهربان. بارالها من بسان سؤال اصرارکنندهای که از خواندن پروردگارش ملول نمیشود و بسان تضرع غریقی که برای برطرف کردن اندوهش به تو امید بست به سوی تو تضرع میکنم، و بسان زاری توبهکننده از گناهش به سوی تو توبه میکنم، و تو رئوفی هستی که همه مخلوقات را مالک هستی، و آنان را بر مشیتت با رنگهای مختلف آفریدی و اجل آنان را مقدر کردی و روزیشان را تقسیم نمودی، پس آفریدن خلق بر تو سنگین نبود تا اینکه آن را به صورتهای مختلف، چنان که خواستی ایجاد کردی، و از گرفتن وزیر، برتر و متعالی هستی و از همکاری شریک ارجمند شدی و از گرفتن پسران منزه شدی و از تماس با زنان تقدس یافتی، و نه دیدگان بیننده تو است و نه وهمها بر تو واقع میشود و برای تو نه شبیهی است و نه برابری، نه شریک و نه نظیری. تو فرد واحد دائم اول آخر عالم احد صمد قائمی هستی که نه زاده است و نه زاده شده و برای او همتایی نیست. تو قابل وصف نیستی و با حس درک نمیشوی، و دگرگونیهای زمانه پس از روزگاران تو را تغییر نمیدهد. ازلیای هستی که زائل نشده است و زائل نمیشود. علم تو بر اشیاء در خفاء، مانند علم تو به آن در پیدا و آشکار است، پس ای کسی که بزرگان در مقابل بزرگی او خوار شدند، و رؤسا برای عزت او خضوع کردند و کسی که زبان بلیغان از رسیدن به ذات او ناتوان شد، و ای کسیکه به تدبیر اشیاء قوی شد و عبارات علوم علماء از ادراک او گنگ ماند، آیا مرا با آتش عذاب میکنی درحالیکه تو امید من هستی؟ و بعد از اقرار من به توحید تو و خضوع و خشوعم برای تو با سجود، آن را بر من مسلط میگردانی؟ و زبانم را با توقیف - ایستاندن من در برابرت برای سئوال و

1- . جمال الاسبوع: 92

جواب - به لکنت می اندازی؟ در حالیکه راه رسیدن به امید متحیران را با تحمید و تسبیح برای من آماده کردهای.

پس ای غایت درخواستکنندگان، امان ترسیدگان، تکیهگاه مضطربان، فریادرس کمکخواهان، پناه پناهجویان، برطرفکننده گرفتاری از اندوهگینان و ای پروردگار جهان و مهربانترین مهربانان، بار خدایا بر محمد و خاندان مطهرش درود بفرست و مرا از بازگشتکنندگان پیروز قرار بده.

بارالها، اگر مرا نزد خودت بدبخت نوشته بودی، پس به جایگاههای عزت، کبریاء و عظمتی که نه عظیم در مقابل آن مقاومت میکند و نه متکبر، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و مرا سعادتمند کنی، که امور بر اراده تو جاری است و پناه میدهی و پناه داده نمیشوی. ای قدیر، تو مهربان، بخشنده، آگاه، بصیر، علیم و حکیمی و از آنچه که در نفس من است آگاهی و من از آنچه که در نفس توست آگاه نیستم، و تو داننده نهانها هستی.

پروردگارا بر من مهربانی کن که از دیرباز بر زیادهروی کننده بر خود، غریق دریاهای گناه که کثرت لغزشهایش او را تسلیم مرگ کرده است، مهربانی کردهای و ای لطفکننده بر گناهکاران، با عفو و گذشت بر من لطف کن که پیوسته بر اسرافکاران، از میان کسانیکه با گستاخیاش بر گناه، ورودش در دار هلاکت بر او واجب است، گذشت و فضل داشتهای.

ای داننده سرّ و نهانها، ای نیرومند، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و از فضل گستردهات، روزی وسیع حلال پاک کامل گوارای سالم در راحتی و عافیتی از جانب خود، بر من روزی کن که تو بر هر چیزی توانا هستی، و بار خدا، آنچهکه در خصوص تکالیف پدران، مادران، برادران و خواهران و حقوق واجب آنان بر من الزام کردهای، پروردگارا بر محمد و خاندان او درود بفرست، و آن را از جانب من در مورد آنان بپذیر و آن را ادا کن، ای صاحب جلال و کرامت، و مرا، آنان، مردان و زنان مؤمن را بیامرز که تو بر هر چیزی توانا هستی و درود خدا بر محمد و جمیع خاندان او باد.

و بعد از آن در شکر نعمت:

بارالها، حمد از آن توست که خدایی جز تو نیست که در کتابش فرمود: {این بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمیدهد مگر آنکه آنان آنچه را برخود دارند تغییر دهند.} پس به تو ایمان آوردم و تصدیق کردم. کیست که آنچه که در اوست را حفظ میکند و با قدرت و توان خویش از تغییر باز میدارد، اگر تو آن را حفظ نکرده باشی؟ پس ریسمان عصمت مرا به کرمت وصل کن تا آنچه که در نفسم است را از طاعت تو تغییر ندهم، که آنچه که از نعمتت بر من است تغییر مییابد، پس حمد از آن توست ای زنده، ای جاودان، و بر سرورمان محمد نبی و عترت او درود و سلام بفرست.(1)

تعویذ روز چهارشنبه:

به نام خداوند بخشنده مهربان. خودم، دینم، دنیایم، فرزندانم، برادران و خواهران ایمانیام و تمامی آنچه که خدا بر من روزی داده است را به پناه خداوند واحد احد صمد... - تا پایان آن -، و بربّ الفلق... - تا پایان آن -، و بربّ النّاس... - تا پایان آن -، و یگانه برتر میبرم، از شر آنچه که آفرید و آنچه که چشم من دیده است و آنچه که ندیده است و از شر هر کسی که مرا با بدی یا امر دشواری قصد کرده، به یگانه بزرگتر پناه میبرم.

بارخدایا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و مرا در جوار امن و پناه محکمت قرار بده، ای شکستناپذیر، ای جبار، الله الله الله، شریکی برای او نیست، محمد رسول خداست، من در جوار الله هستم و الله واحد قهار است. او خدای فرد، یگانه و جبار است، و خودم، برادرانم و هر آنچه که پروردگارم به من ارزانی داشته است را به او و اسماء او میسپارم. و ما در جوار خدا هستیم، خدای شکست ناپذیر، جبار ملک قدّوس قهار سلام مؤمن مهیمن، عزیز جبار، متکبر، غفار، عالم غیب و شهود، کبیر، متعال، اوست الله، اوست الله، اوست الله شریکی برای او نیست، محمد رسول خداست، درود خدا بر محمد و جمیع خاندان او باد.(2)

نماز در شب پنجشنبه:

1- . جمال الاسبوع: 93- 96

2- . جمال الاسبوع: 97

رسول خدا صلّى الله علیه و آله فرمود: هر که شب پنجشنبه شش رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحهالکتاب، آیههالکرسی و«قل یا أیّها الکافرون» و سه مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند و چون سلام داد سه مرتبه آیهالکرسی را قرائت کند، اگر نزد خدا بدبخت نوشته شده باشد، خداوند فرشتهای را مبعوث میکند که شقاوت او را پاک کند و بهجای آن سعادت او را بنویسد و این کلام اوست: {خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات میکند و اصل کتاب نزد اوست. }

نماز دیگری در روز پنجشنبه:

ابن مسعود از نبی صلّى الله علیه و آله روایت کرد که وی فرمود: هر که شب پنجشنبه بین مغرب و عشا دو رکعت بخواند که در هر رکعت صد مرتبه فاتحهالکتاب - و روایت شده یک مرتبه - و پنج مرتبه آیهالکرسی و هر یک از سورههای «قل یا أیّها الکافرون»، «قل هو الله احد» و معوذتین را پانزده مرتبه قرائت کند و چون از نمازش فارغ شد پانزده مرتبه از خدا استغفار بجوید و ثواب آن را برای والدینش قرار دهد، حق آنها را ادا کرده است. بگوید: بارالها، ثواب آن را برای والدینم قرار بده.

و چون آن را انجام داد، حق آن را ادا نموده است و خداوند آنچه که به شهدا عطا کرد را به او ارزانی میدارد و چون بر صراط بگذرد، فرشتهای در جانب راست او و فرشتهای در جانب چپ اوست، و او را از پیش رویش با تکبیر و تهلیل مشایعت میکنند تا اینکه وارد بهشت میشود و در گنبدی سفید که در آن خانهای از زمرد سبز است فرود میآید که وسعت آن خانه، هفت برابر وسیعترین شهر دنیاست، در هر خانه تختی از نور است که پایههای آن تخت از عنبر خاکستری است، بر روی آن تخت، هزار بستر از زعفران است، بر روی آن تخت حوریای از نور است که بر او هفتاد جامه از نور است و نور از جسم او از ورای آن جامهها دیده میشود، بر سر او طرّههایی است که با درّ و یاقوت زینت یافته است. و چون بر همسر خود تبسم کند، از دهان او نوری خارج میشود که اهل بهشت از آن در شگفت میشوند تا اینکه میگویند: این چه

نوری است؟ شاید خالق سبحان بر ما نگریسته است! پس از بالای سر آنان ندا میدهد: ای اهل بهشت، فلان حوریه با همسرش در خانه خویش خندیده است. و بر روی هر طرّه زنگی از طلا است که داخل آن مشک و عنبر است و چون سرش را حرکت دهد، از وسط آن زنگ صدایی خارج میشود که هیچ یک از آنها به دیگری شبیه نیست. بر سر او تاجی از نور است و انگشتانش را با انگشتر آراسته است. خداوند این ثواب را به کسی که این نماز را میخواند و ثواب آن را به والدینش میبخشد عطا میکند و برای او نیز نظیر آن است و چیزی از اجر او کاسته نمیشود و به ازای هر رکعت، هزاران هزار نماز نوشته میشود و خداوند به ازای هر مویی که بر بدن اوست، نوری به او عطا میکند. این پاداش خداوند برای دوستان خویش است.

نماز دیگری در شب پنجشنبه:

چهار رکعت است که در هر رکعت یک مرتبه حمد، چهل مرتبه «قل یا أیّها الکافرون» قرائت میشود، گویی هزار هزار برده مؤمن آزاد کرده است و خداوند قصری در بهشت به او عطا میکند که مانند وسیعترین شهر دنیاست.

نماز دیگری را انس ابن مالک روایت کرده است: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که شب پنجشنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت هفت مرتبه فاتحهالکتاب و یک مرتبه «انا انزلناه فی لیله القدر» را قرائت کند و آن دو را با تسلیم جدا نماید و چون فارغ شد، صد مرتبه بگوید: اللهم صلی علی محمد و آل محمد و صد مرتبه بگوید: اللهم صلی علی جبرئیل، و صد مرتبه ظالمان را لعن کند، خداوند ... ادامه خبر.(1)

دعای شب پنجشنبه:

به نام خداوند بخشنده مهربان. منزه هستی ای پروردگار ما، و حمد از آن توست ای آفریننده خلق، ایجاد کننده، بهوجودآورنده و خالق آن، بدون سرمشقی که از آن پیروی کند و بدون نظیری که از آن تقلید نماید. پروردگارا با فرمانرواییات

1- . جمال الاسبوع: 98 - 100

یگانه شدی، با جبروتت نیرومند شدی، با عزتت سلطه یافتی، با قدرتت متعالی شدی، و تو در منظر اعلی هستی، به گونه ای که علم علماء از تو باز میماند، و قدرت قادران بر تو قادر نیست، و توصیفگران عظمت تو را توصیف نمیکنند. ای دارای شأن والا، برهان روشن، جلال بزرگ، ای عظیم لطیف علیم، همه اشیا را با حکمتتت تدبیر کردی، و امر دنیا و آخرت را با علمت شماره کردی، همه اشیا بهسوی تو تضرع کرد، و هر چیزی برای فرمانروایی تو ذلیل شد، و هر چیزی تسلیم طاعت و امر تو شد. به میزان یک دانه نیز در آسمانها و زمین از یاد تو خارج نمیشود و هیچ کوچکتر و بزرگتر از آن نیست مگر آن که در کتاب مبین است.

بارالها بر محمد و خاندان محمد بنده، رسول، نبی و برگزیدهات، برترین صلواتی که بر یکی از کسانی که میان خلائقت برگزیدی را بفرست، درودی که با آن سیمای او سفید، چشمش روشن و جایگاهش مزین شود. بارالها هر چه را مسألت کرد به او عطا کن و درباره هر که شفاعت کرد شفاعتش را بپذیر و از عطایت وافرترین نصیب، بیشترین قسمت را برای او قرار بده، بارالها با گرامیداشتت او را بر تمامی انبیاء، صدیقین و سایر رسولان و ملائکه مقرب رفعت ببخش.

بارالها با اسمت که هر گاه ذکر شد جانها از آن ترسید و دلها لرزید، و صداها برای آن خشوع کرد و گردنها برای آن خوار شد، از تو میخواهم که مرا و والدین مرا بیامرزی و آنان را رحمت کنی، چنانکه آنان مرا در کوچکی تربیت کردند، و در بهشت ما را به یکدیگر بشناسانی. ایمنی و عفو در روز قیامت برای خود و آنان را از تو میخواهم.

بارالها من ضعیف هستم، پس ضعف مرا در رضایتت قوی کن، و سرنوشت مرا بهسوی خیر ببر و اسلام را منتهای رضایت من، نیکوکاری را اخلاق من و تقوا را توشه من قرار بده، و دینم را که رشته - نجات - من است اصلاح کن، و دنیایم را که وسیله رسیدن من است برکت ببخش و آخرتم را که بازگشتم به آن است برایم اصلاح کن و دنیای مرا زیادتی در هر خیر قرار بده، و آخرتم را عافیتی از هر شر

قرار بده، و مرا به آمادگی برای مرگ پیش از اینکه بر من فرود آید، و سامان بخشیدن حالم در سرای جاودانگی قبل از انتقام، توفیق ده.

بارالها مرا غافلگیر مکن و ناگهان مرا نمیران، و مرا از آلودگی به گناه، با توبهای صادق، از بیماریهای هلاککننده با حسن عافیت و سلامت معاف کن و جان مرا مؤمن، مطمئن، راضی به آنچه که از آن اوست، مورد رضایت که برای آن نه خوفی، نه ترسی نه جزعی و نه اندوهی است بازستان، تا با مؤمنانی که احسان از جانب تو برای آن پیشی گرفته است درآمیزد، درحالیکه آنان از آتش دور هستند.

بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و هر که مرا با خیر قصد کرد یاریاش کن و آن را برای من آسان کن که من به هر خیری که بر من نازل کردی نیازمند هستم، و هر که مرا با بدی یا حسد یا ستمی قصد کرد، من به مدد تو گلویش را میشکافم و علیه او از تو استعانت میجویم، پس مرا با آنچه که خواستی در مقابل او حفاظت کن و او را با آنچه خواستی از من غافل ساز که هیچ قدرتی نیست جز با تو. بارالها من از شیطان و وسوسه او به تو پناه میبرم و سلطه او را بر من قرار نده و با رحمتت بین من و او فاصله بیانداز، ای مهربانترین مهربانان و درود خدا بر محمد و خاندان مطهر او باد.(1)

نماز در روز پنجشنبه:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله: هر که روز پنجشنبه دو رکعت بخواند که در رکعت اول یک مرتبه حمد، سیصد مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند، خداوند هزار هزار شهر در فردوس برای او بنا میکند، آنچه که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل مخلوقات خطور کرده است، و خداوند هفتاد هزار هزار فرشته در آن روز برای او خلق میکند که بدیها را از او میزدایند و حسنات را برایش ثبت میکنند، و درجات او را در آن روز ترفیع میدهند، تا اینکه سالی سپری میشود.(2)

1- . جمال الاسبوع: 101
2- . جمال الاسبوع: 104

45. البلد الامین: امام صادق علیه السّلام: هر که این نماز را در روز پنجشنبه بخواند، خداوند متعال نظیر کسی که در رجب، شعبان و ماه رمضان روزه بگیرد، برایش مینویسد و به تعداد حروف قرآن، حوری سیهچشم به او عطا میکند.(1)

46. جمال الاسبوع: نماز دیگری در روز پنجشنبه: از او صلّی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: هر که روز پنجشنبه بین ظهر و عصر چهار رکعت بخواند که در رکعت اول یک مرتبه حمد، صد مرتبه «قل هو الله احد»، و در رکعت دوم مانند آن، و در رکعت سوم یک مرتبه حمد و صد مرتبه آیهالکرسی، و در رکعت چهارم یک مرتبه حمد و «قل هو الله احد» را بخواند و چون سلام داد، بگوید: هیچ خدایی جز الله نیست، یگانه است و شریکی برای او نیست، فرمانروایی از آن اوست، حمد از آن اوست، زنده میکند و میمیراند، و او زندهای است که نمیمیرد. خیر به دست اوست و اوست که بر هر چیزی تواناست. خداوند اجر کسی که رجب، شعبان و ماه رمضان را روزه میگیرد، به او عطا میکند، و خداوند حج و عمره را برای او مینوییسد، و پنجاه نماز برایش مینویسد و به ازای هر آیه، ثواب عابدی را به او عطا میکند و به ازای هر کافر، شهری در بهشت برایش مینویسد و به ازای هر آیه از قرآن، دویست هزار همسر را به همسری او درمیآورد و گویی که امت محمد صلّی الله علیه و آله را خریده و آزاد کرده است و از دنیا خارج نمیشود تا اینکه جایگاهش در بهشت را در خوابش ببیند.

نماز دیگری برای روز پنجشنبه:

معاذ بن جبل گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز پنجشنبه دو رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحهالکتاب، و پنج مرتبه «اذا جاء نصرالله و الفتح»، پنج مرتبه «انا اعطیناک الکوثر» را قرائت کند و در همان روز بعد از عصر چهل مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند و چهل مرتبه از خدا استغفار جوید، خداوند در روز قیامت به او به تعداد آنچه که در بهشت و آتش

1- . آن را در البلد الامین نیافتیم.

است، حسنات عطا میکند و شهری در بهشت به او ارزانی میکند و صد همسر از حوریان به او روزی میکند و به عدد هر فرشته، عبادت یک سال را برای او مینویسد و خداوند متعال به ازای هر آیه، ثواب هزار شهید را به او عطا میکند.

نماز دیگری برای روز پنجشنبه:

ابن مسعود روایت کرد: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که در این روز بین ظهر و عصر دو رکعت بخواند که در اولین رکعت یک مرتبه فاتحهالکتاب و صد مرتبه آیهالکرسی و در رکعت دوم فاتحهالکتاب و صد مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند و چون از نمازش فارغ شد صد مرتبه از خدا استغفار جوید و صد مرتبه بر نبی صلّی الله علیه و آله درود فرستد، از جایش برنمیخیزد مگر اینکه خدا او را می آمرزد.(1)

نماز دیگری برای روز پنجشنبه:

و آن نماز حاجت است. مفضّل بن عمر گوید: من و اسحاق بن عمار، داوود بن کثیر الرقی، داوود بن احیل، سیف تمار، معلّی بن خنیس و حمران بن اعین نزد امام صادق علیه السّلام بودیم که مردی وارد شد که به او اسماعیل بن قیس موصلی گفته میشد، در حالیکه ما صحبت میکردیم و امام صادق علیه السّلام در سجده بود. چون سرش را بلند کرد، به او نگریست و فرمود: این چه غم و اندوهی است؟ پاسخ گفت: مولای من، فدایت گردم ! سوگند به حق شما، همه تلاشم را کردهام و به ستوه آمدهام - سینهام تنگ شده -. فرمود: تو از نماز حاجت غافل هستی؟ گفت: فدایت گردم ! آن را چگونه بخوانم؟ فرمود: چون روز پنجشنبه بعد از نیمروز باشد، غسل کن و به مصلایت برو، و چهار رکعت بخوان که در هر رکعت فاتحهالکتاب و «انا انزلناه فی لیله القدر» ده مرتبه، و چون سلام دادی، صد مرتبه اللهم صلّ علی محمد و آل محمد بگو و دستانت را به سمت آسمان بالا ببر و ده مرتبه یا الله یا الله بگو، سپس تسبیحات را حرکت میدهی و میگویی یارب یارب تا اینکه نفس

1- . جمال الاسبوع: 105

قطع شود، سپس دستانت را میگشایی و آن را مقابل صورتت بالا میبری و ده مرتبه یا الله یا الله میگویی و بگو:

ای برترین کسی که امیدها به اوست، ای بهترین کسی که خوانده شد، ای بخشندهترین کسی که بخشید و گرامیترین کسی که درخواست شد، ای کسیکه آنچه انجام میدهد از یاد او خارج نمیشود، ای کسی که از هر جا خوانده شد اجابت کرد، به موجبات رحمت و عزائم مغفرتت از تو میخواهم و به نامهای بزرگت و به هر اسمی که برای تو عظیم است از تو میخواهم، و به سیمای کریمت، فضل بزرگت، و با اسم عظیم عظیمت از تو میخواهم، ای جزا دهنده روز جزا، زندهکننده استخوانها در حالیکه پوسیده است، و به اینکه تو خدایی هستی که جز تو خدایی نیست از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و حاجتم را برآورده کنی، و امرم را برایم میسر کنی و بر من دشوار نکنی، و طلب روزیام را به فضل وسیعت برایم آسان کنی، ای برآورنده حاجات، ای توانا بر آنچه که غیر تو بر آن قادر نیست، ای مهربانترین مهربانان، و بخشندهترین بخشندگان. و امام صادق علیه السّلام فرمود: آن را ده مرتبه بگو.

و چون یک سال گذشت و ما در منزل امام صادق علیه السّلام بودیم و داوود بر ما وارد شد و از آستینش کیسهای بیرون آورد و گفت: فدایت گردم ! این پانصد دینار است. با برکتت که بر من واجب کردی و با آنچه که از خیر به من آموختی، خداوند برایم گشایش حاصل کرد. - طوسی افزود: -.... مردی بود که مالی نزد او داشتم و آن را به من نمی داد و در حضور یکی از حاکمان بر آن سوگند خورده بود.

پس از آن نزد من آمد. و من جز سه مرتبه آن [نماز] را نخواندم، که آنچه که نزد او داشتم را برایم آورد و از من خواست که به خاطر کاری که در حق من کرده است او را حلال کنم، پس من هم او را حلال کردم. امام صادق علیه السّلام فرمود: پروردگارت را حمد بگو و کسی تو را از عبادت پروردگارت مشغول نسازد و از برادرانت دلجویی کن.(1)

1- . جمال الاسبوع: 108

نماز دیگر برای حاجت در روز پنجشنبه:

هر کسیکه حاجت مهمی دارد، باید روز پنجشنبه، هنگام بالا آمدن روز، قبل از زوال غسل کند و دو رکعت بخواند که در رکعت اول حمد و آیهالکرسی، و در رکعت دوم حمد، آخر حشر و «انا انزلناه فی لیله القدر» را قرائت کند و چون سلام داد، مصحف را میگیرد و بر روی سرش میگذارد و میگوید: به حق کسی که این را به وسیله او بهسوی خلائقت فرستادی، به حق هر آیهای که برای توست، به حق هر آیه که با آن مدحش گفتی، و به حق تو بر تو، که کسی از تو به حق تو آگاهتر نیست. ای سرورم، به الله - ده مرتبه -، به حق محمد - ده مرتبه -، به حق علی - ده مرتبه -، به حق فاطمه - ده مرتبه -،... سپس نام هر امامی را ده مرتبه ذکر میکنی تا اینکه به امام زمانت برسی، در حق من چنین و چنان کن. انشاء الله حاجتت برآورده میشود.

نماز حاجت دیگری در روز پنجشنبه:

از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هر که روز پنجشنبه چهار رکعت بخواند که در رکعت اول یک مرتبه حمد و یازده مرتبه «قل هو الله احد»، و در رکعت دوم یک مرتبه حمد و بیست و یک مرتبه «قل هو الله احد»، و در رکعت سوم یک مرتبه حمد و سی و یک مرتبه «قل هو الله احد» و در رکعت چهارم یک مرتبه حمد و چهل و یک مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند و هر دو رکعت یک تسلیم دارد و چون در رکعت چهارم سلام داد، «قل هو الله احد» را پنجاه و یک مرتبه قرائت کند و پنجاه و یک مرتبه بگوید: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد، سپس سجده کند و در سجودش صد مرتبه یا الله یا الله گوید و هر چه خواست، دعا کند.

و فرمود: هر که این نماز را بخواند و این کلام را بگوید، اگر از خدا زوال کوهها را درخواست کند قطعاً زائل میشود؛ یا نزول باران را بخواهد نازل میشود، و میان او و خدا حجابی نیست.(1)

1- . جمال الاسبوع: 110

دعای روز پنجشنبه:

بارالها من بسان درخواست ترسان از توقف هنگام توقف، خائف از عرضه اعمال، بیمناک از خشیت فاجعههای قیامت، مؤاخذه شده بر غرور، پشیمان بر گناه، سؤالشده، محاسبه شده، ثواب داده شده، عقوبتشدهای که هیچ مکانی او را از تو پنهان نکردهاست، و هیچ راه گریزی از تو، غیر از تو نیافته است، خواستار رهایی از عمل بدش، اعترافکنندهای که اندوه او را دربرگرفته است و وسعت مرزها بر او تنگ شده است، در حالیکه مطمئن به مرگ، بهجایآورنده توبه قبل از فوت هستم از تو میخواهم. اگر بر من منت گذاردی و مرا عفو کردی، پس تو امید من هستی، آنگاه که امید بر من تنگ آمده است و تو پناهگاه من هستی، آنگاه که محل پناهی نیافتهام.

با عزتت یگانه شدی، با بقایت فرد شدی، و تو منفرد فرد متفرد با مجد هستی که نه مکانی از تو پنهان میشود و نه زمانی تو را تغییر میدهد. با لطفت پراکندهها را جمع کردی، با قدرتت فلق را شکافتی، با حکمتت تیرگیهای تاریکی شب را تدبیر نمودی، آب شیرین و شور را از صخرههای سخت شدید بیرون آوردی و از فشردگیها، آبی سیلآسا را جاری کردی و از زمین گیاه لرزان را بیرون آوردی، و خورشید را چراغی برای مخلوقات و ماه و ستارگان را برجهایی قرار دادی، بدون اینکه در آنچه که آغاز کردی بیهودگی یا علاجی را دنبال کنی، که تو اله هر چیز و خالق آن هستی، جبار هر چیز و روزیدهنده آن. پس عزیز است کسی که تو عزیزش کردی و بدبخت است کسی که تو ذلیلش کردی و توانگر است کسی که توانگرش کردی و نیازمند است کسی که تو محتاجش کردی.

تو ولیّ و مولای من هستی، روزی من بر تو و سرنوشت من بهدست توست. پس بر محمد و خاندان او درود بفرست و در مورد من هرآنچه که تو سزاوار آن هستی انجام بده، و فضلت را بهسوی بندهای که جهل او را فراگرفته و تعلل بر او چیره است، تا اینکه با روزها سازش کرد و مرتکب محرمات و گناه شد بازگردان، و بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و ای سرور من، مرا بندهای قرار ده که به توبه روی آورده است که آن پناهگاه گنهکاران است، و با جود وسیعت مرا در

مقابل ملامت مخلوقات یاری کن و مرا نیازمند بدترینهای جهانیان نکن و در موقف روز جزا عفوت را به من ببخش.

ای کسی که نامهای نیکوتر، امثال والا از آن اوست، ای جبار آسمانها و زمینها، مشتاقانه تو را قصد کردم، پس مرا از مواهب والایت دست خالی بازنگردان که تو جواد، کریم، و بسیار بخشنده هستی.

ای مهربان بر بندگان و ای کسی که در کمین آنها هستی، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و بازگشتم را گرامی بدار و ثوابم را فراوان کن، عیبم را بپوشان، و با فضلت مرا از عذاب دردناک نجات ببخش که کریم و بسیار بخشنده هستی. بدیها و نیکیها مرا بین ثواب و عقوبت انداخته است، بارالها، امید بستهام که با لطفت بنده معترف به گناهان بزرگ را با عفو و مغفرت بپوشانی، ای بخشاینده گناهان، و از لغزشهایش درگذری ای پوشاننده عیبها، که برای من جز تو نه پروردگاری است که به او امید ببندم، و نه فرمانروایی که کمبودم را جبران کند، پس مرا با ناکامی از خودت بازنگردان.

ای برطرفکننده اندوه، درگذرنده از لغزش، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و مرا شادمان کن که من اولین کسی نیستم که شادمانش کردی ای ولی نعمت، دارای انتقام شدید، مجد و کرم دائم، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و مرا به مغفرتی مخصوص گردان که شقاوت به آن نزدیک نمیشود و سعادتی که اذیت در نزدیکی آن راه نمییابد. و تقوا و محبتت را به من الهام کن و مرا از معصیتهای بزرگت دور کن، و آتش را بر من مسلط نگردان که تو اهل تقوا و مغفرت هستی. بارالها تو را خواندم درحالیکه تو اجابت را به عهده گرفته ای و درخواست کنندگانت را رد نمیکنی و آرزومندانت را ناکام نمیگذاری.

ای بهترین آرزوشده، با رأفت و رحمتت، و فردانیت در ربوبیتت، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و مرا از امور دنیوی و اخرویام که اندوهگینم میسازد حفاظت کن که تو بر هر چیزی توانا و شنوا هستی؛ پس بسان کسی که ورود در منزل کرامتت را به همراه برگزیدگان و کسانی که مواهب فراوانت را بر او واجب

کردی، در درجات بهشت بالا ببر به همراه کسانی از انبیاء، صدیقین، شهداء و صالحان که بر آن ها نعمت ارزانی داشتی، که آنها نیکو رفیقانی هستند.

بارالها، آنچه که برای پدران، مادران، برادران و خواهران بر من تکلیف شده است را بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و این حقوق را از سوی من برای آنان متحمل شو - تحمل کن - و مرا، آنان، مردان و زنان مؤمن را بیامرز که تو نزدیک اجابت کننده هستی و آن بر تو آسان است. و درود خدا بر سرورمان محمد و جمیع خاندان او باد.

و بعد از آن در شکر نعمت:

بارالها حمد ازآن توست، هیچ خدایی جز تو نیست. در کتابت فرمودی و خدا شهری را مثل زده است که {امن و امان بود [و] روزیاش از هر سو فراوان میرسید. پس [ساکنانش] نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام میدادند، طعم هراس و گرسنگی را به [مردم] آن چشانید.} پس به تو ایمان آوردم و تصدیق کردم، و من را همچون آنان درباره نعمتت قرار نده، ای سرور من، و مرا فریفته اطمینان به رفاه زندگی و ایمن از مکرت قرار نده که تو در کتابت فرمودی: {و جز مردم زیانکار [کسی] خود را از مکر خدا ایمن نمیداند.} و من در مقابل تو خود را بری از حول و قوه میدانم، معترف به احسان تو، پناه جوینده به کرم تو از اینکه بعد از امنیت و نعمت طعم گرسنگی و هراس را به من بچشانی، بر محمد و خاندان او درود بفرست و مرا جبران کن و رهایم نکن، و برای گناهم از تو استغفار میجویم پس مرا مغفرت کن، و مرا از جمله کسانی که از جانب تو احسانی برای او انجام شده است و در آخرت و دنیا سعادتمندش کردی قرار بده؛ و ای سرور من، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و دعایم را برایم استجابت کنی و با فضلت، امید و آرزویم را محقق کن ای الله، که حمد از آن توست ای زنده، ای جاودان.(1)

تعویذ روز پنجشنبه:

1- . جمال الاسبوع: 111 - 115

به نام خداوند بخشنده مهربان. خودم، والدینم، فرزندانم و تمامی آنچه که پروردگارم به من روزی کرد و با آن بر من و تمامی برادران و خواهران ایمانیام نعمت داد را به پناه خدای عزیزتر بزرگتر میبرم، و خودم را به پناه خدای عزیزتر عظیمتر میبرم و آن ها را به پناه خدای جلیلتر والاتر میبرم، و آن به پناه خدای پروردگار مشرقها و مغربها می برم، از شر هر شیطان سرکش، ایستاده و نشسته، حسود و معاند.

{و از آسمان بارانی بر شما فرو ریزانید تا شما را با آن پاک گرداند و وسوسه شیطان را از شما بزداید و دلهایتان را محکم سازد و گامهایتان را بدان استوار دارد. }

{با پای خود [به زمین] بکوب، اینک این چشمهساری است سرد و آشامیدنی، و از آسمان آبی پاک فرود آوردیم تا بهوسیله آن سرزمینی پژمرده را زنده گردانیم و آن را به آنچه خلق کردیم از دامها و انسانهای بسیار بنوشانیم. اکنون خدا بر شما تخفیف داد و معلوم داشت که در شما ضعفی است. و این تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست پس هر کس بعد از آن اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است. خدا میخواهد تا بارتان را سبک گرداند و [میداند که] انسان ناتوان آفریده شده است. و خداوند تو را در مقابل آنان حفظ خواهد کرد و اوست شنوای دانا، و خدا بر کار خویش چیره است ولی بیشتر مردم نمیدانند. } هیچ خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست و خدا برای ما کافی است و بهترین پشتیبان است.(1)

مؤلف: سپس شهید بعد از آن اعمال شب و روز جمعه را ذکر کرده است که ما آن را در باب مربوط به آن(2)

ذکر خواهیم کرد و او دعای روز جمعه از ادعیه هفته را با این روایت ذکر نکرده است و ادعیه دیگری را ذکر کرده است که شاید از روی نسیان و غفلت بوده باشد.

سپس ادامه داده است: روایت دوم را در نماز هفته که جدم ابو جعفر طوسی در مصباح برگزیده است ذکر کرده است که ما آن را با اسنادش که حذف یا بخشی از آن را مختصر کرده است، ذکر میکنیم.

1- . جمال الاسبوع: 116

2- . بلكه در ج 89 باب 96 و 97 ص 284 – 287 بيان شد.

ابوهریره گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: شب شنبه چهار رکعت میخواند که در هر رکعت یک مرتبه حمد، سه مرتبه آیهالکرسی،یک مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت میکند و چون سلام داد، در تعقیب این نماز، سه مرتبه آیهالکرسی را قرائت میکند، خداوند تبارک و تعالی او و والدین او را میآمرزد و از کسانی میشود که محمد رسول الله صلّی الله علیه و آله برای او شفاعت میکند.

و هرکه روز شنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب، سه مرتبه «قل یا أیّها الکافرون» را قرائت کند و چون فارغ شد یک مرتبه آیه الکرسی را قرائت کند، خداوند متعال به ازای هر مرد و زن یهودی، عبادت یک سال با قیام شبهای آن و روزه روزهای آن را برای او مینویسد، و گویی هر مرد و زن یهودی را خریده و آزاد کرده است، و گویی تورات، انجیل و فرقان را قرائت کرده است و خداوند متعال به ازای هر مرد و زن یهودی، ثواب هزار شهید را به او عطا کرده، و در قبرش هزار نور فرود آورده است و هزار لباس زینتی بر او پوشانده است و روز قیامت زیر سایه عرش است و بدون حساب وارد بهشت میشود، و خداوند به ازای هر حرف، یک حوری را به همسری او در میآورد و ثواب صدیقین را به او عطا میکند و به ازای هر سوره، ثواب (آزاد کردن) هزار برده را به او میبخشد.(1)

شب یکشنبه، دو رکعت:

گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که شب یکشنبه دو رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب، یک مرتبه آیه الکرسی، یک مرتبه «سبح اسم ربک الاعلی» و یک مرتبه «قل هوالله احد» بخواند، روز قیامت میآید در حالی که چهرهاش چون ماه شب چهارده است و خداوند متعال او را از عقلش بهرهمند میکند تا اینکه بمیرد.

روز یکشنبه، چهار رکعت:

1- جمال الأسبوع: 134.[1]

و گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز یکشنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب و آمن الرسول را تا پایان سوره قرائت کند، خداوند متعال به ازای هر مرد و زن نصرانی، برای او هزار حسنه مینویسد و ثواب هزار نبی را به او عطا میکند و به ازای هر مرد و زن نصرانی، هزار غزوه، هزار حج و هزار عمره مینویسد و به ازای هر رکعت، هزار نماز برایش مینویسد، گویی که هر مرد و زن نصرانی را خریده و آزاد کرده است.(1)

شب دوشنبه، چهار رکعت:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که شب دوشنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت هفت مرتبه فاتحههالکتاب و یک مرتبه« انا انزلناه فی لیله القدر» را قرائت کند و بین آن دو با یک تسلیم فاصله اندازد، چون فارغ شد، صد مرتبه بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد، و صد بار میگوید: اللهم صل علی جبرئیل، خداوند متعال به ازای هر یک رکعت، هفتاد هزار قصر در بهشت به او عطا میکند که در هر قصر هفتاد هزار منزل و در هر منزل هفتاد هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار حوریه است.

دو رکعت دیگر:

گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که شب دوشنبه دو رکعت بخواند که در آن دو، پانزده مرتبه فاتحه الکتاب، پانزده مرتبه «قل هو الله احد»، پانزده مرتبه «قل أعوذ بربّ الفلق»، پانزده مرتبه «قل أعوذ بربّ النّاس» را قرائت کند و بعد از تسلیم، پانزده مرتبه آیه الکرسی را قرائت کند و پانزده مرتبه از خدا استغفار جوید و بعد از تسلیم آیه الکرسی را قرائت کند ،خداوند متعال اسمش را در زمره اصحاب بهشت مینویسد، گرچه از اصحاب آتش باشد، و گناهان آشکار او را میبخشد و به ازای هرآیهای که قرائت کرده است، حج و عمره برایش مینویسد و گویی دو تن از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است و اگر در اثنای آن بمیرد، شهید مرده است.

1- جمال الاسبوع: 135.[1]

دوازده رکعت در آن:

گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که شب دوشنبه دوازده رکعت بخواند که در هر رکعت فاتحه الکتاب و یک مرتبه آیه الکرسی را قرائت کند و دوازده مرتبه از خدا طلب استغفار کند و دوازده مرتبه بر نبی صلّی الله علیه و آله صلوات فرستد، در روز قیامت ندادهندهای ندا میدهد: فلان بن فلان کجاست؟ برخیزد و ثوابش را از خداوند متعال بگیرد،.گوید: اولین چیزی که از ثواب عطا میشود، هزار لباس زینتی و صد تاج بر سرش می گذارد و به او گفته میشود: وارد بهشت شو. پس صد هزار فرشته از او استقبال میکنند که با هر فرشته شراب و هدیهای است، پس از آن شراب مینوشد و همراه او طواف میکنند تا در هزار قصر نورانی که میدرخشد میچرخد که در هر قصر هزار حیاط است و در وسط هر حیاط باغی است و در وسط هر باغ قبهای خضراء است که در هر قبه هزار تخت است که بر روی هر تخت هزار فرش است و بر روی هر فرش هزار حوری است و در مقابل هر حوری هزار خادم است و بر سر او هزار طره مو و بر او هزار لباس زینتی است، خوشا به حال کسی که او را در آغوش بگیرد. (1)

روز دوشنبه:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز دوشنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت هفت مرتبه فاتحه الکتاب و صد مرتبه« انا انزلناه فی لیله القدر» را قرائت کند و بین آن دو با یک تسلیم فاصله اندازد و چون فارغ شد، صد مرتبه بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد و صد بار بگوید: اللهم صل علی جبرئیل، خداوند متعال هفتاد هزار قصر در بهشت به او عطا میکند که در هر قصر هفتاد هزار حیاط و در هر حیاط هفتاد هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار دخترک است.

دو رکعت دیگر:

1- جمال الاسبوع: 136.[1]

رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرمود: هر که روز دوشنبه به هنگام بالا آمدن روز دو رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب، یک مرتبه آیه الکرسی، یک مرتبه «قل هو الله احد»، یک مرتبه معوذتین را قرائت کند و چون از نمازش فارغ شد ده مرتبه خدا را استغفار کند و ده مرتبه بر نبی صلّى الله علیه و آله درود فرستد ،خداوند همه گناهان او را میبخشد و قصری از در سفید در جنت فردوس به او عطا میکند که در آن قصر هفتاد خانه است که طول هر خانه هزار ذراع و عرض آن شبیه آن است: خانه اول از نقره، خانه دوم از طلا، سوم از مروارید، چهارم از زمرد، پنجم از زبرجد، ششم از درّ و هفتم از نوری است که میدرخشد، و درهای خانهها از عنبر است، در هر خانه تختی از زعفران است و بر روی هر تخت هزار بستر و بر روی هر بستر حوریای است که او را از بهترین رایحه آفریده است.(1)

شب سهشنبه:

رسول خدا صلّى الله علیه و آله فرمود: هر که شب سهشنبه دو رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب، آیه الکرسی و« قل هو الله احد» را قرائت کند و یک مرتبه شهد الله را قرائت کند، خداوند هرچه بخواهد به او عطا میکند.

روز سه شنبه:

رسول خدا صلّى الله علیه و آله فرمود: هر که روز سه شنبه در نیمه روز بیست رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب و یک مرتبه آیه الکرسی و سه مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند، تا هفتاد روز گناهی برای او نوشته نمیشود و تا هفتاد سال گناهان او را میبخشد و اگر بمیرد شهید مرده است و به ازای هر قطرهای که آن سال از آسمان میریزد ،هزار حسنه برای او مینویسد، و به ازای هر برگی که از زمین میروید، خداوند متعال شهری برای او بنا میکند، و به ازای هر رکعت، عبادت یک سال برای او مینویسد و هشت در بهشت را برای او میگشاید که از هر یک از آنها که بخواهد ،بدون حساب وارد میشود.(2)

شب چهارشنبه:

1- جمال الاسبوع: 138.[1]
2- جمال الاسبوع: 140.[2]

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که شب چهارشنبه دو رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب، آیه الکرسی، «قل هوالله احد» و «انا انزلنا فی لیلهٔ القدر» را قرائت کند، خداوند گناهان پیشین و پسین او را میبخشد.

روز چهارشنبه:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز چهارشنبه دوازده رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب، سه مرتبه «قل هوالله احد»، سه مرتبه «قل أعوذ بربّ الفلق»، سه مرتبه «قل أعوذ بربّ النّاس» را قرائت کند، ندا دهندهای از عرش ندا میدهد: ای بنده خدا، عمل را از سر بگیر که خداوند گناهان پیشین و پسین تو را بخشیده است و خداوند عذاب قبر، فشار و تاریکی آن را از او دفع میکند و نور را در آن وارد میکند و شدائد روز قیامت را از او دفع میکند و خداوند متعال برای هر یک رکعت، عبادت هزار سال را مینویسد و هفتاد هزار حاجت را برای او برآورده میکند که کمترین آن مغفرت است، و نه عطشی به او میرسد و نه گرسنگی.(1)

شب پنجشنبه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که شب پنجشنبه بین مغرب و عشا دو رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب، پنج مرتبه آیهٔ الکرسی، پنج مرتبه «قل یا أیّها الکافرون»، پنج مرتبه «قل هوالله احد» و پنج مرتبه معوذتین را قرائت کند، و چون از نمازش فارغ شد، پانزده مرتبه از خدا طلب مغفرت کند و ثوابش را برای والدینش قرار دهد، حق والدینش را ادا کرده است.

چهار رکعت دیگر:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که شب پنجشنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت هفت مرتبه فاتحهٔ الکتاب و یک مرتبه ا«نا انزلناه فی لیلهٔ القدر» را قرائت کند و بین آن دو با یک تسلیم فاصله اندازد و چون فارغ شد، صد

1- جمال الاسبوع: 141.[1]

مرتبه بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد و صد بار بگوید: اللهم صلّ علی جبرئیل، خداوند متعال هفتاد هزار قصر در بهشت به او عطا میکند که در هر قصر هفتاد هزار حیاط و در هر حیاط هفتاد هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار حوری است(1).

روز پنج شنبه:

در آنچه که با اسنادمان از جدم ابوجعفر طوسی روایت کردیم، وی فرمود: هر که این نماز را روز پنجشنبه بخواند، این ثواب برای اوست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که روز پنجشنبه بین ظهر و عصر دو رکعت بخواند که در اولین رکعت فاتحهٔ الکتاب و صد مرتبه آیه الکرسی، و در رکعت دوم فاتحهٔ الکتاب و صد مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند و چون از نمازش فارغ شد صد مرتبه از خدا طلب مغفرت کند و صد مرتبه بر نبی صلّی الله علیه و آله درود فرستد، از مکانش برنمیخیزد مگر اینکه خداوند او را بخشیده است.

مؤلف: این نماز را شیخ در المتهجد(2)

آورده است اما با اختصار در اسناد و ثواب، و راوندی نیز آن را در دعواتش آورده است، سپس سید نمازهای شب و روز جمعه را براساس آنچه که ذکرش در باب مربوط به آن گذشت آورده است.

سپس گوید: روایت چهارم را در نماز شب و روزهای هفته ذکر کرد.

در کتب عبادات و نمازها از نبی صلّی الله علیه و آله و ائمه که برترین درود بر او و آنان باد، یافتیم:

نماز شب یکشنبه:

بیست رکعت است که در هر رکعت یک مرتبه حمد، پنجاه مرتبه «قل هوالله احد»، یک مرتبه معوذتین را قرائت میکند و صد مرتبه از خدا طلب مغفرت میکند و صد مرتبه برای خود و والدینش استغفار میکند و صد مرتبه بر نبی درود میفرستد و از قدرت و قوت خود برائت میجوید و به حول و قوه خدا پناه میبرد و

1- جمال الاسبوع: 142 - 144.[1]
2- مصباح الشيخ: 175 - 178.[2]

میگوید: شهادت میدهم که هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست. شریکی برای او نیست و شهادت میدهم که آدم برگزیده خداوند متعال و قدرت او، ابراهیم خلیل الله، موسی کلیم الله، عیسی روح الله و محمد صلی الله علیه و آله، رسول الله است.

نماز روز یکشنبه :

و از او صلّی الله علیه و آله: هر که روز یکشنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت فاتحه الکتاب و یک مرتبه آمن الرسول را قرائت کند، خداوند به تعداد هر مرد و زن نصرانی برایش حسنات مینویسد و ثواب هزار نبی را به او عطا میکند و هزار حج و عمره را برایش مینویسد و برای هر رکعت، هزار نماز برایش مینویسد و به ازای هر حرف، شهری از مشک اذفر - خالص - در بهشت به او عطا میکند.(1)

نماز شب دوشنبه:

کسی که این روایت از خط او نقل شده است، ذکر کرد که اسناد این نماز و آنچه که در خصوص ثواب و وعدههای مضاعف در آن وارد شده است را حذف کرده است: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: چهار رکعت میخواند که در رکعت اول حمد و یازده مرتبه «قل هو الله احد»، و در رکعت دوم حمد و بیست مرتبه «قل هو الله احد» و در رکعت سوم حمد و سی مرتبه «قل هوالله احد» و در رکعت چهارم حمد و چهل مرتبه «قل هوالله احد» میخواند، سپس تشهد میخواند و سلام میدهد و هفتاد و پنج مرتبه «قل هوالله احد» را قرائت میکند. سپس هفتاد و پنج مرتبه بر نبی صلّی الله علیه و آله صلوات میفرستد و هفتاد و پنج مرتبه برای خود و پدر و مادرش استغفار میکند، سپس از خدا حاجتش را میخواهد.

نماز روز دوشنبه:

به هنگام بالا آمدن روز دو رکعت میخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب، یک مرتبه آیه الکرسی، یک مرتبه «قل هو الله احد»، یک مرتبه معوذتین را قرائت میکند و چون سلام داد، ده مرتبه خداوند عزوجل را استغفار میکند و ده مرتبه بر نبی و خاندان او درود میفرستد.

1- جمال الاسبوع: 154.[1]

نماز دیگر روز دوشنبه:

از نبی صلّی الله علیه و آله: دوازده رکعت که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب و آیه الکرسی را قرائت میکند و چون از نمازش فارغ شد، دوازده مرتبه «قل هوالله احد» را قرائت میکند و ده مرتبه از خداوند متعال استغفار میکند.(1)

نماز شب سه شنبه:

دوازده رکعت که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب و پانزده مرتبه «اذا جاء نصرالله و الفتح» را قرائت میکند.

نماز روز سه شنبه

از نبی صلّی الله علیه و آله: در روز سه شنبه ده رکعت در نیمه روز و به قولی به هنگام بالا آمدن روز، در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب، یک مرتبه آیه الکرسی و سه مرتبه «قل هوالله احد» را قرائت میکند.

نماز شب چهارشنبه:

دو رکعت است که در رکعت اول یک مرتبه فاتحه الکتاب، ده مرتبه «قل أعوذ بربّ الفلق»، و در رکعت دوم فاتحه الکتاب و ده مرتبه «قل أعوذ بربّ النّاس» را قرائت میکند.

نماز روز چهارشنبه:

از نبی صلّی الله علیه و آله: دوازده رکعت به هنگام بالا آمدن روز است که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب و سه مرتبه «قل هوالله احد» و سه مرتبه معوذتین را قرائت میکند.(2)

نماز شب پنجشنبه:

بین مغرب و عشا دو رکعت میخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب، پنج مرتبه آیه الکرسی پنج مرتبه «قل هو الله احد» و پنج مرتبه معوذتین قرائت میکند و چون فارغ شد، پانزده مرتبه استغفار کند و ثوابش را برای والدین قرار دهد، حق آنان را ادا کرده است.

ص: 381

1- جمال الأسبوع: 155.[1]
2- جمال الاسبوع: 156.[2]

نماز روز پنجشنبه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بین ظهر و عصر دو رکعت بخواند که در رکعت اول یک مرتبه فاتحه الکتاب، صد مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم یک مرتبه فاتحه الکتاب و صد مرتبه «قل هو الله احد» را قرائت کند و صد مرتبه بر نبی صلوات بفرستد.(1)

مؤلف: سپس نماز شب و روز جمعه را براساس آنچه که ما ذکر خواهیم کرد(2) ذکر کرده و میگوید:

نماز شب شنبه:

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که شب شنبه بین مغرب و عشاء دوازده رکعت بخواند، برای او قصری در بهشت بنا میکند و گویی بر هر مؤمنی صدقه داده است و بر خدا سزاوار است که او را ببخشد.

نماز روز شنبه:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز شنبه چهار رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب و سه مرتبه «قل یا أیّها الکافرون» را قرائت کند و چون فارغ شد و سلام داد آیه الکرسی را قرائت کند، خداوند عزوجل برای هر حرف ثواب شهید را برایش مینویسد و زیر سایه عرش او، همراه انبیاء و شهدا است.(3)

47. المتهجد(4)،

البلد، الجبال و الاختیار: گویند: دعای شب شنبه از علی علیه السلام مروی است که آن را از جبرئیل علیه السلام آموخته است؛ آنجا که او را دید که با آن، در شب شنبه دعا میکند، پس او را نشناخت و نبی صلی الله علیه و آله به او فرمود: او جبرئیل است:

1- جمال الاسبوع: 157.[1]
2- بلکه در اواخر جلد 89 و اوائل همین جلد بیان شد..[2]
3- جمال الاسبوع: 160.[3]

4- المتهجد: 295.[4]

ای کسی که از بدیها گذشت و به خاطر آنها مجازات نکرد، بر بندهات رحم کن. ای خدا بر من، بر من بر بندهات رحم کن. ای سرورم، بندهات در مقابل توست. پروردگارا، بارالها، به بودنت؛ ای آرزویم ای امیدم ای فریادم ای منتهای رغبتم ای جاریکننده خون در رگهایم، بندهات پیش روی توست، ای سرورم ای مالک عبدش، این بنده توست. ای سرورم، ای آرزویم، ای مالکم، یاهو یاهو ای پروردگار، بندهات هستم، نه چارهای برای من است و نه بینیازی از خودم، و برای آن نه ضرری میتوانم نه منفعتی، و کس را نمییابم که همراهی کنم، اسباب راه چاره از من قطع شده و هر باطلی از من نابود شده است، و روزگار مرا به سوی تو تنها گذاشته است، پس در حضور تو در این مقام ایستادهام.

بارالها همه اینها را میدانی، پس تو در مورد من چگونه عمل میکنی؟ کاش میدانستم، نمیدانم به دعایم چه میگویی، آیا به دعایم آری میگویی یا نه؟ اگر نه بگویی، وای بر من وای بر من وای بر من وای بر من، نگونبختی من، نگونبختی من، نگونبختی من، ذلت من، ذلت من، ذلت من، به سوی که یا نزد که، یا برای چه؟ یا به چه پناه ببرم و که را به که امید داشته باشم و چه کسی به سوی من باز میگردد؟ آنجا که تو مرا رد میکنی ای صاحب مغفرت وسیع، و اگر چنانکه به تو گمان میرود آری بگویی، پس خوشا به سعادت من، من سعادتمند هستم، خوشا به حال من، من غنی هستم، خوشا به سعادت من، من مورد رحمت قرار گرفتهام. ای دلسوز، ای رئوف ای مهربان ای متملّک، ای متجبّر، ای مسلط، هیچ عملی ندارم که با آن به کامیابی حاجتم برسم.

پس من با نامت که از کلّ - همه - خودت ایجاد کردی و در غیب تو مستقر شد و از تو به چیزی غیر از تو خارج نمیشود، از تو میخواهم، با آن از تو میخواهم که تلفظ نشده است و هرگز تلفظ نمیشود، و با آن و با تو، نه چیزی جز این، و کسی را نمییابم که از تو برای من مفیدتر باشد ای بزرگ، ای والامقام، ای کسیکه مرا به من شناساند، ای کسیکه مرا به طاعتش امر کرد، ای کسیکه مرا از معصیتش نهی کرد، ای کسیکه خواستهام را به من عطا کرد، ای دعاشونده، ای مسألتشونده، ای طلبشونده.

بارالها، سفارش تو را رد کردم و از تو اطاعت نکردم و اگر اطاعتت میکردم، قطعاً آنچه که به خاطر آن به سوی تو قیام کردهام را قبل از اینکه قیام کنم نجاتم میدادی و من با وجود معصیتم بر تو، امیدوار هستم، پس بین من و آنچه امید بستهام مانع نباش و دستانم را مملو از خیر، فضل، نیکی، عافیت، مغفرت و رضوانت به سویم باز گردان، به حقت ای سرور من.(1)

48. المتهجد، البلد، الاختیار: امیرمؤمنان این دعا را با این کلمات ادامه میداد: ای توشهام به هنگام مصیبت، ای فریادرسم به هنگام شدت، ای ولی نعمتم، ای موفق کننده ام در حاجتم، ای پناهم در هلاکت، ای نجاتدهندهام از گرفتاری، ای مراقبم در تنهایی، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و گناهم را بر من ببخش و کارم را بر من آسان کن و آشفتگیام را برایم جمع کن و خواستهام را برایم عملی ساز و شأنم را اصلاح کن و مرا از آنچه که اندهگینم میسازد نجات بده و در کارم برایم فرج و راه خروجی قرار بده، و بین من و عافیت، تا زمانی که مرا باقی گذاشتهای و به هنگام وفاتم آنگاه که مرا بازستاندی، هرگز جدایی نیانداز، ای مهربانترین مهربانان.(2)

49. المتهجد، الجمال، الاختیار: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که او روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه گرفت و شب شنبه هر چه خواست نماز خواند، سپس سیصد مرتبه یارب یارب گفت و فرمود: پروردگارا، جز بردباریات خشم تو را رد نمیکند، و جز عفوت از عقوبتت نجات نمیدهد و جز رحمتت و تضرع به سوی تو نجات نمی دهد، پس ای خدای من، با قدرتی که با آن اموات بندگان را زنده میکنی و مرده سرزمینها را محشور میکنی، فرجی به من ببخش و مرا نابود نکن، و ای پروردگار، اجابتت بر من را به من بشناسان و طعم عافیت را تا پایان اجلم به من بچشان، پروردگارا مرا بالا ببر و مرا رها نکن، مرا حفاظت و یاری کن و رها مکن.

1- جمال الاسبوع: 162.[1]
2- المتهجد: 296.[2]

پروردگارا، اگر مرا رفعت دهی، پس کیست که مرا حقیر کند؟ و اگر تو مرا حقیر کنی، پس کیست که مرا رفعت ببخشد؟ بارالها، دانستهام که نه در حکمت ظلمی است و نه در عقوبتت عجلهای. و فقط کسی شتاب میکند که بیم از دست دادن دارد و فقط ضعیف به ظلم احتیاج دارد، و تو ای سرورم، بسیار از آن متعالی هستی، پس مرا نه هدف بلا قرار بده و نه مهیّا برای انتقامت. و به من مهلت بده و از لغزش نجاتم بده و بلایی در پی بلای دیگر برایم به دنبال نیاور که ضعف و اندکی چارهام و بیتابی و تضرعم به سویت را میبینی.

پروردگارا، در این شب و در این روز از هر بدی به تو پناه میبرم، پس پناهم بده، از تو پناه میخواهم پس پناهم باش و از شر مخلوقاتت، خود را با تو پنهان میکنم، پس پنهانم کن، و از گناهانم استغفار میکنم پس مغفرتم کن که جز بزرگ گناه بزرگ را نمیبخشد و تو بزرگ بزرگ بزرگ هستی، بزرگتر از هر بزرگ.(1)

و هر کس که خوفی از سلطانی یا غیر او، او را غافلگیر کرده است، شب شنبه آن را انجام دهد. از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: هر که امری از جانب سلطانی یا دشمنی حسود او را غافلگیر کرد،، باید روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه روزه بگیرد و در شامگاه جمعه (شب شنبه) دعا کند و در دعایش بگوید:

ای خدا ای سرورم ای آرزو ای امید ای تکیه گاه ای پناهگاه ای دژ ای سنگر ای فخر من، به تو ایمان آوردم و تسلیم تو شدم و بر تو توکل کردم و در تو را کوبیدم و در ساحت تو فرود آمدم و بر ریسمان تو چنگ زدم و از تو یاری خواستم و به تو پناه آوردم و به تو پناه میجویم و بر تو توکل میکنم و به سوی تو پناه میآورم و تمسک میجویم و در همه امورم به تو پناه میبرم و تو پناه و تکیه گاه من هستی و تو حفاظ و امید من هستی.

و تو الله پروردگار من هستی، هیچ خدایی جز تو نیست. منزّهی و به ستایش تو مشغول هستم. بدی کردم و برخورد ظلم کردم، پس بر محمد و خاندان او

1- مصباح المتهجد: 296 و 297، جمال السبوع: 163.[1]

درود بفرست و مرا ببخش و رحمت کن و دستم را بگیر و نجاتم بده و توفیقم ببخش و پشتیبانم باش، و در شب و روزم، صبح و عصرم، اقامت و سفرم، مراقب و محافظم باش ای بخشندهترین بخشندگان، ای کریمترین کریمان، ای عادلترین بخشندگان، ای خدای اولینها و آخرینها، ای مالک روز جزا و ای مهربانترین مهربانان.

ای زنده، ای جاودان، ای زندهای که هرگز نمیمیرد، ای زندهای که خدایی جز تو نیست، ای الله به محمد، ای الله به علی، ای الله به فاطمه، ای الله به حسن، ای الله به حسین، ای الله به علی، ای الله به محمد.

- حسن بن محبوب گوید: آن را بر موسی بن جعفر علیه السلام عرضه کردم، پس بر آن افزود: -

ای الله به جعفر، ای الله به موسی، ای الله به علی، ای الله به محمد، ای الله به علی، ای الله به حسن، ای الله به حجت و خلیفههات در بلدت، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و بر کسی که از او بیم دارم - و نام او را میآوری - مسلط شو و دشواری او را بر من هموار کن و رهبری او را بر من آسان کن و کینه دل او را از من دفع کن و خیر او را به من روزی کن و شر او را از من دور کن که من ای خدا، به تو پناه میآورم و به تو اعتماد میکنم و بر تو تکیه میکنم و توکل میکنم و بر محمد و آل محمد درود بفرست و او را از من دفع کن که تو فریادرس کمکخواهان و پناه پناهجویندگان و پناه پناهآورندگان و مهربانترین مهربانان هستی.(1)

از جمله آن چیزی که از ابوالحسن موسی کاظم علیه السلام روایت شده این است که فرمود: شب چهار شنبه پیامبر را در خواب دیدم که به من فرمود: ای موسی، تو محبوس مظلوم هستی - و این را سه مرتبه تکرار کرد -، سپس فرمود: شاید آن فتنهای برای شما و بهره مندی تا زمانی باشد، فردا روزهدار صبح کن و با روزه پنجشنبه و جمعه آن را دنبال کن و چون وقت عشائین از شب جمعه شد، بین عشائین 12 رکعت بخوان که در هر رکعتی یک مرتبه حمد و 12 مرتبه «قل هو الله احد» میخوانی و چون چهار رکعت خواندی سجده کن و در سجودت بگو: بارالها،

1- البلد الأمین: 154، مصباح المتهجد: 397 - 398.[1]

ای پیشی گیرنده بر چیزی که از دست می رود، ای شنونده صدا، ای زندهکننده استخوان بعد از مرگ در حالی که آن پوسیده است، با اسم عظیم اعظمت از تو میخواهم که بر بنده و رسولت محمد و بر خاندان محمد درود بفرستی و بر اهل بیت طیّب و طاهر او، و در فرج آنچه که در آن هستم بر من تعجیل بفرما.

پس آن را انجام دادم و آنچه که دیدی شد.(1)

50. جمال الاسبوع : روایت این نماز و دعا در شب شنبه را با شرح، تفصیل و زیادتی در دعای زیبای آن ذکر کرده و ما آن را در کتابهای عبادات نظیر آن به صورت روایت شده از مولایمان موسی بن جعفر علیه السلام که برترین صلوات ها بر او باد یافتیم و لفظ آن این است:

محمد بن حسین بن اسماعیل اسکاف برایمان گفت: شبی رشید مرا فراخواند و گفت: نزد موسی بن جعفر علیهما السلام برو - درحالی امام که در حبس او بود - و او را آزاد کن و چنین و چنان پول را نزد او ببر و نیز مرکب و لباس برایش ببر. پس به او مراجعه کردم و چندین مرتبه از او دلیل این کار را پرسیدم. پس گفت: وای بر تو، آیا میخواهی عهدشکنی کنم؟ گفتم یا امیر مؤمنان، چه عهدی؟ پاسخ گفت: در حالیکه خواب بودم، ناگهان با سیه چردهای که از سیاهان نبود روبرو شدم که بر من هجوم آورده و بر سینهام سوار شده بود. به من گفت: چرا موسی بن جعفر را حبس کردهای؟ گفتم من آزادش میکنم و به او نیکی میکنم. پس بر آن از من عهد و پیمان گرفت، سپس از روی سینهام برخاست. نزدیک بود نفسم قطع شود.

پس به حضور موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم و او را قائم به نماز یافتم، پس نشستم تا از نمازش فارغ شد، به او عرض کردم: پسر عمویت سلام رساند و مرا امر کرد که چنین و چنان مال و مثل آن از مرکب نزد تو آورم و اینک بر در توست فرمود: اگر به غیر این امر شدهای انجام بده. گفتم: خیر، سوگند به خدا و حق جدت رسول الله صلّی الله علیه و آله، جز بر این امر نشدهام. پس فرمود: اما

1- مصباح المتهجد: 298، البلد الأمین: 154، جمال الاسبوع: 165.[1]

اموال و مرکب ها، من نیازی به آنها ندارم تا زمانیکه حقوق امت در آن باشد. پس عرض کردم: تو را سوگند میدهم که آن را بپذیری، چون بر تو بیم دارم که خشمگین شود. پس فرمود: هر چه نظرت هست انجام بده.

و زمانی که قصد رفتن داشت به او عرض کردم: سوگند به حق خدا و حق جدت رسول الله، اگر مرا آگاه نسازی که این چه بود، و حق من به خاطر آوردن بشارت، بر تو واجب است فرمود: شب چهارشنبه بعد از نماز شب خوابیدم و چشمانم بر روی هم رفت، پس جدم رسول الله را دیدم در حالیکه میفرمود: ای موسی، تو محبوس مظلوم هستی. عرض کردم: بله یا رسول الله. فرمود: گر چه میدانم شاید آن فتنهای برای شما و بهره مندی تا زمانی باشد، فردا روزهدار صبح کن و پنج شنبه و جمعه را به آن پیوند کن، و چون بعد از نماز عشای شب شنبه شد، دوازده رکعت میخوانی که در هر رکعت حمد و دوازده مرتبه «قل هوا الله احد» میخوانی و چون از نماز فارغ شدی، بعد از تسلیم بنشین و بگو:

بارالها ای سابق الفوت، ای شنونده صدا، ای زنده کننده استخوانها بعد از مرگ در حالیکه آن پوسیده است! به اسم عظیم اعظمت از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد، بنده و رسولت درود بفرستی و همچنین بر اهل بیت مطهرش، و در فرج آنچه که من به آن مبتلا هستم و از آتش آن میسوزم تعجیل بفرما، یا رب العالمین.

و آن را گفتم و آنچه دیدی شد.(1)

از تکالیف روز جمعه، نماز بعد از چاشتگاه روز آن، برای رفع غم و اندوه و پرداخت بدهی است و ذکر آن در روایت دوم از اعمال هفته بیان شد و بین دو روایت تفاوت است.

مفضل بن عمر گوید: من و اسحاق بن عمار و داود بن کثیر الرقی و جمعی نزد مولایمان امام صادق علیه السلام بودیم و اسماعیل بن قیس داخل شد و از غم و اندوه و کثرت بدهی شکایت کرد، پس امام به او فرمود: زمانی که روز پنج شنبه بعد

1- جمال الاسبوع: 167.[1]

از ظهر شد، غسل کن و به محل نمازت بیا و چهار رکعت بخوان که در هر رکعت فاتحه الکتاب و ده مرتبه «انا انزلناه فی لیله القدر» را قرائت میکنی و چون سلام دادی صد مرتبه میگویی: اللهم صل علی محمد و آل محمد. سپس سرت را به سوی آسمان بالا میبری و ده مرتبه میگویی یا الله یا الله یا الله، سپس دو انگشت سبابهات را تکان میدهی و میگویی یا رب یا رب یا رب تا نفست قطع شود، سپس دستانت را مقابل چهرهات باز میکنی و ده مرتبه یا الله یا الله میگویی و میگویی:

ای برترین کسی که به او امید بسته شد و بهترین کسی که خوانده شد، ای بخشندهترین کسی که عطا کرد و ای کریمترین کسی که مسألت شد، ای کسی که آنچه انجام میدهد بر او دشوار نیست، ای کسی که هر جا خوانده شود اجابت میکند، بارالها، من به موجبات رحمتت و اسماء عظیمت و به هر اسمی که برای تو عظیم است از تو میخواهم و به وجه کریمت و به فضل قدیمت از تو میخواهم، و به اسمت که هرگاه با آن خوانده شوی اجابت میکنی و هر گاه با آن مسألت شوی عطا میکنی از تو میخواهم و با اسم عظیم عظیمت از تو میخواهم، ای جزا دهنده روز جزا، ای زندهکننده استخوانها در حالیکه پوسیده است و به اینکه تو خدایی هستی که هیچ خدایی جز تو نیست از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و امرم را بر من آسان کن و بر من دشوار نکن و طلب روزیام را با فضل وسیعت بر من سهل کن، ای برآورنده حاجات، ای توانا بر آنچه که کسی غیر از تو بر آن قادر نیست، ای مهربانترین مهربانان و ای کریمترین کریمان.

سید گوید: میگویم: ابوالفرج محمد بن ابوقرّه - رحهما الله - در آن افزوده است: من به قوتت، قدرتت و به عزتت و هر آنچه که علم تو بر آن احاطه دارد از تو میخواهم که از فضلت و روزی حلالت، وسیعترین و فراگیرترین آنها از نظر فضل و بهترین آنها از نظر عاقبت را بر من میسر کنی، ای خدا. (1)

51. المتهجد: از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: هر که حاجتی از خدا داشته باشد باید روز پنجشنبه بعد از ظهر، بعد از اینکه غسل کرد

1- جمال الاسبوع: 169.[1]

چهار رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب و بیست مرتبه «انا انزلناه» را قرائت کند... و حدیث را مشابه آنچه که بیان شد، تا این سخن او «و اکرم الاکرمین» ادامه داد.(1)

52. البلد الامین: به نقل از کتاب اغسال تالیف ابن عیاش گوید: اسحاق بن عمار، داود بن کثیر، داود بن زمیل، مفضل بن عمر، سیف تمار، معلی بن خنیس و حماد بن عثمان همگی در روایت آن اجتماع دارند و اینکه اسماعیل بن قیس موصلی از فقر نزد صادق علیه السلام شکایت کرد، پس او را به این نماز امر فرمود و اینکه چندین مرتبه آن را انجام دهد، پس آن را انجام داد و مالش فراوان شد و کیسهای که در آن پانصد دینار بود به امام صادق

علیه السلام پرداخت کرد و امام به او امر کرد که به امور برادرانش رسیدگی کند. سپس نظیر آنچه که در المتهجد آمده است را آورده است، با این تفاوت که در آن آمده است: «سپس دو انگشت سبابهاش را حرکت میدهد و ده مرتبه یا الله یا الله میگوید، سپس یا رب یا رب میگوید تا نفسش قطع شود» و در المتهجد آمده است و در آن است: «ای کسی که آنچه انجام میدهد بر او دشوار نیست» و در آن دو «موجبات» بدون باء است و در آن «با اسم عظیم اعظمت» آمده است.

توضیح: «فی قرار رحمتک»: قرار یعنی مستقر از زمین، یعنی در محل استقرار رحمتت یا در محل استقرار منسوب به رحمتت مقرون به آن، «و بموضع الرحمه من کتابک» یعنی در محلی که در آن رحمتت ذکر میشود یا تلاوت آن به سبب رحمت توست، و کتاب لوح را نیز محتمل است. و «المحال»: متغیر از ریشه أحاله، زمانی که او را تغییر دهد. و محال از کلام با ضمه نیز چیزی است که از وجه خود عدول کند. «جرم، اجرم و اجترم» همگی به معنی ارتکاب خطاست. «أم بی الیک» یعنی مرا قصد کننده تو قرار داد و در بعضی نسخه ها با صیغه امر است. «عالج» محلی در بادیه است که در آن شن بسیار است، «روی گرداند» یعنی از شکر. «نآی بجانبه» یعنی از آن منحرف شد و خود را برد و با کل وجودش از آن

1- مصباح المتهجد: 179.[1]

دور شد؛ یا اینکه مجاز از نفس است مانند جنب در این سخن خداوند متعال «فی جنب الله». «فذو دعا عریض» یعنی صاحب دعای بسیار، مستعار از آنچه که برای عرض وسیعی است، برای بیان کثرت و استمرار آن و این بلیغ تر از طویل است زیرا در طول و عرض، طول طولانیتر ااست و چون عرضش چنین باشد، پس در مورد طول آن چه گمان میکنی. «زخر الوادی»: بسیار امتداد و ارتفاع یافت.

«و زیّنا السماء الدنیا بمصابیح»، گفته شده: زیرا همه ستارگان دیده میشوند گویی که بر آن میدرخشند و کلام درباره آن بیان شد. «و حفظا» یعنی آن را از آفت ها یا از استراق سمع کننده به نیکی حفظ کردیم و گفته شده: مفعولبه است از باب معنا، گویی که گوید: و آسمان دنیا را به چراغ هایی مخصوص کردیم از روی زینت و حفظ، «ذلک تقدیر العزیز العلیم»، بالغ در قدرت و علم.

و در النهایه در آن باره آمده است: «الرحم اخذت بحجزه الرحمن» یعنی به آن چنگ زد و پناهخواه به او پناه برد، اصل حجزه، محل بستن لنگ است سپس به دلیل مجاورت، به ازار حجزه گفته شده، پس برای چنگ زدن، پناه بردن، تمسک به چیزی و تعلق به آن، آن را استعاره گرفت و از آن حدیث دیگری است: ای کاش حجزه خداوند را میگرفتم، یعنی یکی از سببهای او را. پایان.

و گفته میشود: «اشملهم خیرا» یعنی آنها را با خیر فرا بگیر. «و بالتوقیف» یعنی به سبب نگه داشتن من نزد تو برای سؤال یا حساب یا نزد او و «فی الموقف» ظاهرتر است، چنانکه گذشت، «مغیّرا نعمه» یعنی تبدیل کننده نعمت به نقمت «حتی یغیروا ما با انفسهم»، یعنی آنچه که بر آنان است را از حالی به حالی بدتر تبدیل کنند، «الجلجل» با ضمه، زنگ کوچک است.

و «الطامّه» از اسماء قیامت است، زیرا آن سایر مصیبت ها را فرا میگیرد و بر آنها غلبه مییابد؛؛ جوهری گوید: هر چیزی که فراوان میشود تا پر کند و غالب شود، پس «طمّ یطمّ»، گفته میشود: «فوق کل طامّه طامّه»، و از این ریشه، قیامت طامّه نامیده شد. و «النقله» با ضمه، اسمی برای انتقال از جایی به جایی دیگر است.

و فیروز آبادی گوید: «تألف فلانا» یعنی با او مدارا کرد و به او نزدیک شد و به او متصل شد تا اینکه او را به سوی خود متمایل کرد. و «الدواجی» موافق با

قاعده است و جمع داجیه است، و معروف در خصوص این بناء، دیاجی با یاء است. جوهری گوید: گویی آن جمع دیجاه است و در روایتی دیگر، با یاء بیان شده است و اکثر نسخهها در اینجا با واو است. «و اهمرت» یعنی اجریت و براساس آنچه که در کتب اللغه آمده است، «همرت» بر بنای ثلاثی مجرد مناسبتر است و در قاموس «همره و یهمره یهمره صبّه فهمر هو» آمده است و «انهمر»، و «انهمر الماء» یعنی آب ریخت و جاری شد.

«ضرب الله مثلا قریه» یعنی آن را مثلی برای قومی قرار داد که خداوند بر آنان نعمت داد، پس نعمت آنان را گستاخ کرد و کفر ورزیدند، پس خداوند نعمتش را بر آنان نازل کرد؛ یا اینکه مثلی برای مکه است، چنانکه گفته شده است، امن و مورد اطمینان بود و هیچ ترسی اهل آن را پریشان خاطر نمیکرد. «یأتیها رزقها» یعنی قوت، «رغدا»، وسیع «من کل مکان» از اطراف آن، «فاذاقها الله» ذوق را برای درک اثر ضرر و لباس را برای خوف و گرسنگی که آنان را پوشانده و فرا گرفته است استعاره گرفته است و «اذاقه» را با توجه به مستعار له بر آن واقع ساخته است. «بما کانوا یصنعون» یعنی با عملشان.

«و لا غنا بی عن نفسی» یعنی جدایی از آن و قطع نظر از آن برایم ممکن نیست، پس ناگزیر هستم در آنچه که آن را اصلاح میکند و از عذابت خلاص میکند تأمل کنم. و «المصانعه» یعنی رشوه، جوهری این را گوید و گوید: «شعرت بالشیء» با فتحه، «أشعر به شعراً» یعنی آن را فهمیدم، و این سخن آنان «لیت شعری» از آن است، یعنی کاش میدانستم. سیبویه گوید: اصل آن «شعره» است اما آنها هاء را حذف کردهاند، چنانکه از این سخن حذف کردهاند: «ذهب بِعُذرها و هو ابوعذرها»، بکارت او را برداشت و او ابوعذر او است.

«إلی من» این فقرهها- بندها- به دلیل روشن بودن مقصود، از باب اکتفاء به قسمتی از کلام است، یعنی به سوی که بروم یا نزد چه کسی طلب کنم یا چگونه نزد غیر تو بروم یا چرا به سوی او بروم، در حالیکه او بر برآورده کردن حاجتم قادر نیست.

ص: 392

«من كلّک» یعنی از نفس ذات تو و عمق آن، آنچه که بر آن دلالت میکند، پس چرا آن را برای غیر خود یا از ذات تو یا جمیع صفات تو آشکار نکردهای و آن اسم جامع دال بر همه آنهاست.

«لعلّه فتنه لکم» یعنی این فرمانروایی که به بنی عباس داده شده، فتنه و امتحانی برای آنان است. و «متاع» یعنی از آن بهرهمند میشوند، «إلی حین» یعنی مرگ یا زمان زوال دولت آنان و انقراض دولتشان.

«فکان ما رأیت»: این کلام در جواب ربیع است، چنانکه به زودی خواهد آمد و از آنجا که اول خبر حذف شده است، معنی مشتبه شده است.

«الاسکاف» با کسره است، «الخفّاف» یعنی کفشدوز، «فیما حبسته» یعنی به چه سبب او را حبس کردهای؟ «تهویم و تهوّم» یعنی حرکت دادن سر از روی چرت، و اسناد آن به چشم از باب مجاز است. «ممنوّ به» یعنی مبتلی به آن. و گفته میشود: «صلی فلان النار» با کسره، «یصلی صلیّاً» یعنی سوخت.

بدان! ما نمازهای منقول از طریق مخالفین را به تبعیت از شیخ، سید و سایر اصحابان، فقط از ابوهریره، انس و ابن مسعود وارد کردیم و بهتر آن است که به اخبار منقول از اصول اصحابمان که متصل به ائمه علیهم السلام است عمل شود، زیرا وقت برای عشری از اعشار نمازها، ادعیه و اذکاری که از آنان روایت شده است کافی نیست و ترک آن و عمل به آنچه که از آنان روایت شده است، علاوه بر ضعفش از اعتبار، دور و با شیوه ناقدین اخبار متفاوت است.

53. البلد الامین: ادعیه هفته مربوط به فاطمه سلام الله علیها، دعای روز شنبه:

بارالها، خزائن رحمتت را بر من بگشای، بارالها رحمتی به ما ببخش که بعد از آن در دنیا و آخرت ما را عذاب نکنی و از فضل گستردهات روزی حلال پاک به ما عنایت بفرما و ما را به کسی غیر از خودت محتاج و نیازمند نکن و شکرگزاری از خود را بر ما بیافزای، و فقر و نیازم به سوی توست و به وسیله تو از غیر تو بینیازی و خویشتنداری است.

بارالها در دنیا بر ما وسعت ببخش، بارالها ما به تو پناه میبریم از اینکه تو رویت را از ما بپوشانی، درحالیکه ما در آن مشتاق تو هستیم. بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و آنچه که دوست داری بر ما عطا کن و آن را در آنچه که دوست داری برای ما قدرت قرار بده، ای مهربانترین مهربانان.(1)

دعای روز یکشنبه:

خدایا، ابتدای این روزم را رستگاری، آخر آن را کامیابی و وسط آن را صلاح قرار بده، خدایا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و ما را از جمله کسانی که به سوی تو بازگشتند و تو آنان را پذیرفتی، بر تو توکل کردند و ایشان را حمایت کردی، به سوی تو تضرع کردند و رحمتشان کردی قرار بده.(2)

دعای روز دوشنبه:

خدایا قوّتی برای عبادتت، بصیرتی در کتابت، فهمی در حُکمت را از تو میخواهم. خدایا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و قرآن را شکایت کننده از ما، صراط را زائل و محمد صلی الله علیه و آله را از ما رویگردان قرار مده.(3)

دعای روز سهشنبه:

خدایا غفلت مردم را برای ما ذکر، و ذکر آنان را برای ما شکر، و بهترین آنچه که بر زبان ما جاری میکنی را نیتی در قلبهایمان قرار بده. بارالها مغفرت تو وسیعتر از گناهان ما و رحمت تو نزد ما از اعمال ما امیدوار کنندهتر است. خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست و ما را برای اعمال صالح و افعال درست توفیق ده.(4)

دعای روز چهارشنبه:

خدایا ما را با چشمت که نمیخوابد و قدرتت که کسی بر آن چیره نمیشود و با اسمهای عظیمت مراقبت کن، بر محمد و خاندان او درود بفرست و برای ما حفظ کن، آنچه را که اگر غیر تو آن را حفظ کند تباه میشود، و بر ما بپوشان، آنچه

1- البلد الأمين : 101 در حاشيه.[1]
2- البلد الامين : 110 در حاشيه.[2]
3- آن را در حاشيههاى البلد نيافتيم..[3]
4- آن را در حاشيههاى البلد نيافتيم..[4]

را که اگر غیر تو بپوشاند فاش میشود، و همه آن را کاملا مطیع ما قرار بده که تو شنونده دعا، نزدیک و اجابتکننده هستی.(1)

دعای روز پنجشنبه:

بارالها از تو هدایت، تقوا، عفاف، بینیازی و عمل به آنچه که دوست میداری و بدان راضی میشوی را میخواهم. بارالها از قدرتت برای ضعفمان، از بینیازیات برای فقر و نیازمان، و از بردباری و علمت برای جهلمان مسألت دارم. بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و ما را بر شکر، ذکر، طاعت و عبادتت یاری کن، به رحمتت ای ارحم الراحمین.

دعای روز جمعه:

خدایا مرا از نزدیکترین کسانی که به تو تقرب جستند و آبرومندترین کسانی که به تو روی آوردند و کامیابترین کسانی که از تو مسألت کردند و به تو تضرع کردند قرار بده. بارالها ما را از جمله کسانی که گویی تو را می بینند، تا روز قیامت که در آن تو را دیدار میکنند، قرار بده و ما را جز بر رضایتت نمیران. خدایا ما را از جمله کسانی که با عملشان برای تو اخلاص داشتند و در همه مخلوقاتت فقط تو را دوست داشتند قرار بده.

بارالها بر محمد و آل محمد درود بفرست و ما را ببخش، بخششی قطعی حتمی که بعد از آن نه گناهی مرتکب شویم و نه اشتباهی بکنیم و نه معصیتی. بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست، درود فزاینده، دائمی، فزونیگیرنده، پاک - خالص -، پیوسته، متصل، مترادف، به رحمت تو یا ارحم الراحمین.(2)

توضیح: «التبصّر» یعنی تامل و شناخت، و در النهایه، درباره آن آمده است: «القرآن شافع مشفع و ماحل مصدق» یعنی دشمن مجادلهکننده تصدیق شده، و گفته شده، «ساع» تصدیق کننده این گفته ایشان است که «محل بفلان»: زمانیکه با آن نزد سلطان سخنچینی کند؛ یعنی هر که از قرآن تبعیت کند و به آنچه در آن است عمل کند، آن شفاعتکننده اوست که شفاعتش مقبول است و تأییدکننده آن است در

1- آن را در حاشیههای البلد نیافتیم. .[1]
2- آن را در حاشیههای البلد نیافتیم..[2]

آنچه که از بدیهای او بالا میرود وقتی که عمل به آنچه که در آن است را ترک کند، پایان. و «الصراط زائلا» یعنی به وسیله ما یا از ما، «نیت» یعنی دارای نیت صحیح و «المطواع» با کسره: بسیار اطاعتکننده.

54. الخصال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز شنبه و روز پنجشنبه ناخنش را بچیند و سبیلش را کوتاه کند، از درد دندان و چشم شفا داده میشود.(1)

55. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که روز پنج شنبه ناخنهایش را بچیند و یکی از آنها را برای روز جمعه باقی بگذارد، خداوند فقر را از او دور میکند.(2)

56. طب الائمه: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که هر پنجشنبه ناخنش را بچیند چشمش کمسو نمیشود و هرکه هر جمعه آن را بچیند از زیر هر ناخنی دردی خارج میشود.(3)

و از امام صادق علیه السلام روایت است که او در هر پنجشنبه ناخنهایش را می چید و از انگشت کوچک راست شروع میکرد، سپس چپ را میچید و فرمود: هرکه چنین کند، مانند کسی است که از چشمدرد امان گرفته است.(4)

مؤلف: اخبار درباره آن در کتاب آداب و سنن بیان شد.(5)

57. المتهجد(6)

و الجمال و غیر آن دو: مستحب است که انسان در نماز صبح هر پنجشنبه و روز دوشنبه، بعد از حمد در رکعت اول سوره هل أتی را قرائت کند، و طلب علم در آن دو [روز] مستحب است. و در هر پنجشنبه زیارت قبور شهداء و قبور مؤمنان مستحب است و خروج در آن روز از مراقد مکروه است تا جمعه سپری شود و آماده شدن در آن برای جمعه، با کوتاه کردن ناخنها و باقی گذاشتن یکی از

1- الخصال 2: 31 چاپ سنگی.[1]
2- ثواب الاعمال: 41 چاپ مکتبه الصدوق.[2]

3- طب الأئمه : 84 چاپ نجف.[3]
4- طب الأئمه : 84 چاپ نجف.[4]
5- مراجعه شود: ج 76 ص 119 - 125.[5]
6- مصباح المتهجد: 178.[6]

آنها برای روز جمعه، کوتاه کردن سبیل، رفتن به حمام و غسل برای جمعه برای کسی که بیم داشته باشد که روز جمعه نتواند، مستحب است و کسی که قصد حجامت دارد، روز پنجشنبه برای او مستحب است و نهی از نوشیدن دارو در آن روز روایت شده است.

و در آن، صلوات بسیار بر نبی صلّی الله علیه و آله از بعد از نماز عصر روز پنجشنبه تا پایان روز جمعه مستحب است و میگوید: بارالها بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و فرج آنان را تعجیل بفرما و دشمنان آنان از جن و انس، از اولینها و آخرینها را به هلاکت برسان. و اگر این را صد مرتبه بگوید، فضیلت بسیاری برای اوست و مستحب است که در آن از قرآن سوره بنی اسرائیل، کهف، طواسین سهگانه، سجده، لقمان، سوره ص، حم سجده، حم دخان و سوره واقعه را قرائت کند.(1)

مؤلف: سید کلام شیخ را بر استحباب قرائت آن سورهها در روز پنجشنبه حمل کرده است، چنانکه ظاهر کلام او این را به گمان میآورد، اما حمل کلام او بر استحباب تلاوت آن در شب جمعه شایسته است، چنانکه اخباری که درباره آن به ما رسیده است بر آن گواهی میدهد.

58. جنه الامان و البلد الامین: از امام باقر علیه السلام روایت است: هر که سوره قدر را روز دوشنبه هزار مرتبه و روز پنجشنبه هزار مرتبه قرائت کند، خداوند متعال فرشتهای که قوی خوانده میشود را از آن خلق میکند که کف دست او بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین است و در بدن او در محل هر ذرهای مویی آفریده و در هر مویی هزار زبان آفریده است که هر زبانی با قدرت ثقلین نطق میکند و برای گوینده آن طلب استغفار میکنند و خداوند متعال استغفار آنان را دو هزار هزار بار - دو میلیون بار - دو چندان میکند.(2)

59. اختیار ابن باقی: در اخبار آمده است: از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هر که بخواهد خداوند دعایش را استجابت کند، باید روز

1- جمال الاسبوع: 176.[1]

2- البلد الأمین: 142، جنّه الأمان: 320 در متن و حاشیه..[2]

یکشنبه برخیزد و وضو بگیرد و بعد از نماز ظهر دو رکعت بخواند و یازده مرتبه بگوید: کارم را به خدا تفویض میکنم که خداوند به بندگان آگاه است. سپس قرائت سوره انعام را شروع کند و چون به «ذلک الفوز المبین» رسید، بار دیگر یازده مرتبه بگوید: کارم را به خدا تفویض میکنم. سپس چون به «و هدیناهم الی صراط مستقیم» رسید، میگوید: پروردگارا در دنیا و آخرت نیکی به ما ببخش و ما را از عذاب آتش محفوظ بدار، بارالها به حق این انبیاء و به حق محمد مصطفی صلّی الله علیه و آله، از تو ای برآورنده حاجتها میخواهم که در این ساعت حاجتم را برآورده کنی. سپس چون به «إن هو إلا ذکر للعالمین» رسید، چهل و شش مرتبه بگوید «ایاک نعبد و ایاک نستعین» سپس میگوید: بر محمد و خاندان او درود بفرست. سپس چون بین الجلالین «رسل الله الله» رسید، میگوید:

خدایا کیست که تو را بخواند و جوابش ندهی؟ خدایا کیست که به سوی تو تضرع کند پس بر او رحم نیاوری؟ خدایا کیست که به سوی تو منقطع گردد و او را نرسانی؟ خدایا کیست که از تو طلب یاری کند و یاریاش نکنی؟ خدایا کیست که از تو طلب کمک کند پس کمکش نکنی؟ خدایا کیست که فریاد یاری برآورد و یاریاش نکنی؟ خدایا کیست که استغفار کند و مغفرتش نکنی؟ خدایا کیست که از تو پناه بخواهد و پناهش ندهی؟ خدایا کیست که بر تو توکل کند و پشتیبانش نباشی؟ خدایا کیست که به تو تقرب جوید و مقربش نکنی؟ خدایا کیست که طلب یاری کند و به یاریاش نروی؟ خدایا کیست که به تو تقرب بجوید و دورش کنی و به سوی تو فرار کند و تسلیمش کنی؟ واغوثاه بک یا الله واغوثاه بک یا الله واغوثاه واغوثاه بک یا الله ای یاریکننده یاریام کن، بدیهایم را از من بزدای ای یاور یاری جویندگان، به رحمتت یا ارحم الراحمین.(1)

1- اختیار ابن باقی چاپ نشده است..[1]

باب دهم : باب نماز روزانه

روایات:

1. المتهجد و غیر آن(1):

عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: هر که در هر روز قبل از زوال چهار رکعت بخواند که در هر رکعت یک مرتبه فاتحه الکتاب و بیست و پنج مرتبه «انا انزلناه فی لیله القدر» را قرائت کند، به هیچ بیماری مبتلا نمیشود مگر بیماری مرگ.

و ابو برزه روایت کرد: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که در هر روز دوازده رکعت بخواند، خداوند خانهای در بهشت برای او بنا میکند.

امیر مؤمنان علیه السلام: هر که به هنگام زوال آفتاب چهار رکعت بخواند که در هر رکعت فاتحه الکتاب و آیه الکرسی را قرائت کند، خداوند متعال او را در مورد خانواده، دین، اموال دنیا و آخرتش محفوظ میدارد.(2)

دعوات راوندی: مشابه خبر اول و سوم در آن آمده است.

2. مجالس شیخ: ابوذر - رضی الله عنه - گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای ابوذر! خداوند عیسی را با رهبانیت مبعوث کرد و من با دین حنیف و آسانگیر اسلام مبعوث شدم و زنان و عطر برای من محبوب شد و نور چشم من در نماز قرار داده شده است. ای ابوذر، هر کسی که در روز دوازده رکعت غیر از واجب - مستحب - بخواند، خانهای در بهشت حق واجب اوست.(3)

1- مصباح کفعمی: 407.[1]
2- مصباح کفعمی: 175.[2]
3- امالی طوسی 2: 141.[3]

توضیح: ظاهر این است که این خبر شامل نوافل مرتّبه است، پس با اخبار مبنی بر چهار رکعت برای عصر یا شش رکعت برای هر یک از ظهرین - ظهر و عصر - موافق است، و برداشته شدن آن با نوافل مرتّبه، محتمل است و محتمل است که مقصود غیر از مرتّبه باشد که لفظ مستحب، مؤید آن است.

ص: 400

بابهای سایر نمازهای واجب و آداب آن و مستحبات نوافل و فضائلی که به دنبال آن می آید

باب اول: باب وجوب نماز عیدین و شرایط، آداب و احکام مربوط به آنها

آیات:

قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَکَّی * وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی.(1)

{رستگار آن کس که خود را پاک گردانید و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد. }

- فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ.

{پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن }

تفسیر:

{رستگار آن کس که خود را پاک گردانید. } گفته شده: یعنی هر که از شرک پاک شد رستگار شد، و گفته شده: هر که با اعمال صالح و پرهیزکاری پاک شد به آرزو دست یافت، این از ابن عباس و غیر اوست. و گفته شده: زکات مالش را داد، این از ابن مسعود است و میگفت: خداوند فردی که صدقه داده سپس نماز میخواند را رحمت میکند و این آیه را قرائت میکرد. و گفته شده: مقصودش صدقه فطریه و نماز عید است، این از ابوعمر، ابو عالیه، عکرمه و ابن سیرین است و آن به صورت مرفوع روایت شده است و چنانکه به زودی خواهد آمد، در اخبار ما وارد شده است.

1- الاعلی / 15 و 16.[1]

{و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد.} گفته شده: خدا را بیهمتا خواند. و گفته شده: خدا را با قلبش در نمازش یاد کرد و به ثواب او امید بست و از عقوبت او بیم داشت. و گفته شده: به هنگام ورودش در نماز، خدا را با تکبیر و قرائت بسم الله الرحمن الرحیم یاد کرد.

و علی بن ابراهیم در تفسیرش برای {رستگار آن کس که خود را پاک گردانید.} آورده: زکات فطر است، زمانی که قبل از نماز عید آن را پرداخت کند. {پس نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد} گوید: نماز فطر و قربان.(1)

و در الفقیه آمده: از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزوجل: {رستگار آن کس که خود را پاک گردانید} گوید: هر که فطریهاش را پرداخت کند، پس به او گفته شد: {نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد.}؟ فرمود: به سوی صحرا خارج شد و نماز خواند.(2)

مؤلف: بر این اساس ممکن است که مقصود از یاد نام پروردگار، تکبیرات در شب عید و روز آن باشد، چنانکه به زودی خواهد آمد.

{پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن.} از جمعی از مفسرین نقل شده است که مقصود از نماز، نماز عید و مقصود از نحر، نحر کردن قربانی است. انس گوید. نبی اکرم صلّی الله علیه و آله قبل از اینکه نماز بخواند قربانی میکرد. پس به او امر شد که نمار بخواند سپس قربانی کند؛ و ممکن است که از باب تغلیب، ذبح را در برگیرد، پس گوسفند و غیر آن را نیز شامل میشود.

و محقق در المعتبر گوید: اکثر مفسران گویند: مقصود نماز عید است و ظاهر امر، وجوب است؛ و اقوال دیگر در تفسیر آن گذشت.

1. قرب الاسناد: علی علیه السلام فرمود: رسول خدا در عیدین و نماز باران، در رکعت اول هفت مرتبه و در رکعت دوم پنج مرتبه تکبیر میگفت و قبل از خطبه نماز میخواند و قرائت را به صورت آشکار ادا میکرد.(3)

1- تفسیر قمی: 721، و در بیان اینکه قبل از نماز قربان هیچ زکاتی نیست، سهو است..[1]
2- فقیه من لایحضره الفقیه 1: 323.[2]
3- قرب الاسناد : 54 چاپ سنگی.[3]

شکی نیست که تکبیرات اضافی در نماز عیدین، پنج تکبیر در رکعت اول و چهار تکبیر در رکعت آخر است و اخبار بر آن متفق است و اختلاف در موضع تکبیرات واقع شده است، و اکثر اصحاب بر این هستند که تکبیر در هر دو رکعت بعد از قرائت است، و ابن جنید گوید: تکبیر در رکعت اول قبل از قرائت و در رکعت دوم بعد از آن است. و به شیخ مفید منسوب است که وی زمانیکه برای رکعت دوم برمیخاست تکبیر میگفت سپس قرائت می کرد و چهار مرتبه تکبیر میگفت و با تکبیر چهارم رکوع می کرد و سه مرتبه قنوت میخواند، و این از سید، صدوق و ابو صلاح نقل شده است و مورد اول قویتر است، هر چند روایات بسیاری بر مذهب ابن جنید دلالت میکند که این روایات با مذاهب عامه موافق است و حمل آن بر تقیه شایسته است و اگر این نبود، رأی به تخییر موجّه بود و روایتی را ندیدم که بر مذهب مفید و موافقان او دلالت کند.

و مشهور، وجوب تکبیرات است و ظاهر مفید، استحبات آنهاست و همچنین مشهور وجوب قنوتهاست و شیخ در الخلاف بر استحباب آن معتقد است و احتیاط در به جای آوردن آن است.

و ظاهر، عدم وجوب قنوت مخصوص است و شاید از کلام ابوصلاح وجوب روشن میشود و امام تکبیر و قنوت را از مأموم بر عهده نمیگیرد و در الذکری، بر عهده گرفتن قنوت را محتمل دانسته است که این بعید است.

اما در خصوص بودن نماز قبل از خطبه، در اینجا بین اصحاب اختلافی نیست و عامه نیز روایت کرده اند که تأخیر آن از نماز از بدعتهای عثمان است، اما در خصوص وجوب دو خطبه، در المعتبر به استحباب رأی قطعی داده است و اجماع بر آن را ادعا کرده است. و علامه در همه کتابهایش به وجوب رأی داده است و به دلیل تأسی و اخبار وارده درباره آن، خالی از قوت نیست. بله، بر اساس قول به استحباب نماز در زمان غیبت، قول به استحباب بعید نیست و احوط، عدم ترک در صورت انجام دادن نماز به صورت جماعت است و اما در صورت انفراد، ظاهر، ساقط شدن آن دو است.

ص: 403

و علامه در التذکره و المنتهی، اجماع مسلمانان بر اینکه استماع دو خطبه واجب نیست بلکه مستحب است(1)

را به همراه تصریحش در آن دو به وجوب دو خطبه، نقل کرده است.

اما در خصوص جهر قرائت، خبر بر ارجحیت آن برای امام دلالت میکند. و در المنتهی گوید: بر خلاف بعضی از جمهور، جهر قرائت به گونهای که به حد بلند بودن نرسد مستحب است. و در الذکری آن را مستحب دانسته است و به چیزی مقید نکرده است و گمان میکنم قید موجود در روایت، محمول بر تقیه باشد، مگر اینکه مقصودش بلندی بیش از حد باشد که در سایر نمازها نیز ممنوع است.

2. قرب الاسناد: عبدالله بن حسن از جدش علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد از او درباره نماز در عیدین سؤال کردم که آیا قبل از امام یا بعد از او نمازی است؟ فرمود نمازی نیست مگر دو رکعت به همراه امام.(2)

توضیح: اصحاب به مکروه بودن خواندن نافله در عیدین قبل از آن دو رکعت و بعد از آن دو تا زوال، جز در مسجد مدینه رأی قطعی دادهاند، پس او [در آنجا] دو رکعت قبل از خروج میخواند. در الذکری گوید: و ابن بابویه در المقنع، کراهت خواندن نافله را مطلق آورده است، و همچنین شیخ در الخلاف و این جنید، مسجد الحرام و هر مکان شریفی که نمازگزار بر آن گذر میکند و دوست ندارد که آن را از دو رکعت قبل و بعد از نماز خالی بگذارد ملحق ساخته است و از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلّی الله علیه و آله آن را در ابتدا و بازگشت، در مسجدش انجام میداد(3) و این گویی قیاس است که مردود است.

و ابو صلاح گوید: مستحب و قضا قبل از نماز عید و بعد از آن دو تا زوال خورشید جایز نیست و گویی قصد وی از آن، قضای نافله است چنانکه شیخ در المبسوط گوید، زیرا معلوم است که قضای فریضه را هیچ منعی نیست و فاضلان،

1- سخن در موررد آن در ج 89 ص 130 در این کلام خداوند عزّوجلّ: «ترکوک قائما» بیان شد..[1]
2- قرب الاسناد: 89 چاپ سنگی.[2]
3- تهذیب 1: 292.[3]

نماز تحیت را آنگاه که در مسجد بخوانی، به دلیل عمومیت امر به تحیت جایز دانسته‌اند و میگوییم، خصوص بر عموم مقدم است. و ابن حمزه و ابن زهره گویند: نافله خواندن قبل و بعد از آن جایز نیست و صحیحه زراره(1)

بر کراهت قضای نافله دلالت میکند، پایان.

و این سخن او - رحمه الله - «خصوص مقدم بر عموم است»، محل نظر است زیرا بین آن دو، عموم و خصوص من وجه است و یکی از آنها از دیگری نسبت به تخصیص اولی نیست و احوط، ترکِ مطلقِ غیر واجب است.

3. الذکری: امام صادق علیه السلام فرمود: ایرادی ندارد که زنان برای قرار گرفتن در معرض رزق، برای عیدین خارج شوند.(2)

و نیز از الذکری گوید: ابراهیم بن محمد ثقفی در کتابش با اسناد به علی علیه السلام روایت کرد که وی فرمود زنان را از خروج در عیدین باز ندارید، آن بر آنان واجب است.(3)

4. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام گوید: از او درباره زنان سؤال کردم که آیا نماز عید و تکبیر بر آنان است؟ فرمود: بله.(4)

گوید: و از او درباره زنان سؤال کردم که در خصوص نماز عیدین و جمعه، آنچه بر مردان است بر آنان است؟ فرمود: بله.(5)

گوید: و از او درباره زنان سؤال کردم که آنچه که درخصوص عطر زدن و زینت در جمعه و عیدین بر مردان است بر آنان است؟ فرمود: بله.(6)

توضیح: ظاهر اصحاب، توافق آنان بر ساقط شدن نماز عیدین از زنان و سایر کسانی که جمعه از آنان ساقط است میباشد. و اخباری بر ساقط شدن آن دو از زن دلالت میکند و این خبر و اخباری جز آن که ظاهرش وجوب است، جمیعا بر

1- تهذیب 1: 214.[1]
2- الذکری: 241.[2]

3- الذكرى: 241.[3]
4- قرب الاسناد : 100.[4]
5- قرب الاسناد : 100.[5]
6- قرب الاسناد : 100 .[6]

استحباب حمل میشود و بر استحباب تکبیر بر زن نیز دلالت میکند، چنانکه اصحاب ذکر کردهاند و مشهور، استحباب نماز عید برای هر کسی است که از او ساقط شده است، جز زنان جوان و زیبا که خارج شدن به سوی نماز عیدین برای آنان مکروه است.

در الذکری گوید: شیخ میگوید: خارج شدن زنان پیر و زنانی که زیبایی ندارند برای شرکت کردن در نماز عید ایرادی ندارد و آن برای صاحبان هیأت و زیبایی از آنان جایز نیست. و در این کلام دو نکته وجود دارد: اول اینکه ظاهر آن، عدم وجوب بر آنان است، و شاید این به دلیل صحیحه ابن ابو عمیر باشد؛ زیرا او در آنان، پیر را مختص نکرده

است. و عبدالله بن سنان(1)

روایت کرد و گوید: رسول خدا فقط به دلیل قرار گرفتن در معرض روزی به «عواتق» اجازه خارج شدن به سوی عیدین را داد و عواتق کنیزان هستند، زمانی به بلوغ رسیده باشند، اما این با آنچه که ابراهیم ثقفی روایت کرد معارض است و نیز به این سبب که ادله برای زنان، عمومیت دارد.

نکته دوم اینکه: شیخ خروج زنان صاحب هیأت و زیبایی را منع کرد و این حدیث بر جواز آن برای تعرض به روزی دلالت میکند، مگر اینکه مقصودش از آن، زنان شوهردار و مملوک باشد چنانکه این ظاهر کلام ابن جنید است، آنجا که گوید: عواتق و پیرزنان به نماز عیدین میروند، و ثقفی آن را از نوح بن درّاج که از قدمای علمای ماست نقل کرده است، پایان.

اما در خصوص زنیت و استعمال بوی خوش، مشهور مکروه بودن آن دو برای آنان به هنگام خروج است و حمل آن بر زمانی که خارج نشوند ممکن است؛ زیرا زینت و آراستگی در خانه برای آنان مستحب است در الذکری گوید: خارج شدن نمازگزار بعد از غسل و دعا در حالتیکه بوی خوش استعمال کرده است و بهترین لباسش را بر تن کرده و دستار بسته باشد، چه زمستان باشد چه تابستان، مستحب است. اما زنان پیر، زمانی که خارج شدند با آب خود را تمیز کنند و خود

1- تهذیب 1: 334.[1]

را خوشبو نکنند. دلیل آنچه که روایتش که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: اماء الله - کنیزان خدا - را از مساجد خدا منع نکنید و باید بدون رایحه یعنی بدون معطر بودن از خانه خارج شوند. پایان سخن وی. و این خبر گرچه از طریق عامّه است، اما منع از معطر شدن وآراستگی به هنگام خروج، مطلق است.

5. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: در عیدین نمازی نیست مگر همراه امام و اگر به تنهایی بخوانی ایرادی ندارد.(1)

و نیز از ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: در روز فطر و قربان هیچ نمازی نیست مگرهمراه با امام.(2)

توضیح: مشهور در بین اصحاب این است که شروط جمعه و وجوب آن در وجوب نماز عیدین معتبر است که از جمله آن حاکم عادل یا کسی است که او برای نماز منصوب کرده است و ظاهر کلام فاضلان، ادعای اجماع بر شرط بودن آن در اینجاست، چنانکه در جمعه است. و حقیقت اجماع مورد ادعا در این مقام شناخته شده است، گرچه من کسی که به وجوب عینی در زمان غیبت درباره این مسأله را تصریح کند ندیدهام و نصوص دال بر وجوب با اطلاق یا عمومش، شامل زمان غیبت است مانند صحیحه جمیل از امام صادق علیه السلام که فرمود: نماز عیدین فریضه است.(3)

و مشابه آن در اخبار آمده و نیز در صحیح حلبی از امام صادق علیه السلام که وی درباره نماز عیدین فرمود: زمانی که جمع پنج یا هفت نفر باشند، نماز را به جماعت میخوانند، همان طور که در روز جمعه انجام میدهند.(4)

و برای شرط بودن، به این دو روایت و امثال آن استدلال کرده اند که در آن نکتهای است: از آنجا که ظاهر این است که مقصود از امام در این اخبار امام جماعت است نه امام، اصل چنانکه نکره آمدن امام و لفظ جماعت در بعضی اخبار بیانگر آن است، و تقابل «اگر به تنهایی نماز خواندی»، از اموری است که این را

1- ثواب الاعمال:103 چاپ مکتبه الصدوق تحقیق غفاری..[1]

2- ثواب الأعمال: 103 چاپ مکتبه الصدوق، تحقیق غفاری.. [2]

3- تهذيب 1: 289.[3]
4- الفيه 1: 331.[4]

تعیین میکند و این سخن او «نمازی نیست»، نماز کامل را محتمل است، چنانکه که درباره این عبارت شایع است و در صحیحه عبدالله بن سنان(1) از امام صادق علیه السلام آمده است که هر که در عیدین در جماعت مردم شرکت نکرد باید غسل کند و با هر چه یافت معطر شود و آنگونه که در جماعت میخواند، به تنهایی نماز بخواند.

و مؤید وجوب است آنچه که بر وجوب تأسی به نبی صلّی الله علیه و آله در آنچه که صدور آن از او به وجه وجوب فهمیده شده است دلالت دارد و امر در اینجا قطعا اینگونه است و به طور کلی، ترک چنین فریضهای به صرف شهرت بین اصحاب، جرأت بزرگی است، علاوه بر اینکه در ارجح بودن آن شکی نیست و بر نیت وجوب دلیلی نیست و شاید چنانکه پیش از این دریافتی، قصد قربت در همه عبادات کافی باشد.

مشهور بین اصحاب، مستحب بودن این نماز به صورت فرادی در صورت دشواری جماعت است و از ظاهر صدوق در المقنع و ابن ابوعقیل، عدم مشروعیت انفراد در آن به صورت مطلق نقل شده است و این به دلیل دلالت اخبار فراوان بر جواز، ضعیف است.

مشهور بین اصحاب ما این است که به جای آوردن آن به صورت جماعت و در صورت مختل شدن بعضی شرایط به صورت فرادی مستحب است، شیخ و اکثر اصحاب آن را گویند و سید مرتضی گوید که آن در صورت نبود امام و مختل شدن بعضی شرایط به صورت فرادی اقامه میشود، و ابن ادریس گوید: معنای این سخن: اصحاب ما به صورت فرادا میخوانند، این نیست که هر یک از آنان به صورت فرادا میخواند، بلکه جماعت به هنگام خالی بودن آن از شرایط نیز سنتی مستحب است، پس مقصود، انفراد آن از شرایط است؛ و این تأویلی بعید است. و شیخ قطب الدین راوندی گوید: بعضی از اصحاب منکر این هستند که جماعت در نماز عید بدون دو خطبه سنت است اما جمهور امامیه آن را به صورت جماعت میخوانند و عمل آنان

1- الفقیه 1: 320.[1]

حجت است و شیخ در حائریات بر آن تصریح کرده است. و مشهور، به دلیل دلالت اخبار بسیار بر آن، قویتر است و احوط، عدم ترک جماعت در حالت تمکّن - توانایی برآن - است.

6. المحاسن: رفاعه گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: مردم به علی علیه السلام گفتند: آیا کسی را جانشین نمیکنی که در عیدین بر مردم ناتوان نماز گذارد؟ علی علیه السلام فرمود: با سنت مخالفت نمیکنم.(1)

توضیح: ظاهر بسیاری از اصحاب، اعتبار وحدت در اینجا است، یعنی عدم جواز عیدین در یک فرسخ مانند جمعه. و تصریح به آن از ابو صلاح و ابن زهره نقل شده است و علامه در تذکره و النهایه در آن تردید کرده است. شهید و متأخرین بعد از او ذکر کردهاند که این شرط فقط در صورت وجوب این دو نماز معتبر است نه زمانیکه هر دو یا یکی از آن دو مستحب باشد. و برای اعتبار آن، این خبر را به عنوان حجت اقامه کردهاند، و شیخ(2)

آن را در صحیحی از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده است و دلالت آن بر منع، اشکال دارد. علاوه بر اینکه میتوان آن را به شهری که امام در آن حاضر است اختصاص داد و برای آنچه که شهید و غیر او در تفصیل ذکر کردهاند، از جهت نص شاهدی نیست.

و در الذکری گوید: مذهب شیخ در الخلاف و اختیار صاحب المعتبر این است که برای امام جایز نیست که کسی که در شهر بر مردم ناتوان امامت کند را جانشین کند، سپس صحیحه محمد بن مسلم را وارد کرده و گوید: و در الخلاف از عامه نقل کرده است که علی علیه السلام کسی که بر افراد ناتوان امامت کند را جانشین کرد و اهل خانه به خانه آگاهتر است.

7. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: در سفر نه جمعه است نه قربان نه فطر.

1- محاسن: 222.[1]
2- تهذیب 3: 137 چاپ نجف..[2]

گوید: مشابه آن را پدرم از خلف بن حماد از ربعی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.(1)

توضیح: اصحاب ظاهرا بر ساقط شدن نماز عید از مسافر اتفاق نظر دارند و مشهور استحباب آن برای اوست، به دلیل صحیحه سعد بن سعد(2)

از امام رضا علیه السلام که فرمود: از او درباره مسافر مکه و غیر آن سؤال کردم که آیا نماز عیدین - فطر و قربان - بر اوست؟ فرمود: بله، جز در منی روز نحر، با حمل همه آنها بر استحباب.

8. دعائم الاسلام: علی علیه السلام درباره مردمی که هلال را نمیبینند و با روزه صبح میکنند تا اینکه وقت نماز عید از آغاز روز سپری میشود و شاهدانی عادل شهادت میدهند که آن را شب قبل رؤیت کردهاند، فرمود: افطار میکنند و فردا خارج میشوند و نماز عید را در آغاز روز میخوانند.(3)

توضیح: مشهور بین اصحاب این است که اگر رؤیت در فردا اثبات شد، اگر قبل از زوال باشد عید را میخوانی و اگر بعد از آن باشد نماز از دست رفته است و قضایی بر آن نیست، و ظاهر المنتهی، اتفاق اصحاب بر آن است و در الذکری گوید: ساقط میشود مگر بر اساس قول بر قضا، و از این جنید نقل کرده است که زمانی که رؤیت بعد از زوال حاصل شد افطار کنید و صبح به سوی عید حرکت کنید، بر اساس آنچه که از نبی صلّی الله علیه و آله روایت شد که وی فرمود: فطر شما روزی است که در آن افطار میکنید و قربان شما روزی است که در آن قربانی میکنید و عرفه شما روزی است که در آن شناخت پیدا میکنید. و وجه دلالت این است که افطار در صورت مذکور در فردا واقع میشود، پس نماز در آن میباشد؛ و روایت میشود که شتر سوارانی نزد او صلّی الله علیه و آله شهادت دادند که آنها هلال را رؤیت کردهاند. پس به آنان امر فرمود که افطار کنند و چون صبح کردند به سوی مصلایشان رهسپار شوند.

1- محاسن: 372.[1]
2- تهذیب 1: 335 چاپ سنگی، ج 3: 288 چاپ نجف..[2]
3- دعائم الاسلام 1: 187.[3]

در الذکری گوید: و این اخبار از طریق ما اثبات نشده است و پوشیده نیست که از طریق اصحاب، آنچه موافق این اخبار است وارد شده است و ظاهر این است که آن مذهب کلینی و صدوق باشد، آنجا که در الکافی گوید: «باب آنچه که بر مردم واجب است، هنگامی که رؤیت در روز فطر نزد ایشان صحیح باشد، بعد از این که روزهدار بودند» سپس در این باب دو خبر میآورد:

خبر اول: با سندی صحیح از محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام که فرمود: زمانی که بعد از سی روز دو شاهد نزد امام شهادت بدهند که هلال را رؤیت کردهاند، امام به افطار در آن روز امر میکند، اگر قبل از زوال آفتاب شهادت داده باشند؛ و اگر بعد از زوال آفتاب شهادت بدهند، امام به افطار در آن امر میکند و نماز را تا فردا به تأخیر میاندازد و بر آنان پیشنماز میشود.

خبر دوم از محمد بن احمد بن یحیی که گوید: زمانیکه مردم روزهدار صبح کنند و هلال را رؤیت نکرده باشند و گروهی عادل بیایند و بر رؤیت شهادت دهند، باید افطار کنند و روز بعد، در اول روز برای نماز عیدشان بروند.(1)

صدوق در الفقیه گوید: باب آنچه که بر مردم واجب است... تا آخر آنچه که کلینی ذکر کرده است و این دو خبر را آورده است.(2)

در المدارک گوید: و عمل کردن به اقتضای این دو روایت، به دلیل اعتبار سند راویان اول و صراحت آن در امر مورد نظر و این که آن حَسَن است و خبر دعائم نیز مؤید آن است، ایرادی ندارد.

ظاهر روایات، ادا بودن آن است و عامه درباره آن دچار اختلاف هستند و برخی از آنها بر این هستند که روز بعد به عنوان قضا به جای میآورند، و برخی از آنها میگویند ادا است، و برخی دیگر مطلقا آن را نفی کردهاند و شاید احتیاط این باشد که چون به جای آورد، نه ادا را نیت کند و نه قضا را.

9. قرب الاسناد: علی علیه السلام فرمود: سخن گفتن در روز جمعه در حالیکه امام خطبه ایراد میکند و در فطر، قربان و نماز باران مکروه است.(3)

ص: 411

1- الکافی 3: 169.[1]
2- الفقیه 2: 109 چاپ نجف.[2]
3- قرب الاسناد: 70.[3]

و از همان: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که عیدین یا جمعه را به تنهایی میخواند، آیا در آن دو قرائت را جهر بخواند؟ فرمود: فقط امام جهر می خواند.(1)

و از او درباره نشستن در عیدین و جمعه در حالیکه امام خطبه ایراد میکند سؤال کردم که چگونه عمل کنم، رو به امام بنشینم یا رو به قبله؟ فرمود: رو به امام.(2)

توضیح: بر این دلالت میکند که بلند خواندن در جمعه و عیدین مخصوص امام است، و کلام در مورد اول بیان شد.

و اما در خصوص مورد دوم، در تذکره گوید: جهر قرائت در عیدین اجماعا مستحب است و از دلائل آن روشن میشود که مقصود، استحباب برای امام است و از اخبار، استحباب آن برای منفرد روشن نمیشود، پس عمل کردن به آن نیکو است.

این سخن امام علیه السلام «رو به امام بنشین»: اینگونه بر آن اشکال وارد میشود که استقبال امام مستلزم استقبال از قبله است و سابقه ندارد امام رو به قبله نباشد مگر اینکه قصدش از آن، انحراف کسی باشد که محاذی امام نبوده است و کسی را قائل به آن ندیدهام و محتمل است که مقصود از آن کسی باشد که بعد از نماز برای استماع خطبه نزد او میآید و ورود در صفوف برایش امکانپذیر نیست پس پشت سر امام یا یکی از دو طرف او مینشیند و این از نظر وضعی و حکمی بعید نیست، گر چه کسی را ندیدهام که به آن تصریح کند.

10. مجالس شیخ عبدالله بن سائب گوید: روز عید نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله حاضر شدم، چون نمازش را اقامه کرد فرمود: هر که دوست دارد که خطبه را بشنود گوش کند و هر که دوست دارد که برود، برود.(3)

توضیح: برای استحباب استماع خطبه به آن استدلال کردهاند، اما این خبر از عامّه است.

1- قرب الاسناد: 98.[1]

2- قرب الاسناد: 98.[2]

3- امالی طوسی 2: 11.[3]

11. معانی الاخبار: محمد شریح گوید: از امام صادق علیه السلام درباره خروج زنان در عیدین سؤال کردم. فرمود: خیر، جز پیرزن با کفشهای کهنه. (1)

توضیح: فیروز آبادی گوید: «منقل» بر وزن مقعد، کفش پوسیده است و همچنین نعل و نقل، و در آن دو مکسور میشود.

مؤلف: شاید آن تعلیمی برای پوشیدن کفش باشد، زیرا آن برای پوشاندن مناسبتر است یا اینکه مقصود از آن ترک زینت باشد یعنی کفش و غیره آن را تغییر ندهد و این بهتر است و آنچه بیان شد را تأیید میکند.

12. العیون: ریان بن صلت و چند راوی دیگر نقل کردند: زمانیکه مأمون امام رضا علیه السلام را فرا خواند و برای او بیعت گرفت و عید فرا رسید، به سوی امام رضا علیه السلام فرستاد و از او خواست که سوار شود و عید را حاضر شود و خطبه ایراد کند و دلهای مردم را آرام کند تا فضیلت او را بشناسند و دلهایشان بر این دولت مبارک آرام بگیرد.

پس امام رضا علیه السلام به سوی او فرستاد و فرمود: شروطی را که در خصوص داخل شدن در این کار بین من و توست را می دانی. مأمون پاسخ داد: قصدم از این،، فقط این است که این امر در دل عامه مردم و نیروهای لشکری و کشوری - چاکران - رسوخ کند تا دلهایشان آرام بگیرد و به آنچه که خداوند متعال با آن به تو فضیلت و برتری بخشیده است اقرار کنند؛ و همچنان این گفتگو ادامه داشت.

و چون مأمون بر او اصرار کرد، فرمود: ای امیر مؤمنان، اگر مرا از آن معاف کنی برای من محبوبتر است و اگر معاف نکنی، چنانکه رسول خدا صلّی الله علیه و آله و چنانکه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام خارج شدند خارج میشوم. مأمون گفت: هرگونه که دوست میداری خارج شو. و مأمون به فرماندهان و مأموران دستور داد که صبح زود جلوی در خانه ابوالحسن علیه السلام باشند.

1- معانی الاخبار: 155 چاپ مکتبه الصدوق.[1]

پس مردم، زن و مرد و بچه ها در راه ها و پشت بام ها به انتظار امام رضا علیه السلام نشستند و فرماندهان بر در خانه امام علیه السلام جمع شدند. زمانیکه خورشید طلوع کرد، امام رضا علیه السلام برخاست، پس غسل کرد و عمامهای سفید از پنبه بر سر کرد و یک طرف آن را بر روی سینه و طرف دیگر آن را بین دو کتفش رها کرد و آماده شد. سپس به همه موالیاش فرمود: آنچه که من انجام دادم را انجام بدهید. سپس عصایی بر دست گرفت و خارج شد، در حالیکه ما در مقابل او بودیم، و او پا برهنه بود و شلوارش را تا نصف ساق بالا زده بود و دامن لباسش بالا بود.

و چون برخاست، و در حالیکه ما مقابل او راه میرفتیم، سرش را به سوی آسمان بلند کرد و چهار مرتبه تکبیر گفت. پس خیال کردیم که هوا و دیوارها به او پاسخ میگویند؛ و فرماندهان و مردم، آراسته و مسلح شده جلوی در خانه امام رضا علیه السلام با بهترین هیأت آماده شده بودند، و چون با این صورت پا برهنه و دامن به کمر زده بر آنها ظاهر شدیم و امام رضا علیه السلام نمایان شد، اندکی بر در ایستاد و فرمود: «الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، بر آنچه ما را هدایت کرد، الله اکبر بر آنچه که از چهارپایان بر ما روزی داد، و الحمدلله بر آنچه که ما را آزمود» و صدایش را در گفتن آن بلند کرد و صدای ما نیز بالا گرفت.

- مرو از گریه و فریاد به لرزه در آمد - و امام سه مرتبه آن[تکبیر] را تکرار کرد. و فرماندهان زمانیکه به امام رضا علیه السلام نگاه کردند، از چهارپایان پایین آمدند و کفشهایشان را دور انداختند، در حالیکه مرو نالهای یک صدا شده بود و مردم نمیتوانستند از گریه و ضجه خودداری کنند، و امام رضا علیه السلام راه میرفت و در هر ده گام توقف میکرد و چهار مرتبه تکبیر میگفت و به نظر میرسید که آسمان، زمین و دیوارها به او پاسخ میگویند.

این خبر به مأمون رسید. فضل بن سهل ذوالریاستین به او گفت: ای امیر مؤمنین، اگر رضا به این شیوه به مصلی برسد، مردم شیفته او میشوند، نظرم این

است که از او بخواهی برگردد. مأمون به سوی او فرستاد و از او خواست که برگردد. پس ابوالحسن علیه السلام کفشش را طلب کرد و بازگشت.(1)

ارشاد المفید: گوید: علی بن ابراهیم از یاسر خادم و ریان، مشابه آن را روایت کرد.(2)

توضیح: «شاکری» یعنی اجیر و به خدمت گرفته شده؛ معرب چاکر است. فیروز آبادی این را ذکر کرده است. و «قواد» امیران لشکر است و «عکاز» عصای دارای نیزه فلزی در سر آن است. در الذکری گوید: خروج امام پیاده و پابرهنه با آرامش در اعضای بدن و وقار در نفس، مستحب است، و چون امام رضا علیه السلام در عهد مأمون برای نماز عید خارج شد، پابرهنه خارج شد و مستحب است که در راهش به ذکر خدا مشغول باشد، چنانکه از امام رضا علیه السلام نقل شده است.

13. مجالس صدوق: عبدالله بن فضل از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کرد: امیر مؤمنان علی علیه السلام در روز فطر بر مردم خطبه ایراد کرد و فرمود: ای مردم، براستی این روز شما روزی است که نیکوکاران در آن ثواب داده میشوند و بدکاران در آن ضرر میکنند و آن شبیهترین روز به روز قیامت شماست. پس با خروجتان از منازل به سوی مصلایتان، خروجتان از قبرها به سوی پروردگارتان را به یاد آورید و با ایستادتنان در مصلی، ایستادنتان در حضور پروردگارتان را به یاد آورید و با بازگشتتان به منازل، بازگشتنتان به منازلتان در بهشت یا آتش را به یاد آورید.

و ای بندگان خدا، بدانید کمترین آنچه که برای مردان و زنان روزهدار است این است که در آخرین روز از ماه رمضان فرشتهای آنان را ندا میدهد: ای بندگان خدا شاد باشید که گناهان پیشین شما را بخشید و بنگرید که در آنچه که از سر میگیرید چگونه خواهید بود.(3)

1- عیون الاخبار 2: 150 – 151 ضمن حدیث، و آن را در الکافی 1: 488 ملاحظه میکنی..[1]
2- ارشاد المفید: 293.[2]

3- امالی صدوق: 61 - 62.[3]

14. العلل(1)

و العیون: امام رضا علیه السلام فرمود: اگر گفت: چرا روز فطر عید قرار داده شده است؟ گفته شود: تا برای مسلمانان مجمعی باشد که در آن گرد هم میآیند و به سوی خداوند عزوجل پیشی میگیرند و او را به خاطر آنچه که بر آنان منت نهاد حمد میگویند. پس روز عید، روز اجتماع، روز فطر، روز زکات، روز رغبت و روز تضرع میباشد و نیز به این دلیل که آن اولین روز سال است که خوردن و نوشیدن در آن حلال است، زیرا اول ماههای سال نزد اهل حق، ماه رمضان است و خداوند عزوجل دوست داشت که در آن روز برای آنان مجمعی باشد که در آن او را حمد بگویند و تقدیس کنند.

و اگر گفت: چرا تکبیر در آن بیشتر از سایر نماز ها قرار داده شده است؟ گفته شود: زیرا تکبیر تعظیم خدا و تمجید و تحمید است بر آنچه که هدایت کرد و بخشید، چنانکه خداوند عزوجل فرمود : «وَلِتُكْمِلُواْ الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ اللّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»،(2) {تا شماره [مقرر] را تکمیل کنید و خدا را به پاس آنکه رهنمونتان کرده است به بزرگی بستایید و باشد که شکرگزاری کنید. }

و اگر بگوید: چرا در آن دوازده تکبیر قرار گرفته است؟ گفته شود: تا در دو رکعت دوازده تکبیر باشد، پس بدین جهت در آن دوازده تکبیر قرار گرفت. و اگر گفت: چرا در رکعت اول هفت تکبیر و در دیگری پنج تکبیر مقرر گردید و برابر نشدند؟ گفته شود: زیرا سنت در نماز فریضه این است که با هفت تکبیر شروع شود، پس به این دلیل در اینجا با هفت تکبیر شروع کرده است و در رکعت دوم به این دلیل پنج تکبیر مقرر شد که تکبیره الاحرام در شبانه روز پنج تکبیر است و نیز به این دلیل که تکبیر در دو رکعت، مجموعا فرد فرد باشد.

و اگر گفت: چرا خطبه در روز جمعه قبل از نماز و در عیدین بعد از نماز قرار داده شد؟ گفته شود: زیرا جمعه امری دائمی است که در هر ماه چندین مرتبه است و در سال بسیار است و چون آن بر مردم بسیار شود ملول می شوند و آن را ترک میکنند و بر آن دوام نمی آورند و از آن پراکنده میشوند، پس آن قبل از نماز

1- علل الشرائع 1: 256.[1]
2- بقره / 185.[2]

قرار داده شده است تا برای نماز نگه داشته شوند و پراکنده نشوند و نروند. اما در خصوص عیدین، آن در سال فقط دو مرتبه قرار گرفته است و از جمعه بزرگتر، ازدحام در آن بیشتر است و مردم به آن راغبتر هستند و اگر گروهی از مردم پراکنده شوند، اغلب آنان باقی میمانند و آن بسیار نیست تا مردم خسته شوند و آن را کوچک بشمارند.(1)

توضیح : «بر آنچه که بر ما منت نهاد» یعنی در خصوص توفیق روزه ماه رمضان و نعمتهایی غیر از آن، و «روز فطر» یعنی افطار یا زکات فطر، پس زکات تأکیدی بر آن، یا به معنای نمو و رشد یعنی فزونی در ثوابهاست. «به خاطر آنچه که هدایت کرد» یعنی به خاطر هدایتش، «دوازده تکبیر»، از آنجا که تکبیرات رکوع و سجود در هر رکعت پنج تکبیر و با تکبیره الاحرام و قنوت، دوازده تکبیر میشود.

15. ثواب الاعمال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که رمضان را روزه بگیرد و با صدقه آن را به پایان برساند و با غسل به سوی مصلی روانه گردد، باز می گردد در حالی که بخشوده شده است.(2)

و نیز از ثواب الاعمال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که روز فطر بعد از نماز امام چهار رکعت بخواند که در اولین رکعت آن «سبح اسم ربک الاعلی» را قرائت کند، گویی همه کتابها، هر کتابی را که خداوند عزوجل نازل فرموده است را قرائت کرده است؛ و در رکعت دوم «و الشمس و ضحاها» را قرائت کند، از ثواب، آنچه که آفتاب بر آن طلوع کرده است برای اوست؛ و در رکعت سوم «و الضحی» را قرائت کند، برای او چنان ثوابی است که گویا همه بیچارگان را سیر کرده و به آنان عطر زده و آنان را پاکیزه کرده است؛ و در رکعت چهارم «قل هو الله احد» را سی مرتبه بخواند، خداوند گناه پنجاه سال آینده و پنجاه سال گذشته را بر او میبخشد.

صدوق گوید: درباره آن میگویم، در حالی که توفیق با خداست: این ثواب فقط برای کسی که است که امامش مخالف مذهب اوست، پس از روی تقیه همراه او

1- عیون الاخبار 2: 115 -116.[1]

2- ثواب الاعمال: 102.[2]

میخواند، سپس این چهار رکعت را به عنوان رکعات عید میخواند و به آنچه که پشت سر مخالفش خوانده است اعتنا نمیکند. اما اگر امامش در روز عید، امامی باشد که از جانب خداوند عزوجل طاعتش بر بندگان واجب است و او پشت سر وی نماز عید میخواند، نباید بعد از آن تا زوال خورشید نمازی بخواند. و همچنین اگر امامش موافق مذهب او باشد، گر چه طاعتش واجب نباشد و به همراه او عید بخواند، نباید بعد از آن تا زوال خورشید نمازی بخواند. و قابل اعتماد این است که در عیدین هیچ نمازی نیست مگر همراه امام و هر که دوست داشت که به تنهایی بخواند، ایرادی ندارد.

و تأیید آن روایتی است که زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرد که وی فرمود: هر که همراه امام در جماعت در روز عید نماز نخواند، نه نمازی برای اوست و نه قضایی بر او.(1)

توضیح: «پنجاه سال آینده» یعنی در آنچه که از عمرش میآید، اگر بیاید. «و در گذشته» آنچه که گذشته اگر گذشته باشد. این سخن او «و قابل اعتماد این است که نه نمازی...» یعنی نماز واجب یا کامل، و امام در کلام او، محتمل است که امام اصل یا امام جماعت باشد، چنانکه در خبر آمده است و مورد اخیر چنانکه دریافتی، در این خبر ظاهرتر است.

16. ثواب الاعمال: حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره نماز عیدین سؤال کردم که آیا قبل یا بعد از آن دو نمازی است؟ فرمود: قبل و بعد از آن دو چیزی نیست.(2)

و نیز ثواب الاعمال: محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام درباره نماز در فطر و اضحی سؤال کردم. فرمود: در آن دو نه اذانی است و نه اقامهای و نه بعد از آن دو رکعت، نمازی است و نه قبل از آن.(3)

1- ثواب الاعمال: 103.[1]
2- ثواب الاعمال: 103.[2]
3- ثواب الاعمال: 103.[3]

و نیز ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: نماز عیدین دو رکعت است و قبل و بعد از آن دو چیزی نیست.(1)

و نیز ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: در روز فطر و اضحی نه اذانی است و نه اقامهای، و اذان آن دو، طلوع آفتاب است که چون طلوع کرد خارج میشوند؛ و قبل و بعد از آن دو، نمازی نیست و هر که همراه امام به جماعت نخواند، نه نمازی برای اوست و نه قضایی بر او.(2)

توضیح: اختلافی در این نیست که برای نماز عیدین نه اذان است و نه اقامه. در الذکری گوید: برای نماز عیدین اذان نیست بکه مؤذن سه مرتبه «الصلاه» میگوید. و مرفوع کردن «الصلاه»، با تقدیر گرفتن خبر یا مبتدا، و منصوب کردن آن با تقدیر گرفتن «احضروا الصلاه» یا «ائتوا» جایز است. و ابن ابو عقیل گوید: نماز، به جماعت است. و روایت اسماعیل بن جابر(3)

بر وجه اول دلالت دارد و اینکه اذان آن دو، طلوع آفتاب است، با آن منافات ندارد، به دلیل جواز جمع کردن بین آن دو، پایان.

و مشهور بین اصحاب این است که وقت آن از طلوع آفتاب تا زوال است و علامه در النهایه، اتفاق اصحاب بر آن را ادعا کرده است و شیخ در المبسوط گوید: وقت نماز عید زمانی است که خورشید طلوع کرد و بالا آمد و آفتاب گسترده شد. و مفید گوید: قبل از طلوع آفتاب بیرون میرود و چون طلوع کرد اندکی صبر میکند سپس نماز میخواند. و در روایات، آنچه که آن را نفی میکند، به زودی خواهد آمد.

و جمعی از اصحاب، اتفاق بر تأخیر انداختن نماز عید فطر را در مقایسه با نماز عید قربان، نقل کردهاند به دلیل استحباب پرداخت فطریه در عید فطر، قبل از خروج برای نماز، بر خلاف عید قربان، و نیز به این علت که افضل، پرداخت فطریه قبل نماز در فطر، و در اضحی، به تأخیر انداختن قربانی است، پس تقدیم این و تأخیر آن مستحب است تا وقت برای آن دو وسیع گردد.

1- ثواب الاعمال: 103 .[1]
2- ثواب الاعمال: 103.[2]

3- تهذيب 1: 335 چاپ سنگى.[3]

«پس نمازی برای او نیست»، یعنی نماز کاملی؛ یا در صورت امکان، حضور در جماعت. و اما عدم وجوب قضا در صورت خارج شدن وقت، رأی مشهور بین اصحاب است، چه فریضه باشد چه نافله، یا ترک آن به عمد باشد یا از روی نسیان.

و شیخ در تهذیب گوید: هر که در روز عید نمازش فوت شد، قضا بر او واجب نیست و جایز است که اگر بخواهد دو رکعت و اگر بخواهد چهار رکعت بدون اینکه قصد قضا کند بخواند. و ابن ادریس گوید: قضای آن مستحب است و ابن حمزه گوید: اگر فوت شد قضایش ضروری نیست مگر زمانیکه در حال خطبه برسد و به عنوان شنونده به خاطر آن بنشیند. و ابن جنید گوید: هر که آن را از دست داد و به دو خطبه رسید، آن را به صورت چهار رکعت جدا یعنی با دو تسلیم - سلام دادن - میخواند. و علی بن بابوبه مشابه آن را گوید، با این تفاوت که وی گوید: آن را با یک تسلیم میخواند و این روایت بر ساقط شدن قضا دلالت دارد و شاید به جهت جمع کردن، بر اختیار حمل شود. و با سندی ضعیف و عامی(1)

روایت کرد: هر که نماز عید را از دست داد، باید چهار رکعت بخواند. روایت زراره(2)

که در سند آن ابهامی است، بر مذهب ابن حمزه دلالت میکند و احوط و بلکه ظاهرتر، عدم قضا است.

17. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند تو را رحمت کند! بدان که نماز در عیدین واجب است. پس چون فجر در روز عید سر زد، غسل کن که آن اولین وقت غسل است و تا وقت زوال ادامه دارد و تمیزترین لباست را بپوش و معطر شو و به سوی مصلی بیرون برو و زیر آسمان همراه امام حاضر شو که نماز عیدین همراه امام واجب است و جز با امام و خطبه نیست. و درباره غسل روایت شده، زمانی که شب زوال یافت، غسل عیدین، مُجزی - کفایت کننده - است.

و نماز عیدین دو رکعت است و نه اذان دارد و نه اقامه. و خطبه در همه نمازها بعد از نماز است غیر از جمعه که در آن قبل از نماز است، و در رکعت اول

1- تهذیب 1: 291، از ابو بختری از امام صادق علیه السلام.[1]
2- تهذیب 1: 291.[2]

«هل اتیک حدیث الغاشیه» و در دوم «و الشمس» یا «سبح اسم ربک» را قرائت میکنی و در رکعت اول هفت مرتبه و در رکعت دوم پنج مرتبه تکبیر میگویی و بین هر دو تکبیر قنوت میخوانی.

و قنوت این است که بگویی: «أشهد أن لا اله الا الله وحده لاشریک له و أنّ محمد عبده و رسوله، بارالها، تو اهل کبریا و عظمت، اهل جود و جبروت، اهل عفو و مغفرت و اهل تقوی و رحمت هستی، در این روز که آن را برای مسلمانان عید و برای محمد ذخیره و زیادت قرار دادی، از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و با این روزی که آن را شریف کردی و کرامت دادی و بزرگ داشتی و با محمد صلی الله علیه و آله آن را فضیلت دادی، از تو میخواهم که مرا و همه مردان و زنان مؤمن، و مردان و زنان مسلمان، زندگان و مردگان آن را بیامرزی که تو اجابتکننده دعا هستی، ای مهربانترین مهربانان.»

و چون از نماز فارغ شدی در دعا جدیت کن، و اگر امام مردم بودی از منبر بالا برو و برای مردم خطبه ایراد کن، و کسی که نماز را همراه امام درک نکند، اعادهای بر او نیست.

و نماز عیدین فریضهای واجب مانند نماز روز جمعه است جز بر پنج نفر: بیمار، زن، برده، کودک و مسافر. و کسی که یک رکعت همراه امام درک نکند، نه جمعهای برای اوست و نه عیدی؛ و کسی که قصد نماز جمعه دارد، زمانی که آن را همراه امام از دست میدهد، بر اوست که چهار رکعت بخواند چنانکه در غیر جمعه میخواند.

و روایت است که امیر مؤمنان علیه السلام نماز عید را بر مردم امامت کرد. پس در رکعت اول سه مرتبه و در رکعت دوم پنج مرتبه تکبیر گفت و در آن دو، «سبح اسم ربک الاعلی» و «هل اتیک حدیث الغاشیه» را قرائت کرد. و روایت شده است که او در رکعت دوم پنج مرتبه تکبیر گفت و با تکبیر پنجم رکوع کرد و بین هر دو تکبیر قنوت خواند و وقتی فارغ شد دعا کرد، در حالی که رو به قبله بود، سپس خطبه ایراد کرد.

امام علیه السلام در جایی دیگر گوید: زمانی که روز فطر صبح کردی، غسل کن و عطر بزن و پاکیزهترین لباست را بر تن کن و قبل از اینکه به سوی صحرا بیرون بروی چیزی بخور، و چون قصد نماز کردی به زیر آسمان برو و بر روی زمین بایست و بر غیر آن نایست و ذکر خدا و تضرع به سوی خداوند عزوجل را بسیار کن و از او بخواه تا آن را آخرین بار تو قرار ندهد.

توضیح: مجزی بودن غسل بعد از نماز شب بر خلاف رأی مشهور است و درباره استحباب رفتن به صحرا برای نماز عیدین و خروج به سوی محلی که در آن به آفاق آسمان نگاه کند، اختلافی نیست، جز در مکه - که خداوند بر شرف آن بیفزاید - که یا به خاطر شرافت کعبه است یا به جهت نبودن صحرایی در نزدیکی آن. و ابن جنید مدینه را به جهت حرمت رسول الله صلّی الله علیه و آله به آن محلق کرد و این قیاس است. و روایت شده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله از آن به سوی بقیع خارج میشده است.

و علامه در تذکره، اتفاق اصحاب بر وجوب قرائت سوره به همراه حمد و اینکه در آن سوره مخصوصی معین نمیگردد را نقل کرده است. و درباره این که کدام افضل است دچار اختلاف هستند. شیخ در الخلاف، مفید، سید، ابو صلاح، ابن براج و ابن زهره بر این هستند که الشمس در رکعت اول و الغاشیه در رکعت دوم، افضل است و در المبسوط و النهایه، و علامه و صدوق گویند: در رکعت اول الاعلی و در رکعت دوم الشمس است و هر دوی آنها نیکو است و رأی اول به دلیل صحیحه جمیل(1)

از نظر سند صحیحتر است که گوید: از او سؤال کردم در آن در چه قرائت میشود؟ فرمود: «الشمس و ضحیها»، «هل اتیک حدیث الغاشیه» و نظایر آن دو. و این بر ترتیب دلالت نمیکند و با آنچه که در متن آمده است منافات ندارد «و نظایر آن دو»، الاعلی را نیز شامل میشود و در روایت اسماعیل بن جابر(2)

که در سند آن مجهولی وجود دارد، آمده است که در رکعت اول «سبح اسم ربک الاعلی» و در رکعت دوم «و الشمس و ضحیها» قرائت میشود.

1- تهذیب 1: 289.[1]
2- تهذیب 1: 290.[2]

و این سخن امام علیه السلام «بین هر دو رکعت»، یا بر اساس تغلیب است، یا مقصود غیر از تکبیره الاحرام است و قنوت مخالف سایر روایات است که در بعضی از آنها در هر تکبیری قنوتی مغایر با دیگری است، و در بعضی از آنها قنوتی واحد، شبیه به آنچه که در خبر گذشت است. و استحباب خارج کردن فطریه در نماز فطر قبل از خروج و در اضحی، قربانی کردن بعد از نماز عید قربان، اجماعی است.

و در الذکری گوید: برای ما روایت شده است که تماس مستقیم با زمین در نماز عید بدون هیچ مانعی، مستحب است.

18. العیاشی: امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند {خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ} فرمود: رداها در عیدین و جمعه.(1)

19. رجال الکشی: یکی از اصحاب ما گوید: معلی بن خنیس زمانی که روز عید میشد، ژولیده و خاک آلود در ذلتی تأسف بار به سوی صحرا بیرون میرفت و چون از منبر بالا میرفت دستانش را به سوی آسمان دراز میکرد و میگفت: خدایا، این مقام مخصوص خلفای تو و برگزیدگان تو، و این پایگاه ها مخصوص امناء تو در درجه رفیعی که ایشان را بدان اختصاص داده ای است که از طرف غاصبین دستخوش سلب و نهب گشته است، و تقدیرکننده آن تویی. فرمان تو مغلوب نمی گردد، و تدبیر قطعیات هر طور بخواهی و هر زمان که بخواهی رد نمی شود. علم تو در ارادهات، بسان علم تو در آفرینشت است، و کار این سلب و نهب تا آنجا گسترش یافته که برگزیدگان و خلفای تو مغلوب و مقهور و مسلوب الحق شده اند، در حالتی که حکم تو را تبدیل یافته و کتاب تو را دور افتاده و واجباتت را از راه های تو، تحریف شده و سنتهای پیغمبرت را متروک می بینند. خدایا دشمنان ایشان را از اولینها و آخرینها، از روندگان و آیندگان و گذشتگان و بازماندگان نفرین کن. خدایا جباران زمان ما، پیروان، اتباع، احزاب و یاران آنان را نفرین کن که تو بر هر چیزی توانا هستی.(2)

1- تفسیر عیاشی 2: 13.[1]
2- رجال کشی: 381 چاپ مصطفوی..[2]

توضیح: جوهری گوید: «الشعث» یعنی پراکندگی چیزی و مصدر اشعث است که به معنی سر خاکآلود است و «ذل» مضاف به «لهوف» است یعنی اندوهگین در حسرت، و بر استحباب اظهار اندوه در عیدین به هنگام استیلای امام ضلالت و مغلوب شدن ائمه هدایت علیهم السلام دلالت دارد؛ زیرا عمل بزرگان اصحاب ائمه علیهم السلام در چنین مواردی حجت است؛ علاوه بر اینکه در آن، تأسی به ائمه علیهم السلام است، به دلیل آنچه که به زودی در اینباره خواهد آمد که اندوه آنان در هر عیدی تجدید میشد، زیرا آنان حق خود را در دست دیگران می دیدند، و این براساس آنچه که در نماز جمعه گذشت، بر حرام بودن نماز یا عدم وجوب آن در زمان غیبت دلالت نمیکند.

و ضمیر در این سخن او «بها»، با توجه به معنای آن به موضع باز میگردد که مقصود از آن، خلافت است و در صحیفه،(1)

«مواضع» به صیغه جمع آمده است. « علم تو در اراده تو»، شاید معنی این باشد که علم تو به اشیا، قبل از وقوع آنها و بعد از آن تغییر نمیکند. و این سخن او «تا اینکه بازگشتند»، نهایت غارت و ربودن است. «الغادین و الرائحین» یعنی کسانی که خلق میشوند یا برای ضرر و دشمنی در صبح و غروب میآیند.

20. نوادر راوندی: موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام، فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله نهی فرمود که برای نماز عیدین، سلاح برده شود، مگر اینکه دشمن حاضر باشد.(2)

توضیح : این خبر را شیخ(3)

از سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرد. و در الذکری گوید: خارج شدن با سلاح به دلیل منافات آن با خضوع و آرامش مکروه است، ولی اگر از دشمن بیمناک بود مکروه نیست؛ سپس خبر را ذکر میکند.

1- مراجعه شود: صحیفه سجادیه دعای 48 از چاپ آخوندی.[1]
2- نوادر راوندی: 51.[2]
3- تهذیب 1: 292.[3]

21. الاقبال: گوید: محمد بن ابو قره با اسنادش از امام صادق علیه السلام روایت کرد که از او درباره نماز اضحی و فطر سؤال شد. فرمود: آن دو را در جماعت و غیر جماعت، دو رکعت بخوان.(1)

22. مجمع البیان: امام باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند متعال {خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ} فرمود: زینتهایی که به وسیله آن آراسته میشوید را برای نماز در جمعهها و اعیاد برگیرید.(2)

توضیح: تعمیم دادن آیه ممکن است و تخصیص در خبر است، چون در آن مؤکدتر است و سخن در مورد آن بیان شد.

23. الاقبال: محمد بن ابو قره در کتابش با اسناد به سلیمان بن خصص از مردی گوید: امام علیه السلام فرمود: نماز در روز عید فطر در جایی است که جز آسمان سقفی برای نمازگزار نباشد.(3)

و با اسنادش از محمد بن حسن بن ولید با اسنادش به امام صادق علیه السلام گوید که رسول الله صلّی الله علیه و آله خارج میشد تا به افق آسمان نگاه کند و فرمود: امروز بر روی حصیر و فرش نماز نخوانید؛ یعنی در نماز عیدین.(4)

و با اسنادش به یونس بن عبدالرحمن از عبدالله بن مسکان از ابو بصیر مرادی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله بعد از طلوع آفتاب خارج میشد.(5)

و با اسنادش به ابو محمد هارون بن موسی با اسنادش به زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: از منزلت خارج نشو مگر بعد از طلوع آفتاب.

24. المقنعه: روایت شده است که امام روز عید پیاده میرفت و سواره مصلی را قصد نمیکرد و بر روی فرش نماز نمیخواند و بر روی زمین سجده می

1- اقبال الاعمال: 285.[1]
2- مجمع البیان 4: 421.[2]

3- اقبال الأعمال : 285.[3]
4- اقبال الاعمال: 285.[4]
5- اقبال العمال: 281.[5]

کرد و چون گام بر میداشت چشمش را به آسمان میدوخت و بین گامهایش چهار تکبیر میگفت، پس ادامه میداد.

و روایت است که نبی صلّی الله علیه و آله در عیدین برده بر تن میکرد و در زمستان و چله تابستان عمامه میبست.

و روایت کرد: اولین کسی که خطبه را تغییر داد و آن را قبل از نماز قرار داد، عثمان بن عفان بود. وی به خاطر بدعتهایی که ایجاد کرد کشته شد. زمانیکه نماز میخواند، مردم از گرد او پراکنده میشدند و میگفتند: خطبه او را میخواهیم چه کنیم، در حالیکه اینقدر بدعت ایجاد کرده است؟! پس او بود که خطبه را قبل از نماز قرار داد.

و از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: هر که در عیدین در جماعت مردم شرکت نکند، باید غسل کند و با هر چه یافت معطر شود و به تنهایی نماز بخواند، بدان سان که در جماعت نماز میخواند.

و از او علیه السلام درباره سخن خداوند عزوجل {خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ} روایت است که فرمود(1):

برای نماز عیدین و جمعه.

و روایت است که زینت همان عمامه و رداست.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: در زمان امیر مؤمنان علیه السلام، نماز عید و جمعه مصادف شد، پس فرمود : هر که خواست، به جمعه بیاید و هر که نیامد، ضرری برای او ندارد.

25. الاقبال: امام باقر علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام روز فطر تا غذا نمیخورد و فطریه را نمیپرداخت خارج نمیشد و روز قربان چیزی نمیخورد تا اینکه از قربانیاش بخورد. و امام علیه السلام فرمود: ما نیز چنین هستیم.(2)

و نیز از الاقبال: با اسنادمان به تلعکبری - رضی الله عنه - با اسنادش به امام رضا علیه السلام روایت کرد که وی گوید: به او عرض کردم: سرورم، برای ما از نبی صلّی الله علیه و آله روایت میشود که او چون در راهی میرفت به آن باز نمی

ص: 426

1- المقنعه: 33.[1]
2- اقبال الاعمال: 280 .[2]

گشت و غیر آن را شروع میکرد؟ فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله چنین عمل میکرد و من چنین عمل میکنم و پدرم چنین عمل میکرد و تو چنین عمل کن که آن برای تو روزیآورتر است، و نبی صلّی الله علیه و آله میفرمود: این برای بندگان روزی آورتر است.(1)

26. کتاب عاصم بن حمید: محمد بن مسلم گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: مردم به علی علیه السلام گفتند: آیا مردی را جانشین نمیکنی که در عیدین بر مردم ناتوان نماز بخواند؟ - فرمود: - امام پاسخ داد: با سنت مخالفت نمیکنم.

27. دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت است که وی اکراه داشت که در روز اضحی چیزی بخورد تا اینکه از مصلّی بازگردد. و از امام باقر علیه السلام روایت است که وی فرمود: هر کس توانست قبل از خروج به سوی مصلی در روز فطر بخورد و بیاشامد چنین کند، و روز اضحی نمی خورد تا اینکه قربانی کند.

و روایت است که در دعایش در عیدین و جمعه میفرمود: بارالها، هر کس ساز سفر کند، و مهیا شود، آماده شود و کمر بندد که به امید صله، بخشش، جایزه، مال و منال به درگاه مخلوقی حرکت کند. اما ای مولای من! آماده شدن، مهیا شدن، حاضر شدن و بار سفر بستنم به امید صله تو، جایزه و عطای توست که من به ارتکاب عمل شایستهای که پیش از خود فرستادهام، و به شفاعت مخلوقی که به او امید بستهام نزد تو نیامدهام. به درگاهت آمدهام در حالیکه به جرم و گناه خود و ستم بر خویشتن اقرار دارم. ای عظیم ای عظیم، گناهان بزرگ را بر من ببخش که جز بزرگ گناه بزرگ را نمی بخشد. ای عظیم، هیچ خدایی جز تو نیست.

از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که فرمود: برای کسی که به سوی عید خارج شود، شایسته است بهترین لباسش را بپوشد و با بهترین عطرش معطر شود و (درباره این سخن خداوند) عزوجل {يَا بَنِى آدَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ

1- الاقبال: 281.[1]

مَسْجِدٍ وكُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ} فرمود: آن در مورد عيدين و جمعه است.

و فرمود: براى امام شايسته است كه روز عيد بُردى بر تن كند و زمستان باشد يا گرماى تابستان، عمامه ببندد.

و از رسول خدا صلى الله عليه و آله روايت است كه اگر دشمن حاضر باشد، به همراه بردن سلاح براى عيدين جايز است.

از على عليه السلام روايت است كه وى در پنج جايگاه پا برهنه راه ميرفت و كفشش را بر دست چپش آويزان ميكرد و ميفرمود: آنها جايگاههايى براى خداست، پس دوست دارم كه در آن پا برهنه باشم: روز فطر، روز قربان، روز جمعه، زمانى كه از مريضى عيادت ميكرد و زمانى كه در تشييع جنازهاى شركت ميكرد.

و از جعفر بن محمد عليه السلام روايت است كه وى فرمود : در عيدين زير سقف و در خانهها نماز خوانده نميشود كه رسول خدا از آنها خارج ميشد تا به افق آسمان چشم بدوزد و پيشانياش را بر روى زمين نهد.

از على عليه السلام روايت شده است كه به وى گفته شد: اى امير مؤمنان، نميشود كسى را مأمور كنى كه در روز عيد در مسجد بر مردم ناتوان پيشنماز شود؟ فرمود: اكراه دارم سنتى را وضع كنم كه رسول خدا صلّى الله عليه و آله وضع نكرده است.

از جعفر بن محمد عليه السلام روايت است كه فرمود: رسول خدا صلّى الله عليه و آله به خروج زنان آزاد به سوى عيدين براى برخوردارى از روزى يعنى نكاح اجازه داد.

و از او روايت است كه فرمود: مردم زمانيكه امام در روز عيد خطبه ايراد مى كند، رو به او مى نشينند و گوش فرا ميدهند.

و از او روايت است كه فرمود: در عيدين نه اذان است، نه اقامه و نه نافله و بر خلاف جمعه، در آن دو، قبل از خطبه نماز را شروع ميكند و نماز عيدين دو ركعت است كه قرائت در آنها جهر است.

و از او علیه السلام روایت است که فرمود: تکبیر در نماز عید را با تکبیری که در آن قرائت را شروع میکند، یعنی تکبیره الاحرام آغاز میکند، سپس فاتحه الکتاب و «والشمس و ضحیها» را را قرائت میکند و پنج مرتبه تکبیر میگوید. سپس برای رکوع تکبیر میگوید و رکوع و سجود میکند، سپس قیام میکند و فاتحه الکتاب و «هل اتیک حدیث الغاشیه» را قرائت میکند، سپس چهار مرتبه تکبیر میگوید، سپس تکبیر رکوع میگوید و رکوع و سجود میکند و تشهد میخواند و سلام میدهد و بین هر دو تکبیر، قنوتی کوتاه میخواند.

از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت است که وی در روز عید چون از مصلی باز میگشت، از راهی که از آن خارج شده بود باز نمیگشت.

و از جعفر بن محمد علیهما السلام روایت است که درباره مردی که در عید شرکت نمیکند سؤال شد که آیا بر اوست که در خانهاش بخواند؟ فرمود: بله و هیچ نمازی نیست مگر همراه امام عادل، و هر مرد و زنی که شرکت نکند، چهار رکعت بخواند، دو رکعت برای عید و دو رکعت برای خطبه، و هچنین هر کسی که از صحرا نشینان در عید شرکت نکنند، خودشان چهار رکعت بخوانند.

و از علی علیه السلام روایت است که فرمود: بر مسافر نه عیدی است و نه جمعه ای.

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که فرمود: در نماز عیدین، زمانی که گروه پنج نفر به بالا همراه امامی در شهری بودند، بر آنان است که برای جمعه و عیدین جماعت بخوانند.

و از علی علیه السلام روایت است که در خلافتش، دو عید در یک روز جمع شد: جمعه و عید. پس نماز عید را بر مردم امامت کرد، سپس فرمود: به هر کسی که مکانش دور است - یعنی از اهل بادیه است - اجازه دادم که برود؛ سپس جمعه را در مسجد بر مردم امامت کرد.(1)

1- دعائم الاسلام 1: 185 - 187.[1]

توضیح : در النهایه گوید: «العاتق» زن جوان در ابتدای بلوغ است و گفته شده: دختری است که از والدینش جدا نشده و ازدواج نکرده است و به بلوغ رسیده و جوان شده است. و با عتق و عواتق جمع بسته میشود. و از آن، حدیث ام عطیه است که به ما امر کرد که در عیدین در حالت حیض و عتق خارج شویم، و در روایت عواتق است، پایان.

و این سخن او: «یعنی نکاح»، تفسیر اگر از جانب مصنف باشد، وجهی ندارد، زیرا حمل آن بر ظاهر آن ممکن است، به این صورت که برای گرفتن فطریه، گوشت قربانی و غیر آن خارج شود و ممکن است که آنچه که ذکر کرده است نیز داخل در آن باشد.

و در تذکره گوید: و مستحب است که چون در راهی رفت، از غیر آن مراجعت کند و مالک، شافعی و احمد این را گفتهاند؛ زیرا رسول خدا صلّی الله علیه و آله آن را انجام داده است؛ یا به قصد پیمودن مسیری دورتر در مسیر رفت، تا ثواب آن با افزایش گامهایش به سوی نماز بیشتر شود و از راه نزدیکتر باز میگردد تا راحتتر باشد، در حالی که او به سوی منزلش باز میگردد؛ یا برای اینکه دو مسیر شاهد [رفتنش به سوی نماز] باشند؛ یا برای اینکه بین دو مسیر در تبرک به عبور او و شادی آنان به زیارت او در حالتیکه با مسألت او بهرهمند میشوند مساوات برقرار کند؛ یا اینکه بر ضُعفای هر دو راه صدقه دهد؛ یا اینکه هر دو مسیر با گام نهادن وی بر آنها متبرک شوند. پس پیروی کردن از او شایسته است به جهت احتمال باقی بودن معنایی که وی این عمل را به خاطر آن انجام داده است و نیز به این دلیل که گاه وی کاری را برای معنایی انجام می دهد و آن عمل با وجود زوال معنا در حق دیگران، سنت باقی می ماند، مانند «رمل و اضطجاع»(1) - اضطباع - در طواف قدوم که او و اصحاب او آن را برای نشان دادن صبر انجام دادند و بعد از رفتن آنان، سنت باقی ماند، پایان.

1- 1. ظاهرا اضطباع صحیح است و اضطباع آن است که محرم، بازوی راست خود را هنگام طواف آشکار کند، به این ترتیب که ردا را از زیر بغل راست داخل کنی و از شانه روی چپ بازگردانی و شانه راست را آشکار کنی و شانه چپ را بپوشانی.

مؤلف: و محتمل است در مورد نبی صلّی الله علیه و آله، علت دیگری وجود داشته باشد و آن اینکه بعد از بازگشت، در راه برای او کمین نکنند، و اختصاص آن به شخصی مثل ایشان، و نیز تعمیم دادن محتمل است که این افضل است، چنانکه او - رحمه الله - آن راذکر کرد و در خبر تعمیم بیان شد، و تعلیل این است که آن روزیاَورتر است.

و در المنتهی اتفاق اصحاب بر شرط بودن عدد در وجوب عید مانند جمعه اعتقاد به پنج و هفت نفر چنانکه در جمعه است را نقل کرد و اکتفا کردن به پنج به دلیل صحیح حلبی در اینجا ظاهرتر است.(1)

در الذکری گوید: ابن ابوعقیل - رحمه الله - در عدد بین عیدین و جمعه تفاوت قائل شده است و بر این است که در عیدین هفت نفر شرط است و در جمعه به پنج نفر کفایت کرده است،(2)

و ظاهر این است که او آن را روایت کرده است؛ زیرا او گوید: اگر قیاس برایم جایز بود، هر دو با هم برابر بودند، اما این تعبّد از سوی خالق سبحان است؛ و روایت او را پیدا نکردیم و اعتماد بر رأی مشهور است که با عموم ادله وجوب، تائید میشود، پایان.

مشهور بین اصحاب این است که هر گاه عید و جمعه با هم جمع شد، هر کسی که نماز عید خوانده است، بین حضور در جمعه و عدم حضور مخیر است. این جنید در ظاهر کلامش به اختصاص رخصت به کسی که منزلش دور است قائل است، چنانکه این ظاهر این روایت است، و علامه آن را اختیار کرده است، و ابو صلاح گوید: روایت شده است که هرگاه عید و جمعه جمع شد، مکلف در حضور در هر یک از آن دو که بخواهد، مخیر است.

1- الفقیه 1: 331.[1]

2- در ج 89: 177 و 180 دانستی که پنج شرط در انعقاد، در روستاها و موارد دیگری غیر از آن در خصوص اندک بودن تعداد، و هفت شرط در وجوب است، به این صورت که هفت مذکور در حدیث، اشارهای است به بازگذاشتن دست امام، چنانکه علی علیه السلام فرمود: هیچ جمعه و تشریقی نیست مگر در شهری جامع.

و ظاهر در مسأله، وجوب برپایی هر دو نماز و حضور هر کس که با آن مورد خطاب قرار گرفته در آن دو میباشد، و کلام ابن براج و ابن زهره به آن نزدیک است. و نظر اول به دلیل صحیحه حلبی(1)

بهتر است، چنانکه آن مشهورتر است و بر مذهب ابن جنید، روایت اسحاق بن عمار(2)

از جعفر از پدرش علیه السلام دلالت دارد که علی بن ابی طالب علیه السلام میفرمود: چون دو عید در یک روز بر مردم جمع شود، برای امام شایسته است که در خطبه اولش بگوید که دو عید برای شما جمع شده است و ما هر دوی آنها را میخوانیم، پس هر که محلش دور است و دوست دارد که یکی را ترک کند، به او اجازه میدهیم. و در سند و دلالت آن ضعفی است و احوط، حضور در هر دو آنها به صورت مطلق است.

در الذکری گوید: نزدیکی و دوری از امور اضافی است(3)

و واژه قاصی (دور) بر کسی که با کمترین فاصله دور است صدق میکند، پس همه در آن داخل میشوند جز کسی که مجاور مسجد است، و چه بسا برخی به تفسیر قاصی به اهل روستا بدون اهل شهر رفتهاند، زیرا این متعارف است، پایان. و آنچه که اخیرا ذکر کرد بعید نیست، چنانکه صاحب کتاب آن را بر شبیه این حمل کرده است، گرچه عرف بر بعضی اهالی شهر نیز گواهی میدهد، اما شمولیتش بر آن نامعلوم است.

در المنتهی گوید: و مستحب است که امام مردم را در خطبهاش آگاه کند و محقق و جمعی گویند: و بر امام است که آنان را آگاه کند، و ظاهر آن وجوب است و احوط آن است، گرچه ظاهر خبر اسحاق، استحباب است. و آیا حضور بر امام واجب است، تا اگر تعداد جمع شد جمعه بخواند و در غیر این صورت ظهر بخواند؟ گفته شده: بله، و این رأی مشهور است و ظاهر کلام شیخ در الخلاف، ثبوت تخییر در مورد امام نیز میباشد و شاید رأی اول نزدیکتر باشد.

1- الفقیه 1: 323.[1]
2- الفقیه 1: 293.[2]

3- شاید منظور از دور کسی باشد که در طلب ثواب از فاصله دورتر از دو فرسخ آمده است: پس برای او جایز است که قبل از نداء بازگردد، اما کسی که از کمتر از دو فرسخ آمده است، حکم جمعه در محل خویش بر او باقی است؛ زیرا سنت از فرض بی‌نیاز نمی‌کند.

28. الهدایه: در عیدین غسل کن و معطر شو، اصلاح کن و پاکیزهترین لباست را بر تن کن، زیر آسمان آشکار شو و بر روی زمین بایست و بر غیر آن نایست، و تکبیرات را بگو، در حالی که بین هر دو تکبیر، هر کلام نیکویی چون تحمید، تهلیل، دعا و درخواستی که خواستی را میگویی و حمد و «سبح اسم ربک الاعلی» را قرائت میکنی و در تکبیر هفتم رکوع میکنی، سجده میکنی، قیام میکنی و حمد و «والشمس و ضحیها» را قرائت میکنی و پنج مرتبه تکبیر میگویی و با تکبیر پنجم رکوع میکنی، سجده میکنی، تشهد میخوانی و سلام میدهی.

و اگر به جماعت با خطبه نماز خواندی، دو رکعت میخوانی و اگر بدون خطبه خواندی، چهار رکعت با یک سلام میخوانی.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر که عید از او فوت شد، باید چهار رکعت بخواند.

امام باقر علیه السلام فرمود: از سنت است که اهالی شهرها از شهرهایشان به سوی عیدین خارج شوند، مگر اهل مکه که آنها در مسجد الحرام میخوانند.

سنت است که مرد در فطر قبل از اینکه به سوی مصلی خارج شود و در اضحی بعد اینکه بازگشت، غذا بخورد و روز عید بعد از نماز عید تا زوال خورشید، هیچ نمازی نیست.(1)

29. المجتهد: وصف نماز عید این است که رو به قبله بایستد و نماز را شروع کند و در آن توجه و تکبیر افتتاح میگوید و چون روی کرد، حمد و «سبح اسم ربک الاعلی» را قرائت میکند، سپس دستانش را با تکبیر بالا میبرد و چون تکبیر گفت میگوید:

بارالها، ای اهل کبریاء و عظمت، اهل جود و جبروت، اهل عفو و رحمت، اهل تقوی و مغفرت، به حق این روز که آن را برای مسلمانان عید و برای محمد صلی الله علیه و آله ذخیره و زیادت قرار دادی، از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد صلوات بفرستی و مرا در هر خیری که محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله

1- الهدایه: 53 – 54 از چاپ اسلامیه.[1]

را در آن داخل کردی داخل کنی و از هر بدی که محمد و آل محمد را از آن بیرون آوردی بیرون بیاوری، درودهای تو بر او و بر آنان باد. بارالها بهترین آنچه که بندگان صالح تو از تو خواستهاند را از تو میخواهم و از آنچه که بندگان صالحت از آن پناه جستهاند به تو پناه میبرم.

سپس نماز را بر اساس قول مشهور ذکر میکند و در رکعت دوم «و الشمس و ضحیها» را ذکر میکند.(1)

الاقبال: و بدان که ما بر چند روایت درباره خصوصیت نماز عید با اسنادمان به ابن ابوقره به ابوجعفر ابن بابویه و ابو جعفر طوسی دست یافتیم و اکنون یک روایت را ذکر میکنیم. سپس روایت المتهجد را چنانکه ما نقل کردیم، نقل کرده است.(2)

30. المقنعه: گوید: در قنوت میگویی: أشهد ان لا اله الا الله وحده لاشریک له و أشهد أن محمد عبده و رسوله، بارالها، اهل کبریا و عظمت، اهل جود و جبروت، اهل عفو و رحمت، اهل تقوی و مغفرت، به حق این روز که آن را برای مسلمانان عید و ذخیره و زیادت قرار دادی از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی، مانند برترین درودی که بر بندهای از بندگانت فرستادی و بر ملائکه و رسولانت درود بفرست و مردان و زنان مومن، مردان و زنان مسلمان، زندگان و مردگان آنها را ببخش. بارالها من بهترین آنچه که بندگان مرسلت از تو خواستند را از تو میخواهم و از شر آنچه که بندگان مرسلت از آن به تو پناه بردند به تو پناه میبرم.(3)

توضیح: آنچه مفید ذکر کرد را شیخ در تهذیب(4)

با اسنادش از عیسی بن ابو منصور، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: بین هر دو تکبیر در نماز عیدین میگویی: بارالها ای اهل کبریا و عظمت... تا آخر آنچه که مفید ذکر کرد و

1- مصباح المتهجد: 454.[1]
2- اقبال الأعمال: 289.[2]
3- المقنعه: 33.[3]
4- تهذیب 1: 292.[4]

آنچه که شیخ در المصباح ذکر کرده است را در هیچ روایتی ندیدم و ظاهر این است که آن مأخوذ از روایتی است که در نظر او معتبر بوده و آن را برگزیده است، زیرا در چنین مواردی نمیتوان اجتهاد کرد.

و «اهل تقوی» یعنی اهل اینکه مخلوقات از قدرت و عذاب او بیمناک باشند. عید مأخود از عود است که واو آن به یاء قلب شده است، به جهت کثرت عوائد خدا در آن، یا به جهت بازگشت سرور و رحمت با بازگشت آن، و «ذخر» با ضمه چیزی است که انسان ذخیره میکند و برای خود بر میگزیند. «مزیدا» یعنی محلی برای زیادت رحمت و برکت بر او و بر امت او. «اینکه مرا در هر خیری داخل کنی»، شاید مقصود در هر نوع خیر باشد، گرچه اندکی از آن، تا زیادتی در دعا نباشد.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109